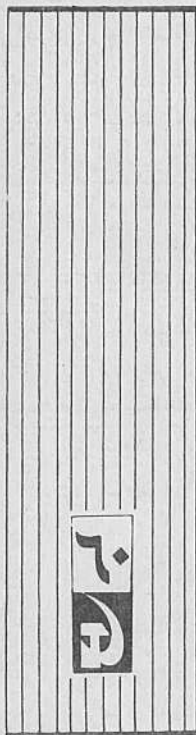


پرولتر های جهان متحد شوید!

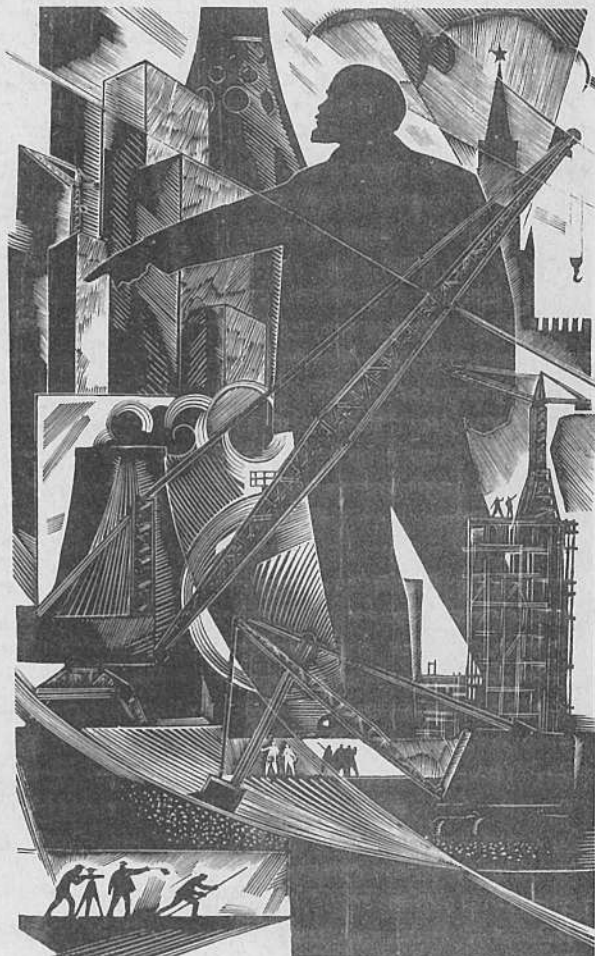
دنیا

۶۰ سال اکتبر کبیر

۱۹۲۷



۱۹۱۷



ویژه نامه « دنیا »، شماره ۶، شهریور ۱۳۵۶

در این شماره:

— جامعه آینده و جامعه بی آینده (بجای پیشگفتار) (۵)

— تز های کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر (۱۰)

بخش اول — اهمیت جهانی — تاریخی انقلاب کبیر اکتبر

— اکتبر کبیر و جنبش‌رهای بخش‌خلفهای مستعمره و وابسته (۱۸)

— انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر، چرخش دوران ساز در تاریخ جهان (۳۱)

— صلح و همزیستی، اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی (۴۳)

— تاثیر انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر در پیدایش و گسترش جنبش‌کمونستی جهانی (۵۴)

— نقش اتحاد شوروی در پیشرفت جامعه کشورهای سو سیالیستی (۶۵)

— تاثیر دوران ساز انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر در سرنوشت کشور و جامعه ایران (۷۱)

بخش دوم — برخی مسائل تئوریک انقلاب اکتبر

— لنین — پیشوای انقلاب اکتبر، بزرگترین انقلاب اجتماعی سراسر تاریخ (۸۲)

— دستاورد های تاریخی — جهانی دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی سو سیالیستی (۹۵)

— اتحاد شوروی، میهن زحمتکشان آزاد (۱۰۹)

— انترناسیونالیسم کمونستی شوروی (۱۱۷)

— ارتش شوروی، پاسدار صلح و سو سیالیسم (۱۲۳)

بخش سوم — ساختمان جامعه طراز نوین در اتحاد شوروی

— اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی، بزرگترین ره‌آورد اکتبر کبیر (۱۳۱)

— قانون اساسی جدید اتحاد شوروی، بازتاب تکامل جامعه و دموکراسی سو سیالیستی

(۱۴۳)

— انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر و حل مسئله ملی در اتحاد شوروی (۱۴۹)

— کامیابیهای شگرف کشاورزی در اتحاد شوروی (۱۵۵)

— شیوه زندگی و سطح زندگی در اتحاد شوروی (۱۶۴)

— موقعیت و نقش زنان در اتحاد جماهیر شوروی (۱۷۶)

— دستاورد های شگرف آموزش، فرهنگ در شوروی (۱۸۵)

— اتحاد شوروی، کشور دانشمندان (۱۹۱)

— انقلاب اکتبر و تکامل هنر و ادبیات در اتحاد شوروی (۱۹۸)

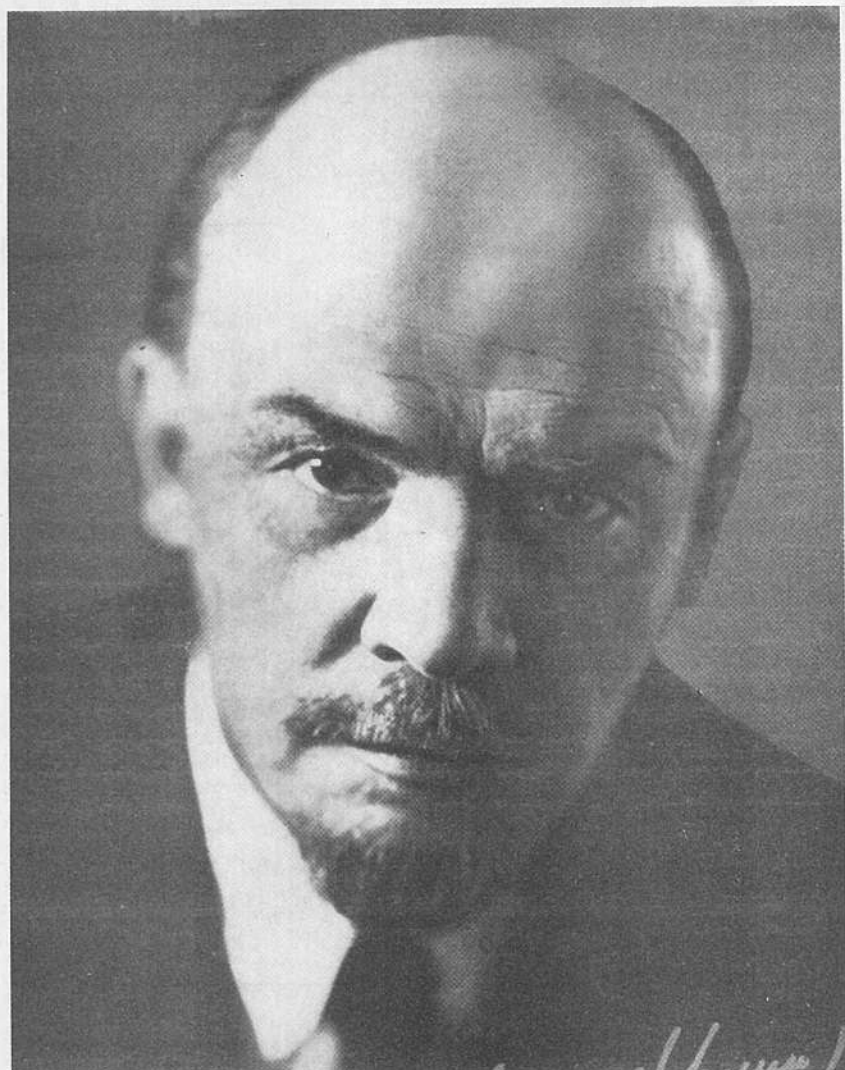
فرخنده باد شصتمین سالگرد رویداد دوران ساز اکتبر بزرگ!



حزب توده ایران اتحاد شوروی را قدرت عمده راهگشا در تاریخ بشریت و تکیه گاه عمده ترقی و تکامل معاصر میسرود و با حزب کمونیست اتحاد شوروی دوستی برادرانه و برابر حقوق خود را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و احترام و اعتماد متقابل حفظ کرده و خراهد کرد و همین شاننازی قادر نخواهد بود حزب را از راهی که با درک و آگاهی علمی و وجدان طبقاتی و مردمی برگزیده است، منحرف سازد. (از ترهای کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر)

یک یاد آوری لازم

بمناسبت وجود موضوع مرکزی واحد در این ویژه نامه (یاد از شصت سالگی انقلاب کبیر اکتبر) مولفان مختلف ناگزیر بودند مسائل و احکام و استدلالات و فاکتها و آمارهای یگانه، همگون، و همانندی را بعیان آورند، ولی هر مقاله ای در این مجموعه دارای وظیفه ویژه خود است که در مقالات دیگر تکرار نمیشود. فصل بندی مجموعه جنبه نسبی و مشروط دارد.



لنینیست لنینیست لنینیست
لنینیست لنینیست لنینیست

ماہانوسکو

" جنبش کارگری غلبه خواهد کرد و راه را هم
بسوی صلح و هم بسوی سوسیالیسم
خواهد گشود " .
لنین - کلیات - ج ۳ - ص ۱۸ .

جامعه آینده و جامعه بی آینده

آب‌عذالت و سعادت اجتماعی سیرغ و عنقای افسانه ایست و یا آنکه در واقع بشریت قادر است
وقاد خواهد بود آنچنان نظام اجتماعی پدید آورد ، که در آن همه افراد سود مند انسانی ، صرف نظر
از تعلق به قشرها و طبقات مختلف زحمتکشان یدی و فکری ، اعم از جنسیت و نژاد ، فضای جغرافیایی
سکونت ، سوابق تاریخی ، درجه تحول مدنی و غیره و غیره ، بتوانند در قبال کار آفریننده یدی و فکری
خوبش ، از دستاوردهای مادی و معنوی تمدن بشر ، برای رفع نیازمندیهای دائمی متنوع و افزایش تر
خود ، برخوردار گردند ؟ مکاتیب موجود فلسفی و اجتماعی به نحوی از انحاء با این سؤال مهم مرکزی پاسخ
منفی و سرشار از تردید و بدبینی میدهند و تنها سوسیالیسم علمی مارکس ، انگلس و لنین آن مکتب اقتصادی
اجتماعی معاصر است که در برابر این پرسش با قاطعیت پاسخ میگوید : آری ! بشریت قادر است چنین
نظامی پدید آورد .

اگر سؤال شود : چطور ، بچهره ترتیب ؟ این مکتب پاسخ میدهد : از راه سیرگام بگام بسوی يك
جامعه جهانی انسانی ، با از میان بردن تناقضات طبقاتی و استثمار ، اختلافات و ستم ملی و استعمار .
نا برابری نژادی و جنسی ، شیوه تفکر خرافی و ضد منطقی ، با حذف دستگا‌های تضییقی دولت‌ها
و استقرار صلح و همبستگی و همیاری بین حلقه‌ها ، با قرارداد نعلم ، هنر ، تولید ، خدمات و اختیاری سررا با
جامعه ، با زاگن‌پرسیده شود : این سیرگام بگام که بتدریج سنن دیرینه را میشکند و آئینی نود سیاره
ما برقرار میسازد ، از چه راه قابل حصول است ؟ پاسخ میشوند : از راه تشکل زحمتکشان و همکسانی
که در رقاب نظامات کهن ذینفع نیستند و از راه عمل انقلابی و پیگیر و مستقر و واقع بینانه و عنودانه آنها
با مقتضای شرایط زمانی و مکانی و سنن تاریخی . البته این نبرد است بخرنج که یکدوران طولانی تاریخی
را در بر میگیرد و طرفداران وضع موجود در قبال آن به خشن‌ترین واکنشها دستهای یازند ، ولی از آنجا که
این نبرد پاسخگوی خواستهای انسانی و همگام مقتضیات تکامل است ، علیرغم نیروی وسیطه حافظان نظم
کهن ، علیرغم جوانی و نیاوگی نیروهای رستاخیزگر ، در مبدم بیشتر و بیشتر بسوی پیروزی نهائی نزدیک
میشود . در جهان قدرتی نیست که بتواند طی زمان سرانجام از نصرت این نیروی خرد و عدل و سعادت
و انسانیت جلوگیری کند . چنین است محتوی خوش بینی تاریخی سوسیالیسم علمی .

دعاوی سوسیالیسم علمی با همه صلابت منطقی خود ، با همه آنکه چکیده آزمونهای درورد راز تاریخی
بود ، ولی باز مطالبی بود بر روی کاغذ ، تا زمانیکه در اکتبر سال ۱۹۱۷ لنین تئورسین و سازمانده بزرگان نقلاً
آنها را از گفتار به کردار مبدل کرد . لنین با بررسی عمیق و جامع وضع جهان و روسیه با این نتیجه رسید :

" نه بنا براراده ما ، بلکه نسبت سیرعینی امور ، حل مسائل کبیرتاریخی ، ازراه اعمال قهر مستقیم توده ها ، در دستروروز قرار گرفته است " (ج ۳۰ - ص ۳۴۶) و نیک میدانست که پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور پهناور و پرماکنی مانند روسیه ، تنها آغاز فصل نوینی است که در تاریخ سراسر بشریت نوشته میشود . بهمین سبب می گفت :

" وقتی کشوری در راه عظیم ترین درگرونیها گام گذاشت ، در چنین حالتی خدمت این کشور و حزب طبقه کارگری که در این کشور به پیروزی نائل آمده ، در آنست که وظائفی که در گذشته بنحوتجدیدی و مشکل تئوریک مطرح بوده ، اینک در دیگر سخت به عمل نزدیک میشود . انقلاب آینده جهانی بنمای سوسیالیستی خود را بر بنیاد این تجربه خواهد نهاد " (ج ۳۶ - ص ۴۸۳) .

سخنانی و خشورانه است ، ولی نه از منبج الهامات غیبی ، بلکه صرفا بر اساس پیشنگری علمی اکنون شصت سال از انقلاب اکتبر ، این سرآغاز انقلاب جهانی میگذرد . البته نه بدان شکلی که زمانی خیال پروران شتاب زده می انگاشتند ، ولی بدان شکل سخت بفرنج و ناپیوسیده ای که شگرد رویدادهای تاریخی است . درستی پیش بینی های مارکسیسم ، اندیشه های لنین و خواسته های بلشویکهای روس میهن گردید . ممکن است کسی نخواهد این واقعیت را ببیند ، این دیگر کار خود اوست ، ولی حقیقت علیرغم او چنین است . آری امروز ما با جهانی روبرو هستیم که ازسی جهات شباهتی با جهان آغاز قرن بیستم ندارد . البته بخش مهمی از این تحولات ناشی از سیر قهری تکامل مدنی و ترقیات فنی و علمی است ، ولی بخش اساسی و اصلی آن در دست رهبری تاثیرات رخنه گروزر ف اکتبر در هنج قاره جهان تحقق یافته است . بقول روزنامه بزرگروائی فرانسوی " لپوآن " (Le Point) " نسیم مساعد عصر ما بر یاد بانهای سرخ میوزد " . یکی از اقتصاد دانهای معروف معاصر امریکانام " رابرت هایل برمز " کتابی دارد تحت عنوان " انحطاط تمدن سوداگری (بیزنس) " وی از جمله در این کتاب چنین مینویسد : " حال دیگر کمتر کسی تردید دارد که احساس پیشین مارکسیستها در این باره (یعنی درباره زوال سرمایه داری - ط) گویا توجیه خود را خواهد یافت " و می افزاید : " خود خواهی واگوئیسم ، که آنرا سرمایه داری به اصل اکید (لپراتیف کاتگوریک) در اخلاقیات مبدل ساخته ، ابتدا سرمایه داری را بوجود آورد و سپس آنرا فاسد کرد و سرانجام آنرا بسوی نابودی می کشاند " .

الحق اعترافاتی است سنجید و مجالب !

در باره دستاورد های عظیم سوسیالیسم در نخستین مین آن اتحاد شوروی این ویژه نامه بحث کافی طی مقالات متعدد خود سخن خواهد گفت . ما در اینجا سود مند میدانیم که در قبال رشد منظم و بی بحران سوسیالیسم بعنوان مقایسه ، درباره وضع کنونی جهان سرمایه داری ، در رشد یافته ترین مراکز آن ، و لویا مختصرا سخن گوئیم .

دانیل بل یکی از اقتصاد دانان نامی بورژوائی امریکا و واضح " تئوری " موسوم به " جامعه ما بعد صنعتی " است . در اشرو موسوم به " تضادهای تمدنی در سرمایه داری " از جمله چنین مینویسد : " اینک چند سال گذشته و امروز باید از آن تحولات جوی و آن بحرانی که در زندگانی امریکائی در گرفته است سخن گفت . معنی این تحول و بحران آنست که اقتصاد ما دوران رونق خویشرا گذرانده است و دیگر روند بازگشت ناپذیر پیروی وارکف دادن دوران رهبری ، فرارسیده است " .

این نیز اعتراف جالبی است !

علیرغم این نوع اعترافات ، جامعه شناسان امریکائی دعوی دارند که با رهبرها و جراحات عمقی امروزه پیکر اجتماعی امریکا ، تنها نتیجه " پیروی " نظام سرمایه داری و بیرون رفتن ابتکار تاریخی و باصطلاح

" دوران رهبری " از یک این نظام نیست ، بلکه برای آنست که گویا جامعه امریکا در عین حال یک " آزمايشگاه انسانی " است و هر واقعه ای نخست در آن تجارح میدهد و آزموده میشود و اکنون چون جامعه امریکا به اصطلاح دانیل بل در کارسیراز " جامعه صنعتی " به " جامعه مابعدصنعتی " است ، اینست که دچار تب و تاب این مرحله گذارنده است . ما درباره اصطلاح مبهم " جامعه مابعدصنعتی " که وجود واقعی ندارد ، خبری نداریم ، ولی اگر گفته شود که جامعه امریکا جلالت اصراری که در حفظ نهاد های فرسوده مبتنی بر بهره کشی و سرداگری خصوصی (در عین اجتماعی شدن عظیم تولید) دارد به قشعیریه یک تب فر کش ناپذیرد چا رشد است ، آنگاه میتوان با این حکم موافقت کرد . از همه شکارها فریاد بر می آید که این کاخ فر توت فرو ریختنی است .

اجازه دهید بحث را مشخص تر دنبال کنیم :

چنانکه تحلیل وضع اقتصادی کنونی کشورهای عمده سرمایه داری یعنی : ایالات متحده امریکا ، آلمان غربی (جمهوری فدرال آلمان) ، ژاپن ، فرانسه ، انگلستان ، ایتالیا نشان میدهد ، منظره بطور کلی در این کشورها (اکنون که این سطور را می نویسیم) بقرار زیرین است :

تنظیم امور اقتصادی در چارچوب هر کشور جداگانه ای از کشورهای نامبرده ، بنحوی که : هم رشد و افزایش منظم و مستمر در صنعت و کشاورزی تامین گردد ، هم آهنگ تورم پیش از اندازه ای که در خورد تحمل اقتصاد است شتاب نگیرد و لذایح کالای مصرفی مرتباً و با سرعت با انزود وهم سپاه بیکاران و نیمه بیکاران پیوسته افزایش نپذیرد - در عین حفظ نهادها و نظامات موجود - بدون توسل به اصلاحات بنیادی و ساختاری (ستروکتورل) - در میدمد دشوار تر شود و برای انحصارهای مسلط در این کشورها با هرگونه اصلاح ساختاری مخالفند . زیرا این امر انوعی " آغاز ناپایان " برای خود میداند .

با آنکه ایالات متحده امریکا در بین همه کشورهای سرمایه داری دارای نیرومندترین بنیه صنعتی است ، بسبب وجود هسته های ناسالم جدی متعدد در اقتصادش ، مانند تورم ، عدم استفاده بسیاری از موسسات ارتقام قدرت بهره دهی خود (آنچه که طبعاً " کمباری " نام دارد) ، گرانی روزافزون ، کسر بودجه ، دشواری بازاریابی ، عدم تعادل مالی ، بحران انرژی و مواد خام و غیره و غیره ، دارای بنیه اقتصادی تند رست و نیرومندی نیست . این یک تضاد بسیار مهم در اقتصاد امریکا است که اورا تاحدی به غولی دارای پایه های گلین میدل کرده و می کند .

در عین حال در امریکا تضاد گروههای عمده انحصارها ژرف تر میشود ، بدین معنی که نقشه اقتصاد مورد علاقه آنها از جهت تکیه بر اولویت ها و تعیین " گزیدارها " (یعنی آن اقدامی که زمین مجموع اقدامات ممکن باید بدان دست زد - option) با هم نمیخوانند . چنانکه در کشورهای نیکسون و فرد در سیاست اقتصادی خود مواظب بودند تا اتحاد آنها را شرکا " اروپای غربی ژاپن ، در اثر رقابت حاد دچار زلزل نشود . ولی دولت کاترر ، بسود تامین مصالح اقتصادی سرمایه داران خودی ، مجبور شده است اولویت مصالح سیاست خارجی را تاحدی در سایه نهد . نقشه اقتصادی کارتر ، از زمان مسافرت جهانپویانه معاوش مندیل ، متوجه آن بود که بویژه از آلمان غربی ژاپن بطلبد که تولید و بازرگانی خارجی خود را با اصطلاح " داغتر کنند " . این یک شگرد حیله گرانه بقصد آن بود که سرانجام در نتیجه فعل و انفعالات سبجانی ، عملاً از نیروی رقابت آزمائی این دو قدرتمندترین حریفان اروپاییان امریکا در بازار جهانی کاسته شود . ولی این دو کشور سرسریعاً به محتوی واقعی " توصیه " پی بردند و آنرا سمانند پذیرفتند . معنای این سخن آنست که منتهای تضاد درونی انحصارهای یک کشور واحد ، بلکه تضاد بین انحصارهای چند کشور سرمایه داری نیز شدت یافته است . طبیعی است که بین یک جریان یک نهج ، یک سویه

یک سطحه نیست ولی اگر د رسیرخرنج گرایشها، متوجه ای بجوئیم، با اطمینان میتوانیم بگوئیم که برآیند کلی وتاریخی حوادث، تشدید تناقضات د رونی سرمایه داری، تعمیق بحران وضعف عنصری روزافزون این نظام است. این امر د رشرایط وجود ارد نگاه سوسیالیستی واقفد افزاینده اش، د رشرایط گسترش جنبش‌رهای بخش ملی وورد این جنبش به مرحله مبارزه برای استقلال اقتصادی، د رشرایط بسط جنبش کارگری و انقلابی د ر خود متریولهای امپریالیستی، نظام سرمایه داری رابیش از گذشته متزلزل میسازد. بی اغراق خوب زمانه، خود تاریخ د ر باره محکومیت این نظام از هر گوشه حکمی صاد ر میبندد. د راینکه نظام شوم استثمار رواسطه رنخواهد پائید، تنها ابلهان بی خبر میتوانند تردید رکنند.

خوش بینی مانسبت به آیند هانسان وظرفروندی محتوم سوسیالیسم علمی، برخلاف دعوی دشمنان و تصور افراد کوتاه نظر، پک پندار سازی نیست، یک خوش بینی از جهت تاریخی واقعی است. ما از امکانات وسیعی که هنوز د ر زمینه‌های مختلف مادی ومعنوی د ر اختیار دشمن کین جو و نمود طبقاتی است، از دشواری‌های گونگونگی که ثمر عقب ماندگی د ر زمینه نسج اجتماعی است، از نقاط ضعف و نارسائیهای ناگزیر نیروهای بالنده، از مشکلات ایجاد یک تمدن نو بر پایه تامین حقوق تمامبهاره زحمتکشان، نیک و شکل مشخص واقفیم و د ر این گستره د چار کمترین "ساد کردن" نیستیم و تحول اجتماعی را "خج رنگری" و نیل به شهر مرد و مدینه فاضله را از راه "طی الارض" پیمبران نمیشمریم. قلب ما گرم و شعله ور است ولی مغز عقل ما سرد، حساب شناس ود ورنگر.

سرمایه داری، به حساب چپاول طولانی کشورهای آسیا، افریقا، امریکای جنوبی، بحساب استثمار د در منشا نه زحمتکشان کشور خود، فقط د ر قرن بیستم، و آنهم د ر چند کشور معدود متریول امپریالیستی د ر اروپای غربی و امریکای شمالی وژاپن، تازه به مقصد جلوگیری از انقلاب اجتماعی و تحت فشار مبارزات ممتد زحمتکشان مجبور شد حد اقلی از شرایط زیست برای قشرهای پائینی جامعه پدید آورد. همین امروز اگر پیش از د ر بیست میلیار د د لارید جهتسلیحاتی و میلیار د هاد لاسود ناشی از مبادله نابرابریا "جهان سوم" را از سرمایه داری کشورهای رشد یافته بگیرید، خواهید دید که چگونه بفلاکت و ورشکست مطلق د چار میشود. از جمله سرنوشت این سیستم به "لطف" خیانت آمیز خالد ها و محمد رضا شاه هابستگی دارد که بزبان کشور خود نفت ارزان و فراوان د ر اختیار آقایان قرار دهند. رژیمهای از نوع رژیم نژاد گرای رود زیاده پره توری و یا رژیمهای مغرور و مغرود مویوتوها لازم است تا واشنگتن، بئن، توکیو، پاریس، لندن رمود یگیری یتحتتای امپریالیستی زرق و بیرق خود رابریخ کشند. باتمام این اوصاف، هنوز بهشت سرمایه داری یعنی جامعه امریکانه برای سپاه میلیونی بیکار و فقیر، نه برای زاغه های رنج و فلاکت، نه برای بیسواد ی ۲۵ میلیون امریکائی و نه برای اشکال مختلف نژاد گرائی و بر دگی در مانمی نیافته است.

ولی اتحاد شوروی طی شصت سال عمر پر مصائب و دشواریهای عجیب و غریب خود (جنگ و جنگ داخلی و محاصره اقتصادی و جنگ سرد و ترابکاری دائمی دشمن) امروز موافق رساله "اتحاد شوروی د رسال ۱۹۷۶ د رأینها مار" ۲۰٪ تولید صنعتی جهان را تولید میکند و این میزان برابر مسائل تولید جهانی در ۱۹۵۰ است. جامعه کشورهای سوسیالیستی اکنون ۴۰٪ تولید صنعتی جهان را تولید میکنند از ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۶ د ر آمد ملی کشورهای سوسیالیستی بطور میانگین ۷۶٪ و تولید صنعتی ۹۸٪ افزایش یافته است. رشد د ر آمد ملی و تولید صنعتی د ر کشورهای سرمایه داری بترتیب ۴٪ و ۴۲٪ است. وقتی د ر نظر بگیرد که کشورهای سرمایه داری د ر دود هه اول پس از جنگ جهانی ده برابر تمام د و ر ان استعمار جهان سوهر اغارت کرد ند و از مزایای انقلاب علمی و فنی سود جستند و ویرانیهای جنگ دوم جهانی برای آنان میدان عمل و بازار گسترده ب وجود آورد هبود، آنگاه میتوان بنا چیزی این بیکرها به پیشتر پی برد و آینده را حدس زد.

سرمایه داری علاوه بر بحران عمومی در اقتصاد سیاست که بدان دچار است، دچار بحران عمیق معنوی است. بدبینی و بی اعتمادی به آینده و به سیستم، به جنایت و فساد و تخدیر مردمی و معنوی و هرج و مرج و خودسری های در پرده قانون میدان بی سابقه ای داده است. این مریض محتضر مدتهاست با تزریقی مرکب از زور و حیله و چپاول نگاه داری میشود و فضای تاریخ را با پیکر پلید خود آلوده ساخته و ولی احتضار هر قدر هم طولانی، سرانجامی جز زوال ندارد و آرایشگری مشاطگان کاری است عبث. بقول شاعر فصیح و خردمند ماسعدی:

پیرمردی، ز نزع مینالید پیرزن، صندلش همی مالید
چون محبیط شد اعتدال مزاج نه عزیمت اش کردند، نه علاج

(صندل یعنی بوی خوش، محبیط یعنی مختل، عزیمت یعنی دعا)

امپریالیسم با استفاده از خرافات و پیشداوریهای غیر علمی و غیر انسانی، هنوز قادر است، بجای مقابله منطقی با سوسیالیسم، از طریق تحریکات و جنگهای روانی و هوچی بازیهای که در آن استاد است به گیج و گمراه کردن کسانی ادامه دهد. یکی از بازیهای امپریالیسم - که ایداتاز نیست - داستان "حقوق بشر" و رابطه "آزادی و سوسیالیسم" است. شصت سال پیش لنین در پاسخ آنانیکه بزرگترین انقلاب رهاگر تاریخ را از زانویم "زمیان بردن آزادیها" محکوم میکردند، میگفت: "این آزادی شما، جنابان انگلیسها، فرانسویها و امریکائیها، حقه و فریبی پیش نیست، زیرا این "آزادی" بارهائی کار از یوغ سرمایه داری رتضا است. شما آقایان متعدد یک نکته ای جزئی را فراموش فرمودید. شما فراموش کردید که این مطلب "آزادی" شما در آنچنان قانون اساسی ثبت شده است که مالکیت خصوصی را قانونی میسازد. این درست نقطه ضعف قضیه است" (ج ۲۹، ص ۳۴۱).

باری آینده از آن شیوه زندگی سوسیالیستی است که اکثر کبیرزاد روزانست. این شیوه هنوز در کارشکل گیری و تبلور است و این روند را خرابکاریهای گوناگون خصم طبقاتی نیز کند میکند. ولی این شیوه با شیوه محسب و نسب اشرافی در آن فتودالی، با شیوه مصرفی و پول - سالاری جامعه سرمایه داری از بین وین فرق دارد و هدف آن پرورش انسانهایی برابر، آزاد، تندرست، دانا، آفرینشگر، خوش بین در محیطی ایمن و زودده از آلائیهای فادی و معنوی است. ولی جهان امروزی هنوز جهان ستم و سارت و جهل، بیماری، بیکاری، اندوه و بدبینی و خطر و فلاکت و آلودگی محیط و انحطاط اخلاقی است. ما مطمئنیم که خرد و تلاش توده ها قادر است این شرایط را بسود سعادت انسانی درگون کند.

پیروان رالنین، درستان واقعی انسان زحمتکش، یا ران حقیقت علمی و عدالت اجتماعی، با ایقان کامل و آمادگی در راه ایثار و فداکاری، دمی از پای نخواهند نشست تا نظام نوین را در گستره زمین پیروز کنند. آنها با در داند که جامعه آینده، جامعه سوسیالیستی است و جامعه سرمایه داری، جامعه ایست بسی آینده.

احسان طبری



تره‌ای کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت شصتمین سالگرد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

۱

انقلاب اکتبر آنچنان نیروی مادی و معنوی

عظیمی را از بطن تاریخ معاصر بیرون کشید و وارد

عرصه مبارزه ساخت ، که دشمنانش هرگز قادر به

تصور آن نبودند . این نیروها آنچنان پویا ، پیکار جو

و دورانسا و مؤثرند که تا کنون با تلاش خلاق خود ،

همه پیش بینی ها و زمینه چینی های دشمنان طبقاتی را

بلشکست روبرو ساخته و بیش از پیش درحوادث تاریخ

معاصر اثرات ژرف خود را باقی میگذارند . این تاثیر

تا دگرگونی بنیانی سوابلی جامعه بشری و پیروزی

اندیشه های تابناک مارکس ، انگلس و لنین ، در

مقیاس جهان ، باقوتی فزاینده ادامه خواهد یافت .

انقلاب اکتبر صحت مشی بلشویکها را درمقابل

مشی اپورتونیستی جناح راست احزاب سوسیال دمکرات

میرهن ساخت و موجب بیدایش احزاب طراز نوین کارگری

و انقلابی شدن فضای جهان شد .

با پیروزی انقلاب اکتبر دوران نوینی در تاریخ

انسانیت ، یعنی دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم

آغاز شده است .

۲

لنین پیشوای کبیر انقلاب و بنیاد گزار

حزب طراز نوین طبقه کارگر توانست پیروزی آنرا با

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که تحت

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیشوای داهی

آن لنین تحقق یافت ، نه تنها بزرگترین رویداد سده

ما ، بلکه بزرگترین حادثه تاریخ انسانی است ، زیرا

این نخستین انقلابی است که در جبهه سرمایه شکافی

عمیق وارد ساخت و برپایه اتحاد رزمنده کارگروهقان ،

برهبری حزب انقلابی طراز نوین پرلترنی ، راه را بسوی

جامه های فارغ از ستم طبقاتی و ملی گشود ، یعنی به

استعمار انسان از انسان و استعمار خانها ، در یک ششم

جهان خاتمه داد و اکثریت محروم را از اسارت و تحقیر

در قید اقلیت ممتاز رهائی بخشید و قدرت حاکمه رساند

و حقوق انسانی اعضا جامعه را به معنای همه جانبه وجدی

این کلمه نه تنها اعلام ، بلکه تضمین کرد .

انقلاب اکتبر به سوسیالیسم علمی مارکس و

انگلس ، که تا آنروز تنها یک آموزش انقلابی و یک

جنبش اجتماعی بود ، جامه عمل پوشاند و نتیجه گیریهای

مهم تئوریک مارکس و انگلس را از انقلاب کمون

پاریس در باره ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یعنی

دیکتاتوری اکثریت زحمتکش جامعه ، بعنوان شرط

اساسی انتقال از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات ،

تحقق بخشید .

خارجی و داخلی دولت سوسیالیستی را در هر لحظه معین ، بشکل مشخص روشن سازد ، بموقع عوامفریبان ، چپ ، و سازشکاران راست را برملا کند ، کاررهای لازم را برای متنوعترین وظایف سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، علمی ، فرهنگی ، هنری و غیره برورد و آنها را بموقع خود پیش کشد و در جایی لازم قرارداد دهد ، دمکراسی سوسیالیستی را که از جهت ماهیت خود دمکراسی خلق است ، دمدم بسط دهد و مکانیسم آنرا کاملتر سازد . در عرصه تولید صنعتی و کشاورزی و توزیع و خدمات و ارتباطات و آموزش و پژوهش و بهداشت و رفاه عمومی ، طی نقشه های پنجساله ، گامهای غول آسانی به پیش بردارد . هرگز در تاریخ بشر چنین نیروی متشکل ، آگاه از قوانین حرکت تاریخ توانا برای استفاده ماهرانه از تحرك توده ها وجود نداشته است ، این ناخدای آزموده ایست که کشتی انقلاب را از امواج طوفانی تاریخ معاصر ، گذرانده و آنرا باطمینان بسوی کرانه کامیابی به پیش میبرد و بحق گردان پیشگام و نیروی عمده روند انقلاب جهانی بشمار میرود .

حزب کمونیست اتحاد شوروی نمونه برجسته حزب طراز نویی است که لنین آنرا اهرم سیاسی تحولات بنیادی اجتماعی میدانست . تجارب سازمانی این حزب مانند اجراء پیگیر اصل مرکزیت دموکراتیک ، رهبری علمی و جمعی ، انضباط یکسان درصدر و ذیل ، وحدت اراده و عمل ، مشخص بودن مشی سیاسی و سازمانی ، آموختن از توده ها و آموزاندن بتوده ها و غیره بسی گرانهاست . بدون چنین حزبی ، پرتلاریا و دیگر نیروهای انقلابی قادر نمیبودند به وظایف عظیم و بفرنجی که برابرشان بود جامه عمل ببوشانند .

تجربه اتحاد شوروی در ساختمان زیربنای سوسیالیسم و سیر بطرف سوسیالیسم رشد یافته و تدارک پایه های مادی و فنی کمونیسم دارای اهمیت و دامنه جهانی - تاریخی است . آنهایی که مایلند این تجربه را یک تجربه محلی جلوه گرزاند و از اهمیت جهانشمول آن بکاهند ، اگر نیات نادرستی را دنبال نکنند ، لااقل مهور تنگ نظریهای محلی شده اند . جریانات مختلفی که خود را تحت عنوان «مائوئیسم» ، «تورو کمونیسم» ، با اصطلاحات مارکسیستی - لنینیستی می آرایند ، ولی محتوی انترناسیونالیستی و طبقاتی آنرا تحت عنوان «خلافت ترثوری» ، و یا «انطباق مارکسیسم بر ویژگیها» مخدوش میکنند ، به امر مشترک پرتلاریا جهانی در نبرد دواورش علیه سرمایه زبان میرسانند .

رهبری مشخص فکری و عملی ، سیاسی و سازمانی خود ، پیش بینی ، تدارک و تأمین کند . وی با پیگیری و اصولیت و علمیت و دقت بی نظیری ، آموزش مارکس و انگلس را بررسی کرد و جوهر انقلابی را از مقلطه های اپورتونیستی توروئین های انترناسیونال دوم رهاقی بخشید و این آموزش را بر شرایط ویژه دوران انطباق داد و در مجموع مارکسیسم را در شرایط ورود سرمایه داری جهانی به مرحله امپریالیستی آن گسترش بخشید و احکام آن را غنی تر ساخت و امکان پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور جداگانه در ثنوری و در عمل به ثبوت رساند و بدینسان در عرصه علم و عمل خود را وارث و ادامه دهنده مارکس و انگلس و از جهت سازمانگری انقلاب و تنظیم استراتژی و تاکتیک آن و رهبری همه جنبه های خود را در قله قدرت و صلاحیت نشان داد . بهمین جهت عنوان مارکسیسم بحق با لنینسم که بسط خلاق آن در شرایط نوین تاریخی است تکمیل میشود .

این آموزش در شرایط کنونی نیز از جهت اصول اساسی خود در زمینه فلسفه ، اقتصاد ، کمونیسم علمی ، اصول ساختمان حزب طراز نوین طبقه کارگر و غیره ، طراوت و فعلیت خویش را محفوظ داشته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی و سرپای جنبش انقلابی پرلتری جهانی با پراتیک وسیع خود این آموزش را دمدم با احکام و مقولات نو غنی میسازند و اینکار در عین نبرد با انحرافات چپ ، و راست و تجدید نظر طلبی ضد اصولی ، که مارکس و انگلس ولین همیشه و با پیگیری بی امان علیه آن رژیمه اند ، انجام میگیرد و از پاکیزگی اصول ثنوری انقلابی دفاع فعال بعمل می آید . لنین می آموزد که بدون ثنوری انقلابی عمل انقلابی میسر نیست . لنین می آموزد که ثنوری انقلابی مارکس و انگلس همه توان است ، زیرا حقیقت است . این ثنوری در پیوند با جنبش توده ها قادر است جهان را در جهت منافع این توده ها در گون کند .

۳

حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین بزرگ آنرا در زبند با اپورتونیسم چپ و راست بنیاد گذارد ، عقل و شرف و وجدان جامعه شوروی و تاریخ دوران مست . این حزب با انطباق خلاق و اصولی ارثیه معنوی مارکس و انگلس و لنین بر شرایط و عرصه های مختلف توانست ساختمان دولتی و سیاست اقتصادی

انقلاب اکتبر اثراتی ژرف در همه حوادث دوران معاصر باقی گذاشت. در اثر پیروزی این انقلاب و استقرار حاکمیت پرولتاریا و ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی، تحولات عظیمی در سراسر جهان و جمله بشری انجام گرفته و میگیرد. در نتیجه این انقلاب بحران عمومی سرمایه‌داری که با جنگ اول جهانی آغاز شده بود، تعمیق یافت. در اثر بسط و عمق این بحران و وارد شدن آن بمراحل بعدی خود، بنای فرتوت استعمار امپریالیستی فرو ریخت. در نتیجه پیروزی انقلاب اکتبر جنبش انقلابی کارگری در کشورهای سرمایه داری وارد مرحله کیفی نوینی شد و به بسط و قدرت سیاسی‌های رسید و در عقول و افکار مردم جهان پناهگاه گوناگون تحولات مهمی در جهت درک بهتر شرایط زیست اجتماعی و ضرورت مبارزه برای بهبود آن پدید آمد. جنبشهای اتحادیه‌های و صنفی، جنبشهای زنان، جوانان، دوستداران صلح و امنیت جمعی، مخالفان نژادگرایی و غیره و غیره، هر یک با چهره و قدرت و محتوی تازه‌ای به صحنه آمدند. نقش سوسیالیسم دمبدم در جهان بیشتر میشود و سوسیالیسم به عامل تعیین کننده سیر تاریخ آتی انسانیت بدل شده و هم اکنون ابتکار تاریخی را در دست دارد و از آنجمله گرایش تشنج زدائی که در اثر مساعی صلح خواهانه سوسیالیسم در انبوه متناقض حوادث امروزی پدید آمده گرایش مسلط روزگار است. سوسیالیسم باتکانه نیروی عظیم مادی و معنوی خویش حملات متقابل و هار امپریالیستی را که از سوئی بلوا مقریبی در باره حقوق بشر و از سوئی باتشدید مسابقه تسلیحاتی می‌خواهد تعادل خود را حفظ و ناکامیهای خود را جبران کند، با اقتداری سرشار از شکیب و متانت، که ناشی از اعتماد بنفس تاریخی و عقانیت امر اوست طرد و رد میکند. بهره کشان بی‌بهره تصور میکنند که میتوانند چرخ تاریخ را عقب بر گردانند و به بهشت گمشده، خویش را باز یابند. تاریخ انسانیت معاصر تنها در آن بزرگراهی یویان است که مشعل فروزنده اکتبر آنرا روشن ساخته است. خلقهای جهان طی مبارزات مختلف راه سرمایه‌داری را که آنهمه مصائب بزرگی ببار آورده بتدریج رها میکنند و موفقیت‌های سوسیالیسم واقعی بیش از پیش مسئله راه رشد سوسیالیستی را با قوت و صراحت در برابر آنها مطرح میکنند. پیروزی سوسیالیسم علمی در دستور روز تاریخ قرار گرفته و بیش از پیش ثابت

تردیدی نیست که تاریخ در سیر عبرت انگیز خود این مکاتب را مانند انواع مکاتب نظیر باناکامی روبرو خواهد کرد و خلافت اصیل و علمی و انقلابی را بر تجدید نظر طلبی‌های دمساز گرانه و فرصت طلبانه پیروز خواهد ساخت.

۶.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که اتحاد داوطلبانه صد ملت مختلف در سرزمین پهناوری برابر یک ششم زمین است، زاده انقلاب اکتبر و پاسدار و ادامه دهنده راه آنست. انقلاب اکتبر علیرغم دشواری‌های عظیم، راه خود را پیروزمندانه بسوی جلو گشود و بر مداخله گران بیگانه و نژادهای تساری که خواستار بازگشت به گذشته بودند در جنگ داخلی غالب آمد. دشواریهای عظیم اقتصادی دوران احیاء اقتصادی پس از جنگ داخلی را حل کرد، کشور را بسوی صنعتی شدن سوسیالیستی و جمعی شدن کشاورزی سوق داد و در برابر تعرض بربر منشاءه دد فاشیستی با پایداری حماسی ایستاد و ضربات کوبنده‌ای بر این دد وارد ساخت و سرانجام آنرا در کنامش نابود کرد. پس از جنگ دوم جهانی، اتحاد شوروی در برابر شانتر اتمی امپریالیستی و جنگ سرد و انواع فشارهای اقتصادی و تهدیدهای نظامی و تجربیات سیاسی امپریالیستها و بر رأس آن امپریالیسم امریکا دهها سال مانند کوه پابرجا ماند و علیرغم شرایط دشوار و نامساعد، جراحات فراوان جنگ را التیام بخشید و اقتصاد شکوفانی بر پایه علم و فن معاصر بوجود آورد. نه تنها توسطه امپریالیستی برای نابود ساختن حاکمیت شوروی شکست خورد، بلکه در اثر پیروزی بر فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن یک سلسله کشورهای اروپا و آسیا از قید سرمایه آزاد شدند و سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد و تجاوزات خونین امپریالیسم امریکا برای نابود کردن کشورهای سوسیالیستی کره شمالی، ویت نام و کوبا با شکست رسوا مواجه گردید. یکی از پدیده‌های مهم پس از جنگ دوم جهانی تکامل یکسلسله از کشورهای جامعه سوسیالیستی به سطح جامعه سوسیالیسم رشد یافته و عملی شدن روند هم پیوندی (انترگرسیون) سوسیالیستی است که اتحاد شوروی در آن نقش مرکزی ایفاء میکند. سیاست هماهنگ جامعه سوسیالیستی ضامن عمده صلح و ترقی است و نقش درجه اولی در حیات بین المللی عصر ما ایفاء کرده و میکند.

که دشمن طبقاتی می آفریند و مساعی فراوانی که مجبور است برای دفاع اطمینان بخش از دستاورد های انقلاب مینول دارد. با موفقیت شالوده مانی و فنی جامعه کمونیستی را که مرحله دوم و عالی جامعه سوسیالیستی موجود است میریزد.

۷

اتحاد شوروی در پیشرفت روند واحد انقلاب جهانی، که از سه نیروی اساسی، یعنی کشور های سوسیالیستی، جنبش انقلابی کارگری در کشور های سرمایه داری و جنبش رهایی بخش ملی در کشور های «جهان سوم» تشکیل میشود و نیز در انواع جنبش های مترقی و دمکراتیک دیگر، تأثیر و نقش درجه اولی ایفاء میکند.

بدون وجود عامل انقلابی مقتدر و مجرب مانند اتحاد شوروی و امکانات وسیع و همه جانبه اش، بدون پیروزی عظیمی برفاشیسم آلمان و متحدش میلیتاریسم ژاپن، بدون نقش کنونی وی در نبرد با امپریالیسم جهانی، بدون کمک های بلاشروط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی به نیروها و جنبشها و کشورهای انقلابی و دمکراتیک جهان، پیکار ثمربخش این نیروها در قبال امپریالیسم متجاوز و ژاندارمهای تحت فرمانش، نیل به موفقیت های پایدار کار دشوار و قریب به محال بود. احادی ذیق نیست، از دیدگاه یک ملت گرائی تنگ نظرانه، این عامل عظیم تاریخی را نادیده بگیرد یا نقش آنرا کوچک کند.

در پرتو این عامل مؤثر تاریخی، طی دهه های اخیر، عدهای از کشورها توانستند بشکل نسبی یا کامل از یوغ اسارت امپریالیسم و سرمایه داری رهایی یابند و برخی از احزاب و جنبشهای انقلابی و مترقی به تحکیم و گسترش بیساخته های ناآل آمده اند.

تصادفی نیست که رهبران این جریانات مترقی و جنبش های رهایی بخش بارها یاری همه جانبه اتحاد شوروی را بخود باسیاس صمیمانه ای تصریح کرده و ستوده اند. اکنون جنبش رهایی بخش در جهان سوم، وارد مرحله دشوارتر نبرد برای استقلال اقتصادی و خاتمه دادن به دوران میادله نا برابر با متروپل های امپریالیستی شده و در این مرحله نیز از یاریهای پرازش اتحاد شوروی برخوردار است.

از آنجا که اتحاد شوروی، در روند واحد انقلاب

میشود که حل معضلاتی مانند جنگ، بحران، بیکاری، جهل، فقر، تضاد فاحش طبقاتی، ستم ملی و نژادی، فساد و انحطاط، و انواع معایب عمیق دیگر جوامع سرمایه داری تنها از عهده یک تحول بنیادی در جهت نظام سوسیالیستی عملی است.

تناسب نیروها در جهان ما بیش از پیش بود سوسیالیسم تغییر میکند و تلافی مختلف امپریالیستی، علی رغم این یا آن موفقیت محلی و موقت، در قبال مبارزه نیروهای مترقی جهان و در پیشاپیش آن احزاب انقلابی کارگری کشورهای سوسیالیستی، بشکلی مدلمم زرفتر و قطعی تر با ناکامی روبرو میشود.

۶

دستاورد های عظیم اقتصادی شوروی بهترین دلیل درستی پیش بینی های پیشوایان پرلترایی جهانی و آموزش سوسیالیسم علمی است. علیرغم مشکلات عظیم و کوه افکن، در مدتی کوتاه برابر با شصت سال که عمر یک نسل را دربر میگیرد، اتحاد شوروی که پس از جنگ داخلی، یعنی در سال ۱۹۲۱ تنها یک شصت امربیکا تولید صنعتی داشت، اکنون در یک سلسله از رشته های تولید معدنی و صنعتی و دامپروزی و برخی عرصه های علم و فن از ایالات متحده امریکا پیشی گرفته و در مجموع بین ۸۰ تا ۹۰ درصد این کشور تولید میکند.

سهم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اکنون در تولید جهانی به ۴۰ درصد یعنی بسی بیش از سهم ایالات متحده یا سهم کشور های باختری اروپا، بالغ است.

درک این نکته دشوار نیست که اگر مشکلات عظیمی که امپریالیسم موجد آنها بوده، وجود نداشت، اقتصاد سوسیالیستی با آهنگی سریع تر، برپایه رشد نقشهای و موزون و متناسب، اکنون به دستاورد های بسی شگرف تر ناآل آمده بود، نتیجه تاریخی مهمی که از این مقدمه میتوان گرفت آنست که انقلاب اکبر ثمرات خود را نشان داد و صحت خود را بشبوت رساند و مسلم شد که این یک «آزمایش» یا یک مدله اجتماعی نیست، بلکه آن راه اصلی تاریخی است که بشریت برای تکامل بعدی خود و بر اساس جبر تاریخی باید آنرا طی کند.

هم اکنون نیز اتحاد شوروی، با وجود مشکلاتی

جهانی ، بعزت اقتدار و تجربه و مقام تاریخی خود ، بطور عینی و علیرغم پیسندیدن یا نپسندیدن این یا آن ، نقش مرکزی دارد و از آنجا که بدون همبستگی اجزاء سه گانه این روند و بدون مراعات اکید اصل انترناسیونا لیسم پرلتری ، نه در گذر بل در کردار ، هر هم شکاندن مقاومت عودانه و مجلانه جنبه جهانی سرمایه میسر نیست ، لذا حفظ همبستگی و همکاری اصولی با اتحاد شوروی ، در عین مراعات استقلال و ابتکار در تعیین و اجراء مشی سیاسی خویش ، یکی از شرایط حیاتی پیشرفت و پیروزی هر گردان انقلابی و انکار این اصل دور ساختن خلق از بزرگترین منبع قدرت و الهام و از بهترین دوست و مددکار خود است ، چنانکه بارها مارکس و لنین تصریح کرده اند ، در مقابل جنبه جهانی سرمایه که اکنون در وجود انحصارهای چند ملتی و بر پایه تراکم بیسابقه سرمایه در مقیاس جهانی اتحاد خود را بسط میدهد ، خزیدن احزاب عمل انقلابی و گرد انهای رهائی بخش در غلاف ملی مطلق کردن ویژگیهای ملی و محلی بزبان قانونمندیهای عام جنبش انقلابی و تضعیف پیوند همبستگی جهانی کمونیستها و همه نیروهای مترقی که محتوی انترناسیونالیسم پرلتری عصر ماست ، کوتاه بینی سیاسی و ایراد ضربه سنگین بخلق و جنبش اوست .

متحمل شده است . لذا این کشور پیش از هر کشوری فکر صلح را میداند . به ویژه آنکه سوسیالیسم برای برجسته ساختن باز هم بیشتر برتریهای خود ، برای نیل به سطح عالی دمکراسی و رفاه ، علم و فرهنگ ، بازده و بهره وری کار و غیره و غیره عمیقاً به صلح نیازمند است . لذا نبرد در راه و خامت زدائی ، علیه جنگ سرد ، بخاطر صلح و امنیت جمعی و دوستی و همکاری خلقها ، علیه مسابقه خانمان برانداز تسلیحاتی ، محور مرکزی سیاست خارجی اتحاد شوروی است و علیرغم برده غلیظ دود افتراء و بهتان امپریالیستی ، این نکته ای نیست که بز کسی پنهان مانده باشد . امپریالیستها و بر رأس آنها امپریالیسم غدار و متجاوز امریکا ، در قبال سیاست صلح شوروی ، دائماً دست به حملات تخریبی و تحریک آمیز میزنند و هر بار در تلاشند تا محیط تشنج بین المللی و مسابقه فزاینده تسلیحاتی و مخارج نظامی را حفظ و آنها را به سطح بالاتر و بالاتری تصاعد دهند و از راه بازیگانی شوم و سود آور اسلحه و غارت منابع ثروت خلقها کیسه بی ته و پایانت سودگران مرگ را بیش از پیش انباشته کنند . اتحاد شوروی و دیگر کشور هلی سوسیالیستی ، نیرو هلی مترقی و صلح خواه سراسر جهان با پیگیری و سرسختی در راه هدف مقدس خود و سراسر انسانیت مبارزه میکنند . این امر که اکنون ۳۲ سال است علیرغم انباشت بیسابقه سلاح امحاء گر هسته ای ، علیرغم وجود تضاد عمیق اجتماعی و اقتصادی بین سوسیالیسم و سرمایه داری ، صلح حفظ شده و دونهملی حفظ پایدار تر آن پدید گردیده است ، در درجه اول به برکت اتحاد شوروی است .

سیاست صلح و همزیستی و تشنج زدائی مایه تقویت جنبشهای انقلابی و رهائی بخش و دمکراتیک و موجب تضعیف نیروهای ارتجاعی است . در شرایط نبرد علیه و خامت بین المللی است که کشور هائی مانند ویت نام ، لائوس ، کامبوج از تجاوز مستقیم و وحشیانه امپریالیسم امریکا ، کشورهای مانند انگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو ، کاب وردی از استعمار فاشیسم پرتغال ، کشورهای مانند حبشه ، اسپانیا ، پرتغال ، یونان از جنگ رژیمهای فاشیستی رهائی یافتند و جمهوری دمکراتیک آلمان از طرف کشور های سرمایه داری برسمت شناخته شد و یکسلسله تحولات مثبت دیگر در مناسبات بین المللی رخداد .

امپریالیسم در تلاش ابلیسانه خود علیه صلح و

یکی از نقشهای برجسته حاکمیت شوروی ملی شصت سال گذشته در سیاست جهان ، مبارزه پیگیر و مبتکرانه و همه جانبه در راه صلح و امنیت جمعی و دوستی و همکاری خلقها بوده و هست . نبرد در راه صلح از ماهیت یک دولت سوسیالیستی می تراود و دولتی که خود را سوسیالیستی مینامد ذیق نیست راه و خامت انگیزی و جنگ افروزی در پیش گیرد .

اتحاد شوروی علاوه بر ماهیت سوسیالیستی ، بعزت تاریخ خود ، دلچسنگی عمیق به صلح دارد . این کشور در جنگ دوم جهانی بیست میلیون کشته ، دهها میلیون معلول ، صد ها میلیارد خسارت و ویرانی

تهرمانانه از سرزمین خویش حفظ کرد ، بلکه با نقشه انگلیسی و امریکائی تقسیم ایران پس از جنگ دوم جهانی که در واقع احیاء نقشه ۱۹۰۷ بود مخالفت ورزید و موجب شکست این نقشه جنایت بار شد .

در سالهای اخیر ببرکت اتحاد شوروی ، طلسم صنعتی شدن کشور که امپریالیستها عالمأ و عامداً در آن خرابکاری میکردند ، شکسته شد و تا این تاریخ نیز آنچه که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در کشور ما احداث کردند (مانند کارخانههای ذوب آهن و ماشین سازی و غیره) جدی ترین مبنای صنعتی شدن کشور را بوجود آورده و سیاست تخریبی غارتگرانه و سود روزانه امپریالیستها در لغافه انواع اشکال نو استعماری کماکان ادامه دارد .

تأثیر همسایگی شوروی نه فقط در اعتلاء سیاسی و اقتصادی ، بلکه در بیداری کشور ما تأثیری عظیم بود . نیروهای مترقی و انقلابی ایران پیوسته از پشتیبانی مؤثر و همه جانبه دولت شوراها در نبردشان بخاطر استقلال و دمکراسی ، صالح و سوسیالیسم برخوردار بوده و هستند .

۱۰

حزب توده ایران اتحاد شوروی را قدرت عمده راهگشا در تاریخ بشریت و تکیه گاه عمده ترقی و تکامل تاریخ معاصر میشمرد و با حزب کمونیست اتحاد شوروی دوستی برادرانه و برابر حقوق خود را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرلترتی و احترام و اعتماد متقابل حفظ کرده و خواهد کرد و هیچ شائبهائی قادر نخواهد بود ، حزب را از راهی که با درک و آگاهی علمی و وجدان طبقاتی و مردمی برگزیده است ، منحرف سازد .

حزب توده ایران بر آنست که این روش برای هر نیروی میهن پرست دیگری نیز که میخواهد ایران بسوی صالح ، ترقی ، دمکراسی و استقلال واقعی گام بردارد ، ضرور است . بهمین جهت رهبران جنبش رهایی بخش مانند شیخ محمد خیابانی ، کلنل محمد تقی خان سیان و رجال ملی و وطن خواهی از قبیل مستوفی الممالک ، مصدق السلطنه ، سلیمان محسن اسکندری ، ملک الشعراء بهار و دیگران اهمیت دوستی با شوروی را بارها متذکر شده اند .

حزب توده ایران این اصل را فدای منافع محدود آنی ، محاسبات ناسیونالیستی ، جلب وجهه فروغین و عوامفریبی نمیکند . بنظر حزب ما رابطه با اتحاد شوروی

برای تجدید محیط تشنج از پشتیبانی رهبران یکن و رژیمهای ماوراء ارتجاعی برخوردار است . رهبران یکن اصل عمده مارکسیستی دفاع از صلح و علیه جنگ جهانی ، اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز سیستمهای مختلف اجتماعی و اقتصادی را که گاه در لفظ تأیید کرده اند ، در عمل با سیاست تشدید وخامت و همکاری با جناح ماوراء ارتجاعی طبقات حاکمه سرمایه داری جانشین ساخته اند . دفاع از صلح و تشنج زدائی و علیه مبارزه تسلیحاتی وظیفه مقدس هر انسانی است که بمسئولیت انسانی و اجتماعی خود آگاه است . تشنج فزائی و تبلیغ آشکار یا در پرده جنگ و وخامت ، جنایت فجیعی است علیه سراسر بشریت .

۹

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر برای میهن ما ایران ، به تصدیق دوستان و حتی دشمنان این انقلاب ، یک حادثه مثبت ، رهایی آور و سعادت بخش بود ، زیرا این انقلاب موجب لغو قرارداد های اسارتبار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ دائر به تقسیم ایران بین امپریالیسم انگلستان و تساریسم روس ، قرارداد اسارتبار ۱۹۱۹ دائر به تبدیل ایران به تحت الحمایه امپریالیسم انگلستان و نیز لغو یکسلسله امتیازات سیاسی ، اقتصادی و نظامی تساریسم در ایران ، لغو کابیتولاسیون و استقرار روابط برابر حقوق حسن همجواری بین ایران و همسایه شمالی شد . لنین بزرگ که از همان اوان مشروطیت حوادث انقلاب کشور ما را با دقت دنبال میکرد و استادگی مردم ایران را می ستود ، در جریان مشروطیت جنبش انقلابی ایران را مورد حمایت مؤثر حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه (بلشویکها) که تحت رهبری او بود ، قرار داد .

پس از استقرار حاکمیت شوراها ، این کشور آغوش برادری را بسوی ایران گشود و از اختناق کشور ما بدست امپریالیستهای انگلیس و امریکا و آلمان جلوگیری بعمل آورد . مردم ایران تا جلودان مدیون یاقوری یلدریغ و برادرانه حکومت شوروی هستند و آنرا سپاس دارند و قدر می شناسند .

پس از استقرار حاکمیت شوروی ، سیاست خارجی دولت شوروی در مورد کشور ما پیوسته متوجه تقویت استقلال اقتصادی و سیاسی آن بود . اتحاد شوروی نه فقط ایران را از هجوم ددمنشانه فاشیسم در اثر دفاع

— لنینیسم رانه بشکل ناقص و جستگ گریخته ، بلکه بطور جامع و عمیق و در تکامل امروزی آن ، فرا گیریم ؛ باید واقعبیت اتحاد شوروی و سوسیالیسم موجود را بشناسیم ؛ برده های سنگین دروغ ، سفسطه و افتراء علیه شوروی و جامعه نوین سوسیالیستی را بکنار بزنیم و تاریخ مشخص تکامل این جامعه ، دستاوردهای عظیم آن ، تکامل آتسی و خدمات جهانی — تاریخی آنرا بدرستی دریابیم ؛ درک این واقعبیت نیروی ایمان بخلق و قدرت دوران ساز انقلابی آنرا اتقویت میکند و حقیقت آرمان انقلابی را به ثبوت میرساند . در راه صلح و خامت زدائی ، علیه سازشکاری با امپریالیسم که رژیم ارتجاعی ایران دنبال میکند ، علیه تبدیل ایران به انبار اسلحه و ژاندارم منطقه مبارزه کنیم ؛ بخاطر تحکیم روابط دوستی همه جانبه ایران و کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای رهایی بخش بکوشیم ؛ مدافع دوستی ایران و شوروی ، مروج اندیشه های سوسیالیسم علمی باشیم ؛ افتراء زندگان به سوسیالیسم و به اتحاد شوروی ، تحریف گران ، چپ ، و راست تئوری انقلابی را که مایلند بین خلفتها و نیروهای عمده انقلابی عصر مفاصله و تفرقه بیاندازند بر ملا سازیم ؛ برای اتحاد کلیه نیروهای ضد دیکتاتوری بمنظور پایان دادن و سرنگون ساختن پتلی شوم استبداد و دستگاه ترور و اختناق و استقرار آزادیهای دمکراتیک مبارزه کنیم ؛

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مرداد ۱۳۵۶

سنگ محک صداقت نسبت به میهن خود و خلق خود ، نسبت به آموزش انقلابی مارکسیسم — لنینیسم ، نسبت به امر انقلابی پرولتاریای جهانی است . تجربه شصت سال اخیر در مورد کشور های مختلف جهان مستمراً نشان داده است که روش ضد شوروی ، با هر شبه استدلالی که «توجه» شود و هر بهانه ای که برای تعقیب آن عرضه گردد ، سرانجام به منجلاب انحراف و شکست من انجامد . درست بهمین جهت است که امپریالیسم روش ضد شوروی را به محور تبلیغات ضد کمونیستی خود بدل کرده است و درست بهمین جهت است که حزب ما چنین روشی را خیانت بمنافع خلق خود و خلقهای جهان میدانند و طرد و رد میکند .

۱۱

رقعی عزیز حزبی ؛ دوستداران و هواداران حزب توده ایران ؛ زنان و مردان مترقی میهن ما ؛
حزب ماشصتمین سال انقلاب پرافتخار سوسیالیستی اکتبر را بشما تبریک میگوید ؛ زیرا این انقلاب صحیفه ای است از تاریخ جهان و متعلق بخلق خاصی نیست و خلق ما از هر برهه حق و وظیفه دارد که در این جشن خود را شریک شمرد .
وظیفه ماست که آموزش کبیر مارکسیسم

انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر " . . . به تمام گردانهای جنبش جهانی کارگری تحرك انقلابی نیرومندی بخشید ، برای گسترش مبارزات ملی و رهائیبخش کشورهای مستعمره و وابسته امکانات و دورنمای تازه پدید آورد . طبقه کارگر بطور نهائی و بی با ز - گشت در مرکز زندگی اجتماعی دوران معاصر قرار گرفت . زیر تاثیر اکتبر کبیر ، در تمام قاره ها ، جریان شکل گرفتن پیشاهنگ سازمانی پرولتاریا ، احزاب کمونیستی ، آغاز گردید " . (از :
قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر)



بخش اول

اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر

اکتبر کبیر

و جنبش رهائی بخش خلق‌های مستعمره و وابسته

اهمیت بین‌المللی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرپویزه در نقشی است که این رویداد بزرگ تاریخی در مجموع روند انقلابی جهانی معاصر ایفا نموده است. انقلاب اکتبر نخستین مرحله انقلاب جهانی و پایه‌گذار نیرومند همه‌تحولاتی است که طی شش دهه اخیر در عرصه گیتی روی داده است. در واقع انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر نخستین انقلاب پیروزمند کارگری جهانی، بزرگ‌ترین جهش ژرف‌ترین تحول بنیادی در سراسر تاریخ انسانیت بشمار می‌رود، زیرا اولاً با پیروزی این انقلاب برای نخستین بار در تاریخ بشر قدرت حاکمه بدست پرولتاریای منطبق طبقه‌ای افتاد که شرایط مادی و ماهیت طبقاتش با هیچ شکلی از اشکال استثمار مطابقت نمی‌کند و لذا استقرار و بقا قدرت حاکمه در دست وی طبعا با الفناء هر نوع بهره‌کشی انسان از انسان و پاکوتاه ساختن دست همه استثمارگران ملازمه دارد. به همین سبب با پیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار پیر از ورود انسان بدوران تاریخی پایه‌های مادی و معنوی جامعه‌ای فراهم گردید که می‌تواند عاری از وجود طبقات یا گروه‌های مختلف - المنافع و متخاصم زیست کند و بدین بر خورد میان منافع طبقاتی تحول یابد و درجات عالیت را نتواند یابد. ثانیاً برای نخستین بار در تاریخ بشر، انقلاب اکتبر دولتی متکی بر منافع کارگر و هقان و دیگر قشرهای استثمارشونده در عرصه‌ای بمساحت یک ششم کره زمین بوجود آورد که بنا به اهمیت انترناسیونالیستی کارگری خود قدرت دولتی سترگ و بیمانندی را به جانبداری فکری و پشتیبانی عقلی از منافع همه طبقات استثمارشونده و همه خلق‌های اسیر جهان بحرکت درآورد، ندای آزادی تمام بشریت را از قیود استثمار و استعمار و جنگ سرد اد و مبارزه آشتی ناپذیری با امپریالیسم و دیگر اشکال ستم و بی‌داد را بقیاس تمام جهان گسترش داد. سوم آنکه انقلاب اکتبر با جاداساختن کشور پهنانوری چون روسیه از سیستم سرمایه داری جهانی و با وجود آوردن نخستین دولت سوسیالیستی جهان ضربه مهلکی به سیستم جهانی امپریالیسم وارد آورد و بنیان سرمایه داری را در پهنه گیتی متزلزل ساخت. چهارم آنکه با پیروزی انقلاب اکتبر و پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی تکیه گانبرومندی بسیاری جنبش انقلابی سراسر جهان بوجود آمد و این امکان شگرف تاریخی پدید شد که جنبش کارگری و نهضت رهائی بخش همه خلق‌های گیتی در نبرد واحدی علیه امپریالیسم بهم پیوند یابند.

نظربه همین جهات انقلاب اکتبر چه از نظر تحولات ژرفی که در نتیجه پیروزی آن در وضع جنبش‌های انقلابی سراسر جهان بوجود آمده و چه از لحاظ تاثیر عمیقش در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران معاصر، سرفراز عصر جدیدی در تاریخ تمام بشریت است.

در واقع انقلاب اکثری هم از لحاظ آنکه سمت گیری جدید بنیادی در برابر تحول جامعه بشری بوجود آورد و هم از آن جهت که با پیروزی خود به افسانه ابدیت و شکست ناپذیری حکومت سرمایه پایان داده و راهگشای ترقی اجتماعی در سراسر جهان گردیده ، حرکت تاریخ بشریت را بسوی پیشرفت و تکامل تسریع نموده است .

بهین سبب با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثری در انقلابهای کارگری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، دوران پیروزی انقلابهای آزادی بخش ملی ، دوران پیروزی بشری استعمار و استعمار ، بر ارتجاع و جهل و تیره روزی آغاز میگردد .
رویدادهای شصت سال اخیر آثار عینی و اندیشه ای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثری را در حرکت پیروزمند انقلاب جهانی و در تغییرات شگرفی که طی این مدت کوتاه در اوضاع سراسر جهان بوجود آمده است بروشنی تمام نشان میدهد .

نظری به نقشه سیاسی جهان و مقایسه آن با وضع پیش از انقلاب اکثری این حقیقت را بنحو چشمگیری عیان میسازد . در حالیکه پیش از انقلاب اکثری تسلط بلا منازع سرمایه داری بر سراسر جهان مستقر بود ، اکنون انقلاب سوسیالیستی در بیش از ۱۰ کشور جهان ، در آسیا ، اروپا و امریکا لاتین ، با جمعیتی قریب یک سوم مردم روی زمین پیروز شده است . در حالیکه در شصت سال پیش تمام قاره آسیا و آفریقا تحت استیلای قدرتهای استعماری قرار داشت در روزگار ما تقریباً تمام این کشورها به استقلال سیاسی دست یافته اند و بقایای ناچیزی که از سیستم استعماراتی امپریالیسم بجای مانده است بسر سرعت در حال تصفیه شدن است . در حالیکه تا پیش از جنگ جهانی دوم یگانه دولت سوسیالیستی جهان ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، در محاصره جهان سرمایه داری قرار داشت ، پراز پیروزی تاریخی ارتش قرمیان شوروی بر فاشیسم ، یعنی در مدتی کمتر از ۲۸ سال پراز انقلاب اکثری ، نسه تنها این محاصره در هم شکست بلنکه با تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی ، با فروریختن سیستم استعماراتی امپریالیسم و با پیشرفت فزاینده باقیه کارگر و جنبش کمونیستی بین المللی ، سیمای سیاره ما بنحوظاتمی بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تغییر یافت و سوسیالیسم بمشابه عامل تعیین کننده در اوضاع معاصر درآمد .

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثری نه تنها در پیکر جنبش کارگری بین المللی جان تازه ای دمید بلکه توده های عظیم طبقات و قشرهای دیکر مورد استعمار ، خلقهای گرفتار بردگی استعماری را بمیدان مبارزه انقلابی کشاند . ایدئولوژی سوسیالیستی ، جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم ، تشنوری و تاکتیک انقلاب پرولتری بنحومقاومت ناپذیری بسرعت در پنج قاره جهان رسوخ یافت . از این جهت انقلاب اکثری در عین حال سرفآزیک انقلاب عظیم فکری در جامعه بشری است ، پیروزی درخشان جامعه شناسی انقلابی است ، پیروزی مارکسیسم - لنینیسم بمشابه پایه ایدئولوژیک و تشنوریک این رویداد بیمانند تاریخ انسانیت است .

یکی از مهمترین و درخشانترین آثار بین المللی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثری یکی از بزرگترین تاثیرات آن در پیشرفت روند انقلابی جهان معاصر ، عبارت از نقش عظیمی است که این انقلاب ، چه از لحاظ عینی و چه از جهت معنوی ، در عیداری ، راهنمائی ، بسیج و بالابردن سطح دانش انقلابی و پیکار روشنی توده های وسیع کشورهای مستعمره و وابسته ایفا نموده است .

اگرچه روند انقلاب رهائی بخش ملی و دموکراتیک در هر یک از کشورهای دارای ویژگیهای مشخص خود است و بر حسب وضع و موقعیت هر کشور و شرایط درونی جنبش متفاوت است، معذک نقشی که پیروزی انقلاب اکتبر در مجموع روند انقلابی جهان معاصر یافته‌اند در خطوط کلی و اساسی خود یکسان است.

بررسی علمی این نقش کلی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در پیشرفت انقلابهای ملی و دموکراتیک کشورهای تحت یوغ استعمار مستلزم مطالعه و درشته عمده از تاثیراتی است که این رویداد بسزگی تاریخی از بدو و پیدایش خود و طی گسترش شصت ساله اش در مجموع جنبش رهائی بخش خلقها اعمال نموده است.

یکی از این دروشته تاثیر عمده عبارت از نتایج عینی است که از نفس پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، از ماهیت طبقاتی آن، از وجود دولتی که از آن انقلاب ناشی شده و از خط مشی انقلابی آن در صحنه بین المللی طی شش دهه موجودیت آن برخاسته است.

رشته دیگری از تاثیرات به‌تفصیل معنوی و اندیشه‌ای این انقلاب در روند رشد و گسترش عامل ذهنی انقلابات ملی و دموکراتیک (یعنی خلقهای کشورهای زیر یوغ استعمار) مربوط میگردد. بدیهی است این دروشته تاثیر (که ما آنها را تحت عنوان تاثیرات عینی و ذهنی تقسیم کرده‌ایم) در عین اینکه از لحاظ میدان عمل و مورد اطلاق باید یکدیگر متفاوتند، چون از یک منشاء برخاسته‌اند، در واقع درووی یکسان عمل بشمار میروند و لذا از جهت محتوی و ماهیت یکانه‌اند. درک دقیق نقش واقعی انقلاب اکتبر در جنبش رهائی بخش خلقها مستلزم دریافت همه‌جانبه پیوند دیاکتیکی میان این دو رشته تاثیرات و تاثیرات متقابل آنها بر وی یکدیگر است.

در بررسی تاثیرات عینی ناشی از انقلاب اکتبر نسبت به انقلابهای رهائی بخش ملی بدو واقعیت اساسی مورد توجه قرار میگیرد. یکی آنکه انقلاب اکتبر با پیروزی خود ضربه شکننده‌ای بر بنیاد امپریالیسم وارد ساخت و با جدا ساختن کشورهای تازه‌تأسیس از یوغ استعمار جهانی و نجات بحران عمومی سرمایه‌داری را بنحوی بازی تعمیق نمود، بلکه در عین حال در سیستم استعمار امپریالیستی که روسیه‌نزاری خود یکی از ارکان آن بشمار می‌رفت شکاف عمیقی بوجود آورد، و سرآغاز بحران مجموعه این سیستم گردید. دوم آنکه با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جنبش رهائی بخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته با انقلاب پرولتری پیوندی ارگانیک یافت و خود بصورت رکن مهمی از روند انقلاب جهانی درآمد. بدیگر سخن با پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه، مسئله رهائی از قید ست ملی و مستعمراتی عملاً از حالت مسئله‌ای جداگانه و مستقل از مبارزه انقلابی پرولتاریا بیرون آمد و یکی از ارکان مبارزه عمومی انقلابی برای سرنگون ساختن قدرت امپریالیسم در مقیاس جهانی بدل گردید.

تشیت قطعی انقلاب سوسیالیستی در روسیه، تحکیم قدرت نخستین دولت پرولتری جهان و گسترش نفوذ مادی و معنوی آن در صحنه بین المللی، پیروزی بر فاشیسم، تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم و تعمیق و گسترش مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، یعنی همه عواملی که در آخرین تحلیل با پیروزی انقلاب اکتبر بستگی و پیوند درونی دارند، موجب شد که بحران سیستم استعماری امپریالیسم با پهای بحران عمومی سرمایه‌داری و تفهیر مستر تناسب نیروها همبود سوسیالیسم روز بروز عمیق‌تر گردد. ضعیف شدن امپریالیسم در مقیاس جهانی از یک سو و تبدیل شدن سوسیالیسم به‌عامل تعیین‌کننده در سیر حوادث بین المللی از سوی دیگر، امکانات و شرایط عینی شگرفی برای پیشرفت مبارزات انقلابی آزاد بخش در مجموع جهان مستعمراتی فراهم آورد. با تشدید

تناقضات میان قدرتهای استعماری از یکسو و خلقهای کشورهای مورد استعمار از سوی دیگر سیستم مستعمراتی امپریالیسم فروپاشید و امپراطوریهای مستعمراتی یکی پس از دیگری فرو ریختند .

همین امر که در روزگار ما دمها برزات انقلابی ، مجموع جنبش انقلابی در سراسر جهان در بیک عرصه بین المللی انجام میگیرد که دولت اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم عامل قاطع و تعیین کننده آن هستند ، بخودی خود نمایانگری پیوند ارگانیک است که تمام بخشهای انقلاب جهانی را در برآورد ضمن مشترک امپریالیستی بهم مربوط و متحد میسازد و نشان دهنده آنست که کلیه تحولات اجتماعی عصر ما بارشته های مرئی یا نامرئی به انقلاب اکثریت پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و به کامیابیهای سیستم جهانی سوسیالیسم وابسته اند .

این امر در عین حال برهان عقلی نیرومندی بر اثبات صحت و قدرت نظریات و پیش بینی های داهیانه لنین است که حل قطعی مسئله آزادی ملی کشورهای تحت یوغ استعمار را فقط در پیوند با انقلاب پرولتری میدید ، پیروزی انقلابهای سوسیالیستی کشورهای پیشرفته سرمایه داری را تنها از طریق همبستگی و اتحاد نزدیک با مبارزه رهایی بخش کشورهای مستعمره و وابسته علیه امپریالیسم تحقق پذیر می شمارد و لذا انقلابهای ملی و مستعمراتی را جزء جدائی ناپذیر انقلاب جهانی و یکی از ارکان اساسی آن تلقی مینمود .

لنین ضمن نطق معروف خود در رنکره دوم سازمانهای کمونیستی خلقهای خاورسراسر روسیه (۲۲ نوامبر ۱۹۱۹) پس از آنکه اهمیت اساسی جنبش انقلابی خلقهای خاور زمین علیه امپریالیسم را متذکر میشود و امکاناتی را که در نتیجه پیروزی انقلاب اکثریت سرکوب ضد انقلاب و شکست مداخله گران خارجی برای پیشرفت جنبش رهایی بخش این کشورها در ارتباط نزدیک با مبارزه دولت تازه بنیاد شوروی علیه امپریالیسم بوجود آمده است بر می شمارد ، همین نظریه ای را که اکنون در برآوردیدگان ما میگذرد در برآبر خلقهای خاور زمین میگردد و چنین نتیجه میگیرد :

" بدینسان انقلاب سوسیالیستی فقط و بطور عمده منحصر به پیکار پرولترها و هر کشور علیه بورژوازی آن کشور نخواهد بود ، نه ، این انقلاب پیکار همه مستعمرات و کشورهای تحت ستم امپریالیسم و همه کشورهای وابسته علیه امپریالیسم بین المللی را نیز در بر میگیرد . . . از پی دوران بیداری خاور زمین دوران شرکت همه خلقهای خاور زمین در تعیین سرنوشت سراسر جهان فرامیرسد تا در آن دیگر این خلقها فقط سرچشمه ثروت افزائی نباشند " (لنین :

چاپ پنجم مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۹ ، ص ۳۲۷ و ۳۲۸) .

هنوز پیش از چند دهه از زمان این سخنرانی لنین نگذشته است که پیش بینی ها و رهنمود های وی در سراسر جهان یکی پس از دیگری جامه عمل پوشیده و بواقعیت تبدیل میگردد . آنگاه که لنین سخنرانی تاریخی خود را در رنکره کمونیستهای خاور زمین ایراد میکرد هنوز جهان بد و بخش از کشورها تقسیم نشده بود و کشور اتحاد شوروی مانند جزیره بزرگی در میان اقیانوس پهناور امپریالیستی تازه سر از آب بیرون آورده بود . عده انگشت شماری از قدرتهای سرمایه داری اکثریت عظیم خلقهای گیتی را زیر استیلای ستغرانه خود داشتند و تحت عنوان مستعمره و وابسته نه تنها ثروتهای طبیعی این کشورها را بیدارت میبردند بلکه مردمان آنها را نیز اسیر سرنیجه قهر استعماری ، بردگی و تیره روزی نموده بودند . قدرتهای امپریالیستی چنین وضعی را طبیعی و تغییر ناپذیر می انگاشتند و در دید مردم کشورهای مستعمره و وابسته چنین مینمود که گویا تسلط استعماری و ولت های امپریالیستی تزلزل ناپذیر خواهد بود .

در آستانه جنگ دوم جهانی هنوز پیش از دو سوم انسانیت زیر یوغ بردگی استعمارگران بسر

میرد. ولی دیری نگذشت که این وضع دگرگون شد. پمراز جنگ جهانی دوم با پیروزی تاریخ‌سی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و در نتیجه درهم شکستن ملیتاریسم ژاپن مبارز آزادی بخش خلق های مستعمره و وابسته کنه‌خستین مرحله آن با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بحران عمومی سرمایه داری آغاز شده بود، وارد مرحله جدیدی گردید.

شکست فاشیسم آلمان و ملیتاریسم ژاپن علاوه بر آنکه ضربه نیرومندی بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد آورد، ضعف درونی و ولتهای استعماری رانیز آشکارتر ساخت و خود موجب رشد آگاهی سیاسی و سازمان یابی مردم کشورهای مستعمره و وابسته گردید. تحکیم قدرت اتحاد شوروی و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم از یک سو و تضعیف ترشدن مواضع امپریالیستی از سوی دیگر تکان عظیمی به جنبش انقلابی خلقهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین داد. بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم وارد مرحله قطعی خود گردید و به فروری کامل استعمار در سراسر جهان منجر گردید. در روزگار ما سیستم مستعمراتی امپریالیسم، یکی از ننگ بارترین صفحات زندگی سرمایه داری، زیرضرات جنبش نجات بخش خلقها برای همیشه نابود شده است و روز بروز نقش خلقهای این کشورها در سرنوشت حال و آینده جهان بارزتر میگردد.

بنابراین بد رستی میتوان گفت که فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم و اعتلاء جنبش رهایی بخش ملی از آنجهت که عامل اصلی فراهم گشتن شرایط عینی مساعد آن در مقیاس بین الطلی عبارت از اتحاد شوروی و مبدل گشتن سوسیالیسم به قدرت عظیم جهانی است، خود یکی از نتایج مهم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بشمار میآید.

انقلاب اکتبر خود برای نخستین بار قیام پرولتاریا علیه رژیم سرمایه داری را با موفقیت تمام با مبارزه خلقهای روسیه تزاری برای رهایی از یوغ ملی و استعماری در درون یک جنبش واحد انقلابی درآمیخت. جمهوریهای شوروی ماورا فقط آزادی سیاسی میانهم که درآمد شکوتهای امکان یافتند نه تنها واپس ماندگی در پیرنه مستعمراتی خود را در بر تو سوسیالیسم جبران نمایند، بلکه بعد از ارج العالیتمدن و ترقی برسند، نمونههای عینی زنده ای از انترناسیونالیسم پرولتری و حل قطعی مسئله ملی به خلقهای درین جهان عرضه داشتند.

نخستین دولت سوسیالیستی جهان، با خط مشی انترناسیونالیستی و رهایی بخش خود، پس از مبارزات و اقدامات تاریخی مهمی که از بد و پیدایش خویش برای دفاع از حقوق و استقلال خلقها و نجات آنها از یوغ اسارت استعماری انجام داد، با شکست های کوبنده ای که بر نیروهای متحد امپریالیسم و ارتجاع بد و ابرای حفظ موجودیت انقلاب سوسیالیستی و سپس برای رهایی بشریت از جنگال در فاشیستی وارد آورد، برای خلقهای مورد ستم و مبارزات ضد امپریالیستی آنان به مثابه یگانه پشتیبان واقعی و سرچشمه فیاض نیروی سیاسی و معنوی درآمد.

جمهوری جوان شوروا با فاصله پیر از تشکیل خود نه تنها دست دوستی و برادری بسوی خلقهای که مستقیماً مورد ستم روسیه تزاری بودند دراز نمود، بلکه عملاً و بخاریکجانبه از کلبه نژاد با امتیازاتی که امپریالیسم تزاری در کشورهای مجاور خود بدست آورده بود صرف نظر کرد. کشور ما ایران یکی از نمونههای درخشان این برخورداری فوری و مستقیم از خط مشی انترناسیونالیستی درلتناش از انقلاب اکتبر است. در سامبر ۱۹۱۷ لنین بزرگ با پیام تاریخی خود به زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق شخصاً مؤده شورانگیزالغاء قرارداد های تقسیم ایران را برای خلقهای کشور ما به ارفغان آورد و اعلام نمود که قرارداد های منعقده میان روسیه تزاری و امپریالیسم انگلستان در باره تقسیم ایران " برای همیشه از هم دریده شده است ". در ولتتازه بنیاد شوروی نه تنها قرارداد های اسارت آور ۱۹۱۵ و ۱۹۰۷

دایره تقسیم ایران را یکجانبه از هم درید بلکه در عین حال کلیه قراردادها و موافقت نامه‌های اسارت آوری را که حکومت تزاری بایران تحمیل نموده بود، باطل ساخت، همه امتیازات اقتصادی، گمرکی مالی و سیاسی دولت تزار را مطلقاً نمود، از کلیه پایگاه‌هایی که حکومت تزاری بزرگوار ایران گرفته بود، از راه آهن‌ها، از بندرگاه‌ها و از حقوق انحصاری کشتیرانی و استفاده از منابع زیرزمینی و غیره صرف‌نظر کرد. بدینسان اکثر بزرگ خلقهای کشور ما را از اسارت امپریالیستی نجات داد، عملاً به آنها اهمیت وجود دولت بزرگ سوسیالیستی را بران استقلال و آزادی ایران نشان داد، آنها را به ارزشمندی عظیم همسایگی با وطن انقلاب اکثر و خلقهای از بند رسته آن آگاه ساخت، آنها را به پشتیبانی برادرانه دولت پرولتری در مبارزات رهائی بخش علیه امپریالیسم، در مبارزه بخاطر رشد مستقل در راه ترقی و سعادت امید وار و مطمئن ساخت.

بنابراین شگفت آور نیست که نام لنین، رهبر دهنی انقلاب اکثر، بمنزله معمول دادگری و مدافع حقوق ملت‌ها، بمثابه "فرشته رحمت" و مدافع فقرا و بی‌نیوایان، تادورترین کلبه‌های دهقانی کشور مانفوذ نمود. نوشته‌ها و اشعاری که هنرمندان آنزمان ایران در مدح لنین و انقلاب اکثر آوردند بازتابی از سیاست‌گذاری بی پایان خلق مانسبت به نخستین دولت سوسیالیستی جهان و اقدامات جوانمردانه و بیدریغی است که برای رهائی ایران از قید استعمار و تحکیم استقلال و حاکمیت او بعمل آورده است.

این اقدامات منحصر به ایران و مواردی که ذکر شد نیست. سرتاسر تاریخ شصت ساله اخیر جهان پر از نمونه‌های بزرگ این خط مشی انترناسیونالیستی و برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی است.

پشتیبانی کامل و همه جانبه از مبارزات رهائی بخش خلقها، کمک‌های بیدریغ سیاسی، اقتصاد و فرهنگی دولت اتحاد شوروی و دیگر ولت‌های عضو جامعه سوسیالیستی به کشورهای از بند رسته و نواستقلال، خود یکی دیگر از تاثیرات مهم عینی انقلاب سوسیالیستی اکثر در پیشرفت و موفقیت جنبش رهائی بخش ملی و دموکراتیک کشورهای تحت استیلا استعمار بشمار میرود. برخورد دولت اتحاد شوروی تحکیم‌گردید و بر توانائی اقتصادی و قدرت سیاسی خود افزود میدان عمل این پشتیبانی و کمک برادرانه وسعت یافت و مدارج عالیتری را پیمود.

حوادث انقلابی چند روزه اخیر نمونه‌های چشمگیری از این خصلت انترناسیونالیستی دولت و خلق‌های اتحاد شوروی در آسیا، آفریقا و امریکا لاتین بدست داده است. در دوران پس از اکثر هیچ انقلاب پیروزمندی اعم از آنها که خصلت سوسیالیستی یافته اند و چنانچه که هنوز مراحل ملی و دموکراتیک انقلاب اجتماعی را از سر میگذرانند، نبوده است که از پشتیبانی مادی و معنوی دولت اتحاد شوروی برخوردار نگردیده باشد. همین پدیده در عین اینکه خط مشی عمیقاً انترناسیونالیستی دولت اتحاد شوروی، زاده انقلاب اکثر نشان میدهد خود دلیل گویائی بر درستی و استقامت تن‌لنین دایر به پیوند ارگانیک میان جنبش‌های رهائی بخش ملی و انقلاب پرولتری و اهمیت این رابطه و همبستگی در مجموع روند انقلابی جهان است.

ولی تاثیر انقلاب اکثر در روند انقلاب رهائی بخش ملی و دموکراتیک محدود به ایجاد شرایط و امکانات عینی بین المللی نمیشود. پیروزی انقلاب اکثر در عین حال پیروزی جهان بینی مارکسیستی، پیروزی اندیشه‌های لنین بمثابه تئوری و تاکتیک انقلاب بطور کلی و انقلاب پرولتری بالخصوص بود. لنینسیم که با پیروزی انقلاب اکثر در رهائی انقلابی خلق روس تأیید گردید، نه تنها افسانه قدر قدرتی و جادو ادیان بودن استیلا استعمار و امپریالیسم را که به توده‌های مردم کشورهای مستعمره و وابسته

بانحاء مختلفه ثلغین شده بود متزلزل ساخت ، بلکه بار خنک کردن در میان توده ها ، آگاهی سیاسی خلقهای تحت سلطه استعمار را بالا برد ، شورانقلابی بآنها میداد و این نشان راهب توانائی خود و به پیروزی در نبرد علیه امپریالیسم تقویت نمود .

باطنیی که وقوع انقلاب اکتوبر پیروزی آن و در جهان مستعمرات افکند ، مارکسیسم - لنینیسم بمثابة پایه اندیشه ای این انقلاب نیز درون کشورهای مزبور راه یافت . آموزش مارکسیستی - لنینیستی نمتنها قشر آگاهی انزولتاریای مستعمراتی را با اسلحه علمی تجربه شده ای مجهز ساخت بلکه بار خنک کردن تدریجی بسیاری از تحلیلهای ، اسلوبهای انقلابی و مواضع سیاسی پرولتاریا در میان توده های مردم کشورهای مستعمره و وابسته ، بفرهنگ آورین شرایط ذهنی انقلاب های رهائی بخش ملی گمنان پر ارزش و بیمانند نمود .

پیش از انقلاب اکتوبر جهان مستعمرات در مجموع خود از جهان بینی مارکسیستی اطلاع زیادی نداشت و انقلاباتی که تا آن تاریخ در برخی از این کشورها ، از جمله ایران ، وقوع یافته بود تا حد و زیادی خود بخودی و بدون پشتوانه ایدئولوژیک و تئوریک ، بدون سازمان یابی علمی و استفاد آگاهانه از نیروهای انقلابی جامعه انجام گرفته بود . اگرچه ، در نتیجه همسایگی برخی از کشورهای خاور زمین با روسیه ، پاره ای از تأثیرات مارکسیستی و سوسیال دموکراسی انقلابی بویژه پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در این کشورها ، از جمله در ایران ، راه یافته و خود به جنبش انقلابی کمک شایسته ای نمود ، ولی بزرگی قاره افریقا و آسیا از تأثیر آموزش مارکسیسم - لنینیسم برکنار نگاه داشته شده بود .

گسترش مبارزات رهائی بخش ملی و دموکراتیک در کشورهای آسیای بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتوبر (چین ، ایران ، ترکیه ، اندونزی ، هند و چین ، هندوستان) ، تشکیل احزاب کمونیستی و کارگری در اغلب کشورهای این قاره از جمله در ایران (۱۹۲۰) ، در اندونزی (۱۹۲۰) ، در ترکیه (۱۹۲۰) ، در چین (۱۹۲۱) ، در ویتنام و هند و چین (۱۹۳۰) و در هندوستان (۱۹۳۳) نشان دهنده عمق تأثیر انقلاب اکتوبر سوخ اندیشه های است که پایه تئوریک این انقلاب بشمار میرود . بعنوان مثال از او جگیری نهضت در ایران یاد میکنیم :

در جریان سالهای ۱۹۱۱-۱۹۲۱ جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق با سرعت در سراسر ایران اوج گرفت . توده های زحمتکش ایالات شمالی ایران (آذربایجان ، گیلان و خراسان) که در اشرفی و مستقیم با اتحاد شوروی بیش از نقاط دیگر کشور آگاهی سیاسی یافته بودند علیه ارتجاع داخلی و اشغال ایران بوسیله نیروهای نظامی امپریالیسم انگلستان و قرارداد آسارت آوری که در ۱۹۱۹ به ایران تحمیل شده بود بپا خاستند . حزب کمونیست ایران پس از تأسیس خود بلافاصله در پیشاپیش نیروهای انقلابی خلق قرار گرفت و در عقب راندن نیروهای امپریالیستی نقش شایسته ای ایفا نمود . برای نخستین بار در تاریخ کشور ما یک جمهوری خلق با شرکت در بین کمونیست ها در ایالت شمالی گیلان تشکیل گردید . اگرچه جنبش ملی و دموکراتیک ایران زیر ضربات نیروهای متحد امپریالیسم انگلستان و ارتجاع داخلی شکست خورد ، معذک توفیق یافت قرارداد استعماری ۱۹۱۹ را که امپریالیسم انگلستان با ایران تحمیل نموده بود مطلق سازد و ارتش انگلستان را بدرتک اشغال ایران وادارد . در بدست آوردن این دو کامیابی ضد امپریالیستی پشتیبانی معنوی و عملی دولت نوینیسان شوروی نقش بسزایی ایفا نموده است . انعقاد قرارداد دوستی و حسن جوار ۱۹۲۱ با اتحاد شوروی نخستین قرارداد مساوی حقوقی که کشور ما با قدرتهای بزرگ امضاء نموده است ، نمتنها مظهر دوستی و برادری دولت ناشی از انقلاب اکثریت به خلقهای ایران است بلکه تضمین پربهاگسی بران امنیت بین المللی ایران در برابر در تجاوز خارجی بشمار میرود .

با تاسیس احزاب طراز نوین طبقه کارگر (احزاب کمونیستی) در کشورهای پیشرفته سرمایه داری جهان یعنی مارکسیستی و تئوری و تاکتیک لنینی انقلاب بتدریج از کشورهای متروپل بدرون قاره آفریقا نیز سرایت نمود و آگاهی سیاسی کشورهای این قاره را به سطح عالیتری ارتقا داد. اتحادیه های کارگری با پشتیبانی احزاب کمونیستی متروپل در اغلب کشورهای آفریقای تشکیل یافت و احزاب کمونیستی و کارگری نیز بتدریج در اکثر این کشورها بوجود آمدند.

یکی از خدمات برجسته و پرازش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی برای پیشرفت جنبش رهایی بخش خلقهای آسیا و آفریقا عبارت از کمک همه جانبه و بی شائبه به بالا بردن سطح آگاهی سیاسی، علمی و فنی توده های مردم این کشورهاست. ترجمه و انتشار سیار از آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم بزبانهای مورد استفاده این کشورها، کوشش در فراهم آوردن وسایل آموزش و پرورش کادرهای حرفه ای، تاسیس آموزشگاهها و بنگاههای فرهنگی، علمی و صنعتی در درون کشورها، و نظایر آن تاثیرات مثبت ارزنده ای در ارتقا درجه آگاهی عوامل ذهنی انقلابات رهایی بخش ملی و موکراتیک به بار آورده است.

بالا رفتن روزافزون قدرت اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم از یک سو و افزایش نفوذ فکری واید هاولوژیک آن در مقیاس بین المللی از سوی دیگر، منظره مبارزه طبقاتی را در کشورهای نواستقلال نیز متحول ساخته است. قشرهای وسیعی از توده های زحمتکش این کشورها به سوسیالیسم روی می آورند و اید هاولوژی طبقه کارگر سرمایه پرچم ترقی و نیل با استقلال کامل بنحوص جمعگیری راه می گشاید. این پدیده، صرفنظر از مفاهم مختلفی که سوسیالیسم در برخی از کشورهای مزبور یافته است، بخودی خود نشانه آنست که در روزگار ما هر ترقی اجتماعی مستلزم بریدن از سرمایه داری و گرائیدن براه سوسیالیستی است.

در شرایط کنونی که پیکار برای رهایی ملی و بدست آوردن استقلال سیاسی تقریباً در سراسر جهان مستعمراتی با موفقیت بانجام رسیده است و خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق قدرت حاکمه را از جنگال امپریالیسم استعمارگر بیرون آورده اند، انقلاب اجتماعی ضرورتاً در این کشورها وارد مرحله نوی میگردد. پس از پیروزی در نبرد ملی رهایی بخش و بدست گرفتن قدرت حاکمه ناگزیر مسئله مبارزه در راه استقلال کامل اقتصادی و ترقی اجتماعی در دستور و قرار میگیرد. مردم کشورهای نواستقلال با تجربه خود بیشتر از پیش باین مسئله پی میبرند که استقلال سیاسی بدون آنکه با استقلال اقتصادی توأم گردد هنوز حاکمیت ملی بمعنای واقعی کلمه نیست. ولی استقلال اقتصادی را جز با مبارزه قاطع با اسلوبهای نواستعماری امپریالیسم نمیتوان بدست آورد و موفقیت در این مبارزه جز از راه بریدن از سرمایه داری و انتخاب راه رشدی غیر از آنچه اقتصاد کشور را خواصنا خواهد تحت استیلای امپریالیستی باقی میگذارد، امکان پذیر نیست.

پیروزی سوسیالیسم در برخی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق (بویژه در نمونه های ویتنام و کوبا) این حقیقت را بنحویارزی بآنها نشان میدهد و برخی از کشورهای آسیای و آفریقای مانند لاوس، یمن، موکراتیک، الجزایر، آنگولا، موزامبیک که راه تحول غیر سرمایه داری را برگزیده اند در زمره پیشاهنگان این جنبش اجتماعی بشمار میروند.

در شرایطی که نقش سوسیالیسم در پیشرفت روند انقلابی جهان روز بروز در تضاد است، هنگامیکه در اثر افزایش کمی و کیفی طبقه کارگر در سراسر جهان تاثیر جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی در پشتیبانی معنوی و مادی از جنبشهای انقلابی روزافزون است، و سرانجام در زمانیکه مداخلات نظامی امپریالیستی در الجزایر، کوبا، ویتنام، لاوس، آنگولا، موزامبیک و غیره با شکست روبه رو میگردد، و بالنتیجه در شرایطی

که روند تحول انقلاب رهایی بخش ملی با انقلاب سوسیالیستی بی‌ارتباط آسان تراز گذشته است ، فراگرفتن و بکار بستن خلاق آموزش‌لبنینی انقلاب اجتماعی ، که پایه اندیشه‌ای و اساسی پیروزی انقلاب اکتبر را تشکیل می‌دهد ، بیشتر از پیش کسب اهمیت میکند .

برخلاف نظریه کسانی که انقلاب اکتبر را فقط بمثابة یک رویداد ویژه جامعه روس تلقی نموده ، تعالیم آنرا در مقیاس بین‌المللی قابل انطباق نمیدانند یا تنها اهمیت بین‌المللی تعالیم آنرا محدود به انقلاب پرولتری (بمعنای خاص) میکنند ، تجربیات انقلابی شش دهه اخیر تاریخ جهان بروشنی نشان داده است که آموزش‌لبنینی انقلاب اجتماعی نه تنها ویژه انقلاب سوسیالیستی در جامعه روسیه نیست ، بلکه احکام کلی آن ، که از بررسی مارکسیستی تحولات دوران امپریالیسم و مشخصات آن سرچشمه گرفته است ، دارای خاصیت جهانشمول است و برخی از احکام عمده آن ، همانند ورکه‌لننین تصریح میکند ، نه فقط در مورد انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، بلکه برای تمام انقلابهای جهان دارای اهمیت اساسی است .

لنین در اثر فراموش نشدنی خود تحت عنوان "بیماری کودکی "چپ‌گرایی" در کمونیسم" این نکته را هنگامیکه درباره اهمیت بین‌المللی انقلاب اکتبر سخن میگوید با صراحت تمام متذکر شده ، مینویسد : "نمونه روسی به همه کشورهای پدید آمده و آنهم پدید آمده با ماهیت مهم از آینده‌ناگیز و نه چندان درویشان عرضه می‌دارد" *

ما میکوشیم از مجموع این احکام گرانمای لنینیسم آنچه را که بویژه اکنون برای جنبش انقلابی کشورهای نواستقلال دارای اهمیت حیاتی است بطور خلاصه متذکر گردیم .

در سرلوحه این احکام تزئینی انقلاب سوسیالیستی در دوران امپریالیسم قرار دارد . لنین بر پایه قانون آموزشی رشد کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیسم باین نتیجه میرسد که انقلاب سوسیالیستی واجب نیست که حتماً رابتدا در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وقوع یابد و سپس در کشورهای روستا دهد که شرایط درونی جامعه آنها چنین انقلابی را ایجاد میکند ، بلکه انقلاب سوسیالیستی ممکن است در کشورهای که دست ترین حلقه سیستم امپریالیستی را تشکیل می‌دهد صرفاً تراز درجه تکامل آن ، تحقق یابد .

این تز که نخستین بار با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر واقعیت یافت وطن رویداد های انقلابی دهه های - پر ، ارجله ضمن انقلابهای چین ، کره ، کوبا ، ویت نام و کشورهای خاور میانه ، باروشنی تمام به ثبوت رسید ، همان لحاظ ارزش مهم تئوریک آن وهم از جنبه بسین کننده اثر محققان در شرایط کنونی برای جنبش انقلابی خلقهای در حال رشد اهمیت ویژه ای کسب میکند ، زیرا در برابر آنها دوزخمان گذار به سوسیالیسم را با بهره از مرحله رشد سرمایه داری می‌گشاید .

یکی دیگر از ویژگیهای انقلاب کمپرسوسیالیستی اکتبر عبارت از اینست که برخلاف دیگر انقلابهای بزرگ پیشین ، بوسیله حزب پرولتری طراز لبنینی آماده و رهبری شده که پیشاهنگ واقعی باقیه کارگر بوده و شایستگی آنرا داشته است که توده های وسیع خلق را گرد شعارهای خود بران مبارزه علیه سرمایه داری ، سرنگون ساختن آن و ساختن جامعه سوسیالیستی مجتمع سازد . این خصلت بسیار مهم انقلاب اکتبر که در ضمن کلیه احزاب کمونیستی و کارگری در تمام اصول و فروع آن تأیید گردیده است ، بویژه در شرایط کنونی تحول کشورهای در حال رشد یابنده ، در حالیکه انقلاب اجتماعی وارد مرحله نویسی میگردد ، حائز اهمیت حیاتی است . با اینکه رشد باقیه کارگر در این قبیل کشورهای هنوز نسبتاً ضعیف است معذک در مبارزه برای انجام تحول بنیادی جامعه فعال ترین نقش را همین طبقه و حزب پیشاهنگ آن

* - لنین : "بیماری کودکی "چپ‌گرایی" در کمونیسم" ترجمه جدید فارسی ، ص ۲۰ .

ایفا میکند. هم این چنین حزبی است که میتواند با شایستگی و خلاقیت انقلابی توده‌های عظیم هقانی که اکثریت عظیم توده‌های مردم این کشورها را تشکیل میدهند پیرامون شعارهای حزب طبقه کارگر گرد آورد و با اتحاد نزدیک با آنان راه پیشرفت بسوی سوسیالیسم را بگشاید.

لنین در ۱۹۲۰ درباره اهمیت این تجربه بزرگ انقلاب اکتبر در همان اثر پیش گفته چنین —
 ارزیابی پرمبانی را برای جنبش انقلابی سراسر جهان بجای گذاشته است: "به یقین اکنون تقریباً بر همه مفسر روشن است که اگر در حزب ما انضباط بسیار کید و واقعاً همین حکمفرمان بود و اگر طبقه طبقه کارگر رویه بیان دیگر تمام نیروی متفکر، پاکدامن، فداکار و با نفوذ این طبقه که قادر است قشرها را عقب مانده را با خود هنگام سازد یا بشوق برانگیزد، از حزب ما پشتیبانی کامل و سیدریخ نمیکرد، بلشویکیها نه اینکه ۲ سال ونیم، بلکه دو ماه ونیم هم بر سر حکومت دوام نمی‌آوردند."*

حل لنینی مسئله ملی یکی از تجربیات گرانبهای اکتبر است که محققان کشورهای سابقاً مستعمره و وابسته، به ویژه اکنون پس از استقرار حاکمیت ملی، دارای اهمیت حیاتی است. در اغلب این کشورها خلقها، اقوام و طوایف مختلفی زندگی میکنند که در نتیجه سیاست استعماری نه تنها هنوز در مراحل بدوی تمدن قرار دارند، بلکه هزاران اختلاف نژادی، قبیله‌ای و دینی آنها را در برابر هم پنهان خود قرار میدهد، اختلافاتی که بقاسانی میتواند از سوی قدرتهای امپریالیستی برای ایجاد نفاق و برانگیختن خلقی علیه خلق دیگر، بزبان پیشرفت و تحول انقلابی جامعه مسورد استفاده قرار گیرد. حل منطقی و قطعی مسئله ملی بر پایه‌نشوری لنینی و تجربه گرانبهای انقلاب اکتبر در این مورد میتواند یکی از عمدترین معضلات جامعه کشورهای رشد یابنده را بر اساس اتحاد و اوطالبانه همه خلقهای ساکن قلمرو کشور و نواستقلال از پیش پا بردار و بدینسان راه تحول و موزکراتیک جامعه را هموار سازد.

چنانکه دانسته است انقلاب اکتبر پیروزی طبقه کارگر روسیه بر ابقیات استعمارگر، در عین حال وسیله حفظ انقلاب و دفاع آنرا در برابر انواع تحریکات امپریالیسم و ابقیات واژگون شده، و همچنین افزاینده و مندم ساختن جامعه سوسیالیستی را بوجود آورد. برای نخستین بار در تاریخ، پرولتاریا به مثابه طبقه حاکمه دیکتاتوری خود را بصورت جمهوری شوراهای مستقر ساخت تا بتواند مقاومت طبقات استعمارگرو واژگون شده داخلی و بیرونی بزرگ خارجی، یعنی امپریالیسم، را درهم شکند و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را سامان دهد. بدینسان دیکتاتوری پرولتاریا جز جدائی ناپذیر انقلاب سوسیالیستی و وسیله اصلی گزیر ناپذیر آن است برای درهم شکستن دستگاه استعماری و بهره کشی دولت بورژوازی، تبدیل آن به دستگاه دولتی جدیدی که بتواند هم از دستاورد های انقلاب دفاع کند و هم ساختن سوسیالیسم را با موفقیت بانجام رساند.

این حکم اساسی مارکسیستی — لنینیستی انقلاب پرولتاری، در عین حال قانون مطلق همه انقلابهای عصر ما است، و همین سبب، در مورد انقلابهای هقانی بختر ملی، ضد امپریالیستی و موزکراتیک نیز تا حدودی که مربوط به حفظ و تحکیم قدرت دولتی و موزکراتیک و تحولات بعدی آن در جهت راه رشد غیر سرمایه داری و ساختن جامعه سوسیالیستی میشود، قابل اعمال است. در واقع پس از تصرف قدرت حاکمه شکل معینی از دیکتاتوری خلقی برای جلوگیری از تحریکات امپریالیستی و درهم شکستن دستگاه دولتی، اداری و نژادی قدرت استعماری و تبدیل آن به دستگاه حکومت ملی لازم است تا بتوان در جهت تحکیم استقلال بدست آمده گامهای مثبتی برداشت.

* — لنین: "بیماری کودکی" چاپ گرائی، در کمونیسم، ترجمه جدید فارسی، فصل ۲، بند اول، ص ۵۰.

بدیهی است نظریه اختلافی که میان انقلاب پرولتری و انقلاب ملی در مورد هدفهای انقلاب وجود دارد، از این پس شباهت میان وظایف این دو نوع حکومت پایان می پذیرد. ولی بعروصه دولت انقلابی ملی با سمت گیری سوسیالیستی هدفهای تحولات ژرفتر اجتماعی را بمنظور زمینه سازی برای گذار به جامعه سوسیالیستی در پیش میگیرد ناگزیر با مخالفت و مقاومت همان طبقات اجتماعی چه در داخل و چه از خارج مواجه میشود و لذا مسائل مشابه انقلاب پرولتری در برابر آن مطرح میگردد. بهمین سبب ضرورت ایجاد شکلی از اشکال دیکتاتوری خلق بر اساس اتحاد طبقه کارگر و همان بوجود میآید و دولت ملی در موکراتیک را وادار میکند برای انجام هدفهای انقلابی خود به آن متوسل شود.

بررسی تجربیات انقلابهای ملی در موکراتیک در یک سلسله از کشورهای از جمله در الجزایر، یمن، جنوب، لائوس، آنگولا، موزامبیک، کنگو برازیل، اتیوپی و غیره بهمان قدر مویید این حقیقت است که مدالعه علل شکست جنبشهای انقلابی در موکراتیک نظیر اندونزی، مصر، شیلی و امثال آن.

مبانی تئوریک لزوم استقرار چنین دولت خلقی را میتوان در آثار مارکس از جمله در نامه ۱۲ آوریل ۱۸۷۱ وی خطاب به کولگمان و ویژه در اثر معروف لنین "دولت و انقلاب"، آنجا که وی مفهوم تئوریک مارکس را درباره "انقلاب حقیقی خلقی" تشریح نموده و بر پایه تجربیات انقلابهای قرن بیستم و سایر اساس تجربیات انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه مبسط میدهد، بدست آورد.

لنین در اثر نامبرده خود مفهوم "انقلاب حقیقی خلقی" را به جامعه ای اطلاق میکند که در آنجا نظیر وضع تمام کشورهای قاره اروپا در اواخر قرن نوزدهم، پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل نداد و باشد و لذا انقلاب فقط هنگامی میتواند صفت خلقی حقیقی پیدا کند که هم پرولتاریا و هم دهقانان، یعنی اکثریت مردم را در برگیرد. سپس لنین در این باره مینویسد: "و طبقه نامبرده را این امر متعسف میسازد که هر دو آنها از طرف "ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استثمار قرار گرفته اند. خورد کردن این دستگاه و شکستن آن - اینست آنچه که منافع واقعی "خلق"، منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را در بر دارد. اینست "شرط مقدماتی" اتحاد آزادانه تئوری دستترین دهقانان با پرولتاریا و بدین چنین اتحادی در موکراسی دوام نداشته و تحول سوسیالیستی امکان ناپذیر است" *

بنابراین با توجه به اینکه در اغلب کشورهای که تحت یوغ استعمار امپریالیسم قرار گرفته بودند اکثریت قریب بتمام خلق علیه ستم استعماری امپریالیسم بیاخته و حتی در موارد بسیاری برای بیرون آوردن قدرتش که از یک قدرت استعماری دست بمبارزه مسلحانه پرداخته اند و از آنجا که تمام تشریحات خلق در آن شرکت داشته اند و نظریاتیکه در هیچیک از این کشورهای پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل نمیدهد، مسلم است که پایه اساسی قدرت انقلابی عبارت از اتحاد میان پرولتاریا و دهقانان است که اکثریت متعلق خلقهای این کشورهای را تشکیل میدهند. دولت در موکراسی ملی، شکل ویژه اعمال قدرت دولتی این "انقلاب حقیقی خلقی" است که وظیفه اش عبارت از شکستن دستگاه بوروکراتیک و نظامی استعماری، دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر امپریالیسم و متحدین داخلی آن، بسیج و سازمان دهی تمام نیروهای ترقیخواه جامعه بمنظور سوق دادن کشور براه رشد و غیر سرمایه داری (امری که در اغلب این کشورها در نتیجه پائین بودن درجه رشد سرمایه داری نسبتاً آسان است) و ایجاد زمینه های لازم برای ساختمان جامعه سوسیالیستی است.

تئوری لنینی پیوند ارگانیک میان انقلاب سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش و در موکراتیک خلقها

* - لنین: "دولت و انقلاب"، ترجمه جدید فارسی، ص ۶۳.

چنانکه درید و این بحث متذکر شدیم ، یکی از مهمترین نقش‌رادر پیشرفت مجموع انقلاب جهانی مبارزه مشترکی که در مقیاس تمام کره زمین برای ازیان برداشتن سرمایه داری و استعمار در جریان است ، ایفا میکند .

د روزگار ما تاثیری که هر یک از سه جریان انقلابی عصر ما ، سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش رهایی بخش ملی و جنبش کارگری بین‌المللی متقابلاً بروی هم اعمال میکنند بیشتر از پیش بارزتر میشود و روند اتحاد و همبستگی ضروریان نیروهای انقلابی جهان در عرصه‌ای که در مبداء مبارزه در راه صلح امنیت بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیزراه بشریت را بسوی ترقی ، دموکراسی و سوسیالیسم هموار میسازد ، با موفقیت به پیش می‌رود .

کمک‌های بی‌شائبه و پدیدریخ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به جنبش‌های رهایی بخش و دموکراتیک سراسر جهان نقش مستقیم درجه اول را در استقرار و تحکیم پایه‌های ملی استقلال کامل خلق‌های ازبند استعمار بسته و ترقی اقتصادی و اجتماعی آنها ایفا میکند . کمک‌های مزبور در عین حال علاقه‌مندان این قاره‌ها را به سوسیالیسم تحکیمی بخشد و برای نیروهای ترقی‌خواه کشورهای نویناد ، مهمترین پشتیبان معنوی و راهنمای آنها در یافتن طرق ویژه متناسب با اوضاع ملی و مبارزه متحدان دموکراسی و تحولات اجتماعی ترقی است .

درباره اهمیت همین اتحاد در اوضاع کنونی بین‌المللی است که فوین لئونید برژنف در نامه خود به دوازدهمین اجلاس هیئت شورای سازمان همبستگی آسیا و آفریقا بدستی خاطر نشان میسازد که : " در این شرایط ، وحدت عمل کشورهای جهان سوسیالیستی و جنبش آزادی بخش ملی کشورهای در حال رشد ، که چه در مبارزه با خطر آزادی و استقلال هم‌مطلوبه و چه در مبارزه با خطر همکاری متساوی الحقوق تمام دون و تأمین آیند ، صلح آمیز بشریت متحدین طبیعی یکدیگرند ، اهمیت بیشتری کسب میکند " .

ملفین واید و اولوگ‌های سرمایه داری امپریالیستی بمنظور نفی تأثیر عمیق انقلاب اکتبر و نقشی که اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم در گسترش و پیشرفت جنبش‌های رهایی بخش ملی و دموکراتیک ایفا کرده و میکنند میکوشند تا تحولات عظیمی را که طی چند دهه اخیر در جهان زیباستعمار امپریالیسم بوجود پیوسته است با یک سلسله رویداد‌های گسیخته از هم توضیح داده ، آنها را ناشی از پدید‌های ذهنی از قبیل " حسن نیت " قدرتهای استعمارگر و نقش با اصطلاح " انسانی و تمدن آور " استعمار جلوه دهند و تحت عنوان " استعمارزدایی " و یا بدیگر سخن تحت این عنوان که گوید ولت‌های استعماری پس از آماده ساختن شرایط لازم پیشرفت در مستعمرات سابق خود بایست نتیجه رسیده اند که زمام امور را بدست مردم این کشورها بسپارند ، توجیه نمایند ،

در مرحله کنونی جنبش‌های رهایی بخش ملی ، هنگامیکه در آسیا و آفریقا و امریکا لاتین مسئله ریشه‌ای انتخاب راه رشد باشد هر چه بیشتر در برابر مردم این قاره‌ها مطرح شده است ، ایده اولوگ‌های بورژوازی امپریالیستی برای ایستادن کونینسم و آنتی سوسیالیسم آشکار ، تئوریها و تبلیغات نواستعماری خود را با اوضاع جدید ساز نموده میکوشند تا اندیشه‌های رهایی بخش انقلاب اکبر ، مارکسیسم - لنینیسم و ساختمان جامعه و دولت سوسیالیستی را تخطئه کنند تا کتله‌های در حال رشد را از انتخاب راه غیر سرمایه داری و سمت‌گیری سوسیالیستی منصرف ساخته آنها را به سوی شکلی از اشکال سرمایه داری بکشانند .

پایه اصلی همه این تئوریهای رنگارنگ نواستعماری (تئوریهای با اصطلاح جامعه صنعتی ، مراحل رشد اقتصادی ، جامعه ماوراء صنعتی ، جامعه تکنیک‌فرمانی و نظایر آن) عبارت از این مغلطه

است که گویا تحول عمومی جوامع بشری فقط مربوط برشد فنی است و مسائلی از قبیل مناسبات تولید ، منافع طبقاتی و مبارزه طبقاتی هیچگونه نقشی در جریان این تحول ندارد . بدیگر سخنی اینان میکوشند تا هم پایه تئوریک انقلابها و هم تاثیر عامل اصلی آنها را که طبقات انقلابی هستند یکجا نغی نموده ، مردم کشورهای در حال رشد را به محتوم بودن وضع کنونی خویش و بی اثر بودن مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع چه در درون جامعه و چه در مقیاس بین المللی متقاعد سازند و بالنتجیه آنها را از متحدین ضمیمی خود یعنی اتحاد شوروی و جهان سوسیالیستی و از جنبش بین المللی کارگری جدا نمایند .

ولی واقعیت سرسخت است . مردم کشورهای که قرنهای زیورخ بردگی استعماری بسر برد هاند نمیتوانند باور کنند (و مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک آنان خود بهترین گواه عدم باور آنهاست) که قدرتها ی استعمارگر یکباره گویا از روی " دلسوزی و انساندوستی " برای مردمی که تا همین یکی دو دهه پیش زیر غارتگری و ستم و دمنشانه آنها کمر راست نداشتند خود بخود تن بهترک منافع و امتیازات غارتگرانه خویش داده باشند .

واقعیات جهان معاصر روشنی تمام نشان میدهد که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر هم از لحاظ عینی و هم از نظر آندیشه ای و ذهنی راهگشای گسترش و پیشرفت مبارزات انقلابی رهایی بخش و دموکراتیک تمام خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بوده است و دولت پرولتری ناشی از آن انقلاب ، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همچنین دیگر ولت های سوسیالیستی که خود معلول و محصول غیر مستقیم انقلاب اکثر هستند ، مهمترین عامل بوجود آمدن امکانات نوین برای درهم شکستن استیلا ی امپریالیستی و پیروزی خلقها در برابر های رهایی بخش بشمار میروند .

پیشک نام حزب بزرگ لنین ، نام حزب کمونیست پرافتخار اتحاد شوروی که پرچم سرخ اکثر ، پرچم مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، پرچم برادری و آزادی خلقها ، صلح ، دموکراسی ، ترقی و سوسیالیسم راهمچنان برافراشته دارد و رهپشاپیش ترقیخواهان سراسر گیتی راهگشای آینده تابناک و بهروز انسانیت است ، در سرلوحه درخشان تاریخ مبارزات بشر ، بعشابه بزرگترین خدمتگذار بشریت ، باقی و جاوید است .

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی

نیرومندترین و صادقترین پشتیبانان

جنبش انقلابی همه خلقهای جهانند .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر چرخش دوران ساز در تاریخ جهان

انقلاب اکتبر بزرگترین پیش آمد سراسر تاریخ جامعه بشری است • با انقلاب اکتبر چرخش شگرفی در روند تکامل جامعه بشری پدید آمد ، انقلاب اکتبر آغاز زرقرفترین دگرگونیهای اجتماعی در سراسر جهان است •

تا پیش از انقلاب اکتبر ، انقلابات و نبردهای انقلابی بسیاری در سراسر جهان روی داده است ، ولی این نبردها یا با شکست روبرو شده و یا پیروزی کوتاه مدتی داشته و پس از اندک زمانی نیروها و عناصر پیگیر انقلابی بدست نیروهای سیاه ارتجاع سرکوب شده و یا تنها به انتقال قدرت از دست يك طبقه غارتگر بدست طبقه غارتگر دیگری انجامیده اند •

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نخستین انقلاب جهانی است که با پیروزی آن دوران نوینی در زندگی بشریت پایه گذاری شد : دوران ریشه کن سازی هرگونه استثمار فرد از فرد ، دوران نابودی سرمایه داری و آثار نظامها د کهنه تراجماعی ، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم •

اهمیت جهانی — تاریخی انقلاب اکتبر در این است که :

- به روشن ترین وجهی آغازی بازگشت بحران عمومی سرمایه داری جهانی را ، که با جنگ اول جهانی بروز کرده بود ، نمایان ساخت ؟
- زنجیر تسلط جهانشمول امپریالیسم را از هم درید و امکان برپا ساختن جامعه نوین سوسیالیستی را بپدید آورد ؟
- با بازار واحد جهانشمول سرمایه داری را از زمین برد و دنیا را به دو اردوگاه : یکی اردوگاه سرمایه داری میرنده و دیگری اردوگاه سوسیالیسم رشد یابنده تقسیم کرد ؟
- به تمام حلقه های جهان راه پیروزی انقلاب را نشان داد و آموخت که تنها راه برتواتحاد طبقه کارگر و هقانان و سایر زحمتکشان با رهبری طبقه کارگر ، و تنها با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی میتواند پیروز شود ؟
- درستی برداشت لنین از دیکتاتوری پرولتاریا را به همه انقلابیون جهان ثابت کرد ، که طبق آن دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها اتحاد کارگران با دهقانان یک ملت جلو افتاده (مثالمت روس) بلکه علاوه بر آن اتحاد با همه زحمتکشان همه ملل اسیر مستعمرات و نیمه مستعمرات را در برمیگیرد
- اهمیت جهانی — تاریخی انقلاب اکتبر در این است که این انقلاب نه تنها قدرت سیاسی را بدست طبقات محروم و ستمکش سپرد ، بلکه با دگرگونیهای پهنا و راقصادی — اجتماعی امکان مساوی برپا رسیدن به یک زندگی مرفه را در اختیارشان گذاشت •
- انقلاب کبیر اکتبر درستی تئوریک لنینی انقلاب پرولتاریائی را ثابت کرد که طبق آن در شرایط نوین

رشد سرمایه داری جهانی. مرحله امپریالیسم، امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را منهدم میکند. کشورها را نسبت به عقب افتاده پیدا می‌شود. لنین این نظریه را پیش کشید و انقلاب اکتبر را تکامل بعدی کشور شوروی با روشنی درستی آن را ثابت کرد که هر لنینیست باید که در پیروزی انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برساند، بلکه توان آن را هم دارد که در یک کشور بی‌نظم سوسیالیستی را برپا سازد و آن را از دستبرد قدرتهای جنایت بار امپریالیستی جهانی با موفقیت محفوظ دارد.

با پیروزی انقلاب اکتبر پیروزی ساختمان سوسیالیسم در شوروی، در نمای روشن و امید بخشی برای رسیدن به آزادی واقعی در مقابل خلق های جهان و ویژه حلقه های کشورهای کم رشد مستعمره و نیمه مستعمره باز گردید.

انقلاب کبیرا در خطر بلائی راه جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم بر همه جهان بینی های کهنه چمهذ هبیبی وجه ملی گرایانه برزوائی وجه ارتجاعی فاشیستی کشیده بود در عمل هر روم کرد و در پیشاپیش زحمت کشان سراسر جهان و همه مردم، شرافتمند طرفدار پیشرفت اجتماعی پرچم پیروز زدند. جهان بینی مبارز و سازنده مارکسیسم - لنینیسم را به اهتزاز آورد و با این جهان بینی سلاح برنده ای به دست مبارزان راه آزادی و ضد امپریالیست سراسر جهان داد.

انقلاب اکتبر را حل لنینی مسئله ملی در شوروی عظیم روسیه که بیس از ۱۰۰ ملت را بطیت ملی در آن زندگی میکنند، نمونه درحسانی برای حل این مسئله در دنیا. جهان مستعمراتی امپریالیسم بوجود آورد. انقلاب کبیرا اکتبر، اولین دولت واقعا هوادار صلح و همزیستی ملل جهان را بوجود آورد و از این راه آغاز دوران جدیدی را در مناسبات بین حلقه های جهان پایه گذار کرد. انقلاب اکتبر نیرومندی و شکست ناپذیری جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و هم چنین درستی استراتژی و تاکتیک بلشویکی انقلاب پرولتاریائی را نشان داد و برای همه کارگران جهان راه راستین مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم را روشن ساخت.

آنچه را که انقلاب اکتبر پایه گذاری کرد، فرزندان کبیرا آن کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دنبال نمود، و با باز کردن راه دشوار و ناشناخته ساختمان سوسیالیسم، برای طبقه کارگر سراسر جهان مکتب گرانباف آموزش و گنجینه بزرگ تجربه اندوزی بوجود آورد. تجربه شصت سالی که از انقلاب کبیرا میگذرد در دنیا چون چرا نشان میدهد که تنها آن انقلاب هایی که پیروزی نهائی رسیده اند که با قطب نمای انقلاب اکتبر راه خود را پیدا کرده اند سوسیالیسم در آن کشورهایی جان گرفته و پیش میروند که در آنها از گنجینه عظیم تجربیات ساختمان سوسیالیسم در کشور شوراها به بهترین وجه بهره برداری شده است.

توجه ویژه به این مسئله از آن جهت دارای اهمیت بسیار است که در دوران اخیر نشان تازه بدوران رسیده ای هر روز "نسخه" تازه ای برای درمان بیمار، یعنی برای دگرگونیهای بنیادی جامعه سرمایه داری عرضه میدارند و راههای گوناگون برای ساختمان سوسیالیسم ارائه میدهند. باید انتظار داشت که روند تحولات اجتماعی خیلی زود نادرستی وی مایگی این "تئوریهای" من در آورده اپور-تونیست های دوران کنونی جنبش کمونیستی را مانند برادرانشان مائوئیسم نشان دهد.

پیروزی انقلاب اکتبر در شرایط شعله ور شدن و جهانگیر شدن جنگ جهانی اول که خود تظاهرات شدیدی در تضاد های آشتی ناپذیر درونی جهان امپریالیستی و عبارت دیگر آغاز بحران عمومی سرمایه داری بود، انجام گرفت. با پیروزی انقلاب اکتبر این بحران عمومی با زهم عمیق تر و بی طور مسلم بازگشت ناپذیر گردید. با تحکیم نتیجه پیروزی انقلاب اکتبر، یعنی نظام سوسیالیستی در یک ششم جهان، با تشدید تضاد های رزافزون درون جامعه سرمایه داری - اعم از تضاد های داخلی هر یک از کشورهای پیشرفته، تضاد بین

کشورهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان غارت زده ، تضاد خلقهای مستعمره و در زنجیرها
چپا و لگران امپریالیست - بحران عمومی سرمایه داری در رانی باتندی کمترود و رانی با گامهای بلند تر
پیوسته ژرفش بیشتری یافت .

جنگ دوم جهانی دومین تخاصم عظیم این بحران علاج ناپذیر بود . در سالهای پیش از جنگ
بویژه در سالهای ۰ آندرتها امپریالیستی از شد پرشتاب نظام شکوفان سوسیالیستی در اتحاد جماهیر
شوری و تاثیر روز افزونتر در پیدا کردن خلقهای محروم مستعمرات و طبقات مستعمر و استعمار شده
کشورهای سرمایه دار بر حشمت افتاده بودند به همین علت همه میگویند که يك جنگ صلیبی جدید را
برای انزاد آوردن قدرت شوراهات دارک به بینند . ماوریت وارد آوردن ضربه اصلی در این نقشه جهانی
به امپریالیستهای هاروحنحارالغان و زاپن واگذر کردید . ولی علیرغم این تدارک در ازموت و گسترده
حوادث جهانی بر طبق آرزوی گردانندگان انحصارهای غارتگر جهانی گسترش نیافت ، تضاد درونی بین
گروههای انحصاری جهانی عمیقتر از آن بود که بتوانند جبهه واحدی علیه کشورهای با وجود آوردند . این
پدیده خود یکی از بهترین نشانه های ژرفای تضادهای د رونی امپریالیسم است .

جنگ دوم جهانی به شکلی بکلی غیر از آنچه که امپریالیستها امید و آرزوی راد سر میبرواند ندر انجام
یافت . کشورهای نه تنها از پای دنیا آمد ، بلکه - گرچه با تلفاتی بسیار سنگین در دناک - بهراتب
نیرمند تر و اعتبار رونفدی دهها بار بیشتر در میان زحمتکشان جهان پرچم پیروزی را بر حرا به های کلاخ
فاشیسم هیتری باهتر از د آررد . نه تنها یگانگ کشور سوسیالیستی پا برجا و استوار ماند ، بلکه با آزاد شدن
خلقهای يك رشته از کشورهای شرق اروپا از یوغ سرمایه و گام گذاشتن آنها در راه ساختمان سوسیالیسم ،
سیستم جهانی سوسیالیسم بوجد آمد و با این ترتیب کف ترازویه خود کارزان زحمتکشان و خلقهای محروم
سراسر جهان بویزان چشمگیری سنگین تر شد . با این تغییر کمی در تناسب نیروها مقدمات يك تغییر ژرف
کیفی در زندگی اجتماعی سراسر جهان بوجد آمد . جهان مستعمراتی به حرکت درآمد ، جنبش کارگری
و د مرکزاتیک در کشورهای سرمایه داری رونق بیسابقه ای یافت و بجهه عظیم انقلابی جهانی از کشورهای
سوسیالیستی ، جنبش انقلابی کارگری کشورهای سرمایه داری و جنبش رهایی بخش کشورهای مستعمره
و نیمه مستعمره که با انقلاب اکثریایه گذاری شده بود ، به یک نیروی عظیم پوشکست ناپذیر واقعی تبدیل شد .
مواضع گذشته امپریالیسم در همه جا در تزلزل جدی گردید .

با رشد بیسابقه جنبشهای رهایی بخش ملی و مستعمرات نیمه مستعمرات نگرهداری " آرامش "
گذشته مستعمراتی برای امپریالیستها غیر ممکن گردید . امپریالیستها در آغاز تا تمام پیروزی جنایت با ر خود
کوشیدند بر این تزلزل و ناپایداری چیره شدند و با گامهای ناپایدار شده را مستحکم کنند و با یگانگیهای از دست
رفته راد و باره بدست آوردند . این حمله متقابل امپریالیسم که تدارک آن در جریان جنگ دوم جهانی دیده شده
بود بلافاصله پس از حاتم جنگ آغاز شد و کشورها ایران یکی از اولین قربانیهای این سیاست جنایت با ر گردید .
سرکوب خونین جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان اولین حمله متقابل امپریالیسم برای بدست
آوردن مواضع از دست رفته در زمان جنگ بود . این حمله در ایران ، یونان ، ویتنام ، کره ، چین
و یک سلسله دیگر از کشورهای " جهان سوم " تقریباً در زمان آغاز گردید .

در کشورهای رشد یافته سرمایه داری مغرب اروپا هم این حمله بصورت دیگری آغاز شد . در بسیاری از
این کشورها که بوسیله فاشیسم آلمان اشغال شده بودند در دوران جنگ بر اشحنات بخش عمده ای از
سرمایه دار و زیکسومبارزه قهرمانانه احزاب کمونیست در دوران مقاومت علیه فاشیسم از سوی دیگر ،
بخش مهمی از طبقه کارگوسایر زحمتکشان که تا پیش از جنگ زیر نفوذ سوسیال دموکراسی سازشکار بود ، بسوی
احزاب کمونیست رآورد و احزاب کمونیست - با وجود تلفات سنگین در دوران جنگ مقاومت - بهراتب نیرمند

ترتیب اعتباری چند برابریست به پیش از جنگ وارد میدان مبارزات سیاسی گشتند و در همه جا به تناسب روزه اجتماعی سنگینی که بدست آورده بودند در این دولتها - ائتلاف ملی شرکت کردند - در این باره باید یاد آورشده که پیروزی اتحاد شوروی بر نیروهای سیاه فاشیسم آلمان عامل تعیین کننده در این تحول عمیق اجتماعی بنامه میروید - این یادآوری بیژنه از آنجهت ضروری است که در دوران اخیر برخی از رهبران تازه بدوران رسیده در دنیا بهر نوعی برخی کشورهای سرمایه داری غرب که در راه تعالیات ناسیونالیستی گام گذاشته به انترناسیونالیسم پرولتری پشتمینمایند ، میکوشند از اهمیت تاریخی مسلم و نقش تعیین کننده پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم بکاهند - همه ارتجاعی امپریالیسم خودی وجهانی در این کشورها زیر مسند نقشهها رشال که متضمن کمکهای اقتصادی وسیع امریابا به کشورهای اروپا بود و شرط آن خارج ساختن احزاب کمونیست از دولت های ائتلاف ملی بود ، عملی گردید - در این جریان رهبران احزاب سوسیالیست و سوسیال-دموکراتیک دیگر در تاریخ ما هیستوریکارانه وضد انقلابی خود را آشکارا نشان دادند .

ولی همه این تلاشهای ارتجاعی برای نگهداری مواضع کهنه نترانستند از لرزل ریزافزون پایه های امپراطوریهای مستعمراتی جلوگیری کنند - علیرغم پیشرفتهای امپریالیسم و ارتجاع در این یا آن کشور ، جنبشهای جهانی بخش ملی در مجموع دنیا مستعمراتی رزبر زنیرومند تر گردید - روند نیرومند شدن جنبشهای بشری ملی بخیر و مستقیم با تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی بسو دارد و نگاه سوسیالیسم به زبان ارد و نگاه امپریالیسم پیروند ناگسستی داشت و خود این نیرومند شدن به نوبه خود در این تغییر تناسب نیروها ، بحر روز افزونی تاثیر مثبت نمود .

پایه اصلی تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی را از یکسو (در درجه اول) رشد پرشتاب کشورهای سوسیالیستی در همه زمینه ها ، یعنی ترمیم حرایبها و احیاء اقتصاد ضریب خورده در دوران جنگ ، رشد سریع صنایع و علم و فرهنگ و بهبود چشمگیر شرایط زندگی مردم راز سوی دیگر تشدید تناقضات در داخل ارد و نگاه امپریالیستی و بروز بحرانهای اقتصادی اجتناب ناپذیر در سیستم سرمایه داری انحصار تشکیل میداد .

بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم که - در از این تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم نیرو میگیرد ، هر روز بیشتر به عامل اصلی در تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود آزادی ، صلح و سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تبدیل میگردد و بر تروی این دگرگونی شگرف دوران از هم پاشیدگی کامل سیستم مستعمراتی آغاز گردید .

امپریالیسم بحیر رشد این حقیقت تلخ را بدو ریابد و شناسد که دوران نگهداری سیستم مستعمراتی به اشکال گذشته دیگر سپری شده ریابد برای نگهداری مواضع مهم اقتصادی و سیاسی خویش در دنیا شیوههای نوینی را برگزیند و بیاریند - در پیوند با این شناخت در سالهای نخستین پس از پایان جنگ شیوه های نو استعماری در آغاز بصورت اقدامات جداگانه و کمکم بحیورت یک سیستم بهم پیوسته تامل یافتند - امپریالیسم کوشید همزمان با بررسی عقبنشینی داد رزمینه پذیرش نوعی آزادی سیاسی برای مستعمرات سابق به کمک یک رشته قراردادهای سیاسی - نظامی و اقتصاد مواضع امتیازات گذشته خود را تا آنجا که ممکن است ، حفظ نماید در دستورامکان گسترش دهد .

برای جلوگیری از پیشرفت نفوذ ریزافزون سیستم جهانی سوسیالیسم ، امپریالیسم سیاست جنگ سرد ، سیاست تقابلی و اتم در مناسبات بین المللی تا سرحد جنگ را دنبال کرد - با این سیاست که تشدید مسابقتسلیحات یکی از اجزای آن بود ، امپریالیسم از یکسوی کشورهای سوسیالیستی را مجبور میساخت که سهم قابل توجهی از آمد ملی را که برای رشد اقتصاد و ب. بود زندگی زحمتمندان آنقدر ضروری بود برای مورد فاعی

بکارند ازند بیالنتیجه امکانات کهنه رسانی سیستم جهانی سوسیالیسم را به جنبش های نجاتبخش ملی محدود ترکندد و از سوی دیگر با بال بردن قدرت نظامی خود امکانات تجاری کشورهای "بها سیم" را بیشتر کنند و آن کشورهای را که زنجیر سارت استعماری را پاره کرده و خواستار پیشرفت در راه تکامل مستقل خود میشوند ، مرعوب ساخته و به پذیرش شرایط نوین تسلط نوا استعماری وادار سازند .

ولذ علیرغم سیاست نوا استعماری با همه اسکیهای فریبنده اش ، علیرغم سیاست ترساندن و داخله نظامی ، علیرغم تدارک و اجزاء کودتاهای ارتجاعی علیه رژیم های ملی در کشورهای آزاد شده از استعمار علیرغم پشتیبانی مادی و معنوی و در صورت لزوم مسلحانه از نیروهای ارتجاعی در این کشورها برای سرکوب جنبش های راستین رها شیعتر ملی و نیروهای دموکراتیک ، علیرغم جنگ سرد و رسیدن بسابقه تسلیحات ارتش و سیاست ندامت گیری ، جریان ارشد پاشی سیستم استعماری امپریالیسم و جریان آزادی سلو و از پیوغ اسارت امپریالیستی با شتابی روزافزون ادامه یافت .

پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ اولین مظهر نمره نرسکن در زمان پس از جنگ جهانی دوم را بر سر امپریالیسم وارد ساخت . این پیروزی تنهادر شرایطی امکان پذیر شد که اتحاد شوروی فاشیسم آلمان را در دم شکست ، امپریالیسم ژاپن را ریزانند آورد ، بحسب مهمی از صنعتی ترین مناطق چین شمالی را از دست اشغالگران واپنی آزاد کرد و ارتش چینی را میلیونی ژاپن را حلقه سلاح نمود و تمام این جنگ افزارها و وسائل نظامی را با ایالات آزاد شده در اختیار ارتش انقلابی چین گذاشت . اگر پس از سالها اسپانگزار و راجداری گروه مائوتسهدون که از مارکسیسم ریزگرد اندیز به انتزاع سینیالیسم پرولتاریائی پشت پازد بدریاطلی ملت گرایی و سازش با سیاه ترین نیروهای امپریالیستی گام گذاشت ، کوشید و میکوشد تا حقیقت را درگون سازد و حتی از این جلوگیری میکند که نمایندگان شوروی بر مرزاسریازان و افسران فرمان شوروی که خون خود را برای آزادی چین فدا کرده اند گل بگذارد ، زحمتکشان چین و پیشرفت مرفعی هرگز این پشتیبانی بیدریخ تاریخی و ادامه دهندگان راه اکتبر سرخ را فراموش نخواهند کرد .

پس از پیروزی انقلاب چین ریزه پس از آنکه بر اثر پیشرفت و عظیم علم و صنعت در شوروی به انحصار مالکیت مملکتی در دست امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی پایان داده شد و بیان در تناسب نیروهای جهانی با زهم جهش عظیمی بسرد سیستم جهانی سوسیالیسم ریزبان امپریالیسم انجام گرفت ، روند آزادی مستعمرات و پیروزی جنبش های آزاد پیسر ملی و دموکراتیک بر رژیمهای ارتجاعی در کشورهای نیمه مستعمره و وابسته به امپریالیسم شتاب بیسابقه ای یافت .

در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۷۰ پس از ده سال اسارت استعماری دهها کشور به میدان زندگی سیاسی مستقل گذاشتند و ریشه سلطه از این کشورها و نیروهای سیاسی مملکتی به خلق و هوادار واقعی منافع ملی جانشین دستا نهسته استعماری شده و به این ترتیب نه تنها استقلال سیاسی بدست آوردند ، بلکه با عزمی راسخ در راه تامین استقلال اقتصاد ای گام گذاشتند . بدون تردید در کشوری که تاکنون همه شریانیهای اقتصاد پیشیاد در دست امپریالیسم بود و با بطور جدائی نا پذیر با اقتصاد امپریالیستی پیوند داشت ، برگزیدن پیسر رفتن در چنین راهی بسیار دشوار بود و گاه (همانطور که ما در کشور خود در دوران مبارزه برای ملی کردن نفت و پس از آن با آن روبرو شدیم) میتوانست در صورت عدم قاطعیت و پیگیری و تجویزده نیروهای خلق برای پایداری و پیسر گیری از همه امکانات مساعد جهانی و در درجه اول از پشتیبانی سیستم جهانی سوسیالیسم با دشواری های زیاد در بدترین شرایط باناکامی سحت و پیرو شود .

آنچه مشحور کننده سمگیری و تعیین کننده در تحویل جهان در زمان ما است حوادث کشورعائی نظیر ایران ، اندونزی و شیلی نیست . کافیهست تنها به این واقعیت درخشان توجه کنیم که امر و زحمت سال پس از انقلاب اکتبر در کناسیونم نیرومند جهانی سوسیالیسم تنهادر رقاره افریقا که تا سی سال پیش حتی یک کشور

آزاد و پدید آمدن است، اکثرین کشور های مستظرفی بر وجود آمده است که در عده قابل صلاحه از آزاتها ریشه های مرقف و رشید امپریالیست زمام حکومت را در دست دارند و ریشه بر مری دیگرس، نصیر الجزایرس، آنگولا، موزامبیک، کنگو، بوسنیا، بوسنی، و غیره در راه رشید پناستگیری سوسیالیستی گام نهاده اند.

در این مرحله است که مسئله همکاری همه جانبه جنبه های رهایی بخوبی با سیستم جهانی سوسیالیسم در درجه اول با بزرگترین و نیرومندترین گردان، اتحاد شوروی، برای سرنوشت این جنبه اهمیت تاریخی تعیین کننده پیدا می کند.

کمیته پشتیبانی اتحاد شوروی، فرزند اکثر کبیر که همان دنباله تاثیر انقلاب اکتبر در سیر تاریخ جهان است در این دوره از امر شاهراه انجام گرفته است:

شاهراه نخست - پشتیبانی سیاسی - مهمترین تلاش اتحاد شوروی در این سال راه کوشش برای حفظ لای جهانی و جلوگیری از ضلعه رسیدن آن در جنگ سوم، تلاش در قبول دادن سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز به محافل امپریالیستی است. در سایه صلح و همزیستی مسالمت آمیز امکان تجارت امپریالیستی هر روز محدود تر می شود و در برابر آن امکان ترساندن کمیته اضطرر سیستم جهانی سوسیالیسم به کشور های آزاد شده در جنبه های آزاد بیسمرلی کستر می آید.

در آستانه شصتمین سال انقلاب کبیر اکثر کبیر، بیبر از سی و دو سال از پایان جنگ جهانی دوم میگذرد درستی این سیاست دایمانه لنین که دولت اتحاد شوروی همواره با پیگیری آنرا دنبال کرده است بپراز پیش لای، مینماید. اکثرین دیگرس، بر پایه دگرگونی داده در تناسب نیروها دریدان سیاست جهانی بسود صلح آزادی سوسیالیسم ناگزیری جنگ جهانی از فرهنگ سیاست بیرون رانده شده است. امکان واقعی بوجود آمده است که صلح و همزیستی مسالمت آمیز برای همیشه ریدون بازگشت به محافل جنگ طلب امپریالیستی تحمیل گردد.

این سیاست، غیره ایستادگی لیبو جانه محافل جنگ طلب و همکاری حائثانه گروه مائیتسده در راه ترنیتسای سراسر جهان با آنان، هر روز گام تازه ای در راه بسیاری شوری که در پیش گرفته جلوبسیر میدارد. در سایه همین پیشرفت امپریالیسم سیاست نگه داری صلح و قبول دادن همزیستی مسالمت آمیز است که دگرگونیهای پیشاقت ۳۰ سال گذشته در سیما جهانی پیدا آمده و امکان امپریالیست را محدود کرده است.

این مقایسه تاریخی این دگرگونی تناسب نیروها را تاثیر عمل آنرا در پیش آمد های جهان روشن تر میسازد: - هنگام تدارک جنگ تجار کارانه خود علیه جمهوری دموکراتیک کره شمالی، امپریالیستهای امریکائی مرفق شدند با یک صحنه سازی تحریک آمیز اکثریت سنگین سازمان ملل متحد را بدنبال ماجراجوئی نظامی سرد بکشند، زیر پرچم سازمان ملل لشکر کشی خود را علیه جمهوری سوسیالیستی کره آغاز کنند و نیروهای نظامی بسیاری از کشورهای متحد خود را در این ماجرا شرکت دهند. این تجار بزرگتر شرافت تاریخی خلق کره و پشتیبانی عظیم سیستم جهانی سوسیالیسم به فدای خود نرسید، ولو امپریالیستهای امریکائی توانستند رژیم مغفورا رجاعی دست نشانده خود را در کره جنرایی نگه دارند و آزادی این خلق ریکی شدن در محشر کره برای دهمسال جلوبگیری نمایند.

- هنگام تدارک تجار و زبیه ویتنام، امریکائی دیگر نتوانست در سازمان ملل متحد برای خود اکثریتی بسازد، توسطه امر حلیوی زود رسا شد، بسیاری از نزد یکترین متحدینش از پشتیبانی "عملی" در جزیی دستبند امپریالیسم امریکا تا منیروی خود را بکارند احت تا پایداری خلق ویتنام را بشکند و آزادی خلق ویتنام جلوبگیری کند. بیش از ۶۵۰ هزار نفر از ارتش خود را بهان سامان فرستاد، بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار خرج کرد، چندین برابر جنگ دوم جهانی بمب بر روی ویتنام ریخت، بیش از یکصد هزار کشته داد. تمام سلاح

سای جهنمی خود را با تنهاییک استثناء یعنی بهب اتمی بکار انداخت ، ولی هر روز رسوا تر شد ، هر روزی آبرو تر شد ، اقتصادش در چارخیزان جدی گردید ، در داخل امریکا برای اولین بار در تاریخ دو بیست ساله اش جنبش بیسابقه پهنار و مخالفت با سیاست تجار و کاراته دولت گسترش یافت ، در زمینه نظامی شکست پشت شکست تمصییر گردید . سرانجام مقاومت افسانه وار و درانه خلق ویتنام ، کلههای عظیم غنی و نظامی اتحاد شوروی و همدردی جهان نگیر همه مردم صلحد وست و آزاد یخواه و شرافتمند ، امپریالیسم امریکا را دچار شکستی بیسابقه ساخت . ویتنام جنوبی آزاد شد . بر روی حرابه های ایجاد شده بوسیله جنایتکاران امریکائی پایه های یک کشور شکوفان ۵۰ میلیونی سوسیالیستی برپا گردید و وزنه نیروها در جنوب شرقی آسیا بسود جیبه آزادی و صلح و سوسیالیسم دگرگون شد .

— در سرادش آزادی مستعمرات افریقای پرتقال که عضو پیمان تجار و کار نظامی و متحد مستقیم امریکا بود تاثیر تخیر نسبتا سبب نیروها با زهم روشن تر از ویتنام جلوه گر گردید . در اینجا با وجود یکه یکی از مهم ترین و محکم ترین پایگاههای سنتی امپریالیسم جهانی در چارخیز گردید ، امپریالیسم امریکا تحت فشار افکار عمومی جهان رحتی افکار عمومی مردم خود امریکا ، از ترس یک شکست ننگ آورد یگر مانند ویتنام جرئت در حالت و تجاوز مستقیم را نکرده و تنهابه پشتیبانی ارتش متجاوز نژاد پرستان جنوب افریقا و یگر رستن شیوه های همیشه تحریک و تحریک و توطئه سازی خود پرداخت . در اینجا جنبش رهائی بخش آنگولا توانست با پشتیبانی علمی داوطلبان کریائی و کلههای عظیم مادی و معنوی و سیاسی اتحاد شوروی بر همه این توطئهها پیروز شود ، مداخله جوانان نژاد پرست جنوب افریقا را از حاک خود بیرون اندازد و دست کار گزاران امپریالیسم امریکا و یاران چینی شان را از زمین خود کوتاه سازد .

در این سه نمونه به روشن ترین شکل دیده میشود که در سایه مین صلح جهانی و تمهیل سیاست همزیستی مسالمت آمیزه امپریالیسم چگونه امکانات مساعد برای رشد و پیروزی جنبشهای رهائی بخش ملی گسترش مینابد .

شاهراه دوم — کلههای اقتصادی — این حقیقت که تنها با تامين استقلال اقتصادی میتوان استقلال سیاسی را پی ریزی کرد و اثر آن گنجداشت مورد پذیرش همه مبارزان ضد امپریالیست جهان است . این حقیقت هم انکارنا پذیر شده که از راه پیوند های اقتصادی با امپریالیسم برای کشورهای در حال رشد که هنوز نیروی اقتصادی نانوایی دارند غیر ممکن است که به استقلال اقتصادی رسید . عناصر اساسی سیاست نواستعماری امپریالیستی نگهداری پیوند های محکم اقتصادی بین کشورهای در حال رشد و کشورهای امپریالیستی است . این پیوند امکان گسترش نفوذ سرمایه های امپریالیستی را در این کشورهای پی ریزی میکنند ، نفوذی که مد فاش غارت بی بند و بار شر و تلهای ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان آنهاست . در چنین شرایطی برای کشور های آزاد شده تنها یک راه برای تکامل مستقلانه اقتصادشان باقی مینماند و آن راه همکاری وسیع و همه جانبه با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم است که حاضرند بید ریخ وید و ن هرگونه شرط سیاسی هرگونه کمک برای پیشرفت صنعتی این کشورها بنمایند . گسترش پرشتاب مناسبات اقتصاد ی کشورهای سوسیالیستی با کشور های در حال رشد که در همه موارد در جهت تحکیم اقتصاد ملی و رشد صنعتی و تربیت کادر فنی این کشورهاست بهترین شاهد برای اثبات این حکم است .

شاهراه سوم — کلههای فرهنگی و علمی — یکی از راههای نفوذ سیاست نواستعماری در کشورهای در حال رشد راه ترویج فرهنگ استعماری ، وابستگی علمی و فنی این کشورها به فرهنگ و علم کشورهای امپریالیستی ، تربیت کارشناسان جوان این کشورها ، دزدیدن بهترین استعدادها از زمین آنها ، ایجاد یک کادرا درکننده چرخه ای اقتصادی و علمی و فنی وابسته به محافل و دستگاههای امپریالیستی است . امپریالیسم از طرف دیگر میکوشد با ترویج شیوه های فساد انگیز زندگی کشورهای خود به کشورهای در حال رشد

ارزشد آگاهی سیاسی حلق‌های این کشورها جلوگیری کند ، مردم این کشورها ریزه‌ریزه جوانان را به‌ظواهر زندگی ببیند و یاری‌دهند و در زمان جوانی سرمایه داری غرب علاقه‌مند روابسته سازد و تشکل سیاسی و شرکت آنان را در مبارزه علیه امپریالیسم در شورویا غیر ممکن سازد .

در این میدان است که سیستم جهانی سوسیالیسم مبارزه عظیمی را علیه دساتین امپریالیسم در کشورهای در حال رشد آغاز کرده و هر روز گسترش می‌دهد . سیستم جهانی سوسیالیسم میکوشد با پیش‌فرهنگ متمدنی ، با کمک به تربیت وسیع علمی و فنی کارکنان جوان ، با کمک مادی و علمی برای توسعه موسسات آموزشی و علمی در کشورهای در حال رشد ، با تهیه و پیش‌روسیح نشریات متمدنی به زبانهای رایج در این کشورها و با پشتیبانی معنوی ارزش فرهنگ ملی آنها دساتینواستحارای راد رژیمه فرهنگ و علم و هنر سنش سازد . میزان کمک در این شاهراه هر روز گسترش می‌یابد و همیشه فزونی می‌یابد و در نتیجه تأثیرش در تیر و مند ساختن ترانائی پایداری کشورهای آزاد شده در برابر توطئه‌های امپریالیستی همواره بیشتر خواهد شد .

شاهراه کمک‌های نظامی — تاریخ سی ساله اخیر جهان بصری نشان می‌دهد که امپریالیسم برای نگهداری مواضع خود بی‌اری بدست آوردن مواضع تازه از هیچ وسیله ای فرورگذازمی‌کند . اگر نتواند از راه‌های عادی فشار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به هدفهای خود برسد را گسرتوطئه‌ها پیش‌برای تقویت نیروهای ارتجاعی داخلی به نتیجه نرسد ، اگر هم خود دیگر نتواند به تجاوز آشکار نظامی دست یازد ، میکوشد تجاوز آشکار و دل‌تلفات ارتجاعی همسایه را به کشورهای کم‌سیاست ضد امپریالیستی در پیش‌گیرند تشویق نماید . تدارک تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی ، پشتیبانی از تجاوزات پرستان جنوب فریقا به جمهوری‌های موزامبیک و آنگولا ، پشتیبانی از نقشه‌ای تجاوز پرستان سعودی و یمن شمالی به جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی ، پشتیبانی و تسریع حکمت‌های ارتجاعی سودان و مصر در توطئه علیه جمهوری حبشه ، توطئه‌های تجاوز کارانه علیه جمهوری گینه و یمن ، تدارک تجاوزات نیروهای ارتجاعی و مزدوران به جمهوری سوسیالیستی کوبا و نزدیک تر از همه اینها تجاوزات ارتش ایران برای سرکوب جنبش خلق ظفار ، دخالت مستقیم ارتش ایران در جمهوری عراق و در همه نمونه دیگر شاهد این واقعیت است .

امپریالیسم با بستگان و مزدوران خود را مسلح می‌سازد و در مناطق گوناگون جهان ژاندارم‌های محلی مانند ایران ، شیلی ، برزیل ، اندونزی و سودان و غیره بوجود می‌آورد و با کمک ارتشهای خود که در صدها پایگاه در سراسر جهان متمرکز ساخته است این ژاندارم‌ها را تقویت میکند .

با این ترتیب حلقه‌هایی که در راه مابین استقلال واقعی خود گام می‌گذرانند پیوسته مورد تهدید تجاوزات گوناگون امپریالیستی قرار دارند و تنها با نیرومند کردن بنیه دفاعی خود میتوانند این نقشه‌های شوم امپریالیستی را نقش بر آب کنند . در این زمینه است که میدان تازه وسیعی برای کمک نظامی سیستم جهانی سوسیالیسم به جنبش‌های رهایی بخش ملی ، به نیروی مبارز خلقی که برای آزادی میهن خود از زنجیرهای استارت‌نواستحارای پیاخیزد ، باز گردیده و هر روز گسترش می‌یابد .

جالب توجه است که کلیه جنبش‌های رهایی بخش ملی که برای مبارزه علیه امپریالیسم دست به اسلحه زده اند ، کلیه کشورهای آزاد شده‌ای که سیاست عمیقاً ضد امپریالیستی در پیش گرفته بصری نگهداری پیروزی‌های ملی علیه دساتین و تجاوزات و دخالت امپریالیست‌های نیروی دفاعی خود را تقویت میکنند از کمکهای پر دامنه و بی‌گونه شرط اتحاد شوروی و سایر اعضا و خانواده کشورهای سوسیالیستی برخوردارند . همچنین است که کمک‌های بی‌دریغ کارشناسان نظامی شوروی که حتی در روزهای دشوار سالهای قبل از جنگ جهانی دوم در جریان انقلاب اسپانیا به کمک انقلابیون شتافتند و از آن پس در همه جا همه نیروی خود را برای آموزش کارکنان نظامی ارتشهای ملی ضد امپریالیستی بکار می‌برند .

کمیته های نظامی اتحاد شوروی به کشورهای آزادی و استقلال را پیش گرفته اند از این هم مراتب دانه دارتر است. جریان تدارک مقابله با تجاوز امپریالیست های امریکائی علیه جمهوری سوسیالیستی کوبا، جریان آماده باش نیروهای داوطلب شوروی برای کمک به دفع حمله تجاوزکارانه اسرائیل و فرانسه و انگلیس به مصر پس از لغو قرارداد حملگی کانال سوئز نمونه هایی از این آمادگی است. رفیق فیدل کاسترو در سخنرانی خود در باره مناسبات اتحاد شوروی و کوبا از جمله چنین میگوید:

"باز هم تجهیزات نظامی از اردوگاه سوسیالیستی و بطور عمده از اتحاد شوروی تنها وسیله ای بود که در آن لحظات بحرانی زندگی مردم انقلاب، مبین ما را حفظ کرد. با این تجهیزات نخستین کارشناسان هم آمدند و بهما چگونگی استفاده از این سلاحها را آموختند. . . .
 ۱۰۰۰ اتحاد شوروی بعنوان یک کشور سوسیالیستی و عمیقاً انترناسیونالیستی در همین مانده معدن، نه یک هکتار زمین، نه کارخانه و نه موسسات خدماتی در اختیار دارد. اتحاد شوروی حتی یک کویک هم برای سودجویی در کوبا سرمایه گذاری نکرده است و حتی یک کارگر کوبائی هم در موسسه ای که در مالکیت اتحاد شوروی باشد، کار نمیکنند. . . ."
 رفیق فیدل کاسترو ۱۰ سال پیش انترناسیونالیسم اتحاد شوروی را اینطور ستوده است:

"کشوری که بخاطر دفاع از یک ملت کوچک، آنهم ملتی که هزاران کیلومتر از آن دورتر است، تمام نعمی را که طی ۴۵ سال کار خلاق و بیپهای قربانیهای عظیم بدست آورده بود در کفه ترازوی جنگ هسته ای قرار داد. چنین کشوری با تمام مجد و عظمت خود خواهد درخشید. کشور شوروی که در درازان جنگ، کبیر میهنی علیه فاشیستهای بیس از جمله ای جمعیت کوبا قربانی داد تا از حق حیات شرورهای عظیم خود دفاع کند، هنگامیکه پای دفاع از کشور کوچک را بایمان آمد، در استقبال از خطر جنگ صعب تزلزل بخود راه نداد. تاریخ نظیر این بهیستگی را بیابد ندارد. اینست انترناسیونالیسم! اینست کمونیسم!"

رفیق له زوان دبیر اول حزب کمونیست ریتنام در میمنتیک دوستی خلقهای اتحاد شوروی و ریتنام را در مسکر تشکیل شد چنین گفت:

"۱۰۰۰ عقلمندی و احساسات عمیق کمونیستهای رفته مردم شوروی نسبت به خلق ریتنام، در پشتیبانی صمیمانه و کمکهای فراوان و مشحون از روح انترناسیونالیسم اتحاد شوروی به مردم ریتنام در نبرد مقاومت علیه تجاوزکاران امپریالیستی و استعمار سوسیالیسم بنحوی فروزان بازتاب یافت.

طی سالهای مبارزه علیه تجاوزکاران امپریالیستی و نجات میهن، مردم شوروی دوش بدوش مردم ریتنام جای داشتند، شریک غمناکی آنها بودند و شمرات کار و زحمات خود را با آنها در میان میگذاشتند. . . . دوستگی و کمک به ریتنام برای مردم شوروی به ندای وجدان و مکتوبات قلبی آنها تبدیل شده بود."

رفیق فرانسس مندس نخست بزرگ میهنیست خود را در مورد اتحاد شوروی (۲۰ ژانویه ۱۹۷۵) پس از پیروزی بر استعمارگران پرتغالی چنین بیان داشت:

"... خلق ما در باره عقلمندی خلق شوروی با هر صلح و پیشرفت و نیز در این باره که خلق شما با اقدامات عملی این عقلمندی را به ثبوت رسانده است، بسیار شنیده بود. خلق ما طی سالهای زیاد نبرد دشواری را که برای بدست آوردن آزاد و ضرر برسد دنبال میکرد. خلق شوروی در دشوارترین لحظه های این مبارزه همواره در کنار خلق ما جای داشت."

ابراز دوستی و همدردی اتحاد شوروی به میهن ما ، کمکهای علمی و مشخص و همدردی در نسبت به خلق ما بصورت پشتیبانی همه جانبه این کشور از خلق ما بریزه در آن بخشی که برای ما از همه مهمتر بود ، یعنی بخت نیروهای مسلح ما ، اعمال میشود . در جریان ۱۱ سالی که خلق ما مجبور بود سلاح بدست با دشمنان نبرد کند ، خلق شوروی ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی همواره و بدون تزلزل و دست بردار ما ایستاد میبودند .

اینها بودند چند نمونه از صدها گوناگونتر پرسپاس رهبران جنبشهای رهایی بخش ملی کشورهای آسیا و افریقا ، راهیکای لاتین از کمکهای بیدریغ انترناسیونالیستی اتحاد شوروی ، فرزندان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرین این جنبشها .

پیروزی انقلاب اکثرین پیروزی اتحاد شوروی در رنگ دوم جهانی پس از آن پیشرفت پرشتاب سیستم جهانی سوسیالیسم تاریعینی در گسترش جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری داخواستند و دارند .

با پیروزی انقلاب اکثر احزاب انترناسیونال دوم که در زمان جنگ اول جهانی در باحلاق سازش با ارتجاع امپریالیستی کشورهای حرد غلطیده بودند دچار حران گردیدند . وارد رون این بحران احزاب کمونیست که پرچم مارکسیسم - لنینیسم را در دست گرفتند بیرون آمدند .

همگام با پیشرفت اتحاد شوروی و گسترش نفوذش در میدان سیاست جهانی ، جنبش کارگری و پیشاهنگ آن احزاب کمونیست کشورهای رشد یافته سرمایه داری ، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تحول چشمگیری یافتند . عوامل گوناگونی در این پدیده تاریخی شصت سال اخیر مؤثر بود که ریشه همه آنها از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرین پیروزی گرفت .

پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ میهنی که طی آن ها ترین و خونبارترین گردان نیروی جهنمی امپریالیسم یعنی نازیسم آلمان در هم شکسته شد و در پیوند با آن ضربه سنگینی بر پیکر امپریالیسم در سراسر جهان وارد آمد ، بحران عمومی سرمایه داری را زرف تر و پدیدارانه تر کرد میدان اعمال رزشهای ارتجاعی ضد کارگر را برای امپریالیستها تنگ تر ساخت و شرایط مساعدی برای رشد جنبش کارگری بیرون آمدنش از زیر تاثیر سوسیال دموکراسی سازشکار فراهم ساخت . احزاب کمونیست با استفاده از این شرایط مساعد و با بهره گیری از نفس انقلابی و پیشاهنگ مؤثر خود در مبارزه ملی علیه اشغالگران هیتلری در دوران جنگ توانستند دامنه نفوذ خود را در میان طبقه کارگر و قشرهای دیگر زس متکشان و روشنفکران آزاد یخواه و هوادار پیشرفت اجتماعی گسترده دهند .

گرایش طبقه کارگر به چپ بطور محسوس با پیشرفت سیاست سیستم جهانی سوسیالیستی در زمینه نگهد ارن صلح زنده ندن ، دزیستو مسالمت آمیزه امپریالیسم هر روز چشمگیرتر میشود . در سالهای اخیر این گرایش نه تنها در رشد احزاب کمونیست ، بلکه در برخی احزاب سوسیال دموکرات سوسیالیست ده رخی سستی شان سالهای دراز پس از جنگ به دنبال سیاست جنگ سرد و جبهه گیری ضد کمونیستی ضد شوروی گام برمیداشتند نمایان گردیده است . در برخی از کشورهای غربی این احزاب راه سرد را از راه احزاب سنتی ارتجاعی و وابسته به انحصارهای سرمایه داری جدا میسازند و در جبهه کمونیستی مسالمت آمیز و گسترده همکاری با سیستم جهانی سوسیالیستی گام برمیدارند .

در این میان بریزه این پدیده جالب توجه است که این گرایش عمومی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته به چپ درست در برائی است که امپریالیسم با تشدید بیسابقه مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغاتی خود توانسته است بتدریج برخی گروههای متزلزل غیر رتاریائی را که در دوران رشد به درون احزاب کمونیست راه یافته اند زیر نفوذ خود بکشد و آنها را گام به گام در راه تفرقه اندازی و به موضعگیری آشکار ضد اتحاد شوروی براند ، در درانی صورت گرفته است . رویگرد که رهبری منحرف ماونیست در با طلاق سازش

آشکارا خونخوارترین جناح امپریالیستی فرزفته ویرچم مبارزه علیه سیستم جهانی سوسیالیسم و در وجه اول علیه اتحاد شوروی را در جمهوری توده ای چین که آزادیش مدیون کفکهای شوروی است، برافراشته و تمام نیروی خود را برای همراه کردن طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جنبش های رهائی بخش ملی بنا بر انداخته است .

تمام تاریخ جامعه بشری و جنبش در شصت سالی که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد به روشنی نشان میدهد که علیرغم همه بیاریهای کردگی و رشد که گردانهای جداگانه جنبش انقلابی جهانی در چارش میشوند، دوران فرزیزی نظام سرمایه داری انحصاری، دوران درهم شکستگی کاحهای فرمانروایی امپریالیستی، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در رقیاس جهانی که با انقلاب انتیفا آغاز گردید، با شتابی روزافزون نیرو میگیرد . نه جنگ سرد و تدارک جنگ گرم امپریالیستی، نه تجاوزات آشکار و نهان امپریالیستها، نه جنایات فاشیستها و آنچه فاشیستهاد رشیلی را بران واند و نزی، نه حیانت عوامل امپریالیسم در جنبش های رهائی بخش ملی (مانند مصر و سودان واند و نزی)، نه سیانت مائوئیست ها به جبهه جهانی سوسیالیسم و نه «رایشهای انحرافی "نو" - کمپیزی جزه مان آوازهای انحرافی کهنه نیست - در جنبش کمونیستی برخی کشورهای دنیا غرب توان آنرا ندارند که از پیشرفت جنبش جهانی ضد امپریالیستی جلوگیری نمایند . آنها با عمل خود میتوانند این مارش تاریخی را کمی کند سازند و در راهش دشواریهای بوجود آورند ولی قافله عظیم بشریت مرفقی که با انقلاب کبیر اکتبر راه افتاده است هر روز بر برایندشواربها چیره خواهد شد . پیروزی تازه ای بدست خواهد آورد، تا سرانجام امپریالیسم و تمام مناسرمادی واندیشه ای آن را بگرسپارد .

افراشته باد درفش شکست ناپذیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر !



انقلاب اکتبر چنان رویداد اجتماعی - سیاسی است، که
 مدت آن با هر گام تازه بشریت در راه پیشرفت اجتماعی
 بنحوی ژرف تر و درخشان تر نمایان میگردد .
 (از قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت
 شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)

سو سیالیسم :

- جامعه انسانگرای واقعی است • انسان زحمتکار عمده ترین شریک آنرا تشکیل میدهد • همه چیز در راه بهرزی انسان و به نام انسان - چنین است ژرفترین مفهوم شیوه نوین زندگی ، شیوه زندگی سو سیالیستی •

- جامعه زحمتکشان از بند رسته ، جامعه برخوردار از دموکراسی واقعی ، آزاد ، فردی واقعی و پیشرفته ترین علم و فرهنگ است • سو سیالیسم ریشه سرگونه ستم را بر میاندازد ، حق کار ، آموزش و استراحت و اشتغال کامل زحمتکشان را تامین میکند و برای تکامل همه جانبه و حلاق تمام افراد جامعه امکانات واقعی بوجود میآورد •

- جامعه حوربینی اجتماعی است و برای انسان زحمتکار اطمینان کامل به فردا بر ، به آینده پر سعادت فرزندان و دوران سالخوردگی تامین شده را به ارمان میآورد •

از قرار کمیته مرکز حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت

(شصتین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکثر)

"... این واقعیتی است انکار ناپذیر که انقلاب روسیه یکبار از

" بزرگترین حوادث تاریخ بشری است و پیروزی بلشویسم پدیده ایست

" دارای اهمیت جهانی "

جان ریچ ، " ده روز که دنیا را لرزاند "

صلح و همزیستی

اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی

سیاست خارجی اتحاد شوروی از همان آغاز صلح و همزیستی بوده و اینکه شصت سال است که با تمام نیرو از این سیاست پیروی میکند. این سیاست که طبق اصول مارکسیسم - لنینیسم برانترناسیونالیزم پرولتری مبتنی است با مافع کارگران تمام کشورها و خلقها تکیه علیه ارتجاع و امپریالیسم و در راه صلح آزادی، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی مبارزه میکنند، منابقت دارد و نشان دهنده این واقعیت است که صلح و مساویالیسم د و مفهوم جدائی ناپذیر از هم ناگسستی هستند.

فرمان صلح اولین قانون کشورها

اولین فرمان قانونی حکومت جوان شوروی که بمناسبت تأسیس شراب کمیتهای ملی از طرف لنین بزرگ طرح آن تصویب و سپس تصویب شد، فرمان صلح در ۲۶ تیر ۱۹۱۷ (۸ نوامبر) است. در این فرمان حکومت شوروی بتمام خلقهای کشورهای وارد در جنگ و دولتهای آنها پیشنهاد میکند که نمایندگان خود را برای مذاکره بمنظور پایان دادن جنگ و رسیدن بیک صلح عادلانه، مدونترتیکه، بدون الحاق و تحمیلات دیگر، تعیین کنند. در این فرمان اصول سیاست خارجی شوروی بدین نحو بیان شده است:

مبارزه در راه صلح، شناسائی برابر حقوق تمام خلقها، احترام ب استقلال ملی و سیاسی آنها، برقراری روابط حسن همجواری با تمام کشورها قطع نظر از رژیمهای سیاسی و اجتماعی آنها، عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها.

بیانیه تاریخی ۱۹ نوامبر ۱۹۱۷ بر مبنای فرمان صلح دولت شوروی در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه ای در باره حقوق ملل روسیه و سیاست شوروی نسبت بطل شرق صادر کرد که در آن سیاست حکومت شوراهها در باره ایران نیز تصریح گردیده است: " منه باید بدانند که ما معاهده تقسیم ایران را پاره کرده، بد و رانداخته ایم. بعضی پایان عملیات جنگی سربازان روس از ایران فرار داده خواهند شد و حق تعیین مقدرات ایران بدست خود ایرانیان سپرد خواهد شد." اتحاد شوروی در اجرای این سیاست از تمام آنچه روسیه تزاری با اعمال سیاست استعماری در ایران بدست آورده برد، صرف نظر کرد و با تمام قوا ب استقلال ایران کمک نمود. علاوه بر این اتحاد شوروی بدولت ترکیه فشار آورد تا نیروهای خود را از خاک ایران بیرون برد و در لغو قرارداد ۱۹۱۹ معروف بقرار داد شوق آلدوله که ایران را عملاً تحت الحمایه انگلستان میکرد نقش مشرف ایفا نمود. بنا بر این اگر گوئیم که سیاست خارجی حکومت شوروی استقلال سیاسی کشورها را که بدست استعمارگران انگلیسی و روسیه تزاری و حیانت شاهان قاجار محوشده بود، بجا اعطا کرد، گزاف نمانده ایم. این واقعیتی است غیر قابل انکار.

لنین بعنوان صدر شراب کمیتهای ملی در اولین پیام خود بتمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق از جمله خطاب ب مردم ایران میگوید: " از جانب روسیه و دولت انقلابی وی اسارت در انتظار شما

نیست ، بلکه از جانب دزدگان امپریالیست یعنی از جانب آنهاست که میهن شما را مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند . *

در اعلامیه مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی بایبانی آتشین گفته میشود : " مردم روسیه ایمان دارند که خلق پانزده میلیونی ایران نخواهد مرد ، زیرا وی دارای سابقه ادب و افتخار آمیز و سرشار از قهرمانی است و برصحنه تاریخ و فرهنگش نامهای شبت است که جهان تمدن بحق در برابر آن سمر تکریم فرود میآورد . "

در یادداشت دیگری وزیر خارجه شوروی سیاست حکومت شوروی را درباره ایران بدین نحو ذکر میکند : " اصول سیاست شوروی در مورد ایران عبارت است از هرگونه قراردادی که علیه آزادی و استقلال ایران باشد ، عدم مداخله در امر داخلی ایران ، تخلیه کامل ایران از قوای تزاری و سایر دول امپریالیستی ، بازگرداندن مردم ایران تمام آنچیزی را که تزاریسم و اجزانر بزرگان گرفته اند ... دولت کارگرد دهقانی روسیه میخواهد با ایران مناسبات دوستی و محسن سمجوار را داشته باشد . "

رفتار حکومت شوروی در مورد ایران نمونه ای از اجرای سیاست خارجی این حکومت بر اساس اولیسن فرمان قانونی شورای کمیسارهای ملی شوروی است . *

بازتاب رعدآسای سیاست خارجی حکومت انقلابی شوروی درجه ان پیروزه در کشورهای استعمارزده شرق استعمارگران را برحسخت انداخت . آنها که ارتوطئه ها و مداخلات مستقیم خود در داخل شوروی برای سرکوب انقلاب نتیجه ای جز شکست نگرفته بودند ، دست بمحاصره سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی زدند و از شناسائی آن خودداری کردند . اما طولی نکشید که در این زمینه نیز دچار شکست شدند . در سالهای ۲۰-۲۱ دولت شوروی محاصره سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه داری را شکست و روابط سیاسی با ایران ، فنلاند ، لهستان ، افغانستان ، افغانستان ، ترکیه و پاره ای دیگر از کشورهای برقرار کرد . با انگلستان ، آلمان ، نروژ و ایتالیا قرارداد تجاری بست . در ۱۹۲۱ طبق قرارداد (« راپولو ») با آلمان ، در ۲۵-۱۹۲۴ با انگلستان ، ایتالیا ، اتریش ، یونان ، نروژ ، سوئد ، چین ، دانمارک ، فرانسه و ژاپن و سپس در سال ۱۹۲۳ با ایالات متحده امریکای شمالی روابط سیاسی برقرار کرد .

با این حال حتی پیر از شناختن رسمو اتحاد شوروی کشورهای امپریالیستی کوشش کردند که اتحاد شوروی را در صحنه بین المللی منفرد کنند و یک جبهه ضد شوروی بوجود آورند (موافقتنامه ای « لوکارنو ») چنین هدف را دنبال میکرد . قطع روابط شوروی - انگلستان در سال ۱۹۲۷ ، طرح « پان اروپا » و نظائرها نمونه ای از این کوششهاست . در مقابل این وضع اتحاد شوروی برای نگه داری صلح و پیشگیری از یک ائتلاف وسیع ضد شوروی با بسیاری از کشورهای قرارداد عدم تجاوز و بیطرفی بست و پیشنهادهایی را که در سال ۱۹۲۲ در کنفرانس « ژنو » و (لاهه) برای خلع ویا تقلیل سلاح و همکاری اقتصادی گسترده ارائه داده بود ، پیگیرانه تکرار کرد . هنگامیکه بجای عمل در سال ۱۹۳۴ ملحق شد پیشنهاد ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در اروپا را نمود . در سال ۱۹۳۵ قرارداد تعاون و کمک متقابل با فرانسه و چکوسلواکی را امضا کرد . اتحاد شوروی که خطر بریزیک جنگ جهانی را بر روشنی میدید و بدولتهای انگلستان فرانسه و امریکا پیشنهاد های جدی و مشخصی برای جلوگیری از جنگ کرد ، ولی این کشورهای آنها را رد کردند . آنها باین امید که آلمان فاشیست وهم پیمانهایش را غرب و شرق با اتحاد شوروی حمله ور شوند و آنها را از میان بردارند ، در مقابل تجاوزهای گوناگون (دولت های محور) مهربسکوت بر لب زدند . با سکوت خود در مقابل حمله ایتالیا به حبشه ، در حالت آلمان و ایتالیا در اسپانیا ، الحاق قهرآمیز اتریش به آلمان و تجاوز ژاپن به چین فاشیست ها را تشویق کردند . با اجرای سیاست " آرام کردن " متجاوزین بر منافع حیاتی

حلقه‌ها و کشورهای دیگر، بریتانیا و فرانسه قرارداد ننگین مونیخ را با هیترلمافضاً کردند. با این قرارداد نه تنها چکوسلواکی را به هیترلم تقدیم کردند، بلکه با دادن چراغ سبز دست او را برای حمله به شرق بازگذاشتند.

در تابستان ۱۹۳۹ اتحاد شوروی از طرف شرق و غرب (آلمان فاشیست و ژاپن) تهدید می‌شد. در چنین شرایطی پس از آنکه انگلستان و فرانسه مذاکرات با اتحاد شوروی را که برای اخذ تضمینات سیاسی و نظامی علیه آلمان مهاجم بود چندین ماه درازا کشاندند و بی نتیجه گذاشتند، اتحاد شوروی ناچار شد پیمان پیشنهادی عدم تجاوز از طرف آلمان را بپذیرد. با این اقدام حکومت شوروی نزدیک بدو سال وقت برای تقویت نیروهای دفاعی خود بدست آورد. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان فاشیست با نقض خائنانه قرارداد عدم تعرض با اتحاد شوروی حمله کرد. هیترلم با اجرای یک سیاست بیرحمانه که هدف آن نابودی جمعی مردم شوروی و برده کردن آنها بود، جنگ علیه شوروی را آغاز کرد. فاشیست‌ها در هیتلری بیش از شش میلیون مردم غیرنظامی و چهار میلیون از اسیران جنگی را بطور جمعی بطرزی فجیع نابود کردند. میلیون‌ها نفر در اردوگاه‌های جنهمی هیتلر با زیر شکنجه و بر اثر گرسنگی از پای درآمدند. روهبر گرفته بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم شوروی در جنگ تجار و کارخانه آلمان فاشیست تلف شدند. هیچ خلقی با اندازه خلق شوروی این همه قربانی، این همه محرومیت و اینقدر مشکلات را در جنگ جهانی دوم متحمل نشد. اتحاد شوروی سنگین‌ترین بار جنگ علیه فاشیسم را تحمل کرد و نقش اساسی را در شکست آلمان هیتلری ایفا نمود. جنبش‌های مقاومت حلقه‌های رگسروهای اشغال شده و ارتش‌های ائتلاف ضد هیتلری نیز در شکست فاشیسم مهاجم در حد معینی نقش خود را ایفا کردند.

حوادث سالهای جنگ جهانی دوم نشان داد که همکاری موشر سیاسی بین کشورهای دارای رژیم‌های اجتماعی مختلف امکان پذیر است. جنگ جهانی دوم این درس‌گرانیه‌ها و آموزنده را به همه حلقه‌ها و تمام کسانی که بصلح و آزادی علاقمندند، داد که علیه جنگ و ارتجاع باید متحدان یک صف مبارزه کرد. شکست فاشیسم، این نیروی ضریتی ارتجاع جهانی، تاثیر شگرفی در تکامل اوضاع جهانی کرد. سوسیالیسم را در اروپا با آسیا گسترش داد و تثبیت نمود. مبارزات آزاد بیخشم‌های تکان‌نیرومندی داد و سیستم استعماری را در هم فرو ریخت.

پس از جنگ مبارزه اتحاد شوروی برای نگهداری صلحی پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای دارای رژیم‌های اجتماعی مختلف در شرایط جنگ سرد که کشورهای سرمایه داری بوجود آوردند، بر اساس سیاست لنینی صلح ادامه یافت. دیپلوماسی اتمی امریکا و تهدید بکار بستن سلاح‌های اتمی اتحاد شوروی را وادار کرد که از یکسو سلاح‌های اتمی خود را بسازد و از سوی دیگر مبارزه در راه خلع سلاح عمومی و با تقلیل آن وضع سلاح‌های هسته‌ای ادامه دهد. بمحض اینکه در سال ۱۹۴۶ اولین مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل شد، اتحاد شوروی طرح تقلیل عمومی تسلیحات، منع استفاده از انرژی اتمی برای هدف‌های نظامی را با این سازمان ارائه داد.

با تکرار اتحاد شوروی و کوشش پیگیران قرارداد‌های زیر راه تحکیم صلح با مضاً رسید. منبع آزمایش‌های هسته‌ای در هوا، بالای جو و زیر آب، منع دادن سلاح‌های هسته‌ای بدیگر کشورها، منع ذخیره کردن سلاح‌های هسته‌ای در هوا و راه‌ها و در قضا با بالای جو و منع ذخیره کردن سلاح‌های اتمی جمعی در تریه دریاها و اقیانوسها.

اتحاد شوروی در همان حال که در راه صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری بر اساس احترام متقابل برابری با کشورهای دیگر صرف نظر از رژیم‌های سیاسی آنها مبارزه می‌کنند، حتی یک لحظه هم از اصول ایدئولوژی خود، یعنی مارکسیسم - لنینیسم و از انترناسیونالیسم پرولتری چشم‌پوشی نپوشد. مشی سیاسی

اتحاد شوروی در جهت همزیستی مسالمت آمیز کشورهای همواره با مقابله و ایستادگی جدی در برابر هرگونه تجاوز امپریالیستی همراه است. کمکهای بیدریخ اتحاد شوروی بخلق قهرمان ویتنام، ب مردم کویا، لائوس، کامبوج، موزامبیک، گینه بیسائو، آنگولا، خلقهای عرب و دیگر مبارزان ضد امپریالیستی شاهد گزافی بر این مدعا است. کشورهای سوسیالیستی با مبارزه میگیرند در راه صلح و توسعه اقتصادی جهان را در مدتی پیش از سی سال که از جنگ جهانی دوم میگذرد حفظ کنند و درین حال بیاری خلقهایی که در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی خود مبارزه میکنند بر خیزند. این ژاوخایان و کوردلان مائوئیستی هستند که سیاست همزیستی مسالمت آمیز صلح اتحاد شوروی را مخرضانه به "سازش با امپریالیسم"، "تقسیم جهان بین دوا بر قدرت" و "عملاتی نظیر اینها تفسیر میکنند". ولی واقعیات چنان کوبنده است که ماهیت این مرتدان و دعاوی آنان را هر چه بیشتر بر ملا میسازد.

برنامه صلح و همکاری

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۷۱) برنامه درازمدتی که وظائف دولت شوروی را در زمینه سیاست خارجی بر اساس مبارزه در راه صلح و همکاری بین المللی مشخص میکند تصویب نمود. این برنامه که عنوان "برنامه صلح و همکاری" بخود گرفته از جمله شامل مسائل مهم زیرین است:

- ۱ - مبارزه برای خاموش کردن کانوئهای جنگ و حل عادلانه سیاسی اختلافات و مشکلات در جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه
- ۲ - تحکیم صلح و همکاری در قاره اروپا
- ۳ - انجام یک سلسله اقدامات برای خلع سلاح، مخصوصاً آخرین بقایای استعمار اروپا علیه سیاستهای نژادی و "آپارتیید"
- ۴ - رشد و تکامل همکاری در تمام زمینهها بین کشورهای برهمنای اصل سیاست همزیستی مسالمت آمیز.

پس از نگره بیست و چهارم حزب کمونیست دولت شوروی مصعانه و قاطعانه دست بفعالیت پرداخته برای اجرای این برنامه زدند. مهمترین دستاورد این فعالیت این است که نمتنها خطر یک جنگ جدید تخفیف یافته بلکه در روابط بین المللی چرخش بزرگی پدید آمده است. سیاست جنگ سرد جای خود را به سیاست تشنج زدائی داده است. سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همکاری متقابل بین کشورهای مختلف دارند بقیاس جهانی مورد قبول قرار گرفته و بعنوان تنها سیاستی شناخته شده که در جهان امروز می تواند برای همه کشورهای سرد آور باشد و این پیروزی ها که با سر نوشت جامعه بشری پیوند دارد، ثمره کوشش خستگی ناپذیر اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیگیری آنها از سیاستی است که حکومت شوروی در اولین ریزهای پیدایش خود اساس روابط خویش با دیگر کشورها قرار داد. اجرای این سیاست به اوزات تغییر تناسب نیرو بود صلح و سوسیالیسم موجب تحکیم موقعیت هر چه بیشتر سیستم جهانی سوسیالیسم در برابر سیستم سرمایه داری شده است.

اتحاد شوروی در روابط خود با کشورهای سوسیالیستی دقیقاً از اصل برابری حقوق و منافع متقابل برای پیشرفت هر یک از آنها پیروی میکند. در نتیجه این سیاست، اتحاد کشورهای سوسیالیستی در پیمان ورشو و شورای همکاری اقتصادی بطور مداوم در حال تحکیم و تکامل است. در نتیجه اتحاد، همبستگی و پشتیبانی متقابل، کشورهای سوسیالیستی توانسته اند به کامیابیهای بسیاری برسند، مشکلات فراوانی را از بین ببرند و به هدفهایی که برای وصول به آنها رزمیده اند، دست یابند. پیروزی درخشان خلق ویتنام و شکست بزرگترین توپخانه های امپریالیسم پس از جنگ جهانی دوم برای مغلوب کردن یک کشور سوسیالیستی یکی از این کامیابیهاست.

پیروزی خلقهای شبهجزیره هند و چین در درجه اول مرهون کوششهای قهرمانانه آنهاست. عین حال تکمیلی، کوناگون و همراستاد جماهیرشوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و پشتمبانی تمام کشورهای و خلقهای صلحدست و نیروهای مترقی است که نقش قاطعی در این پیروزیها ایفا کردند.

شناسایی عمومی جمهوری دیمکراتیک آلمان و حق حاکمیت او، ورود این کشور در سازمان ملل متحد، تثبیت شناسایی مرزهای غربی این جمهوری و پاکستان و چکوسلواکی نتیجه کوششهای مشترک کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی است. "قرارداد" مونیخ بطورنهایی چه از نظر عملی و چه از نظر قضائی کامل نمیشد. شرایط مساعد برای برقراری یک صلح پایدار و همکاری و حسن همجواری چه در اروپا و چه خارج از مرزهای آن فراهم آمده است.

سوسیالیسم پایه‌های خود را در سرزمین ازبند رسته گویا محکم کرده است. کوششهای امپریالیسم امریکا برای محاصره سیاسی و اقتصادی گویایی نبرمانده برعکس حیثیت و موقعیت گویا در صحنه بین‌المللی بالا رفته و این اولین کشور سوسیالیستی در نیمکره غربی محاصره به پیش میرود.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وظایف بین‌المللی خود را وفادارانه انجام میدهد و در مورد خلقهایی که در راه استقلال و پیشرفت اجتماعی، علیه امپریالیسم و نواستعمار و نژادپرستی و آپارتاید مبارزه میکنند از هیچ‌گونه کمتری دریغ نمی‌ورزد.

جنبشهای ضد امپریالیستی و آزاد بیدار شدن در مبارزه خود علیه تجاوزات امپریالیسم و توطئه‌های جورواجور و برای تحمیل اشکاف نوابستگی بخلقها و همچنین کشورهای تکیه در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود مبارزه میکنند، روی متحدینی و فادار و طبیعی مانند اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی حساب میکنند.

اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی جانبدار تجدید ساختار سیستم روابط اقتصادی بین‌المللی بر اساس تساوی، حقوق و برابری هستند و از حق حاکمیت کشورهای در حال رشد برای استفاده از منابع طبیعی حوض از جمله حق ملی کردن آنها و برقراری کنترل روی سرمایه‌های خارجی در کشور خود، پشتیبانی میکنند.

در سالهای اخیر ما شاهد فروریختن نهایی سیستم استعماری در آفریقا هستیم. خلقهای کینه پیمانگانه، کابوردی، موزامبیک و آنگولا پیروزمندان مبارزه طولانی خود را در راه استقلال پیش برده‌اند و در این راه از یاریهای بیدریخ اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بهره‌مند شده‌اند.

سیاست خارجی دولت شوروی که در تمام مدت شصت سال عمر خود پیگیرانه، سرسختانه و وفادارانه بر همان اصول که لنین بزرگ شالیده آنرا ریخت استوار بوده و تعقیب شده، علیرغم تمام مشکلات در جهانی پراز فتنه و آشوب و در مقابل با بنیاد سرمایه داری را محدود را باز کرده و با کامیابی بسود جامعه بشری پیش میرود. کشوری که پس از انقلاب اکتبر از هر طرف محاصره شده بود، تجا و زود اخله استعمارگران قرار گرفته بود امروز در پهنه جهانی به چنان موقعیتی رسیده که حل هیچ مشکل جهانی بدون یاری و کمک آن ممکن نیست.

اتحاد شوروی تقریباً با تمام کشورهای جهان روابط سیاسی، اقتصادی و بازرگانی دارد و با پاره‌ای از آنها قرارداد دوستی و همکاری امضا کرده است. روابط سیاسی و همکاریهای اقتصادی و فنی و فرهنگی اتحاد شوروی با کشورهای نوحاسته آفریقا روز بروز در حال گسترش است. تمام کشورهای و خلقهای این قاره ستم‌دیده پیوسته از پشتیبانیهای مؤثر مادی و معنوی کشور شوراها برخوردار بوده‌اند.

روابط اتحاد شوروی با کشورهای امریکای لاتین پنحوپارزی گسترش یافته است . اتحاد شوروی از اراده این کشورها برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود پشتیبانی و از نقش فزاینده آنها در زندگی بین‌المللی ابراز خوشنودی میکند .

اتحاد شوروی برای یافتن راه حلی سیاسی و جامع‌بمنظور پایان دادن به بحران حاررئزندی کوشش فراوانی بکار میبرد . از نظر اتحاد شوروی برقراری صلحی عادلانه و پایدار در این منطقه وابسته بحل سه مسئله اساسی است که باهم پیوند ناگسستگی دارند :

اول تخلیه کامل زمینها - اشغال شده کشورهای عربی از طرف اسرائیل در سال ۱۹۶۷ .

دوم تأمین حقوق قانونی حلق عرب فلسطین و از آنجمله حق تأسیس کشور خود .

سوم تضمین امنیت مرزهای تمام کشورهای حاررئزندی و حق موجودیت و رشد و تکامل مستقل آنها .
 قبرس یکی از ناآرامیهای خطرناک جنگ است . اتحاد شوروی جانبدار دفاع از حق حاکمیت و تمامیت ارضی قبرس ، تخلیه قبرس از تمام نیروها و خارجی و واگذاری تعیین سرنوشت و حل مسائل داخلی قبرس بمردم این کشور است .

در هر توسیاست صلح شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پس از شکست فاشسیم هیتلری بی‌آمد های آن وضع اروپا که صحنه دو جنگ بزرگ جهانی در قرن بیستم بود ، بکلی تغییر کرده است . قرارداد های اتحاد شوروی ، لهستان و چکوسلواکی با جمهوری فدرال آلمان ، موافقتنامه چهار جانبه در باره برلن غربی و موافقت نامه جمهوری دموکراتیک آلمان و آلمان فدرال در باره اصول روابط بین دو کشور به تثبیت و شناسایی دگرگونیهای سیاسی و ارضی پدید آمده پس از جنگ انجامیده است . اکنون مرزهای کشورهای اروپای بشکل موجود از طرف تمام کشورهای این قاره و ایالات متحده امریکا و کانادا رسمال مرزهای غیر قابل تغییر شناخته شده اند .

کنفرانس هلسنکی . پایان یافتن کامیابانه کنفرانس هلسنکی در باره امنیت و همکاری در اروپا نتیجه کوششهای پیگیر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است که نقش بزرگی در حفظ صلح در این قاره ایفا کرده است . اتحاد شوروی بنحوی حساسی ناپذیردوشتر حد برای تبدیل اروپا بقاره امنیت ، همزیستی و همکاری از همان آغاز پیدایش خویش ادامه میدهد و نتایج کنفرانس هلسنکی ثمره این کوشش است . سند نهائی این کنفرانس مقصود بنیانی ترین اصول روابط بین‌دشترخائی است که در ایمن کنفرانس شرکت کردند . در این سند تدابیر لازم برای ایجاد اعتماد ، تشنج زدائی نظامی و حل مسالمت‌آمیز پیش‌بینی شده است . برای اولین بار در تاریخ سندیکه در آن پایه‌های همکاری بین‌دشترخائی اروپا بی‌در زمینه اقتصاد ، علم و فن ، محیط زیست و دیگر زمینه‌ها بطور مشروح بیان گردیده ، از سرف همه کشورهای اروپایی (با استثنای آلبانی) امریکا و کانادا با امضا رسیده است . سند نهائی هلسنکی یک برنامه دراز مدت وید شالوده سیاسی گسترده است که منافع تمام شرکت کنندگان در کنفرانس را در نظر گرفته است . این سند مهم درسا لیکردن روابط بین‌المللی ، تقویت اعتماد و همکاری دشترخائی با شکل گوناگون یاری می‌رساند . شکی نیست که برای اجرای آنچه در این سند آمده گشتن ، پیگیری اقدامات بسیار دقیق و پرسیز ناپذیر است تا تشنج زدائی تبدیل بین امرودام دهه‌ها جنبه بشود . رفیق برژنف در برآمد خود در کنفرانس هلسنکی میگوید : " مشخص و شکر ت کردن تشنج زدائی اساسی مطلب است اساسی که بطور عمیق صلح را در اروپا پایدار و نامتزل میکند " .

هدف اتحاد شوروی تعیین و تحکیم روند تشنج زدائی در جهان ما را از تکمیل تشنج زدائی سیاسی بوسیله تشنج زدائی نظامی است . مذاکرات نمایندگان شوروی در " رین " در باره کم کردن

نیروهای نظامی و تسلیحات در اروپای مرکزی چنین هدفی را دنبال می‌نمایند. در سالهای اخیر چرخش مثبت و محسوسی در روابط اتحاد شوروی با ایالات متحده امریکای شمالی پدید آمده و موافقت نامه های چندی بین این دو کشور امضا شده است. طبق این توافق ها هر دو کشور برای حل مسائل گوناگونی قبول همکاری کرده اند که از جمله آن: پیشگیری از یک جنگ هسته‌ای، محدود کردن سلاحهای استراتژیک तथा جمعی، محیط زیست را ایجاد قلب مصنوعی است.

با وجود این محافل بانفوذی در امریکا که علاقه به بهبود روابط با اتحاد شوروی و تشنج زدائی در مقیاس جهانی ندارند کوشش می‌کنند تا از تکامل مثبت روابط بین دو کشور جلوگیری کنند. پاره‌ها از مشکلات موجود بین دو کشور ناشی از سیاست تهدید آمیز امریکا نسبت به آزادی و استقلال حلقهاست. اتحاد شوروی همواره مخالف این سیاست بوده و مواضع بدید. اتحاد شوروی در عین حال کوشش دارد روابط صلح آمیز و همکاری با تمام کشورهای جهان داشته باشد، حتی یک لحظه هم از پشتیبانی حلقها نیکه‌د را آزادی و استقلال خود مبارزه نمی‌کنند چشم پوشی نکرده و نخواهد کرد. اتحاد شوروی قرار دادها و موافقت نامه‌هایی را با کشورهای دیگر از جمله با امریکا امضا کرده بدقت اجرا می‌کند و در هر مورد روابط خود پسند صلح جهانی و منافح مردم شوروی و امریکا میکوشد.

صلح و امنیت در آسیا

اتحاد شوروی فعالانه برای تامین امنیت آسیا بر اساس کوشش تمام کشورهای این قاره اقدام می‌کند. اتحاد شوروی با بسیاری از کشورهای این قاره روابط دوستانه دارد. اتحاد شوروی با کشور بزرگ هند قرارداد صلح، دوستی و همکاری که شامل مهمی برای تثبیت وضع در جنوب آسیا و در تمام قاره است، منعقد کرده. اتحاد شوروی با ژاپن روابط گوناگونی بسود هر دو طرف برقرار نموده و این روابط با وجود عوامل ترمزکننده در حال تکامل و گسترش هستند. اتحاد شوروی بقاعادی کردن روابط خود با چین بر اساس برابری حقوق، احترام بحیثیت و تمامیت ارضی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و بیگانه‌نبردن زور در حل اختلافات علاقمند است و بر آمادگی خود را برای همکاری با خلق چین اعلام کرده است. اعلام بی‌غمی و برابری و حسن نیت اتحاد شوروی حکومت پکن از روش خصمانه خود تاکنون دست برداشته و از اتخاذ روشی عاقلانه برای برقراری روابط عادی با اتحاد شوروی که در درجه اول بسود مردم چین است، خودداری نموده است.

روابط اتحاد شوروی و ایران

اتحاد شوروی با کشورها ایران روابط عادی گسترده علمی، فنی و اقتصادی دارد و با همکاری فنی خود در صنعتی کردن ایران نقش درجه اول را ایفا کرده است. کارخانه بزرگ ذوب آهن اصفهان و ماشین سازی اراک راکه برای ایجاد آنها بسیاری از اقدامات صنعتی دیگر از قبیل کشف معادن ذغال سنگ، سنگ آهن، درمیت و مصالح ساختمانی ضرورت داشت، اتحاد شوروی برای ایران ساخت و یکی از بزرگترین آرزوهای کهن مردم ایران را برآورد. در احداث لوله گاز سراسری و ایجاد صنایع ملی گاز ایران و آموزش کادر های متخصص برای کارخانه ذوب آهن و دیگر موسسات صنعتی کمک فرار نمود. اتحاد شوروی جز اینها دهها طرح صنعتی دیگر را بر اساس موافقت نامه همکاری اقتصادی ایران و شوروی پیاده کرده است. در تمام این اقدامات اتحاد شوروی بر اساس سیاست لنینی که فنی بحلقه‌هایی که در نتیجه سلطه استعمار عقب مانده اند، با دستگامدی و حداقل هزینه زیرمبنای تهاجر، همواره جانب ایران را مراعات کرده است. اهمیت همکاری فنی اتحاد شوروی به ایران راهبردها هنگام تسلیم ماده واحد موافقت نامه همکاری فنی و اقتصادی

ایران بمجلس بیان کرد و از جمله گفت: "در يك جمله میتوان گفت که ایجاد صنایع مزبور (صنایعی که اکنون بوجود آمده) يك جنبش صنعتی، اقتصادی و اجتماعی است" (اطلاعات، ۱۴ بهمن ۱۳۴۴).

اتحاد شوروی همواره از سیاست حسن همجواری با ایران پیروی نموده و در حل کلیه اختلافاتیکه با ایران داشت با گذشت رسعه صد راز راه مذاکرات عمل نموده است. در برتو این سیاست اکنون هیچگونه اختلاف مرزی ویا مسئله لاینحل دیگری بین شوروی و ایران وجود ندارد. اهمیت و ارزش کهنکهای اقتصادی و فنی اتحاد شوروی با ایران و سیاست حسن همجواری این کشور با میهن ما انقدر مشهود است که شاه ایران علیرغم وابستگی خود به امپریالیسم و دشمنی خویش با کمونیسم ناچار شده است که مکرر مرزهای ایران و شوروی را مرزهای صلح و دوستی بخواند و از داشتن چنین همسایه ای ابراز خشنودی کند و بگوید اگر بنا بود که ایران همسایه ای برای خود انتخاب کند مسلماً اتحاد شوروی را انتخاب میکرد. تاریخ ایران کهنکهای فنی و اقتصادی اتحاد شوروی را پایه و اساس صنایع نو زاده ایران و سرلوحه صنعتی شدن کشور ما بشمار خواهد آورد. کهنکهای کمونیست و سوسیالیستی ما نند اتحاد شوروی قادرانجام آن است.

تشنج زدائی و تسلیحات

برنامه صلح اتحاد شوروی بطری روشن و صریح هدف خود را که بسود جامعه انسانی است، بیان کرده. این هدف نه تنها اغیراجرا کردن جنگ بلکه غیرممکن کردن بروز آن و ازین بردن وسائل مادی آن بر اساس موافقت نامه های بین المللی است. در حال حاضر طبق یک محاسبه روشن سالانه بیش از سیصد میلیارد دلار صرف تسلیحات میشود. این امر خطری واقعی برای صلح است. تکامل تشنج زدائی در مقیاس بین المللی با افزایش وسائل جنگ سازش ناپذیر است. اتحاد شوروی آنچه در قدرت دارد بکار میبرد تا خطر بروز جنگ را ازین ببرد، موقعیت جانبداران سیاست نظامیگری را تضعیف کند و مسابقه تسلیحاتی پایان بخشد. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی هرگونه بتکاری را برای رسیدن بخلع سلاح بکار میبرند. قرارداد منع و محوسلاحهای میکرسی به پیشنهاد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با مضا رسیده و قوت اجرائی یافته است. در واقع این اولین قدم تاریخی در روابط بین المللی در جهت یک خلع سلاح واقعی است.

در سالهای اخیر اتحاد شوروی پیشنهاد های مهمی بسازمان ملل متحد برای منع اعمال قهر در روابط بین المللی، منع سلاحهای اتمی، کم کردن دود و صد از بودجه های نظامی کشورهای که عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل هستند و صرف آن برای کمک بکشورهای در حال رشد و جلوگیری از ایجاد تخیر در محیط زیست برای هدفهای نظامی، منع تولید سیستم های جدید سلاحها و امحای جمعی رسیدن بیک قرارداد جامع برای منع کامل و جهانی آزمایشهای اتمی، ارائه داده است. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دائماً بتکارات تازه ای برای تسریع در تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح بکار میبرند. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بطری خستگی ناپذیر برای رسیدن به هدف عالی و انسانی خلع سلاح عمومی و کامل مبارزه میکنند و در این راه پیش میروند.

بسی و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

بسی و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۷۶) وظایف جدیدی را که از برنامه صلح اتحاد شوروی ناشی میشوند تعیین کرد. کنگره کشورهای سوسیالیست براد را فراخواند که بفعالیت مشترک خود برای تحکیم صلح بیا فزایند، بکوشش خود برای مترقف کردن مسابقه تسلیحاتی که در حال تسریع است، برای تقلیل سلاحهای کوششی که رویهم انبار شده اند و برای خلع سلاح ادامه دهند. بکوشش خود برای متمرکز

کردن فعالیت‌های کشورهای علاقه‌مند به صلح برای از بین بردن کانون‌های موجود جنگ و پیش‌از همه حل عادلانه بی‌ادامه‌رشدگي حاورزديك ، ادامه دهند . هرگونه اقدامی را برای تعمیق تشنج زدائی و برابری مشعر کردن اشکاب همکاری متقابل شمرش بین کشورهای بعمل آورند . فعالیت خود را برای تأمین امنیت آسیا و رسیدن به یک قرارداد جهانی برای یکا رنبرد ن‌قهر در روابط بین المللی تشدید کنند .

منحل کردن کامل سیستم استعماری و وصل به برابری حقوق و استقلال خلقها و حوکانونهای استعماری و نژاد نژاد را یکی از وظائف اساسی بین المللی سود قرارداد دهند . علیه کلیه موانع ساختگی در تجارت بین - المللی برای از بین بردن هرگونه نابرابری حقوق در روابط اقتصادی بین المللی مبارزه کنند . هدف این فراخوانی گسترش روند تشنج زدائی و در عین حال برنامه مشخص و قابل تحقق برای ادامه مبارزه در راه صلح ، همکاری بین المللی ، آزادی و استقلال خلقها است . اتحاد شوروی از کلیه اقداماتیکه نیروهای گوناگون سیاسی و اجتماعی در راه صلح میکنند ، پشتیبانی مینماید . اتحاد شوروی از تصمیمات پنجمین نفرانس کشورهای غیرمتحد که در ماه اوت ۱۹۷۶ در (کلمبو) علیه امپریالیسم ، علیه کولونیالیسم علیه نژاد پرستی پیرویه در مورد افریقای جنوبی اتخاذ شد ، پشتیبانی میکند و معتقد است که این کشورها میتوانند پیش‌ازین با مصلح ، همبستگی و همکاری با تمام نیروهای صلح و ترقیخواه جهان یاری رسانند .

دشمنان صلح و تشنج زدائی

با وجود تخیرات تعمیقی که در صحنه بین المللی پدید آمده ، روند تشنج زدائی باسانی پیش نمیرود و در راه خود با مشکلات و موانع بسیاری روبرو است . نیروهای جنگ ، ارتجاعی و تجار و کارکنان نانشسته اند . آنها مسابقه تسلیحاتی را تشویق میکنند ، باحل بحرانهای بین المللی مخالفت میورزند ، برای مداخله در امور داخلی کشورها را دیگر کوشش میکنند ، بسرکوب جنبشهای آزاد بیخ خلقها میپردازند و از رشد آزاد کشورهای مستقل جوان ممانعت بعمل میآورند .

مخالف شناخته شده ای در غرب بتوطئه خود علیه تشنج زدائی و احلال در حل مسائل کلیدی رشد و تکامل روابط بین المللی ادامه میدهند . آنها نتایج حاصل از همکاری شرق و غرب را کمبها و مشکلات موجود را غیر قابل حل جلوه میدهند . پاره ای از شخصیت‌های سیاسی مدعی هستند که کشورهای عضویمان آتلانتیک شمالی در مقابل شرق نروش بخرج میدهند و این تشها کشورهای شرق اند که از تشنج زدائی سود میبرند ! آنها الجوجانها فشاری میکنند که گویا اتحاد شوروی از تشنج زدائی برای تسریع در صلح شدن استفاده میکند و با این ترتیب خطر بزرگی برای کشورهای غربی بوجود میآورد ! هر وقت که مسئله بودجه‌های نظامی در غرب مطرح میشود در رفهای شاخنداری از طرف این محافل منتشر میشود مبنی بر اینکه " تجهیزات جنگی اتحاد شوروی از چهار چوب نیازمندیهای دفاعی او تجاوز میکند " و " اتحاد شوروی برتری نظامی دارد " هدف از این دروغ‌پردازی‌ها بالا بردن بودجه‌های نظامی بسود انحصارات اسلحه سازی و جلوگیری از پیشرفت تشنج زدائی است . من باب مثال در امریکا " استراتژی ترس " وسیله‌ای در دست‌نشانگان برای بالا بردن بودجه نظامی است و با این استراتژی بودجه‌های سال ۱۹۷۷ نظامی را به رقم ۱۱۲ میلیارد دلار که در تاریخ امریکا نظیر ندارد رساندند ، در حالی که بودجه نظامی اتحاد شوروی که در سال ۱۹۷۶ رقم ۱۷٫۴ میلیارد روپل بود در سال ۱۹۷۷ بهمان میزان باقی ماند .

تشنج زدائی بیطرفی نیست

اتحاد شوروی که شصت سال تمام سیاست خارجی خود را بر مبارزه در راه صلح و همکاری استوار کرده ،

قسمد هیچگونه تجاوز و تعرضی بهر کشور که باشد نداشته و ندارد اتحاد شوروی از همان آغاز پدید آمده برای مذاکره بمنظور خلع سلاح در تمام اشکال بود و هست و از هیچ اقدامی برای رسیدن به نتایج مشخصی در این راه فروگذار نکرده است . پیشنهاد های مشخص و مکرر اتحاد شوروی در این باب بی نیاز از بیان و توصیف است . با اینحال محافظ امپریالیستی کین تروانه " استدلال " میکند که سیاست تشنج زدائی شوروی با پشتیبانی از اجنبیهای آزاد بیخوش خلقها متضاد و متناقض است . آنها چنان صلح دوستی از شوروی و متحدانش میخوانند که در مقابل اقدامات امپریالیست ها برای سرکوب جنبشهای آزاد بیخوش و جنبش خلقها در راه آزادی پیشرفت اجتماعی بیطرف بمانند و گرنه جانبداری آنها از صلح " قابل قبول " نیست . آنها از تشنج زدائی چنان وضعی را میطلبند که روند تحول تاریخی جامعه بشری را از حرکت باز دارد ، در حالی که هدف تشنج زدائی حمایت از رژیمهای پوسیده ، فاسد شده در حال فرپاشی نیست . تشنج زدائی بهیچ نیرویی حق نمیدهد که مبارزه عادلانه در راه آزادی ملی سرکوب کند . هدف تشنج زدائی جلوگیری از تحولات اجتماعی در درون یک کشور نیست . این مسئله ایست که حلقهای هر یک از کشورهای در کشور خود باید حل کنند .

کسانی یافته میشوند که میخواهند از تشنج زدائی برای تأثیر ایدئولوژیکی در اتحاد شوروی و برای تحمیل آداب رسوم زندگی خود که با ملاحظات قانون و مکرر سیاسی سوسیالیستی متناقضند ، استفاده کنند . اتحاد شوروی با شدت در برابر پینگونه توطئه ها که هدف آنها در حالت راهبردی این کشورها استفاده از همکاری برای تبلیغ نظرات و طرز تفکرهای مخالف با ایدئولوژیها و اخلاق سوسیالیستی است ، ایستادگی و از آنها جلوگیری میکند . این یک خیال راهی و باطل است اگر محافظ ارتجاعی و امپریالیستی تصور کنند که آنچه را بر سبیله جنگ سرد نتوانستند بدست آورند بعنوان تشنج زدائی بدست خواهند آورد . تشنج زدائی قبل از هر چیز حاشیه دادن به تشنج در جهان ، جلوگیری از اعمال زور و تهدید در اختلافات و مشکلات بین کشورهای است . هدف اساسی از تشنج زدائی از بین بردن خطر یک جنگ جهانی ، امکان دادن به خلق ادراحتن زندگی اجتماعی خود و نترس ، اجرای دقیق اصول عدم دخالت در امور کشورهای دیگر و احترام بحق حاکمیت و استقلال آنهاست .

اتحاد شوروی خواهان آنست که به تشنج زدائی محتراقی مشخص و مادی داده شود و بدین منظور ضرورتاً زمیند که تشنج زدائی سیاسی بر سبیله تشنج زدائی نظامی تکمیل گردد . با وجود تمام تحریکاتی که مخالفان تشنج زدائی میکنند ، تشنج زدائی در زندگی بین المللی به گرایش قاطع و تعیین کننده در زمان ما تبدیل گردیده است . این امر نتیجه تغییر تناسب قوا بسرد سوسیالیسم و حصول اقدامات مشخص اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی براد روسیاست صلح آنهاست . اتحاد شوروی و تمام مجتمع کشورهای سوسیالیستی وظیفه اساسی خود میدانند که نتایج حاصل در زمینه تشنج زدائی را تحکیم کنند ، تشنج زدائی را یک پدیده همجانبه ، پایدار و غیر قابل برگشت نمایند . بر اساس رهنمودهای کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست شوروی ، اتحاد شوروی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۷۱ طرحی را قرار داد جهانی برای منع اعمال زور در روابط بین المللی و یادداشت های مربوط به قطع مسابقه تسلیماتی و خلع سلاح را که بطور جماعی از تمام جهات مسئله را در بر میگیرد ، ارائه داد . این پیشنهادات که قبلاً آنها بسرد جامعه انسانی است از علاقه صمیمانه اتحاد شوروی بدان تان تازه ای برزند تشنج زدائی ناشی میشوند و میانگراین واقعیت اند که اتحاد شوروی سرشار از شوق و شور برای تأمین یک زندگی سعادتمند و صلح آمیز نه تنها برای مردم شوروی بلکه برای تمام مردم جهان است . رفیق برژنف ، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره میگوید :

" ما بحد اعلاى كوشش هاى خود بعنوان وظيفه اى مقدس ادا مى دهيم براى اينكه نهنها خود ما بلكه فرزندان ما ، فرزندان كوچك ما و فرزندان كوچك تر آينده ماندا نند كه جنگ چيست ، بسر اى اينكه تمام خلقها بتوانند در صلح زندگى كنند و بين خود روابط سالم داشته باشند " .

در پايان مقال بجاست اگر گوئيم :

زنده باد صلح ، دوستى و همكارى بين خلقها ، اساس و بنيان سياست خارجى اتحاد شوروى !

حقايقى در باره كشتارها و ويرانيهائى آلمان فاشيستى در اتحاد شوروى

- بيست ميليون نفر از مردم شوروى ، اعم از نظامى و غير نظامى ، كشته شدند .
- تعداد شهرها و شهرك هاى كه سوزانده و ويران و غارت شد ————— ۱۷۱۰
- تعداد روستا هاى كه ويران و غارت شد ————— ۷۰۰۰۰
- تعداد خانه هاى مسكونى كه با حاك يكسان شد ————— ۶۰۰۰۰۰
- تعداد واحد هاى صنعتى كه درهم كوبيده شد ————— ۳۱,۸۵۰
- خطوط راه آهنى كه معدوم شد (به كيلومتر) ————— ۱۵۰۰۰
- تعداد ايستگاههاى راه آهنى كه ويران شد ————— ۴,۱۰۰
- تعداد مراكز پست و تلفن و تلوگراف كه از ميان رفت ————— ۳۶,۰۰۰
- تعداد اسب هاى كه به غارت برده شد ————— ۷,۰۰۰,۰۰۰
- تعداد گاو هاى كه از كلخيزها و سوتخوزها و امالى غارت شد ————— ۱۷,۰۰۰,۰۰۰
- تعداد حوك هاى كه از كلخيزها و سوتخوزها و اهالى به غارت رفت ————— ۲۰,۰۰۰,۰۰۰
- تعداد گوسفند و بزى كه غارت شد ————— ۲۷,۰۰۰,۰۰۰
- تعداد بيمارستانها و مرستات درمانى كه ويران شد ————— ۴,۰۰۰
- تعداد مراكز آموزشى و موسسات پژوهشى كه منهدم شد ————— ۸۴,۰۰۰
- تعداد كتابخانه هاى كه ايجاد شد ————— ۴۳,۰۰۰
- در اين جنگ در نتيجه اين ويرانى ها و غارتگرى ها و نيز در نتيجه خسارتهائى ناشى از كند شدن آهنك رشد و هزينه هاى نظامى جمعا ۲۵۶۹ ميليارد روبل (روبل سابق) به كسور و مردم شوروى زيان وارد آمد . اين ارقام خود گوياست و نيازى به تفسير ندارد .

تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در پیدایش و گسترش جنبش کمونیستی جهانی

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را گسیختن ضعیفترین حلقه زنجیر امپریالیسم در روسیه چرخشی در تاریخ بشریت بوجود آورد. شاهراه دستیابی به جامعه کمونیستی و راه رهائی زحمتکشان و ملل مظلوم را از قید اسارت بربردی گشود. * انقلاب اکتبر نقش قاطع در اشاعه اندیشه مارکسیسم - لنینیسم و جلب توده‌های وسیع پسوی آنرا ایفا نمود، اعتبار بین المللی احزاب کمونیست و نفوذ آنها و هم‌چنین نفوذ طبقه کارگر بین المللی و نهضت‌های رهائی بخش‌هایی را در روند‌های سیاسی جهان تشدید بخشید و شرایط همه‌جا جهت‌تکمیم بیسابقه نیروهای مرفقی، دموکراتیک و انقلابی را فراهم آورد.

بیش از نیم قرن پیش‌لنین پس از تذکر پیروزی‌هایی که مارکسیسم از آغاز پیدایش آن بدست آورده نوشت: " دوران تاریخی آینده برای مارکسیسم بمنزله دانش‌پرولتاریا پیروزی درخشان بیشتری بپار خواهد آورد " (۱) * تاریخ معاصر جنبش‌پر توان کمونیستی و کارگری جهانی که به اعتراف دوست و دشمن تأثیر فزاینده در سیر حوادث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی واید ثلریونیک بین المللی دارد، صحت این پیشگویی لنین را بطور مفتح نشان میدهد. * جامعه بشری اکنون گام در درواری گذارده که مضمون عمده آن عبارتست از گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم. * احزاب کمونیستی و کارگری در تشریح این روند نقش تعیین‌کننده بعهده دارند.

انترناسیونال سوم، پیدایش و تکامل احزاب کمونیستی

اگر انترناسیونال اول تحت رهبری مارکس و انگلس پرچم همبستگی بین المللی طبقه کارگر کشورهای اروپا و ایالات متحده آمریکا را برافراشت، انترناسیونال سوم (کمینترن) بر رهبری لنین که مبتکر پیدایش احزاب واقعا انقلابی و طراز نوین طبقه کارگر بود، دوران جدیدی در نهضت کمونیستی جهانی و رونق انقلابی بوجود آورد.

انترناسیونال سوم نه تنها به شالوده ریزی احزاب طراز نوین طبقه کارگر کرد، بلکه آنها را با حربه برنده مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونال پرولتری مجهز ساخت. * پیوند نهضت جهانی کارگری با مارکسیسم انقلابی از خنده‌ناشیرجسته کمینترن بشماره میرود. * کمینترن به اهمیت جهانی نخستین کشور سوسیالیستی نقش آن در جنبش‌های بخش و همبستگی سوسیالیسم پیروزی‌جنبش کارگری کشورهای رشد یافته و همچنین نهضت‌های آزادی ملی ارزش فوق العاده اذ قائل بود.

انترناسیونال سوم منشأ بزرگترین حد مامات در زمینه مبارزه علیه اپورتونیسیم راست و چپ بود.

۱ - لنین، جلد ۲۴، ص ۴ (در مقاله از مجموعه آثار لنین بزبان روسی استفاده شده است)

کمترین با پیکار آشتی ناپذیر علیه تررتسکیسم (نفی انضباط حزبی ، مطالبه " آزادی فرادسیون
 ما " در دین حزب ، بی اعتنائی به عقاید اکثریت ، ماجراجویی " انقلابی " ، ضد و انقلاب ،
 تسلیم طلبی وغیره) شرایه . ناید ثلوزینک آنرا فراهم آورد .
 در اساسنامه انترناسیونال سوم گفته میشود که هدف آن آزادی زحمتکشان سراسر جهان است .
 اجرای چنین وظیفه خطیر بدون تامین وحدت و یگانگی پرولتاریا امکان پذیر نبود . کمترین تا آخرین روز
 فعالیت پرشمرش به توصیه لنین دایره " نزدیکی و یگانگی پرولتاریای کلیه ملل ، کلیه نژادها ، کلیه
 زبانها " (۱) وفادار ماند و بدینسان نیز به اید ثلوزی و سیاست سوسیال فورمیسم ضریب شدیدی وارد
 ساخت ، سنن انترناسیونالیستی و انقلابی جنبش کارگری را احیاء کرد .
 جنبش کارگری تاریخی ۱۷۵ ساله پشت سردارد . در طول این مدت مبارزه بین جریانها و انقلابی
 زورورمیستی و انتخاب راه استقرار حکومت خلق و گذار به سوسیالیسم همیشه در مرکز تاریخ سیاسی نهضت
 قرار داشته است . سازمانهای مختلف سیاسی طبقه کارگران انواع عقاید و نظریات تجدید ساختمان جامعه را
 ارائه داشته و میدارند . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در پرتیک پیروزی نظریه مارکسیسم - لنینیسم
 را داری نمود به ثبوت رساند . ولی این بدان معنی نیست که پیکار در این زمینه پایان پذیرفته است .
 رهبران راست سوسیال دموکراسی امر زهم تحت شعار آنتی کمونیسم از اصلاحات بنیادی در جامعه
 خود داری می ورزند و مانند گذشته از مبارزه در راه انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم سرپیچی میکنند و عملاً در
 خدمت سرمایه داری قرار گرفته اند . آنها با معانعت از وحدت طبقه کارگر با به آسیاب سرمایه داری جهانی
 میریزند و مواضع خویش را بیش از پیش تضعیف میکنند . در سند نهائی جلسه هشتم از احزاب کمونیستی و کارگر
 مسکود رسال ۱۹۶۰ بدستی حاضر نشان میشود که این احزاب نمیتوانند از طریق صرف نظر کردن از اصول
 سوسیالیسم و اظهار اعتماد به سرمایه داری مواضع خویش را از نو بدست آورند .
 نهضت کارگری در هر کشوری دارای تاریخ ویژه ای است . ولی رشد آن در عین حال تابع قانونمندی
 همگانی است . بهمین دلیل کمونیستها بر آنند که نهضت کارگری جهانی روند واحدی را تشکیل میدهد .
 رهبران راست سوسیال دموکراسی مخالف این نظراند و با آن مبارزه میکنند . ولی نفوذ روز افزون احزاب
 کمونیستی در بین کارگران عرصه فعالیت سوسیال فورمیسم را هر چه تنگتر میسازد .
 بدیهی است که دستاوردهای جنبش کمونیستی جهانی به معنی فقدان مشکلات در نهضت کارگری
 نبوده و نیست . وجود مشکلات نمودار است که جنبش با دشمن بس نیرومندی روبرو است که آنها را از ستگاه
 دلتی بمنزله حریم تررتز علیه زحمتکشان استفاده میکنند ، بلکه در عین حال ماشین تبلیغاتی نیرومندی را
 بقصد منحرف ساختن افکار عمومی بکار انداخته است . در سند اصلی سال ۱۹۶۹ مصوب کنفرانس جهانی
 احزاب کمونیستی و کارگری مسکوکفته میشود : " امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش کارگری حقوق آزادیهایی
 در مکزیک ، آنگولا ، کوبا ، و ستم آشکار و شیوه های قساوت کارانه ، پیگرد پلیسی ، و قانوننگزاری ضد کارگری را
 بکار میبندد . در عین حال از عوام فریبی ، فورمیسم بورژوازی ، اید ثلوزی و سیاست اپورتونیستی استفاده
 میکند و پیوسته در جستجوی شیوه های نوین است تا به جنبش کارگری از درون زبان رساند و آنرا در سیستم
 سرمایه داری " مستحیل " نماید " (۲) . هدف نهائی تثبیت و تحکیم اشکال بورژوازی نظام اجتماعی
 و ایدئولوژیک برای تحول آرام سرمایه داری است . رهبران راست سوسیال دموکراسی که در برخی از
 کشورهای رشد یافته غرب در رشد یابنده زمام امور دلتی را بدست دارند در این راه پیش میروند .

۱ - لنین ، جلد ۷ ، صفحه ۲۲۵ .

۲ - اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکود - ژوئن ۱۹۶۹) ، بزبان فارسی ، صفحه ۷۰۷ .

نظریات و تشویرهای گوناگونی که رفورمیست ها ، روزیونیست ها و اپورتونیست ها درگذشته بحال ارائه داشته اند میدارند هدفی جز ممانعت از انقلاب اجتماعی ندارد . مثلا در سالهای اخیر کوشش فراوانی بعمل میآید که به شبرت رسانند انگار تحولات اجتماعی در جوامع سرمایه داری در چپستی سیر نمیکنند که مارکس وانگلس به وقوع خود پیش بینی کرده بودند . بعقیده ارائه دهندگان این تئوری " نقش تعیین کننده در رشد اجتماعی را با اصطلاح " طبقه متوسط " که معجونی است از بورژوازی و پرولتاریا بعهدده دارد . ولی واقعیات زندگی نه تنها باطلان اینگونه نظریات را به ثبوت میرساند ، بلکه بطرز بارز نشان میدهد که ساختار جامعه معاصر بشری در جهتشی رشد مییابد که مارکسیسم - لنینیسم پیش بینی کرده است . تجربه این پیشگویی مارکس را که باؤند سرمایه داری کار هر چه بیشتر کارمزدی و وسایل تولید به سرمایه مبدل خواهد شد بطرز قانع به ثبوت میرساند .

چنانکه میدانیم مارکس معتقد بود که تعداد کارگران روز بروز افزایش خواهد یافت . در واقع نیز اگر در اواسط قرن گذشته تعداد پرولتاریا در جهان آن بزوره ۱۰ میلیون نفر میرسید ، در حال حاضر تعداد کارگران به ۶۴۰ میلیون نفر بالغ شده است . رشد نیروهای مولد در گرونی زیادی در ترکیب کارگران مزد بگیر بوجود آورده است . با پیشرفت علم و فن ساختار طبقه کارگر هم دستخوش تغییرات کیفی میگردد . تعداد کارگران ماهر ، تکنیسین ها و مهندسین افزایش و تعداد کارگران نا ماهر تقلیل مییابد . در ساختار طبقه کارگر نیز رنج کارگران ماهر نقش عمده را ایفا میکنند و قاترین بازار کارمزدی شامل روشنفکران نیز میشود . ولسی تحول کیفی در ترکیب طبقه کارگر از زمان موی در تولید و نقش سیاسی آن در جامعه نیکاهد . تجربه سالهای اخیر نشانگر آنستکه این تغییر کیفی نه تنها دایره مبارزه طبقاتی را محدود نساخت ، بلکه چهارچوب آنرا گسترش بیسابقه ای داد . طبق آمار رسمی موجود اگر تعداد شرکت کنندگان در جنبش اعتصابی در کشورهای رشد یافته سرمایه داری در سال ۱۹۵۸ حدود ۱۳۰۵ میلیون نفر بود ، در سال ۱۹۷۶ تعداد آنها به ۶۰ میلیون نفر بالغ گردید . بدینسان طی دو دهه اخیر تعداد شرکت کنندگان در جنبش اعتصابی فقط در کشورهای رشد یافته سرمایه داری بیش از چهار برابر افزایش یافته است . آنچه در این مورد جلب نظر میکند فراروشیدن مبارزه اعتصابی به پیکار علیه سیادت مجموعه سیستم سرمایه داری انحصاری است .

جامعه سرمایه داری هر چه پیشتر به دو قطب متضاد بورژوازی انحصاری و زحمتکشان تقسیم میشود . پرولتاریا میبوشد تا کلیه افشار جامعه را در اطراف خود در جبهه واحد ضدامپریالیستی و ضد انحصاری متشکل سازد . اگر در کشورهای رشد یافته سرمایه داری مبارزه طبقه کارگر متوجه پایان دادن به سیطره انحصارها و استقرار دموکراسی واقعی است ، در کشورهای رشد یافته پیکار طبقه کارگردارای خصلت ضدامپریالیستی ضد دیکتاتوری و تأمین استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی است .

مسئله تشکیل جبهه واحد یکی دیگر از جهات عمده فعالیت انترناسیونال سوم بود . نظریه اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و دمکراتیک در کنگره هفتم کمینترن (ژوئیه سال ۱۹۳۵) مطرح و عمیقاً مورد بررسی قرار گرفت . کنگره در تعقیب ترلنینی اتحاد طبقه کارگرداران هقانان تجربه احزاب کمونیستی را مورد ارزیابی قرار داده و بین نتیجه رسیده که در شرایط حفظ استخوان بندی وحدت پرولتاریا و دهقانان چهارچوب اتحاد طبقه کارگرداران میتوان در برخی از کشورهای جداگانه تا سرحد ایجاد جبهه خلق گسترش داد . موضوع عمده مورد بحث در کنگره عبارت بود از لزوم تشکیل جبهه واحد از همه نیروهای دینفعد رها بره ؛ در اروپا علیه فاشیسم و مولد امپریالیسم ، در کشورهای مستعمره و وابسته علیه استعمار امپریالیسم . تصمیمات این کنگره برای همه احزاب و از ان جمله حزب کمونیست ایران که عضو فعال کمینترن بود اهمیت فوق العاده ای داشت .

گرچه شرایط معاصرین المللی یا مقایسه با سالهای سی فرق دارد و جنبش کمونیستی جهانی به نیروی عظیم سیاسی مبدل گردیده ، با وجود این مسئله ایجاد جبهه واحد نیروهای انقلابی و دموکراتیک همچنان در دسترز قرار دارد . در اینجا نیز موضع ضد کمونیستی رهبران راست سوسیالیست دموکراسی مانع اتحاد عمل طبقه کارگروزحمتکشان در مقیاس بین المللی است .

تشدید تنگنا آشتوناپذیر بین امپریالیسم و دموکراسی ضرورت ایجاد جبهه مشترک در مبارزه در راه دموکراتیزه کردن جامعه را مطرح میسازد . روشن است که امروز همانند گذشته اتحاد کارگران و دهقانان میباید هسته مرکزی چنین جبهه ای را تشکیل دهد . ولی گاه چنین اصطلاحیده میشود که بسبب افزایش سریع تعداد کارکنانی که بیشتریکارفری اشتغال دارند ، در سیاست اتحاد های طبقه کارگرمزقتل از دهقانان بروشنفکران منتقل میشود . این نظری است نادرست . اتحاد کارگران و دهقانان هم در شرایط مبارزه در راه انجام دگرگونیهای دموکراتیک واجتماعی بسود مردم وهم بهنگام ساختن سوسیالیسم اهمیت حیاتی خود را حفظ میکند . این امر هیچوجه با این واقعیت که اکنون به اهمیت شرکت توده های اظهار نظر در راه اتحاد با فاشر روشنفکران نمیتوان موضع اجتماعی ترکیببخرند و نا همگون آن توجه نکرد . در غیر این صورت ابهام بسیاری پدید میاید که در آخرین تحلیل نمیتواند منجر باشتابه نگردد . در غیر اینصورت ابهام بسیاری پدید میاید که در آخرین تحلیل نمیتواند منجر باشتابه نگردد .

برنامه جبهه مشترک بقصد ایجاد تحول عمیق ساختار اقتصادی جامعه ، تشکیل دولت متحد نیروهای چپ واستقرار دموکراسی ضد انحصاری که از جانب برخی از احزاب کمونیستی اروپای غربی و دیگر کشورهای سرمایه داری ارائه میشود ، هدفش بطور عمده مرحله گذار به سوسیالیسم میباشد . زیرا مبارزه دموکراتیک و مبارزه در راه سوسیالیسم با هم پیوند دارند و وحدت جدائی ناپذیری را تشکیل میدهند . اجرای برنامه نامبرده گرچه بهره کشی فرد از فرد را زمین نمیبرد ولی نیروی انحصارها را که دشمن شماره یک طبقه کارگر و همه زحمتکشان و سواره عمده انقلاب اجتماعی است تضعیف میکند . به همین دلیل گاهی است نخست در راه انقلاب اجتماعی . لذا مبارزه در راه دموکراسی ضد انحصاری قاعدتا میباید نقش تجهیز زحمتکشان را برای وارد ساختن ضربه قطعی بدشمن مشترک ایفا کند و شرایط ضرور انتقال حاکمیت بدست طبقه کارگر و متحدین وی را فراهم آورد . فقط از این طریق است که میتوان مبارزه در راه حقوق دموکراتیک را با مبارزه طبقه کارگر در راه سوسیالیسم تلفیق کرد .

لنین خاطرنشان میکند که " گسترش وتکامل دموکراسی تا به آخر ، یافتن اشکال چنین گسترش وتکاملی آزمون آنها در عمل وغیره ، تمام اینهایی از اجزای ترکیب کننده وظیفه مبارزه در راه انقلاب اجتماعی است . هیچ دموکراتیسمی اگر " بطور مجزی " در نظر گرفته شود ، به سوسیالیسم منجر نمیکرد . ولی دموکراتیسم در زندگی هیچوقت " مجزی " در نظر گرفته نمیشود ، بلکه " با هم " در نظر گرفته خواهد شد ، بر اقتصاد هم تاثیر محدود را خواهد بخشید ، دگر سازی آنرا تسریح خواهد کرد وجود تحت تاثیر پیشرفت اقتصادی قرار خواهد گرفت وغیره " (۱) . با توجه به این اصل لنینی است که در سند اصلی کنفرانس سال ۱۹۶۹ ، گفته میشود که " احزاب کمونیستی و کارگری ، برخلاف اپورتونیستهای راست چپ ، مبارزه برای خواسته های اقتصادی واجتماعی عمیق و برای استقرار یک دموکراسی پیشرو در مقابل مبارزه برای سوسیالیسم قرار نمیدهند ، بلکه بعکس مبارزه برای خواسته های منور را جز " جدائی ناپذیر از نیکای برای سوسیالیسم میسرند " (۲) .

۱ - لنین ، جلد ۳۳ ، صفحه ۷۹ .

۲ - اتحاد کنفرانس جهانی ، ۰۰۰ ، صفحه ۱۹ .

تجربهارتاریخی نشان میدهد که در چهل چوب دولت بورژوازی و دموکراسی بورژوازی نمیتوان به سویالیسم رسید. پرمواضح است که امکان راه مسالمت آمیز انقلاب که نشین بمسوق خود مطرح ساخته قابل بحث و تردید نیست و از کلیه جهات بسود طبقه کارگر است. ولی نظریه نشین در باره راه مسالمت آمیز انقلاب بهیچوجه با تئوری اپورتونیستی "فرا روئیدن خود بخودی سرمایه داری به سویالیسم" و رفورمیسم رابطه ای ندارد. بعقیده کمونیستهای مسئله رشد مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز انقلاب فقط مربوط بشکل است و نه مضمون و ماهیت درگساری انقلابی. ماهیت تحول انقلابی عبارتست از انتقال حاکمیت از بورژوازی به طبقه کارگرو متحدین آن. در این میان قانونمند یهای اساسی انقلاب سویالیستی و از آن جمله ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا همچنان بقیرت خود باقی میماند. دیکتاتوری پرولتاریا هیچگاه ماهیت خود را پنهان نساخته است. هدفهای آن روشن و بسود اکثریت قاطع توده های مردم بوده و هست. هنوز در سال ۱۹۱۹ نشین تاکید میکرد که " ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا تضاد اعمال جبرنیست و بطور عمده هم در اعمال جبرنیست. ماهیت اصلی آن در سازمان یافتگی و انضباط گردان پیشرو زحمتکشان، پیشتازانان، یگانه رهبر پرولتاریا است. هدف آن ساختن سویالیسم، نابود کردن تقسیم جامعه به طبقات، تمام اعضای جامعه را زحمتکش با آوردن و از بین بردن زمینه هر نوع استثمار فردا فرد است" (۱).

تجربه انقلاب کبیر سویالیستی اکتبر که در آغاز بطور عمده بدین خونریزی صورت گرفت به ثبوت رساند که بورژوازی و امپریالیسم جهانی از یخون کشاندن انقلاب با توسل به قهر هیچگاه روی گردان نبوده است. در کنفرانس سال ۱۹۶۹ کمونیستها با تکیه بر اینکه امپریالیسم هر جا که بتواند بحقوق و آزادیهای دموکراتیک میتازد و فضیلت انسانی را با یمال میکند (۲) نشان داد ندکه تغییری در این مورد در خصالت امپریالیسم بوجود نیامده است. لذا انتخاب راه مسالمت آمیز غیر مسالمت آمیزتها وابسته به طبقه کارگر و متحدین وی نیست. انقلاب حتی اگر در شرایط انتخاباتی مسالمت آمیز آغاز نشود، مبارزه سرسخت طبقاتی را بدنیال خواهد داشت که طی آن نیروهای انقلابی خواهناخواه باید گام بگام بسوی بدست گرفتن حاکمیت از طریق استقرار دیکتاتوری پرولتاریا پیش روند.

باتلاشی سیستمستعمراتی امپریالیسم نقش جنبش ضد امپریالیستی خلقهای آسیا و فریقا و امریکای لاتین در روند انقلابی بیش از پیش بچشم میخورد. گسترش پایه های اجتماعی نهضت پرولتاریای جهانی در رابطه با جلب توده های وسیع قاره های عظیم آسیا و فریقا و امریکای لاتین به پیکار ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع از ویژگیهای انقلاب جهانی در مرحله کنونی است که اهمیت شایان توجهی در تضعیف سیستم سرمایه داری دارد. بهمین علت است که کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساخت: " تحکیم اتحاد نیروهای سیستم جهانی سویالیسم و جنبش کارگری و نهضت رهائی ملی از لحاظ درنمای مبارزه ی ضد امپریالیستی حائز اهمیت درجه اول است" (۳).

چنین نیروی عظیمی وقتی میتواند وظیفهارتاریخی خود را تا پیریزی نهائی بانجام رساند که بتواند در صف واحدی به مبارزه سرسخت و پیگیر علیه امپریالیسم و ارتجاع و هر نوع مظارا ستعمار، در راه صلح دموکراسی، استقلال ملی و سویالیسم ادامه دهد. در اینجاست که اهمیت شایان وحدت عمل کشورهای سویالیستی، وحدت یگانگی طبقه کارگر که نیروی محرکه عمده پیکار انقلابی در کشورهای سرمایه داری است و بالاخره تحکیم اتحاد آنها با نهضت رهائی بخش ملی مطرح میشود.

۱ - نشین، جلد ۲۸، صفحه ۲۸۵.

۲ - اسناد کنفرانس جهانی، صفحه ۱۵.

۳ - اسناد کنفرانس جهانی، صفحه ۱۴.

هم اکنون سیستم جهانی سوسیالیسم که براس آن اتحاد شوروی قرار دارد ، يك سوم کره زمین را دربرمیگیرد . در هفتمین کنگره کمینترن ، هنگامیکه هنوز در جهان فقط يك کشور سوسیالیستی وجود داشت کمونیستها ضمن بزرسی آرایش نیروها در عرصه بین المللی با این نتیجه رسیدند که پیروزی سوسیالیسم که اتحاد شوروی را به نیروی محرکه قشرهای وسیع مردم ، طبقات ، ملل ، خلقها و کشورهای ابدل ساخته است ، در تناسب قوای طبقاتی در قیاس جهانی به سود سوسیالیسم و بزبان سرمایه داری در گرونی تون بسیار مهمی پدید میآورد و مرحله نونی را در گسترش انقلاب جهانی پرولتری آغاز می نماید . کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۰ با در نظر گرفتن وجود سیستم جهانی سوسیالیسم خاطر نشان ساخت که این سیستم به عامل قطعی رشد جامعه بشری تبدیل میشود . کنفرانس سال ۱۹۶۹ نقش سیستم جهانی سوسیالیسم را به شاه نیروی قاطع در زبرد ضد امپریالیستی معین ساخت و هتذکر کردید که دستاوردهای سیستم سوسیالیستی در برتری نیروهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم بر نیروهای امپریالیستی نقش قاطعی ایفا میکند .

کمونیست ها که اهمیت فوق العاده ای بوحث طبقه کارگر قائلند هوادار همکاری کلیه جناحهای آن برد و هستند . ولی پیکار در راه وحدت طبقه کارگر اتحاد کلیه نیروهای انقلابی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی در قیاس جهانی قبل از هر چیز مسئله ارتقا وحدت جنبش کمونیستی را به سطح عالمیتر طلب میکند . با پیروزی انقلاب کمپرسوسیالیستی اکثر جنبش جهانی کمونیستی نیز دست پرور گرفت . در این زمینه نقش انترناسیونالیسم سوم جلب توجه میکند . در تزه های پنجمین کنگره کمینترن گفته میشود که ایجاد احزاب و فعالیتهای وظیفه اساسی فعالیت انترناسیونال کمونیستی است . کنگره پنجم آمادگی و قابلیت کار میان توده ها ، قابلیت مانور ، وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم ، اجرای مستمر مرکزیت دموکراتیک ، خارجی و پیگیری اتحادیه ها بقصد جلب طبقه کارگر انقلاب اجتماعی ، کار انقلابی میان دهقانان ، شیوه لینی برخورد به مسئله ملی را از خصائل عده حزب طراز نون طبقه کارگر شمرد . کمینترن تاکید میکرد که توانائی انطباق اصول همگانی مارکسیسم - لنینیسم بشرايط مشخص هر کشوری شرط عده پیروزی احزاب کمونیستی است .

اگر بهنگام انقلاب اکتبر حزب بلشویک بسرکردگی لنین تنها حزب شامل شرایط مذکور رفوق بود ، امروز ۹۲ حزب کمونیستی و کارگری در سراسر جهان فعالیت میکنند که دهها میلیون نفر در صفوف آنها مشکل اند . بدیهی است که حرف بر سر تعدد اعضای احزاب کمونیستی نیست . لنین بکرات خاطر نشان ساخته که نیروی کمونیستها در آنستکه آنها منعکس کنند نیازهای مبرم کلیه زحمتکشان و اکثریت جامعه هستند .

اشتراک منافع طبقاتی ، کوشش در راه تکامل خلاق آموزش مارکسیستی - لنینیستی و مبارزه علیه تحریف با هیئت آن از مواضع راست و پرولتاریسم چپ ، پیکار علیه ایدئولوژی ضد کمونیستی و آنتی سوسیسم دفاع از منافع طبقه کارگر و یک زحمتکشان ، مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع ، کوشش در راه آمیختن وحدت واقعی جنبش کمونیستی برپا به انترناسیونالیسم پرولتری عوامل پیوند احزاب پیشرو طبقه کارگراست . ضرورت وحدت کارگران کلیه کشورها و ملیت ها در مبارزه با دشمن مشترک یعنی سرمایه از نخستین روز پیدایش جنبش کمونیستی در کتاب " مانیفست حزب کمونیست " تحت شعار " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید ! " مطرح شد . مارکس و انگلس در " مانیفست حزب کمونیست " خاطر نشان ساختند که تمایز کمونیستها با دیگر احزاب پرولتری تنها در آنستکه کمونیستها از یکسود مبارزه پرولترهای ملل گوناگون بر منافع مشترک تمام پرولترها باین توجه به ملیت آنها تکیه میکنند و از آن دفاع مینمایند و از سوی دیگر در مناسبات گوناگون مبارزه ی پرولترها را با بورژوازی همیشه بیانگرمنا فح مجموعه جنبش هستند . مارکس و انگلس در واقع

برتری منافع طبقاتی طبقه کارگر در آیره تنگ ملی، یعنی انترناسیونالیسم پرولتری را مطرح ساختند که بعد هالنین آنرا بمنزله عنصری که به مبارزه طبقاتی محتوی انقلابی می بخشد، تکامل داد.

قابل توجه است که خصلت انترناسیونالیستی کمونیستها از همان آغاز مورد حمله دشمنان قرار گرفت.

• امریزم مانند گذشته آید ثلثوگهای بورژوازی با اظهار شك و تردید نسبت به خصلت ملی و میهن پرستانه احزاب کمونیست، با اصرار مسئله مربوط به مستقل بودن آنها را مطرح میسازند.

• حزب توده ایران همبا این اتهامات روبرو است.

• نه تنها سران رژیم، حتی برخی از اصحاب "انقلابیون" نیزها را به وابستگی و عدم استقلال و بدست فراموشی سپردن مصالح ملی متهم میسازند.

• آنها مناسبات و روابط حزب توده ایران با جنبش کمونیستی جهانی و وضعگیری آن در دفاع از سیستم سوسیالیستی و براساس آن اتحاد دشمنی را تحریف میکنند و آنرا بمنزله دلیل و برهانی که گویا گواه عدم استقلال حزب است بدل به پیراهن عثمان میکنند.

اما، برهنگان روشن است که روابط و مناسبات احزاب کارگری باید یکبرپایه و بنیاد اصول برابری حقوق کامل و استقلال کامل قرار دارد.

• چنین حالتی بطور کلی از خصائص جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است.

• در اینجا باید یاد آور شد که این روابط با مناسبات میان احزاب بورژوازی که در آن اصل تبعیض ضعیف از قوی هموار و خاکم مطلق است، عمیقاً فرق دارد.

• جنبش کمونیستی مظهر وحدت و وظائف ملی و انترناسیونالیستی است.

• لنین تأکید میکند: "۰۰۰ وحدت تاکتیک انترناسیونال جنبش کمونیستی و کارگری تا کشورهایانه بر طرف ساختن تنوع و تمیز کردن تفاوتهای ملی را طلب نمیکند. ۰۰۰ بلکه چنان انطباق اصول اساسی کمونیسم را الزام میدند. ۰۰ که بد رستی این اصول را در اجزا آن تغییر شکل دهد و بد رستی آنها را با تفاوتهای ملی و ملی-دولتی سازگار ساخته و منطبق نماید" (۱).

در شرایط معاصر دفاع و تبلیغ دستاوردهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که موفقیت عظیم تمام پرولتاریای جهانی است و همچنین پشتیبانی از مبارزه احزاب کمونیستی و کارگری دنیای سرمایه داری و همبستگی با نهضت رهایی ملی و وظیفه مقدس هر کمونیست بشمار میرود.

• بنا به اعتقاد حزب ما این خود همان انترناسیونالیسم در پراتیک است.

• لنین بموقع خود در تفسیر ماهیت انترناسیونالیسم نوشت: "انترنا-سیونالیسم در عمل یکی و فقط یکی است: کار مداوم در راه بسط و تکامل جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشورهای خود، پشتیبانی (تبلیغ، همدردی و کمک مادی) از جنبش مبارزه و از جنبش خط مشی و فقط از آن و لا غیر، بدون استثنا" در تمام کشورها" (۲).

انترناسیونالیسم که لنین بزرگ مبلغ برجسته آن بود خصلت همیزه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بشمار میرفت.

• در این انقلاب زحمتکشان دهها کشور جهان و از آنجمله ایران، مجارستان، یوگوسلاوی چین، چکوسلاواکی، لهستان، آلمان، کره، بلغارستان، فنلاند و غیره همدوش با کلیه ملتها و خلقهای ساکن روسیه شرکت داشتند.

• زحمتکشان تمام جهان پیروزی اکتبر را بمنزله نجات زحمتکشان از قیامت اجتماعی تلقی کرده و دفاع از آنرا وظیفه طبقاتی خود شمردند.

• در عین حال، حتی در دشوارترین شرایط سالهای نخست انقلاب، دولت جوان کارگران و دهقانان و قادیاری خود را به انترناسیونالیسم به ثبوت رساند.

• مبارزه در راه پایان دادن به جنگ بین الطلی اول بر اساس صلح عادلانه، الغای قرارداد های نابرابر و استقرار مناسبات برابر و عادلانه با کشورهای همسایه (تظنیر ایران ترکیه، افغانستان)، کمک به نهضت های رهایی بخش در مغولستان، ترکیه، چین و دیگر کشورها

۱ - لنین، جلد ۴۱، صفحه ۷۷.

۲ - لنین، جلد ۳۱، صفحه ۱۷۰.

تجلی انترناسیونالیسم دولت جوان شوراها بود . در جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی در انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود در مقابل طبقه کارگر جهانی نقش تعیین کننده در ناپودی فاشیسم را بعهده داشت و تلفات سنگین جانی و مالی را متحمل شد . در این جنگ ۵۰ میلیون نفر کمونیست اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی جان خود را فدا کردند .

نیمقرن پس از انقلاب اکثر کمونیستهای جهان در کنفرانس سال ۱۹۶۹ تأکید کردند که " دفاع از سوسیالیسم وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستهاست " (۱) . در سنداصلی این کنفرانس پس از تذکر اینکه مناسبات بین احزاب برادریها به اصل انترناسیونالیسم پرولتری استوار است خاطر نشان میشود : " هر حزب کمونیستی برای فعالیت خود در برابر طبقه کارگر و خلق خود رد رعین حال در برابر طبقه کارگر بین المللی مسئول است . مسئولیت ملی و بین المللی هر حزب کمونیستی و کارگری از هم جدائی ناپذیر است . مارکسیست - لنینیست ها همهمین پرست وهم انترناسیونالیست اند . آنها هم تنگ نظری ملی و هم نفی و کم بها دادن به منافع ملی وهم تمایل به سیطره جوئی (هژمونیسیم) را رد می کنند " (۲) .

تجربه نشانگر آنستکه تمایل به سیطره جوئی رتنگ نظری ملی ، بیوژه اگر حاملین آنها احزاب برسقدرت باشند تاجه اندازه برای مجموعه نهضت زیان آور است . اگر سیاست هژمونستی و مشی انحرافی و ضد مارکسیستی ماؤیستهای طوطی بزرگی به جنبش کمونیستی وارد آورد مردم چین را دچار مشکلات عدیده ساخت ، تنگ نظری ملی اپورتونیستهای راست در چکوسلواکی در سال ۱۹۶۸ کشور را دچار بحران عمیق ساخته و موجودیت سوسیالیسم را در معرض خطر قرار داد .

در برنامه حزب توده ایران تأکید شده است که : " حزب ما عضو فدا دار خاندان بزرگ جنبش کمونیستی جهانی است و در تنظیم مشی مشترک این جنبش بنویسه خود شرکت داشته و این خط مشی را رهنمود عمل قرار میدهد و در راه وحدت جنبش کارگری و کمونیستی جهانی بخاطر مشی اصولی و بدون انحراف از مارکسیسم - لنینیسم بسوی " چپ " و یا راست ، علیه دکواتیسم و روزیونیسم ، علیه سیاست تفرقه جوئی و انشعابگری علیه تنگ نظری و تکروری ناسیونالیستی و شوینیستی در نهضت انقلابی مبارزه میکند " (۳) .

ارج و اعتبار اندیشه های کمونیسم علمی میان قشرهای گوناگون جامعه کشورهای جهان روز بروز در بفرزونی است . این واقعیت که در دوران تعمیق هرچه بیشتر بحران سرمایه داری و در جریان مسابقه صلح آمیز و سیستم متضاد ، برتری سیستم سوسیالیستی بر سرمایه داری هرچه آشکارتر و مبرهن تر میگردد ، نیز به افزایش این ارج و اعتبار کمک میکند .

تجربه جنبش کمونیستی ، نوع جدید همکاری بین احزاب برادری بوجود آورده که عبارتست از مشاورات و جانبی ، ملاقاتهای منطقه ای و مشاوره ها و کنفرانسهای بین المللی که برپا به اصل مورد قبول جنبش کمونیستی انجام میگردد . در شرایط فقدان سازمان متمرکز و واحد بین المللی کمونیستها ، هرگز سیاسیست خود را مستقل تعیین و مورد اجرا میگذارد که اینهم زائیده رشد متنوع روند انقلاب جهانی در دوران معاصر است . تمام احزاب برادری دارای حقوق برابرند . ولی استقلال و برابری حقوق احزاب هدف نهائی و بیایگانه هدف نبوده ، بلکه عامل مهم وحدت جنبش کمونیستی است .

اصل همکاری متقابل احزاب برادری کنفرانسهای بین المللی سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ معین

۱ - اسناد کنفرانس جهانی ، ص ۱۷۰۰ ، ص ۱۷ .

۲ - همانجا ، ص ۱۰۱ .

۳ - برنامه حزب توده ایران ، آذرماه ۱۳۵۴ ، ص ۴ .

ساختند . در این کنفرانسها پلاتفرم ایدئولوژیک و سیاسی جنبش معاصر کمونیستی تنظیم شد . این پلاتفرم که از نظر تئوری غنی و دارای محتوی پیگیر انقلابی است بر بنیاد تحلیل عمیق شرایط بین المللی ، ویژگیهای رشد سرمایه داری در مرحله بحران عمومی آن ، قانونمندی روند انقلاب جهانی تهیه گردیده است .

در اسناد کنفرانسهای نامبرده وظایفی که در برابری آنها ملی طبقه کارگر قرار دارد و همچنین وظایف همگانی مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم منعکس است . کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری گام مهم دیگری در راه تحکیم وحدت جنبش کمونیستی پشمار میبرد .

کنفرانس وظایف مبرم مبارزه علیه امپریالیسم و مسائل وحدت عمل کمونیستها و کلیه نیروهای ضدامپریالیستی را مورد مذاکره قرار داده و نتیجه مشترک در باره وضع جهان و وظایف ناشی از آن رسید .

پس از کنفرانس ۱۹۶۹ ، علاوه بر مشاوری های عدیده دو جانبه ، کنفرانس کمونیست های کشورهای های امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب با اشتراک احزاب کمونیست ایالات متحده و کانادا در راه وائال کنفرانس احزاب کمونیست اروپا در برلین و کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای عربی نیز تشکیل شده است . اندیشه وحدت عمل مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم برای مبارزه علیه امپریالیسم هسته مرکزی این ملاقاتهای ثمربخش میان احزاب برادر بوده است .

نقش مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی جهانی

حزب کمونیست اتحاد شوروی نخستین حزب مارکسیستی - لنینیستی طراز نوین در جهان بود که برای نخستین بار حکومت رسید و رهبری ساختمان جامعه نوین را بعهده گرفت . حزب کمونیست اتحاد شوروی برای اولین بار در تاریخ بشر دران حکومت واقعی مردم را بنیان نهاد ، توده های زحمتکش را به رهبری طبقه کارگر به صاحبان واقعی کشور مبدل ساخت و با تامین هر یک از افراد جامعه با امکان آفریدن حال و آینده برای نخستین بار در جهان آزاد آنها و حقوق واقعی برای مردم کشورها را مهین کرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی با انطباق خلاق اندیشه مارکسیسم - لنینیسم در رهبری توانست ماهیت زنده سوسیالیسم واقعی را بشکل تعمیم یافته در برابریندگان مردم جهان مجسم سازد و به ثبوت رساند که میتوان جامعه ای بدون بهره کشان و صاحبان ثروت بیکران ، جامعه ای آزاد از ظلم و ستم و بردگی و اسارت بوجود آورد که در آن زندگی حال و آینده هر فرد ، حقوق اجتماعی و سیاسی و ارج و شرافت انسانی بطرز مطمئنی بخشی مضمون از تصادفات و پیشآمدهای غیرمنتظره تضمین گردد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان داد که کمونیستها و فقط آنها هستند که میتوانند به بیگانگی و پراکندگی انسانها در جامعه ، به ترس و هراس آنها از فردای خود پایان داده ، فعالیت خلاق و دگر سازنده زحمتکشان را سازمان دهند و به ثبوت رسانند که فقط سوسیالیسم میتواند به معضلات اجتماعی مربوط به تمام انسانهای قرن ما پاسخ دهد .

کمونیستهای جهان بحق برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را مانعیت دران معاصر می نامند . این برنامه چکیده ایست از تجربیات تاریخی حزب در زمینه انقلاب ، ساختمان جامعه نو ، سازماندهی جامعه سوسیالیستی و سیاست بین المللی . کمونیست ها ، و نه فقط آنها ، بلکه دیگران هم جامعه سوسیالیستی واقعی را در نتیجه فعالیت های تئوریک و سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در برابر خود دارند . لنین در اشرافیهانه "بیماری کودکی" "چپ گرایی" در کمونیسم" نوشت : " ما امروز دیگر تجربه بین المللی کامل فراوانی در مقابل خود داریم که با صراحت کامل میگوید برخی از خصائص اساسی انقلاب مانده اهمیت محلی ، نه ویژگی ملی ، نه اهمیت صرفا روسی ، بلکه اهمیت بین المللی دارد" (۱) .

تجارب انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرف هر حزبی و از آنجمله حزب توده ایران بطور خلاق و باد نظر گرفتن شرایط ویژه مبارزه در مقیاس ملی مورد استفاده قرار میگیرد . این تجربه میآموزد که حزب طبقه کارگری میتواند در مبارزه آبدیده شود که اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم را ازگزیند انحرافراستو "چپ" مصون دارد ، قدرت رزمندگی حزب را حفظ کند ، ماهیت طبقاتی و شکل سازمانی آنرا محفوظ نگاهدارد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که مثالود مادی ، فنی و فرهنگی جامعه کمونیستی را میریزد نقش عمده در بررسی مسائل تئوریک و پراتیک سوسیالیسم ، کشف قانونمندی و تکامل سوسیالیسم پیشرفته را بعهده داشته است . این تجارب گرانبها که هم اکنون مورد استفاده وسیع و همه جانبه ملل کلیه کشورهایی است که گام در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی گذارده اند ، با پیکار طبقاتی در عرصه جهانی پیوند مستقیم دارد . تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی چه در پراتیک مبارزه انقلابی و چه در ساختمان سوسیالیسم صحتاً آموزش مارکسیستی - لنینیستی را به ثبوت رساند .

دستاوردهای حزب کمونیست اتحاد شوروی در کلیه زمینه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی در کمونیستها و زحمتکشان سراسر جهان حسن فروریها و انتزاع سیونالیستی بر میآید . قدرت روزافزون نخستین کشور سوسیالیستی جهان و امکانات بالقوه آن که بیدریخ در راه پیشبرد امر سوسیالیسم و سرای جلوگیری از جنگ و گسترش و پیروزی جنبش انقلابی بکار بسته میشود تاثیر قاطع در تسریع روند انقلابی دوران معاصر دارد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی درونمای رهایی کامل از رقیت امپریالیسم را در برابر بشریت پدید آورد . تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم که ثمره مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریتود میلیونها انسان را از قید اسارت و بندگی برای همیشه نجات داد . مسئله حمایت از جنبش رهایی بخش خلقها و کمک مادی و معنوی به کشورهای نواستقلال همیشه در سرلوحه سیاست بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار داشته است .

تجربه شصت ساله که از انقلاب کبیر میگذرد بطور مفتح نشان میدهد که اتحاد شوروی بپایه بزرگترین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان سد اساسی در مقابل تجاوز امپریالیستی بوده و عامل عمده جلوگیری از صدور و رضح انقلاب از جانب ارتجاع جهانی میباشد . همه مردم جهان از کمکهای گرانبها و سی شائبه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی به طلی که مورد تجاوز قرار میگیرند و علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی پیکار میکنند با خبرند . در سند اصلی مصوب کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری گفته میشود که سیستم جهانی سوسیالیسم " پیش از همه اتحاد شوروی برای کلیه مبارزات آزاد بیخیش پشتیبان بی بدلی است " (۱) .

بنیاد سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی از نخستین روز پیدایش بر اهل لنینی انتزاع سیونالیسم پرولتری استوار بوده است . تجربه تاریخی نشانگر آنستکه این سیاست در گسترش مبارزه طبقاتی و انقلابی و تغییر سرنوشت جامعه بشری نقش بس شایانی داشته است .

دراثر کوششهای مستمر حزب کمونیست اتحاد شوروی جهان طی دوران اخیر دستخوش تغییرات مهمی شده است . چرخش از " جنگ سرد " بسوی تشنج زدائی ، تحمیل سیاست همزیستی مسالمت آمیز به کشورهای سرمایه داری ، پیکار در راه تامین امنیت در جهان تجلی نقش پیشرو حزب پرافتخار لنینی در حل مسائلی است که جامعه بشری امروز آن را روبرو است . برنامه صلح که در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسید و در کنگره بیست و پنجم تکامل یافته و مصوب و محتوی عمیقی بخود گرفت چکیده مبارزه شصت ساله دولت شوروی در راه صلح است که منافع حیاتی خلقهای جهان را منعکس میسازد .

شرکتها یندگان صد و سه حزب از سراسر جهان و از آنجمله نمایندگان نوزده حزب انقلابی و دو مکرراتیک در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گواه بارز و احترامی است که نسبتها کمونیستها بلکه کلیه نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه به اتحاد شوروی و سیاست حزب کمونیست در عرصه جهانی قائل اند. حزب کمونیست اتحاد شوروی با مبارزه آشتی ناپذیر در راه منزهنگاهداشتن مارکسیسم — لنینیسم کمک فراوانی به وحدت انترناسیونالیستی و بی‌خداشنه جنبش کمونیستی کرده و میکند. به‌چوجه تصادفی نیست که کمونیستهای جهان و کلیه نیروهای مترقی مناسبات با اتحاد شوروی را معیار عمده انترناسیونالیسم می‌شمارند و علیه تظاهرات هر نوع آنتی سوویتسم قاطعانه پیکار میکنند.

حزب توده ایران برایین عقیده بوده و هست که همبستگی با اتحاد شوروی شرط لازم مبارزه موفقیت‌آمیز ضد امپریالیستی بخاطر دموکراسی و ترقی است. در برنامه حزب توده ایران گفته میشود: " اتحاد شوروی بزرگترین و مقتدرترین تنگنا که هم‌اکنون انقلاب جهانی است. از این جهت چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی مسئله مرکزی در مجموع مناسبات نسبت به سرنوشت تاریخی سوسیالیسم و جنبش انقلابی جهانی و یکی از فاصله مهم و اساسی انترناسیونالیسم پرولتری و نمودار صداقت و قاطعیت در جنبش‌های رهایی بخش ضد امپریالیستی و پیگیری در راه هواداری از صلح جهانی است " (١) .

تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر امپریالیسم تنها سیستم اقتصادی و اجتماعی حاکم در صحنه بین‌المللی بود. تکامل جامعه طبق قوانین سرمایه داری صورت میگرفت. با پیروزی انقلاب اکتبر نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه داری آغاز شد. در مرحله دوم بحران عمومی خود، سرمایه داری دیگر منزله سیستم واحد وجود خارجی نداشت و موازات آن سیستم جهانی سوسیالیسم بوجود آمد و نیرو گرفت. ورود سرمایه داری به سومین مرحله بحران عمومی با این پدیده مشخص میشد و مشروط بدین بود که خصم خود را بجا به یک سیستم مسلط و جهانگیر از دست داد. تحکیم قدرت سیستم جهانی سوسیالیسم تناسب قوای در عرصه جهانی بسود سوسیالیسم تغییر داد. اکنون تکامل جامعه بشری رانه قوانین سرمایه داری، بلکه مسابقه دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری تعیین میکند. در جریان این مسابقه سوسیالیسم هرچه بیشتر به عامل قاطع و تعیین‌کننده تبدیل میشود. این امر کمونیستها را موظف میسازد که در فعالیت تئوریک و پراتیک خود تحولات نامبرده را همه‌جانبه مورد بررسی قرار داده و در تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه در نظر گیرند. بدین شک کمونیستها به نیروی امپریالیسم جهانی کم بها نمیدهند. چنین برخوردی نسبتها به حل معضلات موجود در برابر نیروهای انقلابی کمک نمیکند، بلکه در آخرین تحلیل میتواند زیان ورنیز باشد. ولی اینهم روشن است که دوران سیادت امپریالیسم برای همیشه سپری شده و ابتکار تاریخ را سوسیالیسم در دست دارد. نادیده گرفتن این اصل هم بنویس خود به معنی پریهادادن به امپریالیسم و در نتیجه جلوگیری از تجهیز و تشکل نیروهای انقلابی و مترقی میبود.

تجربه تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میآموزد که مارکسیسم — لنینیسم یگانه ایدئولوژی قسادره تشریح و توضیح علمی و جامع رویدادهای جهانی و تنها سلاح مطمئن و آزموده شده تئوریک و ایدئولوژیک در مبارزه برای ایجاد تحول بنیادی جامعه در دست طبقه کارگر و کلیه قشرهای زحمتکشان بوده و هست.

نقش اتحاد شوروی

در پیشرفت جامعه کشورهای سوسیالیستی

تبلیغات بورژوازی که مدتها سعی میکرد انقلاب اکتبر را " پیچ وخم تاریخ " و رویداد " ویژه " یک کشور " قلمداد کند، پس از خروج سوسیالیسم از مرز یک کشور، میکوشد بوجود آمدن جامعه کشورهای سوسیالیستی را بمثابة " صدورانقلاب " از جانب شوروی و مناسبات میان این کشورها را بعنوان " استعماری " معرفی نماید. ولی بوجود آمدن جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز مانند نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان یک ضرورت عینی تاریخی بود.

که مطلب اینست که رشد نیروهای مولد، که عنصر انقلابی روند تولیدند در مرحله تبدیل سرمایه داری به سیستم جهانی، تقسیم بین المللی کار و پیدایش بازار جهانی، یعنی بین المللی شدن تولید را بمثابة یک ضرورت اجتناب ناپذیر مطرح میسازد. اقتصاد ملی کشورهای مختلف هرچه بیشتر به لازم و ملزوم یکدیگر مبدل گشته، از مرزهای ملی و دولتی تجاوز کرده، باهم در ارتباط قرار گرفته و بهم در پیوندند. با تسریع انقلاب علمی و فنی این جریان گسترش و عمق هرچه بیشتری کسب میکند. بطوریکه در جهان امروز هیچ اقتصاد ملی درسته، مجزا و مفرد از اقتصاد جهانی وجود ندارد.

لیکن در شرایط سرمایه داری و ویژه سرمایه داری انحصاری، بین المللی شدن تولید با شیوه امپریالیستی اجرای آن در تضاد قرار میگیرد. زیرا بین المللی شدن تولید در شرایط سرمایه داری اگر از سوئی پدید آید، اینست مرفعی (چون موجب تقسیم بین المللی کار، شکستن عزت و انفراد کشورهای و خلقها، و ارتباط عمیق کشورهای در رشته تولید مادی و رشد نیروهای مولد میگردد) از سوی دیگر نحوه تحقق آن ارتجاعی است. زیرا بر اساس غارت خلقها و نقض استقلال کشورهای دست نیرومند ترها صورت میگیرد. بین المللی شدن تولید (یا با اصطلاح معمول امروز همپیوندی اقتصادی) در شرایط سرمایه داری، کشورهای را بدو گروه کاملاً متمایز از هم مجزا میسازد: گروه رهبری کنندگان (یعنی کشورهای نیرومندی که این جریان را در سمت منافع ویژه و زیر سلطه و فرمان بی چون و چرای خود قرار میدهند) و گروه کشورهای ضعیف که زیر یوغ اسارت و تبعیت گروه نخست قرار میگیرند. در حالیکه بشریت باید بخاطر سعادت واقعی خود الزاماً بسوی ایجاد اقتصاد واحد جهانی برود، سرمایه داری این جریان را با مقتضای منافع محسد و د طبقاتی خود بصورت آنارشیک، نسبی، غیر ثابت، رقابت زار، غارتگرانه، جنگ خیز و فلاکت بار برای خلقها درمی آورد. مانونه اسارت آمیز همپیوندی بشیوه سرمایه داری را در کشور خود مشاهده میکنیم که بدست رژیم شاه برمیهن ماتمیل گردیده و نتایج آن عبارتست از غارت ثروتهای طبیعی و دسترنج مردم، نقض استقلال کشور، توسعه وابستگی به مرتجعترین و تجاوزکارترین جناحهای امپریالیستی، تمحیل یک رژیم بکلی دست نشانده و مقابله خونین وی با مردم ایران.

ولی همان تکامل تاریخی جامعه بشری و رشد نیروهای مولد که ضرورت همپیوندی اقتصادی را بجا می آورد، راه صحیح و انسانی آنرا نیز می گشاید که آنهم همپیوندی اقتصادی بشیوه سوسیالیسم است

و با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر آغاز گردیده است .

نخستین نمونه درخشان همکاری برادرانه و وحدت واقعی خلقها برقراری روابط عمیقاً انترناسیونالیستی در میان جمهوریهای متحده شوروی بویژه پس از سال ۱۹۲۲ بود . در نتیجه یک چنین روابطی جمهوریهای عقب مانده بکمک جمهوریهای پیشرفته و در نهایت اول جمهوری شوروی روسیه در مسدود کوتاهی عقب ماندگی تاریخی خود را از میان برداشتند و همه جمهوریهای برادر در سطح همانندی از رشد اقتصادی و فرهنگی بسوسیالیسم رسیدند بطوری که امروز اقتصاد کشور کثیرالمله شوروی عبارتست از مجموع اقتصاد جمهوریهای متحده که در عالیترین سطح جهانی قرار داشته و به صورت اقتصاد واحد اتحاد شوروی بطور تاگستنی بهم منسجم گشته با گامهای بزرگ بسوی کمونیسم پیش میروند .

پس از شکست فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن ، پیروزی انقلابهای سوسیالیستی در یکرشته از کشورهای جهان ، خروج سوسیالیسم از چارچوب یک کشور و پیدایش جامعه کشورهای سوسیالیستی تاریخ وظیفه کاملاً جدیدی را در پیش نهاد که آنهم عبارت بود از پی ریزی و استقرار مناسبات طراز نوین بین المللی در میان کشورهای کاملاً مستقل سوسیالیستی — چیزی که تاریخ تا امروز بخود ندیده بود .

مارکس و انگلس سرنوشت تاریخی انسان را وابسته به پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم میدانستند و معتقد بودند که بابرچیده شدن سرمایه داری از جهان در میان خلقها و کشورهای روابط بکلی جدید مبتنی بر دوستی و رفاقت و کمک متقابل بوجود خواهد آمد . و ای . ا . لنین که قانون رشد ناموزون سرمایه داری و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی ابتدا در کشور واحد را کشف کرد ، اهمیت جهانی این نخستین انقلاب و مقدمات ایجاد سیستم سوسیالیستی جهانی ، طرق تأثیر نخستین کشور سوسیالیستی در رشد انقلابی جهان ، شیوه های گذار کشورهای مختلف به سوسیالیسم ، انترناسیونالیسم پروولتاری بمثابه پایه اساسی مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و تناسب جهات ملی و انترناسیونالیستی در این مناسبات ، طرق تأمین پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی و مسائل اصولی دیگری را روشن نمود .

اتحاد شوروی تحت رهبری حزب لنین و بابکار بستن آموزش مارکسیسم — لنینیسم در پی ریزی و استقرار مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی نقش عمده و قاطع را بازی کرد .

حکومت شوروی از آغاز موجودیتش مناسبات خود را با کلیه کشورهای برهمنای اصول برابری ، عدم مداخله در امور یکدیگر ، احترام متقابل به حق حاکمیت و تمامیت ارضی و دفاع از صلح قرارداد . ولی این اصول برای برقراری مناسبات با کشورهای دموکراسی توده ای که از میان شعله های جنگ دوم بیرون آمده و در شرایط مقاومت و تعرض دیوانه و اراهمربالیسم در محیط " جنگ سرد " راه سوسیالیسم را در پیش گرفته بودند کافی نبود . علاوه بر سرشت سوسیالیستی که همکاری برادرانه میان کشورها را اصولاً ضروری میساخت نیاز کشورهای مذکور به کمک های سیاسی ، اقتصادی و نظامی و مبادله تجربه در ساختمان سوسیالیسم خواهان برقراری نزدیکترین ، وسیع ترین و عمیق ترین همکاری میان خود و بویژه با اتحاد شوروی بود .

برای اجرای این وظایف تاریخی شرایط لازم وجود داشت که آنهم عبارت بود از حاکمیت خلق تحت رهبری طبقه کارگر و احزاب مارکسیستی — لنینیستی آن ، مالکیت اجتماعی بروسائل تولید ، ذینفع بودن کشورهای مذکور در اعتلای اقتصادی جامعه سوسیالیستی بطور مجموع و هر یک از اعضای آن بطور جداگانه ، عزم راسخ همه آنها برای دفاع از دستاوردهای موجود و پیشروی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم . مناسبات میان این کشورها برای بار اول در تاریخ همپیوندی سوسیالیستی را پی ریزی کرد .

در تحکیم جامعه کشورهای سوسیالیستی و استقرار مناسبات انترناسیونالیستی در میان آنها اتحاد شوروی بطور فعال شرکت نمود. این کشور تجارب غنی و بیمانند خود را که متضمن جهات عام و مشترک انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم بود و بانطباق خلاق در شرایط مشخص هر کشوری نیاز داشت در اختیار کشورهای دموکراسی توده ای قرارداد و در ایجاد دستگاه دولت سوسیالیستی بآنها کمک کرد. میان اتحاد شوروی و این کشورها قرارداد های دوستی و کمک متقابل با مناسبت های مهمترین عامل دفاع از استقلال آنها و صلح جهانی بود. همکاری اقتصادی طراز نوین میان کشورهای سوسیالیستی ابتداء در رشته بازرگانی ایجاد شد. گردش کالا سال بسال توسعه یافت و بازار سوسیالیستی جهانی بوجود آمد. تا پایان سال ۱۹۵۲ اتحاد شوروی در حدود ۱۵ میلیارد روبل وام دراز مدت بسا شرایط در حد اعلا مساعد در اختیار این کشورها قرارداد که بمصرف ترمیم خرابیهای جنگ و پس ریزی بنیان اقتصاد سوسیالیستی رسید. اتحاد شوروی در طرح ریزی و ساختمان و بکار انداختن و اداره هزارها موسسه صنعتی مدرن باین کشورها یاری کرده و هزار کارشناس برای این کشورها تربیت نمود که اداره مستقل اقتصاد کشورهای خود را در دست گرفتند. با توسعه سریع این همکاریها در آغاز سال ۱۹۴۹ اتحاد شوروی و کشورهای اروپائی دموکراسی توده ای شورای همکاری اقتصادی (سوس-SEV) را تشکیل دادند.

فعالیت این شورا که بر مبنای انترناسیونالیسم، احترام متقابل به حق حاکمیت و استقلال و منافع ملی، برابری کامل حقوق و اصل دوطرفه کامل، سود متقابل و همکاری رفیقا نه قرارداد عمیق و وسعت هر چه بیشتری کسب کرد. اشکال و شیوه های همکاری اقتصادی میان آنها تکمیل گردید. در آوریل ۱۹۶۹ بیست و سومین دوره اجلاس این شورا وظایف عمده و سمتهای اصولی همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی را معین کرد و بر اساس آن در آوریل ۱۹۷۱ برنامه جامع همکاریهای اقتصادی کشور - های مذکور بی ریزی شد. این برنامه به عمیق تر شدن تخصص و تعاون و رشد نیروهای مولد و اعتلای سطح شریکشی تولید کمک کرده و سریع ترین راه پیشرفت کشورهای عضو را تأمین می نماید. تکامل و گسترش همپیوندی سوسیالیستی که عبارت از روند تقسیم بین المللی کار بشیوه سوسیالیستی بوده و بطور آگاهانه و طبق نقشه از جانب احزاب و دول برادر تنظیم و اجرا میشود موجب ایجاد ساختار (ستروکتور) مدرن و بحد اعلا شریکشی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و بهم نزدیک شدن و برابر شدن تدریجی سطح رشد آنها و تشکیل روابط عمیق و استوار در رشته های عمده اقتصاد و تکنیک و دانش و توسعه و تحکیم بازار بین المللی سوسیالیستی میگردد. این جریان به هدف عظیم و بی نظیری که تبدیل کشورهای جامعه سوسیالیستی به خانواده متحد خلقها است خدمت کرده راه بشر را بسوی کمونیسیم می گشاید.

شورای همکاری مدت ها است که به بزرگترین سازمان اقتصادی جهان مبدل گردیده. در سال ۱۹۷۵ اعضای این سازمان حدود ۳۳ درصد محصول صنعتی جهان را تولید نمودند. در نتیجه نفوذ و اعتبار آن بسرعت بالا می رود. بطوریکه برخی از کشورهای غیر سوسیالیستی از قبیل فنلاند، عراق و میکزیک با شورای همکاری اقتصادی قراردادهائی امضا کرده اند و بازار مشترک اروپا که سردمداران آن سالهای متعاقب کشورهای سوسیالیستی را تحریم اقتصادی کرده بودند مجبور به برقراری ارتباط با آن شد. سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل به شورای همکاری اقتصادی حق داشتن ناظر در این سازمان داد. این شورا عامل پر قدرتی برای تجدیدن بنای مناسبات اقتصادی جهان بر مبنای عدالت و سود متقابل گردیده است.

به موازات رشد و تحکیم هر یک از کشورهای سوسیالیستی پیوند متقابل آنها نیز بتدریج فشرده تر میشود و عناصر مشترک در تصمیم گیری درباره سیاست و اقتصاد و زندگی اجتماعی آنها بیشتر پدیدار

میگرد. ایجاد تناسبات ثابت بین المللی در میان اقتصاد های ملی و گرایش درست همگون نمودن شیوه های برنامه ریزی و اداره اقتصاد و اجرای مشی سیاسی متوافق در صحنه بین المللی و موضوع گیری واحد در کلیه مسائل عمده نظریه مارکسیستی - لنینیستی و تربیت خلقهای برادر بر اساس روح جمع گرائی و انترناسیونالیسم نمونه هائی از این روند بزرگ تاریخی است .

رشد و تکامل جامعه کشور های سوسیالیستی بر اساس همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی خشمگین دشمنان طبقاتی را بر می انگیزد و در این زمینه انقی سوسیالیسم (سیاست و عمل ضد شوروی) بمثابة شکل عمده انقی کمونیسم دامنه هر چه وسیعتری میگیرد . انقی سوسیالیسم که بیان کننده نفرت طبقاتی بورژوازی علیه تجدید بنای انقلابی جهان است ، میکوشد نقش شوروی را در همپیوندی سوسیالیستی تحریف کند و در آن يك " سیاست استعماری " کشف نماید . ولی واقعیات زندگی این اباطیل را از بین برد میکند .

روشن است که اتحاد شوروی بعلت نقش تاریخی خود در گشودن دوران سوسیالیسم و ساختن جامعه نوین ، بسبب مکان و موقع و امکانات بی پایان اقتصادی خود و بر اساس سیاست عمیق انترناسیونالیستی حزب کمونیست در همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی طبعاً نقش ممتاز دارد . در حدود ۷۰ درصد مجموع درآمد ملی ، ۷۵ درصد محصول صنعتی ، ۶۰ درصد فراورده های کشاورزی ، ۸۰ درصد سرمایه گذاری ، قریب ۷۰ درصد هزینه پیشرفت دانش ، قسمت اعظم ذخایر سوخت و مواد معدنی ، خاک و جنگل کشورهای جامعه سوسیالیستی با اتحاد شوروی تعلق دارد . قبل از انقلاب اکتبر روسیه تزاری فقط ۴ درصد محصول صنعتی جهان را تولید میکرد ، ولی اکنون اتحاد شوروی ۲۰ درصد محصول صنعتی جهان را تولید می نماید . اکنون در شوروی هر دو سال بیش از مجموع مقدار ساختمانی که در شهرهای روسیه قبل از انقلاب وجود داشت مسکن جدید ساخته میشود . اتحاد شوروی ۱۳ میلیون کارمند علمی دارد و در برخی از رشته های ریاضیات ، مکانیک ، الکترونیک ، فیزیک اجسام سخت ، تولید نیروی هسته ای ، شیمی ، بیولوژی ، پژوهشهای کیهانی ، دانش در باره زمین و غیره بالاترین مقام جهانی را بدست آورده است . اتحاد شوروی به مرحله سوسیالیسم رشد یافته رسیده و بسوی کمونیسم پیش میرود . نقش ویژه يك چنین کشوری در جامعه کشورهای سوسیالیستی امریست طبیعی . در اینجا برای نمونه واقعیاتی را با اختصار ذکر می کنیم .

در بلغارستان بیش از ۹۰ درصد تولید فولاد ، نورد فلزات سیاه و تولید مس ، ۵۰ درصد تولید کود های آزتی ، ۱۰۰ درصد پالایش نفت و قریب ۸۰ درصد قدرت تولید برق و در رمانی ۳۰ درصد پالایش نفت و در مجارستان ۳۰ درصد تولید فولاد ، ۱۰۰ درصد تولید ورقه های نورد سرد ، بیش از ۵۰ درصد کود های آزتی و ۱۵ درصد قدرت تولید برق و در لهستان ۴۰ درصد تولید فولاد ، ۳۵ درصد نورد فلزات سیاه ، ۴۶ درصد تولید مس ، ۴۴ درصد پالایش نفت و ۲۸ درصد قدرت تولید برق محصول موسساتی است که بکلیک اتحاد شوروی ساخته شده . همه کارخانه های فلزگدازی معاصر کشورهای سوسیالیستی که شالوده صنایع ملی آنهاست بکلیک اتحاد شوروی ایجاد گردیده . از آن جمله است موسسات " نووایا گوتا " در لهستان ، " دونای واراش " در مجارستان ، مجتمع اسلواکی شرقی در شمسر کوشیتسای چکسلواکی ، مجتمع فلزگداری " است " در جمهوری دموکراتیک آلمان ، " کریکوف " در بلغارستان و " گالاتسی " در رمانی . مجتمع های مشترک از قبیل لوله نفتی " دروژنا " و شبکه واحد نیروی برق " میر " و غیره سوخت و انرژی کشورهای سوسیالیستی را بیکدیگر منابع شگرف اتحاد شوروی تأمین و تضمین می نماید .

دریافت مواد خام و دیگر مواد از اتحاد شوروی و فروش مقدار عظیمی از کالاهای صادراتی با اتحاد شوروی مهمترین عامل برای رشد موزون اقتصادی، تجدید تولید هر چه وسیعتر و تأمین کار در کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی است. ۱۰-۱۵ درصد درآمد ملی این کشورها از طریق همکاری و بازرگانی با اتحاد شوروی تولید و مبادله میشود. سهم اتحاد شوروی در گردش کالای این کشورها در حدود ۴۰ درصد است. کشورهای مذکور ۹۰ تا ۱۰۰ درصد نیازمندیهای وارداتی خود را از نفت، گاز، چدن و سنگ آهن، قریب ۸۰ درصد واردات چوب و مواد جنگلی، ۷۵ درصد فرآورده های نفتی، نورد فلزی، مواد خام جهت تولید کودهای فسفوری، بیش از ۶۰ درصد پنبه وارداتی، زغال و منگنز را از اتحاد شوروی دریافت میکنند. اتحاد شوروی یک سوم احتیاجات کشورهای عضو شورای همکاری را از لحاظ ماشین و تجهیزات صنعتی تأمین می نماید. در مقابل اتحاد شوروی عمده ترین واردکننده کالای این کشورها است. کشورهای مذکور قریب نصف صادرات صنایع ماشین سازی خود را شوروی می فروشند. ۸۰ درصد کشتی و تجهیزات آن که توسط اعضای اروپائی شوراسامد میشود، ۶۰ درصد واگنهای راه آهن، دوسوم دستگاهها و وسائل صنایع شیمیائی و خوراکی و ۵۰ درصد جراثقال صادراتی این کشورها به اتحاد شوروی فروخته میشود.

مسئله مهم نزدیک شدن و باهم برابرگشتن تدریجی سطح رشد اقتصاد یا اعضا جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز یک مسئله اصولی است که باید در اینجا یاد آور شویم. همسطح شدن تدریجی رشد اقتصادی یکی از نتایج عمده و در عین حال برجسته ترین شاخص همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی بوده و آنرا از هم پیوندی اقتصادی سرمایه داری از ریشه جدا میسازد. هدف همپیوندی اقتصادی سرمایه داری عبارتست از تأمین سود هر چه بیشتر برای نیرومندان و بحساب غارت ضعیف ترها. این امر موجب ثروتمند تر شدن نیرومندان و فقیرتر شدن ضعیف ترها (بطور نسبی) میگردد. نتیجه ناگزیر چنین "همکاری" بیشتر شدن فاصله سطح رشد میان نیرومندان و ضعیف ها، تشدید تضاد و کشمکش و دوری میان آنها است. ولی همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی هدف کاملاً دیگری را تعقیب میکند و آن عبارتست از کمک برادرانه بیکدیگر بمنظور برابر ساختن سطح رشد اقتصادی کشورهای برادر. روشن است که این برابری از طریق تأمین رشد سریعتر کشورهای عقب مانده بکمک کشورهای پیشرو امکان پذیر است. بدیگر سخن در همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی کشور پیشرفته و نیرومندان به فداکاری در داده بحساب امکانات و تجارب خود عقب مانده ها را جلو میکشند و سطح رشدی که خود دارد میسرسانند. چنین مناسباتی پایه های مستحکم و خللناپذیر دوستی و اعتماد اتحاد و نزدیکی هر چه عمیق تر را بی ریزی میکند.

جامعه کشورهای سوسیالیستی در آغاز امر با هم تفاوت های فراوانی داشتند. برخی از آنها در گذشته مستعمره و نیمه مستعمره و یا وابسته بود و برخی دولت مستقل داشته اند. در کشورها از این کشورها سرمایه داری بحد کافی رشد یافته بود و برخی دیگر اقتصاد هنوز جنبه کشاورزی داشت و سرمایه خارجی بر آنها مسلط و بقایای فئودالیسم هنوز زیورند بود. سنن و خصائص ملی، ثروت طبیعی و موقعیت جغرافیائی آنها نیز با هم یکسان نبود. با وجود این تفاوت های بسیار بزرگ، کشورهای برادر فقط در سایه سوسیالیسم و همپیوندی سوسیالیستی و کمک بیدریغ اتحاد شوروی توانستند در راه برابری سطح رشد گام بردارند. اگر در سال ۱۹۵۰ حد اکثر تفاوت میان کشورهای عضو شورای همکاری در درآمد ملی ۱۳ بار، ۳ بار در صنعت ۴ بار و در اقتصاد روستائی ۷ بار بود در سال ۱۹۷۰ این تفاوت بمقدار زیاده در کاهش یافته و به ترتیب به ۱۳ بار، ۲ بار و ۱ بار تنزل کرده بود. اکنون نیز این جریان بطرز پیگیر ادامه دارد و فاصله سطح رشد کشورهای برادر هر چه کمتر میشود.

روند برابرگشتن سطح رشد کشورهای برادر در شرایطی جریان دارد که نه مالکیت سوسیالیستی بین المللی بر مجموع وسائل تولید در مقیاس جامعه کشورهای سوسیالیستی، بلکه مالکیت سوسیالیستی

لیستی ملی در هر کشوری بطور مستقل و جداگانه موجود است. این وضع سرشت سوسیالیستی فناسیات کشورهای برادر را تغییر نمیدهد، ولی بآن ویژگیهایی من بخشد که آنها عبارتست از اصول استقلال و داوطلبی کامل بر پایه اصل تعیین کننده، انترناسیونالیسم پرولتری، کشورهای سوسیالیستی با رعایت کامل این اصول بیش از پیش بهم نزدیک تر میشوند.

جامعه شوروی:

— جامعه ایست که در آن نیردهای مرزده پرتوان، علم و فرهنگ، پیشرو ایجاد شده، وضع زندگی مردم بطور مستمر بهبود مییابد و برار تکامل همه جانبه شخصیت انسان بپیر از پیر شرایط مساعد فراهم میگردد؛

— جامعه ایست دارای فناسیات اجتماعی تکامل یافته سوسیالیستی و در نتیجه نزدیک تر شدن تمام قشر های اجتماعی و ایجاد برابری واقعی میان تمام ملت ها و خلقها، همپیوندی تاریخی تازه ای از انسانها، یعنی حلق شوروی در آن پدید آمده است؛

— جامعه ایست که در آن زحمتکشان میهن پرست و انترناسیونالیست از لحاظ تشکل و ایدئولوژی و آگاهی در سطح عالی قرار دارند؛

— جامعه ایست که اهتمام همه افراد برای تأمین بهر روزی هر فرد و اهتمام هر فرد برای تأمین بهر روزی همه افراد، قانون زندگی آنها تشکیل میدهد؛

— جامعه ایست دارای دموکراسی واقعی و نظام سیاسی آن اداره تمام امور اجتماعی را بطور شمر بخش، شرکت هر چه فعالتر زحمتکشان را در امور دولتی و تلفیق حقوق و آزادی واقعی انسان را با مسئولیت فردی او، تضمین میکند.

(از پیشگفتار قانون اساسی جدید اتحاد شوروی)

تاثیر دوران ساز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سرنوشت کشور و جامعه ایران

اکتبر کبیر در سرنوشت کشور و جامعه ما تاثیر دوار ساز داشته دارد. رهائی ایران از اسارت سیاسی مستعمراتی و آزادی جامعه ایران از قیود اقتصادی - اجتماعی استعماری مرهون پیروزی انقلاب اکتبر است. احیاء استقلال و تحولات شش دهه اخیر در کشور ما نیز همزمان با رزات مردم ایران نتیجه تاثیر حیات بخش پیروزی انقلاب اکتبر و کمکهای ارزنده دولت همسایه شمالی بکشور ما در عرضه های گوناگون است. هم چنین با انبساط خاطر میترا ن گفت که تلاشهای فزاینده انقلابی نیروهای مترقی ایران در شصت سال اخیر از ایدهای ظفر نمون اکتبر، مارکسیسم - لنینیسم الهام گرفته و میگردد و به حمایت انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی مستطهر است.

وضع ایران قبل از انقلاب اکتبر

قبل از انقلاب اکتبر ایران استقلال سیاسی خود را از دست داده بود. مبین ما به کشوری نیمه مستعمره، و یاجنانکه لنین در سال ۱۹۱۶ بد رستی خاطر نشان میساخت، به کشوری نه دهم مستعمره بدل شده بود. رشد سرمایه داری جهانی و اعتلاء آن به مرحله امپریالیسم برای کشور و جامعه ما با محواستقلال، مواجه با قید بندهای مستعمراتی و امپریالیستی و اجبار به در جازدن در عقب ماندگی فرون وسطائی همراه گردید.

سیستم سرمایه داری جهانی از همان ابتدا برای ملل کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین تشدید غارت و استثمار، اسارت سیاسی و درماندگی اجتماعی بیار آورد. برای کشور ما ایران این جریان در رجهات عمده زیر انعکاس و تحقق یافت.

از اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ ایران با ورود و توسعه نفوذ کالای خارجی مواجه شد. سپس دول پیشرفته سرمایه داری، در نوبه اول انگلستان و روسیه تزاری، به کسب امتیازات مخایراتی و ارتباطی پرداختند. در آن بعدی نفوذ آنان در ایران با هجوم سرمایه های بانکی و تحمیل قرضه های اسارت بار همراه بود. هنگامیکه سرمایه داری جهانی به مرحله امپریالیسم ارتقا مییافت، اهرمهای عمده رشد اقتصادی ایران، منجمله گمرکات و بهره برداری از معادن، بخصوص نفت در دست آن متمرکز شده بود. طی یک قرن ایران به اسارت اقتصادی استعمار امپریالیسم درآمد.

دول سرمایه داری موازی با نفوذ اقتصادی و مخاطر راهگشائی برای آن استقلال سیاسی ایران را دستخوش تجا و زقراردادند. این وضع با تحمیل معاهدات و مقررات نابرابر و نقض بیش از پیش حق حاکمیت ملی ایران در اوائل قرن نوزدهم شروع شد. سپس کار به داخلتهای غلنی دول استعماری در امور داخلی و تسلط آنان بر بشئون نظامی و اداری انجامید و بالاخره به تقسیم ایران به مناطق نفوذ و سرانجام اشغال

نظامی آن در سالهای دهه دوم قرن بیستم منتهی گردید. ایران در این جریان استقلال خود را از دست داد.

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در جریان تسلط اقتصاد و سیاسی خود بر ایران جامعه را باد رواندگی اجتماعی مواجه ساخت. رکود اقتصادی و ورشکستگی تولید پیشه وری شهری، جلوگیری از صنعتی شدن کشور، استفاده از ماشین، تبدیل ایران بزائده تولید مواد خام کشاورزی و معدنی برای بازار امپریالیستی از یکطرف، ابقاء رژیم ارباب-رعیتی و حاکمیت فئودالها و ملاکین، به میدان آمدن بورژوازی که مراد در روجلوگیری از رشد سالم میبایند، طبقات جدید از جانب دیگر فلاکتها بی بودند که بطور عمده بر اثر تبدیل ایران به کشور ب نیمه مستعمره و وابسته ایجاد شدند.

وضع ایران و جامعه آن قبل از پیروزی انقلاب اکتبر چنین بود. اسارتی که سرمایه داری جهانی، استعمار امپریالیسم برای کشور جامعه ایران بیاورد اسارتی وسیع، عمیق، همه جانبه و پایداری بود. حتی تلاش انقلابی مردم ایران در جریان انقلاب مشروطه نیز نتوانست در ارکان این اسارت حلی و آرد آورد. تسلط مطلق امپریالیسم بر جهان با اتفاق همه دول کشورهای سرمایه داری پیشرفته آن زمان در حفظ رژیم مستعمراتی مانع از آن بود که مجاهدات انقلابی مردم ایران به نتیجه برسد و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور احیا گردد. دول پیشرفته سرمایه داری زحمتهای راکه انقلاب مشروطه ایران و اصولاً همه انقلابات آسیا در دران نوین تاریخی بر دیگر استعمار امپریالیسم وارد میساخت با استفاده از تسلط مطلق خود بر جهان التیام می بخشیدند و حلقهات زنجیر اسارت مستعمراتی و تسلط امپریالیستی را محکم و محکمتر می ساختند. توفیق دول امپریالیستی از آنجا سرچشمه میگرفت که سرمایه داری در جهان تسلط مطلق داشت و در همه کشورهای "مترویل" نظامیگانه - نظام سرمایه داری انحصاری مستقر شده بود. این نظام با استثمار شدید تر از کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری تمام بود و محرومیت بیشتر حلقهها را از استقلال بهمراه میآورد و تلاشها و مبارزات آزاد بخش و استقلال طلبانه را از قبیل به شکست محکوم میساخت. تا رزیکه چنین نظامی در مواصلاتی آن ویلا اقل در یکی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری در هم شکسته نمیشد، منتها رهائی زحمتکشان در کشورهای "مترویل"، بلکه رهائی ملل مظلوم مستعمره و نیمه مستعمره از اسارت نیز تعلیق به محال مینمود. رهائی کشورها ایران نیز از اسارت مستعمراتی و آزادی آن از قیودی که امپریالیسم در راه رشد اقتصاد اجتماعی ایجاد کرده بود، موکول به تحقق جریان عمده، در هم شکستن نظام سرمایه داری انحصاری در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری ویلا اقل در یکی از حلقهات مهم آن بود.

اهمیت نظریات لنین در باره امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی از نظر سرنوشت ایران

مارکس و انگلس در دوره تفکر علمی و کشف قوانین رشد سرمایه داری به این نتیجه رسیده بودند که این رشد به تشدید استثمار و رولتاریا در کشورهای پیشرفته و وسط غارت و اسارت ملل مظلوم در کشورهای مستعمره و وابسته می انجامد. مارکس و انگلس همچنین طوطی تعالیم داهیانه خود در زمینه مبارزه طبقاتی نتیجه گیری کرده بودند که همه رهائی پرولتاریا در هم آزادی حلقههای اسیر مستلزم سرنگون کردن سرمایه داری و استعمار است. مارکس و انگلس در زمان حیات خود و قبل از آنکه سرمایه داری به مرحله انحصار ارتقا یابد بد رستی به این نتیجه رسیده بودند که پیروزی انقلاب سوسیالیستی موکول به برانداختن رژیم سرمایه داری در چند کشور نخواهد بود.

نبوغ لنین در آن بود که با انطباق خلاق آموزش مارکسیستی در شرایط نوین تاریخ جهانی، در دوره ای که سرمایه داری به آخرین مرحله رشد خود، امپریالیسم ارتقا یافته بود بد رستی این امر مهم مورد توجه

قرارداد که در این شرایط پرولتاریا می‌تواند ضعیف‌ترین حلقه از حلقه‌هاست سرمایه داری جهانی را مورد حمله قرار داد و با تأمین پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور به تسلط مطلق امپریالیسم بر جهان پایان دهد و عصر نوری را در تاریخ بشریت بگشاید. • لنین نابخه و داهی انقلاب اکتبر ضعیف‌ترین حلقه از حلقه‌هاست امپریالیسم را در روسیه تزاری دید. • در همین جهت از پرولتاریا کشور خود دعوت کرد تا قوس انقلاب سوسیالیستی را بصداد آورد و با برآوردن برهانی نقشی را که تاریخ در برابر آن گذاشته، نقش پیشگامی رهائی زحمتکشان را سارست سرمایه‌مطل مظلوم از ظلم امپریالیسم را، با سرلندی ایفاء نماید. • در شصتین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، هنگامیکه بر اثر این انقلاب سیماى جهان ما بسود سوسیالیسم و رهائی ملل مظلوم در سراسر جهان بکلی عوض شده و پیروزیهای عظیمتری در انتظار پرولتاریاى جهانی است نمیتوان بهنبوغ دایهانهاى انقلاب اکتبر، لنین بزرگ و شهامت پرولتاریاى روسیه که بدون هراس از مشکلات عظیم این انقلاب را به شمرساند، آفرین نگفت.

پیروزی انقلاب اکتبر به تسلط مطلق سرمایه داری و امپریالیسم بر جهان پایان داد. • با این پیروزی در ران نوینی در تاریخ بشریت آغاز شد. • پیدایش اولین دولت کارگری - دهفانی عمدتترین مشخصه عصر جدید بود. • دولت جوان سوسیالیستی نه فقط در حیطه اقتدار خود به استعمار و استعمارها پایان داد، بلکه همه تران خود را وقف رهائی زحمتکشان و ملل مظلوم از اسارت و استعمار نمود. • با پیروزی انقلاب اکتبر بساط استعمار و استعمار را یک ششمساحتگره زمین برچیده شد. • بوزروای امپریالیستی روس بهمسار تزاریسم محو گردید. • ملل مظلوم روسیه از ظلم و اسارت رهائی یافتند. • با جنگ اول جهانی مرحله اول بحران عمومی سرمایه داری آغاز گردید. • ایجاد اولین دولت سوسیالیستی این بحران را عمیقتر ساخت. • سرمایه داری جهانی ناتوان گردید، قدرتمطلقه آن در هم شکست و زمینه تنگ و تنگتر شدن سلطه امپریالیسم، طرد استعمار و رهائی ملل مظلوم از اسارت فراهم آمد. • پیروزی انقلاب اکتبر الهام بخش پرولتاریا و همه ملل در مبارزه به خاطر پایان داد و پایه استعمار و کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و نیل به رشد اجتماعی گردید. • استنتاجات تنوری لنین در باره شناخت امپریالیسم - مرحله عالی رشد سرمایه داری و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور از نظر سرزنوشت همه جهان دارای اهمیت ویژه تاریخی بود. • در مورد کشور ما ایران این استنتاجات اهمیت پراتیک روز داشت. • زیرا اگر چنین کشفیات دایهانه صورت نمیگرفت، فاتحه استقلال و موجودیت ایران خوانده شده بود. • در این صورت از ایران به معنی واحد جغرافیائی سیاسی هم‌اشری باقی نمی‌ماند.

اکتبر و احیاء استقلال سیاسی ایران

در پی پیش آمد های ناگوار ناشی از تسلط مطلق سرمایه داری بر جهان و اعتلاء آن بر مرحله امپریالیسم ایران نه فقط استقلال خود را از دست داد و به کشوری ندهم مستعمره بدل شده بود، بلکه نتظار دول امپریالیستی تثبیت کشور را در این وضع وتبدیل آن به مستعمره کامل بود. • قرارداد های اسارت بار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ به همین منظور بین تزاریسم و امپریالیسم انگلیس منعقد گردید. • قرارداد ننگین تر ۱۹۱۹ از همین موضع، منتهی تبدیل ایران به مستعمره در مستانگلستان، بکشور ما تحمیل شد. • لرد کرزن تحمیل کننده قرارداد ننگین اخیر، تاجائی که به سیر حوادث جهانی قبل از انقلاب اکتبر می‌اندیشید، بد رستی فاتحه استقلال ایران را خواند و خواب خوش تبدیل ایران به مستعمره در دست بریتانیا را تعبیر شده میدانست. • اکتبر کبیر خواب خوش کرزنهاود یگراستعمارگران را تعبیر نشد. • باقی گذاشت. • انقلاب اکتبر نه تنها ایران را از اسارت مستعمراتی تزاریسم رهائی بخشید، بلکه زمینه عینی طرد تسلط سیاسی و نظامی

امپریالیسم انگلیس را که با سارت کامل ایران چشم‌دخته بود به مردم ایران ارزانی داشت. اکتبر نقشه‌های امپریالیستی ادامه آسارت مستعمراتی ایران را برهم زد و امکان احیاء استقلال سیاسی ایران را زنده کرد. دولت جوان شوروی در حالی که خود با تاح و تازد دشمنان داخلی و مهاجمین خارجی روبرو بود از همان روز اول انقلاب دست‌کمک بسوی مردم ایران را زد و مردم ایران در تحقق استقلال سیاسی کشور یاری رسانید.

دولت جوان شوروی در اولین بیانیه تاریخی خود " خطاب به زخم‌کشان مسلمان روسیه و شرق " اعلام داشت که قرارداد های تقسیم ایران پاره و نابرد شده و به محض آنکه عملیات جنگی متوقف گردد فوای نظامی از ایران خارج و حق مردم ایران در تعیین سرنوشت تا مین می‌شود. سپس در قرارداد صلح برست در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۷ تخلیه ایران از نیروهای نظامی به تأکید خاطر نشان شد. در اظهاریه شورای کمیسرهای خلق در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ دولت شوروی رسماً لغو یک طرفه قرارداد ۱۹۰۷ و متمم آن قرارداد ۱۹۱۵ و قرارداد های قبیل و بعد از آن اعلام نمود. با خطابه ۱۳ اوت ۱۹۱۹ خود خطاب به کارگران و دهقانان ایران دولت شوروی ضمیمه گباری به قرارداد ننگین ۱۹۱۹ وارد ساخت. بالاخره قرارداد معروف ۱۹۲۱ شوروی و ایران منعقد گردید که تمام اظهاریه‌ها را دولت جوان شوروی به احیاء استقلال ایران نپوده، بلکه متضمن تأمین امنیت بین المللی کشورها در قبایل هر نوع تجاوز خارجی است.

در ۵۶ سالگی که عمر قرارداد ۱۹۲۱ شوروی و ایران میگذرد ثابت شده است که از برکت وجود این قرارداد، کشورها بدفعات ارتهاجم نظامی دولت امپریالیستی محفوظ مانده است. اگر سیاست خانمان برانداز نظامی و تسلیحاتی نبود، که میخاطر تأمین مقاصد استراتژیکی و غارتگرانه امپریالیسم بکشور ما تحمیل شده و می‌شود، ما میتوانستیم بسپولت از زیر بار هزینه‌های سنگین و کمر شکن نظامی رهائی یابیم. مبالغ عظیم و سراساموری که از ارقام درآمد نفت و بودجه صرف هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی میشود در شرایط حاضر کشور ما میتواند تماماً صرفه‌جویی شده، صرف برنامه‌های عمرانی - اقتصادی گردد.

احیاء و تقویت استقلال ایران از پایه‌های اساسی سیاست خارجی لنینی اتحاد شوروی است. این سیاست، سیاسی موقتی و گذرانیده که تنها به سالهای اولیه حکومت شوروی و یاد زبان معینی ارزش آن اختصار داشته باشد. این فقط محافل مغرض امپریالیستی هستند که سیاست خارجی اتحاد شوروی را در مورد ایران سیاسی موافق نظریه رزم معرفد میکنند. شواهد عینی حاکیست که در تمام ۶۰ سال گذشته اتحاد شوروی بدین حدشه و در تمام موارد از استقلال ایران دفاع کرده است. بر اثر همین دفاع بوده است که بنا بر اعتراف خود زاهدان و طبقات حاکم سیاست‌های امپریالیستی مبتنی بر نقض استقلال و یاحتق پیشنها د تقسیم ایران از جانب دولت امپریالیستی با شکست مواجه شده.

اتحاد شوروی، وطن انقلاب اکتبر ضامن احیاء و تأمین تقویت استقلال سیاسی ایران بوده، هست و خواهد بود. این حقیقت مسلم راهی سفسطه امپریالیستی و تبلیغ مغرضانه و خصمانه نمیتواند خلاف جلوه دهد.

اکتبر و استعمارزدائی اقتصادی ایران

در دوران سلطه مطلق سرمایه داری و امپریالیسم ایران به اسارت اقتصادی دولت استعماری در نوبه اول تزاریسروس و امپریالیسم انگلیس درآمد استقلال اقتصادی ایران پایمال شد و هر مه‌های عده رشد اقتصادی مانند راهب و بنادار، وسائل مخابراتی، بانکها و گمرکات، بهره برداری از معادن و یازرگانی به امتیاز استفاده بیگانگان و سرمایه‌های انحصاری درآمد.

اهمیت سرنوشت ساز انقلاب اکتبر در زمینه‌های ایران از اسارت اقتصادی استعمار آن برده قبل از

همه با محور تزاریسم یکی از پایه‌های عمده این اسارت در هم پیچیده شد و برای همیشه از بین برده شد.
 این یک جهت مسئله بود. جهت دیگر عمدتاً آن بود که با پیروزی انقلاب اکثر سانس و پاپه تسلط اقتصادی همه دول استعماری در ایران متزلزل گشت و آنان به عقب‌نشینی از مواضع استعماری خود در اقتصاد ایران ناگزیر شدند. امپریالیسم انگلیس بویژه برای جلوگیری از استعمارزدائی اقتصادی ایران تلاش بعمل آورد. لیکن این تلاش نیز به شکست منتهی شد و استعمارزدائی اقتصادی ایران تحت تاثیر پیروزی انقلاب اکتبر راه بجلوبیا زکرد.

دولت جوان شوروی بلافاصله پس از انقلاب اکتبر کلیه امتیازات عالی، بانکی، قرضه‌ای، گمرکی ارتباطی و معدنی تزاریسم را در ایران لغو نمود. بر اثر این اقدام جوان مردانه بانک استقراضی روس، راه‌های شوسه در استانهای شمالی و غربی، راه آهن جلفا - تبریز - صوفیان، وسایع حمل و نقل دریاچه اررمیه و بناد رواسکله‌های بندر پهلوی به مالکیت ایران درآمد. ایران از پرداخت ۶۷۵ میلیون منات طلا قرض خود به روسیه تزاری معاف گردید. حق ایران در کشتیرانی در بحر خزر که در قرارداد گلستان نقض شده بود احیا گردید. کاپیتولاسیون و حقوق گمرکی ناشی از قرارداد ترکمان‌چای لغو شد. کلیه قرارداد هائی که بنحوی از انحنا امتیاز اقتصاد به روسیه تزاری و اتباع آن میداد یک جانبه لغو و باطل گردید.

اقدامات دولت جوان شوروی در برخورد کلیه امتیازات استعمار تزاریسم و امپریالیسم روس در ایران، گذشته از آنکه زمینه مادی قابل ملاحظه‌ای برای توسعه در اختیار ایران قرارداد، به پایه گذاری حیات استقلال اقتصادی کمک موثری نمود. بانک ملی ایران عملاً برپا به بانک استقراضی روس نباشد. لغو امتیازات گمرکی و ارتباطی بدولت ایران اجازه داد زمینه جلوگیری از ورود بی بند و بار کالا های بیگانه را فراهم کرد. جهت حفظ بازار داخلی و انحصار بازرگانی خارجی گام بردارد. واگذاری راه آهن جلفا - تبریز و لغو امتیازات معدنی سرمایه داران روسی مجالس ایران را بکشیدن راه آهن تشویق نمود و فکر سرمایه گذاری های دولتی در ایجاد موسسات بزرگ صنعتی نظیر ذوب آهن را باین آورد. انعقاد قرارداد های برابر حقوق بین دولت ایران و اتحاد شوروی مانند قرارداد تاریخی ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی ۱۹۲۷ ایران را از امکان انعقاد قرارداد های نظیر یاد یگ کشورها برخوردار کرد.

تحت تاثیر سیاست استعماریت دولت شوروی از مستعمره زدائی اقتصادی ایران و کمک به احیا استقلال و پیشرفت اقتصادی آن دیگ دول امپریالیستی و در نوبه اول امپریالیسم انگلیس نیز مجبور شدند در موارد زیادی از مواضع غارتگرانه استعماری خود عقب نشینی کنند. امتیازات انگلیس در زمینه راهها و بناد، خطوط تلگراف و تلفن، کشتیرانی در کارون یکی پس از دیگری لغو شد. قبول استقلال گمرکی و انحصار بازرگانی خارجی ایران از جانب دول امپریالیستی تحت تاثیر اقدامات دولت جوان شوروی عملی گردید.

در نتیجه حیات طبقات حاکمه و قوت و خصوص چشم پوشی رضا شاه در برابر امتیازات غارتگرانه‌ای که امپریالیسم انگلیس در دوران تسلط استعماری خود بر کشور ما بدست آورده بود، راهها و بناد عمده این نظیر بانک شاهنشاهی و امتیاز نفت بقوت خود باقی ماند. امتیاز نفت در ضمن سازی سال ۱۹۲۳ بدست رضا شاه بعد شصت سال تمدید گردید. که ضرورت عظیمی به استقلال و آیند کشور ما بود. طبقات حاکمه مرتجع و متکی به امپریالیسم با سیاست ضد ملی خود ابتدا مانع از استعمارزدائی کامل ایران در زمینه اقتصادی شدند و سپس زمینه تسلط نوا استعمار را بر ایران فراهم کردند که مرزها شا همدان هستیم. اگر حیات طبقات حاکم نبود مطمئناً کشورها ایران در دهان سالهای اولیه پس از استقرار رژیم سوسیالیستی در کشور همسایه شمالی، به استعمارزدائی کامل اقتصادی خود نائل می‌آمد و به احیا واقعی استقلال اقتصاد دست مییافت.

در شش دهه‌ای که از موجودیت رژیم سوسیالیستی در اتحاد شوروی میگذرد ما شا همدان هستیم که اتحاد شوروی از کشور عقب مانده و رشد نیافته به عمده ترین قدرتمندی جهان بدل شده و از پیشرفته ترین

ترقیات، علم و فن برزورد اراست • پیدایش چنین کشوری در جزایر ایران موهبت عظیمی بود برای بهره گیری از ثمرات رشد و ترقیات رزرفزون آن ، بویژه آنکه دست اتحاد شوروی برای ابراز کفک بی شائبه به ایران همیشه باز بوده و هست • قبول صاد قانه این کفک و هماهنگ ساختن رشد اقتصاد ایران با رشد توسعه سر بهج در کشورهای برای ما اهمیت سرشتی داشت • این امر دشواریها امکان میداد در مدت کوتاه عقب ماندگی خود را در عرصه های مختلف اقتصاد و صنعتی پشت سر گذاشته و در ردیف دول پیشرفته قرار گیرد • هیئت حاکمه مرتجع ایران به ترغیب دول امپریالیستی هیچگاه حاضر نشده است به قبول این واقعیت حیاتی از نظر منافح ایران تند در دهد • از این گذشته ما در عرصه این دوران شاهد عناد و مخالفت دولتهای ارتجاعی ایران با توسعه صاد قانه همکاریهای اقتصاد و کشورهای ما بوده ایم • مسئولیت پیسر دادن فرصت تاریخی استفاده و سیخ ایران از کفکهای اقتصاد و فنی اتحاد شوروی با طبقات حاکمه مرتجع و متک به امپریالیسم است • اینان باعث شدند ، که در سالهای که از انقلاب اکتبر میگذرد و شرایط مساعدی برای پیشرفت ایران بوجود آمده ، کشورهای ارزشد سالم اقتصاد و صنعتی شدن محروم بماند •

دول سرمایه داری غرب با استفاده از حربه های اقتصاد و استعمار در اواخر قرن گذشته و اوائل قرن حاضر ایران را به عقب ماندگی اقتصاد و محرومیت ارزشد صنعتی دچار ساختند • در دوران امپریالیسم و نواستعمار در رشد و هم اخیر نیز دول امپریالیستی از هرگونه تلاش بمنظور جلوگیری از صنعتی شدن و مانع از ایجاد اولین واحدهای صنایع سنگین و ماشین سازی در ایران خود داری نکرده اند • بر اثر این کار شکنی ها ایران تا همین یک دهه قبل نتوانست در جاده صنعتی شدن گام بگذارد و اقتصاد آن بطور عمد در دایره بسته تولید پیشه روی و کار دستی محصور باقی مانده بود •

دایره بسته باقی ایران در عقب ماندگی صنعتی و استفاده وسیع از تولید ماشینی بالاخره نیز میسر د کفکهای بی شائبه اقتصاد و فنی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به ایران شکسته شد • ایجاد اولین کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی را ما از اتحاد شوروی ، کشور انقلاب اکتبر را معان گرفتیم • مگر نه همین کفک است که بشکوه امکان داده اولین گامها را در راه صنعتی شدن بردارد و همچنین دول امپریالیستی را نیز متحدی به تغییر روش گذشته خود مجبور سازد •

احیا استقلال سیاسی ایران از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ایجاد اولین دولت کارگری دهقانی در کشورهای شمالی مانشات یافت • استعمارزدائی اقتصاد ایران با اقدامات اولیه دولت جوان شوروی و نتایج بدست آمده از کفکهای اقتصاد و فنی اتحاد شوروی به ایران در امر صنعتی شدن در دهه اخیر موهبت های دیگری هستند که اکتبر مردم ایران را زانی داشته و میدارد •

اکتبرورهای جامعه ایران از دماندگی در رشد اجتماعی

سرمایه داری جهانی از اوان پیدایش و در دوران تسلط مطلق خود رشد و بالندگی جامعه ایران را با مشکلات عظیمی و میتوان گفت با دماندگی کامل مواجه ساخته بود • ورود کالای ساخت ماشینی همراه با سیاست تجاری استعماری از همان اوان قرن گذشته تولیدات پیشه روی شهری ایران را به ورشکستگی کشانید • در مراحل بعدی سیاست استعماری جلوه گیری از صنعتی شدن و کار برد ماشینی در تولید مانع از بهره گیری جامعه ایران از ثمرات تمدن ماشینی شد • تبدیل ایران به بازار فروش کالای خارجی و زائده مواد خام بازاری جهانی سرمایه داری در اواخر قرن ۱۹ نتیجه جبری رشد اقتصاد ایران زیر سلطه سرمایه داری جهانی بود • فرود روزگی شدید اجتماعی در پایان قرن گذشته و اوائل قرن حاضر در جامعه ایران بطور عمد حاصل این جریان بود •

بسط تسلط سرمایه داری جهانی از کشورهای متروپل بکشورهای زیر سلطه رشد تولید کالائی

روابط سرمایه‌داری در اقتصاد ایران از اواخر قرن نوزدهم در مسیری نامساعد از نظر رشد نیروهای مولده و روابط تولیدی جدید قرار داد. تولید کالائی پیشه‌وری با گرفتار شدن به ورشکستگی‌های پی‌درپی امکان نیافت به‌مرحله بالاتر تولید اجتماعی ارتقاء یافته با کاربرد ماشین‌ها ایجاد سرمایه‌داری خوددرد قیقت‌گرفته شود بررؤازی صنعتی بی‌انجامد. سرمایه‌تجاری نیز که می‌توانست بنویسه‌مورد با ورود به تولید صنعتی مؤجد بررؤازی صنعتی باشد موازی با بسط سلطه سرمایه‌داری جهانی بر ایران پیش‌از پیش به‌عرصه دلالی کالائی بیگانه‌نویفای نقش واسطه بین‌شویه تولید ارباب - رعیتی و بازارش راجی رآورد.

برزمین‌ها خیرید که‌ج‌امعه ایران از پیدایش و رشد بررؤازی صنعتی، که بموقع خود می‌توانست نقش موفق در رشد نیروهای مولده و پیشرفت اجتماعی ایفا نماید محروم ماند و بجای آن بررؤازی کم‌پرادرسه میدان‌آمده که‌ترمزکننده رشد نیروهای مولده و پیشرفت اجتماعی بود. نقش تخریبی بررؤازی کم‌پرادور در گذشته و بررؤازی وابسته در حال حاضر در جلوگیری از رشد اقتصادی - اجتماعی و مخالفت‌نودانه با جنبش‌های استقلال طلبانه و دموکراتیک از انقلاب مشروطه تا دنون بیتران روشن است که در اینجا محتاج توضیح باشد. اینکه‌ج‌امعه ایران در جریان رشد خودازاواسط قرن گذشته به اینطرف با چنین وضعی ربررشد البته‌ل فراوان داخلی نیز داشت و قبل از همه به‌تسلط شویه تولید فنودالی ارباب - رعیتی و استبداد مطلق قرون وسطائی سلطنتی مربوط میشد. با اینحال نمیتوان گفت که پیدایش این وضع بطور عمده از سلطه مطلق سرمایه‌داری جهانی، استعمار امپریالیسم برج‌ان‌ناشی میشد. درماندگی رشد اجتماعی جامعه ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بطور عمده از این وضع ناشی میشد.

وضع اخیر تنها به‌جامعه و کشورها ایران اختصاص نداشت. همه‌جوامع کشورهای زیر سلطه در این وضع قرار داشتند. استعمار امپریالیسم برای همه‌کشورهای عقب‌مانده و وابسته درماندگی در رشد اجتماعی پیاوراد ه‌بود و در همه این‌جوامع از پیدایش نیروها و طبقاتی که‌مبش‌پیشرفت بودند جلوگیری میکرد. رهایی کلیه ملل مظلوم و جوامع آن‌ها از وضعی که‌ب‌ان‌ان اجازه نمیداد به رشد مطلوب اجتماعی نائل آیند، قبل از همه مستلزم از میان برداشتن سلطه مطلق سرمایه‌داری جهانی، استعمار امپریالیسم بود. اهمیت شگرف دوران‌ساز پیروزی انقلاب اکتبر برای جامعه ایران و همه‌جوامع نظیر در آن بود که با طرد سلطه سرمایه‌داری جهانی به دوران درماندگی این‌جوامع در رشد اجتماعی پایان داد و برای نبل به‌ترقی اجتماعی و پیدایش و رشد نیروها و طبقاتی که‌مبش‌پیشرفت هستند زمینه لازم فراهم کرد. اکتبر عصر جدیدی را به‌جامعه‌کشورها و همه‌جوامع کشورهای عقب‌مانده و استعمار و امپریالیسم ارزانی داشت. با عصر جدیدی در زواری آغاز شد که‌ب‌جای قوانین عام دوران تسلط مطلق سرمایه‌داری جهانی، که‌به درماندگی رشد اجتماعی ملل کشورهای عقب‌مانده منجانبه، قوانین عام دوران استقرار سوسیالیسم که‌به رهایی‌آنان از درماندگی و نوب به پیشرفت اجتماعی و انجام داد مبدم بیشتر و بیشتر سرنوشت ملت‌ها و همه‌ج‌امعه بشری را محین میکند.

در شصت سال پس از اکتبر سیمای جهان بکلی عوض شده است. با سلطه استعمار که طی قرن‌ها بدست سرمایه‌داری گسترده شد مبدوم در هم پیچیده میشد. جوامع کشورهای مستعمره و وابسته در دوران سلطه مطلق امپریالیسم از رشد آزاد باز داشته‌شد ه‌بود. حرکت این‌جوامع بسوی رشد و تکامل پس از انقلاب اکتبر و در دوران گفراز سرمایه‌داری به سوسیالیسم آغاز شده. این حرکت موازی با تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی و تقویت مواضع طبقات پیش‌رو درون‌جوامع کشورهای در حال رشد بسیار زین‌سرمعت‌گیری کرد. در رهال کشورها ایران نیز بلیرغم آنکه رج‌اع و امپریالیسم با تمام قوا برای حفظ وضع کهنه کوشش داشته‌اند واقعیت تغییر سیمای جامعه در ۶۰ سال اخیر نسبت به گذشته‌انکارکردنی است. در فاصله بیش از ۶۰ سال یعنی از ۱۸۵۶ تا ۱۹۲۰، چنانکه میدانیم، کوشش‌های مکرری برای ایجاد کارخانه‌ها و صنایع‌اشینی

در ایران بحمل آمد. معذک در سال ۱۹۲۰ تنها ۱۶ کارخانه در ایران وجود داشت که تعداد کارگران آنها بیشتر از هنفریود. در کمتر از ۶۰ سال اخیر تعداد این قبیل واحدهای صنعتی به ۷۹۱۰ واحد بالغ شد که در آنها ۴۳۰ هزار نفر کارگرمشغول بکارند. هم اکنون تعداد کارگران شاغل در صنایع ماشینی، قریب یک میلیون نفر و حتی بیش از آنست.

مداحان رژیم آغاز زحولات چند دهه اخیر را کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ محسوب داشته سلسله پهلوی را عامل این درگرونیها معرفی میکنند. پیروزه بنیاسیت برگزاری " جشنهای پنجاه سالگی " از این گزاره ها بسیار رگفته ونوشته میشود. در پاسخ این ادعاهای مردود، که حتی گویندگان ونویسندگان آن بگفته ونوشته نمود باری ندارند، کافیسیت به اظهارات خود سران سلسله پهلوی اشارت کنیم که باها همیشه نفس انقب اکثر سردسروش ایران اعتراف کرده اند. تحولات جامعه ما در ۶۰ سال اخیر برکت تاثیر سرنوشته سازان کشور و استقرار ایجاد سوسیالیسم تحقق یافته است که عامل تعیین کننده نه فقط در رشد جامعه ایران، بلکه رشد همه جامعه بشری از اکثر بیعداست.

دران تسلط مطلق استعمار و امپریالیسم جامعه ایران را از رشد و تکامل طبقات و نیروهای ذینفع در استقلال و پیشرفت اجتماعی محروم ساخته بود. اکثر کبیرا پایدان دادن به سلسله مطلق سرمایه داری برج، ان زمینها مساعد رشد و تکامل طبقات متروقی و مؤثر در رهایی ایران از عقب ماندگی و وابستگی و نیل به پیشرفت را به جامعه ایران ارزانی داشت. رشد کمی و کیفی طبقه کارگران ایران که اکنون کثیرالعددترین طبقه جامعه ما را تشکیل میدهد و علیرغم مقاومتها و رجوع داخلی و امپریالیسم میرود تا نقش تاریخی خود را در تأمین استقلال و نجات جامعه از ظلم و استعمار ایفا نماید برکت پر خرید و زان جدید تاریخ جهانی - دران پس از پیروزی انقلاب اکثر به جامعه ما است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و دفاع از جنبش استقلال طلبانه و دمکراتیک مردم ایران

تأثیر و رانسان پیروزی انقلاب اکثریت را به تغیر شرایط جهانی بسود تحولات مطلوب اقتصادی - اجتماعی و کمالات ایجاد شرایط عینی برای نیل به این تحولات محدود نمیشود. تأثیر شگرف انقلاب اکثریت همچنین از نظر تقویت عوامل ذهنی برای تحقق این تحول و حمایت پیگیر از نیروهای انقلابی چه در جهان و چه در کشور ما ایران دارای اهمیت بسیار بود و هست.

قبل از همه، پیروزی انقلاب اکثریت سبب تقویت جنبش انقلابی و پیدایش و تشکل آن نیروهای سیاسی در جامعه ایران شد که بدون وجود آنها و مبارزات فداکارانه شان مسلماً احیاء استقلال سیاسی و پیشرفت های اقتصادی - اجتماعی ایران ممکن و میسر نمیگردد. محرک اساسی جامعه ایران در سبب تحولات مطلوب تا آن پاییکه بدست آمده، جنبش های پیگیر و ادامه دار مردم و مبارزات بدون وقفه و نیروهای اصلی انقلابی بوده است. جنبش خیابانی، جنگل، قیام پشیمان، جمهوری شوروی گیلان، مبارزات حزب کمونیست ایران و احزاب متروقی در همان سالهای اولیه پس از انقلاب اکثریت را ملین عناصر معدود احیاء استقلال سیاسی ایران و طرد نقشه امپریالیسم انگلیس در تبدیل ایران به مستعمره کامل بود. همه این جنبشها تحت تأثیر رویداد جهانی انقلاب اکثریت بوجود آمد و توسعه یافته و کلیه آنها از پشتیبانی انترناسیونالیستی دولت جوان شوروی برخوردار گردید که خود با مخالفان داخلی و داخله گران امپریالیستی دست به پنجه نرم میکرد.

در دران جنگ دوم جهانی طرد استبداد رضا شاه کی کشور ما را از سارت فاشیسم بریدگی که تمام جهانیان را تهدید میکرد نجات داد. آغاز و اعتلاء مبارزات ضد فاشیستی، دمکراتیک و ملی مردم ایران در این دوران تحسرت رهبری حزب توده ایران عامل اصلی پیداری جامعه ایران و سوق آن به مبارزه فعال برای استقلال ملی و کسب آزادی بود. پیروزیهای بزرگی نظیر ایجاد حکومت های ملی در آذربایجان

و کردستان ، احیا ، قانون اساسی و مشروطیت ، راه یافتن نمایندگان مردم به مجلس و آغاز و اعتلا ، جنبش ملی شدن نفت که بنوبه خود به طرد مهیب ترین پایه های استعمار ایران ، شرکت غاصب سابق نفت و بیانشک غارتگر شاهنشاهی انگلیسی انجامید و دولت ملی مصدق را بری کار آورد ، همه از تاثیر حیات بخشی انقلاب اکتبر پیروزی جهانی - تاریخی دولت شوروی برفا سیسم هیتلری و ملیتاریسم ژاپن نیز و دیگر گرفت . علاقه اتحاد شوروی و مردم آن به ما استقلال و نیل به دم مکراسی در ایران عامل عمد پیروزی مردم در آن دوران بوده که هیچکس نمیتواند آن را انکار نماید .

در دهه اخیر امپریالیسم و تراجع دست در دست هم کشور و جامعه ما را به زیر سلطه نواستعماری در آورده ، در مقامیاس عظیم و بیسابقه شرورهای ملی ایران را بتاراج میدهند و به استعمار زحمتکشان ایران و بیابال ساختن حقوق دم مکرراتیک مردم ایران پرداخته اند . در این سالهاست که نیز وطن انقلاب اکتبر بطور پیگیر و مداوم از مبارزات ضد امپریالیستی و دم مکرراتیک مردم ایران و نیروهای اصلیل و مبارزان انقلابی آن دفاع نمود و میبکند . آنچنان مورد ران نمیتوان نشان داد که اتحاد شوروی و حزب کمونیست در دفاع از منافع مردم ایران در مقابل تجاوزات امپریالیسم کوتاهی بخرج داد باشد و یا از حمایت انترناسیونالیستی نیروهایسی که با طرد فاع از استقلال ، حفظ شرورهای ملی ، احیا ، حقوق دم مکرراتیک ، طرد دیکتاتوری و تکامل واقعی انقلاب ایران کامر میگردند ، سر باز زد باشد .

روش اتحاد شوروی و حزب کمونیست نسبت به مسائل انقلاب ملی و دم مکرراتیک کشور ما همیشه موضعی اصولی بوده و از زاویه منافع انقلاب جهانی ، رهائی پرولتاریا ازستم سرمایه ، پیروزی مبارزان آزادی ملی و رهائی بخش ، نیل به طرد امپریالیسم و جنگ و استقرار صلح جهانی و همزیستی مساومت آمیز با دول و رژیمهای مختلف تعیین شده و میشود . گروههای رنگ و رنگی که از چپ راست به این واضح حمله میبرند و اتحاد شوروی را به بهانه های گوناگون مورد حمله قرار میدهند ، اگر در مورد همه آنها تلنگر کنیم که دانسته آلت دست امپریالیسم و مائوئیسم اند و بعد در کار تکامل انقلاب مردم ایران کار شکنی میکنند ، حداقل میتوانیم بگوئیم که عمیقاً اشتباه میکنند و ما محضی میپایند . تهمت سراسیمال امپریالیستی به اتحاد شوروی زدن ، وطن انقلاب اکتبر را خصم مبارزان انقلابی مردم ایران معرفی کردن نه فقط گناهنا بخشودنی به جنبش انقلاب جهانی است ، بلکه خیانت به تحقق انقلاب ملی و دم مکرراتیک مردم ایران میباشد . جنبش اصلیل انقلابی مردم ایران در تمام مراحل خود و همیشه از پشتیبانی انترناسیونالیستی و وطن انقلاب اکتبر و حزب کمونیست اتحاد شوروی برخوردار بوده ، هست و خواهد بود . همچنانکه انقلاب جهانی نیز حامی ای پیگیر تر و صادق تر از اتحاد شوروی نداشته و نمیتواند داشته باشد . این واقعیت عیان را با همین تردستی نمیتوان تحریف کرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبردهای آن لنین قبل از انقلاب اکتبر و هنگامیکه خود درگیر مبارزه با تزاریسیم و امپریالیسم جهانی بود به حمایت از مبارزان انقلابی مردم ایران پرداخت . لنین بزرگترین حامی انقلاب مشروطه ایران بود و همه اعضا و حزب بلشویک در سنگر مشروطه خواهان شریعت شهادت نوشیدند . همان حمایت لنینی از انقلاب ایران ، در مقامیاس عظیم تر پس از انقلاب اکتبر و کنون که اتحاد شوروی به پایگاه عظیم جنبش انقلابی جهان مابدل شده ، ادامه داشته دارد . نیروهای مترقی و انقلابی کشور ما با تکیه به این واقعیات انکارناپذیر است که با صدای رسا و وطن انقلاب اکتبر و حزب کمونیست اتحاد شوروی را حامی صادق و پیگیر جنبش انقلابی ملی و دم مکرراتیک مردم ایران اعلام میدارند . این نیروها بد رستی عقیده دارند که الهام از انقلاب اکتبر و داشتن پیوند استوار با وطن لنین و حزب کمونیست اتحاد شوروی شرط عمده اصلالت مبارزه انقلابی و محمل نیرومند پیروزی مبارزان ملی و دم مکرراتیک مردم ایران است .

انقلاب اکتبر و دوران یاس ناشی از تسلط مطلق سرمایه داری و امپریالیسم که به سرکوب انقلاب مشروطه ایران انجامید و روحیات ملیون آزاد یخواهان ایران را ضعیف ساخت پایان داد . اکتبر و مردم

ایران و نیروهای مترقی و انقلابی آن امید به پیروزی پدید آید . اکتبر به جمله ایرانیان الهام بخشید و مشور آنان در تحمیل استقلال و آزادی بود . اکتبر امرز نیز به نیروهای انقلابی مردم ایران نیرو میداد که با اطمینان به پیروزی مبارزه خود را علیه تسلط امپریالیسم و ارتجاع بر کشور خود تشدید نمایند .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر الم. ام بخش همه نیروهای مترقی و انقلابی جامعه ایران است . در این میان احزاب حافظ منافع زحمتکشان ایران طی تاریخ بدستی ریحی بیش از دیگران از انقلاب اکتبر و ایده های ظفر نمون ها رکیستی - لنینیستی آن استقبال نموده و الهام میگیرند . حزب کمونیست ایران و در پی آن ، حزب توده ایران بدستی مفتخرند که مبارزه استقلال طلبانه و ترقیخواهانه مردم ایران و دفاع از منافع توده های زحمتکش را از همان زمان موجودیت خود با دفاع از پیروزیهای انقلاب اکتبر و دستاوردهای اتحاد شوروی پیوند داده اند . حزب ما از این امر سر بلند است که بطور پیگیر در کنار حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته و به همراه کلیه احزاب براد کمونیستی و کارگری ذر راه استقلال ، آزادی ، صلح و سوسیالیسم گام بر میدارد .

گواهی میدهند ...



" ما با دولت بزرگ و پرشور و پر جمعیت و توانائی در سراسر شرق و شمال همسایه ایم و این دولت ، اتحاد جماهیر شوروی است . ما باید با این همسایه و این دولت عزیز که نژاد های مختلف را با قانونی یکسواخت پیوسته اتصال داده و آنها را بحرکت سریعی واداشته است ، آشنا باشیم ، دوست باشیم و یکدیگر را بحسبی بشناسیم " . ملک الشعراء بهار

" نمانکه من در گذشته دیده ام ، اگر دولت اتحاد شوروی از صحنه سیاست بین المللی ایران غایب شود ، برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است " . دکتر محمد مصدق

" بالاخره لنین اعلام نمود که عهدنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس را پاره کردم و کلیه امتیازات دولت جایرتزاری در ایران ملغی است . این تظاهرات ایجاد هیچجانبی در افکار عمومی ایران کرد و مردم غرن شادی شدند و بیکدیگر تبریک میگفتند " . دکتر متین دفتری



بخش دوم

برخی مسائل تئوریک انقلاب اکتبر

لنین - پیشوای انقلاب اکتبر ، بزرگترین انقلاب اجتماعی سراسر تاریخ

۶۰ سال پیش درفش پیروزمند انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر رهبری حزب آفریده و پیروز شده لنین بزرگ در عرصه تاریخ به اهتزاز درآمد . انقلاب اکتبرایی رهبری حکومت شوراهای - نخستین دولت سوسیالیستی جهان - سرآغاز گذار جهان از سرمایه داری به جامعه فارغ از استثمار و طبقات ، فارغ ازستم طبقاتی وطنی ، سرآغاز پایان هرگونه تبعیض اجتماعی را به جامعه ترقیخواه و زحمتکش بشری بشارت داد . تاریخ ، قرن بیستم را بنام قرن اکتبریت کرده است . انقلاب اکتبر بزرگترین انقلاب اجتماعی سراسر تاریخ است . اکتبر بزرگ با ایجاد نقطه عطف در سیر تکامل جامعه انسانی ، تحقق انقلاب های سوسیالیستی را در دیگر نقاط جهان و پیدایش جامعه کشورهای سوسیالیستی - نیرومندترین تکیه‌گاه پیکار خلیفه‌علیه امپریالیسم و ارتجاع را تسهیل کرد . انقلاب اکتبر به جنبش کارگری بین المللی نیروی تازه بخشید و راه را برای کامیابی های روزافزون این جنبش هموار ساخت . انقلاب اکتبر دستاوردهای سترگ آن بنیاد مادی مطمئنی برای پیروزی پیکار خلیفه‌ای ستم‌پسند و در راه رهایی ملی و نیز برای کامیابی مبارزه طبقاتی آنان در راه رهایی اجتماعی ، پدید آورد . اکتبرولنین و مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند . وقتی میگویم انقلاب اکتبر سوسیالیسمی تابان لنین را بردر فشر آن نقش میبینیم وقتی نام لنین را بر زبان می‌رانیم ، بازتاب اندیشه و عمل او را بصورت تمام دستاوردهای شگرف ۶۰ ساله انقلاب اکتبر ، خواه در زادگاهش و خواه در سراسر جهان ، مشاهده میکنیم .

جنبش‌های بزرگ شخصیت‌های بزرگ در دامان خود می‌پرورانند . روند جنبش انقلابی طبقه کارگر روسیه که از نظر نیرو و فراگیری انبوه توده‌های خلق ، در تاریخ جهانی همانند آید ، شخصیت سترگی را پروراند و به پیشوایی خود برکشید که برای پاسخگویی به توقعات گوناگون جنبش انقلابی دوران نوین تکامل جامعه بشری و مسائل خطیری که این دوران مطرح میساخت ، از هر جهت آمادگی داشت . عظمت شخصیت لنین تنها با معیارهای این بزرگترین رویداد قرن بیستم قابل سنجش است و اهمیت جهانی پیروزی اکتبر را نیز فقط با سیر در اندیشه و عمل لنین میتوان دریافت .

لنین آموزگار بزرگ طبقه کارگر روسیه و سراسر جهان بهترین سجایای این طبقه را در خود جمع داشت . نبوغ عقل جسور ، انرژی پایان ناپذیر ، اراده آهنین ، وفاداری به آرمان‌های انقلابی طبقه کارگر ، بی‌زاری از بردگی و ستم ، آشنایی ناپذیری طبقاتی و در برخورد با صاحب استثمار ، شهامت و از خود گذشتگی انقلابی ، نیکگیری در میهن پرستی و انترناسیونالیسم - همه یکجادر وجود لنین جمع بود . لنین دانشمند بزرگ در عرصه انقلاب و انقلابی سترگ در عرصه دانش بود .

مارکس وانگلس "برای نخستین بار سوسیالیسم را از تخیل به علم تبدیل کردند" (۱) و لنین سوسیالیسم علمی را از عرصه تئوری به عرصه عمل کشاند.

لنین درد ورنی وارد عرصه جنبش انقلابی بین المللی شد که در آن سرمایه داری از مرحله رقابت آزاد به مرحله سرمایه داری انحصاری، به مرحله امپریالیسم رسیده و تعارضات هراسی جامعه استثمارگر- اعم از تضاد های درونی و بیرونی آن - حد توشدت خاصی کسب کرده بود. در این مرحله دامنه جنبش کارگری در سراسر جهان گسترش بیسابقه ای یافته و تکامل تئوری مارکسیستی و تدوین استراتژی و تاکتیک انقلابی پاسخگوی اوضاع و احوال تاریخی جدید را در دستور روز قرار داده بود. این رسالت را تاریخ به لنین سپرد و لنین با توجه به هدف ها و وظایف تازه ای که طبقه کارگر در جنبش د ورنی با آنها روبرو بود مارکسیسم را در همه جهات تکامل بخشید.

در کتاب " رشد سرمایه داری در روسیه " لنین ضمن تصریح ضرورت اتحاد طبقه کارگر و دهقانان نشان داد که حل بنیادی مسئله ارضی فقط در رهنگد سوسیالیسم میسر خواهد بود و بدین جهت دهقان متحد طبیعی کارگرس است.

در کتاب " و تاکتیک سوسیال د موکراسی در انقلاب د موکراتیک " ، لنین بر بنیاد تجارب انقلاب سال ۱۹۰۵ و جنبش کارگری اروپا ثابت کرد که طبقه کارگر در انقلاب آزاد بیخشد در وان نوین تکامل جامعه بشری، برخلاف انقلاب های بورژوا د موکراتیک اروپای غربی در قرن نوزدهم، میتواند و باید رهبر انقلاب بورژوا د موکراتیک باشد و برای تحقق هژمونی آن باید دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش شهر و ده را بسوی خود جلب کند. لنین با اثبات ضرورت و امکان اتحاد د طبقه کارگر و دهقانان میان مبارزه در راه د موکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند مستقیم برقرار ساخت: " ما از انقلاب د موکراتیک بیدارنگ گذاریم انقلاب سوسیالیستی را آغاز نمیکنیم. ما هواداران انقلاب بی اندرین هستیم. ما در نیمه راه متوقف نخواهیم شد" (۲).

منشویک های روسیه و نیز رهبران احزاب انترناسیونال دوم و در ایرانها کائوتسکی در باره گذاران انقلاب بورژوا د موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی موضع اپورتونیستی، ضد مارکسیستی داشتند و بر آن بودند که در انقلاب بورژوا د موکراتیک هژمونی باید در دست بورژوازی باشد و پس از این انقلاب نیز دران طولانی فرمائروایی بورژوازی ضرورست تا " سراسر جامعه پروولتریزه و برای انقلاب سوسیالیستی آماده شود".

جنبش " ضرورتی " را لنین بکلی نفی میکرد و آنرا تعلیق به محال و در حکم صرف نظر کردن از انقلاب سوسیالیستی و از سوسیالیسم میدانست. و تاریخ حقانیت لنین و بطلان کامل نظریات اپورتونیستی احزاب انترناسیونال دوم را که اسلاف احزاب سوسیال د موکرات کنونی هستند، بنحود رخشانی ثابت کرد.

در شصتمین سالگرد انقلاب اکثر، نتایج این دوشمی بکلی متضاد باید یکدیگر بهتراز هر زمان دیگر مشاهده میشود: در دهانحال که اتحاد شوروی و مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی در کلیه شئون

۱ - لنین: مجموعه کامل آثار، جلد ۲۴، مقاله " برنامه ما "، ص ۱۸۲.

۲ - لنین: مقاله " روتر سوسیال د موکراسی در قبایل جنبش دهقانی "، جلد ۱۱، ص ۲۲۲.

حیاتی به پیشرفت‌های شگرف نائل آمده و در رهبریت نیروی سرمشق و اقتدار روزافزون خود به مهم‌ترین عامل پیشرفت جامعه بشری تبدیل شده‌اند، احزاب سوسیال دموکرات غرب که بشرخی از آنها سالهاست زمام حکومت کشورهای خود را بدست دارند، در انتظار "پرولتاریزه شدن سراسر جامعه برای انقلاب سوسیالیستی"، از پندار رفورمیستی آزاد نشده‌اند و با بحران عمیق پایه‌های نظام سرمایه‌داری، با تشدید روزافزون تضاد های جامعه سرمایه‌داری، با بیکاری دیرپای میلیون‌ها کارگر، بحران ارزی و تورم تباهی‌آور، گرانی مهلك و دهها بلای بیدرمان دیگر دست‌بگریبانند.

پژوهش جوانب گوناگون امپریالیسم یا بالا ترین مرحله سرمایه‌داری و بررسی تضادهای قانونمندی های دوران امپریالیسم، چنانکه در پایین خواهیم دید، لنین را به کشف قانون ناموزون رشد اقتصاد و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری و براساس آن بدین نتیجه رساند که انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف همزمان صورت نخواهد گرفت و جنبه جهانی امپریالیسم نیز حتماً در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری شکافته خواهد شد.

لنین ضمن تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی به تحلیل مسئله ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پرداخت و محتوی آنرا با توجه بمسائل مشخص انقلاب در دوران امپریالیسم غنی ساخت. در نتیجه این تحلیل پیوند مبارزه طبقه‌کارگرد کشورهای امپریالیستی با مبارزه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته برای برانداختن ستم‌ملی یعنی پیوند میان مبارزه در راه سوسیالیسم و مبارزه آزادی بخش‌ملی خلقهای ستمدیده علیه استعمار و امپریالیسم مشخص شد. مسئله ملی که در انقلابهای بورژوا دموکراتیک قرن نوزدهم یکی از عناصر عمده این انقلاب‌ها بود، در دوران امپریالیسم به یکی از اجزای متشکله انقلاب سوسیالیستی بدل شد. لنین خاطر نشان ساخت که نیروی مبارزه آزادی بخش ملی خلقهای مستعمره، علیه امپریالیسم متوجه است و بدینجهت طبقه‌کارگرد کشورهای امپریالیستی، باید با تمام قوا به دفاع از این مبارزه برخیزند. خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته به حکم عوام‌ملی متحد طبیعی و بالقوه طبقه‌کارگرد خواهند بود.

در دوران کنونی که در پرتو ستاردهای اکتبر بزرگ و پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی مبارزه آزادی بخش ملی این خلقها و ما را استعمارکننده را رویه‌رفته در هم پیچیده و این خلقها به آزادی ملی خود تحقق بخشیده‌اند، در بسیاری از کشورهای آنان مبارزه در راه آزادی ملی جای خود را به مبارزه در راه آزادی اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی داده است و در این مبارزه نیز کشورهای سوسیالیستی که طبقه‌کارگرد آنها پیروز شده‌اند، پشتیبان این خلقها و این خلقها متحد طبیعی و بالقوه خلقهای کشورهای سوسیالیستی هستند و بدینسان حکم لنین اعتبار کامل خود را حفظ کرده است.

لنین مارکسیست پیگیر و خلاق بود. او در مقاله مشهور خود تحت عنوان "برنامه ما" مینویسد: "ما تمام و کمال بر تئوری مارکس، تکیه داریم" (۱). ولی لنین و مارکس در دوران متمایز از یکدیگر فعالیت میکردند. لنین بعنوان یک مارکسیست پیگیر و خلاق، توقف در مرزهایی را که مارکس و انگلس -

بنیادگذاران مارکسیسم علمی - در دوران خود بدان رسیده بودند، مغایر با روح مارکسیسم میدیدند. او بارها این کلام انگلس را یاد آورده است که: "آموزش مادگم نیست، زهنمون عمل است. لنین با برخورد دگماتیک به آموزش مارکس ستیزمان زگارناپذیر داشت و علیه هرگونه تلاش برای تبدیل مارکسیسم به مجموعه ای از احکام و فرمول های خشک و بیجان، علیه برخورد کتابی به تئوری مارکس و انگلس، علیه حفظ طوطی واریا را برقرار قائلی اصول و احکام مارکسیسم با قاطعیت تمام به پیکار برخاست.

لنین نیروی تئوری انقلابی حزب طبقه کارگر را در درستی آن میدانست: "آموزش مارکس قدر قدرت است، زیرا درست است. این آموزش با هیچ نوع موهوم پرستی... آشتی پذیر نیست" (۱). تئوری انقلابی که لنین جنبش انقلابی را بدون مجبور بودن بدان، غیر ممکن میدانست، فقط میتواند بر بنیاد تحلیل های علمی درست واقعیت زنده، بر بنیاد حقیقت زندگی استوار باشد. دگم ها، برخورد ها، وساخته های ذهنی از آنجا که با واقعیت الفتی ندارند، موهومند و تئوری انقلابی حزب طبقه کارگر را بیاعتنا می تواند با آنها سازگار باشد. درستی تئوری انقلابی، درستی تحلیل های علمی و صحت علمی شعارها، تاکتیکی و استراتژیک حزب، مهمترین شرط قدرتمندی حزب است. هر تئوری انقلابی صحیح با جلب عقول و قلوب توده ها زود به نیروی مادی بدل میشود و این نیرو به حزب بساز میگردد و در آخرین تحلیل حزب را در پیکار علیه دشمن طبقاتی "قدر قدرت" میسازد.

ولی تئوری صحیح و شعار صحیح با برخورد های دگماتیکی به پدیده های نو، با کاربرد قالبی اصول و احکام بوجود نمی آید و تدوین و تکامل آن مستلزم تحلیل و بررسی عمیق و همه جانبه واقعیت را در حال تغییر است.

به همین جهت لنین با تکیه بر واقعیت زندگی جامعه در عرصه های گوناگون و تحلیل درست آنها، تئوری بنیادگذاران مارکسیسم را پیوسته برای پاسخگویی به توقعات روز افزون دوران نوین تکامل جهان آماده نگاه میداشت. او در مقاله "برنامه ما" مینویسد: "تئوری مارکس را هیچ چوجه یک چیز به کمال نهای رسیده که نتوان دست به ترمیم زد، نمیدانیم و برعکس معتقدیم که این تئوری فقط سنگ های بنیادین دانشی را کار گذاشته است که سوسایلست ها اگر ندهند از پویه زندگی واپس مانند، باید آزاد تمام جهات به پیش روند" (۲).

ولین این دانش را با تکیه بر "سنگ های بنیادین" آن، به پیش روند و با احکام و نتیجه گیریهای تئوریک را به غنا و انرافزونی تر ساخت. پیوند ناگسستنی میان مارکسیسم و لنینیسم از همین جانشی می شود. لنینیسم عبارتست از ادامه منطقی و طبیعی مارکسیسم که بروفق ویژگی ها و تجارب تاریخی دوران پس از مارکس و انگلس تکامل یافته است. لنینیسم، مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلابها را کارگری، مارکسیسم دوران گذار جهان از سرمایه داری به سوسیالیسم است.

مارکسیسم و لنینیسم را نمیتوان از هم جدا کرد و نه بطریق اولی در نقطه مقابل هم قرار داد. و اما لنین ضمن تاکید ضرورت تکمیل و تکامل دائمی آموزش مارکسیستی و همگام کردن آن با زندگی زنده، اهمیت "سنگ های بنیادین" را نیز با طر نشان ساخته است. "سنگ های بنیادین" یعنی اصولی که مارکسیسم بر بنیاد آنها استوار است و چنین اصولی همیشه در دراز و احوالی اهمیت جهانی اصول و اعتبار عام دارند. برخی از "مفسران" مارکسیسم - لنینیسم میگویند ثابت کنند که امروز از این آموزش آنچه باقی مانده و بدر خورست، فقط اسلوب آنست و حال آنکه تئوری آن کهنه شده و بدر راهیست و دوران نمیدورد.

۱ - لنین: مقاله "سهمین و سه جز" مارکسیسم. ترجمه فارسی، از انتشارات حزب توده ایران،

۲ - لنین: مقاله "برنامه ما"، جلد ۴، ص ۱۸۴. (تکیه روی کلمات از ماست).

این دعوی بکلی بوج است. البته در اهمیت عظیم اسلوب مارکسیستی هیچ تردید نیست. اسلوب مارکسیستی یعنی دیالکتیک ماتریالیستی. کاربرد این اسلوب مستلزم توجه بدنگات زیرین است: برخورد مشخص و معین به هر پدیده‌ای در عرصه طبیعت و در جامعه، توجه به پدیده‌های دیگر که باید پدیده مورد نظر ارتباط کم و بیش استوار و پایدار دارند، توجه به میزان تاثیر این پدیده‌ها در یکدیگر، تمیز و تشخیص منشاء پدیده مورد نظر و خاصیتی که این پدیده از پدیده‌های گذشته به ارث بردهاست و برای اساس کشف گرایشهای رشد و تکامل این پدیده. در مورد پدیده‌های اجتماعی پیش از هر چیزی باید خلصت و مفهوم طبقاتی آنرا معین کرد و فهمید که چه نیروهایی در جامعه در حفظ پدیده مورد نظر زینت‌مند و چه نیروهایی فناء آنرا طالبند. خلاصه مطلب اینکه: اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی - مارکسیسم - لنینسیم افزاینده و عمیق‌ساخت علمی و درگونی انقلابی جامعه در دست طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ است.

ولی اهمیت اسلوب مارکسیستی - لنینیستی زره‌ای از اهمیت "سنگ‌های بنیادین" تئوری مارکسیستی - لنینیستی نمی‌کاهد. تمام قانونمندی‌ها، احکام و اصول بنیادی آموزش مارکس - انگلس و لنین در مورد تکامل جامعه و انقلاب اجتماعی و از آنجمله: ناگزیری تغییر صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی، مبارزه طبقه کارگر بعنوان نیروی محرکه تکامل جامعه، رسالت تاریخی طبقه کارگر و نقش حزب پیشاهنگ آن، تئوری لنین درباره دوران امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی، همزونی پرولتاریا بر بنیاد اتحاد بداد هقانان و دیگر قشرهای زحمتکشان شهرورده در انقلاب سوسیالیستی، وحدت و پیوستگی ناگسستی میان مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و نقش رهنمون حزب طبقه کارگر در دوران ساختمان سوسیالیسم و غیره، اعتبار عام خود را برای همه جوامعی که در دوران مادگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی در پیش دارند، حفظ کرده‌اند.

اصولاً تجارب و دستاوردهای جدید جامعه انسانی هیچگاه اعتبار تئوری‌های علمی و واقعا اصل را از بین نمی‌برند. مثلا گذشت زمان و کشفیات علمی جدید نه تنها تئوری‌ها را روین و کشفیات مندلیف و دیگر دانشمندان بزرگ را رد نکردند، بلکه مصداق‌های تازه‌ای بر صحت و اعتبار آنها عرضه داشتند. به همین گونه نیز تجارب و دستاوردهای دوران کنونی در عرصه مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی نه تنها نافی قانونمندی‌های کشف شده توسط بنیادگذاران مارکسیسم - لنینسیم در زمینه تکامل جامعه بشری، ناگزیری فناء نظام سرمایه داری و تعویض آن با سوسیالیسم، نیستند، بلکه برعکس، موید صحت و اعتبار کامل این قانونمندی‌ها هستند.

لنین آموزش مارکسیسم را با تکیه بر همین قانونمندی‌ها و فاع از اصول بنیادی مارکسیسم تکامل بخشید و در این رهگذر، هم علیه روهیزینسم و اپورتونیزم راست و هم علیه دکماتیزم و برخورد کتاسی بقا آموزش زند مارکس و انگلس، به مبارزه خستگی ناپذیر برخاست.

تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی در دوران نوین تکامل جامعه بشری یکی از بزرگترین ره‌آورد‌های این مبارزه بود.

لنین ضمن پژوهش امپریالیسم، همانگونه که قبلا اشاره رفت، قانون ناموزنی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه داری را کشف کرد و بر اساس آن بدین نتیجه رسید که در دوران امپریالیسم برخلاف دورانی که مارکس و انگلس زندگی و فعالیت میکردند، سوسیالیسم نمیتواند بطور همزمان در همه یا در اکثر کشورهای سرمایه داری پیشرفته پیروز شود. لنین از سال ۱۹۱۵ ضمن یکسلسله از آثار خود نشان داد

که در مرحله امپریالیستی رشد سرمایه داری، آهنگ تشدید تضادها در حلقه‌ها گوناگون سیستم جهانی یا "زنجیره جهانی" سرمایه داری یکسان نیست. رشد سرمایه داری نیز در این مرحله در کشورهای مختلف با آهنگ‌ها مختلف، با جهش‌های متفاوت و به بیان دقیق‌تر حرکتی "ناموزون" صورت می‌گیرد. مثلاً آلمان یا ژاپن یا ایالات متحده آمریکا که در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم بسی واپس مانده تر از انگلیس یا فرانسه بودند، در پایان این قرن و در آغاز قرن بیستم بیستم از نظر قدرت اقتصادی بسیار جهش‌های بلندی برای کشورهای پیشی گرفتند. این ناموزونی تشدید تضادها و ناموزونی رشد اقتصادی، برخی از کشورهای پیش از همه روسیه را به‌گراهِ تضادها بدل ساخت و از جمله جنبش‌کارگری را بسی گسترش داد و موجب شد که "زنجیره جهانی" امپریالیسم در حلقه‌های معینی ضعیف‌تر شود و برای گسیختگی آماده‌تر از کار درآید. بر پایه این پژوهش‌ها لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت: "ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی قانون مطلق نظام سرمایه داریست و از اینجاست نتیجه می‌شود که پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه داری مجزا امکان پذیر است" (۱).

یکسال بعد لنین بر پایه بررسی عمیق‌تر اقتصاد و سیاست در دوران امپریالیسم با قطعیت بیشتری اعلام داشت: "سوسیالیسم نمیتواند در همه کشورهای همزمان پیروز شود" (۲). بدینسان حال دیگر لنین نه تنها از امکان، بلکه از انگیزه پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه دار مجزا، سخن می‌گوید و این حکم را یکی از قانونمندی‌های عام انقلاب جهانی سوسیالیستی اعلام میدارد.

"منتقدین" مارکسیسم که از درک پیوند دیاکتیکی میان دو دوران تکامل تئوری مارکسیستی و ویژگی کیفی هر یک از این دو دوران عاجزند، دفاع از اصول عام مارکسیسم و برخورد خلاق به احکام و نتیجه‌گیری‌های مشخص آنرا باید یک‌گرمناقض جلوه میدهند. گروهی با استناد به ویژگی و اصلت اندیشه‌های لنین، تئوریننینی انقلاب سوسیالیستی را بنگلی مغایر با تئورن مارکس معرفی میکنند. گروه دیگر با تکرار ساخته‌های تروتسکیستی مدعیند که لنین فقط یک سیاستمدار بود که استراتژی حزب را بر وفق اوضاع و احوال جدید تغییر داد بی آنکه در تئورن انقلاب سوسیالیستی نکته کیفی تازه‌ای برنشوری مارکس بیفزاید.

این دعوانه از عدم درک تمایز میان دو دوران مشخص جنبش انقلابی جهان ناشی میشود. دوران مارکس، دوران آغازیندایش شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی و دوران لنین، دوران نسج کامل این شرایط برای انقلاب سوسیالیستی و گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم بود. مارکس که در دوران سرمایه داری ماقبل انحصاری زندگی و فعالیت می‌کرد، قوانین رشد و تکامل نظام اجتماعی-اقتصادی سرمایه داری را مورد پژوهش همه‌جا نیه قرار داد و ثابت کرد که سرمایه داری در رگیزنان تضادها آشتی ناپذیر است که درمان قطعی آنها جز از رهگذر انقلاب پرولتری میسر نخواهد بود. مارکس در این پژوهش نشان داد که در جامعه سرمایه دار طبقه ای که نقش عمده را در تولید ارزش‌ها مانده ایفا میکند، از وسایل تولید محروم است و ابزار واری با درد ست داشتن این وسایل بخیر عمده حاصل کار باقی‌کارگرا تصاحب میکند. همین تضاد است که کارگران را به پیکار علیه نظام سرمایه داری برمی‌انگیزد و رسالت برانداختن نظام کهنه و ایجاد نظام نوین را برعهده طبقه کارگر میگذارد. انجام این رسالت تاریخی نیز مستلزم شکل طبقه کارگری پی‌ریزی‌گراست که انقلابی است تا

۱ - لنین: مقاله "کشورهای متحد اروپا"، جلد ۲۶، ص ۳۵۴.

۲ - لنین: مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتری"، جلد ۳۰، ص ۱۴۴.

طبقه‌ها رگرتحت رهبری آن بتواند قدرت سیاسی بدست آورد و این قدرت را برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران و گذار به نخستین پله جامعه کمونیستی یا سوسیالیسم بگا برود .
این بودند پیشه‌های اساسی مارکس که پایه اصلی تئوری علمی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میداد .

ولی در قرن نوزدهم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و پیروزی کامل آن ، نه شرایط عینی بخور کامل فراهم آمده بودند و نه شرایط ذهنی یعنی آن نیروی اجتماعی - سیاسی که بتواند انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی قطعی برساند .

در دوران امپریالیسم که از اواخر قرن نوزدهم یعنی هنگامی آغاز شد که مارکس وانگلس حیات نداشتند ، شرایط و مقدمات مادی لازم برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی در بطن نظام سرمایه دارن فراهم آمد ، تضادهای جامعه به حدت و شدت خود رسید و جنبش کارگری بویژه در کشورهای واقع در " حلقه ضعیف " سیستم جهانی سرمایه داری گسترش بیسابقه آن یافت ، پیوندهای طبقه کارگر با متحدین دموکراتیک آن یعنی دهقانان و لایه‌های میانه شهرها استحکام پذیرفت و بدینسان مسئله تصرف قدرت توسط طبقه کارگر یا انقلاب سوسیالیستی بر بنیاد واقعی و عینی آن استوار شد . در چنین دورانی تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی میبایست بر پایه تجارب تاریخی جدید به شیوه آن خلاق گسترش یابد . این وظیفه را لنین بانجام رسانید .

لنین بر پایه تحلیل عمیق و همه جانبه مرحله امپریالیستی سرمایه داری تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی را با یکسلسله احکام اصولی تازه بسیار مهم غنی ساخته است . این احکام عبارتند از : امکان و ضرورت پیروزی طبقه کارگر نخست در چند کشور و حتی در یک کشور و بالنتیجه ضرورت همزیستی کشورهای داران سیستم های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی گوناگون ، ناگزیری سنجیده شدن زنجیره اقتصاد جهانی سرمایه داری - نخست در کشورهای واقع در ضعیف ترین حلقه های آن ، همزمنی طبقه کارگر و فراروسی انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی ، ارتباط میان مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته با جنبش آزاد بیختر خلقهای مستعمره و وابسته ، پیدایش وضع انقلابی ، در آمیزی شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب ، نقش پیشاهنگ طبقه کارگر ، دیکتاتوری پرولتاریا بر بنیاد اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ، تنوع اشکال گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، قانونمندی های روند انقلاب جهانی و احکام دیگر .

فقط با درک ویژگی های هر یک از این دودوران تکامل جامعه بشری است که میتوان به درک پیوند ناگسستنی دیاکتیکی میان دودوران تکامل تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی پی برد . همانگونه که لنینیسم در مجموع خود مارکسیسم دوران نوین است ، بهمانگونه هم تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی مرحله تکامل یافته تئوری مارکسیستی انقلابیست . این تئوری را بهیچوجه نمیتوان نه در نقطه مقابل تئوری مارکس وانگلس قرار داد و نه تکرار " مکانیکی " آن دانست .

تمام نظریه لنینی انقلاب سوسیالیستی بر بنیاد تحلیل تناسب و پیوند میان شرایط عینی و ذهنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم استوارست . عدم توجه به تناسب میان این شرایط و به پیوند دیاکتیکی آنها ، بمبالغه روی یکی و کم بهادادن به دیگری کار را به ولونتاریسم یا به اپورتونیسم میکشاند . عامل عینی یا قانونمندی های عینی تاریخ و عامل ذهنی یا فعالیتگاهانه انسانها و جانب کاملاً بهم پیوسته روند تاریخ هستند و باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند . لنین میگوید : " وجه تمایز مارکسیسم با تمام تئوری های سوسیالیستی دیگر در آنستکه مارکسیسم روشن بینی علمی کامل در تحلیل اوضاع و احوال عینی و در تحلیل جریان عینی تحول (اولوسون) را قبول بی چون و چرای نقش انرژی انقلابی و آفریدگری انقلابی و ابتکار انقلابی بود و هاونیز البته شخصیت ها ، گروه ها ، سازمانها و احزابی

که میتوانند رابطه با این بیان یک از طبقات را مبرم کنند و به برقرار آن تحقق بخشند ، یکجا در خود جمع دارد " (۱) .

مشهود ۱۵۰ رومیه و کاتوستکی و دیگر هیران انترناسیونال دوم برای پندار بود ند که انقلاب حتمی رکتورهای که سطح نیروها ن مولد آن از همه بالا ترست به پیروزی خواهد رسید . لنین — پایه تحلیل اوضاع و احوال مشخص کشورهای امپریالیستی ثابت کرد که پیچیده ترین گرگها همای تضاف ها معکست در کشورهای پدید آید که جزو پیشرفته ترین کشورهای سرمایه دارن نباشند . نمونه بارز آنهم روسیه بود که از آغاز قرن بیستم یکی از گرگها ۱۵۰ ان عمدتاً های سیستم امپریالیستی و به ضعیفترین حلقه آن بدل شده بود .

ولی لنین بهیچ وجه برای عقیده نبود که کانون انقلاب سوسیالیستی پیروزمند کشورهای خواهند شد که از نظر اقتصاد و اوضاع ماند ترا زنده هستند . چنین کشورهای فقط پیروزی سوسیالیسم در یک یا چند کشور میتواند باطنی مراحل چند به راه رشد سوسیالیستی گام نهند . برای کشوری که نخستین بار در جهان زنجیر امپریالیسم را پاره میکند ، درجه معینی از رشد اقتصاد (عامل عینی) لازم است تا طبقه کارگر پس از دست آوردن قدرت بتواند استقلال اقتصاد ی کشور را تامین کند و تولید و توزیع را بر بنیاد سوسیالیستی سامان دهد . چنین درجه از رشد اقتصاد ی نیز بر پایه سطح عالی رشد سرمایه داری انحصارن تامین خواهد شد . لنین ضمن تذکرات خود در باره کتاب بوخارین تحت عنوان " اقتصاد دوران گذار " ، " تئوری واپس ماندگی " را ساخت مورد انتقاد قرار داد و خاطرنشان ساخت که اگر رشد اقتصاد سرمایه دارن در روسیه به سطح معینی نرسیده بود ، مانیز در کار انقلاب به نتیجه ان نرسیدیم . لنین علاوه بر شرایط اقتصادن ، شرایط عینی اجتماعی — سیاسی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را نیز پژوهش کرد . تا زمانیکه حدتضاد های اجتماعی — سیاسی مناسبات سیاسی میان طبقات را نیز در برگیرند و در اثر آن تناسب نیروهای طبقاتی بسود انقلاب تغییر نکند یعنی نیروها ن انقلابی قادر به تحقق انقلاب به حرکت نیایند و به بیان دیگر دستگاه قدرت طبقه فرمانروا در جرحان نشود ، پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود . مجموعه این عوامل را لنین " وضع انقلابی " نامیده است . مهمترین علامت پیدایش وضع انقلابی عبارتست از : تشدید فعالیت سیاسی توده ها به درجه ای که ثبات نظام سیاسی و ثبات دستگاه قدرت طبقه استثمارگر را بر هم زند و بنیاد اجتماعی گسترده ای در میان توده ها برای انقلاب پدید آرد . تشدید نهالستود ه مانیز در آخرین تحلیل درگرووضع اقتصاد ن آنهاست .

" انقلاب فقط از عهد توده ها یی ساختهاست که نیازها عمیق اقتصاد ن آنها را به حرکت در آورد باشد " (۲) وضع انقلابی از تشدید تضاد های شیوه تولید ریشه میگیرد و بنیاد آن بر تضاد میان نیروهای مولد و سیستم که مناسبات تولید استوارست . ولی میان وضع انقلابی و این تضاد ها رابطه خود بخود ی وجود ندارد . این تضاد ها باید عرصه مناسبات سیاسی و طبقاتی را نیز در برگیرند . زمان پیدایش این وضع و اشکال آهنگ گسترش آن به چگونگی دستگاه قدرت حاکمه ، به نیرو و تجربه طبقه انقلابی و ارتباطات آن با دیگر طبقات و به مجموعه اوضاع و احوال سیاسی و بطور کلی به چگونگی عامل داخلی و عامل بین المللی بستگی دارد .

وضع انقلابی یعنی فراهم بودن زمینه اجتماعی — سیاسی لازم برای انقلاب . ولی پیدایش آن تنها به شرایط عینی وابسته نیست ، بلکه شرایط ذهنی نیز لازم دارد . لنین مینویسد : پیدایش

۱ — لنین : مقاله " علیه تحریم " جلد ۱۶ ، ص ۲۳ .

۲ — لنین : مقاله " پلخانف و واسیلیف " ، جلد ۱۴ ، ص ۲۳۸ .

هر وضع انقلابی به انقلاب نخواهد انجامید، انقلاب فقط در نتیجه آنجا وضعی به تحقق میپیوندد که علاوه بر تحولات عینی پیشگفته، تحول ذهنی نیز صورت گرفته باشد و این تحول هم عبارتست از: توان ضمیمه انقلابی برای دست زدن به اقدامات انقلابی گسترده و چنان بر قدرتی که بتواند دستگاه حکومت کهنه را که رگزوحتی در دوران نیز چنانچه آنرا "نیاندازند" بخود "نخواهد افتاد" در هم شکند... (۱).

در جریان پدیدایش و گسترش وضع انقلابی که میزان زیادی به درجه آگاهی و تشکل طبقه کارگر و متحدین آن نیز بستگی دارد، وحدت دیالکتیکی عوامل عینی و ذهنی انقلاب نمودار میشود. لنین وحدت این دو عامل را که بصورت بحران عمومی در سراسر کشور بروز میکند، قانون اساسی هر انقلاب بزرگ نامیده است. وقتی وضع انقلابی شدت مییابد نقش عامل ذهنی نیز بالا میروند و عامل ذهنی اندک اندک برای بروز انقلاب و پیروزی آن اهمیت قاطع کسب میکند.

ولی وضع انقلابی با برخورد ولونتاریستی و با ذهن گرای هیچگونه الفتی ندارد. لنین ناردنیک ها و آنارشیزم ها را که به وحدت شرایط ذهنی و عینی انقلاب بی اعتبار بودند و میخواستند تنها به نیروی اراده فردی خود شرایط ذهنی انقلاب را فراهم سازند، سخت میگویند و بی پایگی نظریات آنها را فاش میساخت.

وقتی شرایط ذهنی یعنی آگاهی و تشکل و آمادگی توده برای انقلاب اجتماعی فراهم نیاشد با هیچ "نوآوری انقلابی"، با هیچ گونه "محاصره شهرها بوسیله روستا"، با هیچ عمق "قهرآمیز" و با هیچ جانبازی و قهرمانی فردی نمیتوان انقلاب را "همیشه تازاند" و "توده ها را به حرکت انقلابی واداشت". تجارب جنبش انقلابی سالهای اخیر ایران در این زمینه بعد کافی گویاست. کسانی که به تصریح یا تلویح دعوی داشته و دارند که نظریات لنین درباره انقلاب اجتماعی در دوران خود معتبر بوده، ولی حالا کهنه شده است، با نفی جوانب گوناگون تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی زمان های فاحش به جنبش انقلابی زنده و انزوی انقلابی بسیاری از زنده ای را تلف کرده اند. برخلاف سفسطه های گمراه کننده و تباهی آرماتوئیست ها، چپ گرایان و انواع نوآنارشیست ها و ولونتاریست ها، تئوری لنین درباره انقلاب سوسیالیستی در تمام اجزاء و عناصر خود، اعتبار عام خود را برای دوران ما و از آن جمله برای جامعه ما ایران نیز تمام و کمال حفظ کرده است.

لنین در این زمینه همزمان با مبارزه علیه ولونتاریسم و ذهن گرای، علیه افراط دیگر یعنی علیه نظریه اقتصادی عامیانه ای که بموجب آن گویا شرایط ذهنی انقلاب در رهگذر رشد اقتصاد کی کشور بطور خود انگیخته و بدون نیاز به فعالیت گاهانه توده ها در تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر فراهم خواهد آمد، به مبارزه برمیخاست. ایجا در شرایط عینی فقط امکان عینی لازم برای بروز انقلاب و پیروزی آنرا فراهم میآورد. ولی برای تحقق انقلاب نیروهای سیاسی متشکل، مجهز به وحدت اراده و عمل آگاه به هدف های انقلاب و آماده برای شرکت و جانبازی در راه انقلاب لازمند. اگر چنین نیروهای موجود نباشند، شدت تضادها و اجتماعی ممکنست به حد اعلامی خود برسد و بی آنکه به پیدایش وضع انقلابی بیانجامد، دوباره فروگردد و فرصت نادری که پرازی در دوران دراز مبارزه فراهم آمده است از دست برود. بدینجهت برای بهره گیری بموقع از لحظه ای که تضادها و اجتماعی به حدت لازم برای پدیدایش وضع انقلابی میرسد، طبقه کارگر یعنی هسته اساسی نیروهای سیاسی انقلاب اجتماعی، و د باید از پیشتر بعد کافی متشکل شده و توده ها در دهقان و سایر لایه های شهرورده را نیز متحد با

خود جلب کرده باشد. و این وظیفه ایست که فقط حزب پیشاهنگ، طبقه کارگر میتواند بدان تحقیق بخشد. لنین مینویسد: "پرولتاریا در پی کاربران احراز قدرت سلاخی جزا زمان ندارد. پرولتاریا . . . تنها در صورتی میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتما هم خواهد شد که اتحاد و اتحادیونیک آن که بر بنیاد اصول مارکسیسم استوار است، به نیروی وحدت مادی سازمان که مینویسند با حمتگر را در ارتش طبقه کارگر گردمیآورد، تحکیم پذیرد" (۱).

چنین است برخی از عناصر اساسی تئوری لنین درباره انقلاب سوسیالیستی. ولی پیوند این تئوری را نیز با واقعیت، باید به شیوه دیالکتیکی در نظر گرفت، نه مکانیکی. این تئوری نیز باید به شیوه خلاق و هماهنگ با دگرگونی های واقعی داخلی و خارجی تکامل یابد و با آن همانگونه رفتار شود که لنین بر پایه تحلیل دگرگونی های دوران پرازمارکس و انگلس رفتار کرد. در دوران مانیز پدیده های جدید و مسائل تازه ای وجود دارد که لنین در دوران خود با آنها روبرو نبود. برحزب طبقه کارگر است که این پدیده ها و مسائل تازه را عمیقاً بررسی و تحلیل کند و نتایج لازم از آن بدست آورد.

فعالیت خستگی ناپذیر حزب لنین که از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۷ یعنی طی پانزده سال به اشکال گوناگون علمی و غیر علمی، مسالمت آمیز و غیر آمیز، آرام و طوفانی، نهان و عیان، محفلی محدود و توده ای گسترده، پارلمانی و غیره، علیه تزارسم پیکار کرده بود، ثمرات خود را ببار آورد: در پایان فوریه سال ۱۹۱۷ سلطنت مستبدانه تزاری زیر ضربات درهم شکن کارگران و دهقانان فروپاشید. انقلاب بورژواژاد موکراتیک در روسیه پیروز شد. در جریان این انقلاب در کنار حکومت موقت بورژوازی - قدرت دیگری بصورت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان پدید آمد.

روز ۲۷ مارس سال ۱۹۱۷ لنین سویس را به آهنگ روسیه ترک گفت و روز ۳ آوریل وارد پتروگراد شد و صبح روز بعد تظاهرات تاریخی خود را که بنام "تظاهرات آوریل" مشهور است، ضمن گزارشی اعلام داشت. در این "تظاهرات" که حاوی نقشه راهیانه پیکار حزب در راه چگونگی گذار از انقلاب بورژواژاد - موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود، لنین خاطرنشان ساخت که جمهوری شوراهای بهترین شکل سیاسی دیکتاتوری پرولتاریاست و بر پایه این نتیجه گیری، شعار تاریخی دوران ساز "همه قدرت از آن شوراهای باد" را مطرح ساخت. این کشف سترگ برای تأمین پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اکتبر سال ۱۹۱۷ و ایجاد حکومت شوراهای اهمیت عظیم داشت. "تظاهرات"ی لنین که بر بنیاد تئوری امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد استوار بود، در زمان تازه ای برای گسترش انقلاب پدید آورد.

لنین در این "تظاهرات" و در آثار دیگر خود: تحت عنوان "درباره قدرت دوگانه"، "نامه هایی درباره تاکتیک" و "وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر" راه رسیدن به پیروزی انقلاب سوسیالیستی را نشان داد. او ضمن تشریح اهمیت و ویژگی انقلاب فوریه مخاطبانشان ساخت که اگر چه در این انقلاب وظایف عمدی معنی تأمین صلح و نان و آزادگی، انجام نگرفته، ولی انقلاب در یک عرصه بسیار مهم از چارچوب انقلاب بورژواژاد موکراتیک معمولی فراتر رفته و آنهم ایجاد شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است. لنین بلاک عمده فرجام یک انقلاب را چنین تعریف میکرد: "نخستین نشان عمده و اساسی انقلاب عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست یک طبقه بدست طبقه دیگر هم به مفهوم علمی دقیق

۱ - لنین: "یک گام به پیش، دو گام به پس"، ترجمه فارسی، جلد اول، بخش اول، ص ۸۰۸.

این کلمه وهم به مفهوم پراتیک — سیاسی آن " (۱) . بر اساس همین حکم و با توجه باینکه در انقلاب فوریه قدرتحاکمه اردست طبقه مملکان بدست بورژوازی افتاده بود ، لنین اعلام داشت که انقلاب بورژوا و موکراتیک در روسیه به فرجام رسیده است . آنگاه لنین بر اساس نتیجه گیریهای پیشین خود در باره گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور به تحلیل واقعیت اوضاع و احوال پس از انقلاب فوریه پرداخت و بویژه با توجه باینکه مسئله صلح و نان برای قاطبه خلق اهمیت حیاتی دارد ، از تحلیل خود چنین نتیجه گرفت که اینک دیگر همه شرایط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فراهم است : " ویژگی لحظه حاضر در روسیه عبارتست از گذار از مرحله اول انقلاب که در آن قدرتحاکمه بسبب کافی نبودن درجه آگاهی و تشکلی پرولتاریا بدست بورژوازی افتاد ، — به مرحله دوم انقلاب که در آن قدرتحاکمه باید بدست پرولتاریا و شهید ستترین لایه های دهقانان افتد " (۲) .

این حکم که حکم عمده " تزه ای آوریل " را تشکیل میدهد ، حزب رایسوی هدفت تازه یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی و تحقق پیروزی آن هدایت کرد . برون رفت از جنگ در میان امپریالیستی که توده های مردم روسیه را یکی از ناانداخته صد ها هزار کشته و معلول برجای گذاشته بود ، دست یابی به آزادی واقعی و رسیدن بنان و زمین در رگوسرنگون ساختن حکومت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یعنی انتقال قدرت به دست کارگران و دهقانان و مشکل دشواریها بود . حزب لنین برای تحقق این هدف به سازماندهی و بسیج توده ها پرداخت . لنین بر پایه واقعیات زندگی روزمره و طبیعت امپریالیستی دولت موقت بورژوازی تحت رهبری کرنسکی و نیز زیانفندی سیاست سازشکارانه منشویکها و دیگر احزاب و سازمانهای خرد بورژوازی ، را برای توده ها روشن میساخت و نشان میداد که راه برون رفت کشور از بحران ، فقط انتقال تمام قدرت بدست شوراهاست .

رویدادهای ماههای مه — سپتامبر سال ۱۹۱۷ و فرازونشیب روند انقلاب در این دوران بسیار پرمحتوی ، صحت مشی انقلابی حزب لنین را در روز بروز بیشتر برای توده ها ثابت میکرد و نفوذ حزب را در میان آنها با سرعتی روز افزون افزایش میداد .

در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر به تقویم جدید) قیام مسلح کارگران و سربازان انقلابی ارتش آغاز شد و همان شب دولت موقت ضد انقلابی سقوط کرد . قدرت حاکمه بدست شوراهای افتاد . لنین روز ۲۵ اکتبر ضمن سخنرانی خود در جلسه فوی العاده شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد پیروزی انقلاب سوسیالیستی را اعلام داشت : " از این پس مرحله تازه ای در تاریخ روسیه آغاز میشود و این سومین انقلاب روسیه در فرجام خود باید به پیروزی سوسیالیسم بیانجامد " (۳) .

روز ۲۶ اکتبر لنین در کنگره شوراهای سراسر روسیه طرح سند تاریخی جهانی " منشور صلح " را که حاوی پیشنهاد صلح بیدرنگ به تمام دول درگیر جنگ بود ، و ازین آن طرح سند تاریخی جهانی دیگری یعنی " منشور زمین " را در باره انتقال همه زمینهای کشورهای مالکیت اجتماعی عموم خلق اعلام داشت و کنگره هر دو سند را تصویب کرد . در همین کنگره بود که برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری دولت شوروی کارگری و دهقانی بفرهبری لنین بنیاد نهاد شد . حزب لنین با تحقق پیروزی تاریخی جهانی این بزرگترین انقلاب اجتماعی تاریخ سراسر جامعه انسانی ، عصر فروپاشی سرمایه داری و گذار جهان به سوسیالیسم و کمونیسم را آغاز نهاد .

- ۱ — لنین : " نامه های در باره تاکتیک " ، جلد ۳۱ ، ص ۱۳۳ .
- ۲ — همانجا ، " در باره وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر " ، ص ۱۱۴ .
- ۳ — لنین : " گزارش در باره وظایف حکومت شوراهای " ، جلد ۳۵ ، ص ۲ .

بدینسان حزب کمونیست آفریده لنین از نیروی ملی بنیروی جهانی و به پیشاهنگ و پیشتاز جنبش انقلابی - ابقه کارگرد رسراسرجهان بدن شد .

لی ۶۰ سالگی که از کمپوزنگ میگذرد شهرت و حرمت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیشوا و آن لنین پیوسته روبه افزایش بوده است . مبارزان راه آزاد و عدالت اجتماعی در همه کشورها سال بسال بیشترند . میت بین المللی لنینسم پی برده اند . اپورتونیست ها و دشمنان طبقاتی میکوشیدند ثابت کنند که گویا لنینسم دارای اعتبار " محلی " و " محدود " است . در مورد کشورهای عقب ماند می گفتند که این آموزش فقط بدرد کشورهای سرمایه داری غرب میخورد و در مورد کشورهای غربی بده تود و هاشقین میکردند که لنینسم " محصول شرق " و فقط در کشورهای واپس مانده قابل کاربرد است . ولی تاریخ بخلاق کامل این دعاوی را با پیروزی انقلاب های سوسیالیستی در کشورهای مختلف واقع در اروپا و آسیا و قاره آمریکا به ثبوت رسانده است . در قاره آفریقا که واپس مانده ترین قاره های جهان بود ، اکنون تعداد روز بروز بیشتری از کشورهای آن به راه رشد غیر سرمایه داری با مستگیری سوسیالیستی گام میهنند . حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری غرب و مثلاً در ایالتیانی از امروزه قدرت رسیدن حزب کمونیست در دستور روز قرار دارد .

موضعگیری بریتانیا در اصول عام مارکسیسم - لنینسم شرط اساسی و ضامن عهد گامیابی در مبارزه برای نوسازن بنیاد جامعه است . هرگونه عدول از این اصول عام ، جنبش انقلابی کارگری و سازمان های آنرا به گمراه میکشاند ، اشتباهات جبران ناپذیر ببار میآورد ، به اپورتونیسم ، روزیونیسم - سکتاریسم ، آنارشیزم و ماجراجویی میانجامد و چنانچه بوقوع اصلاح نشود ، همانگونه که تاریخ جنبش انقلابی ایران ، بویژه دوران اخیر ، نشان میدهد ، پاس و سر خوردگی بیار میآورد و با از آنها بدتر خیانت به انقلاب و آرمانهای آن و هم آوایی و همکاری با رژیم ضد ملی استبداد سلطنتی از کار در میآید .

در سراسر تاریخ جامعه بشری هیچ تئوری و جهان بینی دیگری را سراغ نداریم که مانند مارکسیسم - لنینسم در چنین زمان کوتاه و با چنین سرعتی در میان توده ها راه یافته ، عقوب و ثلوب آنها را مسخر خود کرده ، چنین تاثیر روزنی در فرآگرد تکامل جامعه بخشیده باشد . در ایام ما آثار لنین و دیگر کلاسیک های مارکسیسم به تعدادی بیشتر از آثار بیانگرا در جریان سیاسی و دیگر در جهان نشر میآید و در مقیاسی مبراتب گسترده تر از آنها مطالعه میشود .

همکسانی که پیوستگی نظام سرمایه داری و عیوب و درمان ناپذیر آنرا دریافته اند و در جستجوی طرق برانداختن آن هستند ، همکسانی که ابتدال نسخه های حکیمان معنوی جامعه کهنه را در باره " نوسازی " یا وصله و پینه این جامعه ، در باره " اصلاح " و فرمیستی پایه های سرمایه داری درن میکنند برای دست یافتن به جهان بینی روشنی که بتواند مبرترین مسائل دوران ما را پاسخ گوید ، روز بروز بیشتر بنام آموزش آموزگار کمپوزر حتمشکان جهان رو میآورند . اندیشه های لنین پس از گذشت ده سال از امروز نیزسان درخت سرسبز زندگی تمام طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است .

مروند با این اقبال روز افزون نیروهای ترقیخواه به آموزش مارکسیسم - لنینسم ، دشمنان طبقاتی و متاثرشگران و مدافعان نظام بردگی مزدی نیز بیگانه نشده اند و برای جلوگیری از گسترش نفوذ این آموزش در میان توده ها ، شیوه های گوناگونی بکار میبرند که یکی از خشن ترین آنها را ما در جامعه میهن خود ایران مشاهده میکنیم . رژیم کنونی ایران که از تاثیر روشنگرانه و وسیع کننده آثار بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینسم سخت در وحشت است ، برای مقابله با تاثیر نیرومند این آموزش که در فشر آنرا در کشور

ما حزب توده ایران بدست دارد، کشف در نسخه آثار مارکسیستی را، بازندان وحشی تبرستان پاس میگوید. آنچه در زمین محلی ترور و ارباب قرون وسطایی گروهی از مصلحان عامی و بیسواد رژیم پیکتازمیدان میشوند و با انواع جرمند خایی کفالیما از پارگی رنگین نامه‌هاست متدل بولوار هسان که در دهان امیرالمیستی مایه میبرد، با نشد و ارتسوع آورفته‌هاست ترسکیستی و روریزوئیستی، با چنگ زدن بد چنگ‌های باماند خایی چون میلیون جیلار‌ها، با توسل به جعل آشکار اندیشه‌ها "و انتساب دروغی آن‌ها بد نیش و دیکلا سینده اوسرانجام با بیرون کشیدن پندانده ازمستمن اصلی و تفسیر تحریف آمیز آن، " نقد ۱۵" و "ردیه‌های خند آاور بر لنینیسم و مارکسیسم چاپ میزنند و بدینسان باقیافته‌هاست "عالمانه" در قبال این آموزش سترگ دوران مایه کردار او با نشان عمل میکنند. اگر این آموزش بد انسان که این‌ها می‌ایگان مینمایانند، چنین آسان "رد شدنی" و "کهنه شدنی" بود، مبارزان انقلابی دستهای به آثار آنرا ایچنین به جان خریدار نمیشدند و خطرات زندان و تیرباران را درازا آن، چنین آسان نمیکردند و برعکس آنرا نیز سانس نشورن‌هاست قد و نیم قد و برنامه‌های عریض و طویل احزاب منحلده شده ساخته و بسیار از ساخته‌هاست حزب سوساخته "رستاخیز"، یکشبهه زیاد میبردند.

نه، آموزش نیش و دیکر بنیاد گذاران مارکسیسم از مردم آن "آموزش‌ها" بی نیستند که گذشت زمان "مهربانه" بر آن‌ها بزند و باغبار فراموشی بپوشاند.

آفریدند‌هاست اندیشه نیش ۵۰ هزار سال نیرومند زندگان را آزاد و عدالت اجتماعی هستند.

آثار مارکس - انگلس - لنین اسناد بایگانی نیستند، بلکه زرادخانه انقلاب اجتماعی هستند.

«نیش‌هاست انقلابی کارگرن در سایه درفش مارکسیسم - لنینیسم تاکنون به پیروزی‌های تاریخی فراوان دست یافته اند و در سایه ۵۰ میلیون درفش سرانجام بد برادری جهانی همه خلق‌ها، به برقراری عدالت اجتماعی واقعی و نیکبختی «مگانی در سراسر جهان تحقق خواهند بخشید».

«اکنون ما تاجر به بین المللی بسیار قابل ملاحظه‌ای

در دست داریم که با نهایت صراحت گویای

آنست که برخی از خصائص اساسی انقلاب ما

دارای اهمیت محلی نیستند، یعنی از ویژگی

ملی و صرفاً روسی ناشی نمیشوند، بلکه واجد

اهمیت بین المللی هستند.» لنین

دستاوردهای تاریخی — جهانی

دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی سوسیالیستی

استقرار و تکامل

دیکتاتوری پرولتاریا

و دموکراسی سوسیالیستی

در میان دستاوردهای عظیمی که خلق شوروی زیر رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ لنینی آن — حزب کمونیست اتحاد شوروی — کسب کرده ، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا ، شکستن ماشین دولتی بورژوازی ، ساختن دولت سوسیالیستی و گسترش همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی ، بزرگترین و درخشانترین آنهاست .

همه پیروزیهای دیگر سوسیالیسم بر مبنای این پیروزی تاریخی — جهانی استوار شده و از آن سرچشمه میگرد .

دولت ، از زمانیکه در جامعه بشری پدید آمد آلت ستعمری طبقاتی ، آلت سرکوب اکثریت زحمتکش توسط اقلیت فئودال بود . ماشین دولتی ستعمران نیز طی هزاران سال برای خدمت به این هدف بوجود آمد و تکمیل شد . بقول نویسنده ایرانی : " بنیاد ظلم در آغاز آندک بود ، هر کس آمد بر آن مزید کرد تا بدین غایت رسید " . ماشین دولتی سرمایه داری ، ویژه در مرحله امپریالیستی آن ، کامل ترین و در عین حال ظریفترین و دقیقترین ماشین سرکوب زحمتکشان و مارتطت هاست .

مارکس و انگلس از بررسی تاریخ مبارزات طبقاتی و ویژه از جمع بندی داهمانه تجربه کمون پاريس به این نتیجه رسیدند که این ماشین دولتی — که ستعمران ساخته اند — ممکن نیست به پرولتاریا خدمت کند و لذا :

" طبقه کارگر نمیتواند صرفاً به تصرف ماشین دولتی حاضر و آماده بسنده کند و آنرا برای

تحقق هدف های خویش بکار اندازد " (۱) .

" طبقه کارگر باید ماشین دولتی حاضر و آماده را خورد کند و درهم شکند ، نه اینکه به

تصرف ساده آن اکتفا ورزد " (۲) .

لنین در آستانه اکثر این نتیجه گیری بزرگ علمی را :

" بیان فشرده ای از در سنده مارکسیسم در مورد وظایفی که پرولتاریا در قبال دولت

بعهدده دارد " (۳) ،

مینامد و پس از پیروزی اکثر خود بزرگترین درس را در همین زمینه به پرولتاریای جهانی میآموزد ، در مسی

۱ — مارکس : " جنگ داخلی در فرانسه " تکرار و تاکید شده در پیشگفتاریه چاپ آلمانی سال ۱۸۷۲ " مانیفست حزب کمونیست " و با هم تاکید شده و تصریح شده در اثر لنین " دولت و انقلاب " — نقل از همین اثر چاپ فارسی ، ص ۴۴ .

که بمعنای واقعی کلمه خصلت تاریخی - جهانی دارد و یکی از عمدترین درسهای اکتبر است که "اهمیت محلی و صرفاً روسی" نداشته، بلکه "اهمیت بین المللی" کسب میکند.

هنگامیکه انقلاب اکتبر پیروز شد، امپراتوری روسیه ماشین دولتی عظیم ویران شد. داشت که دهها میلیون انسان زخمی این کشور در هماملت اسپیرا بسود اقلیت کوچک غارتگر سرکوب میکرد. بورژوازی روس که در فوریه ۱۹۱۷ حکومت را برده رفته رفته بدست گرفت، ماشین دولتی تزاری را تصرف کرد ولی آنرا شکست بلکه تعمیر و اصلاح و تکمیل نمود و در خدمت خود گماشت. چنین کاری مقدور نبود چراکه بورژوازی روس بمثابه طبقه ستمگرو استعمارگر، با پایههای اجتماعی تزاریسم روس منسوخ داشت.

اما وقتی که پرولتاریای روس دبیقات ستمگر را برانداخت و قدرت حاکمه را بدست گرفت، با تمام پوست و گوشت خود احساس کرد که چاره ای جز درهم شکستن و خورد کردن ماشین دولتی موجود و ساختن دستگاه دولتی تیپ نوین ندارد.

در این باره که این دستگاه دولتی نوین چگونه باید باشد و چگونه تکامل یابد هیچگونه تجربه ای وجود نداشت. تجربه کمون با وجود غنای خویش و با وجود جمع بست داهیانه ای که مارکس و انگلس و لنین از آن بدست داده بودند، تنها میتوانست خطوط کلی درسهای عمده را بیاورد. اکتبر، در دوران نوین، که با دوران کمون تفاوت داشت پیروز شد. اکتبر زمانی پیروز شد که انقلاب پرولتاریای الزاماً برای مدتی در یک کشور محصور ماند. ارتجاع داخلی و ارتجاع عظیم بین المللی علیحده تهبیز شده، همه اپورتونیست های رنگارنگ نیز استعداد خرابکاری، تحریف و عوامفریبی خود را تا آخرین قطره در خدمت ارتجاع بین المللی گذاشتند تا پرولتاریای روس را در انجام وظیفه تاریخی اش یعنی شکستن ماشین دولتی بورژوائی و برپا کردن دیکتاتوری پرولتاریا بازدارند.

خوشبختی پرولتاریای روسیه و پرولتاریای جهانی در این بود که انقلاب کبیرا کتبر، پیشوای کبیری در خورد خویش داشت. لنین و حزب بلشویکی پرورش یافته آن زمان انقلاب را بدست داشتند و لذا این انقلاب توانست بر همه دشواریهای طاقت فرسا و باورنکردنی که با آن مواجه بود فائق آید، از راههای ناشناخته به پیش رود و به تناسب پیشرفت و تکامل هر آنچه را که ضروری است طی نبرد کشف کرده بکار گیرد. امروز بخش اساسی این راه در شوراپیموده شده و چنان تجربه ای بدست آمده است که راهگشای همه انقلابهای پرولتاری در زمان ماست.

در شصت سالی که از اکتبر میگذرد دولت سوسیالیستی در مرحله عمده داشته است:

مرحله اول، مرحله استقرار و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا یعنی پیدایش و گسترش دموکراسی سوسیالیستی و مرحله دوم مرحله فراوریدن دیکتاتوری پرولتاریا به دولت سوسیالیستی همه خلقی و شکوفائی دموکراسی سوسیالیستی که هم اکنون اتحاد شوروی آنرا طی میکند.

در مرحله اول دولت دیکتاتوری پرولتاریا توانست مقاومت ارتجاع داخلی و خارجی را درهم شکند از انقلاب دفاع کند، و ترکیب طبقاتی جامعه را از ریشه تغییر دهد. دولت پرولتاری مالکیت ارضی فئودالی و مالکیت سرمایه داری راهمگانی کرد، و مقاومت ملاکین و بورژوازی را که باتکیه به بورژوازی جهانی قدر تعظیمی کسب میکردند، درهم شکست. دولت پرولتاریا بربرائی اقتصادی فائق آمد و صنعت بزرگ سوسیالیستی را پایه نهاد، روستای وسیع دهها میلیونی جمهوریهای شوروی را که در آن تولید خرد هکلائی وجه بسابقایای ماقبل سرمایه داری مسلط بود و بورژوازی روستائی - کولاک - نقش بسیار بزرگی در آن بازی میکرد، زیرورو کرد و بر مبنای نوین تعاونی سوسیالیستی تجدید سازمان داد و هم چنین در شهر بر تولید کوچک و پیشه وری فائق آمد و آنرا از راه تعاون بخدمت تولید بزرگ سوسیالیستی

شت. د یکتا توری پرولتاریا مقاومت روشن فکران بورژوازی را که به ضد انقلاب پیوسته بودند در هم بست و از درون توده زحمتکش شهروروستا و روشن فکران تیپ نو، روشن فکران زحمتکش که خادم انقلاب - ند پرورش داد و به این ترتیب برای بار اول در تاریخ بشر جامعه ای بوجود آورد که در آن بهره کشی - از فرد نابود شد و پایه واقعی برابری میان انسانهای زحمتکش پدید آمد.

در همین مرحله نخست که مرحله استقرار و تحکیم د یکتا توری پرولتاریاست، د موکراسی - و سیالیستی پدید آمد و گسترش یافت. د موکراسی سوسیالیستی چیزی غیر از د یکتا توری پرولتاریاست. همان د یکتا توری پرولتاریاست که " دولت د موکراتیک طراز نوین (د موکراتیک برای پرولترها طور کلی شهیدستان) و د یکتا توری طراز نوین (د یکتا توری علیه بورژوازی) " است (۱) . این موکراسی از نظر ماهیت خویش بطور کیفی با د موکراسی بورژوازی تفاوت داشته و برتر از آنست . موکراسی پرولتری چنان آزاد بیغای به زحمتکشان میدهد که د موکراتیک ترین د موکراسی بورژوازی ملت محدودیت طبقاتی خویش قادر به واگذاری آن نیست . از این میان به چند آزادی اساسی -

نارهم میکنیم :

- آزادی از بهره کشی . د اتحاد شوروی مالکیت فردی بوسائل تولید از میان رفته و پایه های مالکیت سوسیالیستی بطور کامل استوار شده است . در این کشور، برخلاف پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری هیچ انسان حق بهره کشی از انسان دیگر ندارد . زحمتکشان شوروی برای بار اول در تاریخ جهانی این آزادی را بدست آورده اند که مورد استثمار قرار نگیرند .

- آزادی از استثمار . روسیه تزاری زندان طلب بود و امروز اتحاد شوروی آزاد ترین فضای ممکن برای همه ملت های ساکن آنست . انقلاب اکبر از همان نخستین گام پایه های اسارت ملی را شکست و آزادی ملت ها را اعلام نمود . ولی تنها به چنین اعلام رسمی اکتفا نکرد ، بلکه همه اقدامات لازم را بعمل آورد تا ملت شوروی بتوانند از آزادی خویش بهره گیرند . در مدت شصت سال پس از اکتبر عقب ماندترین ملت ساکن اتحاد شوروی با کمک د دولت پرولتری با سریعترین آهنگ رشد کرده اند بطوریکه در عمل همه ملت شوروی روز بروز بهم نزدیکتر شده ، بسوی همسطحی کامل میروند . و این وقتی است که در تکامل یافته ترین کشور سرمایه داری هنوز رنگ پوست د بیوارچین میان نژادهاست و ارتش بریتانیا - گهواره د موکراسی غربی - برای اسیر کردن ملت اروپائی ایرلند از توسل به وحشتناکترین شکنجه ها امتناع نمیکند .

- برابری حقوق زن و مرد . د دولت شوروی نخستین د ولتی است که این برابری را اعلام کرد و کشورهای سوسیالیستی تنها کشورهای هستند که آنرا در عمل اجرا کرده اند . البته پراز انقلاب اکبر ، وزیرتأثیر آن میراث نبرد جهانی پرولتاریا در قوانین بورژوازی تغییراتی بسود آنان داده شده ولی هنوز هم تنها و تنها د کشورهای سوسیالیستی است که زنان بمعنای واقعی کلمه از آزادی برخوردارند .

- دولت پرولتری برای بار اول در تاریخ ، حق کار ، حق داشتن مسکن مناسب ، حق استراحت حق آموزش را برای همه زحمتکشان تامین میکند و از این راه تنها برای توده زحمتکش شرایط انسانی زندگی فراهم میآورد بلکه به بهترین وجهی شخصیت انسانی را محترم میدارد . د کشورهای سرمایه داری هم اکنون میلیونها انسان زحمتکش بیگارند ، مسکن مناسب ندارند ، خود و فرزندانشان بطور عمد از امکان تحصیل محرومند ، شخصیت انسانی آنان پایمال میشود ، آنان انسان کامل

بحساب نمی آید، دولت پرولتری باتامین شرایط انسانی زندگی و پرورش همه جانبه شخصیت زحمتکشان، برابری واقعی رامیان انسانها برقرار میکند.

— یکی از بزرگترین دستاوردهای اکتبر که دولت پرولتری پایه های آن را بیشتر از پیش استوار میکند شرکت وسیع ترین قشرهای مردم در امر کشورداری است. اکثریتا شرکتتودهای میلیونی پیروز شد و تحکیم یافت. شکل شورائی حکومت، که از تجربه این انقلاب پدید آمد، بهترین شرایط را برای شرکت مستقیم توده ها در اداره امور کشور فراهم آورد. در اتحاد شوروی پیش از این ۳ میلیون نفر به شوراها انتخاب میشوند و قریب ۳ میلیون نفر در شوراها فعالانه شرکت میورزند. شوراها در ارج گوناگون نه تنها ارگانهای حاکمیت هستند، بلکه مکتبی تشکیل میدهند که در آن میلیونها نفر از زحمتکشان امر کشورداری را می آموزند تا در مراحل بالاتری زمام امور را بدست گیرند.

— دموکراسی سوسیالیستی با ملی کردن مالکیت سرمایه داری بر وسائل ارتباط جمعی، سالن ها و محل های اجتماعی عمومی، تئاتر، سینما و نظایر آن، اسلحه بسیار برای ارتقاء دست پرور و آزی میگیرد و آنرا بدست پرولتاریا میسپارد که آزادانه بواسطه استفاده از همه امکانات از ایدئولوژی و سیاست خود دفاع کند. هم اکنون در بخش اعظم جهان سرمایه تبلیغ کمونیسم و دفاع از ایدئولوژی طبقه کارگران و نوانقادغن است. دهها هزار نفر بخاطر اعتقاد به این ایدئولوژی و یاصاف و ساده بخاطر دگراندیشی، نوعی حمایت از توده زحمتکرو علاقه به پیشرفت و ترقی و صلح جهانی در زندانها شکنجه میبینند و بسیاری جان خود را در این راه باختند.

اما در اتحاد شوروی دفاع از ایدئولوژی طبقه کارگران و هر آنچه مترقی و صلحجویانه و انسانی است، نمتنها آزاد است، بلکه باتمام نیروی جامعه تشویق میشود. طبقه کارگر در دولت سوسیالیستی خود نیروی عظیمی به جنگ آورد که برای بار اول در تاریخ، ایدئولوژی خود را به ایدئولوژی مسلط جامعه بدل کند و به مسائل ارتباط جمعی و فرهنگی ماهیت انسانی و صلحجویانه بدهد.

پیروزی تاریخی در جنگ کبیر میهنی و سرکوب کامل فاشیسم هیتلری و بد نیال آن پیروزی انقلاب های سوسیالیستی در مکزیک، توده ای در عده ای از کشورهای جهان و تشکیل اردوگاه سوسیالیسم تناسب نیروها را بطور محسوسی بسود سوسیالیسم تغییر داد. اتحاد شوروی از محاصره امپریالیسم بیرون آمد. در جبهه داخلی نیز اتحاد شوروی به پیروزیهای درخشانی نائل آمد. اقتصاد سوسیالیستی با سرعت بیشتری رشد کرد، قدرت دفاعی افزایش یافت، پیروزی سوسیالیسم نهائی و کامل شد. همزمان با این موفقیتها در جامعه شوروی تحول کیفی پدید آمد. طبقات متضاد از میان رفت و وحدت اجتماعی سیاسی و اندیشه ای مردم شوروی تحکیم یافت. به این ترتیب مرحله ای از جهت کیفی نوینی در تکامل دموکراسی سوسیالیستی پدید آمد که در آن دولت پرولتری به دولت همه خلقی ارتقاء یافت. این ارتقاء از هر نظر قانونمند است. دولت پرولتری از همان آغاز دولت زوال یابنده است. یعنی دولتی است که باید بتدریج و به همان نسبتی که وظائف خود را انجام میدهد روزه زوال ببرد. دولت پرولتری در نخستین مرحله فعالیت خویش میبایست بورژوازی را سرکوب کند و میبایست مقاومت کولاکها را درهم شکند و به تعاونی — سوسیالیستی شدن کشاورزی کمک کند. اما پس از انجام این وظائف، زمانیکه تضاد طبقاتی در جامعه از میان رفته و تنها تفاوت در گروه بندیهای اجتماعی باقی است و این تفاوتها نیز به تدریج از میان میرود و جامعه شوروی بسوی همگونی اجتماعی هر چه بیشتر روان است — دولت پرولتری دیگر دولت همه خلق شوروی است و زیر رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن چنان وظایفی را انجام میدهد که همه مردم شوروی از هر گروه اجتماعی که باشند در انجام آن ذینفعند. هنوز در جامعه شوروی

تفاوت میان مالکیت کلخوزی و مالکیت دولتی، تفاوت میان شهروروستا، میان کارکنان فکری و کارکنان جسمی و نظایر اینها وجود دارد. و از اینجاست رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن مسلم میشود. اما در عین حال تفاوت میان این گروههای اجتماعی روز بروز کمتر میشود، بسوی زوال میروند و جامعه شوروی در کار آنست که به جامعه کاملاً همگون بدل شود. مرحله کنونی کمتر شدن فاصله میان گروههای اجتماعی و همگونی جامعه، متناسب است با مرحله نوین دولت پرولتری که دولت همه خلق زیر رهبری طبقه کارگر است.

دولت همه خلقی مرحله تکاملی دیکتاتوری پرولتاریاست و نه چیز دیگر. دیکتاتوری پرولتاریا با دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، با دوران تحکیم مواضع سوسیالیسم تطبیق میکند و دولت همه خلقی با سوسیالیسم شکوفان و سیرقا نمودن آن بسوی کمونیسم تطبیق میکند. در این مرحله دموکراسی سوسیالیستی با حفظ ماهیت خویش بطور همه جانبه پیشگفتد، برای شرکت هر چه فعالتر شهروندان شوروی در اداره امور کشور، امکانات وسیعتری فراهم میآید و کار تربیتی و آید فئولوزیک در میان توده ها و برای جلب هر چه بیشتر آنان به فعالیت سیاسی و اجتماعی دامنه بس گسترده تری بخود میگیرد. لئونید برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی روز ۲۴ مه سال ۱۹۲۷ ضمن سخنرانی خود در ریلنوم کمیته مرکزی حزب، آنجا که علت ضرورت تدوین قانون اساسی جدید اتحاد شوروی را توضیح میداد، باین نکته اشاره کرد و گفت:

"با ایجاد سوسیالیسم رشد یافته و پیوستن همه قشرهای اهالی به مواضع آید فئولوزیک و سیاسی طبقه کارگر، دولت مانیز که نخست بمثابة دیکتاتوری پرولتاریا پدید آمد، اینک به دولت همه خلقی بدل شده است" (۱).

مقام "دیکتاتوری پرولتاریا" در نبرد بزرگ آید فئولوزیک که میان سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیاس جهانی درگیر است، مسئله دیکتاتوری پرولتاریا جای اصلی را اشغال میکند. بدو دلیل نخست اینک "مضمون اساسی انقلاب پرولتری دیکتاتوری پرولتاریاست. این مسئله ای است دارای بزرگترین اهمیت برای کلیه کشورها، بویژه برای کشورهای پیشرو... این مسئله عمدتین مسئله تمام مبارزه طبقاتی پرولتاریاست" (۲) و دم اینک - دستاورد های اقتصادی - اجتماعی انقلاب اکبر، بحدی درخشان و نتایج آن بحدی ملموس است که مشکل بتوان آنرا آشکارا انکار کرد. دشمنان سوسیالیسم برای آسان کردن کار خویش میکوشند تا بایک مانور ماهرانه، هدفهای واقعی خود را که دفاع از مالکیت سرمایه داری، بهره کشی از کارگران، برقراری حاکمیت سرمایه انحصاری است در زیر پوشش مخالفت با "دیکتاتوری خالص" و دفاع از "دموکراسی خالص" پنهان کنند.

با توجه به این نکات است که مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و مقابله با آن در زمان ماد مرکز مبارزات آید فئولوزیک قرار میگیرد. وسیعترین طیف دشمنان سوسیالیسم تحقق یافته از سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و راست ترین جناح فاشیست گرای انحصارات امپریالیستی گرفته تا محافل مائوئیست چین، از رئیس جمهوری امریکا و سوسیال فرمیست ها گرفته تا مرتدین جنبش کمونیستی و "تئوریسین های" نو رسیده - همه و همه بر سر این مسئله اساسی عملاً در یک جبهه واحد صف کشیده اند. استدلالها متفاوت و گاه کاملاً متضاد است. اما هدف یکی است و آن اینک نظام سیاسی سوسیالیستی باید تغییر کند!

۱ - "پراودا"، ۲۵ مه سال ۱۹۲۷.

۲ - لنین: "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" آثار منتخبه، ترجمه فارسی، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۳۱. (تکیه آزماست).

ماونیست‌ها مدعیند که این نظام هم اکنون در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از دیکتاتوری پرولتاریا دور شده و به لیبرالیسم بورژوازی رسیده و محافل راستگرا برعکس، مدعیند که این نظام متکی به دیکتاتوری خالص است و باید لیبرال شود. ولی این تقابل و تضاد در شیوه استدلال مانع وحدت عمل همه این نیروها علیه نظام سیاسی سوسیالیسم تحقق یافته نیست.

از میان انواع نظریاتی که علیه دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سیاسی سوسیالیسم عنوان میشود، آنچه که محافل بورژوازی غربی "کمونیسم اروپائی" نامیده اند، در مسالهای اخیر انعکاس وسیعتری یافته و بیشتر مد روز شده است. جادارد که روی آن کمی مکت کنیم.

نمایندگان "کمونیسم اروپائی" یک سنخ نیستند و هر یک از سوسیالیست‌ها و شیوه استدلال ویژه‌ای نظریات خود را مطرح میکنند. با اینحال دو اندیشه اساسی در میان همفکران مشترک است:

۱ - دیکتاتوری پرولتاریا، آنچنان که در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مستقر شده، بحد کشورهای پیشرفته سرمایه داری و به ویژه اروپای باختری که "سنن" دموکراتیک دارد، نمیخورد.

۲ - برای موفقیت در ساختن سوسیالیسم "باصیای انسانی" باید به تعدد احزاب سیاسی "چندگرائی" (پلورالیسم)، "بازی آزاد نیروهای سیاسی" میدان داد و وجود احزاب و پوزیسیون و امکان روی کار آمدن "دولت آلترا تیبو" را پذیرفت.

هر دو این اندیشه‌ها بر بنیاد آموزش بنیادی مارکسیسم - لنینیسم درباره دولت، تضاد و دیکتاتوری "خالص" و "دموکراسی" خالص، "فراموش کردن واقعیت جهان سرمایه بزرگ کردن آن از یکسو و تحریف واقعیت جهان سوسیالیسم و سیاه کردن عمدی آن از سوی دیگر استوار شده است.

دموکراسی حاکم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دموکراسی بورژوازی است یعنی شکلی است از دیکتاتوری بورژوازی. این واقعیت را نباید لحظه‌ای فراموش کرد. این دموکراسی از نظر زمانی در خود اروپای باختری فقط مدت کوتاهی مستقر بوده و اگر مردم اروپا بخواهند "سنن" خود را از یاد ببرند جادارد که سیمای خشن دیکتاتوری علنی بورژوازی را که مدت زمان طولانی تری بر آنها حکومت رانده جلوجشم داشته باشند.

در کشورهای اروپای باختری، بورژوازی در آغاز حاکمیت خویش در ده سال هرگونه شرکت مستقل طبقه کارگر را در امور سیاسی جرم میدانست و حتی متشکل شدن کارگران در اتحادیه‌های کارگری را هم مجاز نمی‌شمرد. در فرانسه، در گرما گرم انقلاب کبیر بورژوازی، زمانیکه بورژوازی با جنجال گوشخراش شعار "آزادی، برابری، برادری" سر میداد و اعلامیه حقوق بشر!! منتشر میکرد، تشکیل اتحادیه‌های کارگری ممنوع شد. بموجب تصویب نامه‌های ۱۴ ژوئن ۱۷۹۱، بورژوازی فرانسه تشکیل هرگونه اتحادیه کارگری را بامتابه "سو" قصد علیه آزادی و اعلامیه حقوق بشر "مستوجب جرمه و محرومیت از فعالیت اجتماعی" شمرد. چنین است "حقوق بشر" در قاموس بورژوازی.

در همه کشورهای اروپای باختری پارلمانهای بورژوازی تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم رسماً و بطور خالص بورژوازی بودند. بدین معنا که پرولتاریا بموجب قانون از حق رای محروم میشد. البته پرولتاریا در نبرد طبقاتی خویش علیه بورژوازی، در طول زمان موفقیت‌های بزرگی کسب کرده و توانسته است که "حقوق انتخاباتی همگانی" را - که هنوز هم در هیچ کشور سرمایه داری بمعنای واقعی همگانی نیست - بر بورژوازی تحمیل کند. اما هر بار که کاربج‌های باریک کشیده، این حقوق در خون زحمتکشان غرق شده است. همین دیر بود که بخش بزرگی از اروپای باختری را خشن‌ترین، آشکارترین و جنایت‌نازترین دیکتاتوری متجاوزترین قشر سرمایه‌مالی یعنی فاشیسم فراگرفت. وقتی از "سنن" دموکراتیک اروپا

سخن میگویم نباید طولانی ترین و برجسته ترین بخش تاریخ گذشته همین قاره را فراموش کنیم . از جانب دیگر ، نباید فراموش کنیم که هم اکنون سرمایه داری انحصاری امپریالیستی که در کشور های پیشرفته ظواهری از مکرسی را حفظ میکند ، در مقیاس جهانی بر فاشیسم تکیه دارد . در رقابت نصف کشورهای عضو سازمان ملل ، که وابسته به جهان سرمایه اند حکومت های نظامی و فاشیست گرا حاکم است . این رژیم هاتنها از ارتجاع داخلی مایه نمیگیرند بلکه بطور عمده کارگزار همان انحصارات عظیم امپریالیستی اند که در اروپای باختری " سنن د موکراتیک " را فعلا محترم میشمارند . همچنانکه اقتصاد " شکوفان " و فاشیسمی پس از جنگ دوم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تا حدود زیادی بر فترت کشورهای " جهان سوم " ، بر مواد خام ارزان آنها بنا شده ، د مکرسی بورژوائی موجود در متروپول نیز بایک پا ، روی فاشیسمی که در بخش بزرگی از جهان سرمایه مستقر شده ، ایستاده است . یک لحظه غفلت پرولتاریا کافی است تا این فاشیسم به داخل متعدن ترین کشورهای اروپائی منتقل شود .

گاه کسانی میگویند که با مضمون دیکتاتوری پرولتاریا مخالفتی ندارند ، با کلمه دیکتاتوری مخالفتند چرا که گویا بسیج کنند نیست و مردمی را که به د مکرسی بورژوائی عادت کرده اند میماند . ایستند لگام میتواند روپوشی باشد بر ناباوری به ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا ، ناباوری بدانند یشه های مارکسیستی - لنینیستی و تجربه تاریخی انقلاب سوسیالیستی . اما اگر بغرض از روی صداقت بیان شود ، بهمان نسبت که از جهت ذهنی صادر قانته تر باشد ، از جهت عینی و در عرصه عمل تاریخسی خطرناکتر است .

سرشت نظام سرمایه داری چنان است که همه اجزای آن - چهره دگرمان شده ای دارند : ارزش نیروی کار در چلید و ستمزد حلول میکند ، اضافه ارزش بصورت سود سرمایه در میآید و دیکتاتوری بورژوازی لباس د مکرسی بتن میکند . در نتیجه این دگرسانی ، ماهیت بهره کشی سرمایه داری و خشونت ضد انسانی حاکمیت سرمایه با چنان ظرافت و مهارتی از دیده هانپنهان میشود که نوابغی چون مارکس ، انگلس و لنین و اثرهای د و ر انسانی چون " کاپیتال " و " دولت و انقلاب " ، " انقلاب پرولتاریا و کاتوستکی مرتد " لازم میآید تا ماسک این نظام بردگی نوین دریده شود .

تردیدی نیست که قشرهای وسیع خرده بورژوازی شهرود هوجه بسا بخش قابل ملاحظه ای از پرولتاریا قریب دگرسانی چهره هارا میخورند . وظیفه پرولتاریای آگاه تسلیم شدن به جهل این قشرها نیست ، بلکه بیان حقیقت ، دفاع از حقیقت و آگاه کردن تود هاست . در مورد مسئله بنیانی انقلاب پرولتری یعنی مسئله دولت ، اگر واقعیت این باشد که بورژوازی موفق شده است بخش قابل ملاحظه ای از تود هها را بفریبید و آنها را نسبت به ماهیت د مکرسی بورژوائی سردرگم کند ، وظیفه پیشاهنگ پرولتاریا صد بار سنگین تر و ضرورت بیان هر چه صریح تر واقعیت به تود مردم فاع هر چه قاطع تر و بیگیر تر از اند یشه های لنینی د ولت و انقلاب صد بار بیشتر است . تجربه خونین استقرار فاشیسم در اروپا و هم اکنون تجربه فاشیسم موجود در بخش بزرگی از جهان ، آشکارا نشان مید هد که هرگونه خوشبینی و خوشدلی نسبت به مواهب د مکرسی بورژوائی خطرناک است . دیکتاتوری پرولتاریا بنا به ماهیت خویش آنچنان انسانی و د مکرراتیک است که نباید آنرا بنهان داشت ، بلکه باید بدان بالید . دیکتاتوری پرولتاریا آنچنان ضروری است که در تاکید روی آن نباید کمترین تردیدی داشت ، بلکه برای جلوگیری از هرگونه سو تفاهم و خشنی کردن هرگونه تلاش برای خام کردن پرولتاریا باید آنرا برجسته کرد .

ادعای اینکه اروپای متعدن تافته جدا بافته ایست و با شرق عقب مانده " تفاوت دارد ، البته احساسات ناسیونالیستی متفرعن اقشار خرده بورژوا و شتر مآب اروپائی را - که بحساب همین شرق " عقب مانده " جاق شده اند - نوازش مید هد و میتوانند این قشرها را " بسیج کند " ، اما نه برای سرنگونی

حاکمیت سرمایه و استقرار سوسیالیسم . این ناسیونالیسم متفرعن و گندمدماغ منشاء انواع خطرهای جدی است ، از جمله خطر فاشیسم و تجاوز . این ناسیونالیسم ران باید نوازش داد ، آنرا باید افشا کرد و کوبید .

دومین اندیشه بنیانی " کمونیسم اروپائی " ، چنانکه گفتیم ، اینست که دیکتاتوری پرولتاریا نهنتهن برای اروپا بلکه برای سایر کشورها هم ضرورتی ندارد . نظام سیاسی موجود در اتحاد شوروی و یاکشورهای سوسیالیستی نظام خوبی نیست . نمایندگان " کمونیسم اروپائی " مدعیند که بهترین نسخه نظام سیاسی جامعه سوسیالیستی رایافته اند و بنابراین نسخه باید در جامعه سوسیالیستی نیز برادر احزاب سیاسی ادامه یابد و حکومت از حزبی به حزب دیگر منتقل شود ، گامینه های " آلترناتیو " و احزاب اپوزیسیون در کار باشد و خلاصه اینکه نمونه موجود در کشورهای سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی منتقل شود . اگر نخستین اندیشه " کمونیسم اروپائی " نفی قسمی مارکسیسم - لنینیسم و تجربه غنی شصت ساله اتحاد شوروی است ، دومین اندیشه " کمونیسم اروپائی " بنیان آموزش مارکسیسم - لنینیسم را مورد تردید قرار میدهد و خواستار تجدید نظر در بنیان کمونیسم علمی است . نمایندگان " کمونیسم اروپائی " برای اینکه اندیشه خود را به اثبات رسانند دستاوردهای عظیم دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ازبشه انکار میکنند ، به نظام سیاسی سوسیالیستی تحقق یافته اتهام میزنند ، اشتباهات جداگانه ، دشواریها و نقائص را که در جریان ساختن سوسیالیسم پیش آمده بزرگ کرده و بر سر تار و سرروند تاریخی استقرارورش سوسیالیسم مسلط میکنند .

روشن است که سوسیالیسم به آسانی ساخته نشده و در جریان آن دشواریهایی پدید آمده است . بویژه در امر ساختن دولت سوسیالیستی دشواری کاربیش از عرصه های دیگر است ، چراکه اگر در موفقی ، تولیدی و اقتصاد می توان این یا آن دستاورد سرمایه داری را مورد استفاده قرار داد ، در آنچه که مربوط به دولت سوسیالیستی است ، جز شکستن و خورد کردن ماشین دولتی سرمایه داری و ایجاد دولتی از هر جهت نوین چاره ای نیست . مسئله قدرت و حاکمیت دولتی خواه ناخواه با قدرت افراد و اشخاص مربوط میشود . قدرت حاکمه طی هزاران سال در کف دستمگران بود موقدرتندگان و دولت مردان را به ستغری و سوء استفاده از قدرت تحریص کرده است . انقلاب اکثربرای بار اول در تاریخ قدرت حاکمه را ب مردم سپرد و به پرورش و ولت مردان و قدرتندگان خلقی و تیپ نو برداخت و مکانیسمی بوجود آورد که از قدرت دولتی سوء استفاده نشود . شگفتی نیست اگر در این کار عظیم دشواریهایی پدید آمده باشد . شرایط تاریخی - مشخص ساختن دولت سوسیالیستی و گسترش دموکراسی سوسیالیستی هم چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی بینهایت نامساعد بود و این امر بر دشواریها و امکان پیدایش نقائص میافزود . با اینحال مناسبات سوسیالیستی پدید آمد و بطور نهائی پیروز شد . دولت سوسیالیستی بر دشواریها فائق آمد و گسترش یافت و اینک روند ساختن دولت همه خلقی در اتحاد شوروی در جهت تحکیم و گسترش مداوم و مطمئن و برگشتناپذیر دموکراسی سوسیالیستی پیش میرود و درجهانی که در آن دموکراسی بورژوائی دائما در لبه پرتگاه فاشیسم ایستاده ، دموکراسی سوسیالیستی میشکند .

نمایندگان " کمونیسم اروپائی " این روند قانونمند رانمی بینند و بنا به ادعای خویش " توصیه هائی " برای " بهبود " دموکراسی سوسیالیستی و جلوگیری از اشتباهات محتمل " مطرح میکنند که اساس آنها بر انتقال مکانیکی اجزائی از دموکراسی بورژوائی بر جامعه سوسیالیستی استوار است و در زیربنا سه جلوگیری از اشتباهات خطرناکترین گناهان رانست به امر طبقه کارگر خود نهفته دارد . مهمترین این توصیه ها پدیدرش حزب اپوزیسیون ، امکان دادن به " بازی آزاد نیروهای سیاسی " است بطوریکه پیدایش حکومت " آلترناتیو " مقدور شود .

درد موکراسی بورژوازی کابینه‌هایی که از نظر ماهیت همگون و همه‌خادم سرمایه اند، می‌آیند و می‌روند و به این معنا کابینه‌وحکومت آلترناتیو وجود دارد و جانشینی مکرر و مداوم کابینه‌ها مقرر می‌شود. اما در موکراسی بورژوازی تا آن حد بی‌رویی که نیست که بازگشت به عقب و یا تحول کیفی به جلو را با آسانی امکان پذیر سازد. قوانین بورژوازی به احزاب هواداربردگی و یا نفوذ لیسم اجازه فعالیت نمیدهد و بورژواها افتخار میکنند، که با بردگی مبارزه کرده اند و طبق قانون، نه فقط خرید و فروش برده را منع کرده اند بلکه حتی انسان را مجاز نمی‌دانند که خود را بفروشد. بشر، طبق قوانین بورژوازی و حقوق بشر بورژوازی حق ندارد خود را مانند برده بفروشد. نظیر همین است رابطه قوانین بورژوازی و موکراسی بورژوازی نسبت به مناسبات نفوذالی. هم اکنون در جامعه فاشیسم زده ای نظیر جامعه ایران، رژیم حاکم لغو مناسبات را باید رعیتی را یکی از عظیم‌ترین افتخارات خود میدانند.

بنابراین اگر سخن بر سر انتقال مکانیکی در موکراسی بورژوازی بر جامعه سوسیالیستی و انجام جدل صوری بر سر آن باشد، طبقه‌کارگری که به حکومت رسیده حق داشت که بازگشت جامعه به عقب یعنی از بازگشت مناسبات سرمایه داری و بر سر کار آمدن دولتی مدافع آن جلوگیری کند و به احزابی که نمایندند این مناسبات بردگی نوبینند اجازه فعالیت ندهد، بکار گرفتن مزد ورواستفاده از کارمزدوری را قانوناً قدغن کند، هم چنانکه خود سرمایه داری مناسبات سرواژ، رژیم ارباب - رعیتی، خرید و فروش برده را الفکور کرده است. اما سخن تنها بر سر جدل صوری نیست. در ماهیت امر، بازگشت سرمایه داری در کشوری که، طبقه‌کارگران یکبار به حکومت رسیده باشد، بمعنای جاری شدن خون میلیونها انسان زحمتکش، استقرار فاشیسم خونین و سرکوب غیر قابل تصور همه نیروهای مترقی است. در مبارزه طبقاتی با "بازی آزاد نیروهای سیاسی" نمیتوان شوخی کرد.

نمایندگان "کمونیسم اروپائی" "گاه" بازی آزاد نیروهای سیاسی را بمعنای محدود، یعنی بازی نیروها تیکه طرفدار سوسیالیسمند مطرح میکنند و حزب اپوزیسیون را بمعنای حزب هوادار سوسیالیسم، منتهی صاحب این یا آن نقطه نظر متفاوت با حزب حاکم در نظر می‌گیرند. اینگونه طرح مطلب در واقع بازی با کلمات است. چرا که سوسیالیسم جامعه ایست فارغ از طبقات متخاصم که بسوی هگونی اجتماعی می‌رود و ساختمان سوسیالیسم امری است آگاهانه و قانونمند که باید با مشارکت همه نیروهای ذینفع ساخته شود. هم اکنون در جوامع سرمایه داری، طبقه‌کارگرو متحدین وی در نبرد ضد سرمایه‌ها محاصره از روی تجربه طولانی و آگاهی طبقاتی درک کرده اند که باید درقبال سرمایه‌جبهه واحدی تشکیل دهند. آیا پس از موفقیت در سرنگونی سرمایه این جبهه واحد باید منحل شود؟ آیا اعضای این جبهه در آن زمان باید بجان هم بیفتند و یا برعکس بر وحدت خود بیفزایند؟ منطق سالم حکم به تحکیم وحدت میکند، چرا که درست پس از سرنگونی سرمایه لازم است که بقایای آن سرکوب شده و وحدت طبقه کارگرا متحدینش استوارتر گردد. بعلاوه به نسبت موفقیت در نبرد ضد سرمایه و ساختمان پایه‌های سوسیالیسم آن عوامل طبقاتی و اجتماعی که در این وحدت آشوب میگرد از میان می‌رود و زمینه عینی طبقاتی برای پیدایش اختلاف نظر - تفاوت ایدئولوژیک و سیاسی - ریشه دار و رازمدت در روز بروز کمتر می‌شود. بنابراین از نظر عینی و طبقاتی، دلیلی وجود ندارد که جبهه واحد نیروهای هوادار سوسیالیسم پس از پیروزی دست تر شود مگر اینکه در برخی از نیروهای عضو جبهه گرایشهای ناسالم ناشی از پیوند با طبقات متوسط و ایدئولوژی بورژوازی تقویت گردد که بمعنای گرایش به سرمایه داری و تلاش بازگشت به عقب است.

انقلاب حق ندارد تسلیم این گرایش شود. انقلابی که نتواند از خود دفاع کند محکوم به فناست. در جامعه سرمایه داری احزاب گوناگونی وجود دارند. حتی احزاب اپوزیسیون بمعنای متخاصم مثلا احزاب پرولتری که در جوامع سرمایه داری فعالیت میکنند با سرپای جامعه سرمایه داری در اپوزیسیون

قرار دارند. وجود این تعدد احزاب، در این جوامع الزامی است، چرا که از چندگانگی طبقاتی جامعه و از وجود طبقات متخاصم سرچشمه میگیرد. سرمایه داری نمیتواند طبقه کارگر را به مثابه یک طبقه محسوب کند و لذا علی‌رغم میل باطنی خویش و پس از دهها سال مخالفت و مبارزه مجبور میشود اینجا و آنجا فعالیت حزب کارگری را قانونی بداند و اگر بفرص اجازه فعالیت قانونی نهد، حزب کارگری از میان نرود بلکه به فعالیت غیرعلنی میپردازد. این فعالیت پایه طبقاتی و عینی دارد. مکتبیسیم "بازی احزاب" نیز که در جامعه سرمایه داری و دموکراسی بورژوازی وجود دارد برجین پایه عینی طبقاتی متکی است. این مکتبیسیم را نمیتوان به جامعه سوسیالیستی منتقل کرد، زیرا برای احزاب اپوزیسیون — علیه سوسیالیسم — پایه طبقاتی وجود ندارد. در جامعه سرمایه داری و وقتی آزادی احزاب و نبرد احزاب نقض میشود، این بدان معناست که طبقات موجود از حق داشتن سخنگو و از حق دفاع از منافع خویش محروم شده اند، امری که خلاف منطق عینی است و جامعه را دچار انواع بیماریها میکند. در جامعه سوسیالیستی، برعکس، وقتی آزادی احزاب "اپوزیسیون" — اپوزیسیون سوسیالیسم — حفظ شود خلاف منطق عینی خواهد بود، چرا که انقلاب سوسیالیستی طبقات اجتماعی را که در اپوزیسیون سوسیالیسمند سرکوب میکند و شگفت است اگر آزادی فعالیت حزب آنها را بپذیرد.

در جریان انقلاب اکبر، که نبرد طبقاتی در آن به شدیدترین وجهی بروز کرد و جهان سرمایه در مجموع خویش علیه پرولتاریای روسیه برخاست، احزاب خرده بورژوازی نیز که در شرایط دیگر نمیتوانستند کمکی به ساختمان سوسیالیسم برسانند به قطب سرمایه جذب شدند. رهبران این احزاب از توده‌هایی که زمانی نمایند آن بودند جدا شده، به ضد انقلاب پیوستند. وحدت طبقه کارگر را در هفتاد و هشتاد و هشتاد و نودهای زحمتکش شهروند نه بصورت جبهه واحد احزاب، بلکه در قالب شوراهای زحمتکشان و زیر رهبری حزب بلشویک علی شذ. تکرار چنین تجربه ای الزامی نیست. در سایر کشورهای سوسیالیستی معمولاً جبهه واحدی از احزاب وجود دارد و انقلابهای آینده ممکن است اشکال دیگری از فعالیت چنین جبهه‌های واحدی پیدا آورد. اما یک نکته روشن است و آن اینکه پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی این جبهه باید تحکیم شود. رهبری طبقه کارگر و حزب آگاه پرولتری در آن باید روز بروز استوارتر گردد. تنها چنین روندی با جریان عینی تکامل جامعه، که در آن به نسبت پیشرفت و گذار به سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم طبقات استثمارگر محو شده، طبقات متوسط تجدید سازمان مییابند و جامعه زیر رهبری طبقه کارگری همزنگی و همگونی اجتماعی میرود، تطبیق میکند.

"کمونیست‌های اروپائی" روی ضرورت کنترل برد ستگاه دولت سوسیالیستی، تاکید میکنند و به این بهانه وجود حزب اپوزیسیون را بعنوان حزبی کنترل کننده توجیهی نمایند. البته در ضرورت کنترل تردیدی نیست ولی چگونه میتوان کنترل ساختمان سوسیالیسم را به حزب اپوزیسیون سوسیالیسم محول کرد؟ مگر نه اینست که کنترل کننده، باید پیش از اجرا کننده به موقفت در کاری که انجام میشود علاقمند باشد. دولت سوسیالیستی، در طول شصت سال، مکتبیسیم موثری برای کنترل ایجاد کرده که شرکت توده‌ها در ساختمان سوسیالیسم و نظارت آنها بر پیشرفت کارها مهمترین پایه آنست. راه بهبود کار تکمیل این مکتبیسیم است و نه تعویض آن یا خرده ریزهای دموکراسی بورژوازی.

یکی از دشواریهای بزرگ ساختمان سوسیالیسم و گسترش دموکراسی سوسیالیستی — پرورش انسان نوین است، انسانی که عمیقاً آید هئولوژی پرولتری معتقد و مجهز بوده، با تمام قوا به امر پیشرفت سوسیالیسم و تکامل آن به کمونیسم کمک کند. چنین انسانی به آسانی تربیت نمیشود و آید هئولوژی پرولتری بطور خود پو خود بخود در جامعه مسلط نمیکرد. از این جهت نیز جامعه سوسیالیستی با جامعه سرمایه داری تفاوت ماهوی دارد. سرمایه داری بطور خود پو از رون تولید خرده کالا میجوشد و آید هئولوژی سرمایه داری بهرمان در تمام نسج جامعه رسوخ میکند. اما ساختمان

سوسیالیسم خود پوینست . آنرا باید آگاهانه ساخت و انسانهایی را هم که طی قرنهای اخیر ظهور یافته اند و این نظریات را نسل به نسل منتقل میکنند ، از نو ساخت . این کار بسیار دشوار و طولانی است . طبقه کارگر و حزب کمونیست اتحاد شوروی در مدت شصت سال در این زمینه موفقیت‌های بزرگی کسب کرده اند . اما این بهیچوجه بدین معناییست که نبرد باید هنوز برای پرورش انسان نو و مسلط کردن ایده ثلویزی سوسیالیستی کوشید و در این راه نه تنها باید با بقایای گذشته در درون جامعه ، بلکه بویژه با تاثر مردم امم ایده ثلویزی بورژوازی از خارج رزمید و فعالیت‌های کارانه دستگانه تبلیغاتی عظیم سرمایه داری را خنثی کرد . " کمونیسم اروپایی " در بهترین حالت ، این واقعیت را نادیده میگیرد و چه بسا اهمیت نبرد ایده ثلویزی را درک نمیکند . برخی از نمایندگان " کمونیسم اروپایی " آشکارا از " پلورالیسم " ایده ثلویزیکی نیز سخن میگویند و خواستار آنند که در جامعه سوسیالیستی ایده ثلویزی بورژوازی نیز آزادانه تبلیغ شود یعنی امر پرورش انسان نو و تحول بنیادی طرز تفکر انسانها - که مهمترین بخش انقلاب پرولتری است - به امان خدا رها شود .

تجربه اکتبر و شصت سال ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی ، هرگونه خوش خیالی نسبت به امکان پیشرفت خود پوی سوسیالیسم را نفی میکند . پیروزی بر سرمایه داری ممکن نیست مگر زیر رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن یعنی حزب کمونیست . هرگونه تلاش برای پائین آوردن اهمیت رهبری حزب کمونیست بمعنای دست کشیدن از پیروزی انقلاب و دست کشیدن از ساختمان سوسیالیسم است .

نبرد بر سر دموکراسی بورژوازی یا دموکراسی سوسیالیستی در کشور ما که در آن رژیم فاشیست گرائی حاکم است ویژگی معینی کسب میکند چرا که سران رژیم حاکم و انواع هواداران آن ، از اندیشه پر از ان افراطی راست گرفته تا ماورا " انقلابیون "

ویژگی نبرد ایده ثلویزیکی

در کشور ما

ماونیست و از موضع فاشیسم هم دموکراسی بورژوازی را نفی میکنند و هم دموکراسی سوسیالیستی را به لجن میکشند . شاه معمولاً هیچ فرصتی را برای ابراز نفرت نسبت به دموکراسی بورژوازی از دست نمیدهد . او از چند سال پیش دائماً تکرار میکند که در جوامع پیشرفته سرمایه داری باید " نظم " برقرار شود و گر نه اقتصاد غرب ویران خواهد شد . در نظر او سرکوب حیوانی هرگونه دگراندیشی و شکنجه دادن مخالفین در تمام طول زندگی آنها در زندان ، امری طبیعی است و در همان حال عناصر به لجن نشسته و " نصیحت گران " شکنجه گاههای همایونی در زیر پرچم سبزه سازمان امنیت در باره " کمونیسم " و دموکراسی " داد سخن میدهند و یاد زدی اندیشه آزادی کمونیست‌های شناخته شده با دروغ و بغیاب می‌اندازند .

در چنین محیطی نبرد سیاسی ایده ثلویزیکی باید با دقت تمام انجام گیرد و هرگز دواصل اساسی فراموش نشود . یکی اینکه دموکراسی سوسیالیستی عالیترین شکل دموکراسی است که بسوی هرگونه دولت ، بسوی ایجاد جامعه کمونیستی فارغ از هرگونه محدودیت های دولتی - دموکراسی خود بهر صورت محدودیت دولتی است - میرود .

" دموکراسی پرولتری یک میلیون یارد موکراتیک تراز دموکراسی بورژوازی است " (۱)

دیگر اینکه در قیاس با استبداد قرون وسطایی و بقایای آن ، در قیاس با اشکال فاشیستی حکومت

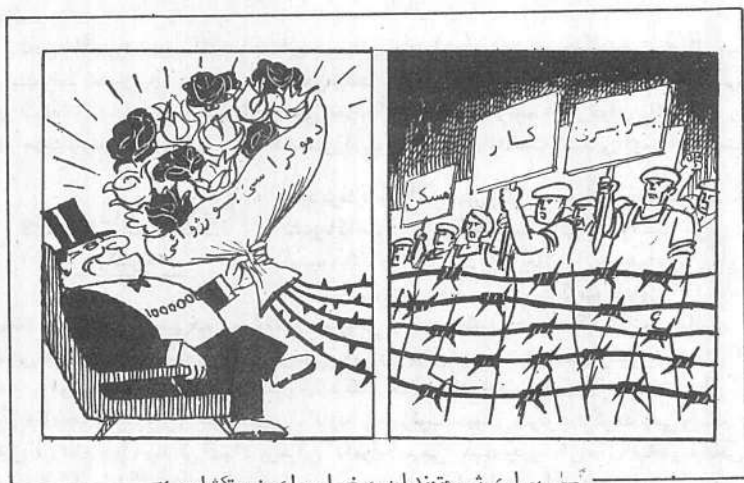
۱ - لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت دوم ص ۵۵۵ (تکیه از ما است)

کدر کشورمان مانند حاکمیت انحصارهای بزرگ امپریالیستی است - دموکراسی بورژوازی گام بزرگی است به جلو .

" دموکراسی بورژوازی در عین اینکه نسبت به نظامات قرون وسطایی پیشرفت تاریخی عظیمی است ، همواره محدود ، دم بریده ، مقلوب ، و سالوسانه باقی میماند ، (و در شرایط سرمایه داری نمیتواند باقی نماند) ، که برای توانگران در حکم فردوس برین برای استثمارشوندگان و تهیدستان در حکم دامو فریب است " (۱) .

پرولتاریای آگاه ضمن افشاء محدودیت دموکراسی بورژوازی لحظه ای نباید فراموش کند که این دموکراسی شرایط مناسبی برای تشکل پرولتاریا و پیشبرد امر انقلاب و ترقی فراهم میآورد .

بطوریکه خود بورژوازی " از دموکراسی شدن نام رژیم سیاسی و اجتماعی میترسد " (۲) و " فقط پرولتاریاست که میتواند در راه آزادی سیاسی و تاسیسات دموکراتیک مبارز و پیشقدم باشد " (۳) .



فقط برای شروتمندان و خوار برای زحمتشان ،

چنین است دسته گل دموکراسی بورژوازی!

- ۱ - لنین : انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۴۸ . (تکیه ازماست) .
- ۲ و ۳ - وظائف سوسیال دموکراسی روس . آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد اول ، قسمت اول ، صفحات ۲۱۹ - ۲۲۰ .



سخنان بزرگان عصر ما در باره لنین

من همیشه اولتین در شگفت بودم ، ولی امریز من واقعا و از صمیم دل و جان خود يك بلشویك هستم .
آنا تول فرانسز

من برای شخصیت های بزرگ ارزشی ویژه قائلم و در برابر لنین احساس اعجابی پر شور دارم . در اروپای قرن ما از او پرتوان تری نمی بینم . وی با اراده خود در اقیانوس آشفته بشریت آنچنان شیاری عمیق زد ، که اثرش در امواج گمشدنی نیست . اکنون دیگر کشتی علی رغم همه طوفانها بانیزوشی فرار از آن به سوی جهانی نوین می رود .

رومن رلان

در زندگی لنین وفاداری به يك امر بزرگ بناگزیز بنا روشن سازگار در قبال تمام کسانی که بچراهند بدان امر حلال وارد سازند ، همراه است . برای آنکه وفاداری را بستایم ، باید به نا سازگار نیز بپا بدهم . این نکته بر من آسانتر شد ، وقتی دیدم ، که لنین قادر بود به امر بزرگ خویش موافق نیازمندی های انسانهای زنده شکل بدهد . او انسانها را مانند امری که در راهن می رزمید دوست میداشت و بهمین سبب چنین با بزرگی عمل میکرد .

هاینریش مان

★ او مانند تاریخ منسجم و مانند عقل سلیم محکم بود. گورکی به ما گفت: کارگران دربارها را میگویند: "بین انسانها او از همه شریف تر است." هانری باربوس

★ ادراکی عاری از ترس و بصارتی غیر عادی در امور سیاسی از حصای سرشت لنین است. هرگز جهان چنین زبانی را که سیاست ملهم از لنین بدان سخن میگوید، نشنیده است. بگذار این زبان برای گوتز های ظریف سیاستمداران در فرارک و سموکینگه حشن به نظر آید، ولی این، بهر جهت، زبانی است بحد اعلی حقیقت گویانه. حقیقت حشن خواهد بود تا زمانی که انسانها مانند موسیقی که یکی از حقایق زیبای آنریده انسان است، حشد را زیبا سازند.

ماکسیم گورکی

★ لنین سراپا کردار، سند، گرایش و آهن بود. نکته دیگر نظر گیر آنست، که او علیه تباه کنندگان نبرد طبقاتی سراپا نبردی بود پیگیر، کوبنده، که هرگز نمی گسست، هرگز فروگزنمیکرد. کورت توخولسکی



اتحاد شوروی ، میهن زحمتکشان آزاد

شصت سال پیش ، طبقه کارگر روسیه ، نخستین گردان ارتش بین المللی کارگران ، در اتحاد با همه زحمتکشان ، در کشور پهنای که از لحاظ تنوع ملتها و تمدنهای جمعیتش ، جهانی بشمار میرود ، به نظام ستگرمی و بهره کشی انسان از انسان پایان داد و به ساختمان نظام نوین پرداخت . اگر در نیمه سده گذشته شیخ کمونیسم آنهم تنها در اروپا در گذشت و گذار بود ، اینک نظام سوسیالیستی زنده و جاندار علاوه بر اروپا ، در قاره های دیگر نیز استقرار یافته است و توان روزافزون و برترهایش بر نظام سرمایه داری در همه عرصه ها از جمله در عرصه تامین آزادی واقعی و حقوق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی زحمتکشان ، برای قشرهای گسترده سراسر جهان بیش از پیش نمایان میگردد .

مبارزه برای کسب آزادی و حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی از جهات عمده فعالیت زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بود و هست . انکار این حقوق نیز همیشه از خصایص دولتهای سرمایه داری بود و هست . بورژوازی فقط " حق مالکیت خصوصی " را ، که بعد اعلی فردگرایانه بوده و در جامعه سرمایه داری پایه فرمائیت را تشکیل میدهد ، میشناسد ، اما حقوق اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان را همیشه انکار کرده است و اکنون نیز انکار میکند .

چنانکه میدانیم در سال ۱۷۸۹ بر پایه اندیشه های روشنگران انقلاب کبیر فرانسه سندی تحت عنوان " اعلامیه حقوق بشر و شهروندان " تدوین یافت . این سند که محصول انقلاب بورژوازی است بر پایه مالکیت خصوصی تنظیم گردیده است . مارکس در اثر جاویدان خود " سرمایه " ماهیت " حقوق بشر " و آزادیهای بورژوازی را افشا کرده مینویسد :

" محیط دوران یا محیط مبادله کالا ، که در میان چهار دیوار خرید و فروش نیروی کار انجام میگردد ، در واقع بهشت حقیقی حقوق بشر است . تنها آنچه در این محیط حکمفرماست ، آزادی ، برابری مالکیت و بنام (Bentham) است . . . آزادی ! زیرا خریدار و فروشنده کالا ، مثلا نیروی کار ، فقط تابع اراده خود هستند . . . برابری ! زیرا آنها تنها بعنوان دارنده کالا با یکدیگر در ارتباط قرار میگیرند و معادلی را در برابر معادل مبادله میکنند . مالکیت ! برای اینکه هر یک تنها مختار مال خود است . بنام ! زیرا هر یک از آن دو فقط خویشتر را در نظر میگیرد و بس " (سرمایه بزبان فارسی ، ص ۱۸۶-۱۸۷) .

در این نقل قول از ماهیت " حقوق بشر " و آزادی بورژوازی که همان آزادی استثمار سرمایه داریست و میانگرن آید تولوزی ، بورژوازی (و از آنجمله فیلسوف بورژوازی انگلیسی بنتام) آنرا بعنوان " آزادی مطلق " قلمداد میکند توصیف دقیق و روشنی داده شده است . تحکیم و حفظ مالکیت خصوصی و نظام بهره کشی انسان از انسان چارچوب دموکراسی بورژوائست و شعارهای آزادی و برابری پرده ایست که در این چارچوب برای پوشاندن نابرابری اقتصادی و برای استثمار و باستانی اکثریت زحمتکش به اقلیت ثروتمند بکار میرود .

کلی پردازیهای صرفا شوروی درباره "آزادی مطلق" و "برابری و موکراسی بیژورکلی" از خصائص بورژوازیست، اما پرولتاریای انقلابی بدان تنوری علاقمند است که راهنمای عمل باشد. بدین سبب اندیشمندان پرولتاریا مسائل را بیژورکا ملا مشخص مطرح میکنند. مسائل مربوط به آزادیهای دموکراتیک، آزادی اقتصادی و سیاسی، آزادی تشکل کارگران، آزادی اجتماعات و اتحادیهها، آزادی مطبوعات، ماهیت آزادیهای بورژوازی و نقش آنها در گذشته و حال، نظر پرولتاریا درباره آزادیهای بورژوازی، مفهوم آزادی از نظر پرولتاریا - همه اینها آن مسائل بنیادینست که مورد بررسی موشکافانه بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفته است. لنین رهبر کبیر انقلاب اکثریت پدیدایش مفاهیم و نظرات آزادیهای بورژوازی را در چارچوب مشخص تاریخی مورد پژوهش قرار داده و به نتایج زیرین رسیده است:

- پدیدایش مفاهیم آزادیهای بورژوازی در دوران معین تاریخ، در قیاس با صورت بندیهای اجتماعی ماقبل سرمایه داری گامیست به پیش؛

- نقش مثبت آزادیهای بورژوازی در آن بود که زمینه رشد پرولتاریا، یعنی رشد آن نیروی انقلابی و مبارزی را که قادر است نظام سرمایه داری را براندازد و آزادی اجتماعی نوین و عالیتری را برقرار کند، فراهم ساخت؛

- بموازات رشد جامعه سرمایه داری و طبقه کارگر، آزادیهای بورژوازی نقش مثبت خود را از دست داده اند و در زمان مابعد مفاهیم مجرد و وسائلی تزویر و فریبکاری مبدل شده اند که در عمل برای طبقه استثمارگر امتیاز برتری و بقا تزحمتکش فقر و بردگی بهاری آوردند.

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت برای تدوین نظریه تازه ای در مورد حقوق و آزادی خلق شرایط لازم فراهم آمد. دولت اتحاد شوروی نخستین دولت جهان بود که با الفا مالکیت خصوصی بروسایل تولید و برانداختن نظام استثمارگران، اکثریت عظیم مردم روسیه یعنی توده های زحمتکش را که پیش از انقلاب مورد ستم و استثمار بودند از حقوق اجتماعی و اقتصادی و آزادیهای واقعی سیاسی برخوردار کرد. زحمتکشان اتحاد شوروی بموجب قانون اساسی از حق کار، حق انتخاب شغل و نوع کار (برحسب ذوق، استعداد، آمادگی جرفه ای، درجه تحصیلات)، حق استراحت، حق درمان حق بازنشستگی، حق دریافت معاش بهنگام بیماری، از کار افتادگی، از دست دادن نان آور، حق تحصیل، حق مسکن، حق برخورداری از کلیه دستاوردهای فرهنگی، حق شرکت در اداره امور دولتی و اجتماعی، حق تشکل در سازمانهای اجتماعی، حق پیشنهاد برای بهبود فعالیت ارگانه های دولتی و سازمانهای اجتماعی، حق انتقاد نارسانیهای کار آنها، آزادی سخن و مطبوعات، آزادی شرکت در اجتماعات، میتینگها، نمایشهای خیابانی بمنظور تحکیم نظام سوسیالیستی، و از آزادی و مذهب برخوردارند.

اکنون در اتحاد شوروی کسی نیست که حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسیش بسبب جنس، ملیت، نژاد، موقعیت و مقام اجتماعی، میزان ثروت، فعالیت گذشته، مدت اقامت و مذهبش و یا عدل و بیگری از این قبیل محدود گردد. در عین حال هیچ فرد شوروی نمیتواند از وظایفی که برای همه شهروندان یکسانست سرپا زند. هر فرد شوروی وظیفه دارد قوانین کشور را رعایت نماید، دارای اجتماعی را حفظ کرده افزایش دهد، شرافتمندانه کار کند و از میهن سوسیالیستی خویش دفاع نماید.

در اتحاد شوروی حق کار که بدون آن تمام حقوق و آزادیهای دیگر حرفهای زیباییست مبنای آزادی فردی را تشکیل میدهد. در نظام سوسیالیستی حق کار با حق ارتقاء سطح معلومات بستگی دارد. هر فرد شوروی پسران و دختران آموزش ده ساله دبیرستان که اجباری و همگانیست حق

دارد در دبیرستانهای فنی، مدارس عالی و آموزشگاههای حرفه‌ای کسب تخصص کند. هم اکنون ثلث مردم شوروی مشغول تحصیل اند و بیش از ۷۷ درصد کارکنان اقتصاد ملی پایان نامه مدارس عالی یا دبیرستانهای فنی را در دست دارند. بفرنجی تکنیکاً امروزین تلفیق کار فکری و کار جسمی را ایجاد می‌کند. هدایت‌ماشینهای خودکار، کارکنانی می‌توانند که با مابانی نظری تولید آشنا باشند تا آزادانه بتوانند از هدایت و تنظیم برخی از پروسه‌های تولید به هدایت و تنظیم پروسه‌های دیگر بپردازند. با گذار از تولید "غیر خودکار" به تولید "خودکار" شماره کارگران اجراء کننده کاهش و شماره کارگران تنظیم کننده افزایش می‌یابد و از تعداد کارهای سخت، یکنواخت و کم محتسوی سرعت کاسته می‌شود. بدینسان برای برانداختن تقسیم کاری که از صورت بندیه‌ها اجتنامی پیشین به ارث رسیده است، شرایط لازم ایجاد می‌شود و برپایه تلفیق کار فکری و کار جسمی، مقدمات تبدیل کار به نیازمندی‌های حیاتی انسان فراهم می‌گردد.

ناگفته پیداست که در کشورهای سرمایه داری نیز در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی اقداماتی بعمل می‌آید ولی این اقدامات محصول عوامل زیرین است:

- ۱ - مبارزه دائمی و پیگیر طبقه کارگر و همزحمتکشان در راه حقوق و منافع حیاتی خویش. طبق آمار منتشره در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" (شماره ۵ سال ۱۹۷۷) شماره کارگران اعتصابی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری طی بیست سال اخیر از ۷۷ میلیون نفر در سال ۱۹۵۶ به پنج میلیون نفر در سال ۱۹۷۵ رسیده و از ۱۹۷۰ با این طرف شماره سالیانه اعتصابیون از ۴۳ میلیون نفر کمتر نبوده است.
- ۲ - محافل حاکم کشورهای سرمایه داری نمیتوانند به نیروی جاذبه شگرف دستاوردهای سوسیالیسم در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، بهبود شرایط کار و غیره بی اعتنا بمانند.
- ۳ - در عصر حاضر بدون تامین سطح زندگی معینی برای کارگران نمیتوان شرایط ترقی تولید را که لازمه افزایش سود است فراهم ساخت.

مبلغین بورژوازی ادعا می‌کنند که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری همه مردم برای نیز به رفاه از امکانات یکسان برخوردارند. واقعیت‌ها انگار ناپذیر هر روز با وضوح بیشتری پدیدار می‌شود. رایجی کشورهای گسترده مردم نشان می‌دهد. در ایالات متحده امریکا یعنی در ثروتمندترین کشور سرمایه داری خانواده‌های کم درآمد امکان تامین هزینه تحصیلات متوسطه فرزندان خود را ندارند تا چه رسد به تحصیلات عالی. در این کشورها بخش عظیمی از زحمتکشان در منازل غیر بهداشتی و فاقد وسائل راحتی زندگی پرمشقتی را بسر می‌برند. در حالیکه خانه‌ها، مجلن محصول کار زحمت‌آسان بعلت گرانی اجاره‌ها با ماها و اسباب‌آذنی می‌مانند. دیگر گرانی روزافزون وسائل درمانی سخن نمی‌گوئیم. در ایران طبق اعتراف مقامات دولتی نزدیک به ۸ درصد واحدهای مسکنی خالیست، در حالیکه هزاران زحمتکش یا اصلاً مسکنی ندارند و یا در بی‌فوله‌ها بسر می‌برند. تمرکز روزافزون ثروت‌ها در دست مشتکی سرمایه داران افزایش مشکلات زندگی اکثریت زحمتکش از مشخصات بارز نظام سرمایه داری است. غیرمغرب و کشورهای دیگر با اقتصاد و بحران دیرپا، سود انحصارهای سرمایه داری پیوسته افزایش می‌یابد. تورم شتابان و بی‌کاری بیش از ۱۰ میلیون زحمتکش در کشورهای پیشرفته سرمایه داری سنگ فاجعه واقع‌بست. روزنامه "لوموند" در شماره ۹ مه ۱۹۷۷ تحت عنوان ۱۰ میلیون بی‌کار می‌نویسد: "در کاخ" رامبوئه" به‌بنگام نخستین ملاقات زمامداران کشورهای عمده صنعتی (منظور کشورهای سرمایه داریست) با وخیم‌ترین بحران اقتصادی بعد از جنگ مواده بودند. دو سال پرازان در لندن، "بزرگان این جهان" خود را رویاروی توده (میلیونی بی‌کاران می‌بینند. در تاریخ کار

ملتهای پیشرفته هرگز با چنین بیلانی مواجه نبوده اند. در حالیکه چراغهای جامعه مصرف به سوسو زدن ادامه میدهند. مصیبت بیکاری بویژه برنسلهای جوان احساستمیکند... هفت میلیون از بیکاران را جوانان کمتر از ۲۵ سال تشکیل میدهند. باید افزود که این چراغها برای ثروتمندان میسوزند و برای زحمتکشان فقط سوسومیزند.

مسلم است که در زمان سرمایه داری برای حل مسئله بیکاری راهی وجود ندارد، زیرا "جمعیت کارگری با انباشت سرمایه ای که خود موجود آنست، مستمر و مسائل زائد ساختن نسبی خویشتر را فراهم میسازد" (سرمایه، مارکس، ص ۵۶) و "همین اضافه جمعیت بنویسه خود اهرمی برای انباشت سرمایه داری میگردد و حتی به یکی از شرائط وجود ن شیوه تولید سرمایه داری مبدل میشود. اضافه جمعیت مزبور اثر احتیاط صنعتی آماده به خدمتی بوجود میآورد... که برای تأمین احتیاجات متغیر ارزش افزائی سرمایه مصالح انسانی همواره آماده آن را ایجاد میکند" (سرمایه ص ۵۶۲).

مارکس این قانون را در ارتباط با قوانین دیگر اقتصاد و تاثیر متقابل این قوانین، از جمله قانون بحران ها را در زمان رکود نشان میدهد که "تبدلات در صنعتی (cycle industriel) بنویسه خود موجب فراخواندن اضافه جمعیت میگردد و بصورت عوامل نیرومند تجدید آن در میآیند" (سرمایه، ص ۵۶۲).

بدینسان گسترش تولید سرمایه داری با افزایش اثر احتیاط کار همراه است و شیوه تولید سرمایه داری نه تنها با بقا کارگزار در جریان کار سرمایه استوار میکند بلکه عده زیادی از زحمتکشان بیکار را به جنگ گرسنگی و تیره روزی میسپارد.

با توجه بر این واقعیات انگار ناپایداری است که لنین پنداره های ایدئالیستی مربوط به برابری و آزادی همه شهروندان جامعه سرمایه داری را رد میکند: "برابری میان مستعد پدگان و مستعمران، استثمار شوندگان و استثمارگران، نمیتواند وجود داشته باشد، وجود ندارد و نخواهد داشت. تا زمانیکه کارگزار بیوغ سرمایه آزاد نشود، دهقان زحمتکش از بیوغ سرمایه دار، مالک و مستعد اگر آزاد نشود "آزادی" حقیقی نمیتواند باشد، نیست و نخواهد بود" (کلیات آمار لنین، جلد ۴، ص ۲۸۱).

بورژوازی برابری همه مردم را صرفه راز رنگ پوست، نژاد و ملیت در حرف و در رو کافذ اعلام میدارد، اما در عمل ابتدائی ترین حقوق اقلیتهای ملی را پایمال میکند و میباید استثمار بر جهان را آنرا اجرا مینماید. از تبعیضات شرم آوری که در ایالات متحد، امریکان نسبت به صلیونها سیاه پوست، بومیان امریکائی، مکزیکی و دیگر اقلیتهای ملی بعمل میآید و از اینکه در آن کشور غیر نژاد سفید افسراد نژاد های دیگر انسانهای درجه دوم و درجه سوم محسوب میدارند، به اطلاع دارند. در انگلستان نیز تبعیضات تحقیر آمیز نسبت به انسانهای باصطلاح "رنگین پوست" بسیار شدید است. رژیم مستعمر علیه اقلیت کاتولیک "ولستر" که نفرت نیروهای ترقیخواه سرمایه داران را برانگیخته است همچنان ادامه دارد. این دولت که در ارتش و مبارزات ایدئولوژیک میکوشند خود را "مدافع" دموکراسی، "حقوق بشر" و انسان دوستی وانمود کنند، بجای اقدام علیه جنایتهای رنگین دولت های سفید پوست آفریقای جنوبی به آنان کمک میکنند.

بورژوازی انحصار و دولتهای تحت فرمانش حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر را بی پروا پایمال میکنند. یکسال پیش مطبوعات غرب بدینا افشاء فعالیت های غیر قانونی سازمانهای جاسوسی امریکا (سی. آی. ا.) و (اف. بی. آی.) مطالب فراوانی نوشتند. کمیسیون ویژه آن که بریاست رئیس جمهور سابق امریکا تشکیل شد پس از رسیدگی پنج ماهه باین نتیجه رسید که

سازمانهای نامبرده بکرات قانون اساسی و دیگر قوانین ایالات متحده امریکار نقض کرده اند : سازمان " سیا " دزدانه بمنزله اشخاص وارد میشد ، بعد اکرات تلفونی گوش میکرد ، نامه های خصوصی را میخواند و بر اساس این اقدامات علیه دهها هزار نفر پرونده همساخت ، به سازمانهای صلح خواه و دموکراتیک جاسوس میفرستاد ، موازین حقوق بین المللی را زیر پا نهاد و برای قتل رجال سیاسی " نامطلوب " توطئه های چید ویران نیل بعهده های سیاسی ، شیوه های گانگستری را وسیعاً بکار می بست و بر " افشا " تبهکاریهای سیامحافل حاکمه ایالات متحده امریکادرتلاش تهیه و تصویب قانونی هستند تا دست سازمانهای جاسوسی و پلیسی را در مبارزه علیه نیروهای ترقیخواه بساز بگذارند و به خود سربهای ارتجاع صورت قانونی بدهند .

در جمهوری فدرال آلمان اینک پیش از پنج سالست که باستناد " قانون منع اشتغال " برای برخی از مشاغل از استخدام عناصر دموکرات (اعم از کمونیست ، سوسیالیست ، لیبرال و غیره) که فعالیت اجتماعی و سیاسی آنان مورد پسند هیئت حاکمه نیست جلوگیری میکنند . عضویت در احزاب و سازمانهای قانونی ولی دموکراتیک ، فعالیت در اتحادیه ها ، مسافرت به خارج کشور و ویاسه جمهوری دموکراتیک آلمان ، شرکت در فعالیتهای ضد فاشیستی ، در میتینگها ، نمایشها و انجمنهای همبستگی با مردم کشورهای فاشیست زده نشانه سوء پیشینه و موجب منع اشتغال میگردد . در کشورهای سرمایه داری رسانه های گروهی در اختیار سرمایه داری انحصاریست . تلویزیون

روزنامه ها ، رادیو ، تئاتر ، سینما ، چاپ کتاب و غیره به ورمعه در تصرف سرمایه دارانست . بدینسان گروه کوچکی میتواند نظارت و قود را بر مردم تحمیل کند و از ابرار عقاید مخالف جلوگیری نماید . آزادی عقیده ، مطبوعات ، اجتماعات و غیره که قدرت آنها را بخطر نیاندازد . اگر حکومتکشان در نتیجه یک بورژوازی تنها موقعی محترم است که قدرت آنها را بخطر نیاندازد . اگر حکومتکشان در نتیجه یک مبارزه سرسخت امکان آنرا پیدا کنند که بخشی از حقوق و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را مورد استفاده قرار دهند ، طبقات استثمارگر با اعمال قهر و ترور ، استبداد و رژیم فاشیستی را بجای دموکراسی و قانون اساسی می نشانند . جریان سقوط حکومت مصدق و استقرار رژیم دیکتاتور شاه ، سقوط حکومت الینده و استقرار رژیم فاشیستی پینوشت مثالها را بارز این امر است .

نظریه بورژوازی درباره آزادی و حقوق بشر با فردگرای که از خود پرستی مطلق مایه میگردد پیوند ناگسستگی دارد و نشانه ها هیت ضد انسانی این نظریه است .

ایدئولوگهای بورژوازی میگویند بنگد از ریزه طبیعی طبیعی افراد بکار افتد و هر فرد امکان باید از عمل خود بحد اکثر سود ببرد و با خدمت به خویشتن به جامعه خدمت کند . سرمایه دار مدعیست که بسا سود ورزی بجامعه خدمت میکند ، ایدئولوگهای سرمایه داری نیز میگویند فردگرای راپایه هم آهنگی منافع شخصی و منافع جامعه قرار دهند . ولی چنانکه میدانیم انسان فرد گرا به منافع جمع توجهی ندارد ، پایب گامیابی و پیروزی شخصی است و در تلاش برای گامیابی شخصی بهر یک از هموعنانش با پنجم رقمید بینگردد و با پنجم آلت دست . حسابگری در مناسبات با دیگران نیز از اینجانباشی میشود . سرمایه داری فردگرای رابه مقام اصل رسانده و آنرا بیانگر آزادی فردی و کلید حل مسئله ارتباط فرد و جامعه قرار داده است . در جامعه سرمایه داری انسان فرد گرا رشد مییابد . اما بحران کنونی فردگرائی ثابت میکند که تلفین منافع فرد و منافع جامعه بر پایه فردگرائی محال است . جیمس اولدریچ ، نویسنده مترقی انگلیسی طی مقاله ای درباره " آزادی اطلاعات و آزادی فردی " مینویسد : " هر قدر ما در جهان سرمایه داری حقوق و آزادیهای اجتماعی را که ببهای گران بدست آمده است ،

بیشتر از ستم‌هایم، آزادی فردی" بناً اهر فریبند، فرد گرایانند و آنا رسیستی را بیشتر با عرضه میدارند... جامعه بورژوازی میتواند آزاد جلوه کند، اما بیارن قوانینی که ما را از آزادی‌های حقیقی محروم میسازد، از خود دفاع میکنند... یک درصد جمعیت بریتانیا مالک ثلث تمام ثروت‌های خصوصی کشور است. نزدیک به ۱۰ درصد انگلیسها ۷۰ درصد دارایی ملی را در دست دارند. قوانین ما از آزادی‌های ما دستبرد میزنند... جامعه بورژوازی بنام آزادی، شخصیت را نابود و روح مسسار را ناسد میکند... (مجله مسائل صلح و سوسیالیسم، شماره ۲ سال ۱۹۷۷).

در کشورهای سرمایه دارن برای رهایی از جهان تنگ و محدود فرد گرازی تنها یک راه وجود دارد و آن پیوستن به مبارزه انقلابی پرولتاریاست. تنها این راه است که به پرورش انسان‌های که از سلامت روح برخوردارند میتواند یاری رساند و یزندگی آنها مضمون و ارزش تازه‌ای ببخشد. جامعه سوسیالیستی، برخلاف جامعه بورژوازی در اعضا و ذویش حس جمع گرازی (کلکتیویزم) می پروراند. جمع گرازی است که سرانجام حل مسئله مناسبات فرد و جامعه را ممکن میسازد.

جمع گرازی سوسیالیستی بر مردم شورون تحمیل نمیشود و نتیجه ناگزیر نتواندنی اجتماعی در مرحله تکامل سوسیالیستی آنست. امروزه معرصه‌های زندگی، از جمله فعالیتها علمی تشکیل جمعها (collectif) بیش از پیش گسترده و اجاب میکنند. با دستیابی به تئوری دسته‌ای، تسلط بر کما، تکامل و گسترش شیعی، خود کار شدن تولید و ست آوردن شگرف و بگربشیریت به دوران انقلاب علمی و فنی گام نهاد است. یکی از ویژگیهای عهد دین انقلاب نزدیکی و گاه همی در هم آمیختن علم و تولید است و هم روند با گسترش دامنه پژوهشها علمی بخشی روز افزونی از جمعیت فعال به عرصه علوم جلب میشود و تعداد متلقین و منسبی اشخاصی که کارها علمی اشتغال دارند و جمع می کار میکنند با آنکه، سریع افزایش می یابد. این یک قانونمندی عینی اجتماعیت است که اصل سوسیالیستی جمع گرازی پاسخگون آنست.

از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، جمع گرازی سوسیالیستی مبتنی بر وحدت شعبنی منافع فردی و منافع اجتماعیت است؛ این وحدت از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، از مناسبات تنوین اجتماعی و از آزادی آن همکاری برادرانه زحمتکشان، از اصل توزیع محصول اجتماعی بر حسب کیفیت و کمیت کار انجام شده ناشی میگردد. با این شیوه توزیع، هم آهنگی منافع فردی و منافع اجتماعی بر پایه اصلی سوسیالیست عادلانه استوار است یعنی وسایل مصرف شخصی که جامعه در اختیار فرد قرار میدهد با کاروی تناسب مستقیم دارد.

چنانکه معلومست در جامعه ای که آزاد نباشد وجود آزادی فردی ناممکن ندارد. رهائی جامعه شرط مقدم رهائی فردی است. فرد فقط هنگامی میتواند آزاد باشد که جامعه استثمار را براندازد، نایمی بران آیدند از میان برود و انسان از تسلط نیروها و کورنگال اجتماعی و از فقر در امان باشد. پس از آنکه جامعه زنجیرهای استثمار را در هم شکست و مناسباتی که انسانها را بیکدیگر مربوط میسازد تحت کنترلش در آمد، آنگاه شرط کامیابی و پیشرفتش رشد همه اعضا جامعه و اعتلاء رفاه و فرهنگ تمام خلق است. جامعه شورون گذشته از تضمین قانونی حقوق و آزادی‌های مردم با تائیم و مسائل مادی و شرایط اجتماعی و سیاسی، موجبات شکوفائی کامل انسان و پرورنگال استعداد او را و لذت موجبات آزادی کامل و حقیقی وی را فراهم میسازد. رشد آزاد و همه جانبه همه و هر فرد جامعه هم بران افزایش شریخی تولید ضرورت دارد و هم باید هدف نهائی یعنی ساختمان جامعه کمونیستی مطابقت، زیرا لازمه تبدیل علم به نیروی مولده و تضمین آهنگ سریع پیشرفت اجتماعی آنست که دست آورد های شگرف اندیشه انسانی نشتها برای تهیه وسایل جدید تولید و تدوین پروسه‌های تولید بلکه برای

اعتلا، شعور و سطح آگاهی همه مردم نیز بکار بسته شود. همین در سال ۱۳۲۰، خاطر نشان میساخت که هر قدر زمانه وسعت تحولات تاریخی بیشتر باشد، تعداد اشخاصیکه در انجام این تحولات شرکت مینمایند بیشتر است و . . . هر قدر تحولاتی که میسوی خواهیم انجام دهیم زرفتر باشد، باید علاقه آگاهانه بران آن تحولات را ارتقا دهیم و بضرورت تحولات میلیونهاود هبامیلیون افراد تازه را معتقد سازیم (کلیات آثار، جلد ۲، ص ۱۴۰). برپایه این رهنمود، جامعه شعور که ایندیه ساختن جامعه کونیستی پرداخته است و شععار "ازهرکسی برحسب استعداد هایش" را بکار می بندد، به رشد آگاهی و شکوفائی آزاد و همه جانبه استعداد های تمام اعضایش توجه خاص مبذول میدارد. بدینسان در جامعه شعور هم آشنائی میان منافع فرد و منافع جامعه همروند با روش اقتصاد و اجتماعی، ترقی رفاه و فرهنگ جامعه تکامل می یابد.

دست آورد های اجتماعی سوسیالیسم، که انسان و منافع و نیاز مند بهایش را در مرکز توجه قرار میدهد، برای رشد شخصیت انسان شعور و شرایط فوق العاده مساعدی فراهم میکند. جامعه شعور، با توسعه و تعیین دموکراسی سوسیالیستی، با گسترش چشمگیر حقوق و آزادیهای اجتماعی، اقتصاد و سیاسی و فراهم ساختن وسائل استفاده از این حقوق و آزادیها، انسان با فرهنگ نسنگ، با استکار، با شخصیت و فداکار پرورش میدهد.

جامعه سوسیالیستی فرد را از جمع جدا نمیکند، او را در برابر جمع قرار نمیدهد. در اقتصاد شعور، ریشه پروری و روستا، در کارخانه ها و ایاد مراکز پژوهش علمی، جمع هرگز مانع پرورش شخصیت فرد نمیشود، برعکس علاقه دارد که شخصیت هر فردی در کلیه عرصه ها اعم از حرفه ای، علمی، فرهنگی، هنری و غیره بوجه اکل ابراز گردد. گمانیکه برنامه سوسیالیستی از بدگاه بورژوازی میگردند، نمی توانند جنگونی تلقین رشد آزاد و همه جانبه هر فرد و وجود شوکیارچی جامعه را درک کنند. آنها ساد لوحانه می پندارند که چون در جامعه سوسیالیستی همبستگی می اندیشند، با تفاق آراء از امر صلح دفاع میکنند، با تفاق آراء برنامه ها و پنجساله را تصویب میکنند و با ورگی با تفاق آراء تصمیمات اساسی را میگیرند شخصیت خود را از دست داده اند. البته از نظر فرد گرامی کوتاه بینانه بورژوازی درک مدارزندگی نظام سوسیالیستی که برپایه جمع گرامی بنا شده دشوار است. مارکسیسم - لنینیسم بهیچ وجه برابری را بمعنوم یکسان کردن ذوقها و استعداد هانمیداند. اصل "ازهرکسی برحسب استعداد هایش"، که در جامعه کونیستی نیز اعتبار خود را حفظ خواهد کرد، خود وجود استعداد های متفاوت و شخصیت های گوناگون را مسلم میدارد. تحقق کامل برابری اجتماعی تنوع استعداد ها را از میان نمیرد بلکه موجبات رشد کامل آنها و بدینسان اعتلا شخصیت همگان را فراهم میسازد. بالادستی تفکر بیخبرانه روشن میگرد که پیشرفت جامعه و ایجاد مکانیسم نیرومند اجتماعی و اقتصاد و بدین پرورش انسانها با ابتکار و با شخصیت تصور ناپذیر است و تبدیل انسانهای با شخصیت سال پیش، با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت ساختمان سوسیالیسم پروری و برپایه های نظام سرمایه داری، و با تکیه بر آنچه که از نهب و غارت نیروها و استثمار گرداخن و خا رجس بر جان مانده بود، آغاز شد. ایند کونیسم برپایه های ویژه خود، یعنی برپایه های نیرومند جامعه پیشرفته سوسیالیستی ساخته میشود. ارگانیکم یکپارچه و پرتوان اقتصاد ملی که در آن دست آورد های انقلاب علمی و فنی با برتریهای نظام سوسیالیستی ترکیب میشود، بهیچ از پیشتر نیرو میگیرد. پایه های نیرومند مان و فنی، که برده بر حزب کونیست اتحاد شعور و بینهای فداکارهای بیگران بدست

توانای زحمتکشان شوروی برپاشد، است، امکان واقعی آنرا پدید آورده است که هم در راه گسترش نیروهای مولد، گامهای بلند برداشته شود و هم برای بهزیستی و اعتلاء بازهم بیشتر سطح رفاه و فرهنگ خلیج برنامه‌های وسیعی با اجرا درآید. بدینسان آزادان جامعه زحمتکشان اتحاد شوروی در قبایل نیروهای کور طبیعت رانیه‌ها مولد، پرتوان، آزادان در قبایل پدید آمده‌های کنترل ناپذیر اجتماعی را مناسبات تولید و سوسیالیستی و آزادان فردان را کارکنان که هر فرد بسود جمع انجام میدهد، تامین و تضمین میکند.



به شصت سالگی اکتبر کبیر

هنوز اول شادابی و جوانی تو است	به شصت سالگی عمر خویش، ای اکتبر!
پراز هیاهوی اعجاز داستان تو است	هنوز گنبد تاریخ روزگار نوین
که قرن ما همه کار تو و نشانی تو است	شگفت نیست مقام تو در برابر خلق
خلل رسیده از آن جنبش جهانی تو است	رواق بهره‌کشی و بنای استعمار
تمام منهنری از نیروی نهان تو است	بهر طرف طلبی هست در طریق کمال
چو پیرکاه بگره هست روانی تو است	به جنگ و صلح عیان شده که کوه دشواری
بدیهی است که از رنج میزبانی تو است	فروغ صلح گر آید به میهمانی ما
مسلم است که از سعی باغبانی تو است	وگرگی زحقیقت دمدم به خارستان
که خلقهای جهان دوستان جانی تو است	ز جانان ستم پیشه باک نیست ترا
کنسون بگردون کشتی آسمانی تو است	اگر زمانی اندر زمین نبودت راه
که دور، دور تو و فتح و کامرانی تو است	وگرچه پویه دراز است، ملیه این پیدا

گشود با تودری نوبه کشور امید:

لنین نابغه، کو رهنمون و بانی تو است

انترناسیونالیسم کمونیستهای شوروی

جنبش جهانی کمونیستی زیر شعار " پرولترهای همه کشورهای متحد شوید " پدید آمد و نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، زاده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، زیر شعار " انترناسیونالیسم پرولتری " پساً بعرضه نهاد . این واقعیت نشان آنستکه انترناسیونالیسم پرولتری جز " جدانشدنی کمونیسم علمی و یکی از اصول حدشه ناپذیر مائوسم - لنینیسم است . این واقعیت گواه آنست که بدون انترناسیونالیسم پرولتری ، نه جنبش کمونیستی میتواند وجود داشته باشد و نه بطریق اولی این جنبش میتواند به هدف بزرگ و بالای خود ، سوسیالیسم و کمونیسم ، نائل آید .

با درك این واقعیت بود که کمونیستهای شوروی ، از نخستین روز احراز قدرت ، انترناسیونالیسم پرولتری را یکی از ارکان اصلی سیاست داخلی و خارجی نخستین دولت سوسیالیستی جهان قرار دادند . و اینك که ۶۰ سال از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد ، بجزرات میتوان گفت که این دوران پر حادثه تاریخی ، از جمله موید این واقعیت است که کمونیستهای شوروی ، در زمینه تئوری ، بیش از همه در فضا " انترناسیونالیسم پرولتری سهم داشته اند و در صحنه عمل ، بیش از همه به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بوده اند .

روشن است که در این محتمل نمیتوان حق مطلب را درباره انترناسیونالیسم کمونیستهای شوروی ادا کرد . و در همان حال نمیتوان نباید در این سالگرد بزرگ ، درباره حقوق کمونیستهای شوروی بسر کردن طبقه کارگر روهمه زحمتگشان جهان ، همه نیروهای ملی ، دموکراتیک و رفترقو جهان و همه بشریت دارند ، سکوت اختیار کرد . لذا در اینجا میکوشیم برخی از مهمترین جنبه های انترناسیونالیسم کمونیستهای شوروی را یادآوری کنیم .

خلق شوروی - مولود انترناسیونالیسم

روسیه تزاری زندان ملل بود . بپس از ضد ملت و قوم که در این زندان بسر میبردند ، علاوه بر اسارت ، در عقب ماندگی قرن وسطائی نیز میزیستند . بسیاری از آنهلختی خط نداشتند از تاز ریج خود بیحیرت بودند . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نیز نجیره ای اسارت خلق ای ستم دیده و محروم ساکن روسیه تزاری را پاره کرد ، به این خلقها آزادی و استقلال و برابری و رفاه بخشید ، آنها را به خانواده برابر حقوق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پذیرفت ، آنها را از دوران ماقبل سرمایه داری بصرف سوسیالیسم سوق داد و راتنگال آزاد ، مرفقی و شکوفان را در برابر آنها گشود .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آزادی خلقهای ستم دیده و محروم ساکن روسیه تزاری نشان داد که فقط سوسیالیسم قادر است مسئله ملی را بشکل آزاد ، عادلانه و منطقی حل کند ، که با پیروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی و ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی ، امکان آن بوجود آمده است که خلقها ،

بدون گذار سرمایه داری ، راه سوسیالیسم را در پیش گیرند ، که می‌توان خلقهای گوناگون را در یک کشور کثیرالمله ، اگر آزاد و برابر باشند ، با حفظ ویژگیهای ملی ، بخاطر هدف مشترک ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم متحد ساخت .

همکاری دوستانه و اتحاد برادرانه خلقهای آزاد ساکن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جریان ساختمان سوسیالیسم و در سریر تکاملی خود ، سرانجام خلق شوروی را پدید آورد ، یعنی مردم آزاد ، برابر حقوق و متحد جامعه سوسیالیستی شوروی ، صرفنظر از تفاوت در ملیت ، نژاد ، مذهب ، رنگ و جنس . و خلق شوروی ، خلق آزاد ، برابر حقوق ، متحد و قهرمانی که از بزرگترین و دشوارترین آزمایش تاریخ ، یعنی جنگ ضد فاشیستی ، سرلند پیروز بیرون آمد و نشان داد که وحدت سیاسی و معنوی آن برچه سنگ خارا ئینی استوار است ، در همان حال که خود مظهری از انترناسیونالیسم است ، محصول کار خلاق و مبارزه فدائیکارانه کمونیستهای شوروی ، مولود انترناسیونالیسم کمونیستهای شوروی است .

پیکار در راه صلح ، انجام یک وظیفه بزرگ انترناسیونالیستی است

صلح آرزوی بزرگ بشری است . نخستین فرمان نخستین دولت سوسیالیستی جهان ، که اهدافی لنین بزرگ را در زیر خود داشت ، منشور صلح بود . ولی منشور صلح فقط بیان آرزوی صلح نبود . منشور صلح نخستین دولت سوسیالیستی جهان همشردوران نوینی در مبارزه بخاطر صلح بود : برای نخستین بار در تاریخ بشری ، یک دولت ، یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی خود را پیکار در راه صلح قرار داده بود . برای نخستین بار در تاریخ بشری ، مبارزان راه صلح قدرت دولتی یافته بودند . برای نخستین بار در تاریخ بشری ، امکان عملی و واقعی برای حفظ صلح پدید آمده بود .

کمونیستهای شوروی به مسئله صلح نه فقط برخورد انسانی ، بلکه همواره برخورد طبقاتی و پیکار جویانه داشته اند . برای آنها صلح ، یعنی مهار کردن امپریالیسم جنگ طلب و تجاوزکار ، جلوگیری از تجاوز و زوید و رضد انقلاب ، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی ، جلوگیری از ایجاد بلوک بند پهپای نظامی و پایگاههای نظامی ، جلوگیری از اعمال زور و تهدید در مناسبات بین المللی ، استقرار و گسترش مناسبات برابر حقوق بین دولتها و خلق نهاد رزمینه سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، ایجاد شرایط مساعد برای خلقهایی که در راه آزادی و استقلال خود مبارزه میکنند و خلقهایی که بکار ساختن سوسیالیسم مشغولند ، و سرانجام نجات بشریت و تمدن بشری اوزیرانی و نابودی .

در تمام شصت سالی که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد ، نخستین دولت سوسیالیستی جهان ، بر رهبری کمونیستهای شوروی ، همه نیروی مادی و معنوی ، همه قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را بکار برده است تا صلح ، این آرزوی بزرگ بشری ، با محتوی انسانی ، طبقاتی و پیکار جویانه خود تحقق پذیرد . سرانسان صادق و شایسته میتواند بچشم خود ببیند که در تمام شصت سال گذشته ، سنگین ترین بار در مبارزه بخاطر صلح بردوش اتحاد شوروی بوده و هنوز هم هست . و اگر پیشرفتی در تمام زمینه های فوق مشاهده میشود ، اگر امید به حفظ صلح پایدار افزایش یافته و می یابد باز هم بشریت آنرا بطور عمده مدیون اتحاد شوروی است . در واقع سیاست حردامندانانه ، تلاش پیگیرانه و فدائیکاری قهرمانانه کمونیستهای شوروی و خلق شوروی در پیکار بخاطر صلح ، در تاریخ بشری مانند ندارد . آری ، کمونیستهای شوروی و خلق شوروی ، در پیکار بخاطر صلح ، یکی از بزرگترین وظائف انترناسیونالیستی خود را به انجام رسانیده اند و میرسانند .

جامعه کشورهای سوسیالیستی - مظهر انترناسیونالیسم سوسیالیستی

نخستین و مهمترین ثمره پیر رزی برفاشیم ، ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم بود . اتحاد شوروی که در جنگ ضد فاشیستی سنگینترین بار را برد و ش داشت و در شکست فاشیسم عمدترین نقش را بازی کرد ، با پیروزی برفاشیم کمک به آزادی خلقها از اسارت فاشیسم ، امکان آنرا ایجاد کرد که خلقهای در شرق اروپا و شرق آسیا ، و سرانجام در امریکای لاتین و آفریقا ، بتوانند ، برهبری کمونیستها ، سرنوشته خود را بر ای نخستین بار در دست گیرند و در راه ساختمان سوسیالیسم گام گذارند . کمک به ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم ، یکی از بزرگترین و مهمترین مظاهر انترناسیونالیسم کمونیستهای شوروی است . ولی کمونیستهای شوروی با کمک به ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم ، وظیفه انترناسیونالیستی خود را پایان یافته ندانستند و نمیدانند . کمونیستهای شوروی ، در جامعه کشورهای سوسیالیستی ، انجام سه وظیفه اساسی را در همکاری و ستانه و اتحاد برادرانه با کمونیستهای سایر کشورهای سوسیالیستی ، در برابر خود قرار دادند :

نخست استقرار مناسبات برابر حقوق و یاسود متقابل ، همکاری و ستانه و اتحاد برادرانه در تمام زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و نظامی بین دولت های سوسیالیستی ، که در تاریخ سابقه ندارند . دوم کمک به رشد و تکامل همه جانبه و طبق برنامه کشورهای سوسیالیستی برای نیل به مونیسم . سوم تبدیل جامعه کشورهای سوسیالیستی به نیروی متحد ، و موشوق طاع در مبارزه با خلقها با خطر صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم در سراسر جهان . و میتوان با اطمینان گفت که کمونیستهای شوروی ، در همکاری و ستانه و اتحاد برادرانه با کمونیستهای سایر کشورهای سوسیالیستی ، در تمام این زمینه ها به پیشرفتهای شگفت انگیز ناغله آمده اند .

ولی سهم کمونیستهای شوروی در این پیشرفتهای شگفت انگیز از آنجهت اهمیت ویژه و ارزش ویژه دارد که کشورهای سوسیالیستی ، آنگاه که گام در راه ساختمان سوسیالیسم گذاشتند ، یا از نظر اقتصادی - اجتماعی عقب مانده بودند ، یا وارث خرابیهای ناشی از جنگ دوم جهانی و وارث ویرانیهای ناشی از جنگهای تجارزکارانه امپریالیستی و عواقب شوم تسلط امپریالیستی ، و لذا بدون کمک همه جانبه اتحاد شوروی هرگز قادر نبودند روی پای خود بایستند ، هرگز قادر نبودند راه تکامل درخشان کنونی را در پیش گیرند و هنوز هم برای تکامل آتی ، مطمئن و همه جانبه خود نیازمند کمک اتحاد شوروی هستند . و این کمک بسی شایسته و همه جانبه اتحاد شوروی زمانی انجام میگرفت که خود اتحاد شوروی یا تلفات بی نظیر مادی و انسانی از جنگ خارج شده بود و کار عظیم تجدید ساختمان را برعهده داشت ، این کمک همچنان زمانی انجام میگردد که اتحاد شوروی سنگینترین بار دفاع از صلح را برد و ش دارد و کمک آن به خلقهای دیگری که در راه آزادی و استقلال و ترقی خود مبارزه میکنند نیز روز افزون است .

بر اساس چنین واقعیتی است که میتوان گفت جامعه کشورهای سوسیالیستی ، که خود مظهری از انترناسیونالیسم سوسیالیستی است ، پیشرفت شگفت انگیز کنونی و تکامل آتی خود را بطور عمده مدیون انترناسیونالیسم کمونیستهای شوروی است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی - گردان پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی

هنگامیکه انترناسیونال دوم ، بعلمت حیانت رهبران احزاب سوسیال ده و کرات ، در منجلاپ پورتو - نیسم ورریونیوم فروریهرفت ، این تنها حزب بلشویک - ای بود که ، برهبری لنین بزرگ ، پرچم مارکسیسم و انترناسیونالیسم پررلتری را برافراشته نگه داشت و از آموزش علمی و انقلابی مارکس وانگلس ، پیشوایان

کبیر پرولتاریای جهان، پاسداری کرد و بدینسان حیثیت و اعتبار جنبش جهانی کمونیستی را حفظ نمود. حزب بلشویکها با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی جهان، در همانحال که کمونیسم را از عرضه تئوری به عمل وارد ساخت، جنبش جهانی کمونیستی را نیز در باره زند کرد و امکان تشکیل احزاب کمونیست و کارگری طراز نوین را در سراسر جهان فراهم آورد.

کمونیستهای شوروی از یکسری ایجاد نمونه‌ها معین سوسیالیستی در کشورهای شوراها و از سوی دیگر با پشتیبانی همه جانبه مادی و معنوی از گردانهای گوناگون جنبش جهانی کمونیستی در سراسر جهان، این جنبش را هم در سطح و هم در عمق، هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی، به مرحله تازه‌ای ارتقاء دادند تا جاییکه این جنبش جهانی کمونیستی بطور قطع به بزرگترین و مقتدرترین جنبش انقلابی عسری بدل شده است.

قدرت جنبش جهانی کمونیستی قبل از هر چیز در صحت جهان بینی آن، مارکسیسم - لنینیسم، و در وحدت پیکار جهانی آن، انترناسیونالیسم پرولتری است. و کمونیستهای شوروی در دفاع از این تنها جهان بینی علمی و انقلابی، که مبارزه با انواع انحرافات ناسیونالیستی، ایپورتونیستی و ریزیزنیستی همراه بوده، در دفاع و تکامل و کاربرد خلاق تئوریهای مارکسیستی - لنینیستی، در دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه برای حفظ و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی، همواره با اصولیت، با استواری، با پیگیری پیشگام بوده اند. کمونیستهای شوروی با خدمات ارزشمند خود به جنبش جهانی کمونیستی، یکی از بزرگترین وظایف انترناسیونالیستی خود را انجام داده اند. از همینجاست که حزب کمونیست اتحاد شوروی، بحق، گردان پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی نامیده میشود.

نخستین دولت سوسیالیستی جهان - مطمئن ترین تکیه گاه جنبشهای رهایی بخش ملی

لنین بزرگ با تکمیل شعار "پرولترهای همه کشورها متحد شوید" به شعار "پرولترها و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوید"، در واقع در نکته رابرجسته کرد: نخست آنکه نشان داد پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری و خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته، در جنبش انقلابی جهانی برضد امپریالیسم و بحاضر صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم، متحد طبیعی یکدیگرند. دیگر اینکه وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستها را در پشتیبانی از مبارزه خلقهای ستمدیده برای آزادی و استقلال ملی خاطر نشان ساخت. و کمونیستهای شوروی، طی شصت سالگی که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد، با تمام نیروی مادی و معنوی نخستین و مقتدرترین کشور سوسیالیستی جهان، کوشیده اند که این رهنمود لنین را عملی سازند. و موفق هم شده اند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی جهان، برای نخستین بار بر برای همیشه تسلط جهانی را منحصری سرمایه داری امپریالیستی را درهم شکست. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آزاد ساختن خلقهای ستمدیده و محروم ساکن روسیه تزاری و وسوق دادن آنها را بسوی سوسیالیسم، عادلانه ترین نمرنه حل مسئله ملی و بهترین راه آزادی و ترقی خلقها را عرضه نمود. با پیروزی برفاشیسم و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم، که اتحاد شوروی عامل اصلی آن بود، ضربه شکننده دیگری بر سرمایه داری امپریالیستی و ریزیزه برسیستم مستعمراتی امپریالیسم وارد آمد. مبارزه قاطع و پیگیر اتحاد شوروی برضد امپریالیسم و در دفاع از صلح، امکان تجا ز امپریالیسم را به آزادی، استقلال و حقوق خلقهای پیش از پیش محدود میکند. قدرت روز افزون سیاسی، اقتصادی و نظامی جامعه کشورهای سوسیالیستی، که اتحاد شوروی نیروی اصلی آنست، امپریالیسم را بین از پیش موضع دفاعی میکشاند. همه اینها بالقوه و بطور غیر مستقیم معنی پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش ملی است، زیرا همه

اینها با الفعل و بطور مستقیم یعنی تضعیف امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی ، بمعنی ایجاد آنچنان شرایط مساعد و مناسبی ، هم از نظریین الطلی وهم از لحاظ داخلی است که در آن ، جنبشهای رهایی بخش ملی میتوانند بوجود آیند ، نیرو بگیرند ، رشد کنند و متعرض پیردازند . آغاز تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم خود نتیجه مستقیم همین وضع بود .

ولی جنبشهای رهایی بخش ملی نمیتوانستند و نمیتوانند در برابر تجارز ، توطئه و تهدید امپریالیسم مقاومت کنند ، نمیتوانستند و نمیتوانند به استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی نائل آیند ، نمیتوانستند و نمیتوانند براه تکامل سوسیالیستی کام گذارند ، اگر این پشتیبانی بالقوه و غیر مستقیم پشتیبانی با الفعل و مستقیم جامعه کشورهای سوسیالیستی ، و در درجه اول اتحاد شوروی ، بصورت کمکهای سیاسی ، اقتصادی ، فنی ، فرهنگی و نظامی تکمیل نمیشد .

در واقع چگونه میشود تصور کرد که حلقهای ویتنام و کوبا و آنگولا ، بدون کمک سیاسی ، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی ، بیتنهای میتوانستند در برابر تجارز نظامی ، محاصره اقتصادی و تهدید سیاسی امپریالیسم جهانی ، بسرگردی امپریالیسم امریکا ، مقاومت کنند و سرانجام پیروز شوند ؟ و اینها فقط نمونه است . واقعیت آنست که تمام خلقهای جهان ، تمام جنبشهای انقلابی ، تمام جنبشهای رهایی بخش ملی ، در برابر تجارز نظامی ، محاصره اقتصادی و تهدید سیاسی امپریالیسم ، برای دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی خود ، برای تضمین راه تکامل خود بسوی ایجاد جامعه ای آزاد ، مستقل ، عادلانه و مرفه ، برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم مطمئن ترین تکیه گاهی که دارند اتحاد شوروی است . و کمونیستهای شوروی با ایجاد چنین تکیه گاهی برای خلقها ، برای جنبشهای انقلابی ، برای جنبشهای رهاشو بخش ملی ، یکی از وظائف بزرگ انترناسیونالیستی خود را به انجام رسانیده اند و به انجام میرسانند .

وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستهای جهان در برابر کمونیستهای شوروی

کمونیستهای شوروی وظیفه انترناسیونالیستی خود را در ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی و تقویت رزافزون آن ، در تقویت جامعه کشورهای سوسیالیستی و تحکیم وحدت آن ، در تقویت جنبش جهانی کمونیستی و تحکیم وحدت آن ، در مبارزه برضد امپریالیسم و در دفاع از صلح ، در کمک به جنبشهای انقلابی و رهایی بخش ملی ، با قبیل دشواریها و غیرنجیهای بسیار تحمل فداکاریها و قربانیهای فراوان ، بدون قید و شرط ، بدون کمترین چشمداشت ، انجام داده اند و انجام میدهند . آنها بر گردن طبقه کارگر رهمه زحمتکشان جهان ، همه نیروهای ملی ، دموکراتیک و مترقی جهان و همه بشریت حق بزرگی دارند . در مقابل ، آنها که از کمک انترناسیونالیستی کمونیستهای شوروی برخوردارند ، و قبل از همه و بیش از همه کمونیستها ، که پیوند سیاسی وایدئولوژیک با کمونیستهای شوروی دارند ، چه باید بکنند ؟ پاسخ به این پرسش ، در عین سادگی ، اهمیت عظیم دارد . سادگی آن در اینست که در برابر این حق بزرگی که کمونیستهای شوروی برگردن دیگر کمونیستها دارند ، فقط میتوان و باید از جان و دل سپاسگزار بود . اهمیت عظیم آن در اینست که دفاع از موجودیت اتحاد شوروی ، از دستاورد های آن ، از سیاست آن ، یک وظیفه خدشناپذیر انترناسیونالیستی است . اهمیت عظیم آن در اینست که موضوع نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، ملامت انقلابی بودن ، ملامت مارکسیست - لنینیست بودن ، ملامت کمونیست بودن است .

در دوران ما با اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری بیش از پیش افزوده شده است . نه فقط به این علت که پاهای عینی و محیطی های عمل آن گسترش یافته ، نه تنها به این دلیل که وحدت کمونیستها در برابر دشمن طبقاتی بیش از پیش حیاتی شده ، بلکه همچنین به این علت که از طرف امپریالیسم و همه نیروهای

ارتجاعی، ارجانب همه عناصر مرتد، ایدئوتونیست دروینونیست، از راست و "چپ"، تلاش روزافزون و همه جانبه ای انجام میگیرد که وحدت جنبش جهانی کمونیستی تضعیف گردد و ویژه پیوند آن با حزب کمونیست اتحاد شوروی سست شود. این واقعیت کمونیستها را موظف میدارد که از انترناسیونالیسم پرولتری در برابر هرگونه دستبردی، بهر شکل و بهانه ای، با تمام نیروی خود دفاع کنند و ویژه پیوند دوستی و برادری خود را با کمونیستهای شوروی تحکیم بخشند.

بلشویکهای روسیه تزاری و کمونیستهای شوروی حق ویژه ای برگردن مردم ایران، طبقه کارگر ایران و کمونیستهای ایران دارند. سهم برجسته بلشویکها در انقلاب مشروطیت ایران فراموش نشدنی است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر ایران را از تبدیل شدن به مستعمره کامل نجات داد. صرف وجود نخستین دولت سوسیالیستی جهان در همسایگی ایران، طی شصت سال گذشته، همواره ضامن استقلال ایران بوده است. مردم ایران، طبقه کارگر ایران و کمونیستهای ایران در پیکار خود بخاطر آزادی، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی همواره در وجود حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت اتحاد شوروی دوست و پشتیبان صدیق خود را یافته اند. از اینجاست که کمونیستهای ایرانی، چه آنها که در حزب کمونیست ایران متشکک بودند چه آنها که در وارثان آن، حزب توده ایران، متشکک اند، همواره از پیوند دوستی و برادری با حزب لنین چون مردم، چشم دفاع کرده اند. از اینجاست که حتی عناصر غیر کمونیست، ولی میهن پرست و دمکرات ایرانی، نیز حفظ و تحکیم پیوند دوستی با اتحاد شوروی را برای آزادی و استقلال و ترقی ایراسامفید و ضرور میسرند.

در این سالگرد بزرگ، آنها، کمونیستهای ایرانی، که با حفظ و تحکیم پیوند دوستی و برادری با کمونیستهای شوروی، هم بوظیفه انترناسیونالیستی و هم بوظیفه ملی و میهنی خود عمل میکنند، پیمان وفاداری خود را به پرچم سترگ و ششگوشه ناپذیر انترناسیونالیسم پرولتری بار دیگر تجدید میکنند.

«سرمایه نیروئی است

جهانی. برای پیروزی بر

این نیرو اتحاد جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

است.» لنین

ارتش شوروی ،

پاسدار صلح و سوسیالیسم

ارتش شوروی زائیده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است ، انقلابی که برای نخستین بار در جهان سرمایه داران و ملاکان را از سربر حکمرانی بزرگشید و در سرزمین پهناور روسیه حکومت کارگران و دهقانان را برپا کرده و نظام پوسیده و سلطنتی تزاری بنیاد نهاد .

انقلاب اکتبر در اوضاع مساعد داخلی و بین المللی " بسپولتی باور نکردنی " (۱) پیروز شد ، اما حزب بلشویکیها و پیشوای بزرگ آن که رهبری این انقلاب را در دست داشتند سلاح مارکسیسم و دانش قوانین مبارزه طبقاتی مسلح بودند و بخوبی میدانستند که استثمارگران مخلوع و حایمان امپریالیست آنها بسادگی با انقلاب گردن نخواهند گذارد و برای بازگرداندن مواضع ازدست رفته خود از هیچ تلاشی فروگذار نخواهند کرد . لنین مینویسد : « طبقه حاکم هرگز قدرت خود را بطبقه ستمدیده و اگذازنمیکند . اما طبقه ستمدیده باید در عمل ثابت کند که نه تنها قادر به برافکندن استثمارگران است بلکه همچنین میتواند برای دفاع از خود متشکل شود و با هر خطری روبرو گردد » (۲) تجربه تاریخ نشان میداد که هیچ انقلاب بزرگی بدون آنکه نیروهای مسلح خود را بوجود آورد پیروزی نیافته است و این بخصوص در مورد انقلاب سوسیالیستی اکتبر صادق بود که نه تنها بایستی با دشمنان داخلی بلکه همچنین با دشمنان نیرومند خارجی روبرو گردد . مسلم بود که دولت‌های سرمایه داری غرب که در روسیه سرمایه های عظیمی بکار انداخته و تزارسم را در انقلاب اول روسیه (سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵) از نابودی نجات داد ، بودند هرگز با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ترن در نخواهند داد و از مدخله ضد انقلابی در روسیه دست نخواهند کشید . لنین با تجزیه و تحلیل اوضاع داخلی و بین المللی برنامه نظامی انقلاب و تشکیل نیروهای مسلح دولت شوروی را تدوین نمود و این " مسئله ای بود کاملاً تازه که حتی از نظر تئوری نیز مطرح نشده بود " (۳) . تأسیس و سازماندهی نیروهای مسلح دولت نویناد سوسیالیستی در اوضاع واحوالی بیس پیچیده و دشوار ، در محیط آشفتگی اقتصادی ، کبهودارزاق ، جنگ افزار و وسایل انجام میگرفت . چهار سال جنگ بزرگ و وسیعی از کشور را در بر گرفته بود . روحیه نفرت نسبت بچنگ ، جنگی که رژیم فاسد تزاری بخاطر هدفهای غارتگرانه خویش کشور را بآن کشانده بود ، در میان توده های زحمتکش ، دهقانان و کارگران ریشه دوانده و دعوت آنان بدفاع مسلح از انقلاب و میهن سوسیالیستی خویش کاری بیس دشوار بود . تنها حزبی چون حزب لنین که در میان توده های مردم ریشه های عمیق داشت میتوانست از محبت و انجام چنین مهمی برآید و برآمد .

لنین در نخستین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر طی نطق خود در شمشین کنگره فوق العاده شوراهها نتیجه مبارزه حزب را در راه ایجاد نیروهای مسلح خلقی شرح داده گفت : « ما دوران بیس رنج آور را

(۱) لنین ، مجموعه آثار جلد ۳۹ ص ۳۵۲

(۲) " " " " " " جلد ۳۸ ص ۱۳۸-۱۳۹

(۳) " " " " " " جلد ۳۸ ص ۱۳۷-۱۳۸

برای خلقهای خاورمی نطق خود در دو مین کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای خاورچنین گفت: "من تصور میکنم کاری که ارتش سرخ انجام داد، مبارزه و تاریخ پیروزی آن برای تمام خلقهای خاور زمین اهمیت عظیم جهانی دارد و بخلقهای خاور زمین نشان خواهد داد که هر قدر هم این خلقها ضعیف باشند، هر قدر هم قدرت ستگران اروپائی که در جنگ اعجاز تکنیک و هنرنظامی استفاد میکنند شکست ناپذیر بنظر آید با وجود این جنگ انقلابی، جنگی که خلقهای مستعبد شده میکنند، اگر این جنگ بتواند واقعا میلیونها زحمتکش و استثمار شده را بیدار کند چنان امکاناتی، چنان معجزاتی در خویش نهان دارد که نه تنها از نظر دینامی انقلاب جهان بلکه همچنین از نظر تجربه مستقیم نظامی در آسیا، در سیبری، تجربه ای که جمهوری شوروی هنگامیکه دستخوش حملات تمام کشورهای نیرومند امپریالیسم بود بدست آورد، میتواند آزادی خلقهای خاور زمین را اکنون از نظر عملی کاملا محقق سازد." (۱)

دوران جنگ داخلی و مداخله خارجی نخستین آزمایش سخت تاریخ از قدرت زمین ارتش کارگران و دهقانان روسیه بود. در دوران جنگ دوم جهانی این ارتش با آزمایشی سخت تر روبرو گشت و از این آزمایش نیز با سر بلندی بیرون آمد. ارتش شوروی در نخستین مرحله جنگ، هنگامیکه آلمان هیتلری غافلگیرانه بر اتحاد شوروی حمله برد در وضع بسیار نامساعدی قرار داشت. آلمان فاشیست مدتها قبل اقتصاد خود را برای جنگ آماده کرده بود علاوه بر این منابع تمام اروپا را در دست داشت. منابع اقتصادی و جنگی آلمان در آستانه حمله بر اتحاد شوروی دو برابر شوروی بود. آلمان هیتلری ارتشی بسیج شده با فرماندهانی جنگ دیده داشت که تجربه رهبری عملیات جنگی در رزمهای امروزین را آموخته بودند، در حالیکه بسیج ارتش شوروی آغاز نشده بود و فرماندهان آن هنوز در یک جنگ امروزین شرکت نکردند. ارتش هیتلری تقریباً یک ارتش کاملا موتوریزه و نیروی ضربتی و قابلیت تحرک و مانور آن بسیار زیاد بود، در صورتیکه بخش مهمی از ارتش شوروی هنوز موتوریزه نشده بود. ارتش آلمان از لحاظ برخی از انواع مهم تکنیک امروزین نظامی بر ارتش شوروی چند بار برتری داشت مثلا در مورد تانک، مارشال کیف، یکی از سرداران معروف جنگ دوم جهانی در خاطرات خود چنین مینویسد: "در اواخر سپتامبر سال ۱۹۴۱ قبل از آغاز تعرض نازیها بسوی مسکو، در تمام جبهه غرب فقط ۴۵ تانک مدرن داشتیم" (۲). در حالیکه نازیها چند هزار تانک مدرن بجهت شرق روانه کرده بودند.

ستاد ارتش هیتلر یاد نظر گرفتن این برتریها و با استفاد از غافلگیری که در هر جنگی نقشی بسی مهم ایفا میکند امیدوار بود ارتش شوروی را در ظرف دو-سه ماه درهم شکسته اتحاد شوروی را بناتود آورد. اما آنچه ستاد ارتش هیتلر در نظر نگرفته بود و نمیتوانست در نظر بگیرد درجه پایداری و دلیری خلقی از بند رسته و آزاد از استثمار سرمایه داری بود که آنرا با شماره تانکها، هواپیماها و لشکرها نمیتوان اندازه گرفت. این پایداری و دلیری دارای ریشه های عمیق اجتماعی و سیاسی بود که علم نظامی بورژوازی نمیتوانست از آن خبر داشته باشد. فرماندهی عالی ارتش آلمان شگفت زد بود که آنچه را در سراسر اروپا باستانی انجام داده است چقدر در سرزمین شوراهای تلافاتی در برابر قوتی نمیتواند انجام دهد. انسان نوین، انسانی که جامعه سوسیالیستی در امان خود پروراند، بود برای راهزنان هیتلری موجودی ناشناخته بود.

استادگی ارتش شوروی در جنگ جهانی دوم در برابر ارتشی بموتاب نیرومندتر و سپس عقب راندن و درهم شکستن این ارتش "شکست ناپذیر"، "معجزه" دیگری بود که پس از جنگهای داخلی و مداخله خارجی بر ضد کشورهای شوروا روی میداد. "معجزه" ای که در دل زحمتکشان احساس غرور و

د رقب استعمارگران بيم و هراس برانگیخت . امپریالیستهای انگلستان و فرانسه و امریکا با کینه جانورانه خویش نسبت بسوسیالیسم در تمام سالهای پیش از جنگ کوشید و بودند که اژدهای فاشیسم را بسوی کشورشوراها روانه کنند و اینکه که سران بایتک زحمتکشان شوروی کوبید و میشدند و هنانک و پریشان خاطر بودند . پیش بین ترین آنها آینده تیره سرمایه داری راد رقبال نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تازه که قابلیت حیات خود را در آزمونین چنین سخت باثبات رسانده بود احساس میکردند .

جنگ بگفته لنین " آزمایش تمام نیروهای اقتصادی و سازمانی هر خلقی است " (۱) . پیروزی ارتش شوروی در جنگ دوم جهانی برتری این نیروها را بر کشورهای سرمایه داری ثابت کرد . علل این پیروزی را باید در نظام اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی سوسیالیسم جستجو نمود .

نخست و قبل از هر چیز باید از هدی که یک کشور سوسیالیستی در جنگ دنیا ل میکند سخن گفت . " جنگ ادامه سیاست است " (۲) . سیاست دولت شوروی سیاست صلح و دوستی ، احترام بحق حاکمیت و استقلال ملی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورهاست نه سیاست غاصبانه ، غارتگرانه دولتهای امپریالیستی که هدف آن اسارت خلقهای دیگر برای بهره کشی است . در تاریخ شصت سال موجودیت کشورشوراها موردی را نمیتوان یافت که ارتش شوروی بجنگی غاصبانه ، تجاوزکارانه و غیرعادلانه دست زده باشد . نیروی مهیب ارتش شوروی تنها آنگاه بحرکت درمی آید که پای استقلال و دفاع از کشورشوراها ستاورد . های انقلابی سوسیالیسم در میان است . ارتشی که هدفهای تجاویزی ندارد و از عدالت و آزادی و سرزمین خود دفاع میکند بمراتب نیرومند تر از ارتش متجاوز و اشغالگر است . اینراتاریخ بارها اثبات کرده است . جنگ ویتنام بهترین گواه این گفته است . ارتش نیرومند امریکا که با آخرین وسائل تکنیکی جنگی مجهز بود و در کاربرد آنها نیز قساوت و بیرحمی باور نکردنی نشان میداد نتوانست بر نیروهای خلقی ویتنام پیروز آید و با سرشکستگی و لعنت تاریخ و ادار بعقب نشینی گشت .

تجربیات و نتایج جنگ دوم جهانی ثابت کرد که اقتصاد سوسیالیستی برای تحمل جنگ و احیای اقتصادیات پس از جنگ امکانات پایان ناپذیری در اختیار دارد . اقتصاد سوسیالیستی که پایه آنرا مالکیت اجتماعی بروسایل تولید تشکیل میدهد و طبق برنامه واحدی اداره میشود امکان میدهد که نیروهای اقتصادی را برای انجام مهمترین هدفها در دوران جنگ و مرحله بازسازی متمرکز نمود . صنایع شوروی در ظرف مدت نسبتا کوتاهی توانستند برتری آلمان هیتلری را از لحاظ تکنیک نظامی چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی از میان بردارند . جنگ دوم جهانی نشان داد که پایه اقتصادی دولت شوروی بمراتب نیرومند تر از اقتصاد کشورهای سرمایه داری است .

در جنگهای امروزین تأثیر امکانات اقتصادی ، علمی و فنی ، معنوی و سیاسی کشورها بر نتایج جنگ پیوسته افزایش می یابد . جبهه و پشت جبهه یک مجموعه جدائی ناپذیر را تشکیل میدهند و وحدت بین آنها در تعیین سرنوشت جنگ نقش قاطع ایفا میکند . لنین بهنگام جنگ برضد مداخله گران خارجی نوشته بود : " ما پیروز میشویم و پیروز خواهیم شد زیرا ما پشت جبهه ، آسم پشت جبهه محکم داریم ، زیرا د هقانان و کارگران علیرغم گرسنگی و سرمایهم پیوسته اند " (۳) .

هیچ کشور سرمایه داری نمیتواند پشت جبهه محکم داشته باشد . جامعه سرمایه داری با تضادهای اشته ناپذیرش نمیتواند تمام مردم کشور را در پشت جبهه محکم متحد سازد . تضادهای طبقاتی ، ملی ، نژادی و ایذولوژیک موجود در جامعه سرمایه داری نه تنها در پشت جبهه بلکه

(۱) لنین ، مجموعه آثار جلد ۳۹ ص ۳۶۱

(۲) " " " " جلد ۳۹ ص ۳۵۲

(۳) " " " " جلد ۳۹ ص ۳۶۱

همچنین در خود ارتش تأثیر می‌کند. انضباطی که بر پایه ترس و جهل متکی است هرگز نمیتواند این تضادها را از میان بردارد. همسانی و همگونی اجتماعی موجود در جامعه سوسیالیستی همراه با مقاصد و هدفهای عادلانه جنگ زمینه‌ای است که بر روی آن انضباط آگاهانه و عمیق و روح فداکاری و جان‌نازی در ارتشهای کشورهای سوسیالیستی پدید می‌آید. بارتش متجاوز و ارتشی که بخاطر تأمین منافع انحصارات سرمایه داری بجنگ کشاند، میشود نمیتوان لزوم و صحت آن جنگ غیرعادلانه را قبولانید. لنین نوشته یک ژنرال آلمانی را نقل میکند که می‌نویسد: «سربازان اگر میدانستند برای چه می‌جنگند هرگز جنگ بوجود نمی‌آید». سرچشمه هر فداکاری ایمان بدرستی کار خویش است. سربازان ارتش غارتگر هیتلری نمیتوانستند در پای دیوار استالین گرد و دامنه کوههای قفقاز بدرستی کار خویش ایمان داشته باشند و این بی تردیدی یکی از مهمترین عواملی بود که به ضعف روحیه و انضباط و گسستگی سازمانی آنها منجر شد. سربازان امریکائی در ویتنام نیز نسخه بدل آنها بودند. آید تلووژی ارتش در کشورهای سرمایه داری بر پایه جهل و فریب سیاسی متکی است که در اولین برخورد با واقعیت متزلزل میگردد. رهبری حزب طبقه کارگر بر ارتش در کشورهای سوسیالیستی که یکی از اصول اساسی سازمانی این ارتشهاست، مارکسیسم - لنینیسم یعنی آید تلووژی طبقه کارگر را که بیانگر حقیقی و واقعی حوادث اجتماعی است باید تلووژی حاکم در ارتش بدل میکند و کار رهبری آن را بقدرت تجزیه و تحلیل حوادث سیاسی مجهز می‌سازد. علم نظامی و دکترین ارتشهای سوسیالیستی نیز بر همین پایه بوجود می‌آید و از آنجاکه میتواند قوانین رشد جامعه، پیشرفتهای علمی و فنی، تجربیات جنگ و هنر نظامی را بر پایه عوامل عینی و واقعی تحلیل کند بر علم نظامی بورژوازی تفوق می‌یابد. دکترینهای نظامی در کشورهای سرمایه داری اغلب زیر تأثیر عوامل ذهنی و سودجویانه از جمله سیاست شرکتیهای بزرگ اسلحه سازی و آموزه-های عینک یکجانبه بوجود می‌آید و بهمین دلیل بی درستی تغییر می‌یابد. هنگامیکه نمایندند فلان شرکت اسلحه سازی در راس وزارت دفاع امریکا قرار میگیرد و یادست نشانند، شرکت دیگری بریاست جمهوری و نمایندگی سنابگزیند، میشود میکوشد تا سیاست نظامی و ولت را تابع منافع شرکت مقوم خود کند. پیدایش دکترینها و آموزه‌های عینک از همین کوشش سرچشمه میگردد. در جامعه سوسیالیستی که در آن مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید حکمفرماست چنین انحرفاتی نمیتواند روی دهد.

دولت امریکا برای چاره بردن دردهای اجتماعی، سیاسی و آموزشی آید تلووژیکی ارتش خود سیستم ارتش مزد بگیر را بجای ارتش وظیفه پذیرفته است که بیگمان بر نقاط ضعف آن می‌افزاید زیرا این سیستم رابطه ارتش را با خلق میبرد و انسانهارا با ابزارهایی پیوند گسسته از جامعه و مردم تبدیل میکند. ارتش شوروی در این مورد درست در قطب مخالف ارتش امریکا قرار دارد. بین خلق و ارتش شوروی هیچ مرزی، هیچ فاصله‌ای نیست. ارتش در خلق ریشه دارد و از معنویات و خواستههای آن الهام میگردد و این خود نیز یکی از مهمترین عوامل برتری ارتشهای سوسیالیستی بر ارتش کشورهای سرمایه داری است. در جوامع سرمایه داری نیروهای مسلح آلت ستمگری استثمارگران بر طبقات زحمتکش و وسیله سارت خلقهای دیگر و عامل اجرای سیاستهای غاصبانه و تجاوزکارانه است. نیروهای مسلح برای زحمتکشان سازمانی بیگانه و نفرت انگیز است که همه جان بچسبند و استعمارگر علیه زحمتکشان مدخله می‌نمایند و تظاهرات و میتینگهای آنان را با تاش می‌کشد، جنبشهای داخلی علیه تبعیضات نژادی، ملی و مذهبی را سرکوب می‌کند. لیکن ارتش در جامعه‌های سوسیالیستی مدافع و نگاهبان دستاوردهای انقلابی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان صرف نظر از ملیت و وضع اجتماعی آنانست.

لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید: «ارتش ما با روح وفاداری عمیق نسبت به همین سوسیالیستی، اندیشه‌های صلح و انترناسیونالیسم، اندیشه‌های دوستی خلقها تربیت شده است. اینست آنچه ارتش شوروی را از ارتشهای بورژوازی متمایز می‌سازد. بهمین دلیل است که مردم شوروی ارتش خود را دوست دارند و بدان افتخار میکنند».

مجموعه عوامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی واید نولوژیکی است که در نیک جنگ احتمالی اگر امپریالیستها جسارت برافروختن آنرا بخود راه دهند ، بزتری نیروی نظامی سوسیالیسم را بر نیروی نظامی امپریالیسم تأمین میکند . براین عوامل بایدیک عامل مهم دیگر نیز افزود آن پشتیبانی بین المللی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان جهان از هژده فهای سیاسی کشورهای سوسیالیستی است که در راه حفظ صلح و تقویت دوستی و همکاری و رفع تشنجات بین المللی میگویند . امپریالیسم با هژده فهای تجاوزکارانه خویش از ایمن پشتیبانی محروم است . امروز جهان چنان بهم نزدیک شده است که حوادث بزرگ ، بخصوص مسائل صلح و جنگ ، بسرعت رنگ بین المللی بخود میگیرند . طبقه کارگر جهان در هر مسئله بین المللی واکنش خود در نشان میدهد . امپریالیستها بد شواری میتوانند سیاست های تجاوزکارانه خود را در برابر خلقهای جهان تیرنه کنند ، موضعی که توده های زحمتکش جهان در برابر سیاستهای جنگ طلبانه دولت های امپریالیستی اتخاذ میکنند خود یک نیروی بزرگ مادی و معنوی برای کشورهای سوسیالیستی است . نیروی این پشتیبانی در شکست امپریالیسم خونخوار امریکاد ر جنگ ویتنام بروشنی خود نمائی کرد .

لنین در تجزیه و تحلیل علل پیروزی ارتش سرخ در جنگ علیه مداخله گران خارجی در دوران پس از انقلاب اکبر بنفش موثر پشتیبانی بین المللی اشاره کرده مینویسد اگر متفقین میتوانستند " حتی فقط یک دهه ارتشهای عظیم خود را که پس از شکست آلمان در اختیار داشتند و اقباسوی جمهوری شوروی روسیه روانه کنند ، مسلماً ما نمیتوانستیم مقاومت کنیم " . مقدار بسیار کمی از ارتشهای متفقین کافی بود که ما را مضحل کند اما ما نتوانستیم برد شمن پیروز شویم زیرا پشتیبانی کارگران سراسر جهان خود را در د شواریتین لحظه نشان داد (۱)

عوامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک که سرچشمه قدرت اتحاد شوروی و نیروهای مسلح آنست خود بخود ، بدون سازماندهی از قوه بفعل نمی آید و در این مورد است که نقش سازنده و راهنما حزب کمونیست نیروی رهبری جامعه سوسیالیستی اهمیت اساسی کسب میکند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی با بررسی اوضاع بین المللی در عین حال که سیاست صلح و کاهش تشنجات بین المللی را جد آنبال میکند ، میگوید تا نیروهای مسلح کشور را بتمام وسایل لازم برای دفاع از دستاورد های سوسیالیسم مجهز سازد . این دو عامل دو جزء تفکیک ناپذیر د کترین نظامی شوروی است . مارشال اوستینوف وزیر دفاع اتحاد شوروی مینویسد : " وحدت سیاست صلحجویانه خارجی دولت شوروی و آمادگی آن برای دفع تجاوز پایه اساسی د کترین نظامی ما ، ساختمان و تربیت نیروهای مسلح ما را تشکیل میدهد (۲) اینک در دنیای امپریالیستی ، مرتجعترین قشرهای وابسته بانحصارات اسلحه سازی جارجنجال تبلیغاتی گسترده ای در باره " خطر شوروی " بر اه انداخته ادعا میکنند که اتحاد شوروی میخواهد ارتخو ق نظامی خود برای " ایزاد ضربه نخستین " و محو کشورهای سرمایه داری استفاده کند . هدف از این تبلیغات تیرنه برنامه های عظیم نظامی و گسترش مسابقه تسلیحاتی بسود انحصارات اسلحه سازی است که سالانه د دهها میلیارد دلار از این مبر بهره می برند .

لئونید برژنف د بیکر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید : " تمام کوششهای ما توجیه این امر است که کارنه بضره اول یکشده و نه بضره دوم و جنگ هسته ای بکلی روی ندهد کشور ما هرگز راه تجاوز را در پیش نخواهد گرفت ، هرگز بروی سایر خلقها شمشیر نخواهد کشید " .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین حال با توجه ب ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم لحظهای از تقویت نیروی دفاعی کشور غافل نیست . مارشال اوستینوف وزیر دفاع اتحاد شوروی مینویسد : " اتحاد شوروی امکاناً دفاعی خود را در سطحی که برای دفاع مطمئن آرزندگی صلح آمیز مردم شوروی ضرور است نگاه میدارد و برای

(۱) لنین ، مجموعه آثار جلد ۳۹ ص ۳۴۴ ، ص ۳۴۶

(۲) روزنامه " پراودا " ۲۳ فوریه سال ۱۹۷۷

مقام نظامی آتقدر که لازم است تا ارتش و ناوگان شوروی باتمام انواع جنگه افزارهای امروزی که امپریسم - لیست هانتوانند آنرا بحساب نیاورند تأمین گردد درخرج میکند. این جنگه افزارها و وسائل فنی نظامی درکشور مابارعايت دقیق تمام تعهدات بین المللی ما ساخته میشوند." (۱)

سطح پیشرفت علم و تکنیک در اتحاد شوروی بحدی است که میتواند کاملترین جنگه افزارهای امروز را در اختیار ارتش خویش، ارتشی که افسران و سربازان آن را جوانانی دانش آموخته در مدارس عالی و هنرستانها و وفادار بآرمانهای والای بشردوستانه کمونیستی تشکیل میدهند قرار دهد. سرنوشت سوسیالیسم بدستهای مطمئن آنان سپرده شده است.

سخن گفتن از ارتش شوروی و خاموش ماندن در باره نقش بین المللی آن سخنی ناتمام است. ماهیت ارتش دولت سوسیالیستی اتحاد شوروی نه تنها حفظ صلح، نه تنها در عدم شرکت در جنگهای غیرعادلانه و تجاوزکارانه بلکه همچنین در دفاع از آزادی و استقلال خلقهای دیگر، جلوگیری از مداخله های ضد انقلابی دولتهای امپریالیستی و ایستادگی در برابر مقاصد تجاوزکارانه آنها نمایان میگردد. ارتش شوروی در دوران جنگ دوم جهانی بسپای فداکارها و قربانیهای بی شمار بخش بسزگی از اروپا را از اسارت فاشیسم نجات داد. ایران نیز حفظ استقلال خود را مهون همین فداکارهاست. تصرف ایران یکی از هدهد فهای عمده ستاد ارتش هیتلر بود. اسناد دولتی نازیه که امروز فاش و منتشر شده نشان میدهد که هیتلر بسپاه نقشه های شومی برای اسارت ایران در سر میپروراند. اگر سپای ارتشهای فاشیستی با ایران رسیده بود خلقهای ایران نیز بهمان سرنوشت لهستانها، یونانها، یوگوسلاوها و اوکرائینیها و بلوروسها دچار میشدند. جانبازی سربازان شوروی ایران را از خطر اسارت فاشیستی نجات داد.

دردوران پس از جنگ دولت شوروی بعنوان نیرومندترین کشور سوسیالیستی در دفاع از آزادی و استقلال دولتهای نوپیدا در برابر امپریالیسم خونخوار آمریکا و متحدانش نقش اساسی داشته است. در جهان امروز هر خلقی که مورد تجاوز قرار گیرد میتواند بکمکهای اتحاد شوروی متکی باشد. تنها قدرت و سیاست شوروی بود که تجاوز سه گانه امپریالیستهای انگلستان، فرانسه و اسرائیل را در نطفه عقیم گذارد. خلق قهرمان و پستانم بهشتیبانی اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی در برابر دیوممهبیب امپریالیسم آمریکا ایستادگی کرد و آنرا وادار بفراز نمود. آنچه امپریالیستهای آمریکا نیز از تصرف نظامی مناطق نفتخیز خاورمیانه منصرف ساخت لاف و گزافهای شاه ایران و ملکه عربستان نبود. امپریالیست ها جرأت آنرا نداشتند که باتناسب نیروها در نیای کونی بچنین ماجراجویی اقتضاح آوری دست بزنند.

حفظ صلح و امنیت جهانی و دفاع از استقلال و آزادی خلقها اصول اساسی سیاست اتحاد شوروی است.

امروز تناسب قواد رصحنه بین المللی بنحویست که علیرغم تمام دسیسه های امپریالیسم خلقها میتوانند باتکا "نیروهای روزافزون سوسیالیسم از صلح و آزادی خود دفاع نمایند. نقش بین المللی ارتش شوروی نیز قبل از هر چیز در انجام وظیفه مقدس حفظ صلح و آزادی خلقها نمایان میگردد. زحمتکشان ایران همرا با خلقهای اتحاد شوروی شصتین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر انقلابی که استقلال از دست رفته را به پیش نشان بازگردانید جشن میگیرند و بدلاوران ارتش شوروی که جان برکف در پاسبانی صلح و آزادی خلقها ایستاده اند درود میفرستند.



بخش سوم

ساختمان جامعه طراز نوین در اتحاد شوروی

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

بزرگترین ره آورد اکتبر کبیر

شصت سال پیش زحمتکشان روسیه تزاری به رهبری حزب لنین بزرگترین انقلاب اجتماعی در سراسر تاریخ جامعه بشری را در یک ششم کره ارض به ثمر رساندند. انقلاب اکتبر سرآغاز رهایی زحمتکشان از بند استعمار، فقر و بیماری، بیکاری و بیسوادى و انواع محرومیت ها و ستم های اجتماعی و ملی بود.

قیام اکتبر به حاکمیت سیاسی سرمایه داران و مالکان بزرگ پایان داد و قدرت دولتی را بدست طبقه کارگر و متحدینش سپرد. دولت شوروی، بلافاصله پس از انقلاب، با ملی کردن زمین، مالکیت مالکان بزرگ را در روستا برانداخت و زمین را در اختیار دهقانان گذاشت. دولت شوروی سپس بتدریج کارخانه ها، بانکها، و وسایل ارتباط و تمام وسایل عمده تولید را نیز ملی کرد و دست سرمایه داران را از این وسایل کوتاه نمود. با ملی شدن وسایل عمده تولید در روستا و شهر، مالکان و سرمایه داران که در نتیجه قیام مهسلح از حاکمیت سیاسی برکنار شده بودند، مواضع اقتصادی خود را نیز از دست دادند.

دولت شوروی با برانداختن مالکیت خصوصی و پیاداشتن مالکیت اجتماعی پروسائل عمده تولید و ایجاد تحول انقلابی در تمام عرصه های فعالیت انسانی، به هدف ها و وظائفی که کمونیسم علمی بطور تئوریک و تجربی مطرح کرده بود آرمان های توده های زحمتکش را منعکس میساخت، در مرحله سوسیالیسم تحقق بخشید. پدید آمدن نخستین دولت پایدار طبقات و قشرهای زحمتکش به سرکردگی طبقه کارگر و پیروزی کامل و نهائی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عمده ره آورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود.

پیشرفت در جامعه سوسیالیستی بمعنای تغییرات صرفا کمی نیست. این پیشرفت حتی در نخستین مرحله (فاز) کمونیسم، یعنی در چارچوب جامعه سوسیالیستی نیز به تحولی کیفی منجر میشود، که جامعه را به مرحله تکامل تازه، مرحله سوسیالیسم رشد یافته، ارتقا میدهد. در اسناد منتشره از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد اکتبر کبیر اعلام شد، که در اتحاد شوروی سوسیالیسم رشد یافته ایجاد شده و جامعه در مرحله نوینی از تکامل خود گام برمیدارد. سوسیالیسم رشد یافته بمعنای رشد و تکامل همه جانبه جامعه سوسیالیستی است که در آن رشد نیروهای مولده، تکامل مناسبات تولیدی، پیشرفت علم و هنر، سطح فرهنگ عمومی، تحول نهاد های اجتماعی و سیاسی، نضج شیوه زندگی، یابدیگر سخن، تکامل نیروهای مولده و تمام مزینا و ریشناى اجتماعی وارد در آن تازه ای میشود. در این مرحله، تکامل سوسیالیسم نه برزوی ویرانه های جامعه سرمایه داری که آثار و نشانه های خود را تا مدتى در عرصه های مختلف زندگی جامعه سوسیالیستی باقی میگذارد، بلکه بر بنیاد استوار خود جامعه سوسیالیستی انجام میگیرد و پایه های مادی و فنی ضروری را گذار مستقیم به جامعه کمونیستی بوجود میآید. در این دوران قانونمندی های رشد و تکامل جامعه سوسیالیستی دامنه گسترده تر و وسیع تر خواهد بود.

برای بروز و تحفیف خود می‌بایند و سوسیالیسم برتری خود را بر نظام سرمایه داری بطور محسوس تر و ملموس تر و با جلوه و جلای بیشتر آشکار میسازد.

در این نوشته می‌کوشیم کرده‌ای از سیمای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی، نیروی و نفوذترین و تکامل یافته‌ترین مظهر سوسیالیسم موجود، بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیری، که این جامعه و کشور زاده آنست، در روند پویائی تاریخی آن ارائه دهیم.

از لحاظ اجتماعی، مشخصه عمده اتحاد شوروی فقدان طبقات جامعه‌ای یکپارچه و همگون و فشرده و گروه‌های دارای تضاد های آشتی‌ناپذیر آنست.

انقلاب اکثریابرا برداختن قدرت سیاسی و مواضع اقتصادی مالکان و سرمایه داران، که از لحاظ منافع طبقاتی تضاد آشتی‌ناپذیر با طبقات و قشرهای زحمتکش داشتند، بزرگترین گام را در راه برافکندن بنیاد تمام بیعدالتی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تفرقه و خصومت طبقاتی ملی برداشت.

الغاء مالکیت بزرگ خصوصی در عین حال بمعنای ایجاد مالکیت اجتماعی، یا مالکیت سوسیالیستی درد و شکل عمده آن: مالکیت دولتی یا همه‌خلقى و مالکیت کلخوزی - تعاونی در اتحاد شوروی بود. پیش از انقلاب، سرمایه داران و مالکان و کولاک‌ها (بورژوازی‌ده) با خانواده خود حدود ۱۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدادند و تقریباً ۸۴ درصد بقیه نفوس روسیه تزاری را، مستقیم یا غیرمستقیم، استثمار میکردند. اکنون از این طبقات و قشرهای بهره‌کش‌اثری در اتحاد شوروی باقی نمانده است.

دهقانان منفرد و پیشه‌وران، با خانواده‌های خود، در آستانه انقلاب، حدود ۱۷ درصد جمعیت روسیه تزاری را تشکیل میدادند. در این انبوه جمعیت، سهم عمده با دهقانان منفرد بود.

ایر دهقانان ۱۳۵ میلیون هکتار، یا قریب ۳۶ درصد اراضی کشاورزی را در دست داشتند (بقیه اراضی به مالکان بزرگ، خانواده سلطنتی، کلیسا و کولاک‌ها تعلق داشت). پس از انقلاب، دولت شوروی ۱۵۰ میلیون هکتار دیگر از زمین‌های مصادره و ملی شده را در اختیار دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین گذارد. در نتیجه، دهقانان خرد و متوسط در سال ۱۹۲۸ قریب ۷۴٪ اراضی زیر کشت را در اختیار داشتند.

کولاک‌ها هنوز قشروسویح و از لحاظ قدرت اقتصادی موضع حساسی در روستای شوروی در دست داشتند. با وجود این انبوه عظیم دهقانان منفرد و پراکنده، با ابتدائی‌ترین وسایل و ابزار تولید و در دست داشتن حدود ۸۰ درصد اراضی کشاورزی و سرشار از روحیات فردگرایانه و نیز با وجود قشروسویح کولاک‌ها، که به‌کار تخریب در راه انقلاب و سوداگری و احتکار در دشوارترین لحظات حیات کشور نوخاسته و قوام‌نا یافته شوراهای مشغول بودند، خشکاندن سرچشمه زاینده استثمار و ساختن سوسیالیسم امکان‌ناپذیر بود. حزب

کمونیست و دولت شوروی به پیروی از سیاست لنین در باره ریشه‌کن کردن کولاک‌ها و متحد ساختن دهقانان خرد و پامیان حال در تعاونی‌های تولیدی (کلخوز)، مواضع اقتصادی کولاک‌ها را در ره‌گرفتند و وسیع‌ترین و در عین حال پراکنده‌ترین و عقب‌مانده‌ترین بخش زحمتکشان را در تعاونی‌های تولیدی متحد نمودند و همراه با مالکان نیزه کردن نسبی کشاورزی شرایط را برای ایجاد مالکیت کلخوزی، یکی از دشواری عمده مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید و نزدیکی دهقانان کلخوزی بپایه طبقه با کارگران فراهم آوردند.

پس از این تحول بزرگ و سیر تکاملی آن، اکنون از لحاظ ترکیب اجتماعی و طبقه در اتحاد شوروی وجود دارد: طبقه کارگر روستائیان کلخوزی. با اینکه در جریان تحول روستائیان کلخوزی در جهنت نزدیکی بیشتر آن را با طبقه کارگران گام‌های بسیار جدی برداشته شده، هنوز هم این دو طبقه از لحاظ شکل مالکیت بر وسائل و ثمرات تولید، از لحاظ شرایط کار و زندگی و حتی از لحاظ خصوصیات روانی با هم تفاوت

دارند. ولی با متحد شدن کلخوزها، از راه داغام آنها (در نتیجه این اتحاد و نیز به علت تبدیل داوطلبانه بسیاری از کلخوزها به سوخوز، تعداد آنها از ۲۳۷ هزار در سال ۱۹۴۰ به حدود ۳۰ هزار در حال حاضر کاهش یافته است)، با تشدید روند همیاری و ویژه کاری در تولید زراعی و دامپروری، ایجاد واحد های عظیم کشت و صنعت و موسسات مشترک دولتی - کلخوزی، با کاربرد ماشین ها و تجهیزات فنی بخرنج، دیپره برداری از دستاوردهای علوم در تولید، که کار کشاورزی را عملاً به نوعی کار صنعتی تبدیل میکند، با ارتقاء سطح دانش و تخصص و فرهنگ روستائیان، بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی آنان، که توأم با تغییرات عمیق روانی در میان دهقانان است، تحول عظیم در میان روستائیان کلخوزی بوجود آمده و مویاید.

در اینجا باید تحول بسیار مهم دیگری را که در روستای شوروی انجام میگردد، یادآور شویم و آن گسترش فزاینده سوخوزها، از جمله از راه تبدیل داوطلبانه کلخوزها به سوخوز است. در سال ۱۹۴۰ اراضی زیر کشت سوخوزها ۱۰ درصد، تعداد دامها ۱۴ درصد و تعداد تراکتورهای آنها حدود ۱۸ درصد کلخوزها بود. اکنون در نتیجه گسترش سریع سوخوزها، اراضی زیر کشت آنها به ۱۰۷ درصد، تعداد دام ها به ۸۹ درصد و تعداد تراکتورهای آنها به ۹۴ درصد کلخوزها بالغ شده است. مجموع اراضی زیر کشت و تعداد خانوارهای کلخوزی نسبتاً بطور نسبی، بلکه حتی بطور مطلق رویه کاهش است. اکنون اراضی زیر کشت کلخوزها نسبت به سال ۱۹۴۰ با اندازه ۱۷ درصد و تعداد خانوارهای کلخوزی به میزان ۲۹ درصد کاهش یافته، در حالیکه اراضی زیر کشت سوخوزها در همین مدت بیش از ۹ برابر در مکان آنها پیش از ۷ برابر شده است.

در نتیجه این تحولات مرزهای موجود میان طبقه کارگر روستائیان کلخوزی، بخصوص در مرحله سوسیالیسم رشد یافته، بتدریج ولی با آهنگی فزاینده زود و همیشود روستائیان کلخوزی بیش از پیش به طبقه کارگر نزدیک میشوند و مالکیت کلخوزی به مالکیت همه خلقی تحول مینماید، بنحوی که در وران کمونیسم دیگر آثاری از این دو طبقه و دشمنی و شکل مالکیت باقی نخواهد ماند و جامعه ای کاملاً یک دست و بدون طبقه، با مالکیت یگانه کمونیستی بوجود خواهد آمد.

در جوامع طبقاتی، بخصوص در نظام سرمایه داری، میان شهر و روستا تضاد وجود دارد. شهر که مرکز قدرت سیاسی و اقتصادی و مظهر تکامل علم و تکنیک است، روستا را به شکل مختلف استثمار میکند. تولید پرکننده، انفرادی و غالباً خرد کالائی باعث کندی آهنگ رشد و تکامل روستا و مانع رسوخ سریع تکنیک و دستاوردهای علمی در آن میگردد. شکاف میان رشد نیروهای مولده، شرایط زندگی مادی و سطح فرهنگ در شهر و روستا عمیق تر میشود. در اتحاد شوروی با ملی کردن زمین و وسائل عمده تولید، متحد کردن دهقانان در کلخوزها و سوخوزها، مکانیز کردن تولید کشت و زری و انجام انقلاب فرهنگی این تضاد ها را زمین رفت. ولی بطریق برافزادن این تضادها، هنوز از لحاظ اجتماعی - اقتصادی (شکل مالکیت و رشد نیروهای مولده) و فرهنگی و معیشتی تفاوت جدی میان شهر و روستا باقی است، که بتدریج بر طرف میشود. تبدیل واحد های کشاورزی، اعم از کلخوزی و سوخوزی، به واحد های عظیم تولیدی، کاربرد بیش از پیش دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در روستا، تأسیس مراکز آموزشی و بهداشتی و فرهنگساز و معیشتی وسیعتر و مجهزتر، ایجاد مسکن مدرن، تبدیل روستاها به کوی های بزرگ از نوع شهرک ها، افزایش سریعتر درآمد واقعی دهقانان، ارتقاء سطح دانش و فرهنگ عمومی (بیش از ۵۰ درصد سکنه روستا ها دارای دیپلم متوسطه عالی هستند. در روستا های شوروی ۱۰۰ هزار کتابخانه عمومی وجود دارد. روستائیان بیش از ۱۰۰ میلیون نسخه روزنامه و مجله دریافت میکنند)، ایجاد هماهنگی بیشتر در توزیع جغرافیائی صنایع - کارهای عظیمی هستند که در وران سوسیالیسم رشد یافته با سرعتی بیشتر

انجام میگیرد تفاوت های موجود میان شهر و روستا را از میان بر میدارد .

روشنفکران ، از لحاظ ترکیب اجتماعی ، قشروسیح روزافزونی را در اتحاد شوروی تشکیل میدهند .
 با آنکه از دوران ساختن سوسیالیسم تحول جدی در موقعیت اجتماعی ، منشاء طبقاتی ، چگونگی
 روحیه و اندیشه روشنفکران پدید آمده ، پیوند آنان با طبقه کارگر عمیق تر شده ، هنوز هم از لحاظ چگونگی
 کار ، سطح معلومات و فرهنگ عمومی ، نحوه زندگی و رموز ادبی از نظر درآمد ، تفاوت های میان روشنفکران
 و کارگران و سایر زحمتکشانی که بیشتر به کار جمعی اشتغال دارند ، وجود دارد . انقلاب علمی و فنی باعث
 افزایش سریع تر تعداد و بالا رفتن نقش روشنفکران در جامعه سوسیالیستی شوروی میگردد . ولی ایمن
 واقعیت به معنای تشدید تفاوت میان روشنفکران و سایر زحمتکشان بخصوص کارگران نیست . با ایجاد
 سوسیالیسم رشد یافته ، گسترش انقلاب علمی و فنی و بنیاد گذاری پایه های مادی و فنی کمونیسم ، تفاوت
 میان روشنفکران و سایر زحمتکشان با سرعت و شدت بیشتری زایل میشود . سطح معلومات و فرهنگ کارگران
 و دهقانان در نتیجه انقلاب فرهنگی در اتحاد شوروی روز بروز بالاتر میرود . سرکار داشتن با تکنیک پیچیده
 معاصر باعث میشود که کارگران و دهقانان بر سطح دانش و تخصص و مهارت خود بیاورند . امروز حدود ۶۰
 درصد کارگران شوروی دارای تحصیلات متوسطه و عالی هستند . در عین حال ده روزافزونی از روشنفکران
 را کسانی تشکیل میدهند که خود کارگر و دهقان بوده اند . بیش از ۷۵ درصد روشنفکران شوروی از میان
 کارگران و دهقانان برخاسته اند . بقیه نیز از خانواده های ازارمندان و روشنفکران هستند ، که خود غالباً
 دارای منشاء کارگری و دهقانی بوده اند . روشنفکران امروزی اتحاد شوروی ، چه از لحاظ منشاء طبقاتی
 و چه از نظر اعتقادات ایدئولوژیک و تعالیات سیاسی به طبقه کارگر تعلق دارند و بحق عنوان روشنفکر خلقی
 گرفته اند .

با پیشرفت و تکامل بیشتر جامعه سوسیالیستی استفاده وسیع تر از انقلاب علمی و فنی تفاوت موجود
 میان کارگران روستائیان از یکسو و روشنفکران از سوی دیگر بیش از پیش زایل خواهد شد . انقلاب علمی و فنی
 که معنای پیشرفت سریع تر علم و تبدیل آن به نیروی تولیدی مستقیم است ، نه تنها موجب تسریع رشد
 نیروهای مولد میگردد ، بلکه در شرایط سوسیالیسم تأثیر عمیق بر مناسبات تولیدی و ترکیب اجتماعی جامعه
 باقی میگذارد و میان کارجمعی و کار فردی ، ضمن کاستن از سهم کارجمعی و افزودن به سهم کار فردی ، پیوند
 ارگانیک بوجود میآورد ، بنحویکه در دوران کمونیسم ، روشنفکران به نمایندگی کارفردی و کارگرها به نمایندگی
 کارجمعی ، معنا و مفهوم خود را از دست میدهند و هر دو از میان میروند .

بر افتادن تبعیض نژادی و دستمزدی ، ایجاد برابری کامل برای تمام نژادها و ملت ها و خلق های ساکن
 اتحاد شوروی ، یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اکثریت است . در شوروی بیش از ۱۰۰ ملت و خلق
 بزرگ و کوچک زندگی میکنند ، که هم از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و هم از لحاظ فرهنگ و آداب و
 سنن مثبت ملی از حقوق برابر برخوردارند و حاکم بر سر نوشت خویشند . بسیاری از خلق ها و ملت در دوران
 استبداد و راجا جزاری در شرایط فئودالی و خانجانی و قبیله ای در عقب ماندگی قرون وسطایی بسر
 میبردند و اثری از تمدن معاصر در میان آنها دیده نمیشد و حتی فاقد خط و کتابت بودند . ولی پس از
 انقلاب بیاری ملت و خلق های پیشرفته تر ، بخصوص ملت روس ، با تامل و جنبشی ، بدن گذار از مرحله
 سرمایه داری ، وارد عالیترین مرحله رشد در دوران کمونیستی ، یعنی سوسیالیسم شدند . آنها
 اکنون از پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و علمی و فنی و فرهنگی در دوران معاصر بنحوی شایسته
 برخوردارند و به با خود سهمی در حورود توجه در این پیشرفت و تکامل دارند . تأمین پیشرفتهای
 اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی برای ملت و خلق های شوروی بدین معناست که انطباق ایمن
 ملت و خلق ها نه فقط از لحاظ صرفاً حقوقی ، بلکه عملی و واقعاً از برابری کامل برخوردار شده اند .

اینها اکنون ملل و خلق‌های سوسیالیستی را که کامی انقلابی در روند تکامل ملیت‌ها است، تشکیل می‌دهند. ملل و خلق‌های اتحاد شوروی خانواده واحدی هستند، که در ره‌ترویح انترناسیونالیسم سوسیالیستی دوش‌به‌دوش هم و یاکمک و پشتیبانی یکدیگر به ایجاد پایه‌های کمونیسم و تحقق والاترین آرمان‌های جامعه بشری مشغولند.

در مورد تحول اجتماعی در جامعه شوروی باید از ایجاد برابری میان دگر و بزرگ در نفوس اجتماعی یعنی برابری زنان با مردان نیز نام برد. انقلاب اکتبر به نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان با مردان پایان داد و آنان را اعضا تمام‌عیار جامعه گردانید. هم اکنون بیش از ۴۰ درصد نمایندگان شوروا، ۵۰ درصد شاغلین، ۵۹ درصد تمام‌مختصمین دارای تحصیلات عالی و متوسط (بیش از مردان) و حدود ۵۰ درصد کارکنان علمی اتحاد شوروی رزنان تشکیل می‌دهند. زنان شوروی بیش از ۶۴ درصد دستگاه‌های اداری و مقامات رهبری سازمان‌های دولتی و کلخوزی و اجتماعی را در اختیار دارند. چنین تحول عظیمی در موقعیت و مقام اجتماعی زن در هیچ نقطه‌ای از جهان و در هیچ لحظه‌ای از زمان تاکنون دیده نشده است.

با این ترتیب، با برافتادن مالکیت خصوصی و استثمار که موجد تضاد و پراکندگی طبقاتی و اجتماعی نفاق و خصومت نژادی و ملی هستند، تحولی بنیادی و انقلابی در ورناساز در جامعه شوروی بر وجود آمده است. در نتیجه این تحول جامعه‌نویینی پدید شده که از طبقات و قشرها و گروه‌های دست و متحد تشکیل می‌گردد. با پیشرفت و تکامل اجتماعی، بخصوص در دیران سوسیالیسم رشد یافته، تفاوت‌های موجود میان این طبقات و قشرها و گروه‌ها بیش از پیش زده و میشود و نزدیکی و اتحاد و پیوند میان آنان عمیق‌تر و ریشه دارتر می‌گردد. همچنین در نتیجه این تحول ملل و خلق‌های دست و متحد سوسیالیستی پدید آمدند که روابط انترناسیونالیستی میان آنان روزبروز استوارتر می‌گردد. بر پایه این نزدیکی و اتحاد و پیوند طبقاتی و ملی جامعه یکپارچه و همگونی بوجود آمده است، که حاکی از اشتراک تاریخی‌نویینی از انسان‌ها است و این اشتراک تاریخی بصورت خلق شوروی متجلی میشود. مالکیت سوسیالیستی و ارگانیک و واحد اقتصادی-ارگان مادی و شوراهای نمایندگان خلق - بنیاد سیاسی؛ مارکسیسم - لنینیسم - مبانی ایدئولوژیک؛ جمع‌گرایی، همکاری، مسابقه سرسیالیستی، بشردوستی، میهن‌پرستی، انترناسیونالیسم، خوش‌بینی تاریخی - شیوه‌کردار و اصول عاطفی و اخلاقی و سرانجام ساختمان کمونیسم - هدف عالی و منتهایی این اشتراک‌نویین تاریخی را تشکیل می‌دهند. وحدت اجتماعی - سیاسی و ایدئولوژیک مردم شوروی بر چنین پایه‌های محکمتر از سنگ خارا استوار است.

بنیاد سیاسی اتحاد شوروی را شورواها (از شورای عالی گرفته تا شوراهای دولتی از آن همه خلق محلی) تشکیل می‌دهد. شورواها مجمع نمایندگان تمام زحمتکشان و ملل و خلق‌های اتحاد شوروی هستند. شورواها نخست در جریان انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ به ابتکار خود کارگران بشابه ارگان مبارزات اعتصابی بوجود آمدند و بتدریج باطبی مراحل معین به ارگان قیام‌سلیج تبدیل شدند. شورواها که در جریان تکامل خود به شکل سازمانی اتحاد کارگران و دهقانان درآمده بودند، پس از تصرف قدرت حاکمه، وظیفه اعمال دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد با دهقانان بعهده گرفتند.

شورواها بشابه شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا که بمعنای اعمال قهر قدرت انقلابی نسبت به طبقات و قشرهای استثمارگر و نیروهای حرابکار ضد انقلاب و وسیله سرکوب مقاومت آنان و نیز تا مین دموکراسی واقعی برای توده‌های زحمتکش بود، توانست وضایقتاریخی خود را در داخل کشور، زیر رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ آن، حزب کمونیست اتحاد شوروی، با موفقیت تمام انجام دهد: مواضع سیاسی و

اقتصادی مالکان و سرمایه داران و کولاک ها را درهم شکنند ، به مقاومت و خرابکاری بازمانده های طبقات و قشرهای استعماری و رزینیوهای ارتجاعی داخلی و مداخله نظامی خارجی پایان دهد ، اصل ترین و عمده ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک - حق کار ، حق استراحت ، حق آموزش و بهداشت ، حق مسکن ، حق تامین مادی به هنگام کمبود ، بیماری و زکار افتادگی را برای تمام زحمتکشان تامین کند ، رهائی از هر نوع محرومیت سیاسی و اقتصادی و رستم و نابرابری و عقب ماندگی ملی را برای ملل و خلق های شوروی به ارمان آورد ، با ایجاد تعاونی های روستائی (کلخوز) و مزارع دولتی (سوخوز) مکانیزه کردن کشاورزی و ایجاد صنایع سنگین و سبک ، اقتصاد کشور را با آهنکی سرخ ، بنحوی موزون و هماهنگ (متناسب با شرایط مشخص داخلی و خارجی) رشد دهد ، سطح زندگی مردم را از زحمتکشان بنحوی بیسابقه بالا برد ، انقلاب فرهنگی را تاد در افتاده ترین نقاط کشور گسترش دهد و بطور خلاصه سوسیالیسم را در اتحاد شوروی به پیروزی کامل و قطعی و نهائی و بدون بازگشت برساند و جامعه شوروی را به مرحله سوسیالیسم رشد یافته ارتقا دهد .

با انجام این وظائف عظیم و دشوار تاریخی که بر افتادن کامل استعمار و نابودی نهائی طبقات دارای تضاد های آشتی ناپذیر را موجب گردید ، وحدت اجتماعی - سیاسی وایدئولوژیک طبقه کارگر ، روستائیان کلخوزی و روشنفکران خلقی را تامین نمود و جامعه سوسیالیستی یکپارچه و همگون و رشد یافته را بوجود آورد ، دیگر ادامه دیکتاتوری پرولتاریا ، بحثابه ابزار برانداختن طبقات و قشر های استعمارگر و سرکوب مقاومت آنان بحالت فقدان چنین طبقات و قشرهایی ، ضرورت خود را در اتحاد شوروی از دست داد . دولت شوروی ، اکنون به مرحله نونی از تکامل خود گام نهاده و از ابزار اعمال دیکتاتوری پرولتاریا ، به دستگاه بیانگرمناقص و اراده همه مردم شوروی یعنی بدولت همگانی خلق بدل شده است .

اینکه میگوئیم دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه تاریخی خود را انجام رسانده و ضرورت خود را از دست داده ، بمعنای آن نیست که دولت از هرگونه اعمال قدرت و یکا بردن تداوم اداری و قضائی صرف نظر کرده است . دولت شوروی نسبت به کسانی که قوانین را زیر پا میگذارند ، به حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مدنی زحمتکشان تجاوز میکنند و با اعمالی علیه امنیت عمری و فردی انجام میدهند ، مطابق قوانین عمل میکنند و ناقضین قوانین را به کیفر میرسانند . ولی مبارزه با این عده بمعنای سرکوب و یا درهم شکستن مقاومت طبقات نیست .

بعلاوه ، عدم ضرورت توسل به دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای پایان یافتن رسالت تاریخی و نقض رهبری این طبقه در اداره امور دولت و جامعه نیست . در دولت همگانی خلق نیز سرکردگی با پرولتاریا است . عدم ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا بخصوص از آنجا ناشی میشود که تمام زحمتکشان اتحاد شوروی ، چه روستائیان کلخوزی و چه روشنفکران خلقی - همگی به رسالت تاریخی و نقض رهبری و آرمان های طبقه کارگر عقیده دارند و در شربد و شرکارگران در راه رسیدن به هدف عالی ساختمان جامعه کمونیستی ، جامعه ای که در آن تمام طبقات و قشرها ، از جمله خود طبقه کارگر ، برخواهد افتاد و دولت بحثابه دستگاه قدرت سیاسی زایل خواهد شد ، به تلاش صمیمانه و کوششی شبانه روزی پرداخته اند و پی بردارند .

دولت همگانی خلق در اتحاد شوروی وظائف بسیار مهم و درانسان سازی در پیش دارد ، که میتوان آنها را بشرح زیر خلاصه نمود : سا زمان دادن ساختمان پایه های مادی و فنی کمونیسم ، ایجاد تحول عمیق تر در مناسبات سوسیالیستی و سوق آن در جهت مناسبات کمونیستی ، گسترش و تعمیق بیشتتر حقوق و آزادیهای دموکراتیک سوسیالیستی ، حفاظت از مالکیت سوسیالیستی و افزودن بر قدرت اقتصادی و ثروت ملی ، بهبود و تکامل شیوه های اداره رهبری اقتصاد و جامعه ، تعیین میزان و ضوابط کار و مصرف و نظارت بر رعایت آن ، بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان ، تکامل شیوه زندگی سوسیالیستی

و ارتقا شخصیت انسانی شهروندان ، دفاع از میهن سوسیالیستی ، توسعه همکاری و تعمیق همپیوندی سوسیالیستی با دیگر کشورهای سوسیالیستی ، یاری به جنبش‌های انقلابی و دمکراتیک ، حفظ صلح و امنیت جهانی و تأمین همزیستی مسالمت آمیز . چنانکه می‌بینیم تحول دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت همگانی خلق ، نقش وظائف دولت را به مرحله عالی‌تری ارتقا می‌دهد و مسئولیت‌های بس سنگین تری بر عهده آن میگذارد .

یکی از مشخصات اساسی دولت همگانی خلق ، شرکت هر چه فعال‌تر و وسیع‌تر همه توده‌های زحمتکش در اداره امور کشور در تمام زمینه‌های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی است . در شورای عالی اتحاد شوروی ، که فاعلیت‌ترین ارگان حاکمیت خلق است ، حدود ۵۱ درصد نمایندگان را کارگران و روستاییان کلنوزی و ۴۹ درصد دیگر را کارکنان سازمانهای حزبی ، اتحادیه‌ها ، سازمان جوانان (کمسومول) کارکنان دستگاه‌های اقتصادی و اداری و روشنفکران (بویژه دانشمندان ، مهندسان ، پزشکان معلمان ، هنرمندان) تشکیل می‌دهند . نمایندگان تمام‌هلل و خلقهای ساکن اتحاد شوروی در شورای عالی عضویت دارند .

در اینجا بیفایده نخواهد بود که برای مقایسه ، ارقام مربوط به ترکیب نمایندگان " دوما " یعنی مجلس تزاری و ترکیب نمایندگان " کنگره " آمریکا را ذکر کنیم . در رمای چهارم روسیه تزاری (انتخابات ۱۹۱۲) ۸۰٫۶ درصد نمایندگان را مالکان ، بورژوازی شهری و کولاک‌ها تشکیل میدادند و اکنون ۸۳ درصد نمایندگان کنگره آمریکا را بانکداران و کارفرمایان تشکیل می‌دهند . چنین است آن سیر " تحولی " که " دموکراسی " بورژوازی از زمان روسیه استبدادی در سال ۱۹۱۲ تا " دموکراسی " در " مهد آزادی " جهان غرب در سال ۱۹۷۷ ، یعنی در فاصله ۶۵ سال طی کرده است !

در تمام شوراهای اتحاد شوروی بیش از ۲ میلیون نماینده وجود دارد . از آنجا که در شوراها نمایندگان تمام طبقات و قشرها و گروههای اجتماعی و نمایندگان تمام‌هلل و خلقهای ساکن شوروی شرکت دارند ، توده‌های تهرین سازمان‌ها در کشور شمار می‌آیند . از همین رو است که شوراها نه فقط ارگان حاکمیت دولتی ، بلکه در عین حال توده‌ای تهرین سازمان اجتماعی در اتحاد شوروی هستند و این یکی از مشخصات اساسی شوراهاست .

با تحول دولت دیکتاتوری پرولتاری و ارتقا آن به سطح دولت همگانی خلق تحولات قابل توجهی در گسترش و تعمیق اصول دموکراسی ، سیستم انتخاباتی شوراها ، وظائف و مسئولیت نمایندگان ، گزارش دهی منظم شوراها و نمایندگان آنها به انتخاب کنندگان ، بحث و مذاکره علمی ، آزاد و همه‌جانبه در اجلاسها ، نظارت بر کار ارگانهای اجرائی و سازمانهای اداری و اقتصادی و اجتماعی ؛ شرکت وسیع‌تر و فعال‌تر توده‌ها و سازمانهای اجتماعی در حل مسائل سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، ایجاد تضمین بیشتر و موثر تری رعایت قوانین سوسیالیستی و غیره بعمل آمده و می‌آید .

علاوه بر شوراها ، سازمان‌های اجتماعی فراوانی نظیر اتحادیه‌های صنفی ، سازمان جوانان تعاونی‌ها ، انجمن‌های علمی ، اتحادیه‌های نویسندگان ، هنرمندان ، روزنامه‌نگاران ، فرهنگیان و روشکاران و غیره ، با آنکه برخلاف شوراها ، هر یک فقط بخش و گروه معینی از افراد جامعه را در خود متحد می‌سازند ، در اداره جوانب گوناگون امور کشور نقش قابل توجه و روزافزونی دارند . هیچ برنامه ، تصمیم و اقدام مهم دولت بدون شرکت توده‌های عظیم مردم شوروی که بر حسب وضع طبقاتی ، شغل و پیشه خود در یکی از این سازمان‌ها متحد شده‌اند ، به تصویب نهائی نمیرسد . کافی است بگوئیم که در بررسی طرح‌دهمین برنامه اقتصادی پنج‌ساله کشور حدود ۸ میلیون نفر شرکت کردند و بیش از یک میلیون پیشنهاد اصلاحی و تکمیلی دادند .

در میان این سازمان ها ، بخصوص اتحادیه های صنفی که تقریباً همه زحمتکشان (قریب ۱۰۰ میلیون نفر) را در بر میگیرد و مکتب اداره امور ، مکتب رهبری اقتصاد و مکتب کمونیسم است ، و سازمان جوانان با ۳۱ میلیون عضو ، بعنوان سازمان یاری دهنده به حزب در تربیت جوانان با روح کمونیسم و آماج گردن آنان برای شرکت عملی در ساختمان جامعه نوین فعالیت میکند ، از اهمیت ویژه ای برخوردارند .

در دوران جامعه سوسیالیسم رشد یافته و ساختمان پایه های مادی و فنی کمونیسم ، نقش شوراها و سازمان های اجتماعی به مراتب بیشتر خواهد شد و دموکراسی سوسیالیستی که اصیل ترین و عالیترین نوع دموکراسی در سراسر تاریخ بشری است ، تکامل بیشتر و دامنه گسترده تر خواهد یافت . قانون اساسی جدید اتحاد شوروی نه فقط با زتابی از واقعیت موجود در مرحله نوین تکامل سوسیالیسم ، نظام دولتی و سیستم دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی است ، بلکه ضامن و راهگشای سیر تکاملی آینده آنها در این دوران براد و ورود مستقیم به جامعه کمونیستی نیز هست .

ایجاد پایه های مادی جامعه نوین ، یعنی رشد همه جانبه اقتصادی شوکان و در خرد مت خلق اقتصاد در اتحاد شوروی در دشوارترین شرایط انجام گرفت . رشد ضعیف و بیما رگونی نیروهای مولده ، تسلط تولید خرده کالائی در کشاورزی ، کمبود و در موارد بسیار فقدان کاد علمی و فنی ، پائین بودن سطح معلوما توفرهنگ عمومی ، عواقب زیانبار جنگ جهانی اول ، جنگ داخلی ، مداخله خارجی و محاصره اقتصادی در سال های اول موجودیت کشور شوراها (وحتى ادامه آن بصورت ایجاد موانع فراوان در راه مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی و مالی ، تاکنون) ، سپس حمله بربرمنشانه و ویرانگرانه آلمان فاشیستی — بزرگترین دشواریها را برای رشد اقتصاد کشور بوجود آوردند .

ارقام زیرتصویر روشنی از وضع ناهنجا راقتصادی اتحاد شوروی را در آغاز کار نشان میدهد . در سال ۱۹۱۳ تولید صنعتی روسیه تزاری ۱۲٫۵ درصد و تولید کشاورزی آن ۶۰ درصد تولید ایالات متحد آمریکا بود . روسیه تزاری در این سال فقط ۴ درصد تولید صنعتی جهان را تامین میکرد . در سالهای جنگ جهانی اول وضع باز هم بدتر شد . در سال ۱۹۱۷ ، آستانه انقلاب ، تولید محصولات صنعتی ۲۹ درصد و تولید فراورده های کشاورزی ۱۲ درصد نسبت به سال ۱۹۱۳ کاهش یافت و سهم صنایع به ۳ درصد تولید صنعتی جهان تنزل کرد . پس از انقلاب ، در نتیجه جنگ داخلی و مداخله نظامی و محاصره اقتصادی دول امپریالیستی وضع اقتصاد کشور بنحو غیر قابل تصویری وخیم تر شد . در سال ۱۹۲۰ تولید صنعتی برابر ۱۴ درصد و تولید کشاورزی برابر ۶۷ درصد سال ۱۹۱۳ بود . در این سال صنایع شوروی کمتر از ۱٫۵ درصد صنایع آمریکا محصول تولید میکردند . در این سالها ویرانی کشور وازهم با شدیدگی اقتصاد چنان بود ، که تمام مبلغین و " صاحب نظران " جهان سرمایه داری ادامه حیات نخستین کشور سوسیالیستی را غیر ممکن میپنداشتند . ولی در همین سالها بود که لنین ، این " پندار پرست کرملین " با آگاهی بر امکانات عظیم و لایزال که سوسیالیسم برای پیشرفت جامعه بوجود میآورد و با ایمان به نیروی سازنده و قدرت ابتکار میلیونها زحمتکش از بند رسته ، با اطمینان تمام میگفت : " . . . ما بدانجا خواهیم رسید که بر سایر کشورها با سرعتی که حتی در تصور آنها ننگد ، پیشی گیریم . . . " ما به چنین سرعتی ایمان داریم و بهر قیمتی که شده بدان دست خواهیم یافت " . در واقع نیز ، اتحاد شوروی با اجرای موفقیت آمیز برنامه های عظیم اقتصادی خود ، پیش از جنگ جهانی دوم توانست از فاصله خود با کشورهای پیشرفته سرمایه داری بنحوی قابل ملاحظه ای بکاهد و به یکی از نیرومندترین کشورهای جهان تبدیل شود .

اما جنگ جهانی دوم و حمله آلمان فاشیست به اتحاد شوروی ، نه فقط مانع ادامه رشد اقتصادی کشور گردید ، بلکه ویرانیهایی و خسارتی بهمانندی بی‌آورد که جبران آن مستلزم سالها تلاش و محرومیت مردم شوروی بود . در پایان جنگ ، درآمد ملی اتحاد شوروی به ۸۳ درصد ، تولید صنعتی به ۹۱ درصد (تولید مواد مصرفی به ۶۷ درصد) و تولید کشاورزی به ۶۱ درصد سال ۱۹۴۰ کاهش یافت . در طول جنگ ۳۰ درصد ثروت ملی اتحاد شوروی نابود شد و ۲۰ میلیون نفر نیروی انسانی جان خود را از دست دادند .

علاوه از ۶۰ سالگی که امر اتحاد شوروی میگذرد ، ۲۰ سال آن در راه جنگ داخلی ، مداخله نظامی خارجی ، جنگ جهانی و سالهای ترومپرا بیبهای ناشی از این جنگ ها صرف شد . فقط با برقراری مناسب تولیدی سوسیالیستی ، پایان دادن به تضادهای آشتی ناپذیر اجتماعی و استفاده آگاهانه از قاننمندیهای عینی رشد اقتصادی و اجتماعی سوسیالیست ، بخصوص قانون رشد طبق برنامه دهها هکتار نیروهای مبلده - تا همین رشد سریع ، مداوم و دهها هکتار اقتصاد ملی میسرید . در اینجا باید به دستاوردهای ناشی از فقدان تجربه در پی ریزی و ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی که برای نخستین بار در تاریخ (آنهم در کشوری که پیش ازین قرن از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری را پس مانده ریتر از هر کشور دیگر - دچار ریزانی و تلفات شده بود) انجام گیرد ، توجه داشت . فقط این حزب و قاعده انقلابی مجرب به تئوری کمونیسم علمی و متکی به تجربه های زحمتکش قادر بود با راست خلاق مارکسیسم - لنینیسم ، طریقه ریزی علمی و واقع بینانه استراتژی و تاکتیک رشد اقتصادی و اجتماعی و جلب توده های وسیع - زحمتکشان به کار سازی به این ریزانی های کمر شکن پایان دهد و در این دستاوردهای پیل افکن پیروز گردید و طی ۶۰ سال (در واقع ۴۰ سال) که کمتر از طول عمر یک انسان است ، جامعه ای پر پی و اقتصادی نیرومند و شگوفان ، علم و تکنیکی پیشرفته بوجود آورد و زندگی مادی و معنوی تمام زحمتکشان را بنحوی بیسابقه و چشمگیر بهبود بخشید .

برای نشان دادن این پیروزیهای تاریخی به ذکر چند رقم شاخص و نمونه ها رساننده میزنیم .
 رشد درآمد ملی در شرایط سوسیالیسم ، برخلاف جوامع طبقاتی ، عمدتین و گویاترین شاخص پیشرفت اقتصادی تمام با ارتقا سطح زندگی تمام مردم است . در اتحاد شوروی میزان درآمد ملی اکنون به ۶۵ برابر زمان پیش از انقلاب رسیده است . رشد اقتصادی ، جز در سالهای جنگ ، بطور مستمر و دهها هکتار انجام گرفت و همراه با پیشرفت تمام رشته های تولیدی کشور بود . در این سالها تولید محصولات صنعتی ۱۳۲ برابر شد . اکنون در شوروی طی ۶۰ ساعت با اندازه تمام سال ۱۹۱۳ ، سال این پیشرفت اقتصاد در روسیه تزاری ، محصولات صنعتی تولید میشود . در این مدت صدها رشته صنعتی جدید مجرب به تکنیک معاصر بوجود آمد . اگر صنایع شوروی در سال ۱۹۱۷ کمتر از ۳ درصد محصولات صنعتی جهان را تولید میکرد ، اکنون سهم آن به ۱۰ درصد رسیده است . در سال ۱۹۲۰ صنایع امریکا بیست و ۶ برابر صنایع شوروی محصول تولید میکرد . ولی با وجود ویرانیهایی که جنگ درم جهانی برای شوروی بیآورد و وسوسه های هنگفتی که امریکا از قبیل این جنگ بدست آورد ، اکنون صنایع شوروی با اندازه ۸۰ درصد صنایع امریکا محصول تولید میکند . اتحاد شوروی در سال حاضر در تولید محصولاتی نظیر سنگ آهن ، چدن ، فولاد ، زغال ، نفت ، چوب ، سیمان ، قطعات بتن آرمه ، دستگاههای فلزشناسی ، لوکوموتیوهای دیزلی و برقی ، تراکتور ، کمباین غله کوبی ، کود شیمیایی بر تمام کشورهای جهان ، از جمله ایالات متحده امریکا پیشی گرفته است .
 تولید فراورد های کشاورزی در اتحاد شوروی نسبت به پیش از انقلاب بیست و ۴ برابر یازده کار

آن بیش از ۶ برابر افزایش یافته است. زمانی بود که لنین آرزوی داشتن ۱۰۰ هزار تراکتور برای روستای شوروی بود، ولی امروز در روستای شوروی ۲٫۴ میلیون تراکتور و ۷۰۰ هزار کمباین غلخونی بکار مشغولند. باز دکار، بگفته لنین، مهمترین عاملی است که پیروزی یک نظام اجتماعی را بر نظام دیگر تا همین میکند. با اینکه باز دکار اجتماعی در شوروی هنوز هم به سطح پیشرفتهترین کشورهای سرمایه داری نرسیده ولی آهنگ بمراتب سریعتر رشد آن در شوروی، در آینده نه چندان دور این مسئله را نیز بسودا اتحاد شوروی حل خواهد کرد. آهنگ متوسط رشد باز دکار در صنایع شوروی در این ۶۰ سال ۷ برابر باز دکار در انگلستان، ۵ برابر باز دکار در فرانسه و بیش از ۳ برابر باز دکار در آمریکا بود. طی برنامه پنجساله نهم ۸۴ درصد افزایش محصولات صنعتی و تمام افزایش فرآورده های کشاورزی در نتیجه بالا رفتن بازده کار تا همین شد.

تأمین رفاه عمومی و بهبود زندگی زحمتکشان هدف نهائی پیشرفت اقتصادی در اتحاد شوروی است. با آنکه عقب ماندگی عمومی کشور در آغاز انقلاب، ویرانیهای ناشی از جنگ های جهانی و جنگ و خرابکاری های داخلی و محاصره و تبعیض اقتصادیدول امپریالیستی، محرومیت های مافوق تحمل به مردم شوروی تحمیل کردند، و پیشرفتهای بیسابقه ای در تأمین رفاه زحمتکشان شوروی بدست آمد. درآمد واقعی کارگران شوروی اکنون ۱۰ برابر درآمد واقعی روستائیان کلخوزی ۱۴ برابر سالهای پیش از انقلاب است. در شوروی گرسنگی، فقر، بیسودای و بیکاری مفهوم خود را از دست داده اند. تمام زحمتکشان و خانواده های آنان از آموزش و بهداشت رایگان، بیمه های اجتماعی و کمک تحصیلی برخوردارند. پیش از انقلاب ۷۵ درصد جمعیت بالغ کشور بیسودا بودند، اکنون بیش از ۷۵ درصد زحمتکشان دارای تحصیلات متوسط و عالی (تمام یا ناتمام) هستند. بیش از ۹۳ میلیون نفر، یعنی یک ششم جمعیت کشور در سطوح و اشکال مختلف تحصیل میکنند. در شوروی بهره ده هزار نفر ۳۳٪ پزشک میرسد (۱٫۵ برابر آمریکا). در هر دو سال بیش از نهم واحد های مسکونی پیش از انقلاب، در شهرهای شوروی خانه سازی میشود. در ده سال اخیر یک سوم روستائیان به خانه های تازه ساز مجهز نقل مکان کردند.

توجه بیشتر به کیفیت و تنوع کالاها، مصرف عمومی، زویرگیهای مرحله سوسیالیسم رشد یافته است. در دوران سوسیالیسم رشد یافته، نه فقط درآمد پولی زحمتکشان، که مطابق اصل سوسیالیستی برحسب کمیّت و کیفیت کار پرداخت میشود، افزایش می یابد، بلکه درآمد های آنان از طریق اعتبارات اجتماعی دولت با سرعت بیشتری ریفوزنی است. اکنون حدود ۳۰ درصد مصارف مردم شوروی از محل اعتبارات اجتماعی دولت تأمین میشود. و این در واقع درآمدی است که بخش اساسی آن نه برحسب کمیّت و کیفیت کار، بلکه برحسب نیاز خانواده ها، یعنی مطابق اصل کمونیستی تأمین میشود. باین ترتیب تأمین مصرف مردم شوروی از طریق هزینه های اجتماعی دولت، نطفه های اصل کمونیستی توزیع برحسب نیاز را در خود میپوراند. افزایش هر چه سریعتر این نوع درآمد در قیاس با درآمد فردی از کار، از قانونمندیهای جامعه سوسیالیستی رشد یافته است و از لحاظ نحوه برخورداری از نفعهای و معنوی، جامعه شوروی راه کمونیسم نزدیکتر میکند.

بطوریکه قبلاً اشاره کردیم ایجاد سوسیالیسم رشد یافته در اتحاد شوروی امکانات بمراتب بیشتری برای رشد همه جانبه اقتصاد این کشور بوجود آورده است. طی ۱۰ سال که از زمان برگزاری پنجاهمین سال جشن انقلاب اکتبر میگذرد، قدرتها اقتصادی اتحاد شوروی دو برابر شد. یعنی در ظرف ۱۰ سال همان کاری انجام گرفت که در ظرف ۵۰ سال پیش از آن انجام گرفته بود. یاد رکشا وری در همین ۱۰ سال دو برابر ۵۰ سال قبل از آن سرمایه گذاری شد. طبق برنامه درازمدت ۱۵ ساله (۱۹۹۰ - ۱۹۷۶)

میزان منابع مادی و مالی کشور و برابری آن با این منابع در ده سال قبل از آن خواهد بود. چنین پیشرفتی، تحولی جدی در قدرت اقتصاد و رفاه عمومی بوجود خواهد آورد. اکنون کارهای ساختمانی وسیعی برای ایجاد مجتمع‌های تولیدی عظیم در اراضی غیرچرنوبوم، سیبری غربی و سیبری شرقی (شاهره بایکال - آمورک به "بام - BAM" شهرت یافته)، انجام میگردد و مرحله‌نوی در پیشرفت اقتصادی و توزیع جغرافیائی تولید بوجود خواهد آورد.

در مرحله سوسیالیسم رشد یافته، جنبه‌های کیفی پیشرفت اقتصادی در مرکز سیاست اقتصادی دولت قرار دارد. ارتقاء هرچه بیشتر سطح کارائی تولید اجتماعی، بهبود کیفیت کار و کالاهای تولید شده، تکامل شیوه‌های برنامه ریزی و مدیریت برپایه اصول علمی و استفاده وسیعتر از دستگا‌های شمارگر، استفاده هرچه بیشتر از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، مکانیزه کردن و اتوماتیزه کردن کامل تولید، کارسخت تکنولوژی مدرن را استفاده از مواد جدید (بخصوص مواد سنتتیک و مصنوعی)، تسریع روند تمرکز، همیاری و ویژه‌کاری در تولید، جلب وسیعتر ذهنیتکشان به کار و فعالیت خلاق و مبتکرانه و غیره محور اصلی راد پیشرفت اقتصادی کشور تشکیل میدهند. در این مرحله از تکامل پیوند و هماهنگی عمیق‌تر و بیشتری میان دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و مزایای برتری‌های نظام سوسیالیستی بوجود می‌آید و مرحله‌ای نود رسابقه اقتصاد میان دستایست جهانی سوسیالیسم و سرمایه داری آغاز میشود که نقطه پایان بر نتیجه این مسابقه، شکست محتوم سرمایه داری، خواهد گذارد.

این بود چشم اندازی از روند پیشرفت و تکامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی و پیشرفته‌ترین و نیرومندترین جامعه سوسیالیستی در دوران ما. این روند برپهنه‌ای بدون دست انداز و فراز و نشیب و در مسیری مبراز اشتباه و نارسائی انجام نگرفت و نمیتوانست انجام گیرد. آنچه مهم است، تشخیص مسیر اصلی تکامل و تجهیز تمام نیروها برای پیودن موفقیت آمیز است، آنکاری که در اتحاد شوروی با وجود تمام موانع و دشواریها انجام گرفت.

واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، هشت کوبنده ایست برهوزه تئوری با فایده و بلخین بورژوائی علیه سوسیالیسم، بطور اعم و علیه سوسیالیسم موجود، بطور اخص و نیز ضربه محکمی است بر انقلابی نمایانی از قماش مائزیت و هارتسکیست‌ها که با هزار بند و بی‌بازاری در پیلماتیک، هزار چشم بندی تبلیغاتی و انبوهی از تهمت‌ها و افتراها می‌خواهند خورشید پر فروغ سوسیالیسم واقعی را در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای عضو جامعه کشورهای سوسیالیستی با شستی گل ولای از لجن‌زاری که خود تافرق سرد آن فرورفته اند، از یدگان جهان‌نیان پوشتانند. نه بلغان بورژوائی و نه منجسرفان راست و "چپ" قادر نبوده و نیستند که پیروزیهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی را پرده پوشی کنند.

اکنون این شیخ اندیشه‌های کمونیس نیست که فقط در اروپا به گشت پرداخته باشد، این کاروان پرشکوه و عظمت سوسیالیسم واقعی است که با گامی استوار و آهنکی پرشتاب در سرا سرجهان پیش میرود و سایر نیروی جاذبه خود خلق‌ها و کشورهای تازه بتازه‌ای را به صفوف خود فرامیخواند.

« منشور صلح » و « منشور زمین »

نخستین ارمغان‌های انقلاب اکبر

№ 200
Выпуск
27 октября 1917 г.

ИЗВѢСТІЯ Центрального Исполнительного Комитета и Петроградского Совета РАБОЧИХ и СОЛДАТСКИХ ДЕПУТАТОВЪ.

ЦЕНА.
въ Петроградѣ 15 коп.
на ост. мѣст. 1 руб.

Декретъ о мирѣ

принятый единогласно на засѣдании
россійскаго Съезда Советовъ
Солдатскихъ и Крестьянскихъ
26 октября 1917 г.

Работы и крестьянские дела...
Исполнительный Комитетъ
Центрального Исполнительного Комитета
и Петроградскаго Совета
Рабочихъ и Солдатскихъ Депутатовъ
принимаетъ къ исполненію
Декретъ о мирѣ, принятый
Единогласно на засѣданіи
россійскаго Съезда Советовъ
Солдатскихъ и Крестьянскихъ
26 октября 1917 г.

№ 200
Суббота,
28 октября 1917 г.

ИЗВѢСТІЯ Центрального Исполнительного Комитета и Петроградского Совета РАБОЧИХ и СОЛДАТСКИХ ДЕПУТАТОВЪ.

ЦЕНА.
въ Петроградѣ 15 коп.
на ост. мѣст. 1 руб.

Въ виду созыва въ теченіе ближайшихъ дней Второго Всероссийскаго Съезда Крестьянскихъ Депутатовъ, крестьянъ-делегатовъ архаическаго на Второмъ Всероссийскомъ Съездѣ Советовъ Рабочихъ и Солдатскихъ Депутатовъ просить остаться для участія въ работахъ этого съезда.

ДЕКРЕТЪ О ЗЕМЛѢ



همه قدرت از آن شوراها باد! صلح برای خلقها! ، زمین برای دهقانان!

قانون اساسی جدید اتحاد شوروی

بازتاب تکامل جامعه و دموکراسی سوسیالیستی

انتشار طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی در شصتین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یک رویداد تاریخی بمقیاس جهانی است . این سند بمثابة جمع بست همه دستاوردهای اقتصادگه سیاسی و فرهنگی جامعه شوروی طی تاریخ شصت ساله حاکمیت شوروی پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تثبیت قانونی این دستاوردها است که در رشد و تکامل دموکراسی سوسیالیستی در جامعه شوروی بانهشیم مادی و قانونی حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی همه افراد جامعه بازتاب یافته است .

طرح این قانون اساسی که پس از تصویب بمورد اجرا گذارده خواهد شد در تاریخ رشد و تکامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی جامعه شوروی آغاز مرحله نوینی خواهد بود . قوانین اساسی اتحاد شوروی همواره بیانگر رشد و تکامل نظام سوسیالیستی و تثبیت قانونی و حقوقی دستاوردهای خلقهای اتحاد شوروی در راه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم میباشند .

نخستین قانون اساسی جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه که در سال ۱۹۱۸ م بتصویب رسید پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را بصورت قانونی تثبیت کرد و سرشت طبقاتی دولت شوروی را بمثابة دولت دیکتاتوری پرولتاریا مشخص ساخت .

دومین قانون اساسی مهوب سال ۱۹۲۴ م تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را که بر پایه اتحاد داوطلبانه و سوسیالیستی همه ملل و خلقهای ساکن کشور بوجود آمد ، اعلام داشت و اصول و مبانی قانونی و حقوقی و وظایف جمهوریهای متحد در اتحاد شوروی را بصورت قانون اساسی و تنظیم کرد .

در سومین قانون اساسی اتحاد شوروی که در سال ۱۹۳۶ م بتصویب رسید ، پیروزی استقرار مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و دستاوردهای آن مرحله از ساختمان سوسیالیسم بازتاب یافت . از تصویب سومین قانون اساسی اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ م چهل سال سپری شده است . طی این مدت در زمینه های گوناگون زندگی جامعه شوروی - اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و معنوی و همچنین اوضاع جهان تحولات بنیادی شگرفی روی داده است . در اتحاد شوروی جامعه سوسیالیستی رشد یافته ایجاد گردیده و مالکیت سوسیالیستی بر سراسر اقتصاد کشور تسلط مطلق دارد . همروند بارشده اقتصادی ، صنعتی و علمی و فرهنگی ، سطح آموزش تخصصی و آگاهی سیاسی طبقه کارگر ، دهقانان کلخوزی اعلا یافته ، قشر روشنفکران جامعه شوروی بسره روشنفکران امیل خلقی سوسیالیستی تبدیل شده اند . برابری ملل و خلقها در اتحاد شوروی نه تنها از لحاظ حقوقی و قانونی بلکه عملا از لحاظ سطح رشد اقتصادی و فرهنگی تحقق یافته است . با ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته همه قشرهای جامعه شوروی در مواضع اندیشه ای و سیاسی طبقه کارگر قرار گرفته اند .

طی پهل سالیکه از تصویب سومین قانون اساسی شوروی میگذرد در اوضاع جهان نیز تغییرات بنیادی روی داده است . به محاصره اتحاد شوروی که یگانه کشور سوسیالیستی در حلقه جهان

سرمایه داری بود پایان داد و شد. پیروزی تاریخی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی شرایط مساعدی برای پیدایش یک سلسله کشورهای سوسیالیستی بوجود آورد. سوسیالیسم به سیستم جهانی تبدیل شد و جامعه متمدن کشورهای سوسیالیستی پدید آمد. مواضع سرمایه داری جهانی بطور جدی و عمیقاً بین المللی تضعیف شد، بجای مستعمرات پیشین امپریالیسم در آنها کشورها استقلال بوجود آمد. در نتیجه این عوامل تناسب نیروها در عرصه جهانی بنفع سوسیالیسم دگرگون شد.

در قانون اساسی جدید اتحاد شوروی همه این دگرگونیها بازتاب یافته است. در این قانون ضمن حفظ بسیاری از فصول و مواد قوانین اساسی پیشین که با سرشت نظام اجتماعی اتحاد شوروی بستگی داشته و دارند، فصول و مواد تازه ای افزوده شده که مرحله نوین رشد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه سوسیالیستی رشد یافته و دستاوردهائی که در ایجاد پایه های مادی و فنی ساختمان جامعه کمونیستی حاصل گشته در آن منعکس گردیده و توسعه دگرگونی سوسیالیستی در جامعه شوروی در آن بنحو درخشانی بازتاب یافته است.

در ماده اول فصل مربوط به نظام سیاسی در اتحاد شوروی تصریح شده است: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دولت همگانی خلق و بیانگر اراده و منافع طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران همه ملتها و خلقهای کشور است. در ماده دوم گفته میشود تمام حاکمیت در اتحاد شوروی بخلق تعلق دارد.

در ماده ۸ تصریح شده است که سمت عهده رشد نظام سوسیالیستی جامعه شوروی را گسترش هر چه بیشتر دگرگونی سوسیالیستی، شرکت همگانی و وسیع مردم در امور اجتماعی و دولتی، تکامل دستگاه دولتی، ارتقاء سطح فعالیت سازمانهای اجتماعی، تشدید نظارت مردم بر امور، استحکام مبانی قانونی و حقوقی امور دولتی و اجتماعی و توجه دائمی به افکار و عقاید افراد جامعه تشکیل میدهد. دولت همگانی خلق که در قانون اساسی جدید تصریح گردیده شکل تکامل یافته دیکتاتوری پرولتاریاست که در نتیجه ساختمان جامعه سوسیالیستی و ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته که مرحله تازه ای در راه ساختمان جامعه کمونیستی است، قانونمندان پدید آمده است.

یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخی جامعه شوروی که در قانون اساسی جدید تصریح گردیده عبارت از آنستکه مجموعه تحولات عظیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی موجب رشد و تکامل همگونی سیاسی و اجتماعی جامعه شوروی گردیده و در نتیجه اتحاد خلل ناپذیر طبقه کارگر و دهقانان کلخوزی و روشنفکران خلقی استحکام بیشتری یافته و تفاوتها میان گروههای عهده اجتماعی بتدریج از میان میروند و همه ملتها و خلقهای اتحاد شوروی با روند زندگی سوسیالیستی بیش از پیش بیکدیگر نزدیک شده و همگون میشوند و جامعه شوروی مرکب از انسانهای با اشتراک منافع تاریخی نوین بصورت خلق واحد شوروی شکل میگیرد و تکوین می یابد.

در پیشگفتار طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی تأکید شده است که: هدف عهده تولید اجتماعی در جامعه سوسیالیستی برخلاف تولید سرمایه داری که هدفش بدست آوردن سود برای سرمایه داران است، رفع هرچه بیشتر و کاملتر نیازمندیهای مادی و معنوی فزاینده افراد جامعه است.

در ماده ششم لایحه قانون اساسی جدید تصریح شده است که نیروی رهبری کنند و راهنمای جامعه شوروی، هسته مرکزی سیستم سیاسی آن و همه سازمانهای دولتی و اجتماعی حزب کمونیست اتحاد شوروی است. موجودیت حزب بخاطر خلق است و به خلق خدمت میکند.

در قوانین اساسی دول بورژوازی از هدف عهده قانون اساسی و نیروی رهبری کنند، جامعه سخنی بمیان نمیآید، زیرا مؤلفین و تدوین کنندگان آنها نمیخواهند و نمیتوانند با صراحت به این

مطلب از عاقلان کنند که هدفهای عمده دول سرمایه داری با منافع اکثریت افراد جامعه که در زیر استثمار اقلیت هستند تضاد کامل دارد و نیروی رهبری کننده و هدایت کننده این جوامع انحسارات سرمایه داری هستند که تمام شئون زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه را تابع منافع آزمندانه خود میکنند.

دول امپریالیستی و ارتجاع جهانی در کارزار تبلیغاتی ضد کمونیستی و ضد شوروی خود بیش از هر چیز بویژه در دوران اخیر مسئله حقوق و آزادی های دموکراتیک افراد جامعه کشورهای سوسیالیستی را دستاویز قرار میدهند و به لباس مدافعین حقوق بشر درمیآیند.

در قانون اساسی جدید اتحاد شوروی حقوق و آزادی های دموکراتیک افراد جامعه بیش از پیش گسترش یافته و یک فصل کامل مشتمل بر ۲۶ ماده به آن تخصیص داده شده است. در این مورد این مطلب حائز اهمیت است که این حقوق و آزادی ها برخلاف الفاظ بی پشتوانه ای که در قوانین اساسی کشورهای سرمایه داری گنجانده میشود در همه زمینه ها از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای افراد جامعه شوروی تضمین شده است. برای نمونه از فصل هفتم این قانون اساسی زیر عنوان "حقوق و آزادیها و وظایف اتباع اتحاد شوروی" چند ماده را خاطر نشان میکنیم: در ماده ۳۹ در این فصل تصریح شده است: اتباع اتحاد شوروی از همه حقوق و آزادیهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و فردی که در قانون اساسی و قوانین اتحاد شوروی تضمین گردیده بطور کامل برخوردارند. در ماده ۴۰ تأکید میشود که شهروندان اتحاد شوروی حق کار دارند؛ این حق بوسیله سیستم اقتصادی سوسیالیستی، رشد مداوم نیروهای تولیدی جامعه، آموزش تخصصی بطور رایگان در تمام مدارج تحصیلی و ارتقاء سطح تخصص تضمین میشود.

در ماده ۴۱ گفته میشود که شهروندان اتحاد شوروی حق استراحت دارند. این حق از طریق مرخصی سالیانه با استفاده از دستمزدها و حقوق توسعه شبکه استراحتگاهها و مراکز بهداشتی و ورزشی و امکاناتی که برای مسافرتها درون کشور و جهانگردی بوجود میآید، تضمین میشود.

ماده ۴۲، استفاده از خدمات پزشکی و بهداشتی رایگان را از حقوق افراد جامعه شوروی میشمارد. این حق پاکتهای پزشکی رایگان از طرف بنگاههای درمانی و بهداشتی دولتی، تکمیل و توسعه وسائل قضی برای ایجاد ایمنی بهداشت در محیط کار، توسعه مراکز درمانی و تقویت سلامت، اتخاذ تدابیر گسترده برای پیشگیری از بیماریها، حفاظت محیط زیست و دیگر اقدامات تضمین میشود. در ماده ۴۳ گفته میشود که اتباع اتحاد شوروی در دوران سالخوردگی، معلولیت و بیماری از لحاظ مادی تأمین میشوند.

ماده ۴۴ برای هر یک از افراد اتحاد شوروی حق مسکن را تضمین میکند. این حق از راه توسعه امورشخانه سازی از جانب دولت و تقسیم عادلانه مسکن زیر نظارت سازمانهای اجتماعی تأمین میشود.

در ماده ۴۵ تصریح میشود که همه افراد جامعه شوروی از حق آموزش برخوردارند. آموزش متوسطه کامل در اتحاد شوروی همگانی و اجباری است. آموزش در همه مدارج تحصیلی از دبستان تا دانشگاه و مافوق آن برای همه افراد شوروی رایگان است. به دانشجویان و هنرآموزان در مدارس عالی، هنرستانها و آموزشگاهها کمک هزینه تحصیلی پرداخت میشود و کوهپای دانشجویی آنانرا از لحاظ مسکن تأمین میکنند.

ماده ۴۸ به همه اتباع اتحاد شوروی حق شرکت در اداره امور دولتی و سازمانهای اجتماعی را میدهد و در ماده ۴۹ تأکید میشود که هر یک از افراد اتحاد شوروی حق دارد، بمنظور بهبود کار ادارات دولتی و سازمانهای اجتماعی پیشنهاداتی ارائه دهد و از نواقص کار آنها انتقاد کند و نیز مسئولین امر را موظف میکند که در مدت قانونی مقرر این پیشنهادات و انتقادات را بررسی کند و به آنها پاسخ بدهند و تدابیر لازم را برای رفع نواقص اتخاذ نمایند.

در ماده ۵۰ تصریح شده است که طبق منافع زحمتکشان و مصالح و هدفهای استحکام نظام سوسیالیستی، آزادی بیان، مطبوعات، تشکیل جلسات، میتینگها و تظاهرات و نمایشات خیابانی برای اتباع شوروی بموجب قانون تضمین میشود. در ماده ۵۲ آزادی وجدان برای شهروندان تضمین میشود. در این باره گفته میشود: اتباع اتحاد شوروی در داشتن اعتقاد بهریک از ادیان و بج آوردن فریضهها و آداب آن و یاند داشتن مذهب کاملاً آزاد هستند.

ماده ۵۳ حمایت خانواده را از جانب دولت اعلام میدارد و تصریح میکند که ازدواج بر اساس توافق داوطلبانه زن و مرد انجام میگردد. زن و شوهر در روابط خانوادگی برابری حقوق کامل دارند. دولت از طریق توسعه شبکه مهد کودکان، کودکان و توسعه خدمات معیشتی، پرداخت کمک هزینه به خانوادههای پرفرزند، پرداخت کمک هزینه در موارد تولد فرزند به خانوادهها کمک میکند.

طبق ماده ۵۴، دولت مسئولیت شخصی افراد جامعه را تضمین میکند. در این ماده تأکید میشود که هیچ فردی بدون حکم دادگاه و یا قرارداد استان نمیتواند بازداشت شود و مورد بیگرد قرار گیرد. بنابراین ماده ۵۵، هیچ شخص و مقامی بدون مجوز قانونی و برخلاف میل ساکنین نمیتواند به خانه افراد جامعه وارد شود. ماده ۵۶ ارگانهای دولتی را به حفاظت زندگی خصوصی افراد جامعه، سریت مکاتبات و مکالمات تلفنی آنها موظف میسازد. در ماده ۵۷ نیز احترام به شخصیت افراد جامعه، پاسداری از حقوق و آزادیهای آنها را از وظایف همه ارگانهای دولتی، سازمانهای اجتماعی و مقامات مسئول میسازد.

در مورد وظایف افراد جامعه شوروی در ارتباط با حقوق آنها در قانون اساسی جدید تصریح شده است که:

ماده ۵۹ - تحقق حقوق و آزادی افراد جامعه با انجام وظایف بهیمنی آنان پیوند دارد. اتباع اتحاد شوروی موظفند قانون اساسی و قوانین اتحاد شوروی را رعایت کنند و موازین شیوه زندگی سوسیالیستی را محترم بشمرند.

ماده ۶۴ - احترام به ارزشها و عواطف ملی خلقهای اتحاد شوروی از وظایف هر یک از افراد جامعه است.

ماده ۶۸ - کوشش برای توسعه و استحکام مبانی دوستی و همکاری با خلقهای دیگر کشورها و حفظ و استحکام مبانی صلح جهانی از وظایف افراد جامعه شوروی است.

مواد مربوط به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی افراد جامعه شوروی که در طرح قانون اساسی جدید تصریح و از جانب دولت تضمین شده و در عمل نیز کاملاً رعایت میگردد، پاسخ سریع و دندان شکن به آن محافل غربی بویژه ایالات متحده آمریکا است که دفاع از "حقوق بشر" را وسیله تبلیغات ضد شوروی خود کرده و نقاب "مدافعان دمکراسی" را بر چهره زده اند. بنابراین گفته ره گس هال، دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، در نظام سرمایه داری که کسب درآمد به حساب بهره کشی از انسانها از حقوق مقدس شناخته شده، چگونه حقوق زحمتکشان و سرمایه دارانی که از آنها بهره کشی میکنند میتواند در یک قانون بگنجد.

گسترش و تکامل حقوق و آزادیهای دموکراتیک افراد جامعه شوروی با ساختار سازمان دولتی و انتخابات ارگانهای حاکمیت دولتی که در این قانون تصریح گردیده نیز تضمین شده است.

در بخش ارگانهای حاکمیت دولتی موازین قانونی غرض انتخابات و حقوق و صلاحیت و وظایف این ارگانها تعیین گردیده است.

در ماده ۱۰۶ ذکر شده است که عالیترین ارگان حاکمیت دولتی در اتحاد شوروی، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است.

شورای عالی اتحاد شوروی از دو مجلس : شورای اتحاد و شورای ملیتها تشکیل میشود. هر دو مجلس شورای عالی دارای حقوق برابر هستند. شماره نمایندگان در شورای اتحاد و شورای ملیتها برابرند. در شورای ملیتها از هر جمهوری متحد ۳۲ نماینده، جمهوری خود مختار ۱۱ نماینده، و ایالت خود مختار ۵ نماینده و منطقه خود مختار یک نماینده انتخاب میشوند.

در ماده ۹۴ این قانون گفته میشود که انتخاب نمایندگان برای شوراهای محلی و شوراهای جمهوری و شورای عالی اتحاد شوروی همگانی و برابری انجام میگردد. همه اتباع شوروی که به سن هیجده رسیده باشند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دارند. ماده ۱۰۵، نمایندگان را موظف میکند که در برابر انتخاب کنندگان خود در باره فعالیت خویش و فعالیت شورائی که در آن نمایندگی دارند گزارش بدهند. هر نماینده ای را که از عهد و وظایف نمایندگی خود برنیاید، انتخاب کنندگان طبق تصمیم اکثریت میتوانند از مقام نمایندگی برکنار کنند.

در تمام فصول و مواد قانون اساسی اتحاد شوروی، ضمن تکیه بر دستاوردهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه سوسیالیستی رشد یافته، اصول سیاست لنینی دوستی و نزدیکی ملتها و خلقهای اتحاد شوروی و اصول انترناسیونالیسم پرولتری، که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی همواره پرچم دار آن بوده و هستند منعکس گردیده است.

در طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی فصل تازه ای سیاست خارجی دولت شوروی تخصیص داده شد. در این فصل ماهیت و هدفهای سیاست خارجی و روابط دولت شوروی با کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای رها بیخشم ملی، سازمانها و افراد ترقیخواه و مواضع آن نسبت بمسائل جهانی تشریح شده است. در فصل سیاست خارجی تأکید شده است که دولت اتحاد شوروی سیاست لنینی صلح را بطور پیگیر اجرا میکند، هوادار استحکام جهانی امنیت خلقها و همکاری وسیع بین المللی است. سیاست خارجی اتحاد شوروی در جهت تأمین شرایط بین المللی مساعد برای ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی، استحکام مواضع سوسیالیسم جهانی، پشتیبانی از مبارزه خلقها بخاطر آزادی ملی و ترقی اجتماعی، جلوگیری از جنگهای تجاوزی، اجرای مستمر اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت معطوف است.

در ماده ۳۸ این فصل تشریح شده است که اتحاد شوروی به اتباع خارجی که بخاطر دفاع از منافع زحمتکشان، امر صلح، شرکت در جنبشهای انقلابی و رهایی بخش ملی، بخاطر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی مترقی و فعالیت علمی و هنری مورد پیگرد باشند حق پناهندگی سیاسی واگذار میکند. قانون اساسی جدید اتحاد شوروی برای بشریت ترقیخواه بمثابه درسنامه ای از واقعیات درباره رشد و تکامل جامعه سوسیالیستی، دولت شوروی و اصول دمکراسی سوسیالیستی بوده و بیانگر آنست که جامعه سوسیالیستی تنها به اعلام حقوق و آزادی انسانها اکتفا نمیکند بلکه عملاً در راه تحقق این حقوق در زندگی روز مره همه افراد جامعه اهتمام میورزد. این قانون اساسی برای خلقهاییکه در کار ساختمان سوسیالیسم هستند و خلقهاییکه در راه رسیدن به سوسیالیسم مبارزه میکنند منبع الهام بخشی است. محافل اجتماعی و مطبوعات ترقیخواه در سراسر جهان این سند تاریخی را با علاقه فزاینده و شور فراوان استقبال میکنند.

روزنامه "دیایو" که چاپ پرتغال مینویسد، از میان رفتن تدریجی و هرچه آشکارتر تفاوتها میان قشرهای اجتماعی گوناگون و همگونی ملل و خلقهای اتحاد شوروی موجب پیدایش خلق واحدی با اشتراک منافع تاریخی گردید. اتحاد شوروی بیک دولت سوسیالیستی همگانی خلق تبدیل گشته که بیانگر آرمانها و منافع طبقه کارگر، دهقانان کلخوزی و روشنفکران خلقی سراسر شوروی است. مفسرین خارجی بنسبت انضمام طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی، استواری و ثبات

در جامعه شوروی، راکه منبع اعتماد بزندگی آتی افراد جامعه است باوضع زندگی بی دورنمای زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری که روز بروز بوخامت میگراید و سنگینی بار بحران ، تورم و بیکاری بسر دوش آنها بیشترتحویل میشود ، مقایسه میکنند . روزنامه " دیلی ورلد " ، ارگان کمونیستهای امریکا خاطر- نشان میکند دراتحاد شوروی جامعه سوسیالیستی رشد یافته ایجاد شده که پایه ای برای ساختمان کمونیسم است . در جامعه شوروی دمکراسی سوسیالیستی همه جانبه توسعه و تکامل مییابد . در اتحاد شوروی علاوه افراد جامعه به اشکال گوناگون در اداره امورکشور شرکت دارند . هفته نامه " اومانیتسه دیماش " خاطرنشان میکند که در اتحاد شوروی ، مکانیسم اقتصاد ملی واحد و نیرومندی وجود دارد . در جامعه شوروی تفاوت میان زحمتکشان شهروروستا ، میان کارفکری و جسی ، میان ملتها و خلقهای گوناگون هرچه بیشتر از میان برداشته میشود . در اتحاد شوروی میان همه افراد جامعه همگونی پدید آمده و هدف واحد نهایی که ساختمان جامعه کمونیستی است آنها را با هم متحد میسازد . روزنامه " مورنینگ استار " ، ارگان حزب کمونیست بریتانیا مینویسد : یک جوان شوروی هرراهی راکه بسر ای زندگی خود برگزیند ، میتواند مطمئن باشد که امکان دارد سهم خود را در رشد و تکامل جامعه ای که شمره کار اعضای آن نصیب زحمتکشان میشود ، و در آن هیچ فردی به حساب بهره کشی از کار دیگران به ثروت نپرسد ، ادا خواهد کرد .

رفیق برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی در باره طرح قانون اساسی جدید اظهار داشت : " کامیابیهای سوسیالیسم که در مواد این قانون منعکس شده برای خلقهای کشورهاییکه راه رشد سوسیالیستی را برگزیده اند نمونه الهام بخش است . این کامیابیها در توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری در باره آنها در راه حقوق خود و رهائی ازستم استثمار سرمایه داری اعتماد و ایمان بیشتری ایجاد میکند " و " ما در مقابل تبلیغات پرزواشی و رویزیونیستی از تعبیر نادرست و مسخ شده مفهوم دمکراسی و حقوق بشر ، یک مجموعه کامل و واقعی حقوق و آزادیهای دمکراتیک افراد جامعه سوسیالیستی را ارائه میدهیم . ماباد وین این قانون اساسی ، دستاورد های واقعی دوران ساز زحمتکشان راکه در نتیجه حاکمیت طبقه کارگر زیر رهبری حزب کمونیست تأمین شده اند ، در کفه ترازوی تاریخ قرار میدهیم " .

قانون اساسی جدید اتحاد شوروی ، دستاورد های تاریخ این کشور را در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و ماهیت دمکراتیک و انسان گرای جامعه سوسیالیستی را ، بویژه در مرحله رشد یافته آن ، بنحوی درخشان منعکس میسازد .

هدف عالی دولت شوروی عبارتست از ایجاد جامعه بدون طبقات کمونیستی .
 و ضایع عمده دولت عبارتند از : ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم ،
 تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و تبدیل آن به مناسبات اجتماعی
 کمونیستی ، پرورش انسان جامعه کمونیستی ، بالا بردن سطح زندگی مادی
 و فرهنگی زحمتکشان ، سفد امنیت کشور ، یار به تحکیم صلح و گسترش همکاری
 بین المللی . (از پیشگفتار قانون اساسی جدید اتحاد شوروی) .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و حل مسئله ملی در اتحاد شوروی

انقلاب اکتبر تاریخ جهان و مشرق را زده و آغاز کرد و آن نوینی در آن شد. این انقلاب بحق و یقین مبداء آزادی انسان از هرگونه ستم اجتماعی، ملی و غیره گردید. انقلاب کبیر اکتبر به همراه حل اساسی ترین تضاد جامعه بشری - تضاد طبقات - بره مسئله ملی را نیز گشود و پایه ظلم ملتی را برملت دیگر از هم فروریخت و کائنات سعادت ملل را برشالوده آزادی، برابری و برادری برافراشت.

طرح کلی مسئله

مسئله ملی یکی از فاضل ترین مسائل رشد اجتماعی است. در مبارزه برای رهایی انسان زحمتکش از قید استثمار مسئله ملی نیز میدان پیکارهای عودانه بین سوسیالیسم و سرمایه داری، ملل رشد یافته و تراستکار و صحنه نبرد وقفه ناپذیر آموزش مارکسیسم - لنینیسم علیه ایدئولوژی بورژوازی و ریزش برنیسم معاصر است. تجربه اتحاد شوروی در حل مسئله ملی، تا همین حق حاکمیت عموم ملل داخل اتحاد، فراهم آوردن کلیه وسائل لازم جهت از میان بردن نابرابری رشد آنان، بالا بردن سطح اقتصادی و فرهنگی کلیه آنان با هدف نخست برابری و سپس افزایش سطح رشد عموم ملل اتحاد شوروی، ایجاد و تقویت حسن برابری، برادری و یگانگی ما بین آنان، پدید آید. همپو در نین تاریخ انسانها یعنی خلق شوروی و با لاجرم کامیابیهای شگرف خلقی ای اتحاد شوروی در راه حل نهائی مسئله ملی که بارهبری مدبرانه حزب کمونیست اتحاد شوروی بدست آمده پس گرانبها، آموزنده و شایسته آن است که با نظر خلاق پایه حل این مسئله در تمام موارد مشابه قرار گیرد.

برای پوشاندن همین حقیقت درخشان با پرده ادراک سفسطه ها، افتراها و تحریفات خشن و ظریف است که تئوریستین های آنتی کمونیسم، در همانک با آنها ریزش کمونیست ها و مبتلایان به آنتی سوسیالیسم که زشتترین نوع آنتی کمونیسم است قد برافراشته، آستین بالا زده و وارد میدان شده اند. از سوسی ایدئولوگ های بورژوازی سعی دارند در ریزش اتحاد اجتماعی خلقها، منافح طبقات استثمارکننده را بنام منافح ملی مطلق ساخته و آنرا در ماورای منافح طبقاتی کارگران و زحمتکشان و ما فوق منافح طبقاتی آنان بنشانند و ترده های وسیع مردم استثمار را متقاعد سازند که بخاطر "منافع ملی" باید از مبارزه طبقاتی دست شست و سودگاویند و قهای سرمایه داران فقدان مسکن و دارو، کمبود غذا و لباس، بی حقوقی سیاسی و عدم آزادیهای دموکراتیک را نادیده گرفت، با تسلیم حاتی را بد و ترکشید و دردهای بی درمان جامعه طبقاتی را بنام امری طبیعی، حداثاد و دائمی تحمل کرد. از سوسی دیگر ریزش کمونیست های راست و "چپ" - ماونیست ها را با بطن نین و مبتنی بر برابری و برادری ملل اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را تخطئه

میکنند، ماهیت انترناسیونالیسم پرولتری - یکی از اصول عمده آموزش مارکسیسم را تحریف مینمایند. تزه‌ای پایه‌ای و عمده، دارکسیسم - لنینیسم را به یک سوی نه‌ند و تعالیه‌ها رکیستی را با الگوی "ویژگی‌های ملی" جرح و تعدیل میکنند و از این راه نظریاتی مبهم میکشند که - بی‌چگونه وجه‌مستریک با انطباق خلاق آموزش مارکسیسم در شرایط ویژه کشورها و خلق نماندند. این‌ها در وجهه چه زود بهم می‌پیوندند و در صف مقابل آزادی‌طلبان رتود و ماقرار می‌گیرد.

از این روایه حقایق و تبلیغ‌گامیابیهای موجود در حل مسئله ملی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بیان موفقیت‌های ملل برادر سازنده نخستین کشور سوسیالیستی جهان اهمیت خاصی کسب میند. با فتح رشتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سخی چند در این مقوله بی‌یقین مفید خواهد بود.

حل مسئله از نظر سیاسی و دولتی

برنده معلوم است که کشور سوسیالیستی روسیه پس از پیروزی انقلاب اکتبر رشتته‌ای در هم پیچیده و بی‌خونجی را رتاقضات اجتماعی و ملی به ارث گرفت. حزب کمونیست تحت رهبری لنین بزرگ ضمن حل مسائل اصلی اجتماعی از همان آغاز اهمیت زیادی برای مسئله ملی قائل بود. این وظیفه در مقابل قرار داشت که در رهله اول به ستم دیرین ملی، هرگونه تظاهراتی استعماری در مورد ملل مظلوم روسیه بصورت قطع پایان داده شود؛ سپس بایستی حق تعیین مقدرات عموم ملل تا مین کرد و بدی که آنها بتوانند در ولت ملی خود را تشکیل دهند. ملل روسیه بایستی بر اساس داوطلبی مسئله بقا و در ترکیب روسیه و با خروج از آن را سأل کنند. بالاخره ضرورت داشت که به ملل سابقا ستم دیده روسیه علا کک شود تا آن‌ها در کوتا هترین مدت تاریخی عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی خود را از میان بردارند. این آخری مشکل ترین وظایف بود، زیرا قسمت مهمی از ملل جزور روسیه تزاری در مرحله نیمه فئودالی و فئودالی و حتی سازمان‌های اجتماعی ماقبل آن، جوامع خویشاوندی - عشائری زندگی میکردند.

در سالهای نخستین حاکمیت شوروی، جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و به‌همراه آن جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی اوکراین، بلوروس، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تشکیل شده که با هم روابط نزدیک قرارداد داشتند. به پنداردول سرمایه داری غرب این آزادی ملی مبداء تفرقه بین ملل روسیه، زوال دولت واحد از هم پاشی دولت جوان شوروی بود و آنها در صد و سید کشی از آن بودند. قانونمندی ر شد و رونی جمهوریهای شوروی سوسیالیستی و نیرنگ‌ها و حملات دشمنان انقلاب بزودی ضرورت اتحاد عمیق تر و استوارتر را بمان آورد. پارک این حقایق کنگره ششم شوراهای اوکراین در اواخر سال ۱۹۲۲ اعلامیه اد دایر بر لزوم وحدت کلیه جمهوریهای شوروی صاد نمود و نخستین کنگره سازمانهای کمونیستی کشورهای مادرا "قفقاز و قطعنا محدود چنین نوشت: "بگذار هیچ رفیقی تصور نکند که بدین پیوستگی نزدیک کلیه جمهوریهای شوروی خواه ما را قفقاز و خواه تمام فدراسیون شوروی راه استقرار استحکام نظام کمونیستی، میتوان حتی قدمی بجلو برداشت". سیاستمد برانه حزب کمونیست در مورد از میان بردن ستم ملی و تعیین نزدیک و معاضدت متقابل ملل شوروی بزودی پشمرسید و عموم ملل روسیه با تحصیل حق حاکمیت ملی و تشکیل جمهوریهای مستقل و با خود مختار داوطلبانه و اشتراک مساعی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تشکیل دادند و کنگره یکم شوراهای سراسری کشور در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۱ بان اعتبار قطعی و قانونی بحشید.

تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر پایه داوطلبی و تساوی حقوق کامل امکان گرد آوری منابع مادی جمهوریهای شوروی را بمنظور استفاده پر بهره تر از آنها بسرد عموم ملل و خلقهای اتحاد شوروی بوجود آورد. از این پس رشد سرین عموم جمهوریهای شوروی بر پایه نقشه واحد و عمومی امکان پذیر شد. برتری

های سیستم سوسیالیستی اداره اقتصادیات کشور نمایان گردید. این امر رکارامیان بردن نابرابری ملک ورشد همه جانبه وسریخ جمهوریهای شوروی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی نقش عمده بازی کرد. در نتیجه پیوستگی ملک شوروی در یک دولت واحد قدرت سیاسی ونفوذ بین المللی نخستین کشور سوسیالیستی جهان بحد زیادی افزایش یافت. تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صفحه نوین وفرخنده ای در تاریخ ملک اتحاد شوروی باز کرد و پشاپه نمونه دوستی و برادری ملک مظهرت فوق اندیشه های برابر، دوستی وهمکاری برای دنیای نوین سرمایه داری، ناسیونالیسم برزوازی وهرگونه برتری جنوی نژادپرستانه و شر وینیسیم گردید.

شکل گرفتن ملی ودولتی ملک وحلقهای متحد در اتحاد شوروی در سالهای بعد نیز ادامه یافته رویه تکامل رفته است. باین ترتیب که بعضی از جمهوریهای خود مختار در نتیجه پیشرفت حاصله بجمهوری مستقل در ترکیب اتحاد شوروی مبدل شده اند. از آنجمله میثوان جمهوریهای کازاخستان، قرقیزستان و ملداوی را نام برد. ایالت خود مختار تووا بجمهوری خود مختار مبدل گردیده است. در اراضی اتحاد شوروی یک سلسله نواحی ملی نیز با حقوق ملی محلی وجود دارد. هنگام تصویب قانون اساسی اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ یازده جمهوری متحد در ترکیب اتحاد شوروی وجود داشت ولواکئون پانزده جمهوری متحد ریست جمهوری خود مختار، هشت ایالت خود مختار و ده ناحیه ملی اجزا مرکبه اتحاد شوروی را تشکیل میدهند. ماده یکم از طرح قانون اساسی نوین اتحاد شوروی حاکی است:

" اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دولت عموم خلقی سوسیالیستی است که بیانگر اراده ومنافع طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران وعموم ملل وخلقهای کشور است."

سراسر تاریخ اتحاد شوروی مود آنست که فدراسیون شوروی بهترین شکل حیاتی ساختن دولتی ملک گوناگون است که میتواند مجموعه منافع دولت واحد را با منافع ویژه هر یک از ملل متحد در آن بشمیرد. و چهی توأم سازد وتلفیق کند. هر یک از جمهوریهای اتحاد شوروی از حق حاکمیت خاص خود برخوردار است و موارد مشترک وعمومی این حاکمیت در صلاحیت دولت مرکزی است. (از آنجمله مسائل دفاعی، بازرگانی خارجی، حفظ امنیت دولتی، سیستم پولی واعتباراتی وغیره طبق قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معین شده). بهمهراه مقامات اداری سراسری اتحاد شوروی مقامات مربوط سراسری جمهوری ونیز مقامات ادار جمهوری وجود دارد که در خد صلاحیت قانونی خود عمل میکنند. کلیه جمهوریهای متحد در ترکیب اتحاد شوروی بدون وابستگی به وسعت اراضی وتعداد جمعیت با تعداد برابر: از هر یک از جمهوری های متحد ۳۲ نفر، جمهوریهای خود مختار ۱۱ نفر، ایالات خود مختار ۵ نفر ونواحی ملی ۱ نفر در شورای ملیت ها که یکی از دمججلس شورای عالی (مرکب از شورای اتحاد وشورای ملیت ها) است نمایندگی دارند. هر قانونی هنگامی کسب اعتبار میکند که به تصویب هر دو پارلمان اتحاد شوروی رسیده باشد. پانزده نفر صد رهای هیئتخای رئیس شوراهای عالی جمهوریها در عین حال مقام نیابت صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی را دارند. در اتحاد شوروی ملل واجد امتیاز ویا فاقد امتیاز وجود ندارد. کلیه شهروندان اتحاد شوروی سازندگان تمام عیار و برابر حقوق جامعه نوین عاری از استعمار رستم ملی میباشند و هم امرزاین مسئله به بهترین وجهی تامین شده است. در ماده ۳۴ از طرح قانون اساسی نوین اتحاد شوروی چنین گفته میشود: " شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدون وابستگی بهنسب، موقعیت اجتماعی، میزان دارائی، تعلق ملی ونژادی، جنس، درجه تحصیلات، زبان، ارتباط با مذ هب، نژاد، استغفال، محل سکونت وسایر مشخصات در مقابل قانون برابرند."

حل مسئله از لحاظ اقتصادی و فرهنگی

حل اقتصادی و فرهنگی مسئله ملی در اتحاد شوروی دشوارتر بود و نیاز به مدت زمان بیشتر و مهاجرات افزونیتر داشت. حل مسئله سازمانی دولتی خلقهای شوروی گام نخستین در مراحل تمامبخشهای مناسبی ملی بود. روشن بود که مسئله تنهاییاتامین برابری حقوق سیاسی ملل پایان نمی یابد و برابرا اینکار باید عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی ملل گوناگون را که میراث دوره تزاریسم بود از میان برداشته شود. این وظیفه ای بود عهد و ترو اساسی ترکه تنهادولت سوسیالیستی میتوانست در مقابل بگذارد. این وظیفه از راه جلب توده های وسیع به ساختمان سوسیالیستی، کمک متقابل و برادرانه ملل پیوسته و طبقه کارگر روس برشداقتصادی و فرهنگی دیگر خلقها ممکن بود انجام گیرد. چنین برای چنین مناسبات برادرانه ای اهمیت خاصی قائل بود. لنین میگفت: "کشورهای عقب مانده به کمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته میتوانند به نظام شوروی منتقل گردند و پس از طی مراحل معینی از رشد از مرحله رشد سرمایه داری طرفه رفته به کمونیسم برسند" (لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۴۱، ص ۱۶۶). این راه طی شد و به نتیجه رسید. بعنوان مثال ذکر میکنیم: در سال ۱۹۲۶ تولید سرانه محصولات در بعضی از نواحی کشور شوروی نسبت به برخی دیگر دو تا سه بار کمتر بود. در نتیجه کمک متقابل ملل شوروی و پیش از همه کمک خلق روس این وضع مدتهاست از میان برحاسته و در حال حاضر عموم جمهوریها و نواحی شوروی میتوان گفت از سطح تولیدی برابری برخوردارند. این امر یکی از بزرگترین کامیابیهای اتحاد شوروی و بیانگر توفیق سیاست ملی لنینی است که بطور مستمر و پیگیر از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی عملی شده است.

برای نیل به این هدف از همان سالهای ابتدای استقرار رژیم سوسیالیستی در اتحاد شوروی در جمهوریهای ملی باحداث شهرها و مراکز صنعتی جدید اقدام شد و موسسات تولیدی جمعی در روستاها تشکیل گردید و برای اداره این موسسات و بالابردن سطح تولید و رشد معنوی و فرهنگی ملل از داخل خود آنها کارهای شایسته فنی، علمی، فرهنگی و اداری ترتیب گردید. انقلاب فرهنگی در داخل جمهوریهای ملل اتحاد شوروی بر پایه حفاظت و توسعه بهترین سنن ملی و بهداشت آنها و ادانشایسته با رزشهای فرهنگی جامعه عمل پوشید. بیسوادی مزمن و تقریباً عام اهالی جمهوریهای ملی بسرعت از میان رفت. ملل عقب مانده قبل از انقلاب به گنجینه های علم و فن و فرهنگ معاصر دست یافتند. باین ترتیب خود آگاهی ملی آنها رشد یافت و به همراه آن گرایش انترناسیونالیستی و حسن مودت و دوستی و یگانگی ملل اتحاد شوروی تقویت گردید.

در تالیید پیشرفتهای بی نظیر جمهوریهای ملی اتحاد شوروی شواهد ذیل بخصوص قابل ذکر است: در زمان سلطنت تزاری، در سراسر کاراخستان مجموع تولید نیروی برق از محصول برق لیکوموتیو و حرارتی معاصر بیشتر نبود ولی در سال ۱۹۶۲ نیروی برق جمهوری شوروی سوسیالیستی کاراخستان به تنهایی از نیروی برق مجموع کشورهای دانمارک، پرتغال، یونان و ترکیه تجاوز نمود. اکنون در این جمهوری استخراج سنگ آهن به تنهایی از مجموع سکس کشور پیشرفته جهان: جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و ژاپن بیشتر است. در جمهوری خود مختار تاتارستان که پیش از انقلاب در آن هر سه حاکمان بورژوازی دارای یک گاواهن بردند اکنون دقیق ترین افزارهای فنی و ماشینی، انواع هواپیماهای معاصر ساخته میشود و به قدر زیادی نفت و گاز استخراج میگردد. عضو مشاور دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان حیدر علی یف ضمن نطقی که در کنفرانس علمی "انقلاب کبیر سوسیالیستی انکترونیست آذربایجان خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین" ایراد نمود تصریح کرد که طی سالهای حکومت شوروی در جمهوری آذربایجان تولید محصولات صنعتی یکمید و بیستوسه برابر افزایش یافته است و هم اکنون جمهوری شوروی آذربایجان کلیه محصولات صنعتی را که در تمام مدت سال

۱۹۱۳ تهیه میکرد فقط در عرض شش روز تهیه میکند و به ۶۵ کشور جهان ۳۵۰ نوع ماشین آلات صنعتی و انواع محصولات کشاورزی صادر میکند.

پیشرفت آموزش و رشد فرهنگی ملل شوروی نیز فرور آفرین و آموزنده است. در جمهوریهای شوروی که پیش از انقلاب يك دانشکده هم وجود نداشت پیشرفتهای فرهنگی حیرت انگیزی بدست آمده است. تعداد دانشجویان در این جمهوریها نسبت به هر ده هزار نفر از اهالی به این ترتیب است: در ولاداو ۱۲۴ نفر، ترکمنستان ۱۳۱، تاجیکستان ۱۴۹، کاراخستان ۱۵۲، بلوروسی ۱۵۴، قرقیزستان ۱۶۱، آذربایجان ۱۹۲، ارمنستان ۲۱۴ نفر. برای مقایسه خاطر نشان میسازیم که همین نسبت در فرانسه ۹۶، انگلستان ۸۳، ایتالیا ۷۰ و در جمهوری فدرال آلمان ۵۶ است.

دوستی ملل اتحاد شوروی استوار، خلل ناپذیر و ریزناپذیر است. دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، لنینید ایلیچ برژنف چنین میگوید: "عموم خلقهای میهن ما سهم عظیمی در امر کبیر ساختن سوسیالیسم و کمونیسم دارند. دوستی و برادری ملل کشورهاها محکم پیروز است. در سایه این دوستی میهن ما در کلیه جنبههای ساختمان کمونیسم کامیابیهای نویسن و نشاط آفرین بدست آورده است. بدین جهت است که ما هنگام ستایش از کتبر کبیر عموم ملل و اقوام کشورها را، همیلافی آنها را بزندگی در خانواده واحد با شرکت برادرانه در رهبریزنها و نگرانیها، در شرف تکامیلیا پیروزینها ستایش میکنیم."

در نتیجه دوستی ملل و کار و کوشش طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران شوروی اتحاد شوروی در عرض شصت سال موجودیت خود که تقریباً مدت بیست سال از آن صرف جنگها و اصلاح خرابیهای حاصله از آن شده به کامیابیهای شگرف، بیسابقه و بیضغه انگیز دست یافته است. در سال ۱۹۷۶ درآمد ملی اتحاد شوروی نسبت به زمان قبل از انقلاب ۶۵ برابر افزایش یافته است. اکنون در عرض دروزوینیم در کشور شوروی باندازه ای محصول صنعتی تولید میشود که در طول تمام سال ۱۹۱۳ تولید میشد. تا انقلاب اکثر این کشورهای پیش از چهار درصد مجموع محصولات صنعتی جهان را تولید میکرد ولی هم اکنون يك پنجم آنرا تولید میکند. اکنون در اتحاد شوروی محصول چدن، فولاد، نفت، سنگ معدن آهن، منگنز، کروم، ذغال سنگ، سیمان، تراکتور (از نظر جمع قدرتمترها) لوکوموتیوها، حرارتی و برقی، پنبه، کتان، کودهای شیمیایی و بسیاری محصول دیگر از کشور دیگری درجهان بیشتر تولید میشود. تولید محصولات کشاورزی در عرض سالهای حکومت شوروی ۴۶ برابر افزایش یافته است. درآمد واقعی کارگران صنایع و ساختمانی نسبت به سال ۱۹۱۳ ده برابر شده و درآمد روستائیان چهارده برابر شده است. عموم افراد شوروی از کلیه موسسات تحصیلی و فرهنگی، خدمات درمانی و پزشکی مجاناً و بلاعوض استفاده میکنند. همه افراد مرد مشمول بیمه اجتماعی هستند. زنان در کلیه موارد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بتمام معنا از حقوق برابر با مردان استناد میکنند.

قابل ذکر است که در شرایط سوسیالیسم در روابط و مناسبات ملی و در گرایش عمده بهم پیوسته و مترقی وجود دارد که نمتنها تناقضی باهم ندارند بلکه برعکس مکمل و متمم یکدیگرند. از این دو گرایش یکی رشد، ترقی و شکوفائی هر یک از ملل سوسیالیستی و دومی نزدیکی، پیوستگی و یگانگی روزافزون آنها است که بر پایه کار و کوشش، علم و دانش، تسلط بر طبیعت و رفاه روزافزون زحمتکشان با وجود درینا سعادت بخش کلیه انسانیت را مجسم میدارد. جامعه سوسیالیستی هر چه در راه بلوغ پیش میرود، ملل مرکب آن شکوفاتر و وحدت آنان عمیقتر و برتر میگردد. پیوستگی و یگانگی خلق شوروی و درک عمیق برتری های سوسیالیسم بهره گیری از آن تحت رهبری مدبرانه حزب کمونیست، این نخستین کشور سوسیالیسم جهانی را در کوتاه ترین مدت تاریخی به ارگانیزم واحد اقتصادی بدل کرده و رشد ملل شوروی را در سطح یکسان قرارداد است. این همه کامیابیهای کشور شوروی را بمشابه پشتیبان راستین نهضت های کارگری و آزاد بیخش ملی خلقها بحق به چشم چو چراغ زحمتکشان تمام قارهها و همه دستداران سوسیالیسم میدل کرده و در مقام امید گاه عموم ملل مستعدیده دنیا نشانده است.

اهمیت جهانی تجربه اتحاد شوروی

تجربه اتحاد شوروی بیانگر این حقیقت است که در خانواده واحد سوسیالیستی خلقهای عقب مانده و دچار شواریهای اقتصادی و اجتماعی دوران فئودالیسم و ماقبل آن توانسته اند به کمک طبقه کارگر و خلق پیشرفته و نجیب روس و سایر خلقهای اتحاد شوروی دوران سرمایه داری راطرفه زده از راه ایجاد و توسعه صنایع، تعاونیهای کشاورزی و انقلاب فرهنگی مستقیم راه جامعه سوسیالیستی گام بردارند - و آنچه بخصوص شایان ذکر است، همه با همودریک زمان وارد جامعه سوسیالیستی گردند. طرح قانون اساسی نوین اتحاد شوروی که مورد تایید یکد لانه عموم ملل و کلیه شهروندان اتحاد شوروی قرار گرفته، مظهر درخشان این کامیابی عظیم تاریخی است. امروز اتحاد شوروی باد ستاورد های حیرت بخش و خیرکننده خود مصداق تمامعیا رفته نشین بزرگ است دایر بر اینکه جمهوری شوراها " بنشابه مشعل سوسیالیسم بین المللی نمونه در مقابل عموم توده های زحمتکش محکم برجای استوار خواهد بود." (مجموعه کامل آثار، جلد ۳۵، ص ۲۷۹)

را محل کلیه مسائل اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی کنخستین دولت کارگران و دهقانان جهان آن را برگزیده و کامیابانه طی کرده است، هم برای کارگران کشورهای پیشرفته غربی و هم برای ملل جو یای پیشرفت آسیا، آفریقا، امریکا لاتین، امروز دارای ارزش فراوان بوده و مشابه نمونه عمل است. این نیز حقیقت است که دولت و حزب شوروی هرگز تجارب خود را به حزبی و کشوری تحمیل نمیکند ولی این تجارب غنی، فداکاری، انقلاب و سازندگی حزب کمونیست و ملل شوروی که موجد این همه کامیابی های بی نظیر و عدیل گردیده اکنون با روشنی تمام در مقابل توده های استعمار شونده و ملل ستمدیده قرار دارد و زحمتکشان جهان و بسیاری از ملل آزاد شده از قید استعمار با میل باطنی و امتنان قلبی از این گنجینه بهره ور میگردند. شبهه ای نیست که کسب فیض از اشعه جان بخش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، که اکنون شصتیمین سال آنرا با نشاط و افتخار برگزار میکنیم و بهره گیری از تجربیات دیرهای گرانبهای آن در تلفیق با ویژگیهای ملی و خصوصیات و جوانب خاص هرکشورک بر پایه مارکسیسم - لنینیسم خلاق، ملل جهان و توده های زحمتکش را در مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و آزادی از هرگونه ستم اجتماعی، ملی و غیره پیروز و کامیاب خواهد ساخت.



کامیابیهای شگرف کشاورزی در اتحاد شوروی

ر. ا. اکتبر

درباره کشاورزی شوروی و اینکه این عرصه گویا "پاشنه آشیل" و نقطه ضعف سیستم شوروی است، تبلیغات سرمایه داری جارو جنجال کمی نمیکند:

"کمبود تولید غله در شوروی بیداد میکند"، "شوروی دههاتن طلا در بورسهای لندن و... میفرشد تا آمریکا بگندم بخرد"، "فیل هم نمیتواند بحران کشاورزی شوروی را حل کند"، "دهقانان شوروی مخالف سیستم گلخواری هستند"، "وضع کشاورزی شوروی دلیل شکست سوسیالیسم است"... از این قبیل جملات مسلحانه نشنیده و نخوانده اید. کافی است بی سال بر اثر شرایط خاصی جوی کمتر از میزان معین گندم تولید شود، کافی است بخاطر رشد تولید و یا تنظیم بازار تصمصی از جانب حکومت و دولت شوروی اتخاذ شود، تا تمام "کرطین شناسان" و "متخصصین امور شوروی" شیپور بدست گیرند و همه یکصد انگه "ورشکست کشاورزی سوسیالیستی" و "مسئله لاینحل اقتصاد کشاورزی روسیه" و "نظایر اینها را سردهند. دستگاه عظیم تبلیغاتی امپریالیسم مترصد است تا از کمترین دشواری رزیدیلانه سوءاستفاده کند و با شکل گوناگون از اصطلاح "انتقاد علمی و بیخارانه" و "طنز و مسخره گرفته تا انواع جعلیات و اتهامات، در این جبهه نیز حملات خود را علیه دستاوردهای سوسیالیسم تحقق یافته تشدید نماید. بگذریم از اینکه در سال بعد که محصول گندم و سایر فرآورده های کشاورزی طبق برنامه بدست میآید، آنوقت دیگر همان متخصصین و "روسیه شناسان" اندیشمند! خفقان میگیرند و صد البته فراموش میکنند که محصول عالی را دلیل بر پیروزی سوسیالیسم و موفقیت آن در کشاورزی بدانند!

بدامنه و ژرفان کامیابیهای کشاورزی شوروی که همه مرسومون انقلاب کبیرا کبیر در سال ۱۹۱۷ است تنها هنگامی میتوانیم بی بریم که اولاً بوضع بسیار عقب مانده کشاورزی روسیه قبل از انقلاب در چنگال نظام فئودالی و شرایط زندگی دهقانان امپراتوری روسیه تزاری در زیر فشار استثمار بی رحمانه مالکان بزرگ و خانها و ملک ها آشنا باشیم و ثانیاً بمشکلات عینی و شرایط ویژه جوی و اقلیمی سرزمین وسیع اتحاد شوروی و همچنین مسائل ناشی از جنگ داخلی و در جنگ جهانی و خرابیهای حاصله توجه کنیم، یعنی مسئله قضایوتی مشخص و معینی، درست داشته باشیم. اگر بررسی خود را بر این شالوده های متکی کنیم اثر تدابیر مختلف اقتصاد و فنی و علمی و ادار و سازمانی حزب و دولت شوروی را برای رشد کشاورزی و بهبود شرایط زندگی توده روستائیان در نظر بگیریم و بیژده اگر امکان داشته باشیم از موسسات زراعی و اداری، از خانه های مسکونی روستائیان، از درمانگاه ها و مدارس و خانه های فرهنگی روستائیان در هر جایی شوروی که باشد فرق نمیکند، در قرقیزستان یا بلوروس، در استونی یا ارمنستان - دیدن کنیم، آنوقت است که برآستی به تحول عمیق و همه جانبه ای که در این رشته روی داده، به کامیابیهای

خیره‌کننده و عظیم اتحاد شوروی در زمینه کشاورزی، به نتایج جانبخش نظام سوسیالیستی پی خواهیم برد و کشاورزی شوروی زندگی دهقانان شوروی را بحق نمونه برجسته ای از پیروزی سوسیالیسم خواهدیم دانست . . . و آغاز این همه، در اکتبر کبیر بود، در انقلاب زندگی آفرینی که صحت سال است خط و طعمه سیمان جهان معاصر را میسازد.

از گذشته تاریک

زندگی دهقانان که سه چهارم اهالی روسیه تزاری را تشکیل می دادند بسی سخت و سرنوشت آنها خلمت بار بود. پانزده درصد خانواده های دهقانی بکلی فاقد زمین بودند. سی درصد خانواده ها اسب (وسیله اصلی کار و شخم) نداشتند ۳۴ درصد خانواده ها فاقد هرگونه ابزار کار بودند. بجز از ۶۱ درصد دهقانان باندازه ای فقیر بود ند که نمیتوانستند حتی غذای کافی خانواده را فراهم کنند. در سال ۱۹۱۰ هردو خانواده دهقان یک خیش چوبی داشتند و بهر ده خانواده یک خیش آهنی میرسید. اما از سون دیگر قسمت اعظم بهمترین زمینهای این کشور پهناور در دست زمینداران بزرگ و سرمایه داران بود. هفتصد خانواده ثروتمند بزرگ ۲۱ میلیون دسیاتین (هزد سیاتین کمی بیش از یک هکتار) زمین را تصاحب کرده بودند یعنی هر یک بخور متوسط سی هزار دسیاتین. خانواده سلطنتی تزار هفت میلیون دسیاتین زمین داشت و زمینهای زراعتی شخصی تزار به متنها پی برابر زمینهای پانصد هزار خانواده دهقان بود. مثنی زمیندار بزرگ و ثروتمند ده (کولاک) و رباخوار، شیره جان دهقانان زحمتکش را میکیدند. زن و بچه دهقان در برابر دستمزدی ناچیز برای آنها از ۱۵ تا ۱۷ ساعت در شبانه روز کار میکردند. چه بساد دهقانان، در زمستانها از فرط تنگدستی، دامها را بده اطفاک کلبه خود میآوردند تا مگر گرم شوند. رژیم سلطنتی تزاری، دهقانان را در جهل و در زیر فشار دائمی ژاندارمانها نگهداشت و به هر حق طلمبی با گلوله و زندان پاسخ میداد. اکتبر ۱۷ نقطه پایان این ماجرا را شوم بود. اکتبر ۱۷ راه زندگی نوینی را باز کرد.

لنین: زمین بد دهقان!

" فرمان درباره زمین " که لنین آنرا نوشته است یکی از اولین اسناد حکومت شوراهاست. درست فردان پیروزی انقلاب، در روز ۲۶ اکتبر (هشتم نوامبر تقویم جدید) کنگره شوراها آنرا تصویب کرد. کلیه زمینها را ربا بان و زمینهای خانواده سلطنتی و کلیساها و صومعه ها همه را با کلیه متفرعات و وسائل بدون استثنا، مصادره شد، بحاکمیت خلق در آمد و بملیگان در اختیار کمیته های محلی روستایی گذاشته شد. طبق این فرمان دیگر نمیشد زمین را خرید و فروخت، با جاره پاره نداد. با این ترتیب بیش از ۱۵۰ میلیون هکتار زمین کشاورزی و همچنین وسایل کشت و کار ببهای ۳۰۰ میلیون روبل مجانی و بران مدت نامحدود بد دهقانان واگذار شد. بعلاوه مبلغ در (میلیارد روبل بد هی دهقانان ربا بان و کلیه بد هی سایر باخواران و بانکها و سرمایه داران بدون استثنا " ملغی شد. در دو مین سالگرد انقلاب، ۷ نوامبر ۱۹۱۹ لنین نوشت: " در این کشور ریزه مالک از همان لحظه اول، بهتر از همه و پیش از همه دهقانان از دیکتاتورن پرولتاریا سود بردند " .

در مسئله دهقانی چرخشی ریشه ای و ماهوی حاصل شد. با اینحال تنها مصادره زمینها از زمینداران بزرگ و وگذا رن آنها بد دهقانان بی زمین و کم زمین نمیتوانست از بنیاد مسائل اساسی و پایداری کشاورزی راحل کند، در افاق گسترده ای آینده اقتصاد کشاورزی را اعتلا بخشد و سطح زندگی شایسته و رفاه لازم را به همراه آورد. کار انفرادی و کم حاصل در قطعه زمین کوچک و بدون استفاده از وسایل مدرن نمیتوانست به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و بهبود وضع دهقانان، بدانگونه که بایسته ی عصر

سوسیالیسم است، منجر شود.

ضرورت شکل نوین اقتصاد کشاورزی

خصلت ابتدائی و مسائل تولید، کوچک بودن زمینهای مزروعی، استفاده عقلانی و مدرن از زمین را غیرممکن میساخت، مانع رشد نیروهای مولده و بهبود زندگی توده دهقانان و رشد بازده کار و پیشرفت این رشته و مساز اقتصاد کشور گمانع رشد صنایع و تأمین نیازمندیهای مصرفی کارگران میشد. لنین و حزب کمونیست باین نتیجه رسیدند که نمیتوان اقتصاد ملی شوروی را بر دو پایه بکلی متفاوت و مغایر بنا کرد. حلقه اساسی کشودن گره دشواریها عبارت بود از ایجاد و تقویت شکل نوینی از اقتصاد کشاورزی که هم برای خود دهقانان و هم برای جامعه سوسیالیستی سودمند باشد.

تاریخ و تجربه نشان داده بود که در کشاورزی نیز مانند صنعت، تولید بزرگ برتری دارد. زیرا که افق پیشرفت را میگذراند، بازده الیتر کار را تأمین میکند و بهره گیری از دانش و فن را ممکن میسازد. اما روند تبدیل خرده مالکی های کوچک دهقانی بواحد های مدرن اقتصادی، در نظام سرمایه داری بمعنای خانه خرابی، و ورشکست و آوارگی اکثریت دهقانان فقیر و زحمتکش، بمعنای تمرکز زمین و ثروت در دست عده ای کم شمار و ایجاد واحدهای بزرگ سرمایه داری برشالوده بهره کشی از کارمزدورن است. این روند همچنانکه ما در ایران امروز شاهد آنیم، از راه جذب و بلع زمینهای دیگران، از راه با و وام و گاه اعمال فشار مستقیم و راندن از ده، از راه نوسان قیمتها در بازار و ورشکست دهقانان خرده و با انجام میگرد. در نظام سوسیالیستی که وظیفه اساسی اش دفاع از منافع زحمتکشان و الغای بهره کشی است، چنین راهی غیر قابل تصورات است.

تنویری مارکسیستی در عمل

راه حل سوسیالیستی مسئله را از همان ابتدا - لاقول در خدا و طعمه خود - تنویری مارکسیستی نشان داده بود. کارل مارکس در وگانگی سرشت دهقان را بنامه مالک و مشابه زحمتکش مورد مطالعه قرار داد و اندیشه اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان را بنام انقلاب سوسیالیستی فرموله کرد و تأکید نمود که زحمتکشان روستاها باید بدون آنکه اجبار و فشاری در میان باشد به ایجاد گروههای کوهپراتیوی (تعاونیها) در اقتصاد کشاورزی تشویق شوند. فریاد ریش انگس متذکر شده بود که رسالت حزب پرولتری در رقبا دهقانان خرده پائینست که تولید خصوصی آنان و مالکیتهای کوچکشان را در اتحادیه ها و تعاونیها متمرکز و مجتمع گرداند و برای اینکار - انگس تصریح کرده بود - نباید بزرگو اعمال فشار متوسل شد بلکه با عرضه نمونه جالب و سر مشق جاذب و اعطای کمک باید دهقانان را به پیوندن این راه تشویق کرد.

لنین از این اندیشه های مارکس وانگس برای حل مسئله تحول سوسیالیستی ده الهام گرفت و تجارب سالهای نخست موجودیت نظام سوسیالیستی را جمع بندی کرد و تعمیم بخشید و برنامهم کوهپراتیوی "خوبش را تودین نمود. در سال ۱۹۱۸ لنین گفت "در کشاورزی، کار و دیواسه برابر مولد تر و پرمثمر و محصول کار انسان دیواسه برابر بیشتر خواهد شد اگر بجای تولید در قطعات کوچک، به تولید اشتراکی جمعی روی آوریم". برنامه کوهپراتیوی لنین راه مشخص و روشنی را ترسیم کرد که هر دهقان زحمتکش و هر تولید کننده کوچک میتواند آنرا درک کند، بد رستی آن پی ببرد و در اجرایش فعالانسه و آگاهانه شرکت کند. بطور خلاصه لنین اصول تحول سوسیالیستی ده سازمان کوهپراتیوها را چنین بیان کرد: هر دهقان آزاد اندو آگاهانه به تعاونی بپیوندد و هر دهقان عضو رجا صل کار را بنظر مادی نینفع باشد و بازده کار از راه کارگرفتن زمینهای وسیع کشاورزی و دستاورد های علم بالا رود و

منافع شخصی فرد، با منافع جمعی گروه و جامعه تطبیق داده شود و دولت از هر باره به کنوپراتیوها کم کند و اشکال مختلف و مدارج گوناگون همکاری و همیاری و تعاون برپایه خواست دهقانان و امکانات عینی بوجود آید و گذار از شکلهای ساده با اشکال بغرنجتر و بالا تر تنها هنگامی صورت گیرد که شرایط لازم عینی (مادی) و ذهنی (آگاهی دهقانان) فراهم آمده باشد و اصل اتحاد بین بقعه‌کارگر و دهقان همواره در نظر گرفته شود.

راه بسوی تولید بزرگ اشتراکی البته شاهراه صاف و بدون پیچ و خمی نبود. ایچ—ار کشاورزی سوسیالیستی از راه د کوبیده شد و همواری پیش نصیرفت. تجربه برای نخستین بار انجام میگرفت. مشکلات مادی و اجتماعی و انسانی عظیم و پر شمار بود. همیشه وسایل و مقدمات لازم فراهم نبود. گاه اصول لنینی که مبنایست قنای عمل قرار گیرد، مثلا به هنگام اشتراکی کردن، مراعات نمیشد، سیاستهای متخذه و نحوه پیوندن را مخالی از اشتباه و انحراف نبود. ولی مهم اینجاست که برخلاف ادعای دشمنان سوسیالیسم، این ها وجه مشخصه و سمبل اساسی این روند عظیم تاریخی و این درخت عظیم و دراز ناسازا تشکیل نمیدهد. تبلیغات امپریالیستی بسیار میکوشد فرع را بجای اصل بگذارد، انحراف را، خود راه معرفی کند. پورشاید تولوزین ضد کمونیستی و ضد شوروی برای فریب توده‌ها، در کنار جعل و دروغ، وسیعاً با پیگونه وسایل متوسل میشود تا اصل راه را تخطئه کند. ولی هر چه زمان میگذرد جنبشهای سیاست لنینی و درستی را که کشاورزی اشتراکی و تولید وسیع و مدرن بیشتر معلوم میشود.

گامهای کشاورزی سوسیالیستی

در سالهای بیست سده کنونی پائینترین شکلهای تعاون (در مرتبه وسایل کار و خرید جمعی بزرگ و کوچک یا فروتن محمول) پدید آمد. در سال ۲۷ حدود ۸ درصد خانوارهای دهقانی در آسیای روسیه وارد اشکال ابتدائی گوناگون تعاونی شده بودند. دهقانان سپس به شکلهای ابتدائی تعاون و تولید روی آوردند و گروههای اشتراکی کار و کاشت تشکیل دادند و در حالیکه اسب و دام و وسایل کار و ابزار متعلق به هر خانواده جداگانه بود. پس از آن بود که شرایط برای ایجاد واحدهای اشتراکی سطح عالی که آنها را "کلخوز" مینامند فراهم شد. اشتراکی کردن کشاورزی همراه با نیروی ایقتاسی جدی بین استعمارگران روستاها (بویژه کولاکها و پراخواران) و توده دهقانان زحمتکش بود. آنها از تبلیغات زهرآگین و پخش شایعات و دروغ سازیه گرفته تا خرابکاری و آتشسوزی و قتل، بانواع وسایل متوسل شدند تا جلوی گرایش روزافزون دهقانان را به کلخوزها بگیرند. در عمل کلخوز برتری و سود مندی خود را نه فقط به دهقانان فقیر بلکه به دهقانان میانمدال نیز ثابت کرد. در پایان سال ۱۹۳۰ اشتراکی شدن کشاورزی کامیابهای بزرگی بدست آورد و بیشتر از شش میلیون خانواده در کلخوزها متحد شده بودند.

اینکه در اتحاد شوروی و نوع مالکیت سوسیالیستی در روستاها وجود دارد (که لنین در برنامه کنوپراتیوی خود ضرورت آنها را نشان داده بود) یکی مالکیت اشتراکی (گروهی از دهقانان) و دیگری مالکیت تمامی جامعه (دولتی) است. واحدهای بزرگ و وسیع اقتصاد کشاورزی بردن نوع اند: کلخوزها و سوخوزها.

کلخوز — (مخفف سرآزاد و کلمه‌ی روسی کلکتیوینیه خوزایستوو — اقتصاد گروهی) عبارتست از شکل عالی واحد تعاونی، مرکب از اشتراک دهقانان در مالکیت و کار. زمین که از اکتبر ۱۷ ملی شده است از طرف دولت بجانا بران همیشه به کلخوز واگذار شده است. اکنون وسعت متوسط هر کلخوز

۶۴۰ هکتار است. گلخوزها بیش از یک میلیون تراکتور و سیصد هزار کامیون و هفتصد هزار کامیون دارند. هم اکنون در اتحاد شوروی سی هزار گلخوز وجود دارد با ۱۴ میلیون خانوار عضو گلخوزی‌های شوروی (با اعضای خانواده) ۴۸ میلیون نفرند یعنی یک پنجم جمعیت کشور. علاوه بر ماشین‌آلات و وسایل حمل و نقل، دامهای گاو دامهای مولد، موسسات مختلف دانشتورداشت و آبیاری و ساختمانهای وابسته با مورد مختلف و انبارها و کارخانجات تبدیلی و سایر کارگاههای صنعتی، وسایل و منابع مالی گلخوزها بالاخره محصول مان جمع دهقانان عضو گلخوز است. اما در همین حال هر خانوار گلخوزی صاحب یک گاو و تعدادی گوسفند و خوک و پرنده و وسایل معمولی کارخانوارگی بوده و همچنین قطعه زمین اختصاصی کوچکی برای سبزیجات و میوه و صیفی کاری و نظایران در اختیار دارد. در حال حاضر دهقانان گلخوزی به عنوان مالکیت شخصی ۱۵ میلیون گاو، ۳۴ میلیون خوک، ۳۲ میلیون گوسفند و بز و صد ها میلیون ماکیان دارند. در زمین مشترک گلخوزی کار بطور گروهی انجام میگردد و سهم هر کس از محصول به نسبت کمیت و کیفیت کار اوست. هر دهقان گلخوزی یک حد اقل ماهیانه تضمین شده نقدی دریافت می‌دارد و در پایان سال زراعی به نسبت انجام کار و کارهای، درآمد اضافی با و تعلقن میگیرد (معمولاً نسبت حد اقل دریافتی ماهانه ۷۰-۶۰ درصد درآمد کل است). تولید اشتراکی اکنون منشاء اصلی درآمد خانواده گلخوزی است (البته در طول سالها و با گرد آئی تجربه، تحولاتی در رسوم بهبود عملکرد گلخوزها بوجود آمده است).

سوخوز - مخفف سرآغاز و کلمه‌ی روسی سوئسکویه خوزایستوو - اقتصاد شوروی یاد ولتی (عبارتست از یاد واحد اقتصادی متعلق بدولت و همانند بد اداره یا موسسه تولیدی متعلق است بهمه خلق. مدیر سوخوز مانند هر موسسه دولتی و هر کارخانه از جانب مقامات دولتی مربوطه منصوب می شود و کارمندان و کشاورزان سوخوز حقوق بگیرند و دست هستند. وسایل تولید و همه محصول مان دولت است. ۵۰۰ میلیون ۱۲۷۰۰ سوخوز که هشت میلیون نفر را در بر میگیرد مشغول فعالیت در ۱۰۶ میلیون هکتار زمین کشاورزی هستند. وسعت متوسط هر سوخوز ۱۶ هزار هکتار است.

کامیابهای قانونمند

در سال ۱۹۴۶، نخستین سال دشوار پس از جنگ، تولید غله شوروی ۴۰ میلیون تن بود. نه سال بعد (۱۹۵۵) تولید به یکصد میلیون تن و باز نه سال بعد (۱۹۶۴) به ۱۵۰ میلیون تن و بالاخره نه سال بعد (۱۹۷۳) به ۲۲۲ میلیون تن رسید. این افزایش مداوم و موزون، نمونه وار و کاملاً قانونمند است. کم و زیاد شدن و نوسانات سالیانه بر اثر عوامل جوی بیشک وجود دارد و خود در درجه اول نتیجه شرایط اقلیمی استثنائی این کشور بادشوارهای غیر قابل توصیف آن، از سرمای شدید و یخبندان بیش از نیم ساله و گاه در ماهه سپهره و شعل گرفته تا گرمای سوزان ریگزارهای بی آب آسیای میانه و جنوب و شرایط مختلف دیگر است (سرزمین شوروی یک ششم سطح خاکس کرم زمین را در بر میگیرد ولی بعلت شرایط اقلیمی و جوی تنها ۱۰ درصد زمینها قابل کشت و زرع است) ولی وجه مشخصه تولید کشاورزی شوروی نه این نوسانات، بلکه از یاد مداوم و بی وقفه آن در یک دیدگاه کم و بیش وسیع است. این، نتیجه نظام سوسیالیستی کشاورزی، ثمره بکار گرفتن وسایل لازم فنی، زینفمی همه جانبه میلیونها دهقان و کارسازمانی حزب و دولت است. جان مطلب هم همین جاست که آن نوسانات نتیجه جمعی و ملی و این رشد مداوم و قانونمند ثمره جه عللی است. در سالهای اخیر کوشش میشود تا هر چه بیشتر از تاثیر آن عوامل نوسان انگیز کاسته شود و بر تاثیر این علل رشد قانونمند افزوده گردد. در سالهای اخیر بطور متوسط سالیانه ۳۴۰ هزار تراکتور جدید، ۲۰۰ هزار بارکس ۵۰ میلیون تن کود شیمیائی، ۱۸۴ هزار ماشین حفاری و ۱۸ هزار بولدوزر در اختیار

کشاورزی گذاشته میشود. سازمان جدید کاروشیوه‌های موثرمدیریت درجه بیشترمورد بهره گیری قرارمیگیرد. علم و فن با امورکشاورزی رابطه نزدیک پیدا میکند، لا براتوارها در رلکخوزه! وسوخوزه‌ها برپا میشود. واحدهای تولید کشاورزی باانستتوهاى مختلف علمی وپژوهشی همکارى داشته و نتایج تحقیقات در تولید بکارگرفته میشود. علمی سامان اخیرشماره‌متخصصین کشاورزی دارای تحصیلات عالی یا کامل متوسطه ۲۳ برابرشده است. آیا جان شگفتی است که کشاورزی شوروی بنامیابیهای درخشان نائل میشود وتولید افزایش مدوم نشان میدهد؟ نه، این نتیجه‌ای قانوتنعداست، شعری بلاترديد سوسیالیسم است.

از زندگی دهقان شوروی

بیش از یکمده میلیون نفر درنواحی روستایی شوروی ساکنند، ۲۵ میلیون نفر (یکده هم اهالی کدور) درکلخوزه‌ها وسوخوزه‌ها بفعالیته کشاورزی مشغولند. سطح زندگی دهقانان با سطح عمومی تمام کشورهای اجتماعی مصرفی ازبوجه سراسرکشوری، باکمیت وکیفیت کارهرکس وتولید اجتماعی پیوند دارد. دهقان شوروی مانند هرفرد شوروی ازخدمات پزشکی رایگان وآموزش مجانی استفاده میکند. مخارج بیمه‌های اجتماعی وپانزشستگی وایجاد رنگهداری شیرخوارگاههاوکودکستانها واستراحتگاههای زمینکشان وخدمات فرهنگی بمعهد دولت است. البته هرکلخوز میتواند بحساب خود وعلاوه براینها، خدمات اضافی دراختیاراعضای خود بگذارد (بورس تحصیلی، خانه استراحت اختصاصی وغیره). دهقانان شوروی مانند کارگران ازسیستم بانزشستگی مشابهی برخوردارند (هم اکنون ۱۲ میلیون دهقان بانزشسته درشوروی وجود دارد). بحقوق بانزشستگی مالیاتتعلق نمیگیرد وبستان قبلا درصدن پرداختنمیشود. آمارگیران شوروی محاسبه کرده اند که درمجموع، حدود ۵۰ درصد درآمد هرخانوار دهقان کلخوزی ناشی ازکاراودرتعاونی، ۳۶ درصد آن ناشی از اقتصاد جنبی وشخصی رخانهواد، وبقیه ناشی ازبوجه اجتماعی مصرفی دولت است. ماهیت دموکراتیک سازمان ویژه سوسیالیستی کشاورزی ومشارکت دهقانان شوروی در اساسنامه تشکیل ونحوه کارکلخوزه‌ها متجلی است. مجمع عمومی که عالیترین ارگان رهبری کلخوزاست، رئیس وهیئتمدیره کلخوزرا انتخاب میکند ودر باره بودجه ودرآمد ها ومخارج وطرح برنامه سالیانه بحث کرده وتصمیم میگیرد. نحوه سازمانی ومدیریت امورکشاورزی، رابطه بین کلخوزه‌ها، بین کلخوزه‌ها وسایر واحدها، برحسب درمرحله وتجربیات نحاصله مرتباتفهیرمیکند. اکنون درجهت ساده کردن امور اداری، درجهت تقسیم وتعیین مسئولیتها، درجهت ابتکار بیشتر ومشارکت بیشتروالغای حلقه‌های واسط غیر لازم اقداماتجدی انجام میشود.

در آستانه چرخشی نوین

هنوزنواقص کم نیست و دشواریها فراوان است. مثلا مسئله غله هنوز حل نشده ومسائل مربوط به دامداری نیز وجود دارد. ۲۷ میلیون هکتار به کشت غلات اختصاص دارد ولی در اتحاد شوروی شرایط جوی برای این کشت بسیار نامناسب است وبایالات متحده وارویای باختری قابل مقایسه نیست. قسمت بزرگ این زمینها نامرغوب وکم حاصل است، میزان بارندگی بسیار متفاوت وناعطشنا است، خشك سالی هر چند سال یکبار پیدا میکند، زمستانهای سخت وولانی وتابستانهای کوتاه موانع دیگری بدست آوردن محصول کافی وخوب است. سطح نیازها مرتباً بالا تر میرود وكشاورزی باید بان پاسخ گوید. هم اکنون هرکشاورز شوروی هشت نفرراغذا میدهد. اما هدف فکونی آنست که باره کار باندازمان بالا رود که هرپانفرتولیدکننده کشاورزی بتواندغذای ۴-۳ وحتی پنجاه نفررا تامین

کند ، برای رسیدن باین هدف - که در اکتبر ۱۹۱۷ حتی تصور هم ممکن نبود ولی همین حادثه عظیم امکان تحققش را فراهم آورد - همزمان و هماهنگ در سنجیده باید به پیش رفت ؛
 - یکی ویژه کارن یا تخصصی ، یعنی آنکه سوخوزها و گلخوزها (واحدا دیه آنها را واحد های مشترک و بزرگ کشت و صنعت) در امور مختلف تولید زراعی یا فراورد های نامی تخصص پیدا کنند . این مسئله عنصر عمده سیاست کشاورزی در مرحله کنونی است ؛
 - دوم مکانیزه شدن هر چه بیشتر و گامتری یعنی از ماشین و انواع وسایل فنی جدید و وسیع بهره برداری شود و کاربرد نی درصد هر چه کمتر داشته باشد ؛
 - سوم شیمیائی کردن امور کشاورزی یعنی استفاده ، هر چه بیشتر و عملی تر از کود و مواد دفع آفات نباتی و دامی و تهیه غذای دام و غیره .

برش مردن این سه اهرم اصلی چرخش عظیم در امر کشاورزی (سومین چرخش پس از جمل اساسی مسئله در اکتوبر پس از اشتراکی شدن کشاورزی) که حزب کمونیست آنها را مشخص نموده نشان میدهد که ما یاروندی طولانی و در عین حال اساسی رویرو هستیم ، چرا که این امر بمعنای کشت عمقی است (توسل بیشتر به آبیاری و کود و ... در واقع برنامه ای کردن تولید کشاورزی و ارتقاء بارده کار) ، بمعنای استفاده از انقلاب علمی و فنی است (بهم پیوستگی واحد تولیدی و موسسه پژوهشی بهره گیری از بیوشیمی و ژنتیک و زیست شناسی ذره ای (مولکولر) و تکنیک شمارگرهای الکترونیک و وسایل کیهانی) بمعنای صنعتی کردن کشاورزی است (در واقع تغییر ساختار کنونی کشاورزی در جهت تخصص عمیقتر و وابسته کردن مستقیم کارخانه های مربوطه به گلخوزها و سوخوزها و تشکیل واحدهای کشت و صنعت مدرن و توانا از نظر مالی و انسانی و تخصصی) ، بمعنای سرمایه گذاری های عظیم در این رشته است (در برهه پنجساله گذشته کل سرمایه گذاری ۱۳۱ میلیارد روبل بود که مساوی دو برنامه پنجساله پیشین است فقط در سال ۱۹۷۵ مبلغ ۳۱ میلیارد روبل در کشاورزی خرج شد که تقریباً برابر یک بودجه دفاعی (۱۷۲ میلیارد روبل) شوروی است . در ایران برعکس بودجه مستقیم نظامی سال جاری بیش از ۵۶۰ میلیارد ریال یعنی نزدیک به هشت برابر بودجه ۷۵۰۷ میلیارد ریالی کشاورزی است ، بمعنای مشارکت هر چه بیشتر و مستقیمان در رهبری امور اقتصادی و اجتماعی و بمعنای رفع اختلاف اساسی بین شهر و ده است .

وضع کنونی و برنامه پنجساله جاری

در سال ۱۹۴۷ در دهات شوروی حدود ۲۰ هزار تراکتور و ۷۰۰ کامیون وجود داشت . امروز ، پنجاه سال بعد ، ۲۲۸۹۰۰۰ تراکتور و ۱۳۱۵۰۰۰ کامیون و ۶۶۵ هزار کامیون و رویو بهره گرفته ۱۴۰۰ نوع مختلف ماشینهای کشاورزی مشغول کارند . مصرف انرژی برق در کشاورزی در سال ۷۴ به ۶۴۵ میلیارد کیلووات ساعت رسید . ظرفیت موتور تراکتورها و کامیون ها و کامیونهای برنامه پنجساله گذشته ۸۰ درصد افزایش یافت . شوروی در جهان جا اول را از نظر تولید کود شیمیائی بدست آورده و کشاورزان برای هر هکتار زیر کشت اکنون ۶۵ کیلوگرم کود دریافت میدارند . طی چند دهه ، دولت شوروی نزدیک به نهمصد موسسه پژوهشی و علمی ویژه کشاورزی با ۶۵ هزار کارشناس و پژوهشگر تاسیس نموده است . تمام این برنامه پنجساله گذشته ۱۵۰ میلیارد روبل خرج تحقیقات علمی کشاورزی شد . در حال حاضر به طور متوسط ۵۰ گلخوز ۱۶ نفر و هر سوخوز ۳۰ نفر متخصص با تعلیمات عالی دارد . اما طی برنامه پنجساله جاری (۸۰-۱۹۷۶) تولید متوسط سالانه کشاورزی ۱۴ تا ۱۷ درصد به نسبت برنامه منتهی بیشتر خواهد شد . سرمایه گذاری برای اجرای این برنامه ۱۷۲ میلیارد روبل خواهد بود . در این پنجسال صنایع شوروی یک میلیون و نهمصد هزار تراکتور و یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار

کامیون و ۳۸ هزار کامیون تولید کشاورزی خواهد داد (جمع تراکتورهای ایران ۴۵ هزار عدد) .
 مصرف برق در کشاورزی شوروی به ۱۳۰ میلیارد کیلووات ساعت در سال ۸۰ خواهد رسید . در اتصال
 تولید کود شیمیایی ۱۱۵ میلیون تن و سموم ضد آفات نباتی ۴۵۰ هزار تن خواهد بود (مصرف کنونی
 سالیانه کود شیمیایی ایران - ۳۵۰ هزار تن و بقولی ۲۰۰ هزار تن) . در این پنجاه سال ۴ میلیون
 هکتار زمین جدید آبیاری و آبیاری شده و علاوه بر این ۱۰ میلیون هکتار زمین با آبیاری و تیزاب
 زهکشی و قنات کشت خواهد کرد ، به ۳۷ میلیون هکتار چراگاه آب رسانده خواهد شد و یازده کسار
 کشاورزی ۲۷ تا ۳۰ درصد فزونی خواهد گرفت . تولید متوسط سالیانه قند به ۲۲۰-۲۳۰ میلیون تن
 (پنجساله گذشته ۱۸۰ میلیون تن) ، تولید پنبه به نه میلیون تن و چغندر قند به ۱۸-۱۵ میلیون
 تن خواهد رسید . با اور متوسط سالیانه ۱۰۵ میلیون تن گوشت ، حدود ۶۰ میلیون تن شیرواز و ۶۰
 میلیارد عدد تخم مرغ تولید خواهد شد . طی این پنجاه سال درآمد واقعی کارگران و کارمندان ۲۲-۲۰٪
 و درآمد دهقانان که روزی ۲۷-۲۴ درصد افزایش میپذیرد .

دوره اکتبریسوی آینده روشن

پیدایش انقلاب در دهان انقلاب اکثر در روستاها شوروی تنها با ترقی اقتصادی ، به دست آوردن
 شکست انگیز اجتماعی و مدنی ، بتامین نیازمندیها مختلف به داشتن و آموزشی و فرهنگی و غیره محدود
 نمیشود . انقلاب اکثر در روستای ، نه به زندگی و ارزشها را تغییر داد . مؤید روس ، رعیت دهاتی
 امپراتور روسیه در سطح پس نازکی نگهداشته شده و گذرانی بود فوار رحمتش فقر مانده و معنی سبوی
 داشت . ادبیات روسیه با دیر و سستی استادان نایافته خویش ، سیمان این روستای را از زمین و مسرد
 با تمام شیاریان عینی که او پس ماندگی همه جانبه و مستقیم ره کشی و زندگی و اخلاقی روح و منش و سجا
 میگذاشت ترسیم کرده است . اکنون برای هر ناظر کجنگاوی که از نه دوری دیدن میکند ، البته عدد
 تراکتورهای میزان تولید یا شمار هم آرس و در مانگا دهها و وزنگا دهها سه سخت و شمشیر و اجاب انگیزند .
 ولی بر تارک آنها ، همین تغییر نیادی فرد روستای و پیدایش انسان شوروی در روستاهاست که همچو
 شعره اکثر می رخشد ، اکثر ، مؤید استعمار شده و غرقه در منجلاب فقر و عقب ماندگی ، جهل و بیساری
 وزن روستای تحقیر شده و زیر ستم مضاعف را به عضو سر بلند اجتماع و صاحب سرنوشت خویش ، با سطح رفاهی
 و فرهنگی شایسته و فزاینده ، بدل کرد . همراه آن اکثر ، روستای را از یک فرد بزرگوار ، با فخر محدود
 و از رفکر و شیوه زندگی وابسته بآن ، به عضو اجتماع سوسیالیستی و جامعه گرا به یک " ککتبویست " نده
 تنهاد رفعم و تعاونی و اقتصاد آن ، بلکه در مفهوم اجتماعی و انسانی آن بدل کرد . و این انسانی
 است که بر مناسبات اجتماعی استعمار پیروز شد ، و میرود تابع میزان قابل ملاحظه آن توان طبیعت را نیز
 در اختیار گیرد ، انسانی که به قدر شور و مسالت خویش آگاه است و هر چه بیشتر بر نیروی عادات و ذلقات
 که نغلبه میکند و بجان ترور افراد بیهم و تاریند ، در برابر خویش افز آینده آن روشن را می بیند ،
 افق که خود را ایجاد و درخشش آن سپیم و شریف است . شاید بجز از هر زمانه ماضی این انسان
 بآن روستای ۶۰ سال قبل نمیتواند نمود ارتعای عظمت یعنی انقلابی باشد که اکتبر ۱۷ در مورد
 مسئله دهقانی و زندگی روستاها بوجود آورده است .

وجود این انسان نومجرب به برنامه روشن و دقیق حزب کمونیست (منجمله در برگزیده آگاه
 ترین و پیشروترین روستاییان) بزرگترین و شگفت کامیابها ، تابان آینده است . بیشتر آنچه
 کشاورزی شوروی تاکنون بدان ناک آمده ، با تمام عظمتش ، تنه آنرا کار است . همه دستداران
 سوسیالیسم ، همه مردم جهان و منجمله دهقانان همکشورها ، در آینده شاهد کامیابهای
 بسازم در دهان انتزاعا در شوروی در زمینه کشاورزی و امور روستایی خواهند بود . سوسیالیسم

در این رشته نیز علیرغم تبلیغات و تشبیهات دشمنان خویش، برتری و جانبخشی خود را نشان داده و در آینده بیشتر نشان خواهد داد. و این خود انگیزه نیرومند برای گراپیتر توده های دهقانی بسوی والاترین اندیشه های عصر ما و اتحاد طبقه کارگرود دهقانان خواهد بود.

لنینیت لنینیزم لنینیسم

ماهاژوسی



به لنین

کهن رسمی و هزاران ساله آئینی است
آنگاه که چشم فرو می بندد انسان
و به خاک میرود :

دو تاریخ میماند نبشته بر سنگ مزار او
و کیست که نداند این را ؟

نخستین ، روزی است که او چشم گشوده به دنیا
و دیگر ، روزی که چشم فرو بسته از آن
این است کهن رسمی و هزاران ساله آئینی

اما تو ! چه شگفت رویدادی

تاریخی یگانه پایدار مانده از تو
مرگ ! رویاروی زان روز تو

زیون و نا توان

از دست داده جسارت خود نمائی را

اقتباس از شاعر گرجی — خوتا برولاوا • م • ف •

شیوه زندگی و سطح زندگی در اتحاد شوروی

دو " شیوه زندگی "

" شیوه زندگی " یکی از عرصه های مهم سابقه میان دو سیستم ، یعنی سرمایه داری و سوسیالیسم است . " شیوه زندگی " یک مفهوم عام سوسیولوژیک و پدیده اجتماعی چند لایه ای است که مناسبات اقتصادی ، اجتماعی ، روحی ، ایدئولوژیک ، اخلاقی و خانوادگی افراد را در جامعه معین در خود منعکس میکند . وقتی از " شیوه زندگی " سوسیالیستی سخن میگوئیم ، منظور سیستم معین رفتار انسانهاست که بوسیله معیارهای اجتماعی و ارزشهای فکری حاکم بر جامعه سوسیالیستی ، رهبری میشود و هنگامی که سخن از " شیوه زندگی " بورژوازی است ، منظور آنچنان شیوه زندگی است که بر معیارهای اجتماعی و ارزشهای فکری جامعه سرمایه داری متکی است . در جامعه سوسیالیستی که جمع زحمتکشان آزاد استوار است ، مالکیت اجتماعی بروسائل تولید وجود دارد ، به بعد التمس در توزیع درآمد ملی پایان داده شده ، اصل عادلانه " هرکس برحسب کارش " اجرا میشود ، سهم اجتماعی و فزونی و ماندگاری فرهنگی توده ها وجود ندارد . ویژگی اساسی شیوه زندگی سوسیالیستی نقش نوین کار در زندگی مجموعه جامعه ، در زندگی هر واحد تولید جمعی و در زندگی افراد است . مناسبات تولید سوسیالیستی از هرکس شرکت حتمی در کار اجتماعی را طلب میکند ، برای هرکس محل کار تضمین میکند ، از سلامتی او حمایت میکند ، و به او امکان میدهد از آموزش و تخصص بهره مند شود . اینکه هر فرد جامعه بر حسب نوع و میزان تخصص ، محل کار دریافت میکند ، خصیصه ویژه شیوه زندگی سوسیالیستی است . کار ویژه در مرحله ساختن سوسیالیسم پیشرفته ، نه تنها منبع درآمد فرد ، بلکه عرصه اصلی تظاهر و رشد توانایی جسمی و فکری ، خلاقیت و پیوند او با سایر افراد جامعه است . بر بنیان مالکیت اجتماعی بروسائل تولید ، انضباط آگاهانه کار " جانشین انضباط کار در جامعه سرمایه داری شده که مبتنی بر ترس از دست دادن شغل است . در جامعه سوسیالیستی بجای تمامد های آشتی ناپذیر طبقاتی و مبارزه برای ادامه زیست ، مناسبات یاری متقابل ، همکاری و علاقه به کار جمعی وجود دارد .

اما ویژگی اساسی " شیوه زندگی " سرمایه داری تلاش برای کسب حد اکثر سود و موفقیت بهر قیمت است . اصل مقدس بودن مالکیت خصوصی بروسائل تولید ، توسل به هر کاری را تا آنجا که به " مصالح " مالکیت خصوصی زیان وارد نسازد ، مجاز میسرود . " شیوه زندگی " در جامعه سرمایه داری متکی بر استثمار فرد از فرد و قانون گرگ و میش است . توزیع ظالمانه درآمد ملی ، همراه باستم اجتماعی ، تورم ، بحرانهای ادواری اقتصادی ، مالی و انرژی ، افزایش مالیاتها ، افزایش هزینه زندگی ، وضع اقتصادی طبقات و قشرهای زحمتکش را دائما متزلزل میسازد . بیکاری گسترش می یابد بحران شهرها تشدید میشود و میزان جرائم فزونی می پذیرد . فساد ، گانگستریسم ، اعتیاد به هرئین باران داعی شیوه زندگی سرمایه داری هستند .

تقریباً همزمان با سرنگونی رژیم تزاری بدست کارگران و دهقانان و تشکیل دولت سوسیالیستی اتحاد شوروی، امریکا از جهت بنیه و قدرت اقتصاد خود بشیروی رهبری کننده سرمایه داری جهانی بدل شد. از آن زمان تا کنون رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور در دو سمت متضاد سیر کرده است. در اتحاد شوروی دهها سال است که پیروسه اعتلاء سطح زندگی مردم در جریان است و در امریکا برعکس روند بدتر شدن مجموعه فضا زندگی مردم (۱). در امریکا پیشرفت تکنیک، میلیونرهای جدید بوجود آورد، اما تعداد هرچه بیشتری از کارگران را به خپایانها ریخت، صدها هزار موسسه صنعتی و کشاورزی کوچک و زشکست و کارفرمایان و پیشه‌ورانی که قدرت رقابت با بزرگ سوداگری (Big Business) را نداشتند خانه خراب شدند. امروزه در امریکا ۶ میلیون نفر بیکار وجود دارد و ۱۴ میلیون زن و مرد و کودک از طریق دریافت کمک بشیر میبرند (۲). اکثریت این افراد هرگونه امید را با اینکه روزی از اعماق فقر سیاه سرپیرون کشند، از دست داده اند. طی همین دوران مردم شوروی مشکلات عظیمی بر سر راه داشتند و زیانهای فراوانی متحمل شدند: آنها حملات بی درین کشورهای سرمایه داری را از سرگزد راندند، در شدیدترین نبرد علیه فاشیسم و وظیفه تاریخی، ملی و بین‌المللی خود، وظیفه دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم و گشودن راه تکامل سوسیالیستی برای تمام بشریت، وظیفه دفاع از دموکراسی و آزاد ملی و ترقی اجتماعی در سراسر جهان را انجام دادند. احیاء اقتصاد ملی از هم پاشیده، تلاشهای فراوان و قربانیهای عظیمی طلب میکرد. اینکار به برکت رهبری خردمندانه حزب کمونیست اتحاد شوروی و همت زحمتکشان شوروی انجام شد، پایه‌های اقتصاد ملی تحکیم یافت، رشد کرد، تا امروز که اقتصاد جامعه سوسیالیستی پیشرفته اتحاد شوروی با ظرفیت عظیم تولیدی، علمی و فنی اثر در برابرتوانمندترین کشورهای سرمایه داری، یعنی امریکا ایستاده است و او را بمسابقه مسالمت آمیز در راه رشد و اعتلاء تمدن و رفاه و دموکراسی فرامیخواند.

سیاست اقتصادی حزب کمونیست اتحاد شوروی در درجه اول متوجه رشد سریع و مداوم سطح زندگی مردم است که بخش مهم " شیوه زندگی " است. لنین محتوای جامعه نوین سوسیالیستی را چنین توصیف میکند: " تامین حد اعلا رفاه و رشد آزاد و همه جانبه برای تمام اعضای جامعه " (۳). لئونید برژنف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی خطاب به کارگران میگوید: " عالیترین هدف تمام برنامه‌های ما، مجموعه سیاست حزب ما آنست که زندگی مردم شوروی، زندگی شما، زندگی همسران و کودکان شما را بطور مداوم بهبود بخشیم " (۴). همین نکته در قانون اساسی جدید شوروی تصریح و تاکید شده است.

نوع و شیوه توزیع نعم مادی، کلید ارزیابی هر نوع " شیوه زندگی " است. لنین میآموزد که: " فقط سوسیالیسم قادر است تولید اجتماعی را بشیوه علمی بطور وسیع توزیع و نظارت دقیق نماید تا زندگی زحمتکشان حد اکثر تسهیل شود و رفاه آنان تامین گردد " (۵). در جوامع پیشرفته سرمایه داری، انتشار رفاه امکانی یابنده که دائماً بخش هرچه بیشتری از تولید مادی را مصرف کنند و در نتیجه شکاف میان فقر و ثروت پیوسته پهناتر می‌شود. روشن است که در سوسیالیسم تفاوتها و معینی در سطح

Sozialismus Theorie und Praxis
12/1976. Moskau S.T.P.

۱ - جرج مورس - نویسنده امریکائی
در صفحات بعد همه جا

۲ - منبع بالا .

۳ - لنین، کلیات آثار، جلد ۶، ص ۱۳.

۴ - S.T.P. 8/1976

۵ - لنین کلیات آثار، جلد ۲۷، ص ۴۰۸

وساختار مصرف طبقات و گروههای اجتماعی وجود دارد، ولی این تفاوت ها با تفاوت در درآمد و مصرف جوامع سرمایه داری ماهیتا متفاوت است. در سوسیالیسم تفاوت در درآمد و مصرف به علت متفاوت بودن توانائی، استعداد، تجربه و تخصص است و این تفاوت بطور عمدۀ عبارتست از تفاوت میان درآمد گروههای شغلی یک طبقه و یک گروه اجتماعی و نه تفاوت میان طبقات و گروههای اجتماعی گوناگون. علاوه بر این تفاوت میان درآمد و مصرف یک گروه اجتماعی با تکامل نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، ادعا کاهش می یابد و در کمونیسم که کارمندان نیز زندگی انسان بدل میشود، ناپدید میگردد. محو تفاوت میان درآمد زحمتکشان در جامعه سوسیالیستی برپایه معینی تغییرات در خصلت کار، محو تدریجی کار ساده و یکم تخصصی، محو تفاوت میان کار فکری و جسمی و تحول تدریجی کار کشاورزی به کار صنعتی امکان پذیر است. ارتقاء سطح زندگی مادی مردم از طریق افزایش تولید اجتماعی در جامعه سوسیالیستی پیشرفته، شرایط لازم را برای تحقق اصل کمونیستی "بهرکسین برحسب نیازش" بوجود میآورد.

سطح زندگی در اتحاد شوروی

درآمد ملی نسبت به سال ۱۹۱۳ به میزان ۶۱ برابر و فاصله سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ حدود ۲۸ درصد افزایش یافته است (۱). اما سطح زندگی فقط با افزایش درآمد ملی سنجید نمیشود، بلکه چگونگی توزیع درآمد ملی نقش مهمی ایفا میکند. سیستم تولید سوسیالیستی بر افزایش مداوم درآمد فردی و ثروت اجتماعی مبتنی است. در جامعه ای که مالکیت خصوصی بروسائل تولید وجود ندارد، توزیع درآمد ملی بسود همه مردم و بدو شکل صورت میگیرد: یکی به نسبت میزان و کیفیت کار، و دیگری بر اساس بهره گیری از صندوق (فوند) مصرف اجتماعی که وزن آن بسود زحمتکشان کم درآمد و دارای درآمد متوسط دائم سنگین تر میشود، بی آنکه هدف ایجاد "برابری" باشد. در صفحات بعد به مصارف صندوق مصرف اجتماعی اشاره خواهیم داشت.

حداقل حقوق و دستمزدها در اواخر سالهای ۶۰ در موسسات و کارخانه ها ماهانه ۴۰-۵۰ (*) روبل بود، در سال ۱۹۶۸ به ۶۰ روبل و در آغاز نهمین برنامه پنجساله به ۷۰ روبل افزایش یافت. در دهمین برنامه پنجساله (۱۹۷۶-۱۹۸۰) حد متوسط مزد به ۱۷۰ روبل خواهد رسید و میزان دستمزدها و حقوق ۱۶ تا ۱۸ درصد افزوده خواهد شد. در فاصله سالهای (۱۹۷۱-۱۹۷۵) ۷۵ میلیون نفر اضافه دستمزد گرفتند و ۴۰ میلیون نفر بر میزان حقوق بازنشستگی و مقرری شان افزودند. در اتحاد شوروی درآمد سرانه هر ۱۵ سال یکبار و برابر میشود و این بدان معناست که هر فرد شوروی در دوران حیات خود چندین بار به سطح نوین مصرف میرسد.

با افزایش درآمد مردم، در ساختار مصرف بهبود مشاهده میشود. در حالیکه مصرف گوشت، شیر، قند، تخم مرغ، ماهی، میوه، سبزی افزایش می یابد، مصرف نان و سیب زمینی کاهش میپذیرد.

مصرف سالانه سرانه (۲)

گوشت	شیر	ماهی	میوه	سبزی	قند	تخم مرغ
۱۹۷۰ ۴۸ کیلوگرم	۲۰۷ لیتر	۱۰ کیلوگرم	۳۵ کیلوگرم	۸۲ کیلوگرم	۱۹ کیلوگرم	۱۰۹ عدد
۱۹۷۵ ۵۸ " "	۳۱۰ " "	۱۶٫۸ " "	۳۷ " "	۸۷ " "	۴۱ " "	۲۱۰ " "

1 - USSR 1976, Novosti Press Agency Year Book

* - ۱۰۰ روبل برابر با ۱۴۳ دلار است. USSR 1976, Novosti Press Agency Year Book.

همراه با بهبود در ساختار مصرف، افزایش مصرف کالاها صنعتی و رشد بهتر از پیش خدمات دید میشوید. مصرف کالا و خدمات هم بطور مطلق و هم بطور نسبی افزایش یافته که با تسهیل در انجا موثرا فایده خانه و گذران اوقات فراغت پیوند نزدیک دارد. برای نمونه در سال ۱۹۶۵ از هر چهار خانواده، یک خانواده تلویزیون داشت. امروز از هر ۱ خانواده ۲ پخشال دارد. در ده سال پیش هر ۱ خانواده یک پخشال داشت، امروز هر سه خانواده ۲ پخشال دارد. روشن است که افزایش تقاضای کالاها صنعتی فقط در صورتی است که نیازمندیهای مردم به مواد غذایی، لباس، کفش و لوازم خانگی تامین باشد. توجه به بهبود کیفیت کالا بخشی از سیاست اقتصادی حزب کمونیست اتحاد شوروی است. رفیق برژنف ضمن نطق خود در کارخانه اتومبیل سازی خطاب به کارگران گفت: "کارهای زیادی انجام شده و کارهای زیادی باید انجام شود. امروزه کافی نیست که ما خانه بسازیم، بلکه باید خانه خوب و محکم بسازیم. کافی نیست در مغازه‌ها کالا کافی باشد، بلکه باید این کالا کیفیت خوب داشته باشد و سلیقه‌ها را مختلف راضی کند. همه این امور توجه ویژه حزب، کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه است" (۱).

اگرچه توزیع برحسب کار در جامعه سوسیالیستی نقتز قاطع ایفا نمیکند، اما تامین مزد مساوی در برابر کار مساوی نمیتواند نابرابری در مصرف زحمتمندان را از میان بردارد. زیرا توانایی کار و خصلت کار، بزرگی و کوچکی خانواده و غیره نابرابری در مصرف بوجود میآورد. دولت سوسیالیستی برای میان برداشتن این نابرابری، اقدامات گسترده‌ای از محل صندوق مصرف عمومی برای بهبود شرایط زندگی خانواده‌ها را کم درآمد، آن عده از اعضا جامعه که هنوز در تولید شرکت ندارند (مانند کودکان) انجام میدهد. صندوق (مانند کودکان)، و یا دیگر در تولید شرکت ندارند) مانند سالمندان) انجام میدهد. صندوق مصرف عمومی بمصارف زیرین میرسد: آموزش رایگان تا دانشگاه و بهداشت رایگان و پرداخت کمک هزینه تحصیلی و تکمیل تخصص و پرداخت حقوق دوران بازنشستگی و کمک هزینه دولتی برای خانواده‌های پر فرزند و مادران تنها و حمایت از مادران کودک و گسترش شبکه کودکانی که در روزانه، شیرخوارگاهها، مدارس شبانه روزی، خانه‌های سالمندان و خانه‌های استراحت و پرداخت مقرری به معلولین.

لازم بیادآوری است که دولت سالانه برای هر طفل کودکستانی ۴۵۰ روبل، برای آموزش یک دانش آموز ۱۵۰-۱۸۰ روبل، برای هر دانشجوی مدرسه تخصصی ۵۶۰ و برای هر دانشجوی دانشگاه ۹۵۰ روبل هزینه میپردازد.

در مقایسه سطح زندگی مردم شوروی و آمریکا غالباً این محاسبه نادرست پایه قضاوت قرار میگیرد که: یک کارگر شوروی و یک کارگر آمریکایی چه مدت زمان باید کار کنند تا بتوانند شمیعی معین را خریداری نمایند و سپس نتیجه میگیرند که سطح زندگی آمریکاییها بالاتر از شورویهاست. البته در حال حاضر مردم آمریکا بطور متوسط از رفاه بیشتری برخوردارند، زیرا علاوه بر عوامل دیگر هزینه تفاوت میان بهره دهی کار و سطح تکنیک وجود دارد. ضمناً نباید فراموش کرد که: ۱- در سرزمین آمریکا بیشتر از صد سال است جنگی رخ نداده، ۲- استعمار بربر حمانه امپریالیسم آمریکا از مردم "جهان سوم" بویژه در دوران پراز جنگ دوم جهانی در اعتلای سطح زندگی مردم آمریکا موثر بوده است. اما شوروی طی این دوران چندین جنگ بخود دیده و هر جنگی سطح زندگی مردم را به

عقب کشانده است. شوروی نیتها "جهان سوم" را غارت نکرد، بلکه با کمکها بیدریخ اقتصادی و نظامی خود، ایستادگی این خلق، اراد بربر غارت و تجاوز امپریالیسم تسهیل کرده است. گذشته از این، سطح زندگی با مفهوم ثابتنیست و در مقایسه آن باید نیتها وضع کنونی را در نظر داشت بلکه باید دید هر کشور از کجا شروع کرده و به کجا میرود. ضمن سطح زندگی فقط میزان کالای مصرفی نیست، بلکه تامین اجتماعی در این میان نقش مهمی دارد. یک خانواده امریکائی ۶۰ درصد در آمد خود را بابت آموزش، بهداشت، مالیات، اجاره مسکن، بیمه ها اجتماعی میپردازد و بصرای خرید کالاهای مصرفی فقط ۴ درصد درآمد تر میتواند تخصیص دهد. در حالیکه یک خانواده شوروی مالیاتها بجز میپردازد، و اجاره مسکن، بهمان برق، گاز، آب گرم و تلفن کمتر از ۱۰ درصد درآمد متوسط اوست. از آموزش و بهداشت داشت رایگان برخوردار است و بیشتر از ۸۰ درصد درآمدش را صرف خرید کالاهای مصرفی میکند. بران احتساب درآمد واقعی زحمتکشان شوروی باید سهم آنها را از صندوق مصرف اجتماعی گذتا ۴ درصد مزد و حقوق آنها میشود بحساب آورد (۱). علاوه بر همه اینها در هتایست زندگی مردم شوروی و امریکا باید باین سؤال پاسخ گفت که جامعه در درجه اول بچه چیست نیازمند است؟ به خانه نوکری بران یناقلیت مرفه و یامسکن راحت بران همه؟ بکار تضمین شده برای هر کس بر حسب استعدادش، یا فشار بر شاغلان و محکوم کردن آنها به بیکاری؟ آموزش و بهداشت رایگان بران همه یا آموزش و بهداشت در رقاب کیسه پول؟ اطمینان یا آینده یا ترس از آینده؟ برابری اجتماعی یا تفاوت فاحش اجتماعی؟

نردید نیست که مارکسیست - لنینیست ها، با کم بهادادش به مصرف شخصی و بازگشت به زندگی بدون و متقاضان موافق نیستند و افزایش مصرف شخصی را عامل مهم زندگی بشری و تکامل جامعه میدانند. ولی مصرف هدف مطلق نیست، بلکه مصرف وسیله ای است برای رشد جامعه. مارکسیست ها با انباشت بی پایان اشیاء بر روی هم که از رفتگری خرد، بوزروائی و موجب انحراف مردم از توجه به اهداف و مصالح فردی و اجتماعی شان میشود، مخالف اند.

شیات قیمت ها

دولت اتحاد شوروی توازن میان عرضه و تقاضا را بدون بالا بردن قیمتها، بدون تورم حفظ کرده است. چندین دهه است که بهمان کالاهای مصرفی اساسی، ایاب و نهاب و اجاره مسکن تقمیر نکرد است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داران طی ۱۰ سال بهمان کالاهای مصرفی و خدمات بنام متوسط ۱۷۲ درصد ترفی کرده است؛ در انگلستان ۲۲۱ درصد، ایتالیا ۲۰۰ درصد، امریکا ۱۱۷ درصد، آلمان فدرال ۱۰۴ درصد، ژاپن ۲۲۵ درصد (۲). در اتحاد شوروی فقط بهمان کالاهای کمی میتوان تولید آب را بالا برد و مورد نیاز اولیه مردم هم نیستند مانند خاویار، برخی انواع ماهی ها و اشیاء نفیسه، یا کالاهای که مصرف آن مضربان سلامتی مردم است مانند سیگار و مشروبات الکلی آنها به شکل محدودن گرانتر شده است.

مالیاتها

مالیات پرداختی مردم شوروی هیچ نقش اساسی در درآمد دولت ندارد و بیشتر از ۸۰ درصد درآمد بودجه دولت نیست. مالیات به سه شکل دریافت میشود: مالیات بر درآمد، مالیات از زنان

1 - Sputnik 5/1977.

2 - S.T.P. 3/1977.

ومردان مجرد و خانواده ها بی اولاد ، مالیات از کماتیکه دارای قطعه زمین کشاورزی هستندند .
 اخیراً قانونی بتصویب رسیده که با اجرای آن مالیاتهای پدید ریج لغو خواهد شد . در پینچ سال اخیر
 در آمد های تا ۷۰ روپن از پرداخت مالیات معاف شده اند و درآمد های تا ۱۰ روپن یک سوم مالیات
 آنها کاهش یافته است . بازنشستگان ، معلولین و دانشجویان بی‌ورگی از پرداخت مالیات معاف
 اند .

مسکن

اتحاد شوروی در خانه سازی رتبه اول و در نسبت آپارتمان به جمعیت ، در شمار اولین ها
 در جهان است . اجاره بهای مسکن از سال ۱۹۲۸ تا کنون ثابت مانده است . کارگران کمتر از سه
 درصد بودجه خانواده ، را بابت کرایه خانه میپردازند (۱) . فقط در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ تعداد
 دوازده میلیون آپارتمان ساخته شده که شرایط مسکن ۵۶ میلیون نفر را برآورد کرده است (۲) .
 در روستاها هر سال ۷۰۰ تا ۷۵۰ هزار خانه بنا میشود ، و گاه تمام روستا تعدید بنا میگردد . امروزه
 انتقال از روستاهای کوچک به شهرک های مدرن با خانه های مرفه و مجهز به لوله کشی آب ، برق ، گاز و
 دستگاه حرارت مرکزی امری است طبیعی و در چنین مواردی دولت بهای خانه های قدیمی را به
 روستائیان میپردازد . در برنامه پنجساله دهم ۵۰ میلیون نفری آپارتمان های جدید نقل مکان
 خواهند کرد .

آموزش و فرهنگ و شوروی

در اتحاد شوروی آموزش از کودکان تا دانشگاه رایگان و آموزش متوسطه ، حرفه ای و عالی
 بلامک هزینه دولتی همراه است . نزدیک نیمی از جمعیت کشوری یعنی در ۱۲۱ میلیون نفر از آموزش
 متوسطه و عالی برخوردارند . تعداد دانش آموزان متوسطه و دانشجویان که قبل از انقلاب سوسیالیستی
 اکتبر در ۱۰ میلیون نفر بود ، حالا به ۶۰ میلیون نفر رسیده است (۳) .
 آموزش اجباری همگانی ۱۰ ساله در مرحله اجراء آمده و در ده سال اخیر ۳۰ میلیون پسر و دختر
 عالی و تخصصی را پایان رسانده اند که ۱۳ برابر متخصصینی است که در سال ۱۹۶۵ در اقتصاد
 کشور شایع بوده اند . اتحاد شوروی در تعداد مهندسان و تکنیسین در جهان مقام اول را دارد .
 در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳ تعداد ۸۵ میلیون نفر به تحصیل اشتغال داشتند که ۶۷ میلیون نفر
 آنها دانشجو بودند . سطح عالی آموزش ، دانشمندان برجسته آن در همه سابع و همه رشته ها
 بوجود آورده است .

بگواه ناظران خارجی در هیچ کشوری اشتیاق بدمه العه مانند شوروی وجود ندارد و در هیچ
 گوشه از جهان مردم آنقدر علاقمند به کسب دانش نیستند . مردم شوروی یکی از آموخته ترین ملل جهان
 است . در شورویند ترین کشور جهان یعنی آمریکا ، ۲ میلیون نفر بیسواد وجود دارد و گرانی هزینه زندگی
 و بیگاری گسترده موجب شده است که در فاصله سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۱ ۸۰۰ دانشکده بسته شود
 و بسیاری از دانشکده ها و مدارس عالی برای جلوگیری از ورشکست مالی ، درهم ادغام شوند . تحصیلات
 دانشگاهی در آمریکا چنان گران است که بسیاری از خانواده ها متوسط قادر نیستند سالانه ۳۰۰۰

1 - S.T.P. 10/1975 .

2 - S.T.P. 12/1976 .

3 - S.T.P. 12/1976 .

دلا بر این آموزش، پرسود ختر خود بپردازند (۱) .

طبق نوشته روزنامه فرانسوی "اگو" نیمی از مردم فرانسه تاکنون حتی یک کتاب نخوانده‌اند و در آمریکا فقط ۱۰ درصد مردم مطالعه کم‌بیشتر منظم دارند. اما تیراژ کتاب و روزنامه در اتحاد شوروی ارقام نجومی است. سالانه ۸۰ هزار عنوان کتاب با ۱۵۰ میلیارد نسخه منتشر می‌شود. تیراژ مجله به ۱۵۰ میلیون نسخه رسیده است (۱۹۷۵)، تیراژ روزنامه ۱۴۰ میلیون نسخه است. در شوروی به ۸۹ زبان مردم شوروی و ۵۰ زبان خارجی کتاب چاپ و منتشر می‌شود (۲). تأثیر، بابت، اپرا، سینما، سیرک، موزه، ورزش‌بخشی از زندگی مردم و در دسترس همگان است.

شکوفایی زندگی معنوی در جامعه سوسیالیستی، سطح عالی فرهنگ و آگاهی مردم، تحکیم اصول اخلاقی کمونیستی، همه باین هدف خود متمم‌کنند که آگاهی مردم متناسب با فاعلی کمونیسم شکست بگیرد (۳) .

مراقبت از بهداشت مردم

بهداشت رایگان از دستاوردهای سوسیالیسم است. یکی از نخستین وظائف دولت شوروی توجه به بهداشت عمومی است که مجموعه‌ای از اقدامات اقتصادی، طبی، اجتماعی را دربر می‌گیرد. بنحوی که بهترین شرایط کار و زندگی را برای مردم فراهم آورد. توجه به رشد هماهنگ نیروی بدنی و فکری مردم، مراقبت از سلامتی آنها، حفظ نیروی کار آنها، تامین حیات و ولانی و فعال برای آنها، پیشگیری بیماری، کاهش میزان مرگ و میر، معلول شدن آنها و بیماریها و موعوامل و شرایطی که منجر به سلامت مردم است، از جمله این اقدامات است. اصول اساسی سیستم بهداشت عمومی در اتحاد شوروی که از طرف سازمان ملل به همه کشورهای توصیه شده است عبارتست از: سازماندهی خدمات بهداشتی دولتی، کمک پزشکی رایگان برای همه، برنامه ریزی بهداشتی و تامین هزینه آن. استفاد از حد اکثر از دستاوردهای دانش پزشکی، پیشگیری بیماریها، شرکت فعال دولت و سازمانهای خودهای در حفظ سلامتی مردم.

در سال ۱۹۷۵ در سراسر جهان ۲۸۸ میلیون پزشک وجود داشت که یک سوم آن یعنی ۸۳۲ هزار پزشک در شوروی بودند.

تعداد پزشک برای هر ۱۰۰۰ نفر (۴)

شوروی	آلمان فدرال	امریکا	ایتالیا	فرانسه	انگلستان	ژاپن	ترکیه	ایران
۳۳	۲۲	۲۱	۱۹	۱۸	۱۶	۱۵	۵	۴

در برنامه پنجساله دهم تعداد پزشکان به ۶۶۰ هزار نفر خواهد رسید. نسبت به سالهای قبل از انقلاب میزان مرگ و میر به یک چهارم و سن متوسط به ۷۰ سال رسیده است (۵) .

تامین اجتماعی

در اتحاد شوروی سیستم جامع تامین اجتماعی وجود دارد که در اثبات کمین می‌شود و گسترش می‌یابد.

- 1 - S.T.P. 12/1976. - جون مورس
- 2 - S.T.P. 12/1976.
- 3 - P.Fedossiyew. S.T.P. 2/1977.
- 4 - S.T.P. 2/1977.
- 5 - S.T.P. 2/1977.

هزینه سیستم تامین اجتماعی تماماً از طرف دولت و کلوپراتیوها پرداخت میشود و تمام مردم شوروی را در برمیگیرد. هدف اساسی سیستم تامین اجتماعی عبارتست از :

- ایجاد شبکه گسترده بهداشت همگانی ؛
- حمایت از خانواده هایی که نان آور خود را از دست داده اند ؛
- حمایت از سالخندان و معلولین .

در حال حاضر در ۴ میلیون نفر بازنشسته در شوروی وجود دارد که همه آنها بوسیله دولت و کلوپراتیوها حمایت میشوند . مردان با ۶۰ سال سن و ۲۵ سال پیشینه کار، زنان با ۵۵ سال و ۲۰ سال پیشینه بازنشسته میشوند . در آمریکا ، آلمان فدرال ، هلند و فنلاند سن بازنشستگی ۶۵ در سوئد ۶۷ سال . و در نروژ ۷۰ سال است (۱) .

در اتحاد شوروی مادرانی که ۵ کودک و بیشتر دارند با ۵۰ سال سن و ۱۵ سال پیشینه کارگران معادن ، ذوب آهن ، صنایع شیمیایی ، ساختمان و برخی دیگر از رشته هاد رسنین ۵ تا ۵۰ سالگی و سابقه ۱۵ تا ۲۰ سال کار بازنشسته میشوند . حقوق بازنشستگی از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد درآمد ماهانه است . حقوق معلولین بدون توجه به سن پرداخت میشود . خانه ها و کلوپهای ویژه سالخندان ، نابینایان ، ناشنوایان با هزینه دولت در سراسر کشور گسترده است . مدارس ویژه و محل های ویژه کار برای آنها وجود دارد تا اگر خود مایل باشند آموزش نریه بینند و کار کنند . آنها از حمایت همه جانبه دولت برخوردارند .

د. موکراسی سوسیالیستی

در باره دموکراسی سوسیالیستی در این مجموعه گفتار جداگانه ایست که ما مطالب آتراتکرار نمیکیم ولی سودمند میدانیم کمی درباره وضع حقوق اساسی انسانی در کشورهایی که خود را سالیسانه " جهان آزاد " مینامند ، سخن گوئیم :

این روزها امپریالیسم آمریکا و پارانارش سروصدا فراوانی درباره " حقوق بشر " براه انداخته اند کسانی که بعلمت تغییر تناسب قوا در جهان بسود سوسیالیسم و ترقی ، دیگر قادر به ایفاء نقیضش ژاندارم جهانی نیستند ، اکنون نقاب مدعی العموم جهانی حقوق بشر را بر چهره زده اند . آنها با نادیده گرفتن واقعیت تنگنای جوامع خود که بر استعمار زحمتکشان ، تبعیض میان زن و مرد ، ستم ملی ، تبعیض نژادی ، و تشویق فساد و انحطاط متکی است ، با پیشروی کشورهای سوسیالیستی را بدقت حقوق بشر متهم میکنند . هم اکنون میلیونها بیکار در جهان سرمایه داری وجود دارد که نخستین حق آنها که حق بکار است نقض شده است . طبق آمارهای رسمی ۲۷ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از مردم آمریکا ، این و بیشترین سرمایه داری جهانی در شرایط فقر بسر میبرند . آمارهای سال ۱۹۷۵ نشان میدهد که ۱۲ درصد خانواده های ازره ۸ خانواد ، یک خانواده گرفتار فقرند (۲) .

نواحی فقیرنشین هارلم در نیویورک ، بریکستون در انگلستان ، می نامی - میومی در ژاپن از زندگی سیاه میلیونها نفر خاکستر نشین در کنار تجمل و ثروت حکایت میکند . در پیوند دموکراسی با حق تامین کار زندگی ، این اعتراف " رمزی کلارک " وزیر پیشین دادگستری آمریکا جالب توجه است که میگوید : " خود واقعیت فقر ، اکثر حقوق مردم را بهیچ بدل میکند . حقوق برای کسانی که قادر نیستند آترابشکل تحمیل بر ارگانهای حقوقی تحقق بخشدند . ناچار در حق میان تنهی بهتر نیستند . " دموکراسی بورژوائی که بر بنیان تقسیم جامعه به برگزیدگان و توده مردم استوار است ، به اقلیت برگزیده (elite) یعنی هیئت حاکمه حق میدهد زیر سرپوش " سرمایه داری خلقی " ، " جامعه رفاه " ، " جامعه

صنعتی"، حقوق اکثریت زحمتکش رایایمال کند و با استثمار و حشایانه از آنها، با توسل به سیاست تبعیضی زور، پول بر روی پول بگذارد. میلیونها نفر در جهان سرمایه دارن بخایانها ریخته شدنند و بران میلیونها جوانی که هر رسدو دانشگاه رایبایان میرسانند دورنهای کار وجود ندارد. نیمی از جمعیت جهان سرمایه دارن یعنی زنان فریادشان از بی حقوقی بلند است و نه تنها از مردم برابر دستمزد، فقدان شبکه های رفاه اجتماعی برای مادران و کودکان و فقدان تامین اجتماعی رنج میبرند، بلکه در مورد آنها هنوز تبعیض شغل وجود دارد. در استرالیا معلم زن وجود ندارد، در بریتانیا زن پستچی نمی بیند و در اوسترا (ایرلند) زن نمیتواند راننده اتوبوس شود! در جهان سرمایه دارن مردم به علت رنگ پوست تحقیر و آزار میشوند. در امریکا ۲۰ میلیون سیاه پوست از تبعیض نژاد رنج میبرند. در افریقای جنوبی در ۲ میلیون نژاد پرست با تکه های میان امیرالیست خود، قریب بیست میلیون قربانی راحت ستم و استثمار قرار داده اند، در زیمبابوه ۲۵۰ هزار نژاد پرست ۶ میلیون سیاه پوست را استثمار میکنند. در کشورهای سوسیالیستی نه کسی بدلیل رنگ پوست تحقیر میشود، نه ذبغه "پست" وجود دارد، و نه از تبعیض میان زن و مرد دستمظنی خبری است.

رواج بیکاری و فقر نسبت بیسواد ی و جرایم زار در کشورهای پیشرفته سرمایه دارن افزایش داده است. "نیویورک تایمز" مینویسد: نسبت بیسواد ی در خانواده های فقیر امریکایه ۱۵ درصد میرسد و هم اکنون فقط بیش از یک میلیون نفر کودک و نوجوان ۱۲ تا ۱۷ ساله امریکائی بیسواد هستند. در امریکا چنان میزان جرایم افزایش یافته که بسیاری از مردم میترسند از غروب بعبه از خانه های خود خارج شوند. در سال ۱۹۷۵ در هر ۳۱ ثانیه در امریکا یک جنایت اتفاق افتاده است. مظالمی که در انشکده فنی ماساچوست بدستور دولت در باره موضوع "افزایش قهر در امریکا" انجام داده، باین نتیجه وحشتناک رسیده است که: "نیمی از نوزادان پسر که در امریکا چشم جهان میباشند، بیشتر از سربازان امریکائی در جبهه جنگ جهانی دوم خیار کشته شدن تهدیدشان میکند". این حقیقت اسف انگیزشان میدهد که پدر امریکائی حتی در جبهه خونین بزرگترین جنگ تاریخ بشری، بیستراز زندگی صلح آمیز در کشور خود از امنیت برخوردار است. ۵۳ درصد جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله امریکائی سیگار مارن جوانا میکشند و بیشتر از ۶ درصد جوانان ۱۸ ساله به حشیش معتادند (۱). جوانانی که هر کار روزند گیشان تضییع شده، گروه گروه بدامن حنایت، اعتیاد، سکریناه میبرند. کشوری که خود مرکز استثمار، ستم، تبعیض، فساد و انحطاط است مدافع حقوق بشر در جهان شده است! در اتحاد شوروی سیاست حزب کمونیست متوجه ایجاد و حفظ آنچنان محیط سیاسی و اجتماعی است که مردم بتوانند خوب کار کنند و خوشبخت و فارغ از غم بسربرند.

واقیعت سرمایه دارن نشان داده است که قادر به حل مسائل بشرینج اجتماعی نیست. سوسیالیسم نظامی عادلانه و بشر دوستانه نمونها خواست هر عقل سالم و بیان اراده طبقات کارگراست، بلکه نتیجه قانونمند تکامل جامعه و سرنوشت تاریخی بشریت است. نمونه اتحاد شوروی که طی ۶۰ سال از یک کشور عقب مانده به دومین قدرت بزرگ، صنعتی جهان تبدیل شده است، الهام بخش خلقها در

مبارزه بران سوسیالیسم و ترقی است .
 جهاد حرکت بشری بسوی جامعه نوین سوسیالیستی دائم‌گسترشی یابد . آبیعی است
 که این حرکت درگیر مبارزات شدید سیاسی واید فکلیوریک ، پیشرفتن ها و پیر نشستن ها است ، ولی
 پیروزی نهائی سوسیالیسم تردیدناپذیر است .



سیمای اجتماعی جامعه

شوروی در نتیجه رشد پویای اقتصاد

حما یر تازه ای پیدا میکند . تمایزات طبقاتی

جامعه بی‌ارز پیراز میان میرود و همگونی اجتماعی آن

روز بروز بیشتر میشود . اتحاد طبقه کارگر و دهقانان کلحوزی

در پیشنگران خلقی ، که در آن طبقه کارگر نقش رهنمون دارد ،

بنیاد استوار و حلل نا پذیر را برای همپوندی تاریخی

جدید ، یعنی خلق شوروی ، پدید میآورد .

(از: قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت

شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)

در توصیف انقلاب کبیر اکبر

یکی از شعراء معاصر ایران و از اولین سراینده گانی که رسالت انقلاب کبیرا کتبراه ایـران و زحمتکشان ایرانی توضیح داد ، میرزایحیی واعظ کیوانی قزوینی بود . واعظ قزوینی از روحانیون بنام بود . همیشه در مواضع خود از مظلومین دفاع میکرد ، ولی بزودی فهمید که تنها با واعظ نمیشود ریشه ظلم را برکنند . اوتحت تاثیر جنبش انقلابی کشور نخست داخل حزب سوسیال - دموکرات شد و سپس ، در موقع اوج نهضت آزادی که بعد از انقلاب اکبر در ایران روی داد ، عضو حزب کمونیست ایران گردید .

واعظ کیوانی چه در موقع فعالیتش در جمعیت " پرورش " (که توسط کمونیست های ایرانی در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۰ تشکیل شده بود) وجه در موقعیکه روزنامه " مصلحت " را در قزوین اداره میکرد ، علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم قد برافراشت و از جمله با اشعار انقلابی خدمت ارزنده ای بزحمتکشان ایران نمود .

مبارزه و اشعار اشعار انقلابی کینه دشمنان را علیه او برانگیخت . در سال ۱۹۲۴ بدستور رضا خان توسط تروریست های دستنشانده وی بضرب گلوله در برابر مجلس شورای ایای درآمد . یکی از اشعار معروف واعظ درباره اکبرینظار خوانندگان گرامی میرسد

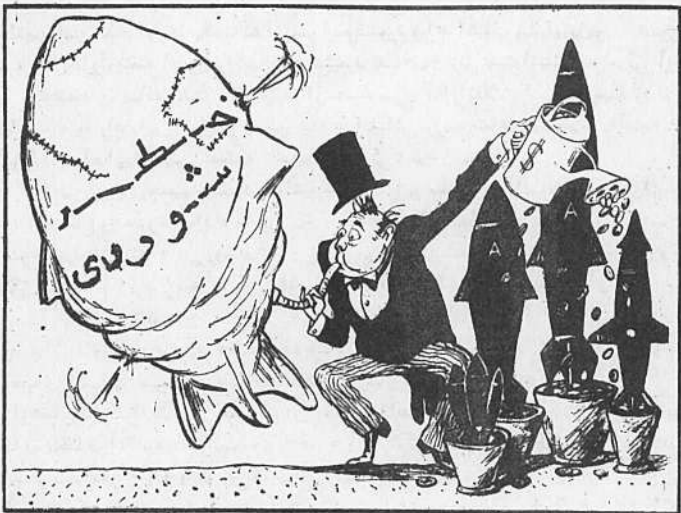
ع.ش.

تانگویی وهم و بیجا بود ه حرف راستین
رنجبر شد عاقبت خود مالک روی زمین
نه قشون کرده جلوگیری نه فکر و رهین
ابر آتش بارگشت از بیوه زن آه و انین
حمله بر جان عد و برده چوشیری خشمگین
من بجای شونشینم ، توبجای من نشین
کرد گار این امر فرموده است یا شرع مبین ؟
یا کفایضا کرده فرمان تورب العالمین ؟
توبه تخت خواب اندر مستراحت مگین
توبه نعمت های الوان سفره داری زیب وزین

دید ی آخر پنجه خونین برآمد ز آستین
دید ی آخر شد بپا آشوب حزب کارگر
عاقبت دید ی گدایان تاختندی برشهان
عاقبت اشک یتیمان سید کوه انداز شد
پر شد از ظلم این زمان پیمان صبر کارگر
گفتش : اینک چند روزی بایدت چون من شدن
از کجا معلوم شد من عبد ملوک توام
در سخطی مالکیت از خدا داری بجیب
تا بکی خواهم من و افلانم اندر روی خاک
من برای نان از اطفال خود بهاشم خجل

تا یکی ناموس من باشد برهنه یاوسر
 خوربه یکسان نورمی بخشد به جسم ماوتو
 هر دوازده رید نیا آمد یم عریان بدن
 کیست این قاسم که قسمت کرده رنج ورا حتی
 ای عزیزین جهت پائین شوا زخت غرور
 الغرض کوتاه قصه ، کارگزار بانگ خویش
 گوی سبقت را نژاد روس برده از میان
 آنچنان از هم درید تا روپود سلطنت
 این سزای آنکه برسیچا رگان دارد ستم
 بانگ کمونیزم عالم را نموده پرسیدا
 امر " قومو یا عباد الله ! " برگرفته جهان
 چون مرا مشر ضد نفع خود پرستان آمده
 واعظ این نوزاد را روزی رسد عهد شباب

تو گهی پوشی حریر روم و گه دبیای چین
 سایه یکسان آسمان دارد به پیشین و پسین
 هر دو همعریان باید زان برون رفتن یقین
 سهم باشد اولین و قسمت تو آخرین ؟
 چند روزی همچومن برخاک مسکینی نشین !
 کرد دعوت اهل دنیا از کعبین و از صهبین
 چونکه از ظلم تزاری بد دلشانند وهگین
 که بگوش مردم دنیا فکند ه بس طنین
 ابله و نادان شعار آنکس که داند غیر از این
 وانکه تازد بر همه روی زمین باشد همین
 تا در آمد از دهان منجسی عالم لنین
 زین سبب مظلوم در هر جا بود بروی رهین
 لیک صد افسوس ما با مرگ گشته همنشین .



افسانه خطر شو روی ، و سیله ای برای سوداگری انحصارات اسلحه سازی

موقعیت و نقش زنان در اتحاد جماهیر شوروی

" نهضت کارگری زن خود را با یک برابری ظاهری دلخوش نمی‌نماید ، بلکه وظیفه اساسی خود را در این می‌بیند که برای بدست آوردن برابری اقتصادی و اجتماعی زن مبارزه نماید . شرکت دادن زن در کار پرثمر اجتماعی ، رهاساختن آواز " بندگی خانوادگی " ، آزاد کردن آوازیوغ خرف کننده و تحقیرکننده ابدی و انحصاری آشپزخانه و اتاق بچه . . . این است وظیفه اساسی . این مبارزه طولانی خواهد بود و نیازمند به یک تغییر اساسی در تکنیک ، اجتماع و آداب است ، اما با پیروزی کامل کمونیسم پایان خواهد یافت " (لنین ، درباره روزین المللی زنان کارگر ، مارس ، ۱۹۲۰) .

زمانی لنین این سخنان را میگفت که در سر اسر کشور شوراهای آشوب و بلوا برپا بود ، هنوز در جمهوری های آسیائی ، خان‌ها و شرفتمندان زن را کنیز خود می‌شمردند و هیچ زنی نمیتوانست به زندگی آزاد ، زندگی پرثمر ، زندگی شکوفه‌مندی بیانند . امروزه از شخصت سال‌ها که از انقلاب کبیرا کنتر می‌گذرد ، چجبجاست که پیشرفت زنان شوروی را در این دوران یعنی یک عمر انسانی بررسی نمائیم و ببینیم آیا آنچه را که لنین در گفته بالا آرزو کرده و آنرا پیش بینی نموده ، حقیقت زندگی شده است یا نه .

پیش از انقلاب زن در روسیه مانند دیگر کشورهای با رژیم مستبد و پیا سرمایه داری از حقوق واقعی و انسانی چه در اجتماع و چه در خانواده محروم بوده است و زنانی که کار میکردند با روزی ۱۲-۱۴ ساعت کار ، مزدی کمتر از مرد داشتند . در روسیه تزاری از مجموعه زنان شاغل ۸۰٪ مزد و رکشای روزی و پیا خدمتکار خانگی بودند ، ۱۳ درصد در کارخانه‌ها و یا در کارگاههای ساختمانی و تنها ۴ درصد در آموزش و بهداشت کار میکردند .

در آن دوران در موسم مردم روسیه بیسواد و تنها یک چهارم از آنها قادر به خواندن و نوشتن بودند . اما در میان خلقهای آسیائی بیسواد به طور مطلق در میان زنان حکمفرما بود .

لنین در همان آغاز کار انقلاب پیش به موضوع زن ، توجه خاصی نشان داد : در سال ۱۸۹۵ برای کارگری زن کارخانه‌های مختلف اعلامیه نوشت ، در ۱۹۰۳ در کنگره دوم حزب قطعنامه " وظائف حزب نسبت به زن " بتصویب رسید ، از ۱۹۱۲ که روزنامه پراودا منتشر شد ، نامه‌های زیادی از کارگران زن در شماره های آن منتشر گردید ، در ۱۹۱۴ بنا به توصیه لنین نخستین مجله زنان " رابوتنیتسا " بوجود آمد ، که همه کاران درد ستخود زنان بود . در ۸ مارس ۱۹۱۷ زنان کارگری پروگرام دست به تظاهرات وسیعی زدند و در ۱۹۱۸ نخستین کنگره زنان کارگروه هقان تشکیل شد و لنین در آنجا سخنرانی کرد و این سخنان تاریخی خود را داد نمود : " انقلاب سوسیالیستی نمیتواند وجود داشته باشد ، اگر قسمت عظیمی از زنان

زحمتکش در آن سهم بزرگی نداشته باشند .

برای ما ایرانیان برزی وضع زنان در جمهوریهای آسیای بسیار اهمیت است ، زیرا امروز زندگی توده زنان ایران ، کارگران و دهقانان زن دستکمی از زندگی دوران پیش از انقلاب این جمهوری هاندارد . بگذریم از بعضی تظاهرات و قوانین بی محتوی که امروز در ایران بروز کرده و گویا دیگر زنان آزاد شده اند .

لنین به آزادی زنان این مناطق اهمیت زیادی میداد و نیز از آنکه بانمایندگان ترکستان (آسیای میانه) در تابستان سال ۱۹۲۱ ملاقات نمود ، میگوید : "مظلوم ترین مظلومها برای بدست آوردن يك زندگی آگاه برپا خاسته اند . اکنون دیگر پیروزی زحمتکشان مسلم است " . فشار و آداب کهنه در آسیای میانه و جمهوریهای دیگر شرقی شوروی به اندازه ای زیاد و راجتماع پر ریشه بود که با سرسختی کوشش شد که قوانین جدید را ندیده بگیرند و بخصوص کسانی که منافع خود را در خطر میدیدند از احساسات و نادانی مردم سوء استفاده کرده تا شاید بتوانند در آن سروری خود را دنبال نمایند . تا سال ۱۹۳۱ ، چهارده سال پس از انقلاب اکثر زنان در آسیای میانه هنوز چادر ربه سر داشتند ، تعدد زوجات معمول و خرید و فروش دختران ، گرچه دیگر رخفا ، اما هنوز ادامه داشت .

این مظلوم ترین مظلومان زندگی رقت باری داشتند و برای رسیدن به آزادی قربانیهای فراوان دادند . در سراسر جمهوریها حتی تا سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ زنهای پیشرو را وحشیانه میکشند ، تنها در ازبکستان در سال ۱۹۲۸ دو بیست و سه زن آزاد یخواه کشته شدند . اما همانگونه که لنین در سال ۱۹۱۹ گفته بود : " قدرت شوراها چون قدر زحمتکشان است از همان روزهای نخست زندگی خود روشی قاطع در باره قوانین زن در پیش گرفته است و از قوانینی که زن را بر دگی محکوم میکردند کترین اثری در جمهوری شوراها نخواهد ماند " و چنین هم شده است .

زنان هم از روزی که متوجه شدند که راه درست مبارزه چیست ، برآستی پاسخ احترامی که لنین برای آنها قائل بود ، دادند ، چه در قیام سال ۱۹۰۵ و چه در انقلاب اکثر نقش بسیار موثری داشتند و بارها لنین با ستایش از کار و مبارزه آنها یاد کرده است .

در ملت جوان شوروی برای عملی ساختن آزادی زنان نیروی خود را مبادا رانداخت و برای این هدف کوشش شد که تا سیسات اجتماعی مانند شیرخوارگاه ، کودکان ، غذاخوری هر چه بیشتر ساخته شود . سواد آموزی یکی از نخستین اقدامات بود . در سراسر اتحاد شوروی کلاسها تاسیس شدند و به دنبال آن مدارس تخصصی درهای خود را به روی زنان باز کردند . در آسیای میانه زنهای کمونیست و با تجربه روس ، داوطلبانه به کمک زنان این منطقه شتافتند و با همه خطری که آنها را تهدید میکرد ، زنان را آگاه نمودند و زندگی سخت آنها را برایشان روشن کردند و تشویقشان به آموختن و استفاده از آزادی نمودند . وجه بساک خود ناگرم میشدند چادر ربه سر نمایند تا بتوانند به زنان نزدیک شوند . هر اندازه هم که سخت بود ، این دوران دیگر جزو تاریخ شده است . و امروز در سراسر شوروی بیسواد ی از میان برداشته شده است و نباید فراموش کرد که پیش از انقلاب تقریباً سه چهارم همه مردم و پنج ششم زنانی که کمتر از ۴ سال داشتند بیسواد بودند و در مناطق دور افتاده تقریباً همه به این درد گرفتار .

در ۱۹۰۸ موسسه ای تحقیقاتی پر از تحقیق پیش بینی نموده بود ، که برای حل مسئله بنیاد بیسواد ی زنان دو بیست و هشتاد سال لازم است . اما دولت سوسیالیستی این مسئله حیاتی را در طی بیست سال حل نمود .

پیشرفتها و موفقیتها یکباره بدست نیامدند . پس از پیروزی انقلاب ، جنگهای داخلی و بد حالت مسلحانه امپریالیسم ، اقتصاد ملی را از هم پاشیده بود و کارخانهها ، زکرافتاده ، وسایل حمل و نقل خراب و زنان هم پیدانمیشد . اما حزب بلشویک بر همه این دشواریها پیروز گردید و اقتصاد خود را زنده

نمود. نقش زنان در ساختمان این اقتصاد بسیار موثر بود، شبها درین میخواندند و روزها به کار خلا میپرداختند و تعداد زیادی از آنها در رشته‌های گوناگون متخصص شدند.

آلمان فاشیستی برای برانداختن نخستین کشور سوسیالیستی باین کشور حمله کرد. برشمردن قهرمانانیهای مردم شوروی در دوران جنگ جهانی دوم کاری است غیر ممکن و آنگونه که شایسته از خود گذشتگیها و شجاعت آنها است نمیتوان تعریف نمود. مردم شوروی در برابر حمله امپریالیسم اینستادگی نمودند، از کوچک و بزرگ، روستائی و شهری، یک دل و یک فکر از کشور خود، از زندگی خود دفاع نمودند.

در این سالهای سخت زنان نقش قهرمانانه داشتند. آنان چه در جبهه و چه در پشت جبهه با همه نیرو دست به کار شدند. اگر مردان به جبهه رفتند زنان جای آنها را در کارخانه‌ها و مزارع پر کردند و نگذاشتند که کار تولیدی حتی یک روز لنگ شود. در اقصی نقاط شوروی در همه شهرها بخش سنگینی از اذرا را مورد دست‌زدن بود، از تهیه اسلحه تا خوراک تا پوشاک چه برای جبهه و چه برای مردم.

هشتصد هزار زن خود خرد و اطلبانه به جبهه رفتند، تعداد زیادی پزشک و پرستار زن در صف اول، در زیر آتش و وظائف خود را با فروتنی و گذشت انجام دادند. داستانهای حیرت انگیزی از این زنان وجود دارد. عده زیادی از آنها امروز زنده اند و به خدمت ادامه میدهند و بسیاری هم جان خود را در جنگ از دست دادند.

این زنان در زیر آتش برابری خود را با مردان نشان دادند. آنان بصورت خلبان، تانکیست، تیرانداز ماهر، پرستار، پزشک، کمیسر سیاسی، یا مأمور اکتشاف در همه جا جانبازی میکردند. عده بسیاری زن و مادر خانواده با پارتیزانها همکاری داشتند و وجود آنها در همه جا و در هر لباسی و در هر سنی پشتیبانی بزرگی برای پارتیزانها بود.

سه هنگ از بمب افکنهای شبانه تشکیل گردید. خلبانهای این هنگها همه زن بودند و بیست و چهار هزار بار به پروازهای حمله ای درآمدند و ۲۳ نفر از آنها مفتخر به گرفتن نشان "قهرمان شوروی" شدند. سالها پس از پیروزی، در آلمان فدرال خاطرات یک افسر هیتلری منتشر گردید. این مرد از یک خلبان شوروی میگوید که پس از افتادن هواپیما زندانی شده بود و سوختگیهای هولناکی رو و دستها و پاهای او را پوشانده بود و هنگامی که میخواستند لباس را از تن او در بیاورند گوشت و پوست باتکه‌های پارچه کند میشد و از این خلبان کسی ناله‌ای نشنید و در این حال متوجه شدند که او زن است. این مرد مینویسد: تا به امروز هم برای من این پرسش وجود دارد که این زن این نیروی مقاومت را از کجا آورده بود؟ در شهر لنینگراد که دو سال در محاصره بود نیروی اساسی درون حلقه محاصره را زنان تشکیل میدادند و در کارخانه تعمیرات تانکها که از جبهه میآوردند اکثریت کارگران زن بودند و آنان با گر سنگی و سرمای هولناک کار خود را یک آن لنگ نگذاشتند و توانستند در آزادی این نقطه بزرگ و با اهمیت نقش بسیار ارزنده داشته باشند.

مارشال شوروی روکوسوسکی در خاطرات خود مینویسد: "هنگامی که من بیاد میآورم که ملت ما در سالهای هولناک و سخت جنگ چه کن کرد، بیشتر از هر چیز کار زنان و ایستادگی آنها در محاصره مزنده میشود، بی باکی و ایستادگی آنها ما را به شوق و تحسین و امید داشت، و این قهرمانی همه را متحیر میساخت و آنها سرمستی برای نسل آتیه میباشند."

پس از جنگ، زنان که این سالهای دشوار را گذرانده بودند، برای نوسازی کشور خود از هر جهت دست اندر کار شدند و شرکت آنها تا به امروز در همه شئون اجتماعی روزافزون است. اینک آماري چند از وضع زن در اجتماع امروز شوروی:

بنابره گزارش مرکز آمار اتحاد جماهیر شوروی نیمی از همه کسانی که در کارهای اجتماعی شاغل هستند زن میباشند. پنجاه و یک درصد کارگران و کارمندان و ۵۲ درصد کارکنان کشاورزان هستند. پنجاه و نه درصد متخصصین که دارای تحصیلات عالی ویا متوسطه میباشند، زن هستند، در اتحاد جماهیر شوروی همه زنانی که خواهند کار کنند از سن ۱۸ تا ۵۰ سالگی این امکان را دارند و برای سالخوردهگان هم اگر خود مایل باشند کار هست.

در بعضی رشتههای مهم تولیدی ویا فرهنگی تعداد زنان بیشتر از مردان است. بخش عمده بهداشت مردم شوروی در دست زنان است. سه چهارم همه پزشکان زن میباشند در حالی که در ایالات متحده آمریکا هفت درصد زن هستند. یک سوم مهندسين و بیشتر از سی درصد همه روسا و متخصصین سازمانها صنعتی زن میباشند و در باره صنایع سبک و خواربار بیشتر از سی درصد همه روسا و اکثریت قریب به تمام آنها در دست زنان است. در صنایع مکانیک ۳۰ درصد زنان هستند. بیشتر از چهل میلیون زن در مسابقات کار سوسیالیستی که وظائف خود را پیش از وقت تعیین شده، انجام میدهند شرکت دارند. بیشتر از یک میلیون ونیم مدال و نشان به زنان به پاس کار پر ارزششان داده شده است و ۴۵۰۰ زن بد ریافت عالیترین تشویق اجتماعی که در شوروی وجود دارد "قهرمان کار سوسیالیستی" مفتخر شده اند.

در رشته کشاورزی صد و بیست و نه هزار زن با تحصیلات عالی و ۲۰۰۰۰۰ تحصیلات متوسطه تخصصی مشغول کار هستند و عدد زیادی در میان آنها ریاست کلخوزها را دارند.

۲۲۰۰ زن عضو آکادمی های گوناگون میباشند و چهار صد هزار یا ۴۰ درصد مجموع دانشمندان زن میباشند. زن شوروی جدا از سیاست نیست و سهم بسیار مهمی در اداره امور کشور خود دارد، در انتخابات سراسری شوروی (در سال ۱۹۷۵) یک میلیون و شصت و چهار هزار زن به عضویت شوراها انتخاب شدند، در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تقریباً یک سوم از همه نمایندگان زن میباشند، یعنی ۴۷۰ نفر. در شورا های عالی جمهوریها و خود مختاریها ۳۳۹۳ زن شرکت دارند. با تعداد قابل توجهی زن در جمهوریها بمقام معاونت و ریاست جمهوری یا وزارت رسیده اند، مانند وزارت خارجه، وزیر فرهنگ، وزیر صنایع سبک، خواربار، آموزش همگانی و بیمه اجتماعی، تعداد زنانی که در هیئت های نمایندگی سیاسی در خارج شرکت دارند زیاد است.

در امور قضائی تعداد زنان روبه افزایش است، نایب رئیس دیوان عالی کشور اتحاد جماهیر شوروی زن است. ۲۷۹۴ زن بمقام قاضی خلقی انتخاب شده اند یا بگفته دیگر یک سوم همه قضات خلقی زن هستند.

زنان در حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحادیه های کارگری و سایر سازمانهای توده ای فعالانه شرکت دارند. بیشتر از ۳۵۰۰۰۰۰ زن عضو حزب کمونیست لنینی میباشند (تا سال ۱۹۷۵) و نیمی از مجموع اعضا سازمان جوانان، دختران و زنان میباشند و تعداد آنها از ۱۷ میلیون بیشتر است. لنین اتحادیه های کارگری را مکتب کمونیسم مینامید. نیمی از اعضا سندیکاها امروز زن میباشند و ۲۴/۱۰۰٪ اعضا شورای مرکزی سندیکاها شوروی زن هستند و ۴/۶۱ درصد عضو سازمانهای اتحادیه ای جمهوریها، استانها و شهرستانها زن میباشند.

در شکوفان کردن آموزش و دانش در سراسر اتحاد جماهیر شوروی نقش زنان بسیار ارجحند است. اکنون در کارآموزتر ۱۷۱۱۰۰۰ زن شرکت دارند (۷۱ درصد شاغلین این رشته)، تعداد کارمندان علمی زن در همه موسسات علمی ۴۳۶۵۰۰ نفر است. چهار هزار زن دکترای علوم گرفته اند و ۷۹۶۰۰ زن نامزد دکترای علوم میباشند (نامزد دکترای علوم مطابق دکترا در کشورهای اروپائی است) و دوهزار و دویست نفر عضو آکادمیهای مختلف علمی ویا استاد میباشند، در فرهنگ و هنر و ورزش نقش زنان بسیار مهم

است . بیشتر از ۱۰۰۰ زن عضو اتحادیه های نویسندگان ، موسیقی دانان ، نقاشان ، معماران و روزنامه نگاران میباشند . درالمپاد زمستانی و تابستانی سال ۱۹۷۶ و ورزشکاران زن شوروی موفق بدیافت ۱۷ مدال طلا ، ۱۵ نقره و ۴۷ برنز شدند .

زنان جمهوریهای آسیائی رانبايد از مجموع پیشرفتهای زن در شوروی جدا کرد ، اما بهتراست که با زبان نمونه هائی این پیشرفت را نشان داد . در شورای عالی آذربایجان ۱۴۲ زن عضویت دارند و عده ای از آنها به مقام وزارت رسیده و یاریسر سازمانهای مهمی میباشند . در ازبکستان ۱۵۱ زن در شورای عالی این جمهوری شرکت دارند و ۴۰۰۰ زن در شوراهای محلی ، و وزیربیمه های اجتماعی این جمهوری زن است . در جمهوری قزاقستان ۴۸ درصد مجموع کارکنان و کارگران زن هستند . اگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین کشور در جهان و در تاریخ است که به زنان حق برابر با مرد داده است ، باز از این کشور است که تعداد زنانی برخاسته اند و دست بکار هائی زده اند که میتوان هر یک از آنها را با این واژه " نخستین " توصیف کرد . نخستین زن فضانورد والتینا ترشکویو از کارگری در کارخانه نساجی در پرتو توجهات دولت شوروی و امکانات موجود به این مقام رسیده است :

نخستین زنانی که به دو قطب زمین رفته اند :

یگانه خلبان زن در سراسر جهان که به طور منظم به قطب شمال پرواز مینماید :

نخستین زنی که در دریای مدیترانه به عمق ۳۰۰ متر رفته است :

نخستین زنانی که در کشف چاه های نفت و معادن الماس موفق شده اند :

نخستین پزشک زنی که شیوه تازه ای برای عمل قرنیه چشم پیدا کرده و بکار برده است :

نخستین زن ستاره شناس شوروی که ده سیاره شناخته کشف نموده است :

نخستین زن فرمانده کشتی اقیانوس پیما :

نخستین زبان آزمایشگر که توانسته است پانزده بار با هواپیماهای جت در مسابقات

جهانی شرکت نماید و موفق شود و تا کنون هیچ زنی به این سرعت و تا این اندازه دور پرواز نکرده است . این بانوسر هنگ مارینا پوپویچ میباشد . همسر این خلبان فضانورد معروف پوپویچ میباشد . جای تاسف است که نمیتوان نام این زنان نامدار را برد ، زیرا صفحات زیادی لازم است .



این گفته ها همانند شرح معجزه ایست و یاد استان خارق العاده ای ، آیا چنین است ؟ از سؤالی میتوان پاسخ مثبت داد و از سوی دیگری معجزه ای نمیتواند زندگی بشر از صد بیست میلیون نفر را با این شکل قاطع تغییر دهد و در ظرف شصت سال زنها را به این پایمیرساند مگر رژیم سوسیالیستی . اکنون باید دید سوسیالیسم برای رسیدن به این هدف چه کرده و چه راههایی را انتخاب نموده است . لنین در آغاز انقلاب میگوید (در سال ۱۹۱۹) : " مسلمانان کافی نیست و ما هم بهیچوجه به صادر کردن فرمان اکتفائی نمانیم . . . موقعیت زن در روسیه شوروی امروز ، نسبت به کشورهای جلو افتاده اید آل است ، اما به نظر ما این هنوز بزرگ آغازی است . . . ما تا سیست نمونه وجود خواهیم آورد ، غذا خوریها ، شیرخوارگاهها . . . برای اینکه زن را از کارهای خانگی نجات دهیم " . این برنامه که لنین پیشنهاد کرد فوری و بی درد سر عملی نشده است . اما پس از انقلاب قوانین نادرست ، راه دیگر باز شده بود و دولت شوروی مراقبت دقیقی میکرد که بقآن آسیبی وارد نیاید . خانواده که واحد بسیار مهم اجتماعی است مورد توجه زیاد قرار گرفت . حقوق زن و مرد نسبت به کودکان ، دارای ، امور خانه برابر شد و امروز در شوروی شصت میلیون خانواده وجود دارد که همه در پناه قانون زندگی مینمایند . زن و مرد در برابر کار مساوی

حقوق مساوی میگیرند و چون اکثریت قریب به تمام زنها کار میکنند، بار ادا رهنزدگی ماد ی برد و ش مرد تنها نیست و از این راه یکی از مهمترین برتریهای مردان بر زنان بر داشته شده است و خانواده میتواند هم در رفاه زندگی کند و هم در آرامش و وابستگی اقتصادی زن همچون کابوسی است که در برداری دیگر وجود ندارد و امروز رهنزدگی اثری از آن نیست. قوانین شوروی برای بر آوردن هر کس نیازمند بهای مردم (بهداشت، آموزش و استراحت و غیره) بودجه هنگفتی را در نظر گرفته است. مثلاً برای خانواده هائی که بچه زیاد دارند و یا برای کسی که بیمار است تعطیلات با دریافت حقوق، عادی است. و به طور کلی هفتاد درصد مخارج تعطیلات را در آسایشگاهها و مراکز استراحت سندیکاها میپردازند.

اگر زن وشوهر بخواهند از هم جدا شوند قانون شوروی منصفانه مایملک را نصف میکند. مرد باید خانه دیگری برای خود بدست بیاورد و زن و بچه ها در خانه خانوادگی میمانند. پدر موظف است که بخشی از مخارج بچه ها را از عایدی خود ماهیانه بپردازد. قانون شوروی بی اندازه مراقب تندرستی زن است و صریحاً کار زن را در حمایت خود قرار داده است. قانون قدغن میکند که به زن نباید کار سنگین و سخت داد (مانند کار در صنایع فولاد ریزی، شیمیائی، چرم، پوست و غیره). صنعت نساجی تقریباً در دست زنان است. شورای مرکزی سندیکاها پیشنهاد کرده است که از نقطه نظر سازمانی و تکنیکی راههای مناسبی باید پیدا کرد که تندرستی و رفاه زنان تامین شود و اکنون ۴۳۱ موسسه تحقیقی در باره بهبود وضع کاررستان در کامیاشند و تغییرات زیادی در ماشینها و شکل سازمانی داده شده است. شش هزار موسسه بازرسی از طرف سندیکاها ایجاد گردیده است. بازرسیها در اندک ششعبه ای و یا حتی همه کارخانه را از کار باز دارند، اگر شرایط بهداشتی و تناسب برای کار وجود نداشته باشد. هیچ رئیس کارخانه ای نمی تواند کسی را از کار بیرون کند، به خصوص زنان آبستن و شیرده را. همه حقوق آنها باید پرداخته شود و اگر اتفاقاً کارخانه و یا اداره مربوطه به طور کلی تعطیل شود باید قبلاً برای این زنان کار دیگری در نظر گرفته شود.

مادر در این کشور پنهان و از همان روزهای نخست بارداری میدانند که او تنها در انتظار نوزاد نیست بلکه همه دستگانه های مجهز آژاد پزشکی از بهای هستند. در بیست و بیست و چهار هزار تخت در بیمارستان ها برای زایمان وجود دارد، بیست و هزار مرکز مشاوره برای زنان و کودکان، بیش از ۳۵۰۰۰ پزشک متخصص و قابله، تندرستی مادر و بچه را زیر نظر دارند، ۷۲۰۰۰ متخصص بیماریهای کودک مشغول کار هستند، دولت برای مادران شیرده مزایائی در نظر گرفته است و مادر شدن همتای یک خدمت بزرگ میهنی است. یکصد و هشتاد و سه هزار مادر که دارای بچه بودند لقب پرافتخار "مادر قهرمان" را گرفته اند و بیش از ۳۵۰۰۰۰ که هشت تانه بچه داشته اند بدریافت نشان "مادر نامدار" مفتخر شده اند و بیش از ۹۵۰۰۰۰ مادر پنج بچه "مدال مادری" را گرفته اند.

مادر در شوروی غم آموزش و پرورش بچه ها ندارد. یازده میلیون کودک به کودکانها و شیرخوارگانها سپرده شده اند و پنج میلیون دیگر در اردوگاه ها و باغهای فصلی (برای تابستان) بسر میبرند. زن غم خانه ندارد. هر خانواده ای که بچه زیاد تر داشته باشد زود تر خانه میگیرد و متناسب تعداد افراد خانواده خانه بزرگتر را اختیار آنها گذاشته میشود و بهمان تناسب از اجاره خانه هم کم میشود. کرایه خانه در شوروی از ۵ تا ۱۰ درصد درآمد خانواده است. در سالهای اخیر هر سال بیش از ده میلیون آبارتمان بزرگ و کوچک ساخته شده است که همه مجهز به حمام، آب گرم و سرد، گرمای مرکزی، گاز و برق و آسانسور هستند و هیچکس در هیچ مقامی نمیتواند خانواده و یا فردی را از خانه اش بیرون بیاورد. این هم یکی از آن کابوسهای هولناکی است که سوسیالیسم برای همیشه ریشه کن کرده است. مادر شوروی غم این ندارد که از زایشیدن دختر بر خود بلرزد و قدم او را نامبارک بشمرد و مجبور بشود که گاه او را در نتیجه فقر و مانندی در سنین ۹ - ۱۴ سالگی شوهر بدهد یا به خدمتکاری بفرستد.

مادر رشوری این کابوس را دیگر زیاد برده است که خود کتک بخورد ، توهین بشود و همچنین دخترش و راهی هم برای ادامه زندگی نداشته باشد مگر اینکه بسوزند و بسازند .
در مدارس بروی دخترتوپرسیکسان و برابر با زاست و همچنین راه دانشگاهها برای هر دو هموار است و هر دو ختری میتوانند شغل مطابق میلش را انتخاب کنند از فضا نوردی تا آشپزی ، از خیاطی تا پزشکی و برای بکار بستن این شغل هم برای او احتمال کاری وجود دارد و ارزش هیچ کاری هم کم نیست .

از هزار ارزنی که امروز کار میکنند ۲۳۹ نفر دارای تحصیلات عالی و بیا متوسطه کامل و بیا ناقص میباشند . در اتحاد جماهیر شوروی دختران ۴۰ درصد دانشجویان دانشکده های مهندسی میباشند که متخصصین صنایع ساختمان ، حمل و نقل ، روابط تلفنی ، تلگرافی و رادیوئی و غیره تربیت مینمایند . یک سوم دانشجویان دانشکده های کشاورزی دختران هستند و ۶۱ درصد دانشجویان دانشکده های حقوق و اقتصاد دختران تشکیل میدهند و دانشسراها و هنرستانها سه چهارم دانشجویان دختران میباشند .

چه خوب است که وضع طبقاتی این زنان عالیقدر بررسی شود . اکثریت مطلق آنها از خانواده های دهقانی و کارگری میباشند . مثلا یگانه فضا نورد زن در سراسر جهان ، و النتینا ترشکوا و ختبر یک تراکتوریست میباشد و خود شهما نگونه که بالا گفته شده است در آغا زکارگر نساجی بوده و امروز این افتخار را دارد که تنها زن فضا نورد باشد و همچنین عضو شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و رئیس کمیته زنان سراسر شوروی . چگونه خواننده و ایرانی میتواند حتی در ریندا آریبند که دختر کارگر نساجی در ایران حتی بعد بیریست کارخانه برسد و یافلان زن که در شانلیزار کار میکند معاون نخست وزیر شود و بیا دختر قالیباف که امروز خرید و فروش میشود به مناسبت همین هنر قالیبافی تکمیر کرسی نمایندگی مجلس بزند . نه اینکه تصور شود که زنان ایران از زن تاجیکی ، آذربایجانی و بیا دیگر جمهوریهای شوروی دست کم دارند . همچنین نیست . قوانین ظالمانه و استثمار روحشایانه نمیگذرانند که زن آنگونه که باید ترقی نماید ، هوش و درایت او بکار بیفتد (و البته همین بد بختی گریبانگیر مرد ها هم هست) و در هیچ جمهوری بورژوازی حتی در موکراترین آنها " زن نمیتواند آزاد باشد و در پیشرفت کشور خود سهیم . میان این دو نحوه زندگی ، زندگی زن در اتحاد جماهیر شوروی ، زندگی زن در کشور همسایه ایران که بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند تفاوتی از زمین تا آسمان است و بیا بهتر است گفته شود تفاوت میان سوسیالیسم است با رژیم سرمایه داری ، با سلطنت مستبد .

میان زندگی زن در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سرمایه داری که بزرگترین نمونه آنها ایالات متحد آمریکا است همین تفاوت فاحش وجود دارد . بگذریم از تبلیغات پر سروصدائی که برای امریکای آزاد میشود . گزارش زیر این موضوع را روشن میسازد .

در سال ۱۹۷۶ زیر فشار افکار عمومی در آمریکا و جهان دولت مرکزی ایالات متحده مجبور شد پیشنهادی را تهیه نماید که بر اساس آن در قانون اساسی آمریکا ماده جدیدی برای تساوی حقوق زنان با مردان در برابر کار مساوی گنجانده شود . این کار نیا زمند آنست که ۳۸ ایالت آمریکا از ۱۱ ایالت به این قانون رای بدهند و با وجود تلاش دولت مرکزی برای حفظ آبروی دموکراسی آمریکا ، تاکنون این ماده فقط مورد پذیرش ۲۳ ایالت واقع شده است در نتیجه دویم ماقا وریل ۱۹۷۷ خبر گزارها خبر دادند که سنای فلوریدا این ماده قانون را با ۲۰ رای در برابر ۱۹ رای رد کرده است . باینکه کار تروفورد و همسر هایشان مصرانه و ملتسانه پذیرش این قانون را خواسته بودند ، فلوریدا هشتمین ایالتی است که این ماده پیشنهادی را رد کرد و استویا همه اینها گویا آمریکا میخواهد خود را قهرمان دفاع حقوق پیشرونده دهد ، در حالی که در اجتماع خود اثر ابتدائی ترین حقوق نسبی از جمعیت را پامال میکند و رفاه و آسایش

زنان به رای یکمرد وابسته میشود .
 آثار زیر بیشتر از هر چیز و هر گف تا روض زندگی زن را در اجتماع شوروی ، پیشرفت همه جانبه و
 مقامش را در این کشور نشان میدهد .

شرکت زنان در رشته های گوناگون در اتحاد شوروی (درصد زنان نسبت به تمام شاغلین)

۱۹۷۴	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۰	۱۹۴۰	
۵۱	۵۱	۴۷	۴۷	۳۹	در مجموعه اقتصاد ملی
۴۹	۴۸	۴۵	۴۶	۳۸	در صنعت (کارکنانی که در تولید شرکت دارند)
۴۴	۴۴	۴۱	۴۲	۳۰	در کشاورزی
۲۴	۲۴	۲۴	۲۸	۲۱	در وسائط نقلیه
۶۸	۶۸	۶۴	۵۹	۴۸	در تلگراف ، تلفن ، راديو وغيره
۲۹	۲۹	۳۰	۳۲	۲۴	در ساختمان
۷۶	۷۵	۶۶	۵۷	۴۴	در امور تجارت ، خواربار ، انبار کردن و پخش
۵۳	۵۱	۵۳	۵۴	۴۳	در اقتصاد کشاورزی و مسکن و خدمت اجتماعی
۸۵	۸۵	۸۵	۸۴	۷۶	در بهداشت همگانی ، ورزش و امنیت اجتماعی
۷۳	۷۲	۷۰	۶۹	۵۹	در آموزش و فرهنگ
۴۹	۴۷	۴۲	۴۳	۴۲	در علوم و قسمتهاي وابسته
۸۱	۷۸	۶۸	۵۸	۴۱	در موسسات اعتبارات و بیمه های اجتماعی
					در شعب وابسته به ادارات دولتی ، اقتصاد و امور مربوط به زندگی روزمره مردم و سازمان های تعاونی و اجتماعی
۶۳	۶۱	۵۱	۴۳	۳۴	

میتوان به یقین گفت که کمترین است اگر به راستی به موقعیت زن در اتحاد جماهیر شوروی ، شخصیت ممتازی که شد و مسئولیت های بزرگی که می پذیرد و انجام میدهد پی بورد ، این آرزو را نداشته باشد که همه زنان از هر اجتماعی به چنین مقام ارجمندی برسند . اگر زنان ایرانی بدانند که زن در جمهوریهای آسیای چه پیشرفتهائی کرده است ، بدون شك از ناخواهند نشست تا به همین مقام برسند و جای شگفتی نیست ، اگر می بینیم که به تمام نیرو در ایران کوشش میشود که مقام زن و خانواده در شوروی ندیده گرفته شود و حتی لجن مال شود . با وجود همه این تبلیغات زهرآگین عد زیادی زن در ایران با این حقیقت آشنا شده اند و میدانند که راه زندگی و راه حق چیست و نمیتوان و نباید دل خود را با چند قانون تو خالی و کلماتی پرطمطراق خوش کرد .

یگانه راه برای رسیدن به زندگی واقعی و انسانی ، برای زنان مبارزه است ، مبارزه برای دگرگونی بنیادی نظام کهنه اجتماعی . این راهی است که زنان در روسیه پیش از انقلاب در پیش گرفتند ، راهی است که زنهای شوروی با همه دشواریها برای حفظ سوسیالیسم چه در دوران انقلاب و جنگهای داخلی و چه در سالهای جنگ هولناک با فاشیسم طی نموده اند .

امروز در سراسر جهان کشورهای زیادی سوسیالیسم را پذیرفته اند و اکنون خانواده بزرگی بر پایه این جهان بینی در دنیا وجود دارد و زنهای این کشورها آزاد و مستقل شده اند و در ساختمان جامعه نو

فارغ از استعمار شرکت دارند .

لنین ما را راهنمائو میکند : " ۰۰۰ در جامعه سرمایه داری زن زحمتکش و نوع فشار و رنج میبیند یکی به عنوان زن عضو طبقه کارگر و دیگری به عنوان زن بودن ، اما زنان دیگر طبقات هم بار نبودن هر حقی را میکشند و آنها هم ذی علاقه هستند که مبارزه برای حل موضوع زن موفق شود " .

چنانکه دیدیم حل نهائی و واقعی موضوع زن فقط در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است . تنها جامعه سوسیالیستی ، این جامعه بدون طبقات متخاصم است که میتواند آزادی و برابری واقعی را برابر زنان به ارمغان آورد .



زن در روسیه تزاری و در دوران پراز اکتبر کبیر

آمار و اطلاعات این مقاله از نشریات و کتب زیر است :

- ۱ - لنین : درباره نقش زن در اجتماع (آژانس نووستی پرس ، مسکو ۱۹۷۳) .
- ۲ - یک زندگی پر وسعادت تمند (شورای مرکزی سندیکاهای شوروی ، ۱۹۷۵ مسکو) .
- ۳ - موقعیت و نقش زن در اجتماع شوروی (کمیته زنان شوروی ، مسکو ۱۹۷۵) .
- ۴ - زنان در اتحاد جماهیر شوروی (آژانس پرس نووستی ، مسکو ۱۹۷۵) .
- ۵ - لنین درباره نقش زن در اجتماع و تجربه های اندوخته در اتحاد جماهیر شوروی برای حل موضوع زن (کمیته زنان شوروی ، ۱۹۷۵) .
- ۶ - انقلاب زنان در قلب آسیای میانه (نوشته سرژ ژینوسر ، فرانسه ، ادیسیون سوسیال در ۱۹۷۱) .

بشنا سید ود وست پد ارید کشوری را
 که فردای ما امروز آنهاست •
 ژولیرس فوجیک

دستاوردهای شگرف آموزش و فرهنگ در شوروی

در تاریخ جهان هیچ ریدادی باندازه انقلاب کبیر اکتبر در زندگی و سرنوشت جامعه بشری این چنین عمیق و مداوم تاثیر نگذاشته است. اکتبر تنها سرآغاز زندگی نود و سه ساله پهنای روسیه نیست •
 اکتبر یادگر گونی های شگرفی که در همه عرصه های زندگی بشود طبقات زحمتکش ایجاد کرد ، فصلی نو در تاریخ جهان معا سرگشود •

شصت سال بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی ، مشاهده این واقعیت که اکتبر تنها مسیر تاریخ را تغییر داد ، بلکه سرعت کامل جامعه بشری را بمراتب تسریع کرد ، دشوار نیست •
 انقلاب سوسیالیستی اکتبر ثابت کرد که زندگی اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و معنوی جامعه را میتوان بر پایه اصولی کاملا نوین ، متضاد با اصول سرمایه داری ، بسود طبقات زحمتکش سازمان داد •
 اکتبر با عظمت خود ثابت کرد که توده های آزاد شده از قید استثمار و ستم ، تحت رهبری حزب طبقه کارگر قادر به انجام آنچنان نظام اجتماعی نوینی هستند که میتواند در مدت کوتاهی به پیشرفتهای عظیم مادی اجتماعی و فرهنگی نائل آید •

کشور پهنانوار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با نمودار های مشخص خود در برابر ماست •
 آیا اقتصاد پرتوان این کشور ، سرعت ، عمق و عظمت تحولات اجتماعی که در پهنای وسیع آن صورت گرفته است ، سطح عالی علم و فرهنگ آن که شگفتی جهانیان را برانگیخته است بر این واقعیت که ، تنها نظام سوسیالیستی است که میتواند کوه با رعب ماندگی ها را از دوش خلقها بردارد و راه پیشرفت آنها را نهایت کوتاه سازد ، گواهی نمیدهد ؟
 نگاه های کوتاه ، تنها به آنچه که اکتبر در عرصه دانش و فرهنگ حلقه های سرزمین شوروی بوجود آورده است ما را از عظمت ، عمق و توانائی آمریندگی نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان آگاه میسازد •
 رولوف بلانچ ، آموزگار پیرکالج قدیمی " جرج واشنگتن " (نیویورک) در سال ۱۹۷۵ پراز بساز گشت از شوروی نوشت :

" سازمان اقتصادی شوروی وسیع و پرتوان است • همه ما از این واقعیت آگاهیم ، ولی ما امریکائی ها بندرت میدانیم این اقتصاد عظیم از کجانبیر و میگیرد • در اتحاد شوروی دیدن کتاب ، روزنامه و مجله در دست هر کودک ، هر زن و هر مرد ، همه جا - از جنوب تا شمال - من ، معلم پیرکالج جرج واشنگتن را بیشتر از دیدن کارخانه های غول پیکری که از هر طرف سر برافراشته اند شگفت زد کرد •••
 میخواهید بدانید شوروی چگونه کشوری است ، توانائی اقتصادی و نظامی آن چقدر راست ،

در چه سطحی ارتکامل معاصر قرار گرفته است به مدارس و دانشگاه‌های آن نگاه کنید. به تیراژ کتاب و روزنامه های شوروی، تعداد کتابخانه ها، موزه ها، تئاترها، سینماها، مراکز هنری و فرهنگی آن و تعداد جمعیتی که هر سال به این مراکز مراجعه میکنند، بنگرید. کارخانه راکتاب میسازد. قدرت تنظیم اقتصادی و فرهنگی یک کشور از درون مدارس، دبیرستان ها و دانشگاه‌ها، از درون کتابخانه‌ها، از مراکز علمی و آموزشی آن سرچشمه میگردد. من یک آموزگار رسیده ام. از دیرزمان آرزویم این بود همه مردم را با سواد، همه کودکان را در مدرسه و بدست سرکس کتاب به بینم. در سالهای کمپولت من این منظره را نه در میهنم آمریکا بلذه در اتحاد جماهیر شوروی دیدم."

(از کتاب کوچک ریلوف بلانچ، "در شوروی چه دیدم" نیویورک آوریل ۱۹۷۵)
 سیماي روسیه قبل از انقلاب چگونه بود؟ آگسی سورکف شاعر شوروی به این پرسش پاسخ میدهد:
 "تزاریسیم عقب ماندگی فرهنگی موحشی برای ما بمیراث گذاشت. کافو است یادآور شویم که در آن زمان تقریباً سه چهارم جمعیت کشور بیسواد بود. در میان ملل آسیای میانه و خلقهای کوچک ساکن حوضه ولگا و سیبری و خاور وریسواد ی تقریباً همگانی بود. در سال ۱۹۱۷ دهها قریه در حالی به مرز چپان نوین گام می نهادند که از خط و کتاب بی نصیب بودند و جز فلکلورها رحما سه هائی که طی قرون متعددی دهان بدهان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود ارزشی فرهنگی دیگری نداشتند."

تاقیب از اکتبر ۱۹۱۷ بیساز ۷۲ درصد مردم روسیه بیسواد بودند. آمارهای تزاری نشان میدهد در آن هنگام ۶۰ درصد مردان و ۸۳ درصد زنان بین ۹ تا ۴۹ سال سواد خواندن و نوشتن نداشتند. در روسیه تزاری از هر پنج کودک، چهار کودک امکان نمی یافتند بد رسه بریزند. هولناک تر عقب ماندگی محتر فرهنگی در میان خلقهای آسیائی روسیه بود.

در آن هنگام در تاجیکستان ۹۹٫۶ درصد، در قزاقستان ۹۹٫۷ درصد، در ازبکستان ۹۹٫۷ درصد، در ارمنستان ۹۹٫۸ درصد، در کازاخستان ۹۹٫۹ درصد، در گرجستان ۹۹٫۹ درصد، در آذربایجان ۹۹٫۶ درصد و در ترکمنستان ۹۹٫۷ درصد زنان و مردان نمیتوانستند بخوانند و بنویسند. بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکثریت، دولت جوان شوروی تنها به اعلام برابری و تساوی حقوق خلقهای ساکن سرزمین پهناور روسیه اکتفا نکرد. برای اینکه این برابری در زندگی تحقق پذیرد و تساوی واقعی مردم جمهوری ها کالاماتامین شود، کوششهای واقعا عظیم بعمل آمد. پنهان نیست که طی قرون متعددی در سطح رشد اقتصادی، آموزش و درجه آشنائی خلقهای جمهوری های مختلف شوروی به فرهنگ مادی و معنوی معاصراحتلافهای عمیق بوجود آمده بود. در آن هنگام دولت جوان شوروی باید آنچنان عمل میکرد که بتواند نه طی چند قرن، بلکه طی چند دهه کوتاه انبوه این عقب ماندگی ها را از پهنای کشور بزداید. لنین تاکید کرد: "ما صبر نمی کنیم، حزب ما قدرت پیکار با همه عقب ماندگی ها را در خود دارد" در واقع نیز حزب بلشویک چنین کرد. کمونیست ها در عرصه آموزش و فرهنگ نیز چون دیگر عرصه های زندگی به پیکاری در شوار، مداوم و پرتلاش برخاستند.

نخستین هدف دولت جوان سوسیالیستی شوروی همرا با تامین کاروان برای همه، مبارزه بی امان با بیسوادی بود. لنین خاطر نشان میگردد: "برای ما لازم است سطح فرهنگ را بنهایت بالا ببریم، همه مردم باید خواندن و نوشتن را عملاً بیاموزند و همه آنها باید چیزی برای خواندن داشته باشند."
 تحقق برنامه ملولنن برای مبارزه با بیسوادی و عقب ماندگی های فرهنگی بیش از همه بمعنای

تمرکز مساعی برابر برانداختن نابرابری های هوای انگیزی بود که ملل ساکن روسیه از گذشته به ارث برده بودند .

ضد انقلاب هنوز در گوشه و کنار کشور خون میریخت ، آتش میزد و ویران میکرد که بلشویک ها درهای نخستین دبستانهای طراز نوین را بری مردم گشودند . از همان آغاز ، مبارزه با بیسوادی همراه با مبارزه با فقر ، تا مین کارخان برای همه مردم ، ایجاد مدرسه و آموزشگاه برای همه کودکان ، کمک به خلقها برای خواندن و نوشتن بزبان مادری خود ، تا مین کتاب روزنامه بعد کافی برای آنها - به یگو از مهمترین وظایف حزب کمونیست شوروی بدل شد . سیاست فرهنگی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیشتر ملیت های این کشور فرصت داد از مرحله هولناک فئودالیسم بدو عبور از مرحله در دناک سرمایه داری به دوران شکوفان سوسیالیسم گام نهند . نتایج حاصل از این سیاست ایجاد شرایط برای خواندن و نوشتن بزبان مادری برای همه ملیتهای ساکن شوروی و از جمله ایجاد خط و نوشتار کتاب برای بیش از ۵۰ ملتی بود که قبل از آن فاقد آن بودند . دولت جوان شوروی از همان آغاز در عرصه آموزش نه فقط حق برابری ، حق برخورداری از آموزش رایگان و همگانی برای تمام ملل اعلام کرد ، بلکه برای تحقق آن تمام شرایط مادی ضرورتی بوجود آورد .

مبارزه با بیسوادی در سال ۱۹۳۲ ، یعنی ۱۵ سال بعد از پیروزی انقلاب کمیسر سوسیالیستی اکتبر با موفقیت پایان یافت .

اتحاد شوروی نخستین کشوری است در جهان که توانست بیسوادی را در رهنمای سرزمین خود براندازد . قدرت شگرف اکتبر یک فاصله کوتاه آنچنان اماناتو برای آموزش و پرورش در سراسر کشور ایجاد کرده پیش از آن حتی در تسمورانسان نمی گنجید . در فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۱۸ دهها هزار دبستان و دبیرستان آموزشگاه ، مراکز مبارزه با بیسوادی ، کلاسهای فنی و حرفه ای ، مدارس عالی و نیمه عالی ، دانشگاه کتابخانه و مراکز خانه ، واحد های تعلیم و تربیت در سراسر کشور بوجود آمد . در سال ۱۹۱۴ تعداد دانش آموزان سراسر روسیه بزحمت کمی بیش از ۹ میلیون بود . در عرض ۱۵ سال تعداد آنها سه برابر بیشتر شد . قبل از انقلاب تعداد آموزگاران مدارس ، دبیران و استادان دانشگاهها از ۲۰۰ هزار نفر تجاوز نمیکرد . امروز تعداد آموزگاران از ۲ میلیون و ۶۰ هزار نفر گذشته است . هم اکنون در ۴۱۱ آموزشگاه تربیت معلم ۲۸۴ هزار دختر و پسر و در ۲۱۴ انستیتیوی تربیت آموزگاران ۸۲۳ هزار دانشجو در سوسی خوانند . علاوه بر این ۵۱ آموزشگاه عالی هرسال هزاران دبیر و آموزگار برای مراکز آموزشی کشور تربیت میکنند . هم اکنون در اتحاد شوروی ۱۰ میلیون کودک در کردستانها و ۵۰ میلیون دانش آموز در دبستان ها و دبیرستانها آموزش می بینند . در این کشور نه فقط همه کودکان بدون استثنا به مدرسه میروند ، بلکه بیش از ۸۶ درصد آنها پس از پایان دوره ۸ ساله آموزش اجباری ، آموزش خود را در مدارس بالاتر ادامه میدهند . اتحاد شوروی نخستین کشوری است که در راه آموزش متوسعه اجباری گام نهاده است .

هدف اساسی نظام آموزشی در کشورهای سوسیالیستی ساختن انسانهای نو ، با سواد ، مفید و کارا برای فعالیت در همه عرصه های زندگی اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و علمی کشور است . به همین جهت در همه کشورهای سوسیالیستی آموزش رایگان و همگانی است .

در کشورهای اساحتها نهی مدارس تقریباً همه نواست . همه مدارس بدون استثنا دارای سالن ورزش ، کتابخانه ، غذاخوری و تعداد بسیاری از آنها دارای استخر شنا ، سالن تئاتر و سینما هستند .

دانش آموزان روزی ۵ تا ۶ ساعت درس میخوانند و بین دروس آنها و حواستهای جامعه معاصر ارتباط کامل وجود دارد . دانش آموز شوروی وقتی از مدرسه پایه اجتماع میگذارد تنها یک فرد با سواد نیست . او در عین حال قادر است در رشته ای مفید واقع شود .

حزب کمونیست شوروی همگام با رشد سریع انقلاب علمی - فنی ، موضوع تربیت کادر ، تربیت افراد متخصص برای سازمانهای اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، علمی و فرهنگی را عمیقاً مورد توجه قرار داده است . لنین همواره تأکید میکرد که تعداد جمعیت و منابع بالقوه کار در روسیه هر قدر هم که زیاد باشد ، امکان ارتقاء مداوم و سریع سطح زندگی مجموع توده زحمتکش کشور در آخرین تحلیل از وسعت دامنه سرعت استفاده از دستاوردهای علوم و فنون سرچشمه میگیرد و همیشه به میزان این وسعت و این سرعت بستگی دارد .

دولت جوان شوروی یکسال بعد از پیروزی اکتبر با بیانییه ۱۹ اوت ۱۹۱۸ که به امضای لنین انتشار یافت پایه های مدارس عالی طراز نوین را بنیان نهاد . لنین خواهان ایجاد آنچنان مراکز آموزش عالی بود که فرزندان کارگران و دهقانان بتوانند باین مدارس راه یابند و پس از پایان تحصیل اندوخته های علمی خود را در راه سعادت خلق و پیشرفت کشور بکار برند .

در سال ۱۹۱۷ در سراسر روسیه تنها ۱۰۵ واحد آموزش عالی وجود داشت . در آن ایام در دانشگاه ها و مدارس عالی این کشور بزرگت ۱۸۰ هزار دانشجو درس میخواندند . در حال حاضر در ۸۴۸ دانشگاه و آموزشگاه عالی شوروی نزدیک به ۵ میلیون دانشجو درس میخوانند . در این زمینه (تعداد دانشجو نسبت به تعداد جمعیت) اتحاد شوروی مقام اول جهانی را احراز میکند . نظام سوسیالیستی شوروی هر نوع مانع طبقاتی را از راه آموزش عالی برداشته است . امروز همه جمهوری های شوروی دارای دانشگاه مخصوص خود و انواع مراکز آموزش عالی اند .

در سال ۱۹۱۷ در سازمانهای مختلف روسیه تزاری تنها ۲۰۰ هزار متخصص با آموزش عالی خدمت میکرد . امروز تعداد آنها بیش از ۱۱ میلیون نفر است . در پایان سال ۱۹۷۵ تعداد دارندگان دیپلم و بالاتر از آن ۱۲۰ میلیون نفر بود . بزبان دیگر امروز از هر ۱۰۰۰ نفری که در سازمانهای اقتصادی - اجتماعی شوروی کار میکنند ۵۱۰ نفر دارای تحصیلات عالی و متوسطه اند .

دانشگاههای شوروی هر سال بیس از ۷۰۰ هزار متخصص فنی تحویل کشور میدهند . بیش از ۴۰٪ دانشجویانی که هر سال فارغ التحصیل میشوند مهندسانند . این دستیاران فارغ التحصیلان فنی دانشگاه های امریکا است . در ارتباط با این واقعیت مجله " نیوزویک " در شماره نوامبر ۱۹۷۴ خود نوشت : " آیند علم و دانش متعلق بشوروی است . امریکا در آینده همچنان مجبور خواهد بود برای گرداندن چرخهای خود " مغز " بگرد . در حالیکه این کار را همیشه نمیتواند ادامه دهد " .

هم اکنون در اتحاد شوروی یک ارتش ۲۰ میلیون نفری متخصصین فنی و یک سپاه یک میلیون نفری دانشمندان مشغول فعالیت است .

سرمایه ای که دولت اتحاد شوروی هر سال برای تأمین آموزش و گسترش فرهنگ خرج میکند رقم حیرت انگیزی است . تنها در روجه سال ۱۹۷۶ برای این منظور ۳۴ میلیارد روبل (تقریباً بیش از دویست میلیارد فاعی شور) خرج شد . از این رقم نزدیک به ۵ میلیارد روبل برای آموزش عالی و فنی بجز صرف رسیدن برای پژوهشهای علمی ، سازمانهای علمی و فرهنگی نیز ۱۳ میلیارد روبل اختصاص یافت . نیازهای جامعه تکامل یافته سوسیالیستی ، رشد بی توقف انقلاب علمی - فنی ، گسترش مداوم نیروهای مولده در برابر نخستین کشور سوسیالیستی جهان که با کامهای بلند پیش میرود ، در برابر سازمانها و آموزشی آن که تکامل سریع جامعه و خواسته های روز افزون آنرا عمیقاً در نظر دارند هر روز وظایف تازه ای قرار میدهند . نظام برتریان آموزشی شوروی دائم در حال تحول و تکامل است . آنچه همواره مورد توجه است تدارک کامل کادرهای در سطح دانش معاصر است . این نظام بر آنچنان پایه ای قرار گرفته است

که با سانی میتواند نیازهای رویتزاید جامعه را جابجیاشد .

سوسیالیسم بهترین شرایط را برای آموزش و پرورش جوانان ایجاد کرده است . در اتحاد شوروی آموزش از پایه تا انتها مجانی است . علاوه بر این بسیاری از دانش آموزان و دبیران و سوم دانشجویان هم در مدارس و هم در دانشگاهها از دولت کمک هزینه تحصیلی میگیرند . دانشجویان از خوابگاههای مجانی و غذاخوری های ارزان ، استراحت و بهداشت مجانی برخوردارند .

دولت شوروی برای آموزش دانشجویان خارجی نیز بهترین شرایط ممکن را در مراکز آموزشی خود ایجاد کرده است . هم اکنون در شوروی بیش از ۴ هزار دانشجوی خارجی درس میخوانند . این دانشجویان نیزه فقط هیچ نوع مخارجی برای آموزش خود نمیپردازند ، بلکه همه آنها بدون استثنا از دولت کمک هزینه تحصیلی میگیرند . در ده سال اخیر تنها ۲۸ هزار جوان از کشورهای در حال رشد از دانشگاهها و مدارس عالی شوروی لیسانس گرفته اند .

لنین از واداشت کتاب راد رهراخانه ای چون نان در دست زحمتکشان ببیند . آرزوی او امروز کاملاً تحقق یافته است . سازمان جهانی یونسکو تاکید میکند : " مردم شوروی نه فقط بیشتر از همه مردم جهان کتاب میخوانند ، بلکه بیشترین و پرتیراژترین روزنامه های جهان نیز در این کشور منتشر میشود ."

هم اکنون در اتحاد شوروی بیش از ۱۰ هزار روزنامه و مجله با تیراژ ۱۵۴ میلیون نسخه انتشار مییابد . روزنامه پر اودارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هر روز در ده میلیون و ۶۰۰ هزار نسخه منتشر میشود . تیراژ این روزنامه در برابر تیراژ تمام روزنامه های کیهان قبل از انقلاب در سراسر روسیه منتشر میشود . این روزنامه در یک زمان در چهار شهر چاپ میشود . بعد از پر اودا پرتیراژترین روزنامه های شوروی به ترتیب عبارتند از " کامسومولسکا یا پر اودا " ، روزنامه جوانان شوروی با ۱۰ میلیون نسخه و " ایزوستا " با ۸ میلیون نسخه که ساعتی بعد از انتشار انبیا میشود . روزنامه های دیگر شوروی بین یک تا ۷ میلیون نسخه تیراژ دارند . در حالیکه تا قبل از انقلاب سوسیالیستی اکثر اکثر روزنامه ها بر زبان روسی منتشر میشد ، امروز روزنامه های شوروی علاوه بر زبان روسی به ۵۷ زبان حلقهای دیگر شوروی و ۸ زبان خارجی منتشر میشوند .

در شوروی روزنامه تیراژ ۱۰ هزار روزنامه و مجله انتشار مییابد ، ۶۰ مجله و روزنامه متعلق بزنان و ۲۲۶ روزنامه متعلق به کودکان است . بالغ بر ۲۰۰ روزنامه و مجله برشته های مختلف علمی و فنی اختصاص دارد .

مردم شوروی علاوه بر ۱۵۴ میلیون نسخه روزنامه و مجله داخلی و در همین حد و بلتین و بیرونیهای مختلف که میخوانند ، هر روز در نوع روزنامه و مجله خارجی با تیراژی بیش از ۲ میلیون نسخه خریداری میکنند .

اتحاد شوروی همچنین زادگاه بی همتای کتاب است . در این کشور هر سال بین ۴ تا ۵ هزار عنوان کتاب منتشر میشود . تیراژ کتاب در سال ۱۹۷۵ به یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون نسخه رسید . چهار دهه برابر امریکا ! در این سال برای هر نفر ۷ کتاب در سال ۱۹۷۶ ، ۹ کتاب منتشر شده است .

در سال به هر ۱۰ نفر از مردم شوروی بطور متوسط ۸۰۰ جلد کتاب ، بیش از ۵۰ روزنامه و مجله و ۶۰ نشریه در دسترسند . در اتحاد شوروی بیش از ۳۶۰ هزار کتابخانه عمومی وجود دارد . سال پیش از خاشر کتاب این کتابخانه ها به چهار میلیارد نسخه رسید . این کتابخانه ها هر سال بیش از یک میلیارد کتاب توزیع میکنند . علاوه بر این همه کارخانه ها ، سازمانهای اداری ، مدارس و آموزشگاهها دارای کتابخانه مخصوصه بحدود هستند . بر اساس آمار سازمان جهانی یونسکو اتحاد شوروی سالهاست در تالیف ، ترجمه و توزیع کتاب مقام اول جهانی را احراز میکند . بنا بر تاکید این سازمان ، در اتحاد شوروی آثار بعضی از

نویسندگان جهان در تیراژی دهها برابر بیشتر از میهن خود آنها منتشر میشود .
 بنگاههای نشر کتاب در شوروی بهزبان همه خلقهای شوروی و ۵۶ زبان خارجی کتاب چاپ میکنند .
 اکتبر همچنان که لنین میخواست بهترین شرایط را برای گسترش علم و پژوهشهای علمی ایجاد کرد . این
 حقیقت پنهان نیست که تا قبل از انقلاب در سراسر روسیه فقط ۲۹۸ سازمان علمی با ۱۱۶۰۰ دانشمند
 فعالیت میکردند . امروز تعداد مراکز علمی به ۹۸۵ واحد رسیده است . در این سازمانها هم اکنون
 نه میلیون و ۲۷۷ هزار دانشمند و کارمند علمی مشغول کار هستند . در میان دانشمندان شوروی نمایندگان
 همه خلقهای این کشور دیده میشوند . امروز برخلاف گذشته که مراکز علمی فقط در و شهر پترزبورگ و مسکو
 متمرکز بود ، سراسر شوروی را شبکه سازمانهای علمی پوشانده است .
 در اتحاد شوروی ، در شهرها و روستاها ۱۳۴ هزار کلوب فرهنگی درهای خود را بر روی مردم گشوده
 اند . در این کلوبها هر شب نمایش فیلم ، مجالس رقص و آواز ، تئاتر ، موزیک ، سخنرانی ، مجالس شعر
 زنوانی و ادبیات دایر است . اتحاد شوروی با شبکه بزرگ سینمایش خود (۷۵ هزار سالن) که هر سال
 حدود ۷ میلیارد نفر را در خرد جای میدهد ، با ۱۵۷ هزار تئاتر ، هزاران ارکستر سمفونیک و فیلارمونیک
 که هر سال ۵۰ میلیون نفر شنونده دارد ، در همه این عرصهها در اس کشور های دیگر جهان قرار گرفته
 است .

گزارش ویژه سال ۱۹۷۶ سازمان جهانی یونسکو حاکی است :

" اتحاد جماهیر شوروی با صد درصد جمعیت فعال با سواد خود ، با ۵۰ میلیون دانش
 آموزه ۵ میلیون دانشجوی خوش ، با شبکه وسیع کودکانها ، آموزشگاهها ، مدارس گوناگون
 دانشگاهها ، مراکز علمی ، هنری و فرهنگی ، با شبکه وسیع کتابخانهها ، فرائد خانهها ،
 تئاترها ، سینماها ، آموزشگاههای فنی و حرفه ای که همه مردم شوروی صرف نظر از نژاد ، جنس
 و ملیت خود میتوانند با سانی از همه آنها بهره مند گردند ، در اس ۱۰ کشور پیشرفته جهان
 قرار گرفته است " .

آنچه باید باین گزارش اضافه کرد این است که کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی آموزش و فرهنگ را به تمام
 معنای در دسترس توده مردم قرار داده است . آموزش را آغاز تا انتها مجانی است . کتاب و روزنامه ارزانترین
 شیعی است که میتوان خرید . در تمام شهرها و روستاها ، در تمام کارخانه ها و موسسات شوروی و لشکری
 کتابخانههای مجهز و قراستخانه های بزرگ وجود دارد . شبکه اعلا مراکز فرهنگی کشور را پوشانده است .
 هر کس میتواند بزبان مادری خود بیواند و بنویسد .
 لنین همواره تاکید میکرد : " سوسیالیسم تنها نظام اجتماعی است که میتواند آموزش و فرهنگ را به طور
 کامل در دسترس توده مردم قرار دهد " . دانش و فرهنگ گسترده امروز نخستین کشور سوسیالیستی جهان
 در عرصه عمل این واقعیت را ثابت کرده است .

برای ما نمونه است هاستها تأیید لفظی و تصریح عظمت انقلاب کبیرا اکتبر ۱۹۱۷ کافی نیست . باید اکتبر
 و آنچه را که همراه آورد ، تحولی که در این کشور و جهان ما ایجاد کرد ، شناخت . باید عظمت آنرا دیدارندیشه
 های آنرا هنرمند عمل قرار داد و در شرایط کنونی آنها را تحقق بخشید و گرشید تا تا این بر این اندیشهها در حیات
 اجتماعی - سیاسی دوران معاصر - بچه بیشتر شود .

اتحاد شوروی ، کشور دانشمندان

دانشمندان اتحاد شوروی ، در تکامل جهانی علم سهم شایسته‌ای داشته و دارند . علم در اتحاد شوروی ، هم به بهره‌گیری از روشهای نو و با آرتکنولوژیک کمک میکند ، هم به گسترش صنایع نیرومند اتصی و الکترونیکی . هم به توسعه کشاورزی علمی و دامداری مدرن در سراسر کشور یاری میرساند و همراه بهره‌گرفتن از فضای کیهانی را برای اعتلای جامعه انسانی هموار مینماید . دانشمندان اتحاد شوروی برای کشور خویش و همراه با آن برای تمام بشریت به پیروزی‌های عظیمی در ریاضیات ، فیزیک ، شیمی ، زیست‌شناسی ، زمین‌شناسی ، علوم فنی و دیگر زمینه‌ها دست یافته‌اند .

این پیشرفت‌های شگفت‌انگیز در شرایطی امکان پذیر شد که تنها سوسیالیسم میتواند در اختیار جامعه انسانی قرار دهد . یعنی آن نظام اجتماعی که مالکیت و وسایل تولید را اجتماعی میکند و سر تکامل برنامه‌ای اقتصاد ملی موافق منافع توده‌های زحمتکش تکیه دارد .

پایه گذاری آکادمی علوم در سال ۱۷۲۴ یعنی ۲۵۳ سال پیش تکان قابل ملاحظه‌ای به پیشرفت علم در روسیه داد . فعالیت دانشمندان و کاشفان بزرگ قرن هجدهم در روسیه صفحات درخشانی را در تاریخ علوم کشور . اما تمام دستاوردهای علوم در روسیه ، پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ ، تنها در سایه سخت‌کوشی فردی و فداکاری قهرمانان دانشمندان جداگانه امکان پذیر میشد . شرایط برای گسترش و تکامل علم در روسیه پیش از سال ۱۹۱۷ بنحویفیر قابل توصیفی دشوار بود . تزار یسم هراندیشه نوآورانه را سرکوب میکرد و از هرگونه پیشرفت علمی که بنحوی میرنده بودن نظام پوسیده حاکم بر روسیه را ثابت میکرد ، سخت‌بیه و حشت دچار میشد و باین جهت میکوشید خلق را در جهل و فقر مطلق نگاه دارد . دانشمندان میبایست پیوسته با نیروهای ارتجاعی دست و پنجه نرم کنند . چنینکف زیست‌شناس نامدار را مجبور به ترک میهن کردند . تیمیریازوف زیست‌شناس برجسته دیگر بعنوان کافر تکفیر گردید . تسبولکفسکی کاشف نابغه و دانشمند ، پیشگوی بزرگ که نخستین ارائه دهنده تئوری حرکت راکتیو بود و امکان مسافرت‌های کیهانی را پایه گذاری میکرد و بنا شناس ماندن محکوم شد و تا آخر عمر بعنوان دبیر ساده در دبیرستان کالوگا باقی ماند .

رژیم تزاری باین تفاوتی جنایتکارانه‌ای با پروپف نخستین کاشف راد یوتلگراف روبرو گردید . روسیه سلطنتی بهترین دانشمندان را از دانشگاه اخراج میکرد . در سال ۱۹۱۱ صد و بیست و پنج دانشمند دانشگاه مسکو را بعنوان اعتراض بسیاست ارتجاعی دولت ترک کردند . در سال ۱۹۱۴ مجموع کارکنان مدارس عالی و موسسات علمی تنها ۱۱۶۰ نفر بود . بزرگترین مرکز علمی کشور یعنی آکادمی علوم فقط یک انستیتو ، هفت موزه ، پنج آزمایشگاه و سیزده مرکز تجربی

در اختیار داشت. مجموع کارکنان عبارت بود از صد و نه دانشمند و صد و هفتاد و نه نفر نیروی کمکی. پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر وضع و آهنگ تکامل علوم از ریشه دگرگون شد و شکفتگی واقعی علم در سرزمین پهناور شوراهای آغاز گردید. از نخستین سال برقراری حکومت شوراهای علم تبدیل بیک امر عمومی دولتی و حزبی شد و پشتیبانی و توجه دائمی حزب و دولت را بسوی خود معطوف کرد.

در آستانه جنگ کبیر میهنی در اتحاد شوروی ۲۳۵۹ موسسه علمی، از جمله ۷۸۶ انستیتوی تحقیقاتی با شعب و شاخه های خود وجود داشت. در سالهای پس از جنگ رشد مراکز علمی با آهنگی تند تر ادامه یافت. در سال ۱۹۶۰ در کشور ۴۱۱۶ سازمان علمی با ۳۵۴۲۰۰ عضو موجود بود. ده سال بعد، یعنی اواخر سال ۱۹۷۰ تعداد این سازمانها به ۴۱۸۵ رسید که در آنها ۹۲۷۷۰۰ نفر کار میکردند. از این عده ۲۳۶۰۰ تن دارای عالیترین مدارج علمی و ۲۲۴۵۰۰ تن نامزد های علوم بودند.

اکنون در اتحاد شوروی بیش از ۵۳۰۰ مدرسه و موسسه علمی با بیش از یک میلیون و سیصد هزار کارمند علمی وجود دارد. یک چهارم مجموع دانشمندان سراسر کره زمین در اتحاد شوروی کار میکنند. حزب کمونیست و دولت شوروی برای تربیت کارشناسان در سطح عالی، در زمینه های علمی و فرهنگی کار بزرگی انجام دادند. در سال ۱۹۱۴ در روسیه تزاری ۱۲۰۰ متخصص از مدارس عالی و ۷۰۰۰ نفر از مدارس حرفه ای بیرون آمدند. در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ در ۸۲ مدرسه عالی ۴۵۸۱۰۰ دانشجو و در ۴۲۲۳ مدرسه حرفه ای ۴۳۸۸۰۰ دانش آموز تحصیل میکردند. از هر ۱۰۰۰ نفر از اهالی شوروی ۱۸۸ نفر در مدارس عالی و ۱۸۰ نفر در مدارس حرفه ای به تحصیل اشتغال دارند.

علم و پیشرفت فنی

در اتحاد شوروی علم در جنبه وسیعی گسترش مییابد. حتی یک شاخه باد ورنما از حیطه علوم رانمیتوان یافت که دانشمندان اتحاد شوروی سرگرم آن نباشند. بویژه در رشته های اساسی علوم طبیعی و اجتماعی که وسعهای دامنه داری انجام میگیرد.

در اتحاد شوروی علم در خدمت صنعت است و متقابلاً صنعت به علم خدمت میکند. پیشرفت علم و صنعت مهم ترین وسیله ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم است. پیوند نزدیک و متقابل میان علوم و صنعت نه تنها بهر دو آنها کمک میکند بلکه در عین حال اهرم نیرومندی برای افزایش تولید و بالا بردن کیفیت آنست.

نظری هر چند گذر را برد ستاورد های دانشمندان اتحاد شوروی در زمینه های اصلی علوم طبیعی و اجتماعی میتواند تصور کاملتری از اهمیت و دامنه پیشرفتهای علمی اتحاد شوروی بدست دهد.

پژوهشهای کیهانی

بسیست سال از آن روز تاریخی میگذرد که برای نخستین بار در جهان دانشمندان شوروی ماهواره ها ساخته دست انسان را در زمین بگردش در آوردند. در آنروز صفحه نوینی در تاریخ تمدن بشری گشوده شد.

چهار سال پس از آن، روز وازد هم آوریل سال ۱۹۶۱ (۲۳ فروردین سال ۱۳۴۰) نخستین سفینه فضائی با سر نشین، از اتحاد شوروی بمدارد و در زمین فرستاده شد. در آنروز نام یوری گاگارین نخستین انسان فضا نورد در سراسر جهان بر سر زبانها افتاد.

طی این بیست سال دانشمندان شوروی گام بگام در راه پژوهشهای منظم علمی کیهان پیش میروند و آنچه که روزگاری اندیشیدن بآن بخواب و خیال میفانست، جامعمل می پوشانند.

دانشمندان اتحاد شوروی انواع سفینه هارابهدنهای گوناگون به فضا پرتاب می کنند.

سایوز، سالیوت، لونا، و تروافیره هرکدام گوشه ای از برنامه وسیع علمی اتحاد شوروی برای تحقیقات فضائی را اجرا میکنند. ماهواره پرتش ۱۷ تن است که ۱۲۲ تن آن تجهیزات علمی میباشد. بکمک این تجهیزات پرتوهای کیهانی با انرژی فوق العاده زیاد مورد مطالعه قرار میگیرد. ماهواره های ازسری کسمس که تعداد آنها اکنون نزدیک به هزار رسیده است وظایف پارارزشی را در مطالعه سطح زمین و قشرهای آتمسفر، میدان مغناطیسی زمین و تشعشعات زمین و غیره انجام میدهند.

سفینه های شوروی "لونا" برای نخستین بار آزمایشگاه های متحرک بنام "لوناخ" را بر سطح ماه فرستادند که ماهها کار کردند و اطلاعات علمی پریمائی بزمن فرستادند. سفینه های میان سیاره ای از نوع مارس و ونرا اطلاعات فراوانی از این سیارات در دست بزمن مخابره کردند. ونرا-۸ روز ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۷۲ بر ستاره صبحگاهی فرود آمد و مدت ۵ دقیقه آتسفر و قشرهای بالای این سیاره را که ما آنرا هیدرازهره مینامیم، بررسی کرد.

ماهواره های از نوع کسمس، ملنیا، متئور و غیره چشم انداز وسیعی برای ارتباطات رادپوشی و تلویزیونی در دورافتادترین نقاط و برای کشتیرانی، هواشناسی و جستجوی منابع زیرزمینی و حلال بسیاری مسائل مهم علمی و عقلی میگشایند.

وبالاخره باید از آزمایشگاه های بزرگ سالیوت نام برد که در واقع نخستین گامهای انسان برای ایجاد آزمایشگاه های دائمی و قابل دسترس فضائی است.

فیزیک

یکی از مهمترین رشته های فیزیک مدرن مطالعات در هسته اتم و اجزای آنست. اما در اتحاد شوروی همچنین روی ساختمان مواد مختلف و کشف مواد تازه غیرارگانیک که دارای استحکام و انعطاف بیشتری در مقایسه با مواد معمولی باشند مطالعه میشود.

فیزیک هسته اتم بعنوان یکی از جهات عمده تکامل علم فیزیک شناخته شده است.

در پایان جنگ دوم جهانی امپریالیست های امریکائی علیه ژاپن بمب اتمی بکار بردند و همراه آن سیاست شان تاژاتی را در پیش گرفتند. در چنین شرایطی گرچه اتحاد شوروی همیشه خواهان منع جنگ افزارهای نابودی جمعی بوده است، مجبور شد در مدتی کوتاه جنگ افزار اتمی دست یابد.

نه تنها بمب اتمی بلکه بمب نیرومند تر هیدروژنی نیز ساخته شد. اما همزمان با آنها کاوش در باره استفاده صلحجویانه از انرژی اتمی نیز دنبال گردید. در سال ۱۹۵۹ نخستین نیروگاه اتمی جهان در اتحاد شوروی آغاز تکار کرد و سپس نیروگاهها بسیار پرتوان تری نیز ساخته شد.

ایزوتوپ های رادیواکتیو با موفقیت زیادی در علوم و همه شاخه های اقتصاد بکار برده میشود.

آنها چه بسا در مورد پژوهشهای علمی، کنترل جریان تولید در معادن، ذوب فلز، ماشین سازی، کشاورزی و در زمینه های دیگر بکار و ن جاننشین اند.

دانشمندان اتحاد شوروی در تکار گرفتن اتم در خدمت طبع و زندگی سهم بزرگی را دارند.

اکنونکه مسائل مربوط به انرژی آینده توجه و نگرانی همه کشورهای را بسوی خود جلب کرده است، هزاران دانشمند و هم موسسه پژوهش علمی سرگرم حل آنها هستند. علت آن روشن است. ذخایر سوخت سیاره ما - نفت، زغال سنگ، گاز طبیعی، چوب و غیره - هر روز که میگذرد با سرعت زیاد کاهش می یابد. دنیا هر چه بیشتر در وران گرسنگی سوخت نزدیک میشود.

باین جهت در اتحاد شوروی استعداد فکری هزاران دانشمند و کارشناس روی این مسئله متمرکز شده است. ۳۵ درصد از مجموع دانشمندان رشته انرژی سراسر جهان در اتحاد شوروی هستند. این رقم برای ایالات متحده آمریکا ۱۵ درصد است. در مرکز اتمی "برنیتو" شعار "بگذار اتم کارگر باشد نه سرباز" درجائی نمایان نصب شده است. این شعاری است که تمام مطبوعات دانشمندان شوروی برای استفاده از انرژی هسته اتم در اطراف آن در میزنند.

در بیست و چند سال اخیر در سراسر جهان توجه فراوانی بمطالعه اجزاء اتم معطوف می شود. اتم هنوز معماهای زیادی در خود نهفته دارد. اما کاوشهای نوین در هسته اتم بدون دستگاههای پیچیده و پرهزهای علمی امکان پذیر نیست. در سال ۱۹۵۴ در انستیتوی متحد تحقیقات هسته ای که در آن دانشمندان کشورهای سوسیالیستی مشترکاً کار میکنند یک دستگاه شتابگر باتوان ده میلیارد الکترون ولت بکار افتاد. اکنون اتحاد شوروی دارای مدرنترین تاسیسات شتاب دهنده هسته اتم باتوان ۷۰ میلیارد الکترون ولت است و باین ترتیب میتواند در فیزیک هسته ای به کشفیات تازه ای از جمله در زمینه ذرات درون اتم دست یابد.

دانشمندان شوروی با شدت تمام در مورد استفاده از انرژی درون هسته کار میکنند. با حل این مسئله، جامعه انسانی به منابع عملاً پایان ناپذیر انرژی دست خواهد یافت.

ریاضیات و مکانیک

در زمینه علوم ریاضی و مکانیک تحقیقات در اتحاد شوروی با موفقیت زیاد گسترش می یابد. برای تکامل علوم ریاضی شمارگرهای الکترونی (کامپیوتر) نقش قاطعی ایفا میکنند. دامنه مسائل مربوط به ریاضیات عملی که کامپیوترها آنها را بسرعت حل میکنند امروزه بسیار توسعه یافته است. اسلحههای ریاضی با موفقیت در تمام شاخه های علمی و اقتصادی معمول میشود. بدون نوآوری های دانشمندان ریاضی و مکانیک شوروی ساختن هواپیماهای مافوق صوت، توربین های پر قدرت آبی، توربین های گازی مختص صنایع موشک سازی، ساختن کشتی ها و زیر دریاییهای مدرن و غیره امکان پذیر نبود.

شیمی

تمام جهانیان از پیشرفت های اتحاد شوروی در زمینه شیمی آلی و بویژه پتروشیمی که برای کشور محصولات پربهایی بوجود می آورد آگاهند. شیمی مواد آلی که محصل آن مواد پلاستیک، کاسوچوک مصنوعی مقاوم در برابر گرما، مواد سمی برای کشاورزی و داروهای پزشکی است، در اتحاد شوروی تکامل فوق العاده یافته است. دانشمندان شوروی بویژه در زمینه شیمی پلی مرها خدمات درخشانی دارند. در سال ۱۹۳۰ در اتحاد شوروی روشی برای تولید کاسوچوک مصنوعی کشف شد. کاررویی تکامل پلی مرها و کشف مواد مصنوعی تازه با خواص گوناگون و دلخواه با آهنگی فزاینده ادامه دارد. مواد مصنوعی و سنتتیک هر روز بیشتر جانشین مواد طبیعی میشوند و زندگی روزانه بدون وجود آنها دیگر قابل تصور نیست.

زیست شناسی

پژوهشگران اتحاد شوروی موفقیت های درخشانی در تکامل دانش زیست شناسی بدست آورده اند، از جمله در سیتولوژی، میکروبیولوژی، بیوشیمی، بیوفیزیک و ژنتیک. جهات تازه در رشته زیست شناسی نیز سرعت تکامل پیدا میکند. از جمله زیست شناسی مولکولی، ژنتیک پرتوی، زیست

شناسی کیهانی و غیره . در زیست شناسی امروزی دستاوردهای علوم فیزیک و شیمی وسیعاً مورد استفاده قرار میگیرند . بعنوان مثال میتوان به کمک گرفتن از میکروسکوپ الکترونی و وسایل نظیر آن اشاره کرد که اجازه میدهند در ژرفای دنیای میکروارگانیسم نظرافکننده شود و انواع تازه موجودات زنده کشف گردد .

علوم طبیعی

در اتحاد شوروی علوم طبیعی مانند ژئولوژی (زمین شناسی) ، ژئوگرافی ، سیمولوژی (لرزه شناسی) ، ائینانولوژی (اقیانوس شناسی) و غیره با موفقیت تکامل پیدا میکنند . دانشمندان زمین شناسی انواع منابع زیرزمینی را کشف میکنند که در خدمت رشد اقتصاد و بازهم بیشتر کشور قرار میگیرند . دانشمندان شوروی صفحات تازه ایراد تاریخ مطالعه قطب شمال (آرکتیک) و قطب جنوب (آنتارکتیک) و همچنین اقیانوسها و دریاها را کشف میکنند .

علوم اجتماعی

در اتحاد شوروی به تکامل علوم اجتماعی توجه بسیار زیاد معطوف میشود و نتایج حاصله از این مطالعات در عمل وسیعاً مورد استفاده قرار میگیرد . در گذشته فقط تعدادی از علوم پیشرفته مانند مکانیک ، فیزیک ، شیمی و پژوهشهای مستقیم روی جریان تولید تاثیر میگذاشتند . اما اکنون دیگر دامنه علوم موثر در پیشرفت تولید بسیار وسیعتر شده است . از جمله باید از علوم اجتماعی نام برد که پیوسته تاثیر فزایندهتری بر تولید میگذارند . علم اقتصاد ، سازماندهی علمی روند تولید ، تنظیم اصول مدیریت علمی تولید ، جامعه شناسی (سوسیولوژی) ، زیباشناسی صنعتی ، برنامه ریزی تکامل علم و صنعت و غیره - اینهاست رشته های گوناگون علوم اجتماعی که در اتحاد شوروی ، در پیوند نزدیک با روند تولید تکامل پیدا میکنند .

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه تزاری ، نظام اجتماعی جدیدی برقرار شد که بر پایه آن ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته آغاز گردید . این جامعه سوسیالیستی در پیوند نزدیک و ناگسستنی با جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم بنا میشود . دانشمندان رشته های گوناگون علوم اجتماعی میکوشند قوانین عینی تکامل این جامعه را کشف نمایند . مثلاً کوششهای دانشمندان فلسفه متوجه آنست که مسائل مربوط به تئوری ماتریالیسم دیالکتیک را در ارتباط با قانونمندیهایی این مرحله تازه تاریخی تجزیه و تحلیل کنند .

توجه بسیار زیاد به مسائل مربوط به انقلاب نوین علمی - فنی و تحلیل جهات اصلی تکامل آن و جستجوی اثرات اجتماعیش در جوامع سوسیالیستی و سرمایه دار معطوف میشود . فلسفه اتحاد شوروی در ارتباط نزدیک با دانشمندان علوم طبیعی کار میکنند . آنان کمک میکنند تا اهمیت کشفیات علوم طبیعی بطور کامل فهمیده شود و تاثیر آنها بر تکامل جامعه بدسترسی بررسی گردد .

رشد طبق برنامه اقتصاد و همچنین علم و فرهنگ در اتحاد شوروی برجستجوی قوانین عینی - اقتصادی جامعه سوسیالیستی پایه گذاری شده است . توجه اقتصاد دانان اتحاد شوروی بر این نکته متمرکز شده است که شکلها و روشهای موثری بوجود آورند تا از این قوانین عینی اقتصاد بهره منگام رهبری طبق برنامه اقتصاد ملی ، اجرای آن و همچنین برنامه ریزی برای آینده و تسریع پیشرفت علم و صنعت و افزایش بارآوری تولید اجتماعی استفاده شود .

دانشمندان شوروی داپیره‌وسیمی از مسائل اجتماعی مربوط به دولت، مدیریت و قوانین را مورد بررسی قرار میدهند. بویژه بمسئله افزایش نقش دولت و قانون به‌نگام ساختمان جامعه کمونیستی توجه بزرگی میشود.

مسائل مربوط به تئوری جامعه تکامل یافته سوسیالیستی، مسائل جنبش کارگری و جنبش‌رهای بخش ملی، مسائل سیاست خارجی اتحاد شوروی و همچنین مناسبات بین المللی همه‌وهمه بطور منظم توسط موسسات مجری علمی بررسی میشود و نتایج این بررسی‌های علمی است که خطوط اساسی سیاست خارجی و داخلی دولت اتحاد شوروی را تعیین میکند.

علم و صنعت

علم در اتحاد شوروی در پیوند دائمی و نزدیک با صنعت و نیازهای علمی اقتصاد تکامل مییابد. دستاوردهای علم حتی در زمینه‌های بنیانی، بلافاصله در عمل مورد استفاده قرار میگیرد. نتایج این پیوند نزدیک را در همه جا میتوان مشاهده کرد. در صنایع، کشاورزی، حمل و نقل ارتباطات و غیره بدون شرکت فعال علم در صنعت رسیدن باین دستاوردهای بزرگ غیر ممکن بود. برای روشن شدن مطلب میتوان چند مثال زد:

لنین بارها در باره انتقال درجه اول برق‌رسانی برای پایه‌گذاری صنایع و ساختن جامعه کمونیستی یادآوری کرده است. در تمام مدت ۶۰ سال وجود دولت شوروی بزرگترین تلاش‌های بسوی برق‌رسانی کشور متوجه بوده است. در این زمینه خلقهای اتحاد شوروی موفقیت‌های شگفت‌انگیزی بدست آورده‌اند.

در سال ۱۹۷۳ در اتحاد شوروی ۹۱۵ میلیارد کیلووات ساعت نیروی برق تولید شد. در سال ۱۹۲۲ این رقم فقط ۸۰ بود. در اتحاد شوروی بزرگترین نیروگاه‌های آبی جهان ساخته شدند. همچنین نیروگاه‌های عظیم حرارتی و اتمی. در تمام آنها یافته‌های علمی بمقتایر وسیعی بکار گرفته شد. ظرفیت واحدهای تولید نیروی برق بمیزان غیر قابل تصویری بالا رفت. در سال ۱۹۷۳ توربوژنراتورهایی بقدرت هر یک ۸۰۰ هزار کیلووات مشغول کار بودند. سپر درلنینگراد توربوژنراتوری بقدرت ۲۰۰۰۰ کیلووات ساخته شد. این ارقام برای دست‌اندازکاران بسیار گویاست.

در اتحاد شوروی خطوط انتقال نیرو با فشار ۷۵۰ و ۱۱۵۰ کیلوولت برای برق متناوب و ۱۵۰۰ کیلوولت برای برق ثابت، بمنظور ایجاد شبکه سراسری ساخته میشود.

در صنایع متالورژی (فلزگدازی) اتحاد شوروی نمونه‌های دیگری از تاثیر نزدیک علم را بر صنعت میتوان دید. در سال ۱۹۷۳ در اتحاد شوروی ۱۲۱ میلیون تن فولاد بدست آمد. این بزرگترین رقم در سراسر جهان و ۳۰ بار بیشتر از تولید فولاد در سال ۱۱۱۳ است که در آن موقع روسیه مترازی بزرگترین تولید خود را داشت. البته باید افزود که کیفیت فولادی که اینت تولید میشود با فولاد سال ۱۱۱۳، قابل مقایسه نیست. اکنون کارخانه‌های فلزگدازی اتحاد شوروی انواع فولادهای مرغوب را با بهترین حواص مکانیکی تولید میکنند.

جغرافیای علم در اتحاد شوروی

بزرگترین وقدمی‌ترین موسسات علمی و تحقیقاتی در مسکو، لنینگراد، کیف و دیگر مراکز صنعتی علمی و فرهنگی قرار داشتند. اینک جغرافیا و روینان مراکز علمی از پایه‌تفصیر کرده است. در تمام

نقاط کشور، هر جا که از نظر اقتصادی لازم بوده این مراکز علمی و تحقیقاتی را بوجود آورده اند. اکنون در تمام جمهوریها اعم از اروپائی و آسیائی - در قلب سیبری - در دوفاتاد هترین نقاط خاوری و خلاصه در همه جا آکادمی علوم و یا شعبان بوجود آمده اند و در زمینه های گوناگون به پژوهشهای علمی مشغولند.

پس از پیدایش جامعه کشورهای سوسیالیستی - رابطه نزدیکی میان آکادمی علوم اتحاد شوروی و موسسات نظیر ردینگر کشورهای سوسیالیستی برقرار شد که روز بروز گسترده تر میگردد. در واقع دانشمندان کشورهای سوسیالیستی بشما به یک خانواده بزرگ مسائل عمده علمی، فنی و اجتماعی زمان ما را مورد بررسی قرار میدهند و نتایج بدست آمده در همه کشورهای سوسیالیستی بمنظور تحقیق بنیان های اقتصادی و اجتماعی و دفاعی سوسیالیسم پیروزمورد استفاده قرار میگیرد که در حسابنهایی بسود همه خلقهای جهان است.

گامهای غول آسای علم در مدت شصت سال حکومت شوروی نشان میدهد که گفتنها سوسیالیسم شکفتگی واقعی علم و فرهنگ را امکان پذیر میکند، بلکه چنان دگرگونیهای را موجب میشود که به معجزه بیشتر شباهت دارد تا پیشرفت معمولی، معجزاتی که بدست توده های میلیونی زحمتکشان انجام میگردد. از آن قبیل است ساختمان راه آهن بایکال - آمو روسوم به "بام" که بزرگترین ساختمان سده بیستم محسوب میشود و این ساختمان در شرایط اقلیمی بسیار دشوار (تا شصت درجه زیر صفر) انجام میگردد و منجر با ایجاد مرکز عظیم تازه صنعتی برای استفاده از منابع غنی ثروت سیبری و برپا شدن شصت شهر جدید در این ناحیه خواهد گردید.

اتحاد شوروی

(از دیدگاه ملك الشعراء بهار)

اندر آن مملکت از در بدری نیست نشان
 اندر آن ناحیت از گرسنگی نیست اثر
 مزد بخشید به میزان توانائی و زور
 و آنکه بهار و ضعیف است، پزشکش یاور
 برتر از مزد در این ملك، مکان یابد و جاه
 هر هنر پیشه و هر عالم و هر دانشور
 اندر آن ملك بود ارزش هر چیز پدید
 ارزش کار فزون، ارزش فکر اقزونت

 من بر آنم که ز همسایگی روس بزرگ
 بسرد این ملك در آینده حضور او فر

انقلاب اکتبر

و تکامل هنر و ادبیات در اتحاد شوروی

یکی از برجسته‌ترین تحولاتی که در تاریخ فرهنگ جهان بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر تحقق یافت، تکامل نیرومند هنر و ادبیات شوروی است. هنر و ادبیات شوروی بر پایه ادبیات و هنر مترقی دوره‌های گوناگون تاریخ بشر مبتنی است. تکیه بر مردم و یگانگی برای بیداری مردم، نبرد پیگیر علیه ارتجاع برای تکامل این هنر شاخص است. این هنر مردم مانند کورئاتش برافروخته ترمیشود و پرچم نبرد برای عدالت اجتماعی را برافراشته ترنگ می‌داند و هیچ وقت رو به خاموشی نمی‌رود. آثار دگرگونی‌کننده سرسختی علیه استبداد مطلقه تزار روسیه را شروع کرده بودند، آثار دگرگونی‌کننده انقلابی روس در قرن نوزدهم، آثار هنری و ادبیات انقلابی فرانسه مربوط به سالهای پیش و پس از کمون، همه و همه در هنر و ادبیات شوروی اثرات عمیقی داشتند و پیشنهاد می‌دادند.

این ادبیات که مترقی‌ترین اسلوب ادبی و شیوه آفرینندگی و آبدیدترین اندیشه بدیعی را در خود ترازبندی نموده و با فرهنگ و هنر عامه (فولکلور) جوش خورده، در پرتوی خورشید عالم‌تاب اکتبر طلوع کرد.

هنر و ادبیات شوروی بدین معنا یک جهش و جنبش را بدین نوظهور در مسیر پیچ و خم تاریخ ادبیات بشر بود و با تغییر دادن سیما و معنای جامعه، در دست میلیون‌ها نفر انسان‌هایی که از راه مبارزات طبقاتی کهنگی‌ها را از بیخ و بن برمی‌انداختند، به شمشیری برای مبدل گشت.

مضمون ادبیات و هنر شوروی زندگی پهن‌روانگیزه‌های پرشور و روحی مردم زحمتکش و زحمت دوست مردم سازنده، پویا و خلاق شوروی است. زیرا هنر و ادبیات باید انعکاس زندگی مردم، انعکاس هر چه در مردم و برای مردم و منفع مردم است، باشد.

ولی زمانی بود که هنر و ادبیات این وظائف اصلی و واقعی خود را نمی‌توانست چنانکه باید و شاید به مرحله عمل درآورد. چون انقلاب پرتوان مردم هنوز همه "واقعیت‌های" تلخی را که بردست و پای مردم بجززنجیر پیش نبود، از هم نگسسته بود.

هنر و ادبیاتی که درواز خلق، جد از خلق، فقط برای مشغولیت پادشاهان، شاهزادگان، برای مستی استثمارگر و مفتخور بلاغت‌نشان مبداء ربطی به مردم نداشت. این هنر بخاطر پول و بی‌افوق بخاطر هنر بود، نه هنر بخاطر مردم. این هنر و ادبیات برای شب نشینیه و تفریحات بود، نه برای الهام بخشیدن بکار و کوشش، برانگیختن میلیون‌ها زحمتکش علیه دشواریها، برای فداکاری حماسه آفرین، برای نوسازی جامعه.

نویسنده شهیر فرانسوی رومن رولان درباره لنین می‌نویسد: "اوتام خزانن ذهن انسانی یعنی هنر و ادبیات و دانش را برای جنبش بسیج کرد" (رومن رولان، "لنین، هنر و جنبش"، کلیات،

لنین هنرواد بهیات و دانش را از آن حرکت بجلو ، از آن مردم ، از آن تکامل اجتماعی میدانست . این هنرواد بهیات و دانش که لنین در سربد طبقاتی بدان تکیه میکرد در طول همه قرنهای الهام بخش و قطب نما ی زندگی و سعادت بشر بود که ، دوش بد و دوش بشر در راه عدالت اجتماعی و زندگی زیبا تر بهیکار میکرد . بنظر فریدریش انگلس واقع گرائی (رئالیسم) نوعی هنراست که بهخواست اجتماعی روزمره بشری که در راه آزادی خود بهیای خاسته ، جوابگوی روشنی باشد . از نوشته های مارکس انگلس ، لنین و از تجارب طولانی و گرانقیمت هنرانسانی چنین بر میآید که هنر باید از آن مردم باشد و به مبارزه و کار و کوشش و خلافت و سعادت و به شرف مرد مخدمت کند .

هنرمندانی که باین واقعیت پی برده بودند در هر دو ورانی که ستم و استبداد حکمفرما بود ، تحت تعقیب و تضییق قرار میگرفتند . آنها برای اینکه واقعیت تلخ را موثرتر گفته و نشان میدادند بطرز فجیعی مجازات میشدند . نویسندگان روس : رادیشف ، چرنیشوفسکی ، شاعر و وکرائینی تاراس شوچنکو ، شاعر آلمانی هانریش هاینه ، شاعران رهایجانی معجز و شاعران پارسی زبان عشقی و فرخی یزدی ، نویسندگان معاصر مصادق هدایت ، نویسندگان ترک ناظم حکمت ، و دیگر نویسندگان و هنرمندان مترقی امروزی ایران از این زمره اند .

زمانیکه قیام و حرکات مردم علیه ارتجاع استبداد اوج میگرفت هنرواد بهیات مترقی هم با مردم همگام بود . لنین نویسنده روس تولستوی را " آئینه انقلاب روس " مینامد . رئالیسم تولستوی و رئالیسم " آنچه دید منویشتم " یعنی رئالیسم عکس برداران نبود . رئالیسم تولستوی سرچشمه خود را از زندگی خلق شروع کرده و بجزیران انقلاب روس میپیوست و با سرنوشت جامعه پیوند میخورد . تولستوی تحولات بین سالهای ۱۸۶۱ - ۱۹۰۴ را با چشمهای تیزیک هنرمند و نویسنده واقع گرا سنجید و برای آثار خود از رود ها و جویبارهای حوادث آب برنمیداشت ، قلمش از تصادفهای زندگی ، اگر هم خیلی فجیع بودند تکان نمیکشید ، او از زرفای در بای واقعیت که همه جویبارها ورود با رها از آن سرازیر میشدند ، و در آنجا به زلال صاف بازمیگشتند سر و کار داشت . از اینرو بود که تولستوی تقریباً تمام موضوع اجتماعی و سیاسی محیط خود را در آثارش موافق رئالیسمی که مخصوص خود اوست جایگزین کرده ، از اینرو است که در آثار تولستوی زندگی جامعه و جنبشهای آن . دوران با همه قدرتها همه ضعف خود ، با تضاد های در هم خود ، گوئی در آئینه ای ، منعکس شده است .

جنبشهایی که از اول قرن بیستم در روسیه تزاری علیه استبداد و استثمار ، روز بروز روزان میشد ، در بطن خود نویسندگان و هنرمندانی پروراند که از میان مردم برخاسته بودند . یکی از آنها ماکسیم گورکی بود . گورکی بنیاد گذاراد بهیاتشوروی است . لنین در این باره مینویسد : " گورکی بدون تردید بزرگترین نماینده هنر پرولتری است ، برای این هنر فعالیت زیادی کرده و فعالیت بهیشتری هم میتواند انجام دهد " .

لنین بخاطر اینکه گورکی با آثار خود در توده های مردم نفوذ داشت ، با او احترام میگذاشت و میگفت " من ستاینده قریحه هنری شما هستم " . این بخاطر آن بود که گورکی سالها پیش از انقلاب اکتبر ، آثاری مانند " مادر " که بیانگرواقعی زندگی و مبارزه طبقه کارگر علیه چپاول و استثمار پرور و زاری و استبداد و مستحکری تزار بود نگاشته و سرشته بود .

گورکی در یکی از مصاحبه های خود با لنین درباره " مادر " مینویسد : " گفتم که در موقع نوشتن این کتاب عجله کردم . ولی مجالی برای شرح سبب این عجله نیافتم . چونکه لنین با تکان دادن سرت حرفهای مرا تصدیق کرد و خود نظر مرا تحلیل کرد و گفت : " خیلی خوب شده که عجله کردی . کتاب لا زوجه جاست . بسیاری از کارگران در جنبش انقلابی نه آگاهانه ، بلکه چشم بسته شرکت کرده اند و

حالا آنها " مادر " را مطالعه میکنند و برای خود فوائد بزرگی میتوانند کسب کنند " (گورکی " ولا دی میر ایلیچ لنین " ، صفحه ۸ - ۹ ، چاپ باکو ، ۱۹۶۹) .

ماکسیم گورکی پدید معظیم ادبیات انقلابی پیش از انقلاب و ستاره درخشان هنر و ادبیات شوروی ، بنیانگذار فرهنگ سوسیالیستی بود . اندیشه زندگی و خواست مردم در آثار او با هنرمندی خاصی که برای مردم نزدیک و مفهوم بود به تصویر آمده و احساسات عمیقی در خواننده ایجاد میکند : " مرگ و دختر " ، " سرود شاهین " ، " ماکار چودرا " ، " پیرزن ایزرگیل " ، " مرغ طوفان " که بسبب رومانیتسم انقلابی و داستان " مادر " که بسبب رئالیسم سوسیالیستی نوشته شده آثار است که با پژوهش عمیق ، خصلت خلقی ، و راهی بسوی فردای روشن نگاشته شده و در تمام دنیا تاثیر پر توانی داشته و دارد .

درختی که بخاطر عشق به معشوق خود عفریته مرگ را با داریت خود بزانود رمی آورد ، " دانگوی " جوان که بخاطر رهایی از جنگل سیاه و بخاطر فردای روشن جامعه ، با چنگال سینه خود را میشکافد و دل روشنش را بالای سرمیگیرد ، شاهین زخم داری که با غرور خود را از سرکوه بدل صخره هارها میکند و زندگی را بر خزند و بودن و زنده ماندن ترجیح میدهد ، مرغ طوفانی که همان ضربه های باد و تلاطم دریا با بالهای گسترده و قوی به پرواز رمی آید و به باد و بر میخندد و با افتخار فردا را آفتابی دریا آوازی ظفر نمون میخواند - همه این تصاویر و پیرشها متواستادگی مردم را نشان میدهد و مردم را بسوی پیروزی نجات بخش روان میساخت .

ماورسانسور تزار در باره " مرغ طوفان " که در مجله " ژیزن " بچاپ رسیده بود چنین نوشت : " خود گورکی را نه فقط " مرغ طوفان " مینامند ، حتی شروع کرده اند با نام " فراخواننده طوفان " بدهند . چونکه او نه فقط از طوفان فردا بشارت میدهد ، بلکه این طوفان را فرا میخواند " (مجموعه راه انقلابی گورکی " ، ۱۹۳۳ ، ص ۵۰ - ۵۱) .

ماکسیم گورکی با نوشتن داستان سه بخشی (تریلوژی) خود : " کودکی " ، " میان مردم " ، " دانشکده های من " بسوی دیدگی و زهه پاشیدگی جامعه بورژوازی پیش از انقلاب ، سرگردانی و بی سرنوشتی میلیونها زحمتکش ورنجبر ، غضب فروزان و گدازان مردم ، امید انسان بغیر او نبود پر شور او را با قدرت قلم نشان میدهد . همه این آثار گورکی پیش از انقلاب اکثرا برشته تحریر آمده بود و دامن به آتش انقلاب زد ، انقلابی که همه روسیه تزاری را در بر گرفت . این آثار همه مردم زحمتکش و ستمدیده را بسوی انقلاب سوق میدهد ، فرامیخواند ، همه گرایشهای فعال و انقلابی را بسوی جریان بیک انقلاب بزرگ جاری میساخت ، انقلابی که همه کهنه گیارا ازین بر میبنداخت .

این آثار و آثار نویسنده گانیکه در راه انقلاب و سعادت مردم دست بقلب برده بودند زیربنای ادبیات و هنر شوروی را تشکیل میدهد . هنر و ادبیات شوروی برایین زیر بنا سازمان میبافت و پیشرفت میکرد . در بعد ادب و تکامل و پیشرفت هنر و ادبیات شوروی عامل مهمی که مثل بالهای گسترده نیرومند این هنر و ادبیات را به پرواز در آورد اصل یا اصول ادبی واقع گرائی (رئالیسم) سوسیالیستی بود که از طرف گورکی ایجاد شد . تحولاتی که اصول ادبی نو را پدید آورد بزرگ و با اهمیت بود . این اصول رئالیسم سوسیالیستی در رشته هنر و ادبیات باعث همان تحولات زرفی شد که انقلاب اکثرا در سر نشو^ب جامعه بوجود آورد .

جریانهای ادبی مانند سمبولیسم ، فوتوریسم و دیگر مکاتب مد بورژوازی با جریانهای مترقی برخلاف رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی قدرت خلاقه را از واقعیت زندگی مردم دور نگه میداشت . پیروان مکاتب انحطاطی " دکادانت " بورژوازی از رئالیسم هراس داشتند و رئالیسم را به دشمن

فلسفی خود تشبیه وعلیه آن سنگرندی مینمودند. آنها فریاد میکشیدند که واقع گرایان ادبی اسپر
واقعیّت زندگی مرد هستند و در رشته فلسفه بانفوذ ماتریالیسم و در رشته هنر و ادبیات بانفوذ
رئالیسم بسختی تبریر میکردند (و میکنند) .

اصول ادبی رئالیسم سوسیالیستی در اولین سالهای انقلاب کبیرا کتب رضمن پیکار پیکر و سرسخت
ادبی در شوروی برای بگونه جریانهائی که هنر و ادبیات را از مسیر مردمی و اخلاقیتهای واقعی دور میساخت
پیروزی یافت. اصول ادبی رئالیسم سوسیالیستی از جریان مرفق رئالیسم انتقادی بوزروائی و ره آلیمس
حقیقت گویانه هسته های مبارز و فعال کسب کرد و از آنها گامی به پیش نهاد. اگرچه ره آلیمس انتقادی
بوزروائی که بخود حق انتقاد جامعه را میدهد ولی راه برون رفتن از مشکلات را نشان نمیداد، و بسا
اصول ادبی رئالیسم حقیقت گویانه و برخی از انواع مرفق آن نقائص و تضاد های جامعه را
منعکس میکرد و گاه گاهی راه رهایی را هم نشان میداد، ولی یکی از بترینهای اصل ادبی ره آلیمس
سوسیالیستی در این بود که در تصویح حوادث و افراد علاوه بر آن که مانند ره آلیمس انتقادی نقائص
جامعه را بشدت بهاد انتقاد میگرفت و میمانند رئالیسم حقیقت گویانه جامعه را بسوی روشنائی هدایت
مینمود، با اسلوبی زنده و بیدار و فعال و متحرک فردای حوادث و سرنوشت افراد را در توصیف خود
پیشگوشی میکرد، ولی نه یک فردای پنداری، بلکه یک فردای واقعی که نویسنده آنرا از خیال
حوادث میدید و درک میکرد.

رئالیسم سوسیالیستی آنچنان اصل ادبی انقلابی بود که مردم سازنده و آفریننده را بفریاد
خویش خوش بین میساخت، بتوانائی معنوی او بال و پر میداد و او را بفراتر از یک از اضعاق حوادث برمیخا.
نزدیکتر میساخت. این پیشگوشی ادبی که در ماهیت و نطفه رئالیسم سوسیالیستی گنجانده شده
بود البته با امکاناتی که در دسترس مردم بود بستگی داشت. منبع الهامبخش این اصل، جنبش و نبرد
جامعه انقلابی بود که هر کارگری را برای فردای خویش انجا میداد.

روزهای سخت و دشوار بعد از انقلاب که با مدخله های بی درین قوای خا رجی و قوای ضد
انقلابی داخلی سخت تر و دشوارتر میگشت، روزهای بود که در شبهایش نه فقط چراغ برق، بلکه
هیچگونه روشنائی هم وجود نداشت، روزهای بود که در سفره هانان کافی وجود نداشت. در این
درباره در زمان این برنامه عظیم با جرج ژولس نویسنده پندار نویس انگلیسی که صبهانش بود صحبت
بعیان آورد، نویسنده انگلیسی، هر چند که خودش او یک پندار نویس بود، بواقعیّت و فردای این برنامه
عظیم باور نکرد. ولی میلیونها زحمتکش بدان باور داشتند که این برنامه روزی بخانه های آنها روشنی
برق را روان خواهد کرد، زیرا این اراده انقلاب بود، از اراده مردم سرچشمه گرفته بود، زیرا این
سخن لنین بود.

چند سالی نگذشت که این برنامه در شوروی پهاه شد و حالا شوروی تاریک و عقب مانده دیروز،

یکی از بزرگترین تولید کنندگان انرژی برق در جهان بشمار میآید.

پیشگوشی در حوادث تاریخی، تکیه بر امکان و بر جنبش مردم، تکیه بر بنیه معنوی و مادی واقعی
جامعه در ادبیات و هنر، آرزوی ره آلیمس سوسیالیستی نام گرفت. با تکیه و تسلط بر این پدیده ادبی
ماکسیم گورکی در نخستین سالهای تولد. این جریان، اثر " مادر " را پدید آورد. در سالهای
بعد نویسنده گانی مانند فورمانف چهره " چاپایف " را، آستروفسکی چهره " پاول کارچاگین " را
(در " چگونه پولاد آبدیده شد ؟ ")، سرفیموویچ اثر " سیل آهنین "، ایوانف اثر
" ترن زهی ۶۹-۱۴ "، فادایف اثر " تارومار "، آ. تولستوی اثر " سال هجد همین " را پدید

آوردند. در این آثار چهره‌ها چنان زنده بود که آنها هم گویی در پیشاپیش ارتش سرخ قدم به اشتند و در یک صف با آنان باد شرفان مرد موافق می‌جنگیدند.

در سال ۱۹۳۲ گورکی در مصاحبه‌ای که با نویسندگان ترک انجام داد درباره ره‌آلکسیم سوسیالیستی چنین گفت: "اصل ره‌آلکسیم به‌تنهایی برای برخی از مولفان ماکافی نیست. امکانات ره‌آلکسیم نمیتواند زندگی‌نوی را که در مملکت ما موجود آمده در خود جای بدهد. امکانات ره‌آلکسیم نمیتواند واقعه‌های پرشور ما را منعکس کند. ره‌آلکسیم با شور و هیجان نمیتواند در یکجا بگنجد" (روزنامه "پراودا"، شماره ۱۲۴، ۶ مه).

مفهوم و معنای ره‌آلکسیم سوسیالیستی از نظر گورکی در قطب داشت که با هم ترکیب شده و جوش خورده بودند. واقع‌گرائی و شور. این اصل انقلابی ادبی با ایستی انسان‌نور، که پدیده اکتبر بزرگ بود و شدن سوسیالیستی دسترس داشت به‌تصویر درآورد. در شعور و هستی و خـون و احساسات این انسان‌نو، شور و سازندگی، شور و پیروزی می‌جوشید. او در هیچ تصویر و تصویری نمی‌گنجید. او با ایستی با تمام خواست و کیفیت نوین خود، با تمام هستی و ماهیت خود و با جوش و خروش مخصوص بخود به‌تصویر می‌آمد و این خواست ضروری با روایت‌نیم انقلابی رابطه داشت. ره‌آلکسیم سوسیالیستی از جهت اسلوب خود با مجرب‌بودن با این امکانات ادبی بخواسته‌های عصر نو و خواسته‌های نویسنده‌گان نوجواب خاصی می‌داد.

ولا دیمیرمایا کفسکی، کونستانین فدین، صمد وورغون، آلکساندر بیلوک، چارنس، آلکماندر فاده‌یف، نریمان نریمانف، پاکوب کولاس، جعفر جبارلی، میخائیل شولوخوف، کردی بابایف، لاسیس، کامل یاشین، هاگوب هاگوپیان، پطیمان بیگوف، سلیمان رستم، راینیس، میرزا ابراهیم اف و دیگران نمایند‌ه‌خلفهای گوناگونی بودند که آثاری بشکل ملی با مفهوم سوسیالیستی آفریدند، و برداشته بسط و پیشرفت هنر و ادبیات شوروی افزودند. هنر نویسنده و هنرمند با حفظ سنن متمدنی ملی خود با روح زنده و فعال و شعور سوسیالیستی وارد صف پیکار در راه پیروزی سوسیالیسم میشد و با خود رنگ و روغن الوان سنن نو و طراوت و طرز تفکر نو را همراه می‌آورد. به همین جهت هنر و ادبیات شوروی در دنیا از جهت تنوع فکری، مطبوعیت خلقی، خصلت مردمی، تیراژ و دامنه تأثیر، نیرومندترین جریان ادبی محسوب میشود.

لنین اولین کسی بود که درباره هنر و ادبیات شوروی، پلاتفورم ادبی و سیاسی آن، درباره مستگیری و جهت پیشرفت و تکامل آن، سخن به‌میان آورد. او در سال ۱۹۰۵ نوشت:

"این ادبیات، ادبیاتی آزاد خواهد بود، زیرا در صفوف خود، نه بر پایه آز و نه بر پایه پرستی، بلکه بر پایه آرمان‌های سوسیالیستی و علاقه به زحمتکشان، نیروهای تازه‌ای را جمع خواهد کرد. این ادبیات آزاد خواهد بود، زیرا، نه به "ده‌هزار نفر لایبیا" و یا قهرمانانی که از همه بی‌زیر و ملول و هسته و رنجورند، بلکه به بهترین بخش جامعه، به کسانی که نیروی آنها پدید می‌آورند، به ده‌ها هزار نفر و ده‌ها میلیون نفر زحمتگر، که فردای جامعه می‌باشند، خدمت خواهد کرد. . . . فقط، دست بکار شویم! در مقابل ما وظیفه دشوارتری، ولی وظیفه‌ای که با نتیجه پربار و بزرگ خواهد بود قرار دارد" (لنین، "ادبیات حقیقته مقاله لر" ص ۱۲، اوشاق گنج‌لر ادبیات نشریاتی، باکو، ۱۹۵۲).

هنر و ادبیات شوروی در نخستین سالهای پیشرفت در پرتوی این دوران دینی رهبران انقلاب اکتبر به حرکت درآمد. نخستین کوره امتحان و سنگ‌نگردی آن پیشرفت همگام با مردم شوروی، جنگیدن بر علیه مداخله گران خارجی، دفاع از نخستین دولت‌نویس سوسیالیستی شوروی بود. این هنر و ادبیات نبود که مانند شمشیر پرتان بر روی مداخله گران کشیده شد، مثل تپه‌های ارتش سرخ جوان

غریب، بروی دشمنان انقلاب و سوسیالیسم آتش فروریخت.

در این روزها هنر و ادبیات شوروی امید واری، فداکاری و قهرمانی مردم زحمتکش را، مردمی که با دستها و با زبان خود حاکمیت میلیونها را برپا کرد می‌بودند و حالا با دشمنان می‌جنگیدند، منعکس میکرد. دشمنان انقلاب و مداخله‌گران خارجی سربازان مسلح و مزدور خود را با غارت و تالان به پیروزی تشویق میکردند. برعکس سربازان شوروی به‌آیند ه‌خود و مردم خوش بین بودند و با داشتن محرومیت‌های نظامی و اقتصادی بار دل و جان می‌جنگیدند. هنر و ادبیات شوروی این جانبازی و فدائی کاری مردم شوروی را در سیمای چاپ‌های ها، کاتووسکی ها و سایر قهرمانان نشان میداد و او را به پیروزی کامل تشویق میکرد. در همین موقع بود که دشمنان سوسیالیسم نیز بصوف و دشمنان و مداخله‌گران دولت شوروی پیوستند. در ادبیات و هنر شوروی چهره‌هایی مثل ژوخرای، کورچاگین، آلماس، بختیاربه صحنه نبرد وارد شد. همه این چهره‌های هنری دوش بدوش با مردم شوروی با دشمنان سوسیالیسم جنگیدند. نیکولای آستروفسکی خود در جنگ‌های داخلی آنچنان فدای کاری نشان داد که چون خاطرات خود را در "چگونه پولاد آید شد؟" بیان کرد، مردم شوروی و جهان از پیدایش این اثر متحیر شدند. این همان مرد شوروی بود که درگیراگیرتضاد های سیاسی و اجتماعی در زبرد خونین با دشمنان انقلاب و سوسیالیسم، در ساختمان عظیم سوسیالیسم با محرومیت‌هایی که گریبان گیر مردم بود پایدان نبرد گذشته، جوشان و خروشان، با امید و عزم راسخ، با اعتقاد شکستناپذیر، با روح نوجو، با یک شمشیر عریان بر دشمنان می‌تاخت، با یک برگ ماوریت به دورترین نقاط کشور میرفت و به سختترین کارهاش در میداد.

فرد شوروی در این روزها و سال‌های سخت‌ش پولاد آید شد و تکامل سوسیالیستی یافت. و ریشه‌های تمدن سوسیالیستی را که در جهان نوظهور بود در دل میلیون‌ها واند، کورچاگین ها، جوسوریدیک دست شمشیر، بادست دیگر جامعه نومی‌ساختند. با یک دست دنیای کهنه را ویران میکردند، بادست دیگر کاخ سوسیالیسم را بنا نمودند.

و فتیکه ما این زمان را مطالعه میکنیم ما با کورچاگین و ژوخرای گام به گام، سنگ‌ریه سنگرهای پیمائیم و با عزم و فدای کاری این کومنیستهای جوان معنویات خود را غنی میکنیم و با زهم به نویسنده این کتاب معجزه‌آسا می‌نگریم. ولی وقتیکه شرح حال مردم شوروی را ورق می‌زنیم اعدا زاین نویسنده شهید در جلوی چشم ما یک اعجاز واقع — می‌میدل میشود: آستروفسکی تنها زندگی واقعی کومسومول‌ها را در این سال‌های دشواره تصویر آورده است.

رومن رولان درباره نیکولای آستروفسکی در سال ۱۹۳۷ از وی نوشت: "شگرف ترین پدیده هنری در دوران انقلاب — مردانی هستند که این انقلاب، بوجود می‌آورد. درانفجار زندگی نویسنده زمین لرزان را میشکافد، ارواح مشتعلی پدید می‌آیند که مانند سرود، هوارا از فریاد های ایمان سرشار می‌سازد. انعکاس این سرود تا مدت‌ها پیش از ناپدیدگشتن این مردان هنوز بگوش خواهد رسید. درآینده این مردان الهام دهندگان، قهرمانان ترانه‌های حماسه های رومانیک خواهند شد. . . . نیکولای آستروفسکی یکی از چنین مردان بود، او یکی از چنین سرود های قهرمانی زندگی پر جوش و خروش است."

در پاسخ شاد با اثر پرحرارتی که رومن رولان از وی دریافت داشت نوشت:

"مطمئن باشید که حتی اگر زندگی شماروزهای تیره ای نیز بیاد داشته است، این زندگی برای هزاران انسان بمنزله مشعلی بوده است و خواهد بود. شما برای جهان نمونه و الهام بخش پیروزی روح بر ناگامیهای سرنوشت خصوصی باقی خواهید ماند. زیرا شما با ملت کبیر و روستا خیز یافته و آزاد

شده خود وحدت کامل را تشکیل میدهند

در اوایل سالهای ۱۹۱۰-۱۹۲۰ نویسنده‌گان و شاعران و درام نویسان جوان دست به قلم بردند . این جوانان از موفقیت‌های تازه سوسیالیسم دفاع کرد و باروحی شورانگیز و متصویر و توصیف زندگی مردم پرداختند . " تارومار " الکساندر فاده یف ، " ترن زرهی " ۶۹-۱۴ ایوانف ، اولین آثار بااستکده ادبیات شوروی را پایه‌گذاری میکرد . در این آثار هرچیز بظرف سوسیالیسم ، بظرف آموزش و پرورش و آگاهی و اخلاق و ذوق سوسیالیستی تمایل داشت . هنر و ادبیات مردم آزاد شده از چارچوب استبداد بایستی مسلح باندیشه سوسیالیستی میشد ، آثاری که از قلب و اعماق زندگی سرچشمه میگرفت جایگزین ادبیات بورژوازی میگشت . و سمعته و موضوعهای نو در ریحیه نو از نویسندگان مقاومت در مقابل دشواریهای روز و در عین حال خلاقیت فشرده میخواست . همنویسنده‌گان با دل و جگر میخواستند نه فقط اوین سالهای انقلاب را به تصویر در آورند ، بلکه شورانگیزیهای قهرمانان را بر صفحه ادبیات ترسیم کنند . این جوانان از اسلاف ادبی خود سر مشق خوبی گرفته و با آثاری مثل " مادر " ، " کودکی " ، " میان مردم " ، " دانشکده های من " آشنائی کامل داشتند . کنستانتین فدین ، الکسی تولستوی ، میخائیل شولوخوف ، نریمان نریمانف ، گلانتکف ، شیفته ره‌الیمس واقعی بودند و بهر نحوی که بود میخواستند ره‌الیمست دوران انقلابی خود باشند .

ولی نبرد سرسختی که میان فرهنگ نوسوسیالیستی با فرهنگ بورژوازی در سالهای اول انقلاب جریان داشت نویسندگان و هنرمندان را به چند جریان تقسیم کرده بود : کسانی بودند که تسدر روی و چپ‌گرای کرده ، میخواستند همنویسنده‌گان پیش از انقلاب را از کشتی ادبیات و هنر دوران نویسن سوسیالیستی به دریا پرتاب کنند . کسانی بودند که نسبت به فرهنگ نوظهور سوسیالیستی لاقیدی و خونسردی نشان میدادند . کسانی هم بودند که در عین این و آن و در عین نبردهای طبقاتی موضع لغزنده ای داشتند ، هم از این سو و هم از آن سو پیروی میکردند . این نخبویسنده‌گان را " رفقای نیمه‌راه " می‌نامیدند .

لنین و گورکی در توصیه‌های خود بارها گفته بودند که این " رفقای نیمه راه " را باید به فرهنگ پرلترتد جلب کرد . نباید آنها را به آغوش بورژوازی انداخت . باین منظر و سیزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی توصیه کرد که یکپارچگی نویسندگان باید تامین شود و به گروه بازبهاثیکه به جریانهای بی معنائی متوسل میشوند و در مقابل بورژوازی ضعف و شکست پیدا میکنند باید خاتمه داد .

در سال ۱۹۲۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی توصیه کرد ، باید با تاکتیک و نزاکت خاصی با احترام " نیمه راهان " را بظرف اید هالوژی کمونیستی جلب کرد .

نویسنده‌گان و هنرمندان شوروی بندهای حزب جوامعیت دادند و شورویجان اولین برنامه پنجساله را در آغار خود مانند " هیدروستراول " ، " روز و م " ، " زمان به پیش " ، " انرژی " ، " زمین بیدار شده " ، " نغرت " بد رستی منعکس کرده اند .

ماکسیم گورکی در سال ۱۹۲۰ انتتایب کار دهساله نویسنده‌گان و هنر مندانشوروی را تراز بندر تسرد ار گفت . این ادبیات جوانان از استعداد های جوان سرشار است . راز این موفقیت در وسعت و تنوع موضوع های مربوط به طل مختلف شوروی است که در آثار این هنرمندان منعکس شده و همه در مرکز و همه در اکناف کشور به چاپ رسیده است .

در این گزارش گورکی با صدای رسا و باور کامل از ادبیات تمام خلقهای شوروی سخن گفت و با فرورگمه " ادبیات شوروی " را اد کرد و از همه نویسندگان خواست که در چهره پردازی از این پس نیز به ژرفای عالم معنوی و روانی توجه داشته باشند .

با پیشرفت‌هایی که ادبیات شوروی در بازتاب دوره‌های مختلف مانند مرحله جنگ‌های داخلی، مرحله صنعتی کردن کشور و اجرا اولین برنامه پنج‌ساله بدست آورد، براد حل مسئله پیشرفت سریع، یافتن مشخصات اخلاقی و ادبی یک فرد جامعه سوسیالیستی را ایجاد این محتملات در خواننده، خود را آماده نمود. در سال ۱۹۳۰ ادبیات شوروی بدون تردید ادبیات نوینی محسوب می‌شود که از سنن ادبیات کلاسیک آبدیده شده به طرف تصویر کامل زندگی مردم، تصویر هنری سنجایی مردم، تصویر ارتباط بین فرد و جمع می‌شتافت. در این سال‌ها بود که رمان‌های "دون آرام" شولوخوف "مفرنج" آلکسی تولستوی به میدان آمد.

پیروزی اندیشه سوسیالیستی بر اندیشه بورژوازی و حربه بورژوازی در ادبیات با این پیروزی در هنر تاتر، پیکر تراشی، نقاشی، موسیقی نیز همگام و همزمان بود. اصل مردمی بودن یا "خلقیّت" در هنر که باشالیانین "به صحنه موسیقی راه یافته بود، بعد از انقلاب اکتبر در برترین نقاط کشور همانند های خود را یافت و وطن این انداز شد. موسیقی خلقی که با آثاری گلینگا بدل مردم راه یافته بود به مارشها و سرودهای خلقی مبدل گشته در جبهه جنگ، در مزارع و در کشتزارها با مردم و پیشرفت او هم‌اواز شد. زندگی نو، شخصیت‌های هنرمندی را مانند کارگردان ستانیملاوسکی، آهنگساز شوستاکویچ، آهنگساز خاچا طوریان، آهنگسازان حاجی بیگ اوف و موراد لی و دوانیسکی را به آفرینش و پژوهش واقعی در راه پیروزی انسان نو، زندگی نو، ادبیات و موسیقی و صحنه نسو، پدید آورد. و این ادبیات و هنر بود که بعد از پیروزی مردم شوروی بر مداخله گران و موفقیت در صنعتی کردن کشور را ایجاد کلخوزها، با فاشیسم سرپا مسلح در سال‌های جنگ دوم جهانی روبرو شد و مانند آهن گذاخته و تفته، چون سرود آتشین در دست مردم، بسوی سنگرد شمن سر از بر شد.

ادبیات و هنر شوروی با آفرینش مردمی آن، وسعت تاثیرش، افراشتگی پرچمش در راه آزادی و سعادت مردم، بار دیگر از کوره آزمایش سر بلند بیرون آمد.

هنر و ادبیات شوروی مانند مردم شوروی در راه مقاومت در برابر فاشیسم، در راه آزادی میهن از فاشیسم و در راه آزادی جهان از فاشیسم آماده هرگونه فداکاری شد. از شعری که در اولین روزهای جنگ شاعر پرچم کسانتین سیمونوف به نام "انتظار سرد" در جبهه مقدم جنگ در سنگرها به آواز درآمد، تا "واسیلی نئورکین" اثر تواردوفسکی و رمان "مردم ها و زن‌ها" و فیلم سریال "آزادی" (که سازندگان و نویسندگان مشهورترین و نامی‌ترین هنرمندانی نظیر: بانداریف و بانداریچوک هستند) همه این نمونه‌های پرشور هنری، به پیروزی و امید پیروزی مردم شوروی خدمت کردند، هنرمندان و نویسندگان شوروی لباس نظامی به تن به حال مسلح درآمدند و در جبهه مقدم با فاشیسم هیتلری روبرو شدند. صد ها هنرمند و نویسنده شهیر شوروی در جبهه های جنگ جان خود را فدای آزادی مردم کردند، مردمی که در نوشته‌های آنها قهرمان زندگی نو و سازنده سوسیالیسم واقعی بودند. شعرا و نویسندگان، هنرمندان و نوازندگان همه در لباس نظامی و مسلح در دقایق فراغ از جنگ از بالای تانکها آثاری را که خلق کرده بودند، ارائه میدادند و با هنرمندی عمیق سرمازان شوروی را تهیه و مسیح میکردند. فیلم برداران، خبرنگاران، نویسندگان و هنرمندان، موسیقیدانان، خوانندگان و نوازندگان حتی در دوران سال خوردگی در جبهه در حال ایفا وظیفه هنری و میهنی خود بودند. برخی با سرمازان جانبازان در یک سنگردان سپردند. تاریخ چنین هنری و چنین هنرمندانی را بخود ندیده بود.

بعد از پیروزی درخشان مردم شوروی بر فاشیسم، و آزادی کشور صلح دست شوروی و بخشی

از اروپا از جنگ فاشیسم، هنرمندان و نویسندگان شوروی سرودهای صلح، آوازهای دوستی، نغمه‌ها، ترانه‌ها و اشعاری برای تحکیم امر "صلح پایدار" سرودند و بارها در خورد پاداش‌های مہیبی و بین‌المللی شدند. ده هافلم و تابلوی نقاشی، ترانه‌ها و سنج‌نیم‌های پر قدرت، کتاب‌های پژوهشی در تالار نمایشگاه‌های بین‌المللی صد هاملیون دوستداران صلح و آزادی را برای صلح پایدار، برای همزیستی مسالمت‌آمیز، برای دوستی و برادری خلقهای جهان که سیاست اصلی خارجی حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی است بسیج کرد.

در سالهای اخیر که در یوگنک بیماری‌های دست‌های صلحدوست بشر و باران خلاقانه‌یکه مفهوم آزادی و سوسیالیسم را فهمیده و دیده‌اند، به زنجیر کشیده شده، صلح در دنیا محکم‌تر شده است. در این پیروزی چشمگیر بشر بر ارتجاع امپریالیسم بین‌المللی که با فعالیت و فداکاری خلقها و کشورهای سوسیالیستی، با فعالیت و فداکاری همه کمونیست‌ها و زحمتکشان، روشنفکران متمدن و صلحدوست جهان، باین مرحله رسیده است، هنر و ادبیات شوروی هم نقش و جای خاص خود را دارد. هنر و ادبیات شوروی هم در صف مبارزان و سرایندگان صلح پایدار جهان مانند دیده‌بانی پر نور بر تو افشانی میکند.

امروز در شوروی رشته‌های هنر و ادبیات دامنه بس پهناور کسب کرده است. در جمهوری‌های شوروی صد‌ها هزار هنرمند و نویسنده در راه پژوهش، آفرینندگی و سازندگی به افتخار و شهرت خاصی رسیده‌اند.

کشور شوروی است کثیرالمله. هر کدام از این ملت‌های کوچک و بزرگ به تعدد سوسیالیستی خود افتخار میکنند. هر کدام از این ملت‌های برادر از هنر و ادبیات خود در زبان، در رنگ، در مسیر ملی خود برخوردارند، حقوق و وظائف این هنر و ادبیات در همه جای یکسان است.

یکی از نشانه‌های اصلی این هنر و ادبیات وظایف استحکام بخشیدن به دوستی خلقهای شوروی است. هنر و ادبیات شوروی در تحقق بخشیدن هر چه بیشتر به امر دوستی و یگانگی خلق شوروی کار مهمی ایفا کرده و میکند. دوستی و نزدیکی هر چه بیشتر خلق شوروی یکی از دستاوردهای سوسیالیسم است و این پدیده در تاریخ بشر و تاریخ تکامل بشر جای شگرف و درخشانی دارد. هنر و ادبیات شوروی شعار دوستی و یگانگی خلق شوروی را یکی از وظائف مهم خویش میدانند و در پیشبرد این هدف موفقیت‌های چشمگیر و شایانی نصیب شده است. پیش از انقلاب اکثریت مردم خلقها و ملت‌های بزرگ و کوچکی که حتی بیشترشان الفبای خواندن و نوشتن نداشتند. حالا هنر و ادبیات این خلقها و ملت‌ها در هنر و ادبیات شوروی سهم بزرگی ایفا میکند. نام‌نویسندگان مانند جنگیز آیتتائف، داوید گوگولتینف، رسول همزادوف، گایسین قلی‌یف، ابوبکر، پوری ریخته‌نه فقط در شوروی، بلکه در آنسوی مرزهای شوروی مشهور است.

ادبیات و هنر شوروی در ۲۶ زبان مختلف خلقها و ملت‌های شوروی رشد و تکامل مییابد و در تمام گوشه و کنار دنیا در باره زندگی آفریننده شوروی گویای واقعیت و مبلغ آرمان کمونیسم، انسان‌گراکی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری است.

نویسنده و هنرمند شوروی در صحنه بین‌المللی هم‌وظائفی دارد: بیکار در راه صلح، دفاع از جنبش‌های رهایی بخش خلقهای ستمدیده و استثمارزده، دفاع از نیکو و مبارزه طبقاتی کارگران و کمونیست‌های جهان، دوستی با نویسندگان آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و دشمنی و دشمنی با مترقی‌ترین آنها بیکار در راه سعادت خلقهای دنیا. پنجمین کنفرانس نویسندگان آسیا و آفریقا که در شهر آلمان در سال ۱۹۶۲ با شرکت ۱۰۰ نویسنده از ۷۰ کشور تشکیل شد، هدفش گسترش مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بود. مسئله ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، در هنر و

ادبیات شوروی به موضوع معنوی شگرفی تبدیل گشته، در تعلیم و تربیت شخصیت و سیما معنوی و سیاسی فرد شوروی و در پیشرفت تکامل ذهنی، آگاهی اجتماعی انسان شوروی وظیفه بسیار بزرگ و مهمی را انجام داده است.

تأیید شمر بخشی زندگی انسانی، انسان‌گرایی واقعی، خوش‌بینی اجتماعی، انترناسیونال - لیسم پرولتری - چنین است بعضی از شاخص‌های اساسی ادبیات و هنر کثیرالطاله شوروی.

اپورتونیست‌ها می‌گفتند حزب در ادبیات و هنر نباید "دخالت" کند. لنین به آنها چنین - جواب می‌داد که، وقتیکه شخصیت از تاثیر زمان و زندگی اجتماعی دور نیست، روشن است که شخصیت هنرمند هم از زمان و زندگی اجتماعی برکنار نمی‌ماند. نویسنده در پیچ و خم تاریخ گمگشته نیست. او فرزند دوران اجتماعی خود است و نمی‌تواند در مبارزات اجتماعی دوران تاریخی خود موضع معینی نداشته باشد. ادبیات همیشه خصلت طبقاتی داشته و ادبیات باید حزبی و جانبدار باشد. یعنی در برابر عادات بورژوازی، روحیات بورژوازی که محتویات مقام پرستی و سوداگری است، در برابر جاه طلبی ادیبی و آنارشسیسم ارباب منشانه روشنفکران بورژوازی، باید اعلی ادبیات حزبی و جانبدار پرولتری را برقرار ساخت و به پیشرفت این اصل توجه فراوان مبذول داشت، و تا امکان دارد این اصل را در عمل پیاده کرد.

لنین و پیروان او با هنرمندان و نویسندگانی که با بورژوازی پیوند بستگی داشتند ولی در ظاهر خود را با آنها کاری "آزاد" از تعلقات طبقاتی نشان می‌دادند نبرد سرسختانه خود را ادامه می‌داد.

در مقابل ادبیات و هنر بورژوازی هنر و ادبیات شوروی وظیفه اثر خد مت به آرمانهای مردم است و در نبرد بی‌امان در راه آزادی پیوندی آشکار با پرولتاریا دارد. لنین و پیروانش می‌گفتند خلقی بودن و حزبی بودن (جانبداری طبقاتی) در هنر و ادبیات با هم پیوند دیاکتیکی دارند. حزب کمونیست شوروی در رشته ادبیات و هنر نقش فعالی دارد و برای پیشرفت آنها از همه امکانات استفاده می‌کند. حزب همیشه در رشته هنر اصل حزبیت و اصل طبقاتی بودن را مقدم می‌شمرد و هر بخش زندگی که می‌تواند موضوع ادبیات و هنر بشود، باید از دیدگاه منافع مردم و پرولتاریا مطرح گردد. اصل حزبی بودن ادبیات شوروی را با واقعیت و حلاقیات رسانده است.

سیاست حزب کمونیست شوروی در مورد هنر و ادبیات شوروی چنان والا و پیگیر، چنان بموقع و الهام بخش بود که این هنر و ادبیات در تاریخ بشر شکل یک تحول عظیم فرهنگی و اجتماعی در آمد و به یکی از بزرگترین افتخارات مردم شوروی و مردم مترقی و صلح دوست جهان بدل گشت.

اینکه هنرمند با تحولاتی که در زندگی معنوی و ایدئولوژیک جامعه شوروی (که همیشه بسود مردم در حال گسترش است) جریان دارد، در هنر و ادبیات شوروی هم پروسه پژوهشی عمیق تفکر ادیبی و بدیعی هنگام با پیشرفت جامعه در حال گسترش است. هنر و ادبیات شوروی بهتر از پیش بر زندگی مردم نیز دیکتر می‌شود و این واقعیت را با شهادت هنرمندان عمیقی منعکس می‌سازد.

حزب کمونیست شوروی آرمان‌هایی را که از ژرفای دل مردم سرچشمه گرفته و از تجارب تاریخ اجتماعی بشر نشأت یافته، به زندگی مادی و معنوی مردم شوروی مبدل می‌سازد. بزرگترین آرمان حزب و مردم آرمان کمونیسم است و پایه‌های مادی و فنی کمونیسم که ایدآل بزرگ بشر است، در شوروی ریخته می‌شود و هنر و ادبیات شوروی به تدارک این آرمان‌نورانی انسانیت بسهم خود کمک شایسته می‌کند.

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Sep. 1977 No. 6

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2